
فرهنگ القاب
امام هادی


بسم الله الرحمن الرحیم

فرهنگ الفبایی امام هادی علیه السلام

نویسنده:

محمدرضا رجائی

ناشر چاپی:

آشیانه برتر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فرهنگ الفبایی امام هادی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: رجائی، محمدرضا، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ الفبایی امام هادی علیه السلام

مشخصات نشر: اصفهان: آشیانه برتر، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۵۴۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۳۸-۶۸-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیپای مختصر

یادداشت: فهرستنویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۷۹۷۸۸

ص:۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

مؤلف: محمدرضا رجائی

ناشر: آشیانه برتر

مجری تولید: مؤسسه چاپ و نشر سلام

مدیر تولید: مرتضی قاسم پور

تنظیم: آصفه قاصدی پور

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: تابستان ۱۳۹۴

قطع / تعداد صفحات: رقعی/ ۵۴۴ صفحه

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۳۸-۶۸-۷

بها: ۱۵۰۰۰ تومان

مرکزپخش: ۰۹۱۳۹۱۰۷۰۳۰ - ۰۳۱-۳۶۳۰۱۳۶۰

فروش از فروشگاه اینترنتی Buybook

حق چاپ محفوظ و متعلق به مؤلف می باشد.

ما را با انتقادات و پیشنهادات خویش یاری رسانید.

۰۹۱۳۹۱۰۷۰۳۰

فرهنگ الفبایی امام هادی علیه السلام

محمّدرضا رجائی

سوابق علمی و پژوهشی محمّدرضا رجائی

محمّدرضا رجائی در سال ۱۳۴۱ ش در استان اصفهان متولّد شد و تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در اصفهان گذراند.

در سال ۱۳۵۹ از هنرستان شماره ۱ اصفهان فارغ التحصیل شد و دیپلم متوسطه را اخذ نمود.

و سپس راهی حوزه علمیه اصفهان شد و طی چند سال ادبیات عرب و دروس دیگر را در حوزه علمیه تکمیل نمود و به طور سنّتی و خصوصی تا سطح فوق لیسانس ادامه تحصیل داد.

در سال ۱۳۶۵ در دانشگاه در رشته مهندسی عمران پذیرفته شد و پس از اخذ چند واحد دانشگاهی و مدّتی تحصیل به علّت های کاری ترک تحصیل نمود.

طی سال های ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۵ در مدارس راهنمایی غیرانتفاعی و دبیرستان و نیز به طور خصوصی دروس عربی، قرآن و انگلیسی تدریس نمود.

در سال ۱۳۷۸ در رشته روان شناسی عمومی در دانشگاه به تحصیل پرداخت ولی باز هم به عللی از تحصیلات باز ماند.

در سال ۱۳۸۱ در رشته مترجمی زبان انگلیسی در دانشگاه پذیرفته شد و در سال ۱۳۸۵ از دانشگاه فارغ التحصیل شد.

او کتاب هایی از انگلیسی به فارسی ترجمه نموده است که هنوز به چاپ نرسیده است.

او طی سال های نویسندگی کتاب ویژگی های دعا را بعد از پژوهشی یک ساله تألیف نمود و پس از آن تاکنون حدود بیست کتاب تألیف نموده که بعضی از آنها چاپ و منتشر شده است و بعضی از آنها به

زودی چاپ و منتشر می گردد و بعضی از آن کتاب ها در همایش های مختلف برگزیده و لوح سپاس و جایزه ویژه دریافت نموده است. تعدادی از کتاب های وی عبارتند از:

۱. راه های رسیدن به موفقیت و خوشبختی جلد اول، دوم و سوم.

کتاب برگزیده در سال ۱۳۸۸ در همایش کتاب و دریافت لوح سپاس از همایش اهل قلم

۲. راز خوشبختی زن و شوهر

کتاب برگزیده در سال ۱۳۹۲ در رشته روان شناسی

۳. فرهنگ الفبایی غدیر

۴. ویژگی های دعا

با دریافت لوح سپاس از همایش اهل قلم

۵. شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (مهدی باوری و مهدی یاوری)

۶. پرواز به سوی آبرو(اصول و روش ها)

۷. آزادی

۸. تحلیلی بر زندگی امام رضا علیه السلام

۹. تحیلی بر زندگی امام حسین علیه السلام

۱۰. راز خوشبختی دختران و پسران(در رشته روان شناسی)

۱۱. کشکول رجائی

۱۲. سخنان بزرگان(با ویژگی های جدید)

فهرست

ص:۱۳

ص:۱۸

ص:۲۳

مقدمه

خداوند بزرگ را شکرگزارم که بر اینجانب منّت نهاده است تا گامی دیگر در راه ترویج عقاید اسلامی بردارم. او که هدایت گر انسان هاست و با هدایت تکوینی به همه موجودات و هدایت تشریعی به بشر زندگی می بخشد. او که پیامبران را برای نجات و راهنمایی بشر فرستاده است و برای هدایت مردم به ختم رسل حضرت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به وسیله جبرئیل امین وحی فرستاد و بزرگ ترین معجزه و هدایت گر بشریت یعنی قرآن کریم کلام اوست. پس از آن حضرت ائمه اثنی عشر که همگی ولی و امام بر حق هستند، بشر را از بدبختی و فلاکت به سوی سعادت و نیکبختی رهنمون نموده اند.

پس از مدت ها تحقیق در کتابخانه ها و کتابفروشی های شهرهای مختلف و همچنین وبگردی در سایت های گوناگون، اطمینان حاصل نمودم که فرهنگ الفبایی امام هادی علیه السلام تاکنون تألیف نشده است ولی موسوعه های مختلف به زبان عربی وجود دارد و فرهنگ کلمات آن امام همام نیز به تازگی نوشته شده ولی فرهنگ الفبایی امام هادی علیه السلام به سبکی که اکنون در اختیار شما خواننده عزیز قرار گرفته است، تاکنون وجود نداشته و برای اولین بار نوشته شده است.

به همین مناسبت فرهنگ الفبایی امام هادی علیه السلام برای اهداف زیر تألیف شده است:

۱. شناخت هر چه بیشتر آن امام همام

۲. رفع ابهاماتی که در این زمینه وجود دارد.

۳. الگوگیری و الهام گرفتن از ابعاد شخصیتی آن حضرت.

۴. به کارگیری آن درس ها برای حرکت در جهت قرب الهی.

بنابراین توصیه ما این است که خوانندگان عزیز از آن استفاده کامل نموده و فقط از کتاب به عنوان کالای زینتی در دکور منزل استفاده ننمایند.

مزیت ها و ویژگی های کتاب حاضر

ویژگی ها، خصوصیات و مزّیت های این کتاب عبارتند از:

۱. استفاده از منابع مهم.

این فرهنگ از یکصد و بیست و پنج منبع بسیار مهم مورد تحقیق و پژوهش قرار گرفته و شایسته است که مورد توجه همگان قرار گیرد.

۱. پاورقی ها

آدرس منابع در پاورقی ها طبق اسلوب صحیح بیان شده است.

۲. سبک ساده نویسی و نکات دستوری

الف) سبک ساده نویسی و نیز نکات دستوری رعایت شده است.

ب) گاهی از آرایه های ادبی نیز استفاده شده است.

۳. مزایای دیگر

الف) سعی شده است کتابی مختصر و مفید و در عین حال جامع باشد و از مطالب اضافی پرهیز شود.

ب)مطالب کتاب روان بوده و در اصطلاح موضوعات مطرح شده «گنگ» نیست.

۴. نام کتاب

بنا بر محتوای کتاب و مطالب آن سعی شده است نامی در خور آن انتخاب شود.

۵. نظم و ترتیب

این فرهنگ به صورت الفبایی و به ترتیب حروف الفبا تهیه و تنظیم شده است.

۶. ویژگی های دیگر

کتاب حاضرمزیّت ها و ویژگی های دیگری نیز دارد که خوانندگان عزیز هنگام مطالعه به آن پی می برند، ما در اینجا برای روشن شدن مطلب به نمونه ای از آن اشاره می کنیم:

در لابه لای مطالب، نکات متنوع و خواندنی، روایت، داستان و شعر در رابطه با هر موضوع نیز بیان شده است.

محمّدرضا رجائی

آ

آبادانی و عظمت شهر سامرّاء

چنان که در کتب تاریخی مذکور است، در مدت شصت سالی که شهر سامرّاء مرکز مملکت پهناور و با عظمت اسلامی بود یعنی در طول زمانی که هشت نفر از خلفای بنی عباس یکی پس از دیگری در این شهر سلطنت و ریاست کردند هرکدام بر عظمت و آبادانی آن به قدر وسع و طاقت خویش افزودند و قصرهای متعدد و خیابان های فراوان برای آن تهیه کردند. به جهت آن که خوانندگان محترم بهتر و بیشتر به عظمت و اهمیت این شهر در زمان خلفا واقف شوند نام برخی از قصرهای معتبر آن را ذکر می کنیم:

۱. قصر أشناس در شمال شهر سامرّای کنونی و در مغرب سامرّای قدیم.

۲. قصر احمدیه که آن را احمد المعتمد ساخت.

۳. قصر بستان.

۴. قصر البرج، از آثار متوکل- مخارج ساختمان آن را یک میلیون و هفتصد دینار نوشته اند.

۵. قصر البدیع از آثار متوکل.

۶. قصر التل یا تل العلیق از آثار متوّکل که آن را تل المخالی نیز می گویند و حدیث تل المخالی در نزد محدثین معروف است، ابوالعینا شاعر در جواب متوکّل درباره این قصر گفت: إنَّ النَّاس بنواالدور فِی الدُّنیا وَ أنتَ بَنَیت الدُّنیا فی دارِک.

۷. قصر جعفری از آثار متوّکل که به دست فرزندش منتصر خراب گردید و آن را در آن محل بنا نموده بود.

۸.قصر حمیران.

۹.قصر خاقانی که آن را فتح بن خاقان وزیر متوّکل ساخته بود.

۱۰.قصر الخیر

۱۱.قصر شیدان

۱۲.قصر العاشق، گویند دختر خلیفه عاشق مردی شده و در اینجا با او زندگی می نمود.

۱۳.قصر عروس

۱۴.قصر عمری که آن را عمربن فرج ساخته است.

۱۵.قصر الغریب

۱۶.قصر الفرد

۱۷.قصر اللؤلؤ از آثار متوّکل در محل ماحوزه و برخی قصر جعفری را گویند و ممکن است هر دو قصر در جنب یکدیگر در آن محل باشد.

۱۸.قصر اللیل از آثار متوکل

۱۹.قصر ملیح

۲۰.قصر المتوکلیه، از آثار متوکل

۲۱.قصر المعشوق از بناهای احمدبن متوکّل در سمت غربی دجله است.

۲۲.قصر مختار

۲۳.قصر المطیره

۲۴.قصر وجبه

۲۵.قصر وزیر منسوب به ابو الوزیر

۲۶.قصر هارونی که آن را الواثق بالله بنا نموده است.

این قصرهای عالی و کاخ های عظیم در طول زمان خراب و ویران گردیده، لکن قبور ائمه اطهار علیهم السلام چون پایه های آن بر قلوب دوستان و شیعیان شان راسخ و استوار بود، باقی و پابرجا ماند و تا ابد باقی خواهد بود، حوادث روزگار نیز نمی تواند خللی در ارکان آن بیندازد.(۱)

آخرین جایگاه

امام هادی علیه السلام خانه خود را به عنوان آرامگاه خود و دیگر افراد خانواده اش آماده ساخته بود. به همین جهت جنازه مطهر او را در هاله ای از تکبیر و تعظیم به آنجا انتقال دادند.

امام عسکری علیه السلام با چشمانی اشکبار او را در قبرش مدفون ساخت، و با دفن او همه دانش و بردباری و پارسایی مدفون شد. بعد از دفن حضرت هادی علیه السلام تشییع کنندگان به امام عسکری علیه السلام تسلیت گفتند و امام علیه السلام و دیگر افراد دودمان امامت از آنها تشکر کردند.

۱- . مهدوی، مصلح الدین، تاریخچه شهر سامرّاء، ص ۱۲-۱۰.

امـام هـادی علیه السـلام در روز دوشـنبه، بیست و پنجم مـاه جمادی الآخر سال ۲۵۲ ق به دیـدار حق شـتافت و بنـا به برخی از روایات، هنگام وفات چهل سال داشت.(۱)

آستان امام هادی علیه السلام(تاریخچه بقعه)

بقعه و آسـتان عسـکریین، امام هادی علیه السـلام و امام حسن عسـکری علیه السلام، شهر تاریخی سامرّاء را در تاریخ به عنوان شهر مـذهبی ثبت کرده است. تلاـش و همت قابـل تقـدیر و تحسـین خلیفه هـا و حکمرانان دوره های اسـلامی و بزرگ مردان دینی و سیاسی برای احیاء و توسعه حرم مطهر، آن شهر را زنده نگه داشته است.

امام هادی علیه السـلام علی بن محمّد بن علی بن موسی الرضا در دوم رجب ۲۱۴ در قریه ابواء نزدیک مدینه به دنیا آمد و در عصر متوکل، براساس اجبار او، در ۲۳۳ ق از مدینه رهسپار سامرّاء شد. زیرا شنیده بود که در مدینه پیروان و طرفدارانی یافته و او را امام می داننـد.(۲) آن حضـرت در مسـیر راه خود ابتـدا وارد بغـداد شـد و مورد اسـتقبال فراوان قرار گرفت و آن گـاه به سامرّاء رفت. ایشان در طول دوران امامت تحت نظر متوکّل و سـپس مسـتعین و معتز قرار داشت. بیست سال و نه ماه در سامرّاء اقامت کرد و سـرانجام، در روز چهارشـنبه ۲۶ جمادی الآخر ۲۵۴ ق در منزل خود، کوی معروف به «شـارع ابو احمـد»، از دنیا رفت. تشییع جنازه ایشان با شکوه فراوان و

۱- . شریف القرشی، محمّدباقر، زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۳۳۴. به نقل از مناقب ابن شهر آشوب.

۲- . قائدان، اصغر، عتبات عالیات عراق، ص ۱۹۸، به نقل از ابن خلکان، وفیات العیان و انباء ابناء الزمان، ۲/۴۳۵.

گریه و شیون دوست دارانش برگزار شد و او را به منزل خود بازگردانده در همان خانه شان به خاک سپردند.(۱) این خانه را امام هادی علیه السلام از فرزند یک نصرانی خریده بود و بسیار بزرگ و وسیع بود و ظاهراً تمام صحن شریف امروزی را دربر می گرفت.

براساس منابع، پیکر آن بزرگوار را وسط حیاط خانه اش دفن کردند و چندی بعد فرزندش، حسن بن علی ملقب به عسکری(ف ۲۶۰ ق) را در کنار قبر او به خاک سپردند.(۲)

این خانه در حلقه پادگان نظامی قرار داشت و زائران و دوست داران آن دو بزرگوار از پنجره ای که به سمت خیابان باز شده بود آنان را زیارت می کردند و در مسجد مقابل که اکنون رواق پشت سر مطهر است، نماز زیارت می خواندند.(۳) تولیت، حفظ و نگهداری این مکان در دست شیعیان بود. امام حسن علیه السلام خادمی داشت که در این خانه ساکن بود و هرگاه قسمتی از آن خراب می شد آن را ترمیم می کرد. این امر تا ۳۲۸ ق، پایان عصر غیبت صغری، ادامه داشت.(۴) این شاید نخستین بنایی باشد که بر فراز قبر آن بزرگواران قرار داشت. اما بنای مرقد توسط ناصرالدوله حمدانی شیعی، برادر سیف الدوله، برای قبر این دو بزرگوار ساخته شد. او در ۳۳۳ ق اطراف سامرّاء را دیوار کشید.(۵) قبه ای برای حرم بنا کرد و روی

۱- . همان منبع، به نقل از یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه عبدالمحمّد آیتی، ۱/۵۱۳، ۵۳۵ و ۵۳۶.

۲- . امام حسن بن علی الهادی ملقب به عسکری در هشتم ربیع الثانی ۲۳۲ ق در مدینه به دنیا آمد و همراه پدر بزرگوارش در سن ده سالگی، به سامرّاء مهاجرت کرد. چون ایشان را درتحت الحفظ نگه داشتند به عسکری معروف شد(ابن خلکان، همان، ۱/۳۷۳، همان منبع).

۳- . همان منبع، مصلح الدین مهدوی، تاریخچه شهر سامرّاء، ۲۸-۲۷.

۴- . همان، صحتی سردرودی، سیمای سامرّاء، سینای سه موسی، ۷۶-۷۵.

۵- . همان، موسوی الزنجانی، جوله فی اماکن المقدسه، ۱۲۵.

صندوق قبر پوشش قیمتی قرار داد و خانه هایی را در اطراف حرم برای زائران ساخت.

از دیگر پادشاهان آل بویه که در این راه منشأ اثر شده اند می توان معز الدوله را نام برد. او در ۳۳۷ ق گنبد و صحنی برای حرم ساخت و حوض و سردابی در آن تعبیه کرد و ضریحی از چوب پیرامون قبر برافراشت.(۱) این سومین عمارتی بود که برپا می شد.

عضد الدوله دیلمی، اقدام های زیادی در بازسازی و توسعه حرم امامان شیعه انجام داد. وی در تزئین و تجهیز حرم عسکریین نیز تلاش های به سزایی کرد. در ۳۶۸ ق حرم را با ساج تزئین نمود و ضریح را با پارچه دیبا پوشانید. رواق و صحن را بازسازی کرد و پیرامون صحن را نیز دیوار کشید. از دیگر کارهای او بازسازی گنبد و ضریح مرقد بود(۲) که عمده این کار را با طرح و نقشه های جدیدی به اجرا درآورد. این کار پنج سال طول کشید و ساختار اصلی آن همچنان موجود است.

از دیگر کسانی که به بازسازی و تعمیر مقبره ها اقدام کردند می توان ارسلان بساسیری را نام برد. وی پس از آن که بغداد را تصرف کرد، در ۴۴۵ ق تعمیراتی بر حرم انجام داد؛ بنایی از گچ و آجر بر مرقد ساخت و دو ضریح از چوب ساج بر قبر دو امام همام نصب(۳) و اطرافش را با طلا تزئیین کرد. این بنا تا ۶۴۰ ق باقی بود ولی آن دو ضریحی که بساسیری ساخته بود در آتش سوخت و همان سال دو ضریح زیبای دیگری توسط ابن طاووس جایگزین آن شد.(۴)

۱- . میلانی، عتبات عالیات عراق، ۱۷۶-۱۷۵؛ مصلح الدین مهدوی، همان ۲۸.

۲- . موسوی الزنجانی، همان، ۱۲۶؛ مصلح الدین مهدوی، همان ۳۰.

۳- . دایرةً المعارف تشیع، ۱/۹۳، مهدوی، همان، ۳۰.

۴- . حسینی الجلالی، مزارات اهل البیت و تاریخهما، ۱۳۹-۱۴۰.

سلطان بر کیارق بن ملک شاه، از پادشاهان سلجوقی، نیز به تعمیر و بازسازی حرم همت گماشت. وزیر شیعی او، مجد الملک قمی براوستانی، در ۴۹۵ ق بانی این کار شد. او کف حرم را سنگ فرش و رواق ها را تعمیر کرد و حجره هایی در صحن ساخت. درهای نفیسی با چوب های گران بها در آن تعبیه کرد(۱) و اطراف حرم را دیوار کشید. این کار در دوران خلافت مقتدی بالله عباسی انجام گرفت.

در ۶۰۶ ق حرم عسکریین دچار آتش سوزی شد و بخش هایی از آن آسیب دید. خلیفه الناصر لدین الله در میان خلفای عباسی تنها خلیفه ای است که نسبت به شیعه و پیشوایان عسکریین محبت و ارادت می ورزید. وی در ۶۰۶ ق، پس از آتش سوزی، تعمیراتی بر آستان سامرّاء انجام داد، از جمله برای سرداب غیبت دری بسیار قیمتی، زیبا و منقوش نصب کرد که تاکنون پابرجاست.(۲) او با نصب این در اجازه نداد کسی از خاک حوض سرداب به عنوان تبرک برگیرد. سپس اسامی دوازده امام شیعه را اطراف حوض حک کرد.(۳)

در ۶۴۰ ق بقعه شریف، برای بار دوم، آتش گرفت. این حریق بر اثر سقوط یک شمع بزرگ که حرم را روشن می کرد، رخ داد. در این واقعه ضریحی که ارسلان بساسیری ساخته بود در آتش سوخت. پس از آن المستنصر بالله، آخرین خلیفه عباسی، به بازسازی حرم عسکریین، به ویژه ضریح یاد شده، پرداخت. این کار تحت اشراف احمد بن طاووس، از عالمان بزرگ و محدثان شیعه(ف ۷۳۲ ق)

۱- . دایرهٔ المعارف تشیع، ۱/۹۳، مهدوی، همان ۳۲.

۲- . دایرهٔ المعارف تشیع، همان جا؛ حسینی الجلالی، همان ۱۴۱.

۳- . موسوی الزنجانی، همان، ۱۲۶.

انجام پذیرفت.(۱) خلیفه مسجد و مدرسه های زیادی را در سامرّاء بنا کرد و حوزه علمیه تشیع را در قرن هفتم رونق بخشید. این تلاش ها نیز با همت وزیر شیعی او مزید الدین ابن علقمی صورت گرفت.(۲)

در عصر ایلخانان مغول، شیخ حسن ایلکانی، مؤسس سلسله شیعی جلایریان، در ۷۴۰ ق تعمیرات گسترده ای در آستان عسکریین انجام داد. او گنبد و مناره هایی برای حرم ساخت و در رواق ها را بازسازی و ضریح را تزئین کرد.(۳)

شاه اسماعیل حرم و رواق ها را با فرش های ابریشمی فرش و قندیل های طلا ـ و نقره به حرم تقدیم کرد و پس از انجام تعمیراتی در آستان، برای خادمان حرم حقوق و مستمری تعیین کرد.(۴) شاه سلطان حسین در ۱۱۰۶ ق حرم مطهر را بازسازی کرد و چهار صندوق برای مرقد دو امام، همچنین نرجس خاتون و حکیمه خاتون قرار داد و ضریح زیبایی از فولاد ساخت و درهایی نفیس به سامرّاء فرستاد و زمین حرم را سنگ فرش کرد.(۵)

نادرشاه در ۱۱۵۶ ق، تعمیراتی بر حرم انجام داد و همسرش رضیه بیگم، دختر سلطان حسین صفوی، کاشیکاری های گنبد و صحن را بازسازی کرد.(۶)

در آغاز قرن سیزدهم، احمد خان دنبلی، حاکم آذربایجان، مستوفی الممالک را مأمور بازسازی آستان عسکریین کرد. در این

۱- . دایرهً المعارف تشیع، ۹۳؛ صحتی سردرودی، همان، ۷۹.

۲- . مهدوی، همان، ۳۵؛ صحتی سردرودی، همان، ۸۰-۷۹.

۳- . دایرهً المعارف تشیع، ۹۳؛ موسوی الزنجانی، همان، ۱۲۶.

۴- . همان، دایرهً المعارف تشیع، ۹۳.

۵- . مهدوی، همان، ۳۷.

۶- . صحتی سردرودی، همان، ۸۱.

عملیات، تغییرات اساسی و کامل در حرم و سرداب انجام(۱) و یکی از درهای حرم عوض شد. در کتیبه ای برجای مانده از این تعمیرات نام میرزا محمّد رفیع دیده می شود.(۲) این تعمیرات به سبب کشته شدن احمد خان دنبلی ناتمام ماند و فرزندش، حسینقلی خان دنبلی، ۲۵ سال بعد آن را دنبال کرد. او کاشی های گنبد را بازسازی نمود و برای زائران حمام، کاروان سرا و مسجد احداث کرد. علامه میرزا محمّد سلماسی و فرزندش شیخ زین العابدین بر اجرای این تعمیرات و بازسازی نظارت داشتند.(۳) حسینقلی خان بر روی مزار نرگس خاتون و حکیمه خاتون نیز ضریحی تعبیه کرد.(۴)

در عصر قاجار، توسعه و بازسازی حرمین ادامه یافت. براساس وصیت امیرکبیر، شیخ عبدالحسین تهرانی، معروف به شیخ العراقین، تعمیرات کامل و همه جانبه ای را با ثلث اموال امیرکبیر بر حرم انجام داد که عبارت بود از: طلاکاری گنبدهای منور، تعمیر صحن و ایوان، تعبیه سنگ های مرمر سبز در دیوارهای رواق ها و حرم، ترمیم بخش هایی از دیوارهای صحن و کاشیکاری آنها.(۵) این کار در ۱۲۸۵ ق پایان یافت. در دوران حضور میرزای شیرازی که حوزه علمیه سامرّاء رونق فراوانی یافت،(۶) کارهایی در تزئین و بازسازی حرم انجام شد؛ سنگ فرش کردن صحن، آینه کاری برخی رواق ها و حرم، نصب ساعت بزرگ بر سر در بزرگ ورودی، تهیه پرده های قیمتی و

۱- . موسوی الزنجانی، همان، ۱۲۶.

۲- . مهدوی، همان، ۳۸.

۳- . پیشین، ۳۹. او دو قبر برای احمدخان دنبلی و پدرش در رواق امامان قرار داد.

۴- . همان، ۴۰.

۵- . صحتی سردرودی، همان، ۸۲؛ موسوی الزنجانی، همان، ۱۲۶.

۶- . حسن الامین، الاعیان الشیعه، ۱/۳۶۷.

نفیس برای درهای حرم و رواق ها، ساخت مدرسه ای جهت سکونت و تحصیل طلبه های علوم دینی و سایر کارهای عمرانی دیگر حاصل آن دوره است.(۱) این تعمیرات در زمان آیت الله محمّد تقی شیرازی نیز ادامه یافت و تکمیل شد.

در ۱۳۵۵ ق آستان قدس مورد دست برد عده ای قرار گرفت و قندیل های طلا و نقره به سرقت رفت. اندکی از طلای گنبد را نیز کندند و با خود بردند. در این هنگام یکی از نیکوکاران ایرانی به نام حاج علی اصفهانی کهربایی به جبران خسارت وارده برآمد. او ضریحی از نقره روی قبرهای مطهر گذاشت. هر دو مناره حرم را طلاکاری کرد و خانه های اطراف صحن را خرید و آن را توسعه داد.(۲) بیشتر هزینه های این کار را خود او از هزینه شخصی اش پرداخت. در دهه های اخیر حرم مطهر توسعه فراوانی یافته و در آن تعمیرهای زیادی انجام گرفته است.(۳)

ن. ک ضریح و صندوق، طلاکاری گنبد و مناره ها

آقا نجفی اصفهانی

آیهً الله حاج شیخ محمّدتقی، مشهور به آقا نجفی، سال های اولیه زندگی را در خاندانی مشهور به علم، تقوا و مجاهدت سپری نمود و بعد از طی مراحل اولیه برای تکمیل تحصیلات، رهسپار عتبات عالیات گردید. وی در اوایل ورود به آنجا، پیشرفتی جدّی در

۱- . مهدوی، همان، ۴۱-۴۰.

۲- . همان، صحتی سردرودی، همان، ۸۴؛ حسینی الجلالی، همان، ۱۴۰.

۳- . قائدان، اصغر، عتبات عالیات، ص ۲۰۳-۱۹۸.

تحصیل و کسب علم نمی نماید ولی با توسل به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام این مشکل رفع می گردد.

او از اساتید گوناگونی چون میرزا حسن شیرازی، حاج شیخ نجفی و حاج سیدعلی شوشتری، بهره ای وافر جست و با حافظه بی نظیرش هر روز بر ارزش علمی وی افزون می گشت تا این که کتاب ها و جزوات متعدّدی در موضوع فقهی، اخلاقی و دینی به رشته تحریر در آورد و از بزرگان عصر خویش گشت. یکی از آثار بزرگ آقانجفی اصفهانی حقایق الاسرار در شرح زیارت جامعه کبیره مولا امام هادی علیه السلام است که دارای ویژگی ها، اسلوب عالی، فاخر و گرانبها است.(۱)

ن ک حقایق الاسرار

آگاهی امام از حوادث آینده

راوندی از یحیی بن هرثمه نقل می کند که گفت: متوکّل مرا خواست و گفت: سیصد نفر از هر که می خواهی انتخاب کن! بروید به کوفه! در آنجا بارهای خود را بگذارید و از راه صحرا به مدینه بروید و علی بن محمّد بن الرضا علیه السلام را با احترام و تجلیل بیاورید!

من به دستور او عمل کردم و بیرون رفتیم! در میان همراهانم فرماندهی از خوارج(۲) و نویسنده ای از شیعه بود و خود نیز حشوی(۳)

۱- . ر.ک ! آقا نجفی اصفهانی، حقایق الاسرار، ترجمه علی اکبر میرحسینی.

۲- . «خوارج» نام فرقه ای از مسلمانان است که پس از جنگ صفّین و مسأله حکمیت]که خود بر امیرمؤمنان علیه السلام تحمیل کردند[به مخالفت با علی علیه السلام برخاستند.

۳- . «حشویه» ظاهرگرایان افراطی که به معنی ظاهری آیات و روایات هر چند مختلف و ناسازگار و یا دالّ بر جسمانیّت خدا، عمل می کردند.

مذهب بودم. آن خارجی با آن نویسنده مناظره می کردند و با این کار، پیمودن راه برای من آسان می شد. چون نصف راه را پیمودیم، خارجی به نویسنده گفت: آیا این سخن، فرموده مولای شما علی بن ابیطالب نیست که: هیچ قطعه ای از زمین نیست مگر آن که قبر است یا در آینده قبر خواهد شد؟ به این صحرا بنگر! اینجا کیست که بمیرد تا چنان که می پندارید خدای سبحان آن را پُر از قبر کند؟

من از نویسنده پرسیدم: آیا این سخن شما است؟ گفت: آری! گفت: او راست می گوید. در این صحرای بزرگ کیست که بمیرد تا پر از قبر شود؟ و مدتی خندیدیم که نویسنده از ما شکست خورده است.

رفتیم تا به مدینه رسیدیم. من به در خانه امام هادی علیه السلام رفتم و داخل شدم. امام نامه متوکّل را خواند و فرمود: من حرفی ندارم. بفرمایید!

چون فردا خدمتش رسیدم، تابستان بسیار گرمی بود. دیدم نزد امام علیه السلام، خیّاطی است که برای حضرت و غلامانش لباس های کلفت و]زمستانی[می برد. به خیّاط فرمود: خیّاط ها را جمع کن و همین امروز لباس ها را بدوز و فردا همین وقت برایم بیاور! سپس رو به من کرد و فرمود: یحیی! امروز کارهای خود را در مدینه انجام دهید و فردا همین وقت، کاروان را حرکت ده!

من از نزد او بیرون آمدم در حالی که از لباس های زمستانی در شگفت بودم. با خود گفتم: تابستان است و گرمای حجاز و مسافت میان ما و عراق، ده روز]بیش نیست[. به این لباس ها چه نیازی دارد؟! سپس با خود گفتم: این کسی است که مسافرت نکرده است؛ خیال می کند در هر سفری این ها لازم است و من در شگفتم از رافضه که چنین کسی را امام می دانند.

فردای آن روز، همـان سـاعت آمـدم. دیـدم لبـاس هـا آمـاده است. به غلامان خود گفت: برویـد داخل و لباده و کلاه ها را نیز بردارید! سـپس فرمود: یحیی! حرکت کن! من با خود گفتم: این از اوّلی شـگفت تر است. آیا می ترسد که در راه زمسـتان فرا رسد که لباده و کلاه ها را برمی دارد؟

به راه افتادیم در حالی که من فهم او را ناچیز می شمردم. رفتیم تا به آن جایی رسیدیم که درباره قبرها بحث می کردیم. ناگاه ابر سـیاه]پربـاری[بالاـ آمـد و با رعـد و برق بالای سـر ما قرار گرفت و همچون پاره سـنگ، تگرگ باریـد. امام علیه السـلام و غلامـانش آن لبـاس های ضـخیم و لباده ها را پوشـیدند و کلاه بر سـر نهادنـد و به غلامان خود فرمود: به یحیی یک لباده و به نویسنده هم یک کلاه بدهید!

ما دور هم جمع شدیم و تگرگ بر ما باریدن گرفت تا هشتاد نفر از همراهانم را کشت. سپس برطرف شد و گرما برگشت.

امام علیه السلام به من فرمود: یحیی! پیاده شو و با همراهان باقیمانده خود، این مرده ها را دفن کن!

سپس فرمود: خدا این گونه این صحرا را پر از قبر می کند.

از اسـبم پیاده شـدم و به سوی حضـرت علیه السـلام دویدم و رکاب و پایش را بوسـیدم و گفتم: من شـهادت می دهم که هیچ معبود به حقّی جز خدا نیست و محمّد، بنده و فرسـتاده اوست و شما]خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم [، جانشینان او در زمین هستید. مولایم! من کافر بودم، اینک به دست تو اسلام آوردم.

او شیعه شد و در خدمت امام علیه السلام بود تا در گذشت.(۱)

۱- . موسوعه کلمات الامام الهادی علیه السلام، ص ۲۰۳-۲۰۱؛ به نقل از خرائج و جرائخ، ج ۱، ص ۳۹۳، ح ۲.

ابن شهرآشوب می گوید: متوکّل، عتّاب بن ابی عتّاب را به مدینه فرستاد تا امام هادی علیه السلام را به سامرّاء بیاورد. شیعیان می گفتند که حضرت غیب می داند و عتّاب تردید داشت. چون از مدینه جدا شدند دید که حضرت لبّاده پوشیده است. با این که آسمان، صاف]و فصل تابستان و هوا گرم[بود. چیزی نگذشت که آسمان ابری شد و]تگرگ[باریدن گرفت. عتّاب گفت: این یک نشانه.

چون به شط قاطول رسیدند، امام علیه السلام او را پریشان خاطر دید. فرمود: ابا احمد! چرا آشفته ای؟ گفت: آشفتگی ام به خاطر حوایجی است که از امیر خواسته ام. فرمود: حوایجت برآورده شده است. چیزی نگذشت که بشارت آوردند: حوایجت برآورده شد.

عتّاب گفت: مردم می گویند: تو غیب می دانی و من به دو مورد آن پی بردم.(۱)

ن. ک علم غیب امام هادی علیه السلام

آل عباسی و حدیث قصر التل

محدث قمی از قطب راوندی و اردبیلی از اربلی در کشف الغمه حدیث کنند که؛ متوکّل یا واثق و یا دیگری از خلفاء دستور داد لشگریان خود را که هر کدام توبره اسب خود را از گل سرخ پر کنند و در میان بیابان وسیعی در محلی خالی نمایند چنین کردند و در اثر آن تلی عظیم حادث گردید و اسم آن را تل المخالی گفتند.(۲) آنگاه خود و حضرت امام علی النقی علیه السلام بر بالای تل رفته قشون او

۱- . همان منبع، مناقب، ج ۴، ص ۲۱۳.

۲- . مخالی جمع مخلاهً به معنای توبره است.

را که مجهز و مکمّل و اسلحه پوشیده بودند سان دیدند و غرضش از این عمل اظهار شوکت و اقتدار بود تا آن که مبادا حضرت یا دیگری قصد خروج بر او کند. پس از آن که قشون او همگی از پیش روی حضرت گذشتند امام علیه السلام فرمودند: می خواهی من نیز لشگر خود را به تو بنمایانم؟ خلیفه گفت بلی، امام علیه السلام دست به دعا برداشت و فرمود نگاه کن خلیفه دید ما بین زمین و آسمان از مشرق تا مغرب پر است از ملائکه همگی مکمل و مسلّح. خلیفه با دیدن صفوف مرتب و منظم ملائک غش کرده و نقش زمین شد چون به هوش آمد، حضرت هادی علیه السلام به او فرمودند: «به دنیای شما کاری نداریم و مشغول امر آخرت خود می باشیم بر تو از آنچه تصور کرده ای باکی نباشد» مقصود آن که اگر به تصور این که روزی بر تو خروج کنیم اکنون قشون خویش را به رخ من می کشی این تصوری باطل بیش نیست با خیال راحت باش که اراده چنین کاری نداریم.(۱)

۱- . مهدوی، مصلح الدّین، تاریخچه شهر سامرّاء، ص ۱۲.

أ

ائمه دوازده گانه

اشاره

پیامبر گرامی در دوران حیات خود تصریح فرموده اند که از پسران ایشان دوازده نفر به خلافت خواهند رسید که همگی از قریشند و عزت اسلام در سایه خلافت آنان خواهد بود.

جابربن سیمره می گوید:

سَمِعتُ رَسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یَقُول لایَزال الِاسلام عَزیزاً إلی اثنَی عَشَرَ خَلیفَةً ثُمَّ قال کَلِمةً لَم اَسمَعها فَقُلت لأبی ما قال؟ فَقال کُلّهُم مِن قُرَیش

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: اسلام به دوازده خلیفه و پیشوا عزیز خواهد بود سپس سخنی فرمود که من نشنیدم. از پدرم پرسیدم که چه فرمود؟ جواب داد که فرمود؟ همگی از قریش هستند.

و نیز از صحیح بخاری منقول است مرفوع به پسر عمر گفت:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لايَزال أمرُ الناسِ مَاضِياً ما وليهم إثنا عَشَرَ رَجُلًا»(۱)

گفته اند که معنایش آن است که امر مردمان و تکلیف شان ظاهر است، تا وقتی که دوازده امام پیدا می شود و بعد از آن تکلیف برطرف می شود و پس از ایشان قیامت می شود.(۲)

در تاریخ اسلام دوازده خلیفه ای که حافظ و نگهبان عزت اسلام باشند، جز دوازده امامی که شیعه بدان ها معتقد است؛ نمی توان یافت؛ که خلیفه ایشان معرفی گردیدند. اکنون باید دید که این دوازده نفر کیستند؟ خلفای اموی و عباسی و دیگر خلفایی که در ردیف آنان هستند مایه عزت اسلام نبودند.

بی شک دوازده امام شیعه که همگی در عصر خود مظهر تقوا پرهیزکاری بودند. حافظان سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مورد توجه صحابه، تابعان و نسل های بعدی شدند و مورخین به علم و وثاقت آنان به خوبی گواهی داده اند عبارتند از:

ردیف	نام معصوم	تاریخ تولّد	تاریخ وفات
۱	علی بن ابیطالب علیه السلام	۲۳ قبل از هجرت	۴۰ بعد از هجرت
۲	حسن بن علی(مجتبی) علیه السلام	۲ بعد از هجرت	۵۰ بعد از هجرت

۳

حسین بن علی علیه السلام

۳ بعد از هجرت

۶۱ بعد از هجرت

۴

علی بن الحسین(سجّاد) علیه السلام

۳۸ بعد از هجرت

۹۵ بعد از هجرت

۵

محمّد بن علی(باقر) علیه السلام

۵۷ بعد از هجرت

۱۱۴ بعد از هجرت

۶

جعفر بن محمّد(صادق) علیه السلام

۸۳ بعد از هجرت

۱۴۸ بعد از هجرت

۷

موسی بن جعفر(کاظم) علیه السلام

۱۲۸ بعد از هجرت

۱۸۳ بعد از هجرت

۸

علی بن موسی(رضا) علیه السلام

۱۴۸ بعد از هجرت

۲۰۳ بعد از هجرت

۹

محمّد بن علی(تقی) علیه السلام

۱۹۵ بعد از هجرت

۲۲۰ بعد از هجرت

۱۰

علی بن محمّد(نقی) علیه السلام

۲۱۲ بعد از هجرت

۲۵۴ بعد از هجرت

۱۱

حسن بن علی(عسکری) علیه السلام

۲۳۲ بعد از هجرت

۲۶۰ بعد از هجرت

۱۲

اباصالح المهدی(قائم) علیه السلام

۲۵۵ بعد از هجرت

...(۳)

۱- . مقدس اردبیلی، احمدبن محمد، اصول دین، ص ۱۵۶.

۲- . همان منبع.

۳- . شیخ مظفر، محمّدرضا، مسائل اعتقادی، ص ۹۹.

امام مهدی که روایات متواتری از پیامبر، درباره او به عنوان «مهدی موعود» توسط محدثان اسلامی رسیده است. نوه امام هادی است.

درباره آشنایی با زندگانی این پیشوایان بزرگ که اسامی آنها نیز در لسان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده است، به این کتاب ها مراجعه فرمایید:

۱. تذکرهٔ الخواصّ(تذکرهٔ، خواصّ الأئمّهْ).

۲. وفیات الاعیان

۳. کفایهٔ الأثر

۴. اعیان الشیعه(۱)

الف) روایات و نصوص

نصوص وارده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد دوازده امام را بزرگان صحابه روایت کرده اند، مانند: عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، سلمان فارسی، ابی سعید خدری، ابی ذر غفاری، جابربن سمرهٔ، جابربن عبدالله، انس بن مالک، زید بن ثابت، زید بن ارقم، ابی عمامه، واصلهٔ بن اسقع، ابی ایوب انصاری، عمار بن یاسر، حذیفهٔ بن اسید، عمران بن حصین، سعد بن مالک، حذیفهٔ بن یمان، ابی قتاده انصاری و دیگران که به جهت اختصار از ذکر آنان صرف نظر می کنیم:

در دو روایتی که در ابتدا بیان شده و روایت های دیگری در این باب مزایایی ذکر شده است، همچون:

۱. حصر خلفاء در دوازده نفر.

۲. استمرار خلافت آن دوازده نفر تا قیامت.

۳. وابستگی عزّت و مناعت دین به آنان.

۱- . حسینی نسب، رضا، شیعه پاسخ می دهد، ص ۳۹-۲۷، با تلخیص.

۴. قیام دین از جهت علمی و عملی به آنان. زیرا قائم بودن دین به خلفایی است که از جهت علمی بیان کننده معارف و حقایق دین و از جهت عملی مجری حق و قوانین عادله دین باشند و این دو مهّم جز با شرایطی که خاصّه در خلفای دوازده گانه قائلند میسر نیست.

۵. تنظیر؛ به نقبای بنی اسرائیل که کاشف از نصب الهی است، همچنان که از آیه ((وَ بَعَثنا مِنهُم اثنَی عَشَرَ نَقِیباً))(۱) استفاده می شود.

۶. بودن همه آنان از قریش؛ خلفایی که دارای این مزایا باشند آیا جز بر طریقه حقّه اثنی عشریه و دوازده امام علیه السلام قابل انطباق می تواند باشد؟!

آیا در خلافت یزید و مانند آن، عزّت امر اسلام و گذران امر امت و حکومتی مانند نقبای بنی اسرائیل میسّر می گردد؟!

به آنچه گفته شد بعضی از محقّقین علمای عامّه نیز اعتراف کرده اند که این احادیث نه قابل انطباق به خلفای بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است- چون کمتر از دوازده اند- و نه قابل حمل بر ملوک بنی امیّه- به جهت ظلم و زیادتشان بر دوازده نفر- و نه قابل حمل بر ملوک بنی عباس- به جهت زیادتشان بر دوازده نفر و عدم مراعات آیه: قُل لا أسألُکُم عَلَیه اَجراً إلاّ المَوَدَّةً فی القُربی.(۲) بگو از شما بر تبلیغ بر رسالت خود، مزدی نمی خواهم مگر دوستی در خویشان خود را.

۱- . سوره مائده، آیه ۱۲(و بر انگیختیم از ایشان دوازده نقیب و] رئیس[).

۲- . سوره شوری، آیه ۲۳.

ب) آیا دلایل دیگری برای ائمه دوازده گانه وجود دارد؟

۱. در احـادیث متواتر از پیـامبر گرامی اسـلام برای اینکه بعـد از پیامبر ائمه هـدی دوازده نفر و نام های آنان را نیز بیان فرموده است.

۱. اینکه هر یک از امامان به امامت بعدی خود تصریح نموده و این تصریحات به طور متواتر ثابت شده است.

۲. امام باید معصوم باشد و غیر از ائمه نامبرده در امت اسلام کسی معصوم نبوده و چون اجماع داریم که احدی جز آنها ادعای عصمت نکرده است. زیرا اگر مصونیت از گناه نداشته باشد پیروی از او غیرممکن و باعث رواج گناه است.

۳. امامـان هر یک در عصـر خود کامل ترین و فاضل ترین مردم عصـر خود بوده انـد و کتب سـیره و تاریـخ بر این معنا دلالت دارد. پس هم ایشان امامند چون گفتیم تقدم مفضول بر فاضل قبیح است.

۴. هر یـک از ایشـان ادعـای امـامت کرده و بر صـدق دعوی خود معجزه هم آورده و برای پی بردن به معجزات ایشان بایـد به کتبی در مورد این موضوع مراجعه گردد.(۱)

ج) فرمایشی از امام هادی علیه السلام درباره امامان معصوم علیهم السلام

صفار رحمه الله در کتاب«بصائرالدرجات» از بعضی از راویان نقل می کنند که، امام هادی علیه السلام برای آنها نوشتند:

«إنَّ اللَّه جَعَلَ قلوب الأئمّةُ مورداً لإرادته، فإذَا شَاءَ الله شيئاً شاوؤه»

۱- . موسوی همدانی، محمّدباقر، درس هایی از اصول عقاید اسلام، ص ۱۷۴، با تصرّف.

خداوند تبارک و تعالی قلوب امامان علیه السلام را جایگاه اراده خودش قرار داد، لذا هرگاه خدا چیزی را بخواهد آنان نیز می خواهند و این فرمایش خداوند است که فرموده است:

«وَ ما تَشاءونَ إلّا أن يَشاءَ للّه»

(و نمی خواهید مگر آن که خدا بخواهد.)(۱)

ن.ک اثناعشری، اسرار عدد ۱۲

ابتدای حکومت بنی عباس

ابتـدای حکومت بنی عباس سال ۱۳۲ ق(چهاردهم ربیع الاول) و اولین حاکم از عباسـیین ابوالعباس عبدالله بن سـفاح بن محمّد بن علی بن عبـدالله بن عباس بن عبـدالمطلب بود و بعضـی در سـیزده این ماه نوشـته و حکومت بنی عباس تا سال ۶۵۶ ق ادامه داشت و آخرین خلیفه ابواحمد مستعصم بالله که سی و هفتمین خلیفه بود.(۲)

بعضی از ائمه اطهار از جمله امام هادی علیه السلام به وسیله حاکمان ستمگر بنی عباس به شهادت رسیدند.

ن.ک خلفای معاصر حضرت

ابراهیم بن اسحاق

ابراهیم بن اسحاق از اصحاب امام و مورد اعتماد آن حضرت ثقه بوده است.(۳)

۱- . متوسل، احمد، قطره ای از معجزات چهارده معصوم علیهم السـلام، ص ۵۶۱، به نقل از قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام، ۱/۶۷۶، مختصر البصائر، حسن بن سلیمان حلی، ۶۵، تغییر برهان ۴/۱۹۴۱۶.

۲- . مرعشی نجفی، مهدی، حوادث الایام، ص ۸۸ و ۸۹.

۳- . ر.ک! شبستری، عبدالحسین، النور الهادی الی اصحاب الامام الهادی.

ابراهیم بن جعفر متوکّل

معروف به مؤید از طرف معتز ولیعهد شد، سپس او را مجبور کردند که از خلافت خلع شود و چنین کردند و بعد او را محبوس کرده و روز بعد مرده او را از زندان خارج کردند.(۱)

ابراهیم بن داود هاشمی یعقوبی

ابوعلی، محدث شیعی، از اصحاب امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام به ظاهر در اواخر سده دوم هجری تولد یافت. اما آنچه مسلم است این که وی در عصر امام رضا علیه السلام(شهادت: ۲۰۳ ق) نوجوان بود.

به همین دلیل صاحب نظران نام او را در شمار اصحاب امام رضا علیه السلام ذکر نکرده اند. تاریخ وفات او به درستی روشن نیست. ولی از برخی مکاتبات او با امام هادی علیه السلام که پس از رحلت فرزند آن امام صورت گرفته است، برمی آید که وی تا اواخر عصر امام هادی علیه السلام(شهادت: ۲۵۴ ق) حیات داشته و اندکی پس از نیمه نخست سده سوم در گذشته است.

وی در محیطی علمی و مذهبی پرورش یافت و بیشتر دوران تحصیل او در شهرهای کوفه و سامرّاء سپری شد. فرزندش، محمّد بن ابراهیم یعقوبی، از راویان حدیث است و احادیث متعدّدی از وی (پدرش) نقل کرده، برادر بزرگ ترش سلیمان بن داود یعقوبی، نیز از عالمان زمان خود بود که ابوعلی روایات متعدّدی از او فرا گرفته است. از استادان او، کسی در منابع معرفی نشده اما احادیث بر جای مانده از

۱- . مهدوی، مصلح الدین، تاریخ سامرّاء، ص ۶۹.

او که از برادرش نقل شده اند، نشان می دهند که وی بیشترین معارف حدیثی را نزد برادرش فرا گرفته است.

از شاگردان او دو نفر را می شناسیم که یکی ابوسعید سهل بن زیاد آدمی(م. بعد ۲۵۵ ق) است که احادیثش ارزش سندی ندارند و دیگری سندی بن ربیع کوفی(م. حدود ۲۶۰ ق) است که ظاهراً فردی مورد اعتماد و راستگو بوده، از آثار او، جز روایات باقی مانده از او، چیزی معرفی نشده است.(۱)

ابراهیم بن عبده نیشابوری

ابراهیم، محدث مورد اعتماد شیعی و از اصحاب امام هادی علیه السلام و وکیل امام حسن عسکری علیه السلام در نیشابور بود، زمان تولد و وفاتش در منابع ذکر نشده، ولی چون عصر امام حسن عسکری علیه السلام(شهادت: ۲۶۰ ق) را درک کرده و نیز بر پایه گزارشی که از خادم او نقل شده که وی در عصر غیبت صغری(۲۶۰-۳۲۹ ق) در کوه صفا خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مشرف شده است، می توان مطمئن شد که وی دست کم تا سال ۳۱۶ ق زنده بوده است. وی در حقیقت ایرانی و اهل نیشابور بود و در ظاهر زادگاه و آرامگاه او نیز همین شهر بوده است. از دوران کودکی و چگونگی تحصیلات او خبری در منابع گزارش نشده است. وی در ظاهر در نیشابور پرورش یافت و پس از دوران نوجوانی، مسافرت هایی به عراق داشت و بخشی از حیات علمی خود را در بغداد و سامرّاء به انجام رساند و سپس به نیشابور بازگشت. درباره شرح حال او، همین

۱- . اصحاب و شاگردان امام هادی علیه السلام به نقل از زندگانی امام هادی علیه السلام.

اندازه روشن است که وی نزد امام حسن عسکری علیه السلام از جایگاه بلندی برخوردار بود و در نیشابور، وکیل آن حضرت به شمار می آمد.

امام علیه السلام نه تنها در توقیعات و نامه های صادر شده وی را ستایش می کرد، بلکه در نامه هایی که آن حضرت برای معاصران و همکارانش می نوشت، نسبت به موقعیت و جایگاه او سفارش هایی به دیگران داشت. در توقیعی که امام علیه السلام برای عبدالله بن حمدویه بیهقی(م. حدود ۲۷۵ ق) نوشته، آمده است: «من ابراهیم را برای اخذ حقوق واجب از اهالی آن دیار منصوب نموده ام و او را مورد اعتماد و امین خودم برای اهالی آنجا قرار داده ام.»

کشی در رجال خود، می نویسد: امام حسن عسکری علیه السلام وی را نماینده خود در نیشابور قرار داد و دیگران را به اطاعت از او فرا خواند. وی با این که در زمان خود، از شهرت به سزایی برخوردار بود، اما از استادان و شاگردان او اطلاعی در دست نیست. همچنین از او اثر تألیفی معرفی نشده است.(۱)

ابراهیم بن محمّد همدانی

ابوالحسن، فقیه و محدث مورد اعتماد شیعی، از اصحاب امامان هادی و حسن عسکری علیه السلام بود. وی همچنین هم زمان با وکالت احمدبن اسحاق قمی و احمدبن حمزةً بن یسیع، از سوی امام عصر علیه السلام عهده دار مقام وکالت بود و به طور مستقیم با آن حضرت ارتباط داشت. پس از او، مقام وکالت در همدان به فرزندش و سپس به نوه او سپرده شد. همچنین وی در برخی از روایات، از امام رضا علیه السلام نیز حدیث نقل کرده است.

۱- . همان منبع.

به همین دلیل، شیخ طوسی نام او را در شمار اصحاب امام رضا علیه السلام نیز ذکر نموده است. تاریخ ولادت و وفات او به درستی روشن نیست.

بر پایه گزارش ابوعمر کشی، وی به اتفاق فرزندش، جعفر، در ۲۴۸ ق با امام حسن عسکری علیه السلام مکاتبه داشت. اما نمایندگی او از سوی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نشان می دهد که وی در عصر غیبت می زیست و مدت ها پس از این تاریخ، حیات داشت و چون استاد احمدبن محمّد بن عیسی(م. حدود ۲۸۰ ق) بود، گمان می رود در اوایل عصر غیبت(۳۲۹-۲۶۰ ق)، زندگی را به سر آورده باشد.

وی چنان که از لقب «همدانی» برمی آید، در حقیقت ایرانی بود و در همدان اقامت داشت و مکاتبات زیادی با امامان عصر خود در مسائل گوناگون فقهی انجام داد. پسرش جعفربن ابراهیم نیز از فقها و محدثان عصر خود بود و به واسطه پدرش با «ابوالحسن» (یعنی امام جواد یا امام رضا علیه السلام) مکاتباتی داشت.

وی از فرزند دیگرش، نوه ای داشت به نام محمّدبن علی بن ابراهیم که دانشمندی والامقام، صاحب تألیفات و نائب امام عصر در همدان بود و چهل مرتبه به زیارت خانه خدا مشرف شد. او خود نیز نزد امامان معصوم علیه السلام دارای مقامی ارجمند بود و بنا به گزارش ابن حمزه طوسی (م. ۵۶۰ ق) وی در زمان امام جواد علیه السلام نایب یحیی بن عمران بود و آن حضرت دو سال پیش مرگ یحیی، طی نامه ای او را جانشین خود قرار داد.

از معاصران او، علی بن مهزیار اهوازی(م. حدود ۲۵۵ ق) و احمدبن هلال کرخی(م. ۲۷۶ ق) هستند که در برخی موارد، مکاتبات همدیگر با امامان عصر خود را نقل نموده اند. از او روایات و

توقیعات فراوانی به جای مانده که در تمام موارد، به طور مستقیم با امامان معصوم مکاتبه کرده است.

وی شاگردان زیادی داشت که ابراهیم بن هاشم(پدر علی بن ابراهیم، صاحب تفسیر)، عمربن علی، حمدان بن سلیمان نیشابوری، احمد بن علی تفلیسی، سهل بن زیاد آدمی(م. بعد ۲۵۵ ق) یعقوب بن یزید و احمدبن محمّدبن عیسی(م. حدود ۲۸۰ ق) از جمله آنان هستند.

درباره ارزش روایات او، ابوعمرو کشی(م. حدود ۳۶۳ ق) در گزارش خود، وی را عظیم القدر و فردی «مطمئن» در نقل حدیث معرفی کرده است، شیخ طوسی(م.۴۶۰ ق) نیز در کتاب الغیبهْ، او را مور وثوق دانسته و مدح بلیغی از او به عمل آورده است. از این رو احادیث و توقیعات او کاملاً مورد قبول صاحب نظران می باشند. وی ظاهراً دارای اثر تألیفی نبوده و به همین دلیل، نام او به طور مستقل در فهرست نجاشی نیامده، بلکه در ذیل شرح حال نوه اش، محمّدبن علی بن ابراهیم، ذکر شده است.(۱)

ابراهیم بن مهزیار اهوازی

کنیه او «ابواسحاق» است. ابن طاووس او را از سفرای معروف حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شمرده و گفته که در این امر، نزد شیعه اختلافی نیست.(۲) مهزیار، سه پسر داشته، اولی و مشهور آنها علی، دوم ابراهیم و سومی داود است. که همگی از فقها و از اصحاب ائمه علیهم السلام بودند.(۳)

۱- . همان منبع.

۲- . تونه ای، مجتبی، فرهنگ نامه مهدویت، ص ۵۵، معارف و معاریف، ج ۱، ص ۱۹۳.

۳- . همان منبع.

ابراهیم بن مهزیار اهوازی از اصحاب امام جواد علیه السلام و حضرت هادی علیه السلام نیز به شمار می رود.(۱)

به نظر نجاشی کتاب البشارات نوشته او است. کشی به سند خودش روایت می کند که محمّدبن ابراهیم بن مهزیار گفت: «پدرم هنگام مرگ، مالی به من سپرد و نشانه ای برای من معین کرد که جز من و خدای تعالی کسی از آن آگاه نبود و به من گفت:

هر کس این نشانه را بدهد مال را به او بده»، محمّد می گوید: به بغداد رفتم و در کاروانسرایی منزل گزیدم؛ در روز دوم اقامتم پیرمردی آمد و در حجره را زد. به خادمم گفتم: ببین کیست و چه کاری دارد؟ خادم بیرون رفت و پس از بازگشت به من گفت: پیرمردی است و اجازه ورود می خواهد. او را اجازه دادم. وارد شد و گفت: من عمر هستم، مالی را که نزد تو است به من ده. آنگاه نشانه مورد نظرم را داد و مال را به او تحویل دادم.

این روایت دلیل بر این است که ابراهیم بن مهزیار وکیل امام هادی علیه السلام در دریافت حقوق شرعی بود و طبیعی است که اگر قابل اعتماد و عادل نبود، امام به او اعتماد نمی کرد.(۲)

ابراهیم شیبه

شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی علیه السلام می داند. این مرد همان کسی است که نامه ای به امام نوشت و از گروهی که از دین

۱- . شبستری، عبدالحسین، النور الهادی الی اصحاب امام الهادی علیه السلام، ص ۳۳؛ رجال طوسی، ص ۳۹۹.

۲- . شریف القرشی، محمّدباقر، زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۱۹۱.

خارج شده بودند و چهره اسلام را زشت جلوه می دادند، به آن حضرت شکایت کرد.(۱)

ابن ابی حفصه

از شعرای معاصر حضرت که شعری سروده است و امام هادی علیه السلام پیرامون آن خوابی را نقل فرموده اند:

شیخ مفید رحمه الله با سند خود از سلیمان بن جعفر نقل می کند که گفت: امام هادی علیه السلام به من فرمودند:

«در حالی که پیرامون این شعر ابن ابی حفصه فکر می کردم به خواب رفتم: «چگونه می شود- با اینکه نشدنی است- که وراثت عموها به پسران دختر برسد؟»(۲) ناگاه انسانی را دیدم که می گوید: این امر شدنی است، زیرا]آیات[کتاب آسمانی در فضیلت او نازل و احکام قضا]و قدر[خداوندی آن را قطعی کرده است. آری! فرزند فاطمه]بنت اسد، امیرمؤمنان علی علیه السلام [او که نامش بلند آوازه است، وراثت]و خلافت[را از]یگانه[عموزادگان خود]یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم[، به دست آورد]و از او به فرزندانش بنی فاطمه رسید[،(۳) و فرزند نثله(۴)]یعنی عباس[سرگشته و گریان ماند، در حالی که خویشان به او کمک می کردند.»(۵)

۱- . همان منبع، ص ۱۹۰.

۲- . کنایه از اینکه: بنی الاعمام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که بنی العبّاس اند، از بنی البنات پیامبر که فرزندان فاطمه علیها السلام و علویان اند، به وراثت]و خلافت[پیامبر سزاوارترند.

۳- . پس وراثت فرزندان فاطمه علیهم السلام، یعنی علویان، نیز از بنی الاعمام است.

۴- . «نثله» نام مادر عباس است.

۵- . موسوعهٔ کلمات الامام هادی علیه السلام، ص ۱۲۴ و ۱۲۵؛ فصول المختاره، ص ۹۶.

ابن السکیّت

ابنُ السِّکیّت بن یعقوب بن اسحاق اهوازی شیعی یکی از ائمّه لغت و حامل لوای علم عربیّت و ادب و شعر و صاحب اصلاح منطق و از خواصّ امام محمّد تقی علیه السلام و امام علی نقی علیه السلام است و ثقه و جلیل است. متوکّل وی را در سال دویست و چهل و چهار به قتل رسانید. سببش آن بود که او، مؤدِّب اولاد متوکّل بود. روزی متوکّل از وی پرسید: «دو پسر من- معتّز و مؤیّد نزد تو بهتر است یا حسن و حسین؟ ابن السّکیت شروع کرد فضایل حسنین علیه السلام، را بیان کند؛ متوکّل امر کرد به غلامان تُرک خود تا او را در زیر پای خود افکندند و شکمش را بمالیدند. آنگاه او را به خانه اش بردند، در فردای آن روز وفات یافت. و به قولی در جواب متوکّل گفت: «قنبر خادم علی علیه السلام بهتر است از تو و دو پسران تو». متوکّل امر کرد تا زبانش را از قفایش بیرون کشیدند. و او را ابن السِّکیّت می نامیدند، زیرا زیاد سکوت می کرد.(۱)

ابوالحسن ثالث ن.ک کنیه امام علیه السلام

ابو اسحاق ابراهیم

فرزند مهدی عباسی برادر هارون الرشید معروف به ابن شکله مردی شاعر و ادیب بوده و حکومت داشته و در رمضان ۲۲۴ ق در سن ۶۲ سالگی وفات یافت.(۲)

۱- . مرحوم محدث قمی، عباس، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۸۷.

۲- . مهدوی، مصلح الدین، تاریخ سامرّاء، ص ۷۱.

ابوخضیب ن.ک معجزات امام هادی علیه السلام

ابوعلی راشد

وی از اصحاب امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام شمرده شده و نزد آن دو بزرگوار از منزلت و مقام والایی برخوردار بوده است.

شیخ مفید او را از زمره فقیهان برجسته و شخصیت های طراز اوّل دانسته که حلال و حرام از آنها گرفته می شد و راهی برای مذّمت و طعن بر آنان وجود نداشت. شیخ طوسی نیز به هنگام بحث از سفرا و وکلای ممدوح امامان علیهم السلام از «حسن بن راشد» به عنوان وکیل امام هادی علیه السلام نام برده. نامه های آن حضرت را به او یادآور شده است.(۱)

طوسی از محمّد بن فرج نقل می کند که گفت: به امام هادی علیه السلام نامه نوشتم و از او درباره ابوعلی بن راشد و عیسی بن جعفربن عاصم و ابن بند پرسیدم. در پاسخم نوشت: از ابن راشد رحمه الله یاد کردی، او سعادتمند زیست و شهید از دنیا رفت.

و برای ابن بند دعا فرمود. ابن بند را با گُرز کشتند و ابن عاصم را بر روی پُل، سیصد تازیانه زدند و در دجله انداختند.(۲)

طوسی رحمه الله با مدرک نقل می کند که:

امام هادی علیه السلام در سال ۲۳۲ به علی بن بلال نوشت:

به نام خداوند بخشنده مهربان

«نزد شما خدا را ستایش می کنم و او را بر بخشندگی و منّت دیرینش سپاس می گویم و بر پیامبرش محمّد و آل او که صلوات و

۱- . رفیعی، علی، تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، ص ۱۴۱.

۲- . موسوعهً، کلمات الامام الهادی علیه السلام، ص ۲۲۱.

رحمت خـدا بر ایشان باد، درود می فرسـتم. من ابوعلی]راشد[را به جای حسـین عبدربّه نصب کردم و او را- که فضل و ایمان بی نظیرش را می شـناسم- امین خود قرار دادم و می دانم که تو بزرگ دیـار خود هستی. دوست داشـتم به تو احترام گـذارم و در این بـاره به تـو نـامه بنویسم. پس از او پیروی کن و همه حقوق پیش از خود را به او بسـپار و اصـحاب مرا نیز به آن ترغیب کن و ایشـان را در این بـاره چنـان آگـاه کن که به یاری و کفایتش برخیزنـد که این رعایت احترام کامل ما و محبوب پیش ما خواهـد بود و در برابر آن، از جانب خدا اجر و پاداش خواهی داشت که خدا به رحمت خود، بهترین بخشـش و پاداش خود را به هر که خواهد می دهد. در پناه خدا باشی! این نامه را با خطّ خود نوشتم و بسیار خدا را سپاسگزارم».(۱)

و نیز با سند خود از احمدبن محمّد بن عیسی نقل می کند که گفت نسخه نامه امام هادی علیه السلام که همراه ابن راشد برای گروهی از اصحاب خود در بغداد و مدائن و اطراف فرستاد این است:

«نزد شما خدا را بر این عافیت و منّت دیرینش سپاس می گویم و بر پیامبر و آلش بهترین صلوات و کامل ترین رحمت و رأفت او را می فرستم. من ابوعلی بن راشد را به جای حسین بن عبدربّه و وکلای پیشینم نصب کردم. وی نزد من منزلت او را دارد. وی را بر همه آنچه وکلای پیشینم مأمور بودنـد گماشـتم تا حقّ مرا دریافت کنـد. من او را برای شـما پسـندیدم و بر دیگران مقدّمش داشتم، زیرا شایستگی آن را دارد.»

رحمت خـدا بر شـما باد! در پرداخت حقوق]و ارجاع امور[به او و به من رو آوریـد و در پیروی او برای خود بهانه نتراشـید! از این حالت

۱- . همان منبع.

در آییـد و به اطاعت خدا شـتاب گیرید و اموال خود را حلال کنید و خون تان را حفظ کنید«و در راه نیکی و تقوا به هم یاری رسانیـد»، «و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشـمول رحمت او شوید»، «و همگی به ریسـمان خدا چنگ زنید» و «جز به آیین اسلام]= تسلیم در برابر فرمان خدا[از دنیا نروید!

طاعت او طاعت من و معصـیت او معصـیت من است. ملازم راه خدا باشید تا پاداش تان دهد و از فضل خود بر شما بیفزاید که خدا گشایشگر، کریم، بخشنده و بر بندگان خود مهربان است! ما و شما در پناه خدا، این نامه را با خطّ خود نوشتم.»

و در نامه دیگری آمده است:

«ایّوب بن نوح! من به تو دسـتور می دهم که]به خـاطر مسائـل امنیـتی[از ارتبـاطِ بسـیار میـان خود و ابوعلی دست برداری! هر کـدام، وظیفه و مـأموریت ویژه نـاحیه خود را انجـام دهیـد که در این صورت از مراجعه به من بی نیاز می شویـد. اباعلی! به تو فرمـان می دهم همین را که به تو ای ایّوب! دسـتور می دهم؛]ایوب! به تو دسـتو می دهم[که از هیـچ یـک از اهـالی بغـداد و مـدائن چیزی را که می آورنـد، نپـذیری و به عهـده نگیری که برای ایشـان از من اجـازه بگیری و به کسـی که خارج از بخش مـأموریت تو چیزی نزد تو می آورد بگو که آن را نزد مسئول نـاحیه مربوطه خود ببرد؛ و نیز به تو ای ابوعلی! همین دسـتور را می دهم. باید هر یک از شما دستوری را که داده ام بپذیرد!»(۱)

۱- . همان منبع، ص ۲۲۳.

ابوعمرو عثمان بن سعید عمری(نایب اول از نواب اربعه)

او در سنّ نوجوانی و در حالی که یازده سال از عمرش می گذشت افتخار شاگردی امام دهم علیه السلام را پیدا کرد(۱) و در اندک زمانی از چنان رشد و تعالی ای برخوردار شد که امام هادی علیه السلام از او به عنوان «ثقه» و «امین» خود یاد کرد.(۲)

شیخ طوسی با سند خود از احمدبن اسحاق قمی نقل می کند که گفت: روزی خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم و عرض کردم: سرورم! من می روم و می آیم و چون می آیم، همیشه نمی توانم خدمت شما برسم. سخن چه کسی را بپذیریم و فرمان چه کسی را ببریم؟ فرمود: این ابوعمرو که ثقه امین است، آنچه به شما می گوید از من می گوید و آنچه به شما می رساند از من می رساند.

و چون امام هادی علیه السلام از دنیا رفت، روزی خدمت فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم و همان سؤال را کردم. در پاسخ فرمود: این ابوعمرو که ثقه امین است، هم مورد وثوق امام هادی علیه السلام و هم مورد وثوق من در زندگی و مرگ ما است. پس آنچه به شما می گوید از من می گوید و آنچه به شما می رساند از من می رساند.

ابومحمّد هارون از ابوعلی نقل می کند که:

ابوعبّاس حمیری گفت: ما از این سخن امام علیه السلام بسیار یاد می کردیم و آن را نشانه بزرگی مقام ابوعمرو می شمردیم.(۳)

۱- . رفیعی، علی، تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، ص ۱۴۴؛ به نقل از رجال الطوسی، ص ۴۲۰.

۲- . همان منبع.

۳- . موسوعه کلمات الامام الهادی علیه السلام(۴)، ص ۲۲۴.

کلینی رحمه الله با سند خود از عبدالله بن جعفر حمیری نقل می کند که گفت: من و شیخ ابوعمرو، نزد احمدبن اسحاق بودیم. احمدبن اسحاق به من اشاره کرد که از ابوعمرو]نایب اوّل امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف [، درباره جانشین امام حسن عسکری علیه السلام بپرسم. به او گفتم: ای اباعمرو! من می خواهم از شما چیزی بپرسم که در آن شکّی ندارم، زیرا اعتقاد و دین من این است که زمین از حجّت خدا خالی نمی ماند مگر چهل روز پیش از قیامت و چون آن روز فرا رسد، حجّت از زمین برداشته و راه توبه بسته می شود، دیگر «کسی که قبلاً ـ ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاروده است، ایمان آوردنش سود نمی بخشد» و ایشان بدترین خلق خدای سبحان اند و ایشانند که قیامت علیه آنان برپا می شود، ولی من دوست دارم که یقینم افزوده شود. ابراهیم علیه السلام از پروردگار خود خواست که به او نشان دهد چگونه مردگان را زنده می کند، گفت: «چگونه مردگان را زنده می کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نداری؟» گفت: «چرا! ولی تا دلم آرامش یابد.»

ابوعلی احمدبن اسحاق به من خبر داد که از امام هادی علیه السلام سؤال کردم: با که معامله کنم؟ یا]احکام دینم را[از که به دست آورم؟ و سخن که را بپذیرم؟ فرمود: عَمری مورد اعتماد من است. آنچه از جانب من به تو می رساند، به راستی از من می رساند و آنچه از جانب من می گوید، به راستی از من می گوید. از او بشنو و اطاعت کن که او مورد وثوق و امین من است.

و نیز ابوعلی به من خبر داد که از امام حسن عسکری علیه السلام نیز همین سؤال را کردم. فرمود: عَمری و پسرش]محمّدبن عثمان،

نایب دوم[مورد اعتماد هستند. هر چه از من به تو می رسانند، به راستی از من می رسانند و آنچه به تو می گویند، به راستی از من می گویند. از ایشان بشنو و اطاعت کن که ایشان مورد وثوق و امین اند. این سخن دو امام علیه السلام درباره شما است.

ابوعمرو به سجده افتاد و گریه کرد. سپس گفت: حاجتت را بخواه! گفتم: شما جانشین پس از امام عسکری علیه السلام را دیده ای؟ گفت: آری به خدا! و با دست اشاره کرد و گفت: گردن] و شانه[او این چنین]زیبا و قوی[بود. گفتم: یک سؤال دیگر مانده است. گفت: بگو! گفتم: نامش چیست؟ گفت: حرام است که نام او را بپرسید و من این را از پیش خود نمی گویم، زیرا بر من روا نیست که چیزی را حلال یا حرام کنم. بلکه این سخن خود آن حضرت علیه السلام است، چراکه مطلب نزد سلطان]معتمد عباسی[چنین وانمود شده است که امام حسن عسکری علیه السلام وفات کرده و فرزندی از خود به جا نگذاشته و میراثش را تقسیم کرده است و کسی که حق نداشته]جعفر کذاب[، آن را برده و خورده است و عیالش دربه در شده اند و کسی جرأت ندارد با ایشان آشنا شود و یا چیزی به آنان برساند]آری[اگر نامش در زبان ها بیفتد تعقیبش می کنند. از خدا بترسید و از این موضوع دست بردارید!

کلینی رحمه الله می گوید: شیخی از اصحاب ما]شیعیان[که نامش را از یاد برده ام به من گفت: اباعمرو از احمدبن اسحاق همین سؤال را کرد و او هم همین جواب را داد.(۱)

۱- . همان منبع، ص ۲۲۵.

ابوهاشم جعفری

ابوهـاشم جعفری داوود بن قاسم بن اسـحاق بن عبـدالله بن جعفر بن ابی طالب رحمه الله ثقه جلیل الشّأن، خیلی عظیم مرتبت و نزد ائمّه علیهم السـلام بزرگ منزلت است و او حضـرت امـام رضـا، امام جواد، امام هادی، امام عسـکری و امام زمان حضـرت صاحب الأمر علیه السـلام را درک کرده و از همگی روایت کرده و سـیّد بن طاووس او را از وکلای ناحیه مقدّسه شمرده و از برای اوست اخبار و مسائل و اشـعار نیکو در حقّ ائمّه علیهـم السلام و ابن عیّاش کتابی در اخبار ابوهاشم نوشته که شیخ طبرسی در اعلام الوری از آن نقل می کند. در سال دویست و شصت و یک وفات کرد. مسعودی فرموده که قبر شریفش مشهور است و به ظاهر مزارش در بغـداد باشـد، چه آن جناب از اهل بغـداد و موطنش در آنجا بوده و مردی صاحب ورع و زهد و نُسک و علم و عقـل و کثیر الرّوایه بود و در آن زمـان به علوّ نسب او، در میـان آل ابی طـالب کسـی بوده. پـدرش- قـاسم- امیر یمن و مردی جلیـل بوده و مـادر قـاسم- امّ حکیم- دختر قـاسم بن محمّـدبن ابی بکر است، پس قاسم بن اسـحاق پسـر خاله حضـرت صادق علیه السلام می شود و برادرزاده ابوهاشم محمّدبن جعفربن قاسم زوج فاطمه بنت الرّضا علیه السلام است.(۱)

راوندی رحمه الله در کتاب «خرائج» می نویسد:

روایت شـده بود که ابوهاشم جعفری بعـد از شـهادت حضـرت رضا و فرزنـدش امام جواد علیه السـلام خدمت امام هادی علیه السـلام می رسید و زیاد به آن حضرت مراجعه می کرد، روزی عرض کرد: وقتی از خدمت شما به بغداد می روم، شوق دیدار شما را پیدا می کنم، گاهی نمی توانم با

۱- . قمی رحمه الله، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۸۵.

کشتی سفر کنم، مرکبی هم جز همین برذون(۱) ضعیف ندارم، از خدا بخواهید که مرا در راه زیارت شما تقویت فرماید.

امام علیه السلام برای او این گونه دعا کرد:

قوّاک الله یا أباهاشم؛ و قوّی برذونک(خداوند به تو قوت دهد ای هاشم و همچنین قدرت قاطر تو را دو چندان گرداند.)

راوی گوید: بعد از دعای آن حضرت، ابوهاشم نماز صبح را در بغداد می خواند و با همان مرکب به راه می افتاد و نزدیک ظهر به سامرّاء می رسید. دوباره اگر می خواست همان روز به بغداد برمی گشت و این از عجیب ترین دلائل و معجزات امام هادی علیه السلام بود.(۲) (۳)

اثنا عشری

اثناعشری کلمه ای عربی است و به معنی دوازده می باشد. پیروان مکتب تشیع را اثنا اعشری می نامند، زیرا پیرو دوازده امام معصوم هستند که اول آنها حضرت علی علیه السلام و آخرین آنها امام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد. «اثناعشری» یا «دوازده امامی» پرجمعیت ترین فرقه های شیعه هستند، ایشان دلایل فراوانی از آیات قرآن و احادیث نبوی بر امامت علی علیه السلام اقامه کرده و امامت آن حضرت را به نص صریح، از طرف خداوند دانسته اند، همچنین معتقدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از طرف خداوند، تمام امامان دوازده گانه را معرفی کرده است.(۴)

۱- . نوعی چهارپاست که از اسب ضعیف تر و از الاغ در راه رفتن تواناتر است. ظاهراً به آن قاطر گفته می شود.

۲- . متوسل، احمد، قطره ای از معجزات چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۵۵۸.

۳- . بحرانی، هاشم بن سلیمان، مدینهٔ المعاجر، ص ۵۳، به نقل از طبرسی رحمه الله شیخ ابوعلی، اعلام الوری.

۴- . سلیمیان، خدامراد، فرهنگ نامه مهدویت، ص ۳۶، با تصرّف.

مردی به خدمت امام حسین علیه السلام رسید و پس از اسلام سؤالاتی کرد و جواب شنید و سپس گفت ای فرزند پیامبر راست فرمودی، از تعداد ائمّه بعد از پیامبر آگاهم ساز؟ امام علیه السلام فرمود: آنها دوازده نفر، همان برگزیدگان بنی اسرائیل اند.

مرد گفت: نام آنها را بشمار؟ امام کمی فکر کرد و آنگاه سرش را بلند کرد و فرمود: آری ای برادر عرب، نام آنها را برای تو می شمارم:

امام و خلیفه مردم، بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و برادرم حسن علیه السلام و من با نُه فرزندم می باشیم. آن نه نفر بدین ترتیب است:

علی، فرزندم، پس از او فرزندش «محمّد» پس از او فرزندش «جعفر»، پس از او فرزندش «موسی»، پس از او فرزندش «علی»، پس از او فرزندش «محمّد»، پس از او فرزندش «علی» پس از او فرزندش «حسن» پس از او فرزندش «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف » که او نهمین فرزند من است و در آخر زمان برای احیاء دین قیام خواهد کرد.(۱)

ن.ک ائمّه دوازده گانه، اسرار عدد ۱۲

احتجاج امام هادی علیه السلام

فردی]طیّ ارسال نامه ای[از آن حضرت درباره توحید پرسید که آیا پیوسته خداوند یکتا بوده و هیچ چیزی با او نبوده، سپس همه اشیاء را پدید آورده و اسماء را برای خود برگزیده و پیوسته اسماء و حروف از قدیم با او بوده؟

۱- . فرزانه، احمد، نهج الشهادهً، ص ۳۸۶ و ۳۸۷.

آن حضـرت علیه السـلام مکتوب داشت: خداوند پیوسـته موجود بوده سـپس آنچه اراده کرد تکوین بخشـید، نه کسی مخالف اراده اوست و نه عیب جوی در حکم او، اوهام اهل وهم به بی راهه افتاد و دیـده نظاره گران به قصور کشـید و وصف کننـدگان به فنـا گرائیـد و سـخن اهل باطل از درک شـگفتی شان یا وقوع دست یابی بر مرتبه بالای او به اضـمحلال و نابودی رسید، او در موضعی است که نهایتی ندارد و در مکانی است که با هیچ دیده و هیچ عبارتی نمی توان بر او واقع گشت! هرگز هرگز!!

احمدبن اسـحاق گوید: طیّ ارسال نامه ای به وجود مبارک امام هادی علیه السـلام از آن حضرت درباره رؤیت (دیدن خدا) و طرز تفکر مردم سؤال نمودم و او چنین نگاشت:

تا وقتی که هوایی میان رائی و مرئی نباشـد تا چشم از آن عبور کند «رؤیت» محقّق نشود، پس زمانی که هوا منقطع شود و نور نابود گردد. «رؤیت» صـحیح نیست و در وجوب اتّصال روشـنایی میان رائی و مرئی وجوب اشـتباه و خطا است و خـدای تعالی پاک و منزّه از خطا و اشـتباه است. پس از همینجا ثابت می شود که مسأله رؤیت او با چشم ها بر خداونـد سـبحان جایز نیست، زیرا ناچار از اتّصال اسباب به مسبّبات است.(۱)

ابن اکثم، فتـح بن یزیـد جرجـانی، ابن سـکیّت و یحیی بن هرثمه، واثق و ابی النواس احتجـاج و یـا سؤالاـتی از امام هادی علیه السلام نموده اند و آن حضرت پاسخ فرموده اند.(۲)

ن.ک مناظره امام با متوکّل، پاسخ های امام هادی علیه السلام به سؤالات یحیی بن اکثم

۱- . طبرسی رحمه الله، احمدبن علی بن ابیطالب، احتجاج، ج ۲، ص ۵۲۵ و ۵۲۶.

۲- . ر.ک! عاشور، سیدعلی، موسوعهٌ اهل البیت، چاپ بیروت لبنان.

احترام علویان به امام علیه السلام

همه سادات علوی بر بزرگداشت حضرت هادی و اعتراف به فضیلت و امامت او اتفاق نظر داشتند. یکی از آنان زید بن موسی بن جعفر، عموی پدر امام بود که پیرمردی از سادات بنی هاشم شمرده می شد. روزی این سید بزرگوار به دیدن امام هادی علیه السلام آمد و از عمربن فرج- دربان امام- خواست که برایش اجازه ورود بگیرد. پس از اذن امام وارد شد و در پیش روی آن حضرت که در صدر مجلس بود بر زمین نشست تا مراتب تکریم و اعتراف به ولایت و امامت او را اعلام دارد.(۱)

ن.ک زیدبن موسی بن جعفر

احضار به سامرّاء

متوکّل در سال ۲۳۳ ق مصمم شد تا امام را از مدینه به سامرّاء بیاورد. ابن جوزی پس از اشاره به بدگویی برخی افراد بدبین به خاندان رسالت نزد متوکّل می نویسد: متوکّل به دلیل همین گزارش های حاکی از میل مردم به امام هادی علیه السلام او را به سامرّاء احضار کرد.

شیخ مفید می نویسد: امام هادی علیه السلام طی نامه ای به متوکّل، گزارش های دشمنش را تکذیب نمود. متوکّل در پاسخ امام، نامه احترام آمیزی نوشت و زیرکانه از امام خواست تا به سامرّاء حرکت کند. کلینی و همچنین شیخ مفید، متن نامه متوکّل را آورده اند.

متوکّل، برنامه کار خود برای آوردن امام هادی علیه السلام به سامرّاء را به گونه ای طراحی کرده بود که حساسیت مردم برانگیخته نشود و

۱- . شریف القرشی، محمّدباقر، زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۲۴ و ۲۵.

مسافرت اجباری امام، پیامدهای ناملایمی به دنبال نداشته باشد، ولی مردم مدینه از همان آغاز متوجه موضوع شده بودند.

ابن جوزی در این باره از یحیی بن هرثمه نقل می کند: من به مدینه رفته و داخل شهر شدم، مردم بسیار ناراحت و برآشفته شدند و دست به یک سری عکس العمل های غیر منتظره و در عین حال ملایم زدند. به تدریج ناراحتی مردم به حدی رسید که به طور علنی داد و ناله راه انداختند و در این کار چنان زیاده روی کردند که تا آن زمان، مدینه چنین وضعی به خود ندیده بود.

خطیب بغدادی(متوفای ۴۶۳ ق) نوشته است جعفر متوکّل وی را از مدینه به بغداد و سپس به سرّ من رأی آورد و ۲۰ سال و ۹ ماه در آنجا ساکن بود تا این که همانجا در زمان حکومت معتز درگذشت و مدفون شد.

احکام در بیان امام هادی علیه السلام

آن امام همام احکام طهارت، نماز، روزه، زکات، خمس، حج، تقیه، نکاح، طلاق، نذر، وقف، شفعه، ضمان، اجاره، وصیّت، حد و ... را بیان فرموده اند که علاقه مندان می توانند به کتبی در مورد این موضوع مراجعه کنند.(۱) (۲)

ن.ک ژرفای سخنان امام هادی علیه السلام، پاره ای از گفتار امام هادی علیه السلام

۱- . ر.ک! آیهً الله خزعلی، موسوعهً الامام الهادی علیه السلام، ج ۱.

۲- . گروه حدیث باقرالعلوم، موسوعهً الکلمات الامام الهادی علیه السلام، فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام.

احمد بن ابی عبدالله قمی(برقی)

(راوی بزرگ قم)

برقی از اصحاب امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام است. ولی در منابع موجود، حدیثی که بدون واسطه از این دو بزرگوار نقل کرده باشد به چشم نمی خورد. شیخ کلینی در کتاب شریف کافی حدیثی از احمد، بدون واسطه از امام رضا نقل کرده، ولی این حدیث در اصطلاح اهل رجال مرسل نامیده می شود؛ یعنی واسطه ای بوده که ذکر نشده است. زیرا چنانچه گذشت احمد متولد سال ۲۰۰ است و شهادت امام رضا علیه السلام در ۲۰۳ ق اتفاق افتاد. پس به طور طبیعی این راوی نمی تواند از آن بزرگوار حدیث شنیده باشد. شمار استادان او در حدیث از صد تن فراتر است. نام برخی از آن بزرگان چنین است: ابوعلی واسطی، سعد بن سعد، ابوایوب مدائنی، ابوخزرج انصاری و ... نجاشی و دیگر رجال شناسان صد کتاب او را ذکر کرده اند که متأسفانه تنها کتاب مجالس وی باقیمانده است. نجاشی سال فوت او را ۲۷۳ می داند و از علی بن محمّد ماجیلویه (نوه دختری اش) نقل می کند که سال ۲۸۰ بوده است. قول دوم صحیح تر است.

احمد بن اسحاق رازی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام ابوالحسن الهادی علیه السلام برشمرده است. وی از امام علیه السلام روایت کرده(۱) و سهل بن زیاد از قول او روایت نقل می کند.(۲)

۱- . شیخ طوسی، رجال.

۲- . همان منبع، معجم رجال الحدیث ۲/۴۸.

احمد بن اسحاق قمی

احمدبن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک بن احوص اشعری، قمی، ابوعلی، مورد اطمینان و مورد وثوق امام هادی علیه السلام به شمار می رفته است.(۱)

ابوعلی، فقیه، محدّث، از اصحاب امام جواد و امام هادی علیه السلام و وکیل بلند پایه امام حسن عسکری علیه السلام در قم چشم به جهان گشود و به ظاهر در اواخر سده دوم(حدود ۱۹۰ م) تولد یافت. زیرا وی از اصحاب امام رضا علیه السلام (شهادت ۲۰۳ ق) به شمار نیامده و گویا در عصر آن امام علیه السلام نوجوانی پیش نبوده است.

درباره وفات او، همین اندازه روشن است که وی مدتی پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام(م ۲۶۰ ق) زنده بوده و دوران کهولت و پیری اش را می گذارند.

احمد بن حمّاد

طوسی رحمه الله با سند خود از حسن بن حسین نقل می کند که گفت: احمد بن حمّاد مال بسیاری را از من]برای خود[روا شمرد. به امام هادی عجل الله تعالی فرجه الشریف نامه ای نوشتم و از او شکایت کردم. در پاسخ نوشت: او را از خدا بترسان! انجام دادم و سودی نبخشید. نامه دیگری به امام علیه السلام نوشتم و خبر دادم که دستور شما را عمل کردم و نتیجه نگرفتم. در پاسخم نوشت: وقتی ترس خدا در او اثر نگذارد چگونه او را از خود بترسانیم؟(۲)

۱- . شبستری، عبدالحسین النور الهادی الی اصحاب الامام الهادی علیه السلام

۲- . عاشور، سیدعلی، موسوعهً اهل البیت علیهم السلام، چاپ بیروت لبنان، پژوهشکده باقرالعلوم، موسوعهً الکمات الامام الهادی علیه السلام، ص ۲۲۶.

احمد بن حمزه بن یَسَع

احمـد بـن حمزه بـن یسع بن عبـدالله قمی محـدث امـامی و ثقه به شـمار می رفته و مـورد وثـوق و اطمینـان آن حضـرت بـوده است.(۱)

احمـد بن حمزه، به عنوان یـک محـدث و ولایت مـدار در تکاپوی شـنیدن و گردآوری سـخنان اهل بیت علیهم السـلام تلاش مقدسـی را آغاز کرد. ایشان برای فراگیری حـدیث و شـنیدن کلمات امام خود، حتی از قم به سامرّاء هجرت می کنـد با وجود آن که در آن عصـر دو تن از امامان بزرگوار شـیعه، حضـرت هادی علیه السـلام و حضرت عسکری علیه السلام در این شهر به حالت تبعید و تحت نظر حکومت سـتم پیشه زمان، زندگی می کردند اما او موفق به ملاقات با امام هادی علیه السـلام می شود و از محضـر نورانی و دریای موّاج دانش آن حضـرت، بهره گرفته، بسـیاری از مشکلات علمی و مسائل شرعی خویش را بدین گونه حـل می نمایـد. از این رو می بینیم ایشـان روایـات بسـیاری از امـام هادی علیه السـلام نقل می کنـد و گاه، روایات او به صورت پرسش و پاسخ می باشد.(۲)

احمد مستعین

(المستعین بالله ۲۵۲- ۲۴۸، برادر متوکّل)

این خلیفه برادر متوکّل و عموی منتصر بود تولدش چهارم رجب سال ۲۲۱، وفاتش سوم شوال سال ۲۵۲.

این خلیفه پس از چهارسال خلافت به دست حاجب«منشی مخصوص» خود به قتل رسید- در مدت خلافتش هم اسباب دست

۱- . شبستری، عبدالحسین،النور الهادی الی اصحاب الامام الهادی علیه السلام.

۲- . فروغ کافی، ج ۳، ص ۵۵۲ و تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۸۰.

سرداران ترک بود. بغا یکی از غلامان ترک را به قتل رساند. سایر غلامان بر او و بر وصیف شوریدند و دو سردار قاتل ترکی به بغداد گریختند و خلیفه را نیز با خود بردند شورشیان بغداد را محاصره کردند و شهر تسلیم شد و خلیفه به تقاضای شورشیان جای خود را به معتز که نامزد شورشیان بود سپرد. در سال ۲۵۲ حاجب او را کشت.(۱)

احمد معتمد

(۲۵۶-۲۷۹ المعتمد بالله)

احمد بن متوکّل متولد ۲۲ محرم ۲۲۹، متوفی رجب ۲۷۹ در بغداد.

این خلیفه نیز مانند پدرش متوکّل مردی خبیث، خونخوار، بدسیرت بود چنانچه سیوطی در تاریخ خلفا نوشته این خلیفه خونخوار یک روز در بصره سیصد هزار نفر را به قتل رسانید.

این خلیفه همان قاتل حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است.

در شگفتی هستیم که چگونه سیصد هزار نفر را با شمشیر کشت و به هیچ کس رحم نکرد.

در حالی که اسلحه آن ایام شمشیر بود نه مثل امروز که سلاح اتمی و اسلحه پیشرفته به وفور یافت می شود.

این خلیفه با بی رحمی می خواست به یاری برادرش خلافت را به دست گیرد.

معتمد می خواست از یعقوب لیث صفاری و سپاهیان زنگی صاحب الزنج جلوگیری نماید، ولی در همین مدت در عصر او ماوراءالنهر به دست آل سامان، مصر به دست آل طولون، طبرستان به دست علویان،

۱- . عماد زاده، حسین، تاریخ مفصل اسلام، ص ۴۵۲

سیستان، خراسان، کرمان و فارس به دست صفاریان از نفوذ خلفای عباسی برای همیشه خارج شد و استقلال یافتند.

دوره خلافتش به دست موفق اداره می شد و موفق پس از غالب آمدن بر ترک ها و فارس ها و جنگ با رومیان و قرامطه از آذربایجان برمی گشت که مبتلا به مرض داء القیل شد و در سال ۲۷۸ مُرد.

معتمد هم نتوانست پس از او مکثی کند و خودش در شرابخواری افراط کرد و کار کشور هم از دست او در رفت و یک سال بعد هم مُرد.

این یک سال هم پسر موفق ابوالعباس زمام امور را در دست داشت و در زمان او یک آتش سوزی مدهشی در بغداد رخ داد که بسیاری از خانه های بغداد دچار حریق شد و ترک ها هم اموال مردم را به غارت بردند.

از کارهای معتمد این بود که اوّل پایتخت را از سامرّاء به بغداد منتقل نمود اما چون عیاش و بی لیاقت بود کارها به دست برادرش طلحه ملقّب به موفق اداره می شد که او مردی کارآمد و با شهامت بود. او به زودی بر مشکلات غالب شد و دائم در تلاش بود. در عصر معتمد شورش فراوان بود زیرا ملوک الطوایفی رخ داده و هر گوشه به دست کسی اداره می شد. در بصره صاحب الزنج بسط نفوذ می داد. در فارس یعقوب لیث صفاری حکومت داشت که از عراق آمده بود و در دیرالعاقول میان واسط و بغداد در کنار دجله اردو زده بود و پایتخت را تهدید می کرد.

ترک ها هم با همه اختلافی که داشتند از بیم زوال دولت مرکزی و نداشتن وسیله ارتزاق با هم متحد شدند و همگی علیه یعقوب به جنگ پرداختند. طغیان آب هم کمک کرد در اردوی یعقوب هم

حریق رخ داد که چارپایـان رمیـده نظم لشـکر بهم خورد به علاـوه همه این علـل و عوامـل یعقوب در این موقعیت بیمار شـد و شکست خورد و متواری شد اما کسی از ترک ها به تعقیب او نرفت تا در جندی شاهپور مرو صاحب الزنج از پای درآمد.

معتمـد پس از فراغت از این دو دشـمن قوی با ترک های مصـر مواجه شد و لشـکری به سـرکردگی پسـر خود ابوالعباس برای سرکوبی پادشاه طولونی مصر فرستاد ولی طولونی ها در این موقع شام را از چنگ خلیفه بغـداد درآورده بودند و قدرت خود را تا قنسرین ورقه امتداد داده بودند.

پسـر موفق در طوافین از ناحیه فلسـطین فتحی کرد ولی یک از سـرداران پادشاه مصر ناگهانی بر سر او فرود آمد و پسر موفق به شتاب تمام بازگشت.

از این تاریـخ روابـط مصـر بـا عراق به کلی قطع شـد و خلیفه بغـداد در عراق ابن طولون را لعن می کرد و ابن طولون در مصـر خلیفه بغداد را لعن می کرد.

در زمان معتمد عبدالله بن رشـید بن کاووس با چهار هزار جنگجو در خاک روم گرفتار هجوم دشـمن شد و جز پانصد تن بقیه کشـته شدند و خود عبدالله نیز اسـیر شد در اواخر حکومت معتمد قرامطه در کوفه پیدا شدند. معتمد با آنکه عیاش و تنبل و تن پرور بود، ۲۳ سال خلافت کرد ولی کار دست برادرش بود عاقبت قربانی افراط در مسـکرات شـد و از بس شـراب خورد یا بر اثر مسموم شدن مُرد(۲۷۹ ق).(۱)

۱- . عمازاده اصفهانی، حسین، تاریخ مفصل اسلام، ص ۴۵۶ و ۴۵۷.

اخبار غیبیه امام هادی علیه السلام

با هم اخبار غیبیه امام هادی علیه السلام را در دو روایت می خوانیم:

الف) ایوب بن نوح می گوید: به امام هادی علیه السلام نوشتم که جعفر بن عبدالواحد قاضی، در کوفه مرا اذّیت می کند و از آزارهای او برای آن حضرت نوشتم، در جواب، آن حضرت مرقوم فرمودند: دو ماه دیگر شرّ او از تو برداشته خواهد شد.

دو ماه گذشت، او از کوفه عزل شد و من از دست او راحت شدم.(۱)

ب) ایّوب بن نوح می گوید: به امام هادی علیه السلام نوشتم که همسرم حامله است، از خداوند درخواست فرمایید تا این که فرزندم پسر باشد.

آن حضرت در جواب نامه ام مرقوم فرمودند: زمانی که پسرت به دنیا آمده، نام او را محمّد بگذار.

همان گونه که امام علیه السلام فرموده بود، همسرم پسری به دنیا آورد که نام او را محمّد گذاشتم.(۲)

ن.ک ایّوب بن نوح

اخلاق حسنه امام

پیشوایان معصوم علیه السلام انسان های کامل و برگزیده ای هستند که به عنوان الگوهای رفتاری هدایت جامعه را به سوی خداوند عهده دار شده اند.

گفتار و منش امامان علیهم السلام، ترسیم«حیات طیبه» انسانی و وجودشان تبلور تمامی ارزش های الهی است.

نمونه تعبیر امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره:

۱- . متوسل، احمد، اعجاز امیران عالم، ص ۵۸۰.

۲- . همان منبع، ص ۵۷۹.

معدن رحمت، گنجینه داران دانش، نهایت بردباری و حلم بنیان های کرامت، خلاصه و برگزیده پیامبران، پیشوایان هدایت، چراغ های تاریکی، پرچم های پرهیزکاری، نمونه های برتر و حجت های خدا بر جهانیان هستند.

امام هادی علیه السلام همچون نیاکان خود در برابر ناملایمات بردبار بود و تا جایی که مصلحت اسلام ایجاب می کرد با دشمنان حق و ناسزاگویان می کرد. «بریحه» عباسی- که از سوی دستگاه خلافت به سمت امام جماعت مکه و مدینه منصوب شده بود- از امام هادی علیه السلام نزد متوکّل شکایت کرد و برای او نوشت: اگر خواهان حفظ مکه و مدینه هستی، «علی بن محمّد» را از این دو شهر بیرون کن زیرا او مردم را به سوی خود خوانده و گروه زیادی از او پیروی کرده اند.

متوکّل امام را از کنار حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تبعید نمود. هنگامی که امام از مدینه به سمت سامرّاء در حرکت بود، بریحه نیز همراه ایشان بود. در بین راه بریحه به امام گفت: تو خود می دانی که عامل تبعید تو من بودم. سوگند می خورم که چنانچه شکایت مرا نزد خلیفه ببری، تمام درختانت را در مدینه آتش می زنم، خدمتکارانت را می کُشم و چشمه های مزارعت را کور می کنم، بدان که این کارها را خواهم کرد. امام علیه السلام در جواب فرمود:

«نزدیک ترین راه برای شکایت از تو این بود که دیشب شکایت تو را نزد خدا بردم و من این شکایت را که بر خدا عرضه کردم نزد غیر او، از بندگانش نخواهم برد، بریحه چون این سخن را از امام شنید، به دامن آن حضرت افتاد، تضرّع کرد و از ایشان تقاضای بخشش نمود. امام فرمود: تو را بخشیدم.»

ازدواج آن امام همام علیه السلام

امام هادی علیه السلام با سلیل که سمانه یا سوسن یا حُدَیث یا ریحانه هم می گفتند ازدواج نمود که از حیث تقوی و پرهیزکاری و ایمان به پروردگار عالم سرآمد زنان زمان خود بود.

سلیل علیها السلام از آفت ها، گزندهای حوادث، پلیدی ها و ناپاکی ها محافظت شده تا او را به امام هادی علیه السلام رسانیدند، وقتی سلیل علیها السلام به آن حضرت رسید، آن امام همام فرمود: خداوند عالم به سلیل فرزندی عطا خواهد کرد که بهترین خلق و حجت پروردگار عالم بر روی زمین است و آن حضرت یعنی امام حسن عسکری علیه السلام زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود. همانطور که پر از ظلم و جور شده باشد.

و خود امام هادی علیه السلام در مقام و شایستگی والای سلیل فرمود: سلیل از هر آفت و پلیدی و ناپاکی منزه است.

بعد از اینکه امام هادی علیه السلام روابط زناشویی خود را با سلیل علیها السلام آغاز کرد، او امام حسن عسکری علیه السلام را حامله شد و بعد از مدتی در روز جمعه هشتم ماه ربیع الثانی سال ۲۳۲ ق در مدینه منوره در خانه اما هادی علیه السلام شور و شوق به پا شد و فرزندی پسر که بهترین خلق روی زمین بود تولد یافت.(۱)

مسعودی فرموده که: آن مخدّره، امام حسن عسکری علیه السلام را در مدینه حامله شد. در این هنگام سنّ شریف امام علی النقی علیه السلام شانزده سال و چند ماه بود.(۲)

۱- . میر اشرفی، هادی، ازدواج چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

۲- . شکرانی، علویه، زن موجود ناشناخته، ص ۱۴۷، به نقل از منتهی الآمال.

نـام شـریفه اش جـدّه و در شـهر خـود شـاهزاده بـود، ولی از لحـاظ وَرَع، زهـد و تقـوی زنی نمـونه و بعـد از شـهادت شوهر و فرزندش، او پناه و دادرس بیچارگان شیعه بوده است.(۱)

ن.ک خانم امام هادی علیه السلام

استبصار

مـا به خوبی می دانیم؛ بنـا به اهمیّت موضوع، ایمان آوردن به مکتب شـیعه و پیروی از ائمّه اطهار علیهم السـلام و از جمله امام هـادی علیه السـلام از سوی کسـانی که اهـل سـنّت بوده امّا به حقانیت مکتب تشـیّع پی برده و چشم بصـیرتشان به این حقیقت روشن شـده و به خداونـد بزرگ و پیامبرگرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم و مقام شامـخ ولایت و امامت امیرمؤمنان و یازده فرزند پاکش ایمان می آورند مستبصـر نامیده شده و در واقع اسـتبصار صورت گرفته است. در طول تاریخ عدّه زیادی از اهـل تسـنّن به نورانیت مکتب تشیّع پی برده و از شـیعیان واقعی محسوب شـده و حتّی کتـاب هـای زیـادی بر ردّ اهـل تسـنّن و حقانیت مکتب تشیّع نوشـته انـد، ماننـد دکتر تیجانی سـماوی، صالـح الوردانی، مسـتشار مرداش بن زکی العقالی که ابتدا اهل تسـنّن بوده اند و پس از گرویدن به مکتب شـیعه در آثار معتبر و شیوایی علیه اهل تسنّن به افشاگری پرداخته و حقانیّت مکتب تشیّع را بازگو نموده اند.

«پـذیرش تشیّع نشأت گرفته از عواطف و احساساتی نیست که بر انسان عارض می شود بلکه موقفی است که انسان مستبصـر، آن را بعـد از مطالعه و درس و بحث بسـیار و عمیق انتخاب می کنـد. انسان در این مرحله با مصـیبت ها و گرفتاری ها و گردنه های زیادی مواجه

۱- . همان منبع.

می شود که بایـد با تدابیر لازم و دقّت فراوان از آنها گذشـته و خود را به سـر منزل مقصود که همان رسـیدن به حقّ و حقیقت است برساند. آری، او مصمّم است که خود را با عنایات الهی پیرو نتیجه ای کند که ادّله و براهین بر آن اقامه شده است.

این تحّول مـذهبی برای یـک مستبصـر پدیـد نمی آیـد جز آنکه از مجموعه عواملی عبور کرده و در آنهـا غور کنـد تا او را به مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام رهنمون سازد.»(۱)

استفتائات متوکّل از امام هادی علیه السلام

اشاره

با هم استفتائات متوکّل از امام علی النقی علیه السلام را می خوانیم:

الف) کنیه کافر را صدا زدن

متوکّل کـاتب و نویسـنده ای نصـرانی داشت که به او بسـیار احترام می گـذاشت و به خـاطر علاقه ای که به او داشت او را با کنیه(ابو نوح) صـدا می زد. عـده ای از کاتبان و نویسـندگان کاخ این عمل را نادرست خوانده و گفتند: جایز نیست کافر را با کنیه صدا بزنیم. متوکّل از فقها استفتاء کرد و در نتیجه منجر به دو نظر شد: گروهی آن را جایز دانستند و گروهی منع کردند.

متوکّل ناچار از امام هادی علیه السلام استفتاء نمود و ماجرا را نوشت.

امام در پاسخ نوشتند: ((بسم الله الرحمن الرحیم. تَبَّت یَدا اَبی لَهَبٍ وَ تَب(۲))) نابود باد ابولهب و دو دستش بریده باد.

این پاسخ بدیع از بی نظیرترین پاسخ های عالم فتوا به شمار می رود و امام هادی علیه السلام با استفاده از این آیه نه تنها جواز

۱- . ر.ک! رضوانی، علی اصغر، دفاع از تشیّع و پاسخ به شبهات، ص ۱۳۶.

۲- . سوره مسد، آیه ۱.

کنیه گـذاری کـافر را ثـابت می کنـد بلکه وقوع آن را نیز در قرآن یعنی معتبرترین مـدرک فتوا نشـان می دهـد. متوکّل نیز از پاسخ امام هادی علیه السلام قانع شد و به آن عمل کرد.(۱)

ب) میزان کثیر چه قدر است؟

متوکّل بیمار شد و نذر کرد اگر بهبود یافت پول بسـیاری را صدقه بدهد. پس از آن که سلامتی را به دست آورد خواست نذر خود را ادا نمایـد. ناچار متوکّل از امام هادی علیه السـلام سؤال نمود و امام هادی علیه السـلام پاسـخ داد: باید ۸۳ دینار صدقه دهی.

فقها از این جواب تعجب کردند و به متوکّل گفتند:

بپرس مبنا و مدرک این فتوا چیست؟

متوکّل بر این اساس از حضرت دلیل فتوا را خواست.

حضـرت جواب فرمودند: خداوند متعال در قرآن می فرماید: ((لَقَد نَصَـرَکُمُ الله فِی مَواطِن کَثِیرَهً)) خداوند شـما را در مواطن و جاهای بسیاری یاری کرد.

و همه خانـدان ما روایت کرده انـد که مواطن و مواقفی که در جنگ ها و غزوات، خداونـد پیامبرش را در آنها یاری کرد، ۸۳ موطن بوده است. در نتیجه عدد کثیر از دیدگاه قرآن ۸۳ می باشد.(۲)

ج) حکم عمل خلاف مرد نصرانی

مرد نصـرانی را که با زنی مسـلمان، مرتکب عمل خلاف شده بود نزد متوکّل آوردند همین که خلیفه خواست بر او حد شرعی جاری کند آن مرد مسلمان گشت.

۱- . شریف قرشی، باقر، تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام؛ تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۷.

۲- . همان منبع، تاریخ اسلام ذهبی و تذکرهً الخواص، ص ۲۶۰.

یحیی بن اکثم گفت: «اسلام این مرد، شرک و عمل گذشته او را از بین برد(و دیگر حدّ او نباید اجرا گردد)».

یکی دیگر از فقها گفت: باید او را سه حد بزنند و هر یک فتوایی دادند تا آن که متوکّل تصمیم گرفت از امام هادی علیه السلام استفتاء کند. لذا طی نامه ای موضوع را بیان کرد و از امام هادی علیه السلام نظر خواست.

امام در جواب نوشت: «باید آن قدر او را بزنند تا بمیرد.»

این فتوا به مذاق یحیی و دیگر فقها خوش نیامد و نپذیرفتند و گفتند: نه کتاب خدا گواه این مدعاست و نه سنّت پیامبر آن را تأیید می کند.

متوکّل به امام هادی علیه السلام نامه ای نوشت و در آن یادآور شد که فقهای مسلمین فتوای ایشان را نپذیرفته اند و آن را خلاف کتاب و سنّت می دانند و افزود: پس برای ما منبع فتوا را بیان کن.

امام در جواب نوشت: «بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم، خداوند متعال درباره کافران می فرماید: ((فَلَمّا رَاَوا بَأسنا قالُوا آمَنّا بِالله وَحدَهُ وَ کَفَرنا بِما کُنّا بِهِ مُشرِکین، فَلَم یَک یَنفَعُهُم ایمانِهِم لَمّا رَاَوا بَأسنا)) پس آنگاه که شدّت قهر آوردیم و به همه بت هایی که شریک خدا می دانستیم کفر ورزیدیم، امّا ایمان شان پس از دیدن مرگ و مشاهده عذاب به آنها هیچ سودی نبخشید.»

متوکّل این فتوا(و استنباط از آیه) را پذیرفت و دستور داد تا حکم آن مرد را اجرا کنند.(۱)

۱- . شریف قرشی، باقر، تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام.

اسرار عدد ۱۲

به دلیل این که امام علی النقی علیه السلام، دهمین امام شیعیان جهان است و سرّی از اسرار ولایت و عدد ۱۲ در آن نهفته است، لذا بر آن شدیم اسرار عدد ۱۲ از جمله اسراری که در مورد آن امام همام می توانیم برداشت کنیم را بیان کنیم:

و آنها ۱۲ نواده که بهترین نوادگان مرسلین هستند و ۱۲ نقیب و ۱۲ ستاره هستند به عدد برج ها، ماه ها و روزها و برای هر امامی از آنها ۱۲ حرف است که رازی از اسرار ولایت است و همین طور است توحید و نبوت است:

لا ـ اله الا الله(۱۲)، محمّـد رسول الله(۱۲)، النبی المصطفی(۱۲)، الصادق الأمین(۱۲)، علی باب الهدی(۱۲)، امین الله حقا(۱۲)، امیرالمؤمنین(۱۲)، فاطمهٌ أمّهٌ الله(۱۲)، البتول الزهراء(۱۲)، وارثهٌ النبیین(۱۲)، الامام الثانی(۱۲)، الحسن المجتبی(۱۲)، وارث المرسلین(۱۲)، الامام الثالث(۱۲)، الحسین بن علی(۱۲)، خلیفهٌ النبیّین(۱۲)، وارث الوصیّین(۱۲)، الامام الرابع(۱۲)، الامام السجّاد(۱۲)، علی بن الحسین(۱۲)، وارث المرسلین(۱۲)، سیدالعابدین(۱۲)، الامام الخامس(۱۲)، الامام الباقر(۱۲)، هو محمّد بن علی(۱۲)، امام المؤمنین(۱۲)، الامام السادس(۱۲)، الامام الصادق(۱۲)، هو جعفر بن محمّـد(۱۲)، قدوهٌ الصدیقین(۱۲)، الامام السابع(۱۲)، الامام الکاظم (۱۲)، هو علی بن موسی(۱۲)، امام المؤمنین(۱۲)، الامام التاسع (۱۲)، الامام الجواد(۱۲)، هو محمّد بن علی(۱۲)، نجل المنتجبین(۱۲)، الامام العاشر(۱۲)، الامام الهادی(۱۲)، هو علی بن محمّد(۱۲)، وارث الوصیّین(۱۲)، الامام الحادی العشر(۱۲)، الحسن العسکری(۱۲)، الامام

المسلمین(۱۲)، الامام الخاتم(۱۲)، القائم المهدی(۱۲)، محمّد بن الحسن (۱۲)، خلیفةُ النبیّین(۱۲)، خاتم الوصیّین(۱۲)، هؤلاء العترةً(۱۲)، الغرا المیامین(۱۲)، بنوعبدالمطلب(۱۲)، سادةً أهل الجنّةً(۱۲)، محبهم مؤمن تقی(۱۲)، فی الجنّةً مخلد(۱۲)، عدوهم کافر شقی(۱۲)، فی النّار مؤید (۱۲)، اللّهم صل علیهم(۱۲)، بأفضل صلواتک (۱۲) یا رب العالمین(۱۲)»

برهان آنچه به آن هدایت شدم و بر آن راهنمایی شدم؛ این است که همه سخن وقتی به اصل خود برگردانده شود؛ منحصر در چهار کلمه می شود و آن لا ـ اِلهَ اِلاّ ـ الله، مُحَمَّد رَسُولُ الله و اسلام و ایمان بر آن دو استوار است و هر یک از این کلمات ۱۲ حرف است و امام؛ رئیس ایمان و زمامدار اسلام است. پس واجب است که فرد؛ قائم به آن ۱۲ امام باشند و این آیه اشاره به آن است ((وَ بَعَثنا مِنهُمُ اثنَی عَشَرَ نَقیباً))(۱) و این آیه ((وَ قَطَّعناهُمُ اثنَتَی عَشرَةً أسباطاً أمَماً)) پس فرد قائم به این امر، از بزرگ مردان و اولیاء و نوادگان را ۱۲ نفر قرار داده است، سوم این که تدبیر عالم در شب و روز را در ۱۲ ساعت قرار داده است. چهارم این که خورشید و ماه را دو آیه قرار داده است که به آنها هدایت می شود و مسیر حرکت آنها در تقدیر و تسخیر ۱۲ برج است و ماه های سال ۱۲ ماه قرار داده شده است، پس بر چشم عبرت به این ادوار نگاه کن و ببین چگونه با این اسرار جاری است به مشیّت خدای جبّار که این تقدیر خدای عزیز علیم است.(۲)

ن.ک ائمّه دوازده گانه، اثناعشری

۱- . سوره مائده، آیه ۱۲.

۲- . الحافظ رجب البرسی، مشارق انوار الیقین، ص ۳۴۰ و ۳۴۱.

اسم اعظم ن.ک دانش الهی امام هادی علیه السلام(الف)

احمدبن حمزه بن یسع اشعری قمی

اشعری قمی مورد وثوق و اطمینان آن حضرت و محدث و ثقه بوده است.(۱) در پاره ای از روایات مذکور است که او وکیل امام هادی علیه السلام در شهر قم بوده و وجوهات شرعیه را به امام می رسانده است. علاوه بر این تمامی رجال شناسان نیز از آغاز تا فرجام احمد بن حمزه را به عنوان محدثی مورد اعتماد و موجه یاد کرده اند. کتاب نوادر از اوست.

اصالت قرآن در مکتب امام هادی علیه السلام

از انحرافاتی که غلات شیعه پدید آورده و سبب حمله دیگر فرق اسلامی به شیعیان شدند، مشکل تحریف قرآن بود؛ مسأله ای که اهل سنّت نیز به علت اشتمال کتاب هایشان به پاره ای از روایات نادرست حاوی تحریف، گرفتار آن هستند.

در برابر این اتّهام، ائمّه شیعه همواره اصالت را به قرآن داده و هر روایت مخالف با آن را باطل اعلام داشته اند.

امام هادی علیه السلام ضمن رساله مفصلی که ابن شعبه حرّانی از آن حضرت نقل کرده، به شدت بر اصالت قرآن تکیه فرمود و آن را در مقام سنجش روایات و تشخیص صحیح از ناصحیح به عنوان معیاری دقیق اعلام نمود و به طور رسمی قرآن را به عنوان تنها متنی که همه گروه های اسلامی بدان استناد می کنند، مطرح کرد.

۱- . شبستری، عبدالحسین، نور الهادی فی اصحاب امام الهادی علیه السلام.

در نشستی دیگر درباره یک مسأله اختلافی، امام علیه السلام با استناد به قرآن، همه را ملزم به قبول نظر خود ساخت.(۱) در روایتی نیز که عیاشی نقل کرده، آمده است: کانَ اَبُوجَعفَر وَ اَبُو عَبدالله عَلَیهما السّلام لا یصدّق عَلَینا اِلا بِمَا یُوافِق کِتاب الله وَ سُنَّةً نَبِّیه.(۲)

از مهم ترین بحث هایی که در آغاز قرن سوم، دنیای تسنّن را به خود مشغول داشته، جدال بر سر مسأله حدوث و قدم قرآن بود که خود موجب پیدایش فرقه ها و گروه هایی در میان آنها شد.

شیعیان با راهنمایی ائمّه درباره این موضوع سکوت اختیار کردند. در نامه ای، امام هادی علیه السلام به یکی از شیعیان دستور می دهد در این زمینه اظهار نظر نکرده و جانب هیچ یک از دو نظر حدوث یا قدم قرآن را نگیرد.(۳) این موضع گیری، سبب شد تا شیعیان گرفتار این بحث بی حاصل نشوند.

ن.ک فتنه خلق قرآن

اصحاب امام ن.ک یاران و راویان احادیث امام علیه السلام

اعجاز امیران عالم

کتاب اعجاز امیران عالم یا قطره ای از معجزات چهارده معصوم علیهم السلام تألیف احمد متوسّل حاوی معجزات امیران عالم- یعنی پیامبر گرامی اسلامی صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت زهرا علیها السلام، حضرت علی علیه السلام و یازده فرزندش می باشد که آن معجزات از منابع مهم و اصلی در نظر گرفته شده است. بخش دوازدهم آن نیز شامل معجزات حضرت اباالحسن امام هادی علیه السلام است.

۱- . ابن شهرآشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۳۵.

۲- . همان، مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۴۴.

۳- . همان، صدوق امالی، ص ۴۳۸.

الاغ خراسانی

محمّد بن سنان الزهری می گوید: سالی امام هادی علیه السلام همراه بعضی از اصحاب به حجّ رفته بود و هنگام برگشتن از حجّ در راه مدینه به یک مرد خراسانی رسید که الاغ او مُرده بود. در حالی که نگران و غمگین بود و با خود می گفت: چگونه و با چه چیزی بار خود را ببرم؟

اصحاب وقتی آن خراسانی را دیدند او را شناختند، پس به امام هادی علیه السلام عرض کردند: به راستی که این خراسانی از شیعیان و محبین و دوست داران است، اگر می توانید برای او کاری انجام دهید.

پس امام هادی علیه السلام نزدیک الاغ شد و فرمود: گاو بنی اسرائیل بهتر از من نیست که با جزئی از آن به بدن مرده زدند و او به اذن خدا تبارک و تعالی زنده شد.

سپس ایشان به آرامی با پای مبارک خویش به آن الاغ زد و فرمود: به اذن خدای تبارک و تعالی زنده شو! یک باره آن الاغ مرده به اذن خدای تبارک و تعالی و به دستور حجت خدا زنده شد و ایستاد، پس آن خراسانی با خوشحالی بار خود را بر الاغ خود گذاشت و به سوی مدینه حرکت کرد و هرگاه امام هادی علیه السلام را در جمعی یا مکانی می دید با دست به ایشان اشاره می کرد و می گفت این همان شخصی است که الاغ مرده من را به اذن خدای تبارک و تعالی زنده کرد.(۱)

القاب شریفه امام

مشهورترین القاب آن حضرت نقی و هادی است. گاهی آن حضرت را نجیب، مرتضی، عالم، فقیه، ناصح، امین، مؤتمن، طیّب و

۱- . بحرانی، هاشم بن سلیمان، مدینه معاجز، ص ۵۴؛ علامه علم الهدی رحمه الله، سیّد مرتضی، عیون المعجزات.

متوکّل می گفتند. لکن لقب اخیر را آن حضرت مخفی می کرد و اصحاب خود را فرموده بود: از این لقب اعراض کنید، به جهت آن که در آن زمان لقب خلیفه، متوکّل علی الله بود و چون آن جناب و فرزندش امام حسن علیه السلام در سامره سکنی فرمودند در محلّه ای که عسکر نام داشت، از این جهت این هر دو بزرگوار را نسبت به آن مکان داده و عسکری می گفتند.(۱)

لقب های امام هادی علیه السلام که نشانه برخی از صفات شریف و مکارم اخلاق او هستند به شرح زیر است:

۱. ناصح، زیرا خیراندیش ترین مردم برای اُمَّت جدّش رسول خدا بود.

۲. متوکّل، امام این لقب را خوش نمی داشت و به اصحابش می فرمود که او را با آن لقب نخوانند. شاید ناخشنودی امام از این لقب به این دلیل بود که جعفر خلیفه عباسی که کینه توزترین دشمن اهل بیت بود به همین لقب شناخته می شد.

۳. تقیّ، زیرا او را تقوا و بازگشت به سوی خدا را در پیش گرفت و هر چند متوکّل عباسی کوشید آن حضرت را به مجالس لهو و فجور بکشاند و حتّی این نیّت پلیدش را برای برخی از اطرافیانش فاش ساخت، در این راه توفیقی به دست نیاورد.

۴. مرتضی که از مشهورترین القاب آن حضرت است.

۵. فقیه، امام فقیه ترین فرد روزگار خود، بلکه بالاترین مرجع فقیهان و عالمان بود.

۶. عالم، او عالم ترین مردم، نه تنها در حوزه دین، بلکه در همه انواع علوم و معارف بود.

۱- . محدّث قمی، عباس، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۴۱.

۷. امین، یعنی امین بر دین و دنیا

۸. طیّب و در آن روزگار کسی از او بهتر و پاکیزه تر نبود.

۹. عسکری، این لقب بدین جهت به امام علیه السلام داده شد که بخشی از عمر شریفش را در شهر سامرّاء که «عسکر» نامیده می شد، گذراند.

۱۰. موضح، و او روشنگر کتاب و سنّت بود.

۱۱. رشید، زیرا رشیدترین و هدایت یافته ترین مردم به راه راست بود.

۱۲. شهید، زیرا به دست دشمنان خدا به شهادت رسید.

۱۳. وفیّ، زیرا وفادارترین مردم بود و وفا یکی از ویژگی ها و عناصر تشکیل دهنده وجود او محسوب می شد.

۱۴. خالص، زیرا از هر بدی و عیبی پاک و مبرّا بود.(۱)

القطره

علامه مستنبط مؤلف کتاب القطره از علمای مشهور نجف اشرف و امام جماعت در حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است. در جلد اول و دوم این کتاب بخش هایی درباره زندگی و معجزات امام هادی علیه السلام نگاشته شده است. علامه حاج آقا بزرگ تهرانی در شرح حال مؤلف فرموده است: سیّداحمد پسر سیّد رضی، پسر سیّد احمد، پسر سیّد نصرالله، پسر سیّد حسین موسوی ساوجی تبریزی از علماء و مدرّسین بود، جدّ بزرگ او سیّد حسین اهل ساوج بود و از آنجا به تبریز منتقل شد، اولاد او نسل به نسل در آنجا زندگی کرده اند و در میان آنها دانشمندان و بزرگانی ظاهر گشته اند.

۱- . شریف القرشی، محمّدباقر، تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام، مترجم: غلامحسین انصاری، ص ۱۶ و ۱۷.

مرحوم مستنبط در تاریخ ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۲۵ در شهر تبریز متولّد شد و در آنجا رشد و نما یافت. دروس مقدّماتی را از بعضی از بزرگان فرا گرفت و در درس علّامه میرزا صادق تبریزی حضور یافت و در سال ۱۳۴۷ به نجف اشرف مهاجرت نمود و در درس استادانی مانند میرزا محمّدحسین نائینی و شیخ ضیاء الدین عراقی و میرزا علی ایروانی و سیّد ابوالحسن اصفهانی شرکت کرد و تقریرات بعضی از ایشان را در فقه و اصول نوشت و بعضی از آن بزرگواران به او اجازه داده اند و از مرحوم علّامه شیخ عبّاس قمی و از مؤلف(۱) اجازه نقل روایت دارد.

از آثار ایشان کتاب های زیر را می توان نام برد:

۱. القطرهً من بحار مناقب النبی و العترهً که در سال ۱۳۶۰ ق از تألیف آن فارغ شده است.

۲. «دلائل الحق فی اصول الدین» این کتاب در سه جلد تألیف شده و در سال ۱۳۷۱ ق آن را به پایان رسانده است.

۳. «الضیاء الصالحین و المتهجدّین»

۱. ترجمه کتاب «سبیل الصالحین و نهج السالکین» نوشته علّامه سیّد حسن صدر که ایشان اضافاتی به آن نموده است.

۲. «أوجز البیان» این کتاب در شرح ارجوزه ای در بیان اصول دین و ایمان است که ارجوزه از علّامه حاج سیّد محمّد رضوی کشمیری می باشد.

۳. تعلیقاتی بر مکاسب و درس های علّامه نائینی، علّامه حاج میرزا علی ایروانی و علّامه سیّد ابوالحسن اصفهانی رحمه الله از ایشان به جا مانده است.

۱- . منظور حاج آقا بزرگ طهرانی، مؤلّف «الذریعه» است.

علّامه مستنبط رحمه الله در مقـدمه کتاب القطره می نویسـد: «پس آنچه به ما رسـیده و ما به آنچه رسـیده ایم- از آن جمله این کتـاب- بیش از «قطره ای» از دریـای فضائـل و منـاقب ایشـان نیسـت و هرگز آن را انکـار نکرده و وحشت نداشـته باشـید و از مطالب این کتاب تعجّب نکنید و از خدای تعالی تقاضا کنید فهم شما را در معارف خاندان وحی زیاد کند و جستجو نموده از رحمت او مأیوس مباشید، زیرا قرآن کریم می فرماید:

((إنَّهُ لا یَیأس مِن رَوح الله إلاَّ القَوم الکافِرُونَ)) (۱)

از رحمت خدا جز قومی که کافرند مأیوس نمی باشند.

و به مولا و صاحب اختیار و فرمانروای همه هستی بگو:

((یا أیُّهَا العَزیزُ مَسَّنا وَ أهلَنا الضُّرُّ وَ جِئنا بِبضاعَةٍ مُزجاةٍ فَأوفِ لَنا الکَیلَ وَ تَصَدَّق عَلَینا إنَّ اللهَ یَجزِ المُتَصَدِّقینَ)) (۲)

ای پادشاه همه عالم! به ما و اهل ما بیچارگی روی آورده و ما با سرمایه ای بسیار اندك به شما روی آورده ایم، پیمانه ما را پر کن و بر ما نیکی و احسان نما که خداوند نیکوکاران را پاداش می دهد. و هنگامی که مولا و سرورت فهمیدن معارف را به تو احسـان نمود، می توانیـد بپذیریـد «آنچه را که فرشـته مقرّب یـا نـبیّ مرسـل و یابنـده ای که خـدا قلبش را برای ایمـان امتحـان کرده»(۳) قابلیّت پذیرش آن را دارد. اسـرار اهل بیت علیهم السـلام را از اخبار و روایاتی که رسیده است درك کنید، خداوند به ما و شما «قطره»ای از «دریاهای نور» روزی نماید.(۴)

۱- . سوره یوسف، آیه ۸۷.

۲- . سوره یوسف، آیه ۸۸.

۳- . بصائر الدرجات، ص ۲۱.

۴- . علّامه مستنبط، احمد، القطره، ج ۱، ص ۲۰ و ۲۱.

جلد اول کتاب نفیس القطره توسط محمّد ظریف ترجمه شده و توسط نشر حاذق به چاپ رسید و جلد دوم این کتاب توسط محمّد حسین رحیمیان ترجمه شده است.

الواثق بالله ن.ک هارون واثق، واثق

ام الفضل ن.ک امام جواد علیه السلام

امامان دوازده گانه ن.ک ائمّه دوازده گانه، اثنی عشری

امام از دیدگاه مورّخان

همه پژوهشگرانی که سیره امام هادی علیه السلام را به نگارش درآورده اند، کرامت، شرف، دانش و تقوا را در شخصیت او مجسم یافته و مراتب اعجاب و تحسین خویش را نسبت به آن حضرت ابراز داشته اند؛ اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. عبدالحیّ ابوالفلاح حنبلی می گوید: ابوالحسن هادی، فرزند جواد، فرزند رضا، فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر صادق، فقیهی پیشوا و عابد و یکی از امامانی است که به عقیده تندروهای شیعه مانند پیامبران معصوم اند.(۱)

۲. یافعی می گوید: علی هادی فقیه و امام بود.(۲)

۳. ابوالفداء می نویسد: علی تقیّ زکیّ، فرزند محمّد جواد، یکی از دوازده امام شیعیان است.(۳)

۱- . شریف القرشی، محمّدباقر، زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۲۹-۲۶، مروّج الذهب، ج ۲، ص ۱۲۹-۱۲۸.
۲- . همان، مرآةً الجنان، ج ۲، ص ۱۶۰.
۳- . همان، تاریخ ابی الفداء، ج ۲، ص ۴۷.

۴. ابن صباغ مالکی می نویسد: بعضی از اهل علم می گویند: فضائل ابوالحسن علی هادی چون گنبدی در دشت ها نمایان است و انوار وجودش تا ستارگان آسمان امتداد دارد، هیچ منقبتی به شمارش در نیاید جز اینکه به او نسبت داده شود و از هیچ کرامتی یاد نشود، جز این که کامل آن در وجودش باشد و هیچ صفتی شکوهمند تلقی نشود جز این که ویژگی های خُلقی او بر آن فائق آید. شایستگی او برای این ستایش ها نتیجه طبیعی گوهر وجود، صفات منحصر به فرد و بزرگوار و کرامت او است، کرامتی که در حفظ آن بسان چوپانی که از ماده شتران جوان گله اش مواظبت کند. کوشا بود. امام هادی روح و خلقی پاک و گوارا، راه و روشی معتدل و صفاتی زیبا و ارزشمند داشت، اعمال نیکو به یمن وجودش گسترش می یافت و از جهت وقار، اطمینان خاطر، طهارت، پاکدامنی و ارجمندی بر سیره پیامبر و راه و رسم علی علیه السلام بود. او نفسی پاک، همتی بلند و منشی نیک و پسندیده داشت و احدی از مردم در آنها به مرتبه او نزدیک یا در آن شریک نبود و به آن طمع نمی ورزید.(۱)

۵. ابن شهرآشوب می نویسد: امام هادی پاکیزه ترین، راستگوترین، ملیح ترین و کامل ترین مردم بود. هنگام سکوت، وقار و هیبتش آشکار و گاه تکلم فرّ و شکوهش نمایان بود. او پرورش یافته بیت نبوت و امامت، قرارگاه وصایت و خلافت، شاخه ای از درخت نبوت و میوه ای از شجره رسالت بود.(۲)

۱- . همان، الفصول المهمةً، ص ۲۶۸.

۲- . همان، المناقب، ج ۴، ص ۴۰۱.

۶. قطب راوندی می گوید: امام علی بن محمّدهادی، صفات امامت در او فراهم و علم و فضیلت و خصلت های خیر او کامل بود. همه خُلق هایش مانند اخلاق پدرانش فوق العاده به نظر می رسید. شب هنگام روی به قبله می کرد و ساعتی از عبادت سست نمی شد. جبّه ای پشمین در بر و سجاده ای افکنده داشت. اگر محاسن و زیبایی های صورت و سیرت او را شرح دهیم کتاب طولانی می شود.(۱)

۷. ذهبی می نویسد: علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن زین العابدین سیدی شریف، علوی حسینی، فقیه و یکی از ائمّه دوازده گانه است که شیعیان به او لقب مناری داده اند.(۲)

۸. ابن حجر می گوید: علی هادی دانش و سخاوت پدرش را به ارث برده بود.(۳)

۹. ابن عنبه نسّابه می گوید: امام علی هادی چون در سامرّاء که «عسکر» خوانده می شد، زندگی می کرد، لقب «عسکری» یافت، در غایت فضیلت، نهایت شرف و کرامت و مادرش کنیزی صاحب فرزند بود.(۴)

۱۰. محمّد بن طلحه شافعی می نویسد: اما مناقب علی هادی چنان است که گوش ها شیرین تر و خوشایندتر از آنها نشنیده و چون مرواریدهای نفیس که صدف ها با علاقه و اشتیاق آنها را در درون خود جای می دهند، گوش جان شنوندگان مالامال از آنها

۱- . همان، الخرایج، ج ۲، ص ۹۰۱.

۲- . همان، تاریخ الاسلام، جزء پانزدهم، نسخه عکس برداری شده، ص ۳۳.

۳- . همان، الصواعق المحرقهً.

۴- . همان، عمدهً الطالب فی انساب آل ابیطالب، ص ۱۸۸.

است و گواه بر این حقیقت اند که نفس شریف امام واجد فضایل و مناقبی است که سرچشمه آنها مقام رفیع نبّوت و نیاکان بزرگوار او هستند.(۱)

۱۱. محقق کبیر شیخ آغابزرگ تهرانی می گوید: امام هادی علیه السلام از هر حیث بزرگ ترین برادران خویش و وارث جود و دانش پدران خود بود و امامت بدین جهت فقط به او، نه به برادرانش، انتقال یافت که همه شرایط امامت در وجودش جمع بود. شرایطی مانند: علم، عدالت، لیاقت، سلامت حواس و اعضایی که در اندیشه و عمل مؤثرند، نسب قرشی عربی و افزون بر این ها، هاشمی بود.(۲)

۱۲. خیرالدین زرکلی می گوید: علی هادی، فرزند محمّد جواد، فرزند علی رضا، فرزند موسی بن جعفر، از فرزندان امام حسین و علی بن ابیطالب، دهمین امام از امامان دوازده گانه شیعه و یکی از متّقیان و شایستگان بود.(۳)

۱۳. آنچه تاکنون ذکر شد بخشی از اظهار نظرهای پژوهشگران درباره حضرت هادی علیه السلام و نشانه اعجاب آنان در برابر شخصیت ممتاز امام و روشنگر بعضی از صفات و مکارم اخلاق او است و همان طور که ملاحظه شد، همگی بر دو ویژگی امام تأکید داشتند:

۱. تخصص او در علوم اسلامی و مرجعیت عامّه اش در جهان اسلام؛

۲. برجستگی او در عبادت و تهجّد و تقوا و پایداری در دین که در این زمینه ها هیچ کس به مرتبه او نمی رسد.(۴)

۱- . همان، مطالب السؤول.

۲- . همان، شجرهً السبطین خطی.

۳- . همان، الاعلام، ج ۵، ص ۱۴۰.

۴- . همان.

امامت امام هادی علیه السلام

هشت سال از سن شریف امام هادی گذشته بود که پدر بزرگوارش شهید گشت در حدیث مفصلی که شیخ کلینی در مورد آنچه که پس از وفات امام جواد علیه السلام رخ داد روایت کرده، آمده است:

«چون امام جواد درگذشت از خانه ام بیرون نیامدم تا آن که دانستم سران طایفه(شیعه) نزد محمّدبن فرج که از اصحاب موثق امام رضا و امام جواد علیه السلام و وکیل امام هادی علیه السلام بود گرد آمده درباره امر(امامت) به رایزنی می پردازند.»(۱) این روایت بیانگر آن است که شیعیان در آن روزگار مجالسی داشتند که در آنها درباره امور بسیار مهم به گفتگو و رایزنی می نشستند. یکی از این امور مهم، شناخت امام و بیعت با او و پذیرفتن دستوراتش بوده است. آنان پس از وفات امام جواد علیه السلام، به خاطر وجود اخبار صحیحی که در دست داشتند، بر امامت امام هادی علیه السلام اجماع کردند. در پایان این روایت آمده است: همه کسانی که در آن مجلس بودند به امامت امام هادی علیه السلام تسلیم شدند و به این ترتیب امامت به آن حضرت منتقل گردید.(۲) (۳)

امام هادی علیه السلام در سال ۲۲۰ ق به امامت رسید. از آنجا که شیعیان (به استثنای افرادی معدود) مشکل پایین بودن سنّ امام جواد علیه السلام را پشت سر گذاشته بودند، درزمینه امامت امام هادی علیه السلام تردید خاصی برای بزرگان شیعه رخ نداد. به نوشته شیخ مفید(۴) همه پیروان امام جواد علیه السلام به استثنای افراد معدودی، به امامت امام

۱- . بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۲۰.

۲- . احمدی، یوسف، زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

۳- . شیخ کلینی، اصول کافی، امامت امام هادی علیه السلام.

۴- . مفید، الارشاد، ص ۶۳۸.

هادی علیه السلام گردن نهادند. این عدّه معدود برای مدّت کوتاهی به امامت موسی بن محمّد(م ۲۹۶) معروف به «موسی مبرقع» مدفون در قم معتقد شدند؛ لیکن پس از مدّتی از امامت وی برگشتند و امامت امام هادی علیه السلام را پذیرفتند. سعد بن عبدالله بازگشت این افراد به امام هادی علیه السلام را از آن روی می داند که خود موسی مبرقع از آنان بیزاری جست و آنان را از خود راند.(۱)

ن.ک پیشوایی امام در کودکی

امام جواد علیه السلام

اشاره

پدر ارجمند امام هادی علیه السلام امام محمّد جواد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام است و به راستی این عالی ترین نسبت در اسلام محسوب می شود و تاریخ بشر در همه ادوارش نسبی رفیع تر و درخشنده تر از نسب مطهر وی- که آسمان دنیا را به حقیقت اسلام و گوهر ایمان منوّر ساخته- در حافظه خویش ثبت نکرده است.

امام هادی علیه السلام از این خانواده شریف به وجود آمد. امام جواد علیه السلام به سبب موهبت های خدایی و نبوغ ذاتی اش اعجوبه روزگار بود. او بعد از وفات حضرت رضا علیه السلام در حالی که فقط هفت سال و چند ماه از عمرش می گذشت، رهبری دینی و مرجعیت عامّه امّت اسلام را عهده دار شد. اکنون با هم تکّه هایی از زندگانی آن معصوم را می خوانیم:

۱- . اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۹۹.

الف) پدر امام هادی عجل الله تعالی فرجه الشریف

به گفته ابن عیّاش، ولادت او(امام جواد علیه السلام) روز دهم رجب بوده، ولی قول مشهور میان عالمان و مشایخ این است که او در مدینه در ۱۹ رمضان سال ۱۹۵ ق ولادت یافت.

مادرش امّ ولد بود «سبیکه» نام داشت. امام رضا علیه السلام او را «خیزران» نام نهاد. او از اهل نوبه بود و از خاندان ماریه قبطیه-مادر ابراهیم-، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او از بهترین زنان عصر خود به شمار می رفت و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم طی گفتاری به او اشاره کرده، می گوید: پدرم به فدای بهترین کنیزان اهل نوبه که پاک و پاکیزه بود.

روایت شده است:

یزید پسر سلیط، برای انجام عمره مفرده، به مکّه حرکت کرد و در راه با امام کاظم علیه السلام ملاقات نمود. امام علیه السلام به او فرمود: من امسال دستگیر خواهم شد و امامت به عهده علی علیه السلام است، امّا علی دوّم علی فرزند امام حسین علیه السلام است و فهم، بصیرت، محبت و دین علی اوّل، به او داده خواهد شد و او رنج ها و صبرهای علی دوّم را در برابر ناگواری ها خواهد داشت، سخن نخواهد گفت، مگر پس از چهارسال از مرگ هارون.

سپس فرمود:

«ای یزید فرزند سلیط! هرگاه از آن مکان عبور کردی و امام رضا علیه السلام را ملاقات نمودی- که به زودی ملاقاتش خواهی کرد- بشارتش بده که به زودی زود، فرزندی امانت دار و مبارک بر او ولادت خواهد یافت و او به تو خبر خواهد داد که تو با من ملاقات نموده ای. پس در این هنگام، خبرش ده کنیزی که این فرزند از او

متولّد خواهد شد، کنیزی است از کنیزان ماریه قبطیّه، کنیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اگر توانستی، سلام مرا به آن کنیز نیز برسان!»

می گویم: در عظمت این خانم همین حدیث معتبر بس و کافی که امام کاظم علیه السلام به یزید پسر سلیط امر کند سلام مرا به او برسان! چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جابر فرزند عبدالله انصاری امر کرد سلامش را به ابوجعفر امام باقر علیه السلام برساند.(۱)

ب) روایتی از قطب راوندی

قطب راوندی روایت کرده است:

معتصم، گروهی از وزیران خود را خواسته و گفت: در خصوص محمّد فرزند علی جواد علیه السلام شهادت باطل دهید و بنویسید که قصد شورش دارد!

پس چنین کردند و معتصم آنگاه دستور داد امام جواد علیه السلام را به نزدش آوردند.

معتصم گفت: آیا تو می خواستی بر ضدّ خلافت من قیام نمایی؟

امام جواد علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که من چنین قصد و اراده ای نداشته ام.

معتصم گفت: فلان و فلان و فلان شهادت داده اند و آنگاه آنها را حاضر کرد و آنها خطاب به امام علیه السلام گفتند: آری، این در اثر نامه هایی است که از بعضی غلامان تو گرفته ایم.

در این هنگام، معتصم با همراهان خود در ایوان کاخ نشسته بود که امام جواد علیه السلام دست به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! اگر بر من دروغ می بندند، آنها را با عذابت برگیر!

۱- . محدث قمی رحمه الله، شیخ عباس، انوار البهیهً، ص ۳۲۹ و ۳۳۰.

راوی گوید: «به ایوان نگاه می کردیم، دیدیم آن چنان می لرزد که به تندی جلو و عقب می رود. پس هر کدام از اطرافیان معتصم برخاسته و دوباره به زمین افتادند و معتصم که ترسیده بود، به امام جواد علیه السلام گفت: ای فرزند رسول خدا! به درستی که از گفته خود پشیمان شدم و توبه می کنم، از خدا بخواه تا ایوان را آرام کند! امام جواد علیه السلام فرمود: خداوندا! ایوان را آرام کن که می دانی اینان دشمنان تو و من اند و در آن حال، ایوان آرام گرفت.»(۱)

ج) آن سوی ماجرای شهادت

مسعودی در «اثبات الوصیّه» می گوید: زمانی که امام جواد علیه السلام به عراق آمد، معتصم و جعفر- پسران مأمون- پیوسته در اندیشه قتل و شهادت امام جواد علیه السلام بودند. پس جعفر، خواهر خود ام الفضل را وسیله اجرای نقشه و نیرنگ خود گرفت، چه می دانست که ام الفضل با وجود علاقه شدیدش به امام جواد علیه السلام، از او روی برگرداند، زیرا که امام علیه السلام همسر دیگر خود سمانه- مادر امام هادی علیه السلام- را بر او ترجیح می داد از آن روی که ام الفضل دارای فرزند نمی شد، ولی سمانه فرزنددار شده بود.

به همین جهت ام الفضل به برادرش جعفر جواب مثبت داد و آن دو مقداری زهر به درون انگور تزریق نمودند.

امام جواد علیه السلام انگور را دوست داشت، وقتی از آن خورد، مسموم شد و رو به شهادت نهاد.

در این حال ام الفضل پشیمان شد و گریست، امام جواد علیه السلام به او گفت: گریه ات برای چیست؟ به خدا سوگند به فقری مبتلا

۱- . محدث قمی رحمه الله، شیخ عباس، انوار البهیهً، ص ۳۳۵.

خواهی شـد که جبرانی برایش نیست و به بلاـیی دچـار خواهی گشت که هرگز پنهان نخواهـد مانـد. پس ام الفضل در مخفی ترین اعضـای بـدن خود، زخمی بزرگ پیـدا کرد و همه اموال و دارایی های خود را برای درمان آن مصـرف کرد، ولی هرگز خوب نشد و چنان فقیر گردید که دست بر گدایی دراز کرد!

روایت شـده است: آن زخم، زیر ناف او پیـدا شد و برادر او جعفر نیز به چاه افتاد و مرده اش از چاه بیرون آورده شد در حالی که مست کرده بود.(۱)

ابن قولویه با سـند خود از امام هادی علیه السـلام نقل می کنـد که فرمود: چون خواستی امام کاظم و امام جواد علیه السـلام را زیـارت کنی، غسـل کنی و خود را پـاکیزه ساز و لباس های پاکت را بپوش و قبر امام موسـی کاظم و امام جواد علیه السلام را زیارت کن و ...(۲)

ن.ک مادر امام هادی علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام

اشاره

فرزند برومند امام هادی علیه السلام

او در مدینه پاک، در روز ده یا هشت ربیع الثانی به دنیا آمد و گفته شده است: در چهار آن ماه، در سال ۲۳۲ ق.

شیخ ما حرّ عاملی، در تاریخ خود گوید:(۳)

مولِدُهُ شَهرُ ربیع الآخر * و ذاکَ فی الیَومِ الشرَّیفِ العاشِرِ فی یَومِ الإثنَینِ و قیلَ الرَّابعُ * و قیلَ فی الثّامنُ هو شایعُ.

۱- . همان منبع، ص ۳۵۶.

۲- . الموسوعهً الکلمات الامام الهادی علیه السلام، ص ۳۶۸.

۳- . منظور «اثبات الهداهً» است.

ولادتش ماه ربیع الآخر است و آن روز دهم، روز دوشنبه و گفته شده است: چهارم ماه و گفته شده است: هشتم ماه ربیع الآخر و این شایع و مشهور می باشد.

مادرش حدیث یا «سلیل» خوانده می شد و«جدّه» نیز می گفتند(۱) و از زنان شایسته و بزرگوار بود و در شایستگی و والایی اش مقام همین بس که او پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام پناهگاه و مرجع شیعیان، او بود.

شیخ صدوق از احمد پسر ابراهیم نقل کرده که او گفت: به سال ۲۶۲ نزد حکیمه- دختر امام جواد علیه السلام و خواهر امام هادی علیه السلام رفته و از پشت پرده با او سخن گفتم و از جمله پرسیدم: دینت چیست؟ و او امامان خود را یک به یک نام برد و در پایان، اسم حجّت پسر امام حسن عسکری علیه السلام را به زبان آورد. پس گفتم: او کجاست؟ گفت: پنهان می باشد. گفتم: پس شیعیان او، به چه کسی پناه ببرند؟

گفت: به جدّه؛ مادر ابومحمّد عسکری علیه السلام!

گفتم: آیا من از کسی پیروی کنم که وصّی اش زنی است؟

حکیمه جواب داد:

«بر تو باد اقتدا به امام حسین علیه السلام، به خواهرش زینب- دختر امام علی علیه السلام- وصیّت کرد و هر علمی که از طرف امام سجاد علیه السلام می رسید، برای مخفی نگاه داشتن امام سجاد علیه السلام، به زینب- که سلام خدا بر او باد- نسبت داده می شد!»

قطب راوندی می گوید: «اخلاق امام عسکری علیه السلام در میان خلق مانند اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود. مردی بود گندمگون، خوش قامت و زیبا صورت و خوش اندام و بس جوان.

۱- . شاید به اعتبار اینکه، جدّه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است.

شکوهی خاص و شکلی جاذبه دار، عام و خاصّ(شیعه و سنّی) برایش احترام قائل بودند و به جهت عظمت ها و کمالاتش، به دیده عظمت به او می نگریستند و به جهت خویشتن داری، پاک زیستی، پارسایی، عبادت، شایستگی و اصلاحی که داشت، بر دیگران مقدمش می شمردند. بزرگ مردی بود دارای شرف، با کمالات و بزرگ منش، بارهای سنگین را بر دوش می کشید و در برابر حادثه های سخت و دشوار اظهار ناتوانی نمی کرد و باز اخلاقش به سان اخلاق پدرانش خارق العاده بود و بر یک منوال: نیکو و ممتاز».

الف) امام علیه السلام در زندان

شیخ مفید از محمّد پسر اسماعیل روایت کرده است:

زمانی که امام حسن عسکری علیه السلام به زندان افکنده شد، چند تن از بنی العباس به نزد صالح پسر وصیف آمده و گفتند: بر او سخت بگیر! و گشایشی برایش قائل مشو!

صالح پرسید: با او چه کنم؟ دوتن از بدترین مردانی را که داشتم، بر او گماردم، در اثر همنشینی با او، کارشان در نماز و روزه و عبادت بالا گرفت!

پس در آن حضور، آن هر دو گماشته را خواست و گفت: وای بر شما! درباره این مرد چه می کنید؟ گفتند:

چه بگوییم در خصوص مردی که روزها را روزه می دارد و شب ها را تا به صبح، به عبادت می ایستد، وقتی به ما می نگرد، بدن مان به لرزه می افتد و هراسی بر دل مان مستولی می شود که نمی توانیم خود را نگاه داریم!»

بنی العباس وقتی این را شنیدند، ناامید برگشتند!

می گویم: از روایات این گونه ظاهر می شود که امام عسکری علیه السلام غالب ایام زندانی بودن خود را از هر نوع ملاقاتی ممنوع کرده بود و تنها به عبادت مشغول بود.(۱)

روایت شده است: معتمد عباسی، آن جناب و برادرش جعفر را در زندان علی پسر حزین محبوس کرد و هرگاه از علی پسر حزین، حال امام حسن عسکری علیه السلام را می پرسید، جواب می گفت: امام عسکری علیه السلام روزها را روزه می دارد و شب ها را به نماز می ایستد! در پاره ای از ادعیه، طبق عبارت سجّاد دوّم «سجاد کوچک» به امام عسکری علیه السلام اشاره شده، آنجا که می گوید: «... و به حق پاک بسیار سجده کننده کوچک و گریه های شبانه اش تا به سحر.»(۲)

ب) ماجرای شهادت آن حضرت علیه السلام

ابومحمّد علیه السلام روز جمعه هشتم ربیع الاوّل در سال ۲۶۰ ق در عصر خلافت معتمد در ۲۸ سالگی از دنیا رفت و در خانه خود، کنار مرقد پدرش امام هادی علیه السلام به خاک سپرده شد.

طبرسی گوید: بسیاری از اصحاب و یاران ما قائل اند که در اثر زهری که به او خوراندند به شهادت رسید و نیز پدرش و جدّش و همه امامان معصوم علیهم السلام شهید از دنیا رفته اند و سندش بر موضوع روایت امام صادق علیه السلام که فرمود: «مَامِنّا إلاّ مَقتُولٌ اَو شَهِیدٌ»، «کسی از ما نیست مگر کشته شده و یا شهید شده است و خداوند بهتر می داند.»

۱- . ثقهً السلام قمی، شیخ عباس، زندگی نامه چهارده معصوم علیهم السلام، ترجمه: کریم فیضی، ص ۴۰۰-۳۹۹.

۲- . همان منبع.

می گویم: امـام حسن مجتبی علیه السـلام در ساعات پایانی عمرش، خطاب به جناده پسـر امیّه چنین گفت: «مَامِنّا اِلّا مَسـمُومٌ اَو مَقتُولٌ»، «ای جناده! کسی از ما نیست مگر مسموم شده و یا کشته شده است.»

عالم بزرگ کفعمی و غیر او نیز گفته اند: که امام عسکری علیه السلام را معتمد مسموم کرد و از دنیا برد.(۱)

ن.ک خانم امام حسن عسکری علیه السلام

امام شناسی

از آنجـا که، دهمین اختر تابنـاک امامت علی الهادی علیه السـلام می باشـد، لـذا برای شـناخت شخصـیت، امامت و ولایت آن جناب لازم می دانیم شناختی کلی و اجمالی راجع به امام شناسی داشته باشیم:

بـدان که خلاف میان علمای امّت در آن که نصب امام آیا واجب است بعـد از انقراض زمان نبّوت یا نه و بر تقدیر وجوب آیا بر خـدا واجب است یـا بر امّت؟ و بر هر تقـدیر آیا وجوبش عقلی است که عقل حکم می کنـد به وجوبش یا از دلایل سـمعیّه وجوبش معلوم شـده است؟ پس قاطبه علمای امامیّه را اعتقاد آن است که نصب امام بر حق تعالی واجب است عقلاً و سـمعاً؛ و بعضـی از معتزله اهـل سـنّت و جمیع خوارج را اعتقـاد آن است که نصب امـام مطلقـاً بر خـدا و خلق واجب نیست؛ و اشاعره و اصـحاب حـدیث اهـل سـنّت و بعضـی از معتزله قائلنـد که نصب امام بر مردم واجب است به دلیل سـمعی نه عقلی و جمعی از معتزله را اعتقاد آن است که واجب است بر مردم نصب امام با امن از فتنه نه با خوف فتنه؛ و بعضی برعکس گفته اند و

۱- . همان منبع، ص ۴۰۸.

امام در لغت عرب به معنای مقتدا و پیشوا است و در اصطلاح فرقه ناجیه در باب صلاةً که امام می گویند غالباً به معنی پیش نماز است و در علم کلام که امام می گویند مراد شخصی است که از جانب خدا به خلافت و نیابت حضرت رسالت پناه معیّن شده باشد و گهی هست که به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز امام اطلاق می نمایند و از بعضی اخبار معتبره معلوم می شود که مرتبه امامت بالاتر از مرتبه پیغمبری است چنانچه حق تعالی بعد از نبّوت به حضرت ابراهیم خطاب فرموده که ((إِنِّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ اِماماً)) (۱)

و بعضی از محقّقان گفته اند: امام شخصی است که حاکم باشد بر خلق از جانب خدا به واسطه آدمی در امور دین و دنیای آنها مثل پیغمبر الاّ آنکه پیغمبر از جانب خدا بی واسطه آدمی نقل می کند و امام به واسطه آدمی که آن پیغمبر است.(۲)

و ظاهر است که در امم سابقه بعد از وفات پیغمبری از انبیای صاحب شریعت تا مبعوث گردیدن صاحب شریعت دیگر، پیغمبران بسیار بودند که اوصیای پیغمبر سابق و حافظ ملّت و شریعت او بودند، لهذا روایت شده است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که: علمای امّت من مانند پیغمبران بنی اسرائیلند.(۳)

و تفسیر علما در بعضی از روایات به ائمّه علیه السلام شده است(۴) و معلوم است که هر فایده ای که بر وجود رسول و نبی صلی الله علیه و آله و سلم مرتبت می شود بر وجود امام مترتب است از دفع فساد و حفظ شریعت و منع مردم از ظلم و جور و معاصی.

۱- . سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۲- . علّامه مجلسی، محمّدباقر، حیوةُ القلوب، ج ۵، ص ۱۸-۱۷.

۳- . همان منبع، به نقل از عوالی اللئالی، ۴/۷۷.

۴- . همان منبع، به نقل از بصائر الدرجات، ص ۳۸۷.

و امّیا وجوب نصب امام بر حق تعالی، پس فرقه ناجیه امامیّه را بر آن دلایل عقلیّه بسیار است که در کتب مبسوطه ایراد نموده اند.

مانند «شیافی» سیّد مرتضی و «تلخیص» شیخ طوسی رحمه الله و غیر آنها و ما به ایراد یک دلیل از آنها اکتفا می نمائیم و آن دلیل این است که لطف بر خدا واجب است، زیرا که کردن آنچه نسبت به بندگان اصلح است بر خدا لازم است از جهت آنکه عقل حاکم است بر افعال کریم لایزال مبنی بر حکمت و مصلحت است و هرگاه اصلح که راجع و انفع است مانع باشد ترک آن و تبدیلش به غیر اصلح با آنکه ترجیح و مرجوح است از فاعل مختار غنی کریم، قبیح نیز هست عقلاً و چون وجوب اصلح ثابت شد باید که لطف نیز بر خدا واجب باشد زیرا که لطف عبارت است از امری که به سبب آن فعل مأمور، به ترک منهیٌ عنه بر مکلف آسان بشود و به سبب آسانی فعل و ترک آن از او به عمل آید اما به شرطی که به حدّ الجاء و اضطرار نرسد چه علت استحقاق ثواب و عقاب اختیاری بودن فعل است، پس به این سبب قائلان به حسن و قبح عقلی و وجوب اصلح قائلند به وجوب لطف بر حق تعالی.

و دلیل بر این آن است که تکلیف مشتمل است بر منافع و مصالح بسیار به حسب دنیا و عقبی برای عباد و تکلیف مشتمل است بر لطف و لطف البته اصلح است از غیر آن، پس لطف بر خدا واجب است بنابر وجوب اصلح و این معلوم است که وجود امام لطف است. ایشان را منع کند از فتنه، فساد، ظلم و ستم بر یکدیگر و ارتکاب معاصی و بدارد آنها را بر طاعات، عبادات، انصاف و مروّت، البته امور مردم منسّق و منتظم می گردد و به صلاح اقرب و از فساد ابعد خواهد بود.(۱)

ن.ک دلائل امامت، شناخت و شخصیت امام هادی علیه السلام

۱- . ر.ک! مرحوم مجلسی، محمّدباقر، حیوةُ القلوب، ج ۵(امام شناسی)، ص ۹۹.

امام علی النقی علیه السلام در زندان

ابن اورمه می گوید:

در روزگار متوکّل به سامرّاء رفتم و بر سعید حاجب وارد شدم که متوکّل ابوالحسن را به دست او سپرده بود تا وی را بکشد چون بر سعید وارد شدم گفت: دوست داری خدایت را ببینی؟ گفتم: سبحان الله! خدای من]کسی است[که به چشم دیده نمی شود. گفت: منظورم کسی است که شما او را امام خود می پندارید. گفت: بدم نمی آید او را ببینم. گفت: به من دستور داده که او را بکشم و فردا این کار را خواهم کرد. در حال حاضر صاحب برید(پستچی) نزد اوست، وقتی او رفت تو داخل شو. لحظه ای بعد صاحب برید بیرون آمد. سعید گفت: داخل شو. من وارد خانه ای شدم که ابوالحسن در آن زندانی بود: ناگهان چشمم به گوری افتاد که در برابر آن حضرت کنده شده بود. وارد شدم، سلام کردم و گریستم. فرمود: چرا گریه می کنی؟ عرض کردم: برای آنچه می بینم. فرمود: برای آن گریه نکن؛ زیرا آنها موفق به انجام این کار نمی شوند. آن حضرت مرا آرام کرد، سپس فرمود: دو روز بیشتر طول نمی کشد که خداوند خون او و خون دوستش را که دیدی می ریزد. ابن اورمه می گوید: به خدا قسم دو روز بیشتر نگذشت که او]و دوستش[کشته شدند.(۱)

امام علی النقی علیه السلام در سامرّاء

امام هادی علیه السلام در- صریا دهی است در اطراف مدینه- در نیمه ذیحجه به سال ۲۱۲ ق متولّد شد و در سامرّاء نیمه ماه رجب سال

۱- . محمّدی ری شهری، محمّد، میزان الحکمهً، ج ۱، ص ۳۲۷.

۲۵۴ ق وفات یافت، چهل و یک سال داشت و مدت امامت آن حضرت ۳۳ سال بود، مادرش کنیزی بود که سمانه نام داشت.

متوکّل عباسی آن جناب را به مأموریت یحیی بن هرثمه از مدینه به سامرّاء آورد و در همان شهر ماند تا از دنیا رحلت نمود.(۱)

روزی که حضرت با یحیی بن هرثمه وارد سامرّاء شد، در کاروانسرای گدایان به امام علیه السلام جای دادند.

صالح بن سعید می گوید: روزی که امام هادی علیه السلام وارد سامرّاء شد خدمت آن حضرت رسیدیم.

عرض کردم: فدایت شوم این ستمگران سعی می کنند به هر وسیله که هست نور شما را خاموش سازند و نسبت به شما اهانت کنند تا آنجا که شما را در این مکان پست که کاروانسرای فقرا است، جای داده اند.

در این وقت امام علیه السلام با دست به سویی اشاره کرد و فرمود: اینجا را نگاه کن ای پسر سعید!

ناگاه باغ های زیبا و پر از میوه و جوی های جاری و خدمت گزاران بهشتی همچون مرواریدهای دست نخورده دیدم، چشم هایم خیره شد و بسیار تعجب کردم.

امام فرمود: ما هر کجا باشیم این وضع برای ماست، ای پسر سعید! ما در کاروانسرای گدایان نیستیم.(۲) (۳)

امام هادی علیه السلام بیشتر عمرش را در سامرّاء که حکومت عباسی به اجبار او را وادار به اقامت در آن شهر کرده بود، گذراند. امام در

۱- . بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۷، در تولد، وفات و امامت آن حضرت اقوال دیگری نیز نقل شده است(احسن القصص، ص ۱۳۵).

۲- . مرحوم مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۹.

۳- . مرحوم مجلسی، محمّدباقر، احسن القصص، مترجم: محمود ناصری، ص ۱۳۶-۱۳۵.

آن شـهر همانند یک زندانی بود، زیرا مأموران امنیتی خانه او را محاصره و همه حرکت هایش را زیر نظر داشتند و هر کس را که بـا او ارتباط داشت یا مالی برایش می آورد، بازجویی و اذیت می کردنـد. امام در دوران متوکّل با بیشترین فشار سیاسـی و رنـج های ناشـی از آن روبه رو بود، چرا که متوکّل در سـتم و سـخت گیری بر علویان از هیـچ کوششـی فروگـذار نمی کرد و فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمان سیاه او مصیبت ها و حوادث ناگواری را تحمل کردند.(۱)

امام علی النقی علیه السلام در مدینه

امـام هادی علیه السـلام در مـدینه که زادگاه و شـهر پـدرانش بود، اقامت داشت و در آن دیار مقـدس به نشـر دانش، تهـذیب اخلاق و تربیت مردم به آداب اسـلام می پرداخت. مسـجد پیامبر مـدرسه او بود و عالمان، فقیهان و راویان پیرامون او حلقه می زدنـد و از سرچشـمه زلاـل علـومش بهره می بردنـد. امـام همـان گـونه که منبـع پربـاری برای حیـات علمی و فکری مسـلمانان محسوب می شد، تنها مرجع تأمین نیازهای مادی طالبان علم نیز بود. رسـیدگی به بینوایان و مسـتمندان و تأمین نیازهای غذایی آنان بخشـی دیگر از اشـتغالات او را تشـکیل می داد. احسان و نیکی امام بر اهالی مدینه منحصـر به این امور نبود، بلکه تمامی مسائـل زنـدگی آنـان را شامـل می شـد. او در غم ها و شادی های آنان شـرکت می کرد، از بیماران شان عیادت می کرد، در تشـییع جنازه هایشان حضور می یافت، بر کوچک و بزرگ شان مهر می ورزید، بیوه زنان و یتیمان را دلجویی و مساعدت می کرد و به

۱- . شریف القرشی، محمّدباقر، زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۲۱۲.

طور کلی هر نوع یاری و کمکی که از دست شان برمی آمد در حق آنان روا می داشت.(۱)

امامت امام هادی علیه السلام را ۳۳ سال و اندی می دانند که حدود سیزده سال آن در مدینه سپری شد و بقیه در سامرّاء در روزگاری که امام در مدینه بود، به خاطر ضعف و آشفتگی دستگاه خلافت، به تبیین و گسترش مبانی اعتقادی و فرهنگی اسلام روی آورد. شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلامکه تعدادشان بسیار بود. از نقاط مختلف به ویژه از ایران، عراق، مصر به طور حضوری با مکاتبه با امام در تماس بودند. وکلا و نمایندگان امام نیز در نقاط مختلف کشور اسلامی با مردم ارتباط داشتند.

امام هادی از چنان موقعیت و محبوبیتی در مدینه برخوردار بود که فرماندار آن شهر، قدرت موضع گیری علیه آن حضرت را نداشت و در حقیقت تشکیلات آن حضرت دولتی در درون حکومت عباسی بود و تحت رهبری او اداره می شد. بُریحَه عباسی که متصدّی نماز در مکّه و مدینه بود، طی نامه ای به متوکّل نوشت:

«اگر تو را به حرمین(مکّه و مدینه) نیازی هست، علی بن محمّد را از این دو شهر بیرون کن؛ زیرا او مردم را به سوی خود فرا خوانده و گروه زیادی دعوتش را پذیرفته اند».(۲) (۳)

ن.ک محبّت مردم به امام هادی علیه السلام

۱- . همان منبع، ص ۲۱۴-۲۱۳.

۲- . مرحوم مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۹، دهمین خورشید امامت، امام هادی علیه السلام، ص ۶۴.

۳- . جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات عالیات، نشر: مشعر، ۱۳۸۳، ص ۴۱۳.

امامیّه

پیروان امیرالمؤمنین و یازده فرزندش را امامیّه می نامند. کسانی که خداوند بزرگ را به وحدانیّت ستایش می کنند و او را عادل دانسته و از هر ظلمی مبرّا و منزه می دانند و عقیده دارند که یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر از جانب او برای راهنمایی بشر آمده است که اوّل آنها حضرت آدم علیه السلام و آخر آنها خاتم النبیّین حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که تمامی دستورات آن حضرت از جانب خداوند بزرگ است. پیروان امامیّه آنچه را که حلال و طیب و طاهر است را به آن جامه عمل می پوشانند و از محرمات دوری کرده، پرهیز می کنند زیرا جماعت شیعه معتقدند که: «حلال محمّد تا روز قیامت حلال است و حرام آن حضرت هم تا روز قیامت حرام است و شریعت او هم تا روز قیامت مستمر و باقی است.»(۱)

امتحان امام

متوکّل از عالم بزرگ، یعقوب بن اسحق، مشهور به ابن سکیت، خواست تا مسأله مشکل و پیچیده ای از امام هادی علیه السلام بپرسد، شاید نتواند به آن پاسخ دهد و از موقعیت و اعتبارش کاسته شود. ابن سکیت پذیرفت و در جلسه ای که در دربار تشکیل شده بود و عالمان بزرگ و فقیهان و متکلمان و در رأس آنها متوکّل در آنجا حضور داشتند، از امام پرسید:

چرا خداوند موسی علیه السلام را با عصا و ید بیضاء و عیسی علیه السلام را با شفا دادن کوران مادرزاد و مبتلایان به بیماری برص و زنده کردن

۱- . شیرازی، سلطان الواعظین، شب های پیشاور، ص ۱۵۸.

مردگان مبعوث کرد، اما محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را با قرآن و شمشیر به سوی امّتش فرستاد؟

امـام علیه السـلام در جواب او فرمود: چون در زمان موسـی علیه السـلام سـحر و جادوگری در میان مردم رواج فراوانی داشت، خـدای سـبحان آن معجزات را به موسـی بخشـید تـا با ابطال سـحرشان آنها را به تعجب و تأمل وادارد و حجّت را بر آنان تمام کند و در زمان عیسـی فن غالب و رایج جامعه طب و پزشـکی بود، به همین جهت خدای تعالی عیسی را با آن معجزه ها یاری کرد تا بر آنان چیره شود و در زمان رسول گرامی اسـلام، شعر و شمشیر در میان مردم رونق فراوان داشت، پس خداوند، قرآن روشن و شمشـیر قاطع را به رسول خویش اهدا کرد تا برشعرشان غالب آید و شمشیرشان را بشکند و حجّت خویش را بر آنان تمام کند.

آری، خدای حکیم انبیاء و رسولانش را با نشانه های روشن و معجزات آشـکاری که آدمیان از آوردن همانند آن عاجز باشند و با مقتضـیات زمان تناسب و همخوانی داشته باشد تأیید می کند. به همین جهت، برای اثبات صدق موسی علیه السلام او را با معجزه تبـدیل شـدن عصـا به مـاری بزرگ و هولنـاک تجهیز فرمود تـا ریسـمان هـا و عصاهـایی را که بـا سـحر به صورت مار درآورده بودند ببلعد و او را با معجزه ید بیضاء نیز تأیید کرد و دسـتش سپید و چون خورشـید نورانی شد تا جادوگرانی که در آن روزگـار به نقطه اوج آن حرفه شـیطانی رسـیده بودنـد، در برابر او به زانو در آینـد و به پروردگـار ایمان آورنـد و همچنین معجزه شـفا دادن کور مادرزاد و بیمار مبتلا به برص و زنده کردن مرده ها را نشانه صدق نبوت عیسی علیه السلام قرار داد و با آنکه در آن روزگار دانش پزشکی پیشرفت فراوانی داشت، مخالفان او از انجام چنان اعمال حیرت آوری ناتوان بودند.

آخرین سفیر الهی حضرت محمّد است که خداوند برای اثبات نبوتش او با اعطای قرآن مجید که باطل از هیچ طرفی بر آن راه نـدارد و در فصـاحت و بلاـغت و زیبـایی اسـلوب و شـیرینی عبارت معجزه ای بزرگ است به سوی امّتش مبعوث کرد و مردم عربستان که در آن برهه از زمان در فصاحت و بلاغت گام های پایانی را برمی داشتند، به عجز خود در رقابت با آن حضرت و آوردن نظیر قرآن یا چند سوره از آن اعتراف کردند. پس قرآن نشانه صـحت نبوت محمّد مصـطفی صلی الله علیه و آله و سلم بود و خـدای تعـالی او را بـا شمشـیری قاطع تأییـد فرمود و آن شمشـیر امیرمؤمنان علی علیه السـلام بود که سـرهای مشـرکان و ملحدان را با آن درو کرد و شجاعان عرب از هماوردی با او و مقاومت در برابرش گریزان بودند و به صراحت می گفتند: فرار از جنگ عار است، مگر از شمشـیر علی علیه السـلام و حقیقت جز این نبود، شمشـیر آن حضرت صاعقه آسا جمعیت شرک را متلاشی و احزاب معاند را پراکنده ساخت و اسلام را تقویت کرد و مسلمانان را عزّت و کرامت بخشید.

ابن سکیّت پس از شنیدن اظهارات روشن و قاطع امام علیه السلام مجدداً پرسید: اکنون حجّت چیست؟ امام فرمود:

«العَقلُ یَعرفُ بِهِ الکاذِب عَلَی الله فَیکذب»

عقل است که به وسیله آن کسی که بر خدا دروغ می بندد شناخته و سخنش تکذیب می شود.

در این هنگـام آثـار عجز و نـاتوانی در چهره ابن سـکیّت آشـکار شـد و یحیی بن اکثم با سـرزنش وی گفت: ابن سـکیت را با مناظره چه کار؟ او عالم به نحو، شعر و لغت است.(۱)

۱- . شریف القرشی، محمّدباقر، زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۲۲۲-۲۲۱.

ام موسی(عمّه پدر امام) ن.ک علم غیب امام هادی علیه السلام (الف)

انتظارات فرزند برومند امام علیه السلام

شیعیـان امـام هـادی علیه السـلام بایـد با ایمان به خـدا، عمل صالـح و پیروی از ائمّه معصومین مایه آبروی آنان باشـند و هر گز عملی که برخلاف رضای خداوند بزرگ و امامان علیهم السلام باشد انجام نداد و مطیع فرامین آن بزرگواران باشند:

امام حسن عسـکری علیه السـلام در تفسـیرشان فرمودند که: رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: ای گروه شیعیان از خداوند بترسـید؛ بهشت از دست شـما نمی رود اگر چه گناهان شـما موجب شود که شـما از ورود در آن تأخیر داشـته باشـید. اکنون برای به دست آوردن درجات بهشت با هم مسابقه دهید.

گفته شـد: آیا یکی از دوسـتان شـما و یا دوسـتان علی علیه السـلام وارد جهنم خواهنـد شد، فرمودند: هر کس نفس خود را با مخالفت محمّـد و علی علیه السـلام چرکین کنـد و دنبال کارهای حرام برود و به مؤمنان ظلم کند و با احکام شـریعت مخالفت نمایـد، روز قیامت گناهکار و آلوده خواهـد آمـد. محمّد و علی علیهم السـلاممی گویند تو کثیف و آلوده هستی و صـلاحیت همنشینی با صالحان و نیکان را نداری و شایسته نیستی که با حوران هم آغوش و با فرشتگان مقرّب هم نشین گردی.

تو نمی توانی خود را با آنها قرین سازی مگر این که از گناهان پاک گردی. زیرا برای پاره ای از گناهان عذاب می شود. عده ای دیگر از آنها برای بعضـی از گناهان در محشـر گرفتار شدائد و سـختی دوسـتان گناهکار خود می باشـند و مانند مرغی که دانه ها را از زمین برمی دارد، آنها هم دوستان خود را پیدا می کنند و آنها را از اطراف جمع آوری

می کنند و از آنها شفاعت می نمایند. دسته ای از آنها گناهان شان کمتر و سبک تر است، گناهان این گروه با شدائد و سختی هایی که در دنیا از سلاطین و حکّام مشاهده می کنند و یا بیماری هایی که در بدن آنها پدید می آید پاک می شود و بدون گناه وارد قبر می گردند.

گروهی از آنها گناهان شان در هنگام مرگ با شدّت جان کندن پاک می شود و گروهی گناهکار در وقت احتضار حالتی بر آنها پیش می آید که موجب خواری و ذلّت او می شود خداوند به این سبب گناهان او را مورد آمرزش قرار می دهد. جماعتی هم گناهان شان باقی می ماند و در هنگام دفن آمرزیده می گردند و پاک می شوند. امّا اگر گناهش بزرگ باشد با شدائد و سختی های روز قیامت پاک می گردد و اگر گناهانش بزرگ تر بود او را در طبقه اوّل دوزخ نگه می دارند. این گروه بیشتر از همه شیعیان ما عذاب می کشند، این گروه شیعیان ما نیستند بلکه دوستان ما به حساب می آیند و با دوستان ما دوست هستند و با دشمنان ما دشمن می باشند. شیعیان ما کسانی هستند که از ما پیروی کنند و از آثار ما تبعیت نمایند و به کارهای ما اقتداء نمایند.(۱)

انوار البهیه

یکی از کتاب های ارزشمند محدث عالی مقام مرحوم حجةً الاسلام و المسلمین حاج شیخ عباس قمی رحمه الله کتاب شریف «اَلأَنوارُ البَهیّةُ فی تَواریخِ الحُجَجِ الإلهیّةِ» است که خلاصه ای از زندگی چهارده معصوم علیه السلام می باشد. این کتاب با حجم کوچک(نسبت به

۱- . آقادادی، احمدرضا، مرآةُ الابرار، ص ۳۰۳-۳۰۱.

موضوعش) به طور شگفت انگیزی، جامعیّت خود را حفظ کرده که گویی زندگی نامه کامل چهارده معصوم علیهم السلام را بازگو نموده است و این از هنرها و امتیازات این کتاب است که گفته اند:

«خَیرُ الکَلامِ قَلَّ وَ دَلَّ»

«بهترین گفتار آن است که در عین فشردگی، بیانگر مقصود باشد».

متن این کتاب، در قطع رقعی در ۳۶۰ صفحه به زبان عربی، حدود ۲۵ سال قبل چاپ و منتشر شده و با مقدّمه و حاشیه محقّقانه دانشمند محترم شیخ محمّد کاظم خراسانی آراسته گشته است. این کتاب در کتابخانه مسجد اعظم قم موجود است.(۱)

این کتاب در «چهارده نور» که هر نور آن نشان دهنده فشرده زندگی یکی از معصومین علیهم السلام می باشد به ترتیب از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تنظیم و تدوین شده است و نام آن «اَنوارُ البَهیَّه» (نورهای ظریف و زیبا) می باشد.

این کتاب توسط محمّد محمّدی اشتهاردی در سال ۱۳۷۱ ش ترجمه شده و به نام «نگاهی بر زندگی درخشان چهارده معصوم علیهم السلام» نامگذاری گردیده است.

و در سال ۱۳۹۱ ش توسط کریم فیضی تبریزی نیز ترجمه شده و به نام «زندگی نامه چهارده معصوم علیهم السلام» نامیده شده است.

در این کتاب نور دوازدهم، مربوط به امام هادی علیه السلام است که زندگی نامه آن امام هُمام بیان گردیده است. مرحوم محدث قمی در مقدمه این کتاب می گوید:

«حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که به واسطه امامان بزرگ خاندان رسالت، پرده ابهام را از چهره دین استوار اسلام بر

۱- . محدث قمی، شیخ عباس، انوار البهیه، مترجم: محمّدی اشتهاردی، ص ۷-۶.

انداخته و راه درست را در پرتو نور افشانی هاشان روشن نموده و راه مستقیم را به وسیله آنان آشکار کرده است.»

درود و سلام بر پیامبرش که راهنمای امّت است و پیشوای پیشوایان و بر آلش که نورهای درخشان و ماه های فروزان شب های تاریک به شمار می روند.

و امّا بعد، امیدوار عفو و بخشش خداوند.

محدث قمی در جای دیگر می گوید:

یکی از برادران دینی ام، از من خواست تا تاریخ ولادت و وفات امامان معصوم علیهم السلام- که سلام بر آنها باد- و پیشوایان «دین» و سروران «دنیا» و «آخرت» را طبق تاریخ هایی که محلّ اعتمادم باشد، بنویسم. پس کتابی با اسم «قرّةً الباصرةً فی تاریخ الحجج الطّاهرةً» نگاشته و آنگاه فکر کردم کتابی دیگر بنویسم که حاوی چگونگی ولادت و وفات آنها باشد و خلاصه ای از خصوصیّت های ارزشمند زندگی آنها را نیز دارا باشد. بر این اساس، کتاب دیگری نوشته و اسمش را «انوار البهیةً فی التواریخ الحجج الالهّیةً» نهادم و در آن به ذکر شمّه ای از زندگانی انوار چهارده گانه همّت گماشتم.

اکنون از درگاه ایزد منّان می خواهم توفیق اتمام این کتاب را به من عطا نماید که همانا او خداوندی است بخشنده و بزرگ.

عباس پسر محمّدرضا(۱)

۱- . محدث قمی، شیخ عباس، زندگی نامه چهارده معصوم علیهم السلام، مترجم: کریم فیضی تبریزی، ص ۱۳.

اهل بیت ن.ک جدّه والای امام هادی علیه السلام(ب)

ایّوب بن نوح (از یاران امام هادی علیه السلام)

وی مردی امین و مورد وثوق بود و در عبادت و تقوا رتبه والایی داشت؛ چندان که دانشمندان رجال او را در زمره بندگان صالح خدا شمرده اند. او، وکیل امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام بود و روایات زیادی از پیشوای دهم علیه السلام نقل کرده است.

«ایّوب» به هنگام درگذشت تنها یکصد و پنجاه دینار از خود به جای گذاشت، در حالی که مردم گمان می کردند او پول زیادی دارد.(۱)

عمرو بن سعید مدائنی- که فطحی بود- گفت: در صُریا نزد امام هادی علیه السلام بودم که ایّوب بن نوح داخل شد و روبروی حضرت ایستاد. حضرت دستوری به او داد و او رفت. امام هادی علیه السلام به من رو کرد و فرمود: عمرو! اگر می خواهی یکی از بهشتیان را ببینی، به این مرد بنگر!(۲)

۱- . رفیعی، علی، تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، ص ۱۴۱-۱۴۰.

۲- . موسوعهً الکلمات الامام الهادی علیه السلام، ص ۲۲۶.

ب

بحارالانوار

یکی از جامع ترین کتاب های حدیثی، روایی شیعه است که توسط علّامه محمّدباقر مجلسی و یارانش تألیف و جمع آوری شده است.

این عالم ربانی که در سال ۱۰۳۷ ق متولّد و در سال ۱۱۱۱ ق رحلت نموده است. او در اصفهان می زیسته است و منزل او اکنون به حوزه علمیّه تبدیل شده و مزار شریفش در مسجد جامع اصفهان محلّ آمد و شد زائران است.

بحارالانوار در صد و ده جلد تدوین شده از جلد ۲۳ تا ۳۴ مربوط به امامت، ولایت، اهل بیت علیهم السلام و مناقب ایشان از جمله امام هادی علیه السلام است.(۱)

۱- . محدثی، جواد، فرهنگ غدیر، با تصرّف.

در مجلـدهای دیگر بحارالانوار نیز روایت هایی درباره امام هادی علیه السـلام از جمله جلد ۲، ۳، ۳۶ و به ویژه جلد ۵۰ وجود دارد.

علّامه محمّدباقر مجلسـی رحمه الله در قسـمتی از مقدمه کتاب بحارالانوار می نویسد: «فِیما بُشـرَی لَکُم ثُمَّ بُشـرَی لَکُم إخوانِی! بِکِتابِ جامِعَةٌ المَقاصِد طَرِیقَةٌ الفَرائِد، لَم تَأتِ الـدُّهُور بِمِثلِهِ حسـناً وَ بَهاءً! وَ اَنجُم طالِع مِن اُفُقِ الغُیُوب لَم یَر الناظِرُون ما یدانیه نُوراً وَ ضِیاءً اَو صِدیق شَفیق»(۱)

کتاب بحارالانوار را به شـما بشارت می دهم پس شـما به برادرانم ... بشارت دهید که این راه روشـنایی است و این ستاره طالع از راه غیب است. بینندگان از آن نور و روشنایی دیده و آن را دوستی دلسوز می دانند.

بحث امامت و تقریب بین مذاهب

همواره دشـمنان اسـلام و مغرضـین در اعصار و قرون گوناگون از جمله در عصر امام هادی علیه السلام در تلاش برای تفرقه و تشتّت بین صـفوف مسـلمانان بوده انـد، لـذا بحث امامت و تقریب بین مـذاهب از اهمیّت فراوانی برخوردار بوده و طرح بحث امامت از سوی عالمان شیعه همواره حساسیت مخالفان را برانگیخته است تا آنجا که کار به قتل و کشتار انجامیده است. از این رو امروزه برخی پرداختن به مسأله امامت را موجب بروز تنش و اخلال در امر زنـدگانی مسالمت آمیز بین مسـلمین تلقی کرده و معتقدند که باید از طرح این مسأله اختلافی خودداری گردد!

امـا بسـیار روشن و مبرهن است که تحقیق پیرامون مـذاهب و ادِّله و آرای آنـان، یکی از راه هـای نزدیک شـدن دیـدگاه های مذاهب به یکدیگر است. بحث و گفتگو پیرامون مسائل اختلافی و البته با رعایت

۱- . مرحوم مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، جلد اول، ص ۵.

موازین بحث و حفظ اصول و آداب مناظره، راه را برای اتّحاد بر سر حقیقت هموار می سازد.

بدیهی است تقریب اتّحادی پسندیده و نیکو است که بر محور حقّ باشد و صرفاً چنین تقریبی مورد رضای پروردگار است. از این آموزه های دینی و اعتقادی- که برگرفته از تعالیم و حیاتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مطابق با حقیقت است- باید محور تقریب قرار گیرد. چنین تقریبی هرگز اتفاق نخواهد افتاد مگر آن که پیرامون مسائل مورد اختلاف، بحث و دقّت نظر صورت گیرد و پس از روشن شدن حقیقت، همگان تسلیم آن گردند، در نتیجه کتمان اختلاف و مسکوت گزاردن آن هرگز به تقریب بین مذاهب کمک نخواهد کرد. همه شخصیت هایی که با خلوص نیّت و در جهت رضای خداوند سبحان و مصلحت اسلام و مسلمین گام برمی دارند. اذعان دارند که طرح موارد اختلافی و بحث و گفتگو پیرامون این مسائل با حفظ آداب مناظره، بسیار مفید و بلکه لازم و ضروری است.

البته میان داعیان و پرچم داران نظریه تقریب بین مذاهب نیز اختلاف در روش و اسلوب کار وجود دارد- چنان که بر مراجعه کننده به مؤلفات مرحوم شرف الدین و مرحوم کاشف الغطاء مخفی نمی باشد- اما در این میان برخی معتقدند که هرگز نباید از مسائل اختلافی سخن گفت، بلکه باید آنها را کنار گذاشت و مشترکات را اخذ کرد. امّا آیا در حقیقت مسکوت گزاردن اختلافات منجر به همدلی و نزدیکی می گردد؟!

برخی دیگر نیز بر این باورند که راه تقریب بین مذاهب، تجدید نظر و بررسی روایات فریقین است، تمام روایات نبوی، در اصول اعتقادات و احکام شرعی باید مورد بازخوانی و تجدید نظر قرار گیرد. در مرتبه دوّم

کتاب های تاریخ و سیره نبوی بازنگری شوند. این طرح نیز بسیار خوب است، امّا پیش از هر چیز قائلین به این نظریه با چند سؤال مواجه خواهند شد:

ملاک تعیین افرادی که صلاحیت تجدید نظر دارند چیست؟ به عبارت دیگر چه اشخاصی صلاحیت بازخوانی کتب حدیث، فقه و تاریخ را دارند؟

آیا متصدیان تجدید نظر مورد قبول همگان خواهند بودند و ردّ و اثبات آنان مورد توافق عمومی قرار خواهد گرفت؟

مسلّم است که بدون آشکار شدن واقع بر همگان، اقبال عمومی در هیچ مسأله ای ممکن نیست.

در نتیجه بحث و نظر پیرامون مسائل مورد اختلاف جهت روشن شدن حقایق، امری است که کسی نمی تواند در اهمیت آن تردید کند.(۱)

ن.ک تقریب بین مذاهب

بخشش امام ن.ک جود امام هادی علیه السلام

بردن حضرت به سامرّاء

۱. شیخ مفید می گوید:

متوکّل عباسی یحیی بن هرثمه بن اعین را مأمور کرد تا حضرت هادی علیه السلام را از مدینه به سرّ من رأی]سامرّاء[بیاورد و آن حضرت در همانجا ماند تا از دنیا رفت.(۲)

۱- . آیهً الله حسینی میلانی، سیّدعلی، جواهر الکلام، ج ۱، ص ۲۸-۲۶.

۲- . گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، مقتل چهارده معصوم علیهم السلام، ج ۳، مترجم: محمود لطیفی، ص ۲۷۵، ارشاد، ص ۳۲۷.

۲. حسین بن عبدالوهاب می نویسد:

بُریحه عباسی که در حرمین- مکّه و مدینه- امام جماعت بود، طی نامه ای به متوکّل نوشت:

اگر که به حرمین نیازی داری، علی بن محمّد را از آنجا بیرون کن، زیرا او مردم این سامان را به خود فرا خواند و عده بسیاری به پیروی او برخاسته اند. نامه های دیگری نیز به این مضمون نوشته شده تا آنکه متوکّل، یحیی بن هرثمه را با نامه ای محترمانه به نزد حضرت هادی علیه السلام فرستاد. در آن نامه به دیدار حضرت اشتیاق نموده و درخواست کرده بود که برای دیدار به بغداد آید و در نامه دیگری مسئله را با بریحه در میان نهاده بود. یحیی بن هرثمه پس از ورود به مدینه در آغاز نزد بریحه رفت و نامه او را داد و سپس با هم سوار شده و نزد حضرت هادی علیه السلام آمدند و نامه متوکّل را به حضرت دادند. آن حضرت سه روز مهلت خواست و روز سوم که آمدند، دیدند اسب ها زین شده و بارها بسته شده و حضرت آماده حرکت است. پس به همراه هرثمه عازم عراق شدند.

۱. شیخ مفید می گوید:

علّت اعزام حضرت هادی علیه السلام به سامرّاء این بود که عبدالله بن محمّد- فرمانده نظامی و امام جماعت مسجد النّبی- نزد متوکّل از حضرت هادی علیه السلام سعایت کرد و در مدینه نیز او را آزار می رسانید. وقتی حضرت هادی علیه السلام سعایت او را شنید، به متوکّل نامه ای نوشته و دروغگویی و آزار عبدالله بن محمّد را به او اعلام نمود. متوکّل نیز طی نامه ای توجّه خود را به خواسته های حضرت نشان داده و از او خواست تا به پادگان نظامی سامرّاء بیاید. متوکّل نامه خود را این گونه نوشته بود:

بسم الله الرَّحمن الرَّحيم

اما بعد، خليفه عارف به مقام شماست و رعايت خويشی می نمايد و حق شما واجب می شمرد و در مورد شما و اهل بيت عليهم السلام شما آنچه را به مصلحت و موجب عزّت شما و اهل بيت عليهم السلام شماست رعايت می كند و در پی امنيت و آسايش شماست و در اين مسير تنها در طلب رضايت خداوند و در پی ادای وظيفه خود نسبت به شما و خانواده شماست.

خليفه تصميم گرفته است عبدالله بن محمّد را از مقام خود عزل كند زيرا همان گونه كه نوشته ايد او حق شما را پاس نمی دارد و جايگاه شما را سبک می شمرد و به شما نسبت هايی روا می دارد كه امير می داند شما از آن بيزاريد و نيّت شما صادق است و چنين نسبت هايی شايسته شما نيست و به جای او محمّد بن فضل را برای اين مسئوليّت گماشته و به او دستور داده تا در تكريم و تجليل شما بكوشد و فرمان های شما را به كار برد. خليفه به زيارت شما و تجديد عهد با شما و ديدار روی شما مشتاق است. اگر به اين ديدار علاقه مند باشی و بخواهی تا زمانی كه دوست داری نزد خليفه بمانی، خود هر كه از خانواده خود و ياران و خدمه را می خواهی، حركت كرده و با آرامش و طمأنينه و بدون عجله به اين سمت رهسپار شويد و اگر خواستيد می توانيد يحيی بن هرثمه را كه از خدمت‌گزاران امير است اجازه دهيد تا همراهی كند؛ زيرا ما به او گفته ايم كه خود و لشكريانش فرمانبردار شما باشند. پس با استخاره و طلب خير از خداوند حركت كن و بيا كه هيچ يک از برادران و فرزندان و اعضای خانواده و خواص امير در نزد او از شما گرامی تر نبوده و هيچ كس چون شما مورد توجّه و لطف و نيكی خليفه قرار نگرفته و هيچ

کس چون شما موجب آرامش روحی خلیفه نخواهد بود. این نامه را ابراهیم بن عباس در جمادی الآخر سال ۲۴۳ ق نوشت.

هنگامی که نامه به امام هادی علیه السلام رسید. برای سفر مهیّا شد و یحیی بن هرثمه نیز به همراه او حرکت کرد تا به سامرّاء وارد شدند. اما متوکّل روز اول ورود، او را به حضور نپذیرفت و به ناچار آن حضرت یک شب را در کاروانسرای غریبان و بیچارگان سپری کرد و فردای آن روز متوکّل خانه ای تهیّه کرد و حضرت را به آنجا منتقل نمود.(۱)

بروز آشوب ها و فتنه ها در قلمرو اسلامی در دوران امام علیه السلام

اشاره

در دوران امامت حضرت هادی علیه السلام و پس از آن، در دوران امامت امام عسکری علیه السلام قلمرو خلافت اسلامی صحنه درگیری ها، آشوب ها و جنبش های مسلّحانه گروه های مختلف با انگیزه های گوناگون بود و برخوردهای اعتقادی و مناقشات علمی دوران مأمون، در این دوره جای خود را به تحریکات سیاسی و برخوردهای نظامی داده بود.

گسترش دامنه آشوب ها و حرکت های نظامی در این دوره معلول عوامل مختلفی بود که عمده ترین آنها عبارت بود از: ضعف و هرج و مرج دستگاه خلافت، فاصله گرفتن زمامداران از اسلام، روی آوردن به عیّاشی و خوشگذرانی، روی کار آمدن ترکان خشن، ماجراجو و توسعه طلب و وارد آمدن فشارهای سیاسی و اقتصادی بیش از حدّ به توده های مردم از ناحیه دست اندرکاران حکومت به ویژه ترکان.(۲)

در اینجا به بحث از فتنه ها و آشوب هایی خواهیم پرداخت که از سوی غیرعلویان در قلمرو اسلامی آن روز پدید آمده است:

۱- . همان منبع، ارشاد، ص ۳۳۲.

۲- . رفیعی، علی، تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، ص ۴۱.

الف) بغداد

بغداد در سال ۲۴۹ ق مورد تهاجم ناراضیان از حکومت قرار گرفت. در جریان این تهاجم دو پل معروف شهر ویران گشت و درِ زندان ها بر روی زندانیان گشوده شد.

مورّخان، انگیزه این تهاجم را کشته شدن دو تن از سرداران نامی اسلام، اعتراض به تسلّط ترک ها، کمبود ارزاق عمومی و کم بودن حقوق نظامیان ذکر کرده اند.(۱)

ب) اَندُلُس

در این دوره «اَندُلُس» نیز- با آنکه از نظر سیاسی و حکومتی مستقل بود- میدان تاخت و تاز گروه های مختلف بود. در اواخر حکومت «عبدالرحمن بن حَکَم» معروف به «عبدالرحمن اوسط» در اندلس، مسیحیان متعصّب شهر«قُرطَبه» شورش کرده و به مقام مقدس رسالت ناسزا گفتند. این شورش همچنان ادامه داشت تا آنکه در سال ۲۴۰ ق و در دوران حکومت «محمّد بن عبدالرحمن» به جنگ سختی بین مسلمانان «اندلس» و مسیحیان «طلَیطه» منتهی شد.

در این نبرد گروه زیادی از مسیحیان کشته شدند و بیش از هشت هزار سر بریده جمع آوری و به شهرها فرستاده شد. و بنا به نوشته مورّخان، رقم کشته های دو طرف بالغ بر بیست هزار بود.(۲)

ج) فارس، طبرستان و شهرهای ماوراء النهر

شهرهای فارس، طبرستان و ماوراء النهر که از دوران معتصم میدان جنگ نیروهای حکومتی از یک سو و «بابک خرّمدین»،

۱- . همان منبع، به نقل از تاریخ الطبری، ج ۹، ص ۲۶۲-۲۶۱.

۲- . همان منبع، به نقل از الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۷۴-۷۳.

«مازیار» و «محمّد بن بُعَیث» از سوی دیگر بود، همچنان صحنه کشمکش های سیاسی و قومی بود. در سال ۲۳۱ «وُصَیفِ ترکی» کردهای نواحی اصفهان، جبال(زاگرس، کرمانشاهان و لرستان) و فارس را که سر به شورش و اخلال گری برداشته بودند، مورد حمله قرار داد و گروه زیادی از آنان را به اسارت گرفت و در برابر این کار هفتاد هزار دینار جایزه دریافت کرد.

د) دمشق

شهرهای «دمشق»، «حِمص» و «حَلَب» از سرزمین شام نیز در این دوره از کشمکش های سیاسی و لشکرکشی های نظامی مصون نبود. در سال ۲۲۷ ق در اوائل خلافت در «واثق» دمشق صحنه نبرد بین نیروهای شورشگر«قیسی» و حکومتی بود.

در جریان این نبرد حدود دو هزار نفر از دو طرف کشته شدند.(۱)

در سال ۲۵۰ ق اهالی «حِمص» که از ستم حاکم خویش به ستوه آمده بودند علیه او شورش کرده و وی را به قتل رساندند. «مستعین»، «موسی بن بغا» را مأمور سرکوبی آنان کرد. سردار ترک بسیاری از مردم شهر را کشت و گروهی از بزرگان را به اسارت گرفت و شهر را به آتش کشید. در شهرها و مناطق دیگر نیز کم و بیش نظیر این شرایط حاکم بود.(۲)

بصائر الدرجات

(در فضائل آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم)

۱- . همان منبع.

۲- . همان منبع.

این کتاب از کهن ترین و ارزشمندترین میراث های حدیثی معارفی شیعه اهل بیت علیهم السلام است که در سده سوم قمری به رشته تحریر درآمده و جا دارد هر شیعه ای یک نسخه از این کتاب را داشته باشد تا با مطالعه احادیث نورانی آن بر ایمان و اعتقاد و معرفت خویش بیفزاید.

نویسنده این کتاب شریف «ابوجعفر محمّد بن حسن بن فروخ» معروف به «صفّار قمی» است.

وی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بوده و با آن امام هُمام مکاتباتی داشته، استفتائاتی از ایشان نموده و نامه هایی را به خط خویش به یادگار داشتند. رئیس المحدثین جناب شیخ صدوق(۳۸۱ ق) آن خط را دیده است.

نویسنده گرانقدر کتاب شریف و گران بهای «کافی»، جناب محمّد بن یعقوب کلینی رازی(۳۲۸ ق) از شاگردان برجسته وی به شمار می آید. شیخ کلینی در کتاب اصول کافی خویش بهره های فراوانی از این کتاب برده است.

از تاریخ ولادت صفّار اثری در دست نیست، اما گمان می رود او در حدود سال های(۲۲۰-۲۱۵ ق) به دنیا آمده باشد، در تاریخ فوت وی اختلافی نیست، رجالیون به اتفاق وفات او را به سال(۲۹۰ ق) گزارش داده اند.

بدین سان او تقریباً نیمه اوّل از غیبت صغری را درک کرده و در ایام سفارت و نیابت ابوجعفر محمّد بن عثمان بن سعید عمری اسدی(نائب دوّم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) دار فانی را بدرود گفته است.

در عظمت این محدث گرانمایه همین بس که تمامی بزرگان بعد از او؛ وی را به بزرگی و جلالت قدر و گستره دانش ستوده اند. نجاشی

رجالی بزرگ سده پنجم قمری که خود از دانشمندان سترگ بغدادی ماست، درباره او چنین آورده است:

«ابوجعفر اعرج از چهره های سرشناس علمی اصحاب قمی ما بود؛ مردی ثقهً عظیم القدر و گرانمایه و مقدم بود ...»

سوگ منـدانه همه کتاب های این مرد بزرگ به دست زمانه از بین رفته و تنها کتاب به جای مانـده از او کتاب شـریف «بصائر الدرجات» است که در فضائل و مناقب آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم نوشته شده است.(۱)

بغاء ترکی

بغاء ترکی در سال ۲۴۸ ق به سن نود سالگی در سامرّاء مُرد. وی یکی از رؤسا و سرکردگان قشون خلفا بوده است. گفته شده است در تمـام جنـگ هـا که شـرکت کرده بود جراحـتی به او نرسـیده بود و در جنـگ هـا سـلاح آهنی نمی پوشـید. او بر آل ابوطالب بسیار احسان می کرد و آنان را محترم می شمرد و پس از مرگش فرزندش موسی به جای او نشست.(۲)

بغاء صغیر

در سال ۲۵۴ ق بغاء صغیر از سامرّاء به موصل حرکت کرد بر سر جسر سامرّاء عده ای از مغاربه او را غافلگیر نموده و کشتند و سرش را بـه بغـداد حمـل کرده بر جسـر نصب کردنـد. در منتظم ناصـری گویـد: در سـال ۲۵۴ ق کشـته شـدن بغای شـرابی از ملازمان خلیفه به امر

۱- . فروخ الصفار، ابوجعفر محمّد بن حسن، بصائر الدّرجات، ص ۱۵-۱۳.

۲- . مهدوی، مصلح الدین، تاریخ سامرّاء، ص ۷۴.

خلیفه. و این بغاء از سرداران قشون بوده و بسیار مقتدر و متنفذ بوده و خلیفه از او وحشت داشت و با مردنش شاد گردید.(۱)

بنی هاشم

فرزنـدان هاشم بن عبد مناف، جدّ پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم هسـتند. بنی هاشم در میان عرب، به پاکی و نجابت و آقایی معروف بودند و اهل بیت عصمت و طهارت از این خاندان می باشند.(۲)

عمرو بن عبد مناف معروف به هاشم: پس از وفات عبدمناف و عبدالدّار میان فرزندان شان بر سر مناصب مکّه نزاعی سخت در گرفت.

«بنی اسـد بن عبـدالعزی» و «بنی زهره بن کلاـب» و «بنی تیم بن مره» و «بنی حـارث بن فهر» بـا بنی عبـد منـاف همراه شدنـد و پیمانی بسـتند. بنی عبدمناف، جامی از طیب آوردند و آن را در مسجد الحرام کنار کعبه گذاشتند. سپس آنها دست های خود را در جام طیب فرو بردنـد و متعهـد شدند که دست از یاری یکدیگر برندارند. بدین روی این پیمان به پیمان «مطیبین» شـهرت یافت. بنی عبدالـدّار نیز با قبایل دیگر هم پیمان شدنـد که آنها را «احلاف» گویند. بدین ترتیب هر دو گروه برای جنگ فراهم شدند ولی سـرانجام با یکدیگر صلح کردند و قرار گذاشتند که سقایت و رفادت از آن بنی عبد مناف و حجابت و لواء و ندوه به دست بنی عبدالدّار باشد.

۱- . همان منبع.

۲- . محدثی، جواد، فرهنگ غدیر، ص ۵۵.

نموداری از اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

(بنی هاشم)

قصی بن کلاب

در میان بنی عبدمناف عمرو متصدی سقایت و رفادت شد.(۱) یعقوبی درباره پیمان مطیبین می نویسد: چون قریش، نسبت به مقام و منصب عبدالمطلب حسادت ورزیدند، بنی هاشم و بنی مطلب پیمان مطیبین را بستند.

عمرو، حجاج را در مکّه، منی، عرفه و مشعر غذا می داد و تا زمان رهسپار شدن زوّار به شهرهای خود آب همراه شان می برد. از این رو عمرو، هاشم نامیده شد. هاشم، اوّل کسی بود که سفر بازرگانی را در بین قریش مرسوم نمود. سفری تابستانی به سوی یمن، حبشه و سفری زمستانی به شام و غزه و نیز پیمانی با قیصر روم بست تا تجار عرب در سفرهای خود، در امان باشند.

اقدامات هاشم، باعث گسترش و رونق شهر مکّه شد و عظمت هاشم، حسد «امیّه بن عبد شمس» را برانگیخت. هاشم به امیّه پیشنهاد کرد، به این شرط که محکوم ده سال از مکّه خارج شود، برای حلّ اختلاف شان پیش یکی از کاهنان بروند. امیّه قبول کرد و پیش یکی از کاهنان خزاعی رفتند و امیّه محکوم شد و به شام رفت و مدّت ده سال در آنجا ماند.

هاشم در یکی از سفرهای تجارتی خود در یثرب با سلمی، دختر عمرو خزرجی، ازدواج کرد. سلمی برای هاشم پسری به دنیا آورد که نام او را شیبه گذاشت. هاشم در یکی از سفرهای خود به شام در غزه از دنیا رفت و پس از او امور مکّه به دست مطلب برادرش افتاد. چون شیبه بزرگ شد و مطلب از او باخبر شد، به یثرب رفت و شیبه را با خود به مکّه آورد و از این رو مردم او را عبدالمطلب نامیدند و

۱- . منتظر القائم، اصغر، تاریخ صدر اسلام، ص ۵۲.

نام شیبه را فراموش کردند. مطلب در آخرین سفر خود به یمن عبدالمطلب را به جای خود گمارد. در این سفر او در محلّی به نام «بردمان» در سرزمین یمن از دنیا رفت و عبدالمطلب سروری مکّه و رفادت و سقایت کعبه را به دست گرفت.(۱)

همان گونه که بیان کردیم، امام هادی علیه السلام معصوم دوازدهم است و چهارده معصوم از خاندان بنی هاشم هستند، یکی از مهم ترین وظایف همه مسلمانان، اطاعت و پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام است. امام حسین علیه السلام درباره آثار و ره آورد این اطاعت فرمود:

«حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام پدران این امّت هستند. پس خوشا به حال کسی که حقّ آنان را شناخت و در روزگار خود بدانان سر سپرده باشد. خداوند او را از برترین و شریف ترین ساکنان بهشت خود سازد و با کرامات و رضوان خود، سعادتمندش گرداند.»(۲)

ن.ک محمّد و علی پدران این امّت(ب)

بهترین شاعر

متوکّل از علی بن جهم پرسید: بهترین شاعر عرب کیست؟ ابن جهم بعضی از شعرای دوران جاهلیت و اسلام را نام برد. متوکّل نظر او را نپذیرفت و همین موضوع را از امام پرسید. امام فرمود: به نظر من حمانی(۳) بهترین شاعر است که می گوید:

۱- . همان منبع، ص ۵۴-۵۳.

۲- . دشتی، محمّد، فرهنگ سخنان امام حسن مجتبی علیه السلام، ص ۱۰۹.

۳- . او یحیی بن عبدالحمید بن عبدالرحمن، مشهور به ابوزکریا حمانی است. به بغداد رفت و از سفیان بن عیینهً، ابوبکر بن عیاش و وکیع حدیث کرد. خطیب بغدادی در تاریخ بغداد از قول یحیی بن معین درباره او نوشته است. حمانی راستگو و مورد اعتماد بود و اعتقاد داشت که معاویهً بن ابی سفیان بر غیر آیین اسلام از دنیا رفته است. حمانی در سال ۲۸۸ ق در سامرّاء درگذشت و نخستین محدثی بود که در آن شهر از دنیا رفت. الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۹۲-۱۹۱،(تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام).

لَقَد فَاختَرتنا فی قُرَیش عصابهٌ

فَلَمَّا تَنازَعنَا المقال قضی لَنَا

ترانَا سُکوتاً وَ الشَهید بِفَضلِنا

فانّ رسول الله احمد جّدنا

بِمطِّ خُدود وَ امتِداد اصابع

عَلَیهِم بِمَا نَهوِی نداءُ الصَوامِعِ

عَلَیهِم جَهیر الصَوت فی کُلِّ جَامِعِ

وَ نَحنُ بنوه کَالنُجوم الطَوالِعِ

گروهی از قریشیان با] کبر و غرور[و بالاـ انداختن گونه ها و گشودن دست ها به ما فخر می فروختند و چون به جدال و گفتگو پرداختیم. ندای عبادتگاه ها به سود ما و زیان آنان حکم کرد. ما را ساکت می بینید ولی ندای بلندی که پیوسته از همه مساجد به گوش می رسد گواه فضیلت ما بر آنها است. چرا که احمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جدّ بزرگوار ما است و ما فرزندان او چون ستارگان درخشانیم.

متوکّل پس از شنیدن این اشعار، از امام پرسید: ندای عبادتگاه ها چیست ای ابوالحسن؟

امام فرمود: «اَشهدُ أنَّ لا اِلَهَ الاّ الله وَ أشهدُ أنَّ محمّداً رَسول الله»

سپس از متوکّل پرسید: محمّد جدّ من است یا جدّ تو؟

متوکّل با خشم بسیار و صدایی لرزان جواب داد: جدّ تو است. نمی توانیم او را از تو بگیریم.(۱) آنگاه امام علیه السلام متوکّل را که به علت ناتوانی از مقابله با امام قلبش آکنده از اندوه بود، به حال خود گذاشت و جلسه را ترک کرد.(۲)

۱- . مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۴۰۶، تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام.

۲- . شریف القرشی، محمّدباقر، تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۲۲۰.

بیانی راجع به سرداب سامرّاء

موضوع سرداب سامرّاء از این قرار است که این محلّ سرداب منزل آن بزرگواران بوده و در این سرداب صفّه ای است که محلّ نماز و عبادت آن سه امام بر حقّ بوده است، آن روزی هم که به قصد تفتیش از حال آن حضرت به سرداب رفتند، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در همان صفّه مشغول نماز بودند، چون قصد گرفتن آن حضرت را نمودند، از نظر آنها ناپدید گردید. لذا این سرداب معروف شد به سرداب غیبت، یعنی ابتدا غیبت و پنهان شدن از نظرها در این سرداب انجام شد.

و اگر شیعیان به سرداب سامرّاء می روند و نماز می خوانند چون در این سرداب سه امام بر حقّ، خدا را عبادت نموده اند، آنها هم در این مکان مقدّس تقرّب می جویند به سوی خداوند متعال و در این سرداب که محلّ عبادت سه امام بزرگوار بوده است، دعاهای زیادی می خوانند و از درگاه خدای جلّ و علاـ درخواست می نمایند که ظهور آن حضرت را نزدیک فرماید.(۱)

ن.ک آستان امام هادی علیه السلام

بیماری امام هادی علیه السلام

ابوهاشم جعفری می گوید: همراه محمّد بن حمزه به عیادت امام هادی علیه السلام- که بیمار بود- رفتیم. امام فرمود: با مال من گروهی را به «حائر حسینی» بفرستید(تا برای شفای من دعا کنید) ما از نزد امام خارج شدیم. محمّد بن حمزه گفت: ما را به حرم امام حسین علیه السلام

۱- . سلطان الواعظین شیرازی، گروه رستگاران یا فرقه ناجیه، ص ۹۸۱-۹۸۰.

می فرستد در حالی که خود او (در شأن و مرتبت) همچون صاحب حرم است! برگشتم و سخن او را با امام در میان گذاشتم.

فرمود: مطلب آن گونه که او می پندارد، نیست. خداوند جایگاه هایی دارد که دوست دارد در آن جایگاه ها عبادت شود و «حائر حسینی» از جمله این مکان ها است.

امام ضمن این توصیه ها می خواست که اشتیاق شیعیان به زیارت امام حسین علیه السلام از میان نرود و فشار حکومت هم آن قدر زیاد بود که برای زیارت اجازه نمی دادند. امام در قالب دعا برای شفای خود شیعیان را به این زیارت می فرستاد.

بیماری متوکّل ن.ک چند رخداد از برخوردهای امام هادی علیه السلام(ی)

پ

پارسایی امام

سبط بن جوزی می گویـد: امام هادی هیچ گرایشـی به دنیا نداشت و همواره در مسـجد بود. وقتی مأموران خانه او را بازرسـی کردند، جز چند جلد قرآن و کتاب دعا و کتاب های علمی چیزی نیافتند.(۱)

ن.ک خوراک و پوشاک امام هادی علیه السلام

پاسخ های امام هادی علیه السلام به سؤالات یحیی بن اکثم

]برادر امـام هـادی علیه السـلام [جنـاب موسـی بن محمّـد بن رضا علیه السـلام]معروف به موسـی مُبَرقَع[می گویـد: در دیوان عمومی به یحیی بن اکثم برخوردم و از من پرسش هایی نمود، من نزد برادرم علی بن محمّد علیه السلام

۱- . جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات عالیات، ص ۴۱۰؛ تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۵۸.

آمـدم و میـان من و ایشـان گفت و شـنودهایی انجـام پـذیرفت و به من پنـدهایی داد و رهنمودهایی ارائه فرمود که مرا بینا و به طـاعت از او واداشت. به ایشـان عرض کردم: فـدایت گردم! ابن اکثم نامه ای به من داده و از من سؤالاتی نموده و درخواسـت کرده پاسـخش گویم. امام هادی علیه السـلام تبسّـم می کرد و سپس فرمود: آیا تو نیز پاسخش دادی؟ گفتم: نه،] پاسخ آنها را[نمی دانستم. امام هادی علیه السلام فرمود: آن سؤالات چیست؟ گفتم: در آن نامه این سؤالات را مطرح کرده است.(۱)

سپس یحیی بن اکثم آنها را مطرح می کنـد و امام هادی علیه السـلام جواب آنها را بیان می فرماید: مشـروح سؤالات و جواب آنهـا در کتاب شـریف تحف العقول در فصل امام هادی علیه السـلام بیان گردیـده، سؤالاتی درباره تفسـیر آیات قرآن کریم و تاریخ اسـلام و ... از حضرت هادی کرد که امام علیه السلام همه آنها را جواب داد. پرسش های یحیی و پاسخ های امام چنین بود:

۱. وقتی «سُـلَیمان» تخت «بِلقِیس» ملکه «سَبا» را خواست «آصف بَرخیا» که وزیرش بود گفت: «من تخت او را در یک چشم به هم زدن برایت حاضر می کنم.» چرا خود سلیمان این کار را نکرد؟

جواب: آصف آنچه که می کرد توسط سـلیمان بود و دانش و آگـاهیش را از او گرفته بود، زیرا سـلیمان پیغمبر، خود به تمام این کارها توانایی داشت ولی از آنجا که می خواست جانشـین خود را به مردم معرفی کند و آنها را به مقام وی آشنا سازد این کار را به او واگذار نمود.

۲. براساس گفته قرآن وقتی که «یعقوب» با فرزندان برای دیدار یوسف به «کَنعان» رفت، همه در برابر «یوسف» به سجده

۱- . ر.ک حرانی، ابومحمّد، تحف العقول، ص ۸۷۷-۸۶۷.

افتادند. چرا پیغمبری مانند یعقوب، یوسف را سجده نمود؟ با اینکه سجده مخصوص خداوند است.

جواب: این سجده برای یوسف نبود بلکه به شکرانه سلامتی فرزند، خدا را سجده کرد مانند سجده فرشتگان به آدم که آنان آدم را سجده نکردند بلکه به خاطر شکرگزاری از این خلقت، خدا را سجده نمودند.

۳. بر اساس نقل قرآن، اگر در بهشت خوردنی ها و آشامیدنی ها برای لذت است چرا آدم از خوردن انگور منع شد و از بهشت اخراج گردید؟

جواب: چون خداوند می خواست آدم را آزمایش کند به او دستور داد که تسلیم بی چون و چرای همسرش «حوّاء» نشود و از میوه آن درخت، نخورد ولی او مخالفت کرد و در نتیجه از بهشت اخراج گردید.

۴. چرا علی علیه السلام در جنگ «جَمل» دستور داد که فقط جنگجویان را تعقیب کنید و آنان را که فرار می کنند یا مسلح نیستند و یا مجروحند را نکشید ولی در جنگ «صفّین» دستور داد چه مسلح و چه غیر مسلح، چه مجروح و چه غیر مجروح، هر چه از آنان یافتید بکشید، این تفاوت در دستور، برای چه بود؟

جواب: چون در جنگ جمل، جنگ اسلام با اسلام بود و جنگ مسلمان فریب خورده با مسلمانان بود. ولی در جنگ صفّین جنگ کفر با اسلام بود، نبرد کافران مسلمان نما با اسلام راستین بود.

روز دیگر «یحیی بن اکثم» در مجلس خلیفه عباسی از همه دانشمندان حاضر در مجلس پرسید: حضرت آدم وقتی به حج رفت و خانه خدا را زیارت کرد چه کسی سر او را تراشید؟

همه از پاسخ ناتوان ماندند، آنگاه از امام هادی علیه السلام سؤال کردند حضرت فرمود: جبرئیل فرشته خداوند.

«یحیی» از پاسخ های امام لذت برد و در حضور همه به مقام علمی امام هادی علیه السلام اعتراف کرد.(۱)

ن.ک احتجاج امام هادی علیه السلام

پاره ای از گفتار امام هادی علیه السلام (درباره عقاید)

الف) توحید

صدوق رحمه الله با سند خود از فتح جرجانی نقل می کند که گفت: هنگام بازگشتم از مکّه به خراسان، امام هادی علیه السلام را- که رهسپار عراق بود- دیدم و شنیدم که می فرمود: هر کس از خدا حساب برد دیگران از او حساب می برند و هر کس از خدا فرمان برد فرمانش می برند.

پنهانی خدمت آن جناب مشرّف شدم و سلام کردم. حضرت علیه السلام پاسخ سلامم را داد و فرمود:

ای فتح! هر کس خدا را خشنود کند از خشم مردم نهراسد و هر کس خدا را ناخشنود کند، سزاست که خشم مردم بر او چیره گردد و حقّا که آفریدگار جز به آنچه خود را ستوده توصیف نشود و چگونه توصیف شود آن که حواسّ از ادراک او و عقول از رسیدن به (کُنه) او و تصوّرات از محدود کردن او و دیدگان از احاطه به او ناتوانند. او از آنچه توصیف‌کنندگان بگویند برتر و از آنچه ستایش کنندگان بستایند

۱- . آیةً اللهی، سیّدمهدی، زندگی چهارده معصوم علیهم السلام، نشر: جهان آرا، چاپ چهارم،۱۳۸۷.

والاتر است، در عین نزدیکی دور و در عین دوری نزدیک است، پس دور است و نزدیک و نزدیک است و دور.

او «چگونه» را چگونه کرده است، پس نباید گفت: «چگونه است؟»

و او «جا» را «جا» کرده است، پس نباید گفت: «کجاست؟»

زیرا او آفریننده «چگونه بودن»ها و «جا داشتن» هاست.(۱)

ب) نبوّت

ایّوب بن نوح گوید: در مدینه، در محضر امام هادی علیه السلام ایستاده بودم و او ابتدا بدون هیچ پرسشی از جانب من- فرمود: ایّوب! خدا هیچ پیامبری را پیامبر نکرد مگر آن که از او بر سه ویژگی پیمان گرفت: گواه بودن بر این که هیچ معبود به حقّی جز خدا نیست و نفی هر شریک و همانندی که جز خداست؛ و اینکه مشیّت از آنِ خداست، هر چه را بخواهد پیش می اندازد و هر چه را بخواهد پس می اندازد؛ آگاه باش چون دو دستگی میان این مردم افتاد، دیگر پیوسته هست تا صاحب این امر ظهور کند.(۲)

ج) معاد

امام هادی علیه السلام فرمود:

به راستی، خداوند دنیا را خانه آزمایش و آخرت را خانه ماندگار و آزمایش در دنیا را سببی برای ثواب آخرت و ثواب آخرت را عوض آزمایش دنیا قرار داده است.(۳)

ن.ك ژرفای سخنان امام هادی علیه السلام

۱- . پژوهشکده باقرالعلوم، موسوعةً کلمات الامام الهادی علیه السلام، ص ۲۹-۲۸.

۲- . همان منبع، ص ۶۹.

۳- . حرّانی، ابومحمّد، تحف العقول، ص ۸۸۱.

پدر امام ن.ک امام جواد علیه السلام

پیشگویی امام هادی علیه السلام از شهادت خود

شیخ حرّ عاملی می گوید:

در کتاب الهدایهً فی الفضائل نقل شده است که حضرت امام هادی علیه السلام برای محمّد بن داوود قمی و محمّد بن عبدالله طلحی چنین پیامی فرستاد: من امشب به جوار قرب الهی خواهم رفت. شما همچنان منتظر بمانید تا فرمان فرزندم ابومحمّد به شما برسد(راوی می گوید:) صبحگاهِ آن شب خبر شهادت حضرت هادی در شهر پیچید.(۱)

پیشگویی حضرت از هلاکت متوکل

مردی از شهر مدائن نامه ای برای امام هادی علیه السلام نوشت و در مورد سلطنت متوکّل از ایشان پرسید و ایشان با این آیات قرآنی جواب او را داد و آن آیات این است:

«بسم الله الرحمن الرَّحیم ... تَزرَعونَ سَبعَ سِنینَ دَأباً فَما حَصَدتُم فَذَروهُ فِی سُنبُلِه إلاّ قَلیلاً مِمَّا تَأکُلوُن * ثُمَّ یَأتِی مِن بَعدِ ذلِکَ * سَبعٌ شِدادٌ یأکُلنَ ما قَدَّمتُم لَهُنَّ إلاَّ قَلیلاً ممَّا تُحصِنونَ * ثُمَّ یَأتِی مِن بَعدِ ذلِکَ عامٌ فِیهِ یُغاثُ النَّاسُ وَ فِیهِ یَعصِرونَ»

به نام خداوند بخشاینده مهربان، باید هفت سال متوالی زراعت کنید و آنچه درو کنید جز مصرف کمی برای قوت همه را با خوشه در انبار ذخیره کنید، چون این هفت سال بگذرد هفت سال قحطی

۱- . مقتل معصومین، جلد سوم، ص ۳۰۸، به نقل از اثبات الهداهً، ج ۶، ص ۲۶۳، ح ۷۳.

پیش آید که ذخیره شما به مصرف قوت مردم برسد جز اندکی]برای کاشتن[در انبار نگهدارید، آنگاه بعد از سال های شدّت و قحطی بازسالی آید که مردم در آن وسعت فراوانی نعمت می رسند. یعنی پانزده سال حکومت او پایدار خواهد بود.

راوی می گوید: پانزده سال بعد متوکّل عباسی به قتل رسید.(۱)

پیشگویی حضرت از هلاکت متوکّل ن.ک امام علیه السلام در زندان

پیشگویی حضرت از هلاکت واثق

کلینی رحمه الله با سند خود از خیران اسباطی نقل می کند که گفت: در مدینه خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم، فرمود: از واثق چه خبرداری؟ عرض کردم: فدایت شوم! در سلامتی کامل بود که از او جدا شدم. من از همه مردم دیدارم به او نزدیک تر است؛ ده روز پیش او را دیدم، فرمود: مردم مدینه می گویند که او مرده است.

همین که فرمود: «مردم]می گویند[، فهمیدم که خبر از خود امام علیه السلام است. سپس فرمود: جعفر]متوکّل عباسی[چه می کرد؟ عرض کردم: با بدترین حال در زندان بود.»

فرمود: او فرمانروا شد. پس از آن فرمود: ابن زیّات]وزیر واثق[چه می کرد؟ عرض کردم: فدایت شوم! مردم با او بودند و فرمان، فرمان او بود. فرمود: بدان این رویداد برای او نامبارک بود.

۱- . بحرانی، هاشم بن سلیمان، مدینه المعاجز، ص ۱۰۸-۱۰۷، به نقل از علّامه علم الهدی، سیّد مرتضی، عیون المعجزات.

سپس انـدکی سـکوت کرد و فرمود: مقـدّرات و احکام خـدای سـبحان بایستی جاری شود. ای خیران! واثق مرد، متوکّل جعفر جای او نشست و ابن زیّاب هم کشته شد.

عرض کردم: فدایت شوم! چه زمانی؟ فرمود: شش روز پیش از بیرون آمدن تو از سامرّاء.(۱)

پیشوایی امام علیه السلام در کودکی

امام هادی علیه السلام در کودکی- در سن هشت سالگی- به امامت رسیدند، بنابراین بعضی از کوته فکران ممکن است شک و شبهه ای در دلشان ایجاد شود؛ برای رفع هرگونه شبهه ای، به بررسی پیشوایی امام علیه السلام در کودکی می پردازیم:

امامی که در کودکی به پیشوایی روحی و فکری مردم رسیده و مسلمانان حتی در کشاکش آن همه موج ویرانگر باز خویشتن خویش را به پیروی و دوستی او گماشـتند، به طور مسـلّم بایـد از دانش، آگـاهی، گستردگی دیـد، دانـا بودن به فقه، تفسـیر و عقاید، بهره ای آشـکار و چشمگیر داشته باشد؛ چون در غیر این صورت، نمی توانست مردم را به پیروی از خویش وا دارد. به فرض محال که مردم نتوانسته حقیقت و واقعیت امر را دریابند، دستگاه خلافت و نیروی حاکم که آن همه دشمنی علنی با امام داشته، چرا برنخاسته و پرده از رخسار حقیقت نینداخته است؟

اگر امام خردسال، از دانش و سطح تفکر عالی برخوردار نبود، خلفای معاصر،خیلی خوب می توانستند جنجال به پا کنند، اما

۱- . مؤیدی، علی، فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام، ص ۱۹۳، به نقل از: کافی، ج ۱، ص ۴۹۸، ح ۱.

سکوت آنها و سکوت تاریخ، گواه است که امامت در سنین کم، پدیده ای حقیقی بوده است، نه ساختگی.(۱)

البته پیش از آن که در مسیر هدایت جامعه، نوبت به پیشوایی جانشینان آخرین فرستاده الهی برسد، خداوندعزّوجلّ پیامبرانی را در کودکی به مقام نبوّت مفتخر ساخته بود. از میان پیامبران اولوالعزم، یگانه پیامبری که از هنگام ولادت، به نبوّت خویش به طور آشکار تصریح کرده، حضرت عیسی بن مریم علیه السلام است. خداوندعزّوجلّ در آیات قرآن، در بخشی از داستان حضرت مسیح علیه السلام از زبان پیامبر خود در پاسخ منکران چنین می فرماید:

((قالَ إنِّی عَبدُ الله اتانی الکِتابَ وَ جَعَلَنی نبیاً))

«]کودک[گفت: من بنده خدا هستم، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.»

یزید کناسی از امام باقر علیه السلام پرسید:

«آیا عیسی بن مریم علیه السلام هنگامی که در گهواره سخن گفت: حجّت خدا بر اهل زمان خود بود؟»

او آن زمان پیغمبر و حجّت غیر مرسل خدا بود]= در آن زمان، به تبلیغ و دعوت مأمور نبود[. مگر نمی شنوی گفته خود او را که می گوید: «من بنده خدایم، خدا به من کتاب داده و پیامبر ساخته و هر جا باشم، پر برکتم قرار داده و تا زنده باشم، مرا به نماز و زکات سفارش کرده است.»

عرض کردم: «در آن زمان و در همان حالی که در گهواره بود، حجّت خدا بود بر زکریّا؟»

۱- . همین، مؤلف، شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ، ص ۳۹-۳۸، به نقل از فرهنگ نامه مهدویت، ص ۵۳، سیّدمحمّدباقر صدر، جستجو و گفتگو پیرامون امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، ص ۴۸-۴۷.

چون عیسی علیه السلام هفت ساله شد و خدایعزّوجلّ به او وحی فرستاد، از نبوّت و رسالت خود سخن گفت و بر یحیی و همه مردم حجت شد.

حضرت یحیی علیه السلام یکی دیگر پیامبرانی است که در کودکی به مقام نبوّت رسید. خداوندعزّوجلّ در این باره خطاب به وی فرمود:

((یا یَحیی خُذ الکتاب بِقُوَّةٍ و ءاتَیناهُ الحُکمَ صَبِّیاً)) (۱)

ای یحیی! کتاب خدا را به جَد و جهد بگیر، ما از کودکی به وی حکم]نبوّت[دادیم.

یکی از مفسران اهل سنّت حکمی را که خداوندعزّوجلّ به حضرت یحیی علیه السلام داد، همان نبوّت دانسته، بر این باور است که خداوندعزّوجلّ، عقل او را در سنین کودکی محکم و کامل کرد و به او وحی فرستاد. در یکی از تفسیرهای معاصر، پس از آیه پیشین چنین آمده است:

درست است که دوران شکوفایی عقل انسان به صورت معمول حد و مرز خاصی دارد؛ ولی می دانیم همیشه در انسان ها افرادی استثنایی وجود داشته اند. چه مانعی دارد که خداوندعزّوجلّ این دوران را برای بعضی از بندگانش به خاطر مصالحی فشرده تر کند و در سال های کمتری چکیده نماید؟ همان گونه که برای سخن گفتن، به صورت معمول گذشتن یکی دو سال از تولد لازم است، در حالی که می دانیم حضرت عیسی علیه السلام در همان روزهای نخست زبان به سخن گشود؛ آن هم سخنی پر محتوا که طبق روال عادی در شأن انسان های بزرگسال بود.

این تفسیر، در ادامه، این آیه را دلیل روشنی بر درست بودن امامت برخی امامان علیه السلام در خردسالی دانسته است.

۱- . سوره مریم، آیه ۳۰.

بنـابراین، همـان گونه که خداونـدعزّوجلّ مقـام نبوّت را به کودک خردسـالی داد، می توانـد مقام امامت را نیز با تمام ویژگی های لازم، به کودکی عطا فرماید.

همان گونه که پیش از این نیز یاد شد، روایت های فراوان و شواهد تاریخی، گویای آن است که پیش از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام نیز پیش از سن بلوغ جسمانی به امامت رسیدند. این، خود ایجاد آمادگی برای پذیرش امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کودکی بود. در میان امامان دوازده گانه، نخستین پیشوایی که در سن کودکی به امامت رسید، جواد الائمه علیه السلام بود، حضرت امام محمّد تقی علیه السلام نهمین پیشوای شیعیان و یگانه فرزند حضرت رضا علیه السلام در روز دهم رجب سال ۱۹۵ ق در مدینه چشم به جهان گشود. آن حضرت، در هفت سالگی به مقام امامت رسید. از آنجا که این مسأله در دوران امامت بی سابقه بود، در ابتدا و کرامت هایی از خود آن حضرت، دل شیعیان آرام گرفت.

معمربن خلّاد گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم مطلبی درباره امر امامت بیان کرد و سپس فرمود:

«به این موضوع چه احتیـاجی داریـد؟ این ابوجعفر است که او را به جـای خود نشانـده و قـائم مقام خود ساخته ام.» و فرمود: ما خاندانی هستیم که خردسالانمان مو به مو از بزرگسالانمان ارث می برند.

این روایت، بیانگر آن است که مقام امامت، به کمی و یا زیادی سن ربطی ندارد.

]ابوبصیر[می گویـد: خـدمت امام صادق علیه السـلام رسـیدم، در حالی که کودک نابالغی عصاکش من بود. حضـرت به من فرمود: چگونه خواهید بود زمانی که حجت بر شما هم سال این کودک باشد؟

یا فرمود: «همسال این کودک بر شما ولایت داشته باشد. صفوان بن یحیی گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: پیش از آن که خدا ابوجعفر را به شما ببخشید درباره جانشین تان از شما می پرسیدیم و شما می فرمودید: خدا به من پسری عنایت می کند. اکنون او را به شما عنایت کرده و چشم ما را روشن نمود. اگر خدای ناخواسته برای شما پیش آمدی پدید آید به که بگرویم؟»

حضرت با دست به ابوجعفر که برابرش ایستاده بود، اشاره فرمود، عرض کردم قربانت شوم! این پسر، سه ساله است. فرمود: چه مانعی دارد؟ عیسی سه سال]کمتر[بود که به حجّت قیام کرد. اگرچه برخی برابر این اراده از خود واکنش های نامناسبی نشان دادند، کم نبودند انسان های وارسته ای که برابر این خواست الهی، در کمال تواضع سر فروتنی و پذیرش فرود آورده، با خشنودی کامل آن را پذیرفتند. از جمله ایشان علی بن جعفر بن محمّد، عموی امام رضا علیه السلام بود که در کهولت سن، برابر امام جواد علیه السلام در نهایت فروتنی بر پیروی از ایشان تأکید می کرد.

از اینجا بود که پیروان راستین اهل بیت علیهم السلام با این باور که مقام امامت امر فراتر از محاسبات ظاهری است در امامت امام هادی علیه السلام با اطمینان بیشتری آن را پذیرفتند چرا که ایشان نیز در سن هشت سالگی به امامت رسید.

از آنجا که شرایط امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دگرگون بود، تردیدهایی در ذهن شیعه پدید آورده، کار امام حسن عسکری علیه السلام را مشکل ساخت.

آن حضرت، نه فقط در سن کمتر از دیگر امامان به امامت رسید، بلکه ولادتش نیز به خاطر مصالحی پنهانی بود و تا زمان امامت، جز

اندکی، جمال دل آرای او را ندیده بودند البته حافظه شیعه، آموزه های پیشوایان معصوم علیهم السلام پیشین را که با اقداماتی مناسب، برای این امر زمینه سازی کرده بودند، هرگز فراموش نکرده بود. شایان ذکر است که افزون بر پیامبران و پیشوایان معصوم علیهم السلام که به تأیید الهی دارای ویژگی های خاصی هستند، بین انسان های معمول نیز کسانی یافت می شوند که دارای نبوغ خاصی هستند که آنها را از دیگران متمایز می کند.

یکی از پژوهشگران معاصر، پس از بیان آیات و روایات،کودکان نابغه ای را مؤید رخداد فوق یاد کرده، افرادی چون ابوعلی سینا، فاضل هندی، توماس یونگ، را فقط نمونه ای از این گونه انسان ها دانسته است.

برآیند سخن آنکه: امامت مانند نبوّت، موهبتی الهی است که خدای متعال به بندگان برگزیده و شایسته، خود بخشیده است و در این بخشش سن و سال، دخالتی ندارد؛ از این رو امر پیشوایی درکودکی، نه فقط امری بعید نیست که در طول تاریخ میان پیامبران الهی علیه السلام سابقه ای دیرینه دارد و کسانی که برای خرده گیری بر پیروان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام این مطلب را دستاویز خود قرار داده اند، در بیان پیامبری برخی پیامبران و نبوغ برخی بزرگان دین و دانش هیچ تردیدی به خود را نداد ه اند.(۱)

۱- . سلیمیان، خدامراد، فرهنگ نامه مهدویت، ۶۲-۵۳.

ت

تأثیر دعای امام هادی علیه السلام بر انسان ها

اشاره

همان طور که همه ما می دانیم، دعا و نیایش ویژگی ها و مزایای گوناگونی داشته که یکی از آنها ارتباط عمیق با معبود است و باعث قرب الهی می گردد. امّا در تأثیر دعای امام بر انسان ها نه تنها نباید به سادگی بگذریم بلکه آن نجات بخش ملّت ها و جوامع است و انسان ها را از ورطه سقوط و هلاکت نجات داده و سعادتمند می گرداند:

الف) رمز استجابت دعاها

شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «امالی» از محمّد بن احمد نقل کرده است که گفت: عموی پدرم برایم تعریف کرد: روزی خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: ای سرور من! این مرد (یعنی متوکّل) مرا از خود دور نموده و روزی من را قطع کرده و مرا ملول و دلتنگ نموده است و همه این ها به خاطر این است که می داند

من وابسته و ملازم درگاه شما هستم و چون می دانم اگر شما به او سفارشی بفرمایید حتماً قبول می کند، تقاضا دارم که لطفی کنید و از او درخواست نمایید در کار من تجدید نظر کند. امام علیه السلام فرمود:

ان شاء الله به خواسته ات می رسی.

هنگامی که شب فرا رسید، فرستاده های متوکّل یکی پس از دیگری به خانه من آمدند ومرا به نزد متوکّل دعوت کردند. وقتی به آنجا رفتم فتح بن خاقان را دیدم کنار در ایستاده و گویا منتظر است. به من گفت: ای مرد؛ چرا شب در خانه ات آرام نمی گیری؟

متوکّل امشب برای دسترسی به تو، به من زیاد اصرار ورزید و مرا خسته کرد. سپس وارد خانه شدم و دیدم متوکّل در جای خود نشسته است. همین که مرا دید صدا زد: ای ابوموسی؛ ما به خاطر شغل فراوان از تو غفلت می کنیم، چرا تو یاد آوری نمی کنی و خودت را از خاطر ما می بری، اکنون بگو چه حقوقی از تو نزد ما باقی مانده و پرداخت نشده است.

من چند مورد را که دانستم از جمله فلان عطا و فلان ماهیانه را نام بردم و او دستور داد تا دو برابر آنچه گفتم به من پرداخت کردند. هنگام خارج شدن به فتح بن خاقان گفتم: آیا امام هادی علیه السلام اینجا تشریف آورده است. جواب داد: نه. گفتم: نامه ای فرستاده است؟ گفت: نه.

پس از این گفتگو بیرون آمده و به طرف خانه ام روانه شدم، فتح بن خاقان هم به دنبال من بیرون آمد و به من گفت: هرگز شک ندارم که تو از امام هادی علیه السلام تقاضای دعا کرده ای و آن حضرت برای تو دعا نموده است، از تو خواهش می کنم از آن حضرت تقاضا کنی برای من هم دعا کند.

هنگامی که خدمت آن حضرت شرفیاب شدم به من فرمود: «ای ابوموسی، هذا وجهُُ الرِّضا» چهره ات را چهره خشنود و رضا می بینم.

عرض کردم: این به برکت شما بوده است ای سرور من، ولی به من گفتند شما نزد او «متوکّل» نرفته اید و از او درخواست نکرده اید؟

امام علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی می داند که ما هرگز در امور مهّم خود، جز به او پناهنده نمی شویم و در سختی و بلاها جز به او اعتماد نمی کنیم و ما را چنین عادت داده است که هرگاه از او درخواست کنیم اجابت فرماید و می ترسیم از او روی برگردانیم او هم از ما روی بگرداند. عرض کردم: فتح بن خاقان به من چنین و چنان گفت:

فرمود: او به ظاهر ما را دوست می دارد ولی در واقع از ما دوری می کند، دعا برای دعاکننده، هنگامی اثر خواهد داشت که با شرایط آن همراه باشد و هنگامی که تو در اطاعت فرمان الهی اخلاص ورزیدی و به پیامبری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حقّ ما اعتراف کردی و از خداوند چیزی درخواست کردی تو را محروم نمی فرماید.

عرض کردم: ای سرور من، دوست دارم از میان دعاها دعای مخصوص را به من بیاموزی، امام علیه السلام فرمود: دعایی را که خواهم گفت من آن را بسیار می خوانم و از خدا تقاضا کرده ام هر کس بعد از من نزد قبرم بخواند او را ناامید نفرماید و دعا این است:

یا عُدَّتی عِندَ العَدَدِ و یا رَجائی وَ المُعتَمَدُ و یا کَهفی وَ السَّنَدُ و یا واحِدُ یا اَحَدُ، وَ یا قُل هُوَ اللهُ اَحَدٌ، أسألُکَ اللّهُمَّ بِحَقِّ مَن خَلَقتَهُ مِن خَلقِکَ وَ لَم تَجعَل فی خَلقِکَ مِثلَهُم أحداً، أن تُصَلِّیَ عَلَیهِم وَ تَفعَل بی کَیتَ وَکَیتَ

ای سرمایه و ذخیره من نزد ذخیره ها و ای امید و تکیه گاه من و ای پناهگاه و پشتوانه من و ای یگانه ای یکتا، ای کسی که به پیـامبرت فرموده ای: بگو او خـدای یگـانه است. خداونـدا؛ از تو درخواست می کنم به حقّ کسانی که آنها را آفریـده ای و در میان آفریدگانت هیچ کس مانند آنها نیست که برای شان درود فرستی و با من چنین و چنان کنی.(۱)

اگر در دو روایت شریفی که ذکر شد دقّت کنیم در می یابیم که:

۱. دعای هر امام معصومی در اسرع وقت به اجابت می رسد.

۲. امام هادی علیه السـلام در فرمایش خود در دعا کردن، به شرط اثر داشتن دعا اشاره فرمودند: برای توضیح آن شایسته است به روایت شریفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم توجّه نمایم که در آن به شرط اعتقاد به خداوند و حجّت های او در دعا و دیگر اعمال نیک گفتگو شده است.(۲)

ب) دعای مستجاب

علی بن محمّد حجّال می گوید: به امام هادی علیه السـلام نوشـتم: من از خدمت کاران شما هستم و مرضی در پایم ظاهر شده که توانایی انجام کارهای واجبم را ندارم، اگر خواستید خداوند را بخوانید تا آن بیماری از من برطرف گردد.

از ناحیه آن حضرت نامه ای به من رسید که آن حضرت مرقوم فرمودند: کَشف الله عَنکَ وَ عَن اَبِیک

خداوند آن بیماری را از تو و پدرت برداشت.

۱- . متوسّل،احمد، اعجاز امیران عالم، ص ۵۵۷-۵۵۶.

۲- . همان منبع.

در صورتی که من بیماری پدرم را برای ایشان ننوشته بودم. ولی آن حضرت برای پدرم دعا کرده بود.(۱)

ن.ک مناجات امام، حرز امام علی النقی علیه السلام، تربیت امام، دعاهای امام علیه السلام

تألیفات امام علیه السلام

تألیفات امام علی النقی علیه السلام به قرار زیر است:

۱. رساله امام در ردّ اهل جبر و تفویض و اثبات عدل خداوند. تمام این رساله را حسن بن علی بن شعبه حرانی در تحف العقول آورده است.

۲. جواب آن حضرت به پرسش های یحیی بن اکثم تمام این رساله نیز در تحف العقول بیان گردیده است.

۳. قطعه ای از احکام دین که ابن شهرآشوب در مناقب ذکر کرده است.(۲)

ن.ک فعالیت های علمی و فرهنگی امام هادی علیه السلام

تبسّم امام علیه السلام

ابوالحسن ثالث امام هادی علیه السلام خوش رو و متبسّم بوده اند که مواردی از آنها در روایت های مختلف در کتاب شریف «الموسوعهً الامام الهادی علیه السلام» نقل گردیده است.(۳)

آن حضرت بسیار زیبا و خوش صورت و خوش اندام بود، آنقدر با طراوت بود که اگر شخصی ناراحت و غمین بوده به صورت آن حضرت

۱- . همان منبع، ص ۵۷۸.

۲- . جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات عالیات،ص ۴۲۶، به نقل از اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۹.

۳- . گروه نویسندگان، الموسوعهً الامام الهادی علیه السلام، ص ۴۱۸-۴۱۷.

نگاه می کرد، غم و اندوه خود را فراموش می نمود، او همیشه متبسّم و مشغول ذکر خدا بود(۱) و محدث قمی در منتهی الآمال در این باره می گوید: چشم های فراخ، ابروانی گشاده و چهره دلگشا داشت.(۲)

تحف العقول

کتاب ارزنده تحف العقول، تألیف عالم ربانی و محدث جلیل ابومحمّد حسن بن علی بن حسین بن شُعبه حَرّانی از علمای برجسته قرن چهارم هجری است که معاصر شیخ صدوق و شیخ مفید بوده است. این کتاب یکی از مهم ترین و مشهورترین کتاب های حدیث شیعه به شمار می آید که سال های سال است مورد توجّه علمای برجسته می باشد. احادیث نورانی و گهربار آن از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و ائمّه اطهار علیهم السلام(من جمله از امام هادی علیه السلام و دو پیامبر بزرگ الهی حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام نقل شده است.)

کتاب تحف العقول در خودسازی و تهذیب اخلاق بسیار ارزنده و سازنده است و هر کس به فراخور ذوق خویش می تواند از مطالب آن بهره مند گردد و سعادت دنیا و آخرت خود را فراهم آورد. شایان ذکر است که چون سخنان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در این کتاب ذکر نشده بود، در نسخ جدید این کتاب از کلمات گهربار این دو معصوم در آخر کتاب آورده شده است.

در فصل یازدهم این کتاب که درباره سخنان امام هادی علیه السلام بیان گردیده است مطالب زیر را می خوانید:

۱- . میر اشرفی، هادی، ازدواج چهارده معصوم، ص ۱۶۱.

۲- . محدث قمی، عباس، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۴۰.

- نامه امام هادی علیه السلام به مردم اهواز درباره جبر و اختیار

- توضیح تندرستی

- پاسخ های امام هادی علیه السلام به سؤالات یحیی بن اکثم

- سخنان کوتاه امام هادی علیه السلام

تخریب حرم سامرّاء ن.ک حمله به حرم سامرّاء

تربیت امام

امام هادی علیه السلام در دامان پدرش بزرگ شد و از خصلت های او اثر پذیرفت. امام جواد علیه السلام همیشه با دعایی که به حرز امام هادی علیه السلام مشهور است به فرزند خود غذا می داد. بدین ترتیب نهال ایمان مطلق به مقدّرات الهی را در دل فرزندش غرس کرد. هنگامی که امام جواد علیه السلام آماده حرکت به عراق شد، امام هادی علیه السلام شش ساله بود. او را در دامانش نشاند و فرمود: از اشیای زیبای عراق سوغات چه دوست داری؟ امام هادی علیه السلام با لبخندی پاسخ داد: شمشیری که چون شعله آتش باشد ... امام جواد علیه السلام رو به فرزند دیگرش موسی نگریست و از او نیز همان سؤال را پرسید. موسی گفت: فرش خانه ... امام جواد علیه السلام رو به فرزندش امام هادی علیه السلام کرده، فرمود: ابوالحسن نظیر من است ...

امام از این خواسته فرزندش که نشانگر شجاعت و دلاوری وی بود خوشحال شد.(۱)

ن.ک کودکی امام علیه السلام

۱- . جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات عالیات، ص ۴۰۷، به نقل از تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۳۰-۲۹.

تسبیح آن حضرت ن.ک حرز امام

تشریفات ولادت امام هادی علیه السلام

امـام جواد علیه السـلام پس از تولـد این نوزاد مبـارک به پیروی از آداب و رسوم امامان قبل از خود، به سـرعت مراسم شـرعی مربـوط به ولاـدت را برای او به مرحله اجرا درآورد: در گـوش راست او اذان و در گوش چپش اقـامه گفت و در هفتمین روز تولـدش او را ختنـه کرد و مـوی سـرش را تراشـید و هـم وزن آن نقره بر مسـکینان بخشـید و قـوچی را به عنـوان عقیقه قربـانی کرد.(۱)

تشیع در چه زمانی پدید آمده است؟!

اشاره

همه مـا می دانیم که امـام علی النقی علیه السـلام امـام دهم شـیعیان جهـان است؛ و پیروان مکتب تشـیع بـا تمـامی وجود به آن بزرگوار عشق می ورزند ولی شاید در ذهن عدّه ای این سؤال پیش آید که تشیع در چه زمانی پدید آمده است؟!

معمولاً این نوع پرسـش ها درباره نحله های کلامی و فرقه های مذهبی مطرح می شود که پس از رحلت پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله و سلم پدید آمده اند؛ مثلاً می گویند: مذهب اشعری چگونه و از چه زمانی پدید آمده؟

در پاسخ گفته می شود: مذهب اشـعری مکتبی کلامی است که ابوالحسن اشعری(۳۲۴-۲۶۰ق) در آغاز قرن چهارم آن را پی ریزی کرد.

۱- . شریف القرشی، محمّدباقر، تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۱۴.

در مقابل آن، مذهب معتزله قرار دارد که آن هم یک مذهب کلامی است و واصل بن اعطا(۱۳۰-۸۰ ق) شاگرد حسن بصری(م ۱۱۰ ق) آن را بنیان نهاد. در این موارد، می توان برای پیدایش مذهب، تاریخ مشخصی تعیین کرد.

این گفته در خصوص مذاهب فقهی نیز صادق است. مذهب حنفی به وسیله ابوحنیفه(۱۵۸۰-۸۰ ق) و مذهب شافعی به وسیله محمّد بن ادریش شافعی(۲۰۴-۱۵۰ ق) پدید آمد و همچنین دیگر مذاهب فقهی نیز تاریخ پیدایش مشخصی دارند. امّا تشیع یک مذهب کلامی و فقهی نیست که پس از پیدایش اسلام و در گذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پدید آمده باشد.

تشیع، با اسلام تاریخ یکسان دارد. در واقع تشیع همان اسلامی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده و یکی از تعالیم آن، استمرار رهبری و امامت به وسیله فردی است که از جانب خدا تعیین و به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی می شود.

این اصل اساسی که ضامن بقای اسلام است و هویت تشیع را تشکیل می دهد، در زمان خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به وسیله آن حضرت اعلام شد و گروهی از صحابه پیامبر، آن را پذیرفتند و پس از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برهمان پیمان باقی ماندند. اینان پیشگامان تشیع در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پس از او بودند، امّا گروهی دیگر، این اصل را نادیده گرفته و رهبری را از آن دیگری دانستند.

تشیع به این معنی، تاریخی جز اسلام و واقعیتی جز این آیین ندارد و این اصل؛ یعنی تعیین رهبر و امام از جانب خداوند، جزئی از تعالیم اسلام بوده و در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعلام شده است.(۱) به

۱- . آیت اله سبحانی، جعفر، گزیده راهنمای حقیقت، نشر: مشعر، چاپ سوم، ص ۱۸-۱۷.

سخنان پیامبر گرامی اسلام درباره مکتب تشیع و حضرت علی علیه السلام از منابع معتبر شیعه و سنی توجّه نمایید:

الف) علی علیه السلام و پیروان او رستگارند

خوارزمی از جابر روایت کرده که جابر گفت: مادر خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که علی بن ابیطالب علیه السلام وارد شد، پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «برادرم به سوی شما آمد» سپس رو به کعبه کرد و دستش را بر کعبه زد و فرمود: قسم به کسی که جانم در دست اوست مسلماً این علی صلی الله علیه و آله و سلم و پیروان او رستگاران در روز قیامت هستند.

سپس فرمود: «مسلماً او اول کسی است که از میان شما به من ایمان آورد، او وفادارترین شما به پیمان خداست، او قیام کننده ترین شما به امر خداست او عادل ترین شما در بین رعیّت است. او بهترین تقسیم کننده بالسّویه است، او با عظمت ترین شما در نزد خداوند است.»

جابر گفت: در این وقت بود که آیه شریفه «إنَّ الذِّینَ آمَنوا و عَمِلُوا الصَّالِحاتِ اولئِکَ هُم خَیرُ البَرِیَّهْ»: به درستی که کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند آنها بهترین مردمانند. نازل شد اصحاب پیامبر هنگامی که علی علیه السلام وارد می شد، می گفتند: «لقد جاء خیر البریه» «بهترین مردمان آمد.(۱) (۲)»

ب) آمرزش گناهان شیعیان

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدا امّت مرا در عالم طینت برایم مجسم کرد و نام های ایشان را به من آموخت، چنان که همه نام ها را به

آدم آموخت و آنگاه پرچم داران(خلفاء و

۱- . مناقب خوارزمی، ص ۶۲، سیوطی در الدّر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۹.

۲- . مهدی پور، علی اکبر، پیامبر پایه گذار تشیع، نشر: دلیل ما، چاپ اول، ص ۱۳.

زمامـداران) بر من گذشـتند. من برای علی و شـیعیانش آمرزش خواسـتم، پروردگارم یک مطلب را درباره شـیعیان علی به من وعـده داد، عرض شـد: یـا رسول الله آن مطلب چیست؟ فرمود: آمرزش برای ایمان- آورنـدگان شان و درگـذشت از گناهان، برای کوچک و بزرگ شان و اینکه تبدیل گناه به حسـنه و ثواب (که در آیه شریفه یُبَدِّل الله سَیئاتِهِم حَسَنات است) برای آنها باشد.(۱)

ج) تو حجّت خدایی

پیامبر گرامی اسلام در خطبه شعبانیه فرمود:

ای علی! هر کس تو را بکشـد، مرا کشـته است و هر کس با تو دشـمنی کنـد، با من دشـمنی کرده است و هر کس به تو ناسـزا گوید به من ناسـزا گفته است، زیرا تو همچون جان منی، روحت از روح من و سرشتت از سرشت من است، همانا خدای متعال مرا آفریـد و تـو را و مرا برگزیـد و تو را، مرا برای پیـامبری برگزیـد و تو را برای امـامت پس هر کس امـامت تو را انکـار کند پیامبری مرا انکار کرده است.

ای علی! تو وصی من و پدر فرزندان من و همسر دختر من و جانشین من بر امّتم- در زندگی و پس از مرگم- هستی. فرمان تو فرمان من و نهی تو نهی من است.

سوگنـد به آن خـدایی که مرا به پیامبری برانگیخت و بهترین آدمیان قرار داد، تو حجّت خدا بر خلق خدا و امین او بر سرّ او و خلیفه او بر بندگانش هستی.(۲)

۱- . شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، مترجم: جواد مصطفوی، نشر: مسجد چهارده معصوم، چاپ اول، ص ۳۳۱.

۲- . نهج الفصاحه، مترجم: شریعتی و پیمانی، نشر خاتم الانبیاء، چاپ اول، خطبه شعبانیه، ص ۶۷۰.

د) علی برادر، وصی، وزیر و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

ای بنی هـاشم! همانا برادر من، وصـی من و وزیر من و جانشـین من در میان خانواده ام علی بن ابی طالب است. او دِین مرا می پردازد و وعده ام را به کار می بندد.(۱) (۲)

ه) شیعیان دامان آنها را خواهند گرفت!!

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم به علی علیه السـلام فرمود: ای علی! به هنگـام رسـتاخیز، من دامـان لطف پروردگار را خواهم گرفت، تو نیز دامان من و فرزنـدان تو دامان تو و شـیعیان فرزندانت دامان آنها را خواهند گرفت. فکر می کنی، دسـتور می دهند ما به کجا برویم.(۳) (۴)

ی) شیعه برای اهل آسمان می درخشد

رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: ای علی! همان گونه که سـتاره ها برای اهل زمین می درخشـند، شیعیان تو برای اهل آسـمان نورافشانی می کننـد، ملائکه به ایشان فرحناک و شادمان می شوند و بهشت مشـتاق ایشان است و شـیطان از آنان در فرار است.(۵) (۶)

ن.ک انتظارات فرزند بزرگوار امام هادی علیه السلام از شیعیان

۱- . امالی الطوسی، ۶۰۲/۱۲۴۴.

۲- . محمّد ری شهری، محمّد، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، نشر: دارالحدیث، چاپ پنجم، ص ۳۷، ح ۴۱۹.

۳- . بشارهً المطفی، ۱۳۶، این روایت را خوارزمی در مقتل الحسین علیه السلام ۱۰۶ و علّامه مجلسی رحمه الله در بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۷۹، ضمن ح ۱۱۳، از الفردوس نقل نموده اند.

۴- . علامه مستنبط، سیّداحمد، القطرهً، ج ۲، نشر: حاذق، چاپ پنجم، ص ۲۲۳.

۵- . مشارق انوار الیقین، ص ۲۴۸.

۶- . آقادادی، احمدرضا، مرآهً الابرار، ترجمه: مرکز فرهنگی امام علی، چاپ دوم، ص ۹۹.

تشییع جنازه امام هادی علیه السلام

سامرّاء از هول این فاجعه بزرگ به جنبش و هیجان درآمد و طبقات مختلف مردم به تشییع پیکر پاک امامی که تداوم خاندان نبوّت و امامت بودند شتافتند. ادارات دولتی و مراکز تجاری تعطیل شدند. در جلو جنازه وزیران، عالمان، قضّات، فرماندهان ارشد سپاه و سایر افراد خاندان عباسی حضور داشتند. آنها سنگینی مصیبت را درک می کردند و ضمن برشمردن مناقب و فضایل امام، خسارت عظیم و غیرقابل جبرانی را که بر جهان وارد شده بود را یادآوری می کردند. تشییع جنازه امام هادی علیه السلام به صورت مراسم بسیار بزرگی درآمد که سامرّاء در تمامی مراحل تاریخش نظیر آن را مشاهده نکرده است.(۱)

مسعودی در کتاب«اثبات الوصیّه» می نویسد: جماعتی برای ما نقل کردند و هر یک از آنها حکایت نمودند که به خانه امام هادی علیه السلام در روز وفاتش رفته اند، جمعیّت بسیاری از بنی هاشم خواه از آل ابوطالب و خواه از بنی عباس در آنجا جمع شده بودند و گروه بسیاری از شیعیان نیز حاضر بودند، ولی امامت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام برای آنها آشکار نشده بود و جز افراد موثّق و خاصّ، کسی از آن اطّلاع نداشت، همان افرادی که امام هادی علیه السلام در نزد آنها، تصریح به امامت پسرش امام حسن عسکری علیه السلام نموده بود. حاضران در مورد امامت بعد از امام هادی علیه السلام متحیّر بودند، ناگاه خادمی از خانه اندرونی امام بیرون آمد و خادم دیگر چنین صدا زد: «ای رَیّاش! این نامه را بگیر و به خانه رئیس مؤمنان(خلیفه وقت) ببر و به فلان شخص بده و بگو این نامه حسن بن علی علیه السلام است.»

۱- . شریف القرشی، محمّدباقر، زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۳۳۴.

حاضـران برای دانسـتن موضوع نامه به آن سو نگاه می کردنـد، ناگاه دیدنـد از بالای رواق، دری گشوده شـد و خادم سـیاهی بیرون آمد و بعد از او امام حسن عسـکری علیه السـلام با سرِ برهنه و گریبان چاک زده، بیرون آمد و لباس سـفید آستردار در تن داشت و صورت مبـارکش ماننـد چهره پـدر بزرگوارش بود. در آن وقت، فرزنـدان متوکّل عبّاسـی در آن خانه بودنـد که بعضـی از آنها منصب ولیعهدی داشتند، همه مردم به احترام آمدن امام حسن عسکری علیه السلام برخاستند، احمد بن موفّق به سوی امام حسن عسـکری علیه السـلام رفت، امام حسن عسـکری علیه السـلام نیز به طرف او آمـد و با هم معانقه کردند و امام فرمود: «مرحبا به پسـر عموی من»، آن گاه امام حسن عسـکری علیه السـلام بین درهای رواق نشست و مردم در برابرش بودند، قبل از آمـدن آن حضـرت، صـحن خانه، ماننـد بازار، پُر سـر و صـدا بود ولی وقتی که آن حضـرت آمد، همه خاموش شدند و صـدایی جز صـدای عطسه و سـرفه نمی شـنیدیم، در آن هنگام کنیزی از خانه امام هادی علیه السـلام بیرون آمـد و برای وفات امام هادی علیه السـلام گریه می کرد، امام حسن عسـکری علیه السلام فرمود: «آیا کسی در اینجا نیست که این کنیز را ساکت کند»، چند نفر از شیعیان نزد او رفتند و او به خانه بازگشت.

سپس خادمی از خانه بیرون آمد و در مقابل امام حسن عسـکری علیه السلام ایستاد، امام حسن عسکری علیه السلام برخاست و جنازه امام هادی علیه السـلام را بیرون آوردند، امام حسن عسـکری علیه السلام همراه جنازه با سایر مردم حرکت می کردند تا به خیابانی که در مقابل خانه موسـی بن بغا بود رسـیدند، امام حسن عسکری علیه السلام قبل از بیرون آوردن جنازه از خانه، بر او نماز خوانـده بود و بعـد از آنکه جنازه را بیرون آوردند، «معتمد» (پانزدهمین خلیفه عباسـی) بر آن نماز خواند، آنگاه جنازه آن حضرت را در خانه اش به خاک سپردند.

روایت کننده می افزاید: شیعیان با هم درباره اینکه امام حسن عسکری علیه السلام گریبان پیراهنش را چاك زده، صحبت می کردند، بعضی ا ز آنها گفتند: «آیا دیده اید که یکی از امامان در چنین حالی، یقه خود را پاره کند؟» مدّتی بعد برای آن شخص معترض، از جانب امام حسن عسکری علیه السلام توضیح رسید که «ای احمق! تو نمی دانی که این کار چگونه است؟ همانا موسی بن عمران در مصیبت و وفات برادرش هارون، یقه خود را پاره کرد- تا آخر حدیث(۱)».

تصریح بر امامت فرزندش

(اشاره و نص بر ابی محمّد امام حسن عسکری علیه السلام)

امام علی النقی علیه السلام در موارد مختلف تصریح بر امامت ابی محمّد امام حسن عسکری داشته اند که ما سه مورد آن را بیان می کنیم:

الف) علی بن عمر نوقلی گوید:

من با ابوالحسن(امام هادی علیه السلام) در صحن خانه اش بودم و پسرش محمّد به ما گذشت، من گفتم: قربانت، بعد از شما صاحب و سرور ما این است؟ فرمود: نه، سرور و امام شما بعد از من حسن است.(۲)

ب) عبدالله بن محمّد اصفهانی گوید:

ابوالحسن علیه السلام به من فرمود: صاحب شما بعد از من کسی است که بر من نماز بخواند، گوید: من پیش از آن روز ابومحمّد(امام حسن عسکری علیه السلام) را نمی شناختم، گوید: ابومحمّد بیرون آمد و بر او نماز بخواند.(۳)

۱- . محدث قمی، شیخ عباسی، نگاهی بر زندگی چهارده معصوم، ترجمه محمّد محمّدی اشتهاردی رحمه الله، ص ۴۷۰-۴۶۸.

۲- . کلینی، اصول کافی، ج ۲، مترجم آیهً اله شیخ محمّدباقر کره ای، ص ۵۲۵.

۳- . همان منبع.

ج) علی بن مهزیار گوید:

به ابوالحسن(امام هادی علیه السلام) گفتم: اگر پیش آمدی شد(پناه بر خدا می برم) به چه کسی باید رجوع کرد؟ فرمود: عهد امامت از طرف من با بزرگ ترین پسرم بسته شده است.

تصریح به امامت آن امام همام علیه السلام

امـام جواد علیه السـلام فرمود: امـام پس از من فرزنـدم علی است؛ فرمان او فرمان من است، سـخن او سـخن من و اطاعت از او اطاعت از من و پس از او امامت به فرزندش حسن می رسد.(۱)

ن.ک امامت امام هادی علیه السلام، شخصیت آن حضرت پیشوایی امام در کودکی، شناخت امام

تصریح و بررسی مشروح امامت امام ن.ک نص بر امامت حضرت هادی علیه السلام

تفتیش خانه امام

یحیی بن هرثمه پس از ورود به مـدینه، بی درنـگ به تفتیش خانه امام پرداخت. امّا در بازرسـی آن جز نسـخه هایی از قرآن و کتـاب هـای دعـا چیزی نیـافت و مطمئن شـد که گزارش خبرچینـان در مورد پُر بودن خـانه امام از اموال و اسـلحه، دروغ بوده است.(۲)

۱- . محمّدی ری شهری، محمّد میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۲۷.

۲- . شریف القرشی، محمّدباقر، زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۲۱۷.

تقریب بین مذاهب

توطئه چینی و ایجاد جوّ تفرقه و تشتُت در دوران امام هادی علیه السلام توسط دشمنان دین و مغرضان به وسیله های گوناگون همچون شعرهای اهانت آمیز، سب و لعن ادامه داشته است، لذا مناسب دیدیم تقریب بین مذاهب را از دیدگاه سلطان الواعظین شیرازی بیان کنیم:

مرحوم سلطان الواعظین شیرازی در کتاب شب های پیشاور، بعد از جلسات مکرّر با سنی ها و رد ادعاهای آنان می گوید:

آقایان محترم برادران شیعه و سنی بهترین راه برای جلوگیری از نفاق و تفرقه پیروی نمودن از رویه و رفتار مولای متقیان و امیرمؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد.

هر یک عقاید عقلانی را محکم نگاه دارید و با هم ائتلاف کنید و اتّحاد نمائید تا شقّ عصای مسلمین نگردد.

چنانچه مولای همه ما امیرالمؤمنین علیه السلام با آنکه خود را احق به مقام خلافت می دانست در اوّل خطبه شقشقیه فرموده اند: «امَا وَاللهِ لَقَد تَقَمَّصَها فُلانٌ وَ إنَّهُ لِيَعلَمُ أنَّ مَحلِّي مِنها مَحلُّ القُطبِ مِنَ الرَّحی(الی آخر)»

ولی وقتی از تغسیل و تکفین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر حسب وصیّت آن حضرت که اوجب از هر واجبی بود؟، فارغ شد از فتنه سقیفه باخبر و خود را در مقابل فرقه ای از مخالفین مشاهده نمود.

همین که آن دسته بندی های سیاسی را دید با آنکه احدی در امّت نصوص وارده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مانند آن حضرت نداشت و کبار از صحابه و بنی هاشم اطراف آن

حضرت بودند بنی امیّه هم به قیادت ابی سفیان(برای رسیدن به مقاصد خودشان) آن حضرت را

تحریک به قیام می نمودند ولی چون منبع قوه عاقله بود تأمّل و تفکر نمود که اگر در مقابل آن دسته بندی ها قیام نماید و در مقام مطالبه حق ثابت خود بر آید، قطعاً دو دستگی در اسلام پدید آید و در اثر اتلاف کلمه و تفرقه مسلمین اعادی اسلام که سال ها است عقب فرصت می گردند غالب آمده و اصل دین از میان می رود و مسلمانان از اسلام منحرف گردند.

لذا صلاح را در صبر و تحمّل و شکیبایی دید و بردباری نمود چنانچه فرمود: صَبَرتُ و فی العَینِ قَذی و فِی الخَلق شَجی.

با مخالفین خود مبارزه ننمود چون دید، تولید تفرقه می نماید و تفرقه باعث محو اسلام می گردد. بنابراین با مخالفین خود مماشات نمود با آنکه بر عقیده خود ثابت بود ولی برای استحکام اساس اسلام به مسجد و نماز جماعت حاضر می شد تا فرصت به دست اعادی اسلام ندهد و از تفرقه جلوگیری نماید. چنان که مکرر می فرمود:

به خدا قسم اگر از تفرقه بعضی از مسلمین که به سوی کفر باز گردند و دین اسلام محو گردد، نمی ترسیدم، هر آینه برای حق قیام می نمودم و این اوضاع را تغییر می دادم و لکن صبر و تحمل بهتر از تفرقه مسلمانان و ریختن خون آنهاست، لذا صبر را پیشه نمودم(تا اسلام را حفظ نمایم.)

شیعیان و پیروان خودشان را که از کبار صحابه بودند دستور داد، به همین علّت، مخالفت ننمایند.

فقط همان روزهای اول مناظراتی برای اثبات حقّانیت خود نمودند، ولی بعدها از جهت احتراز از اختلاف در تمام ادوار خلافت خلفاء از

طرف آن حضرت و شیعیانش کوچک ترین عمل تظاهر که موجب اختلاف علنی گردد بر خلاف خلفاء واقع نشد، برای حفظ حوزه اسلام و تقویت مسلمین که سنگ تفرقه و جدایی بین مسلمانان نیفتد کاملاً مماشات نمودند.

جامعه مسلمانان امروز هم که روز غربت اسلام است باید از عناد و لجاج و تعصبات جاهلانه بر کنار باشند. در عین آنکه حقّانیت ما با دلائل عقل، نقل، کتاب و سنت ثابت است.(۱)

همان طور که مولای ما امیرمؤمنان علیه السلام با آنکه دلائل حقّانیت خود را پیوسته بیان می فرمود و خود را اولی به مقام خلافت می دانست برای حفظ ظاهر اسلام و جلوگیری از تفرقه و تشتت به مسجد، نماز، شور، مشورت و حلّ معضلات حاضر می شد فرزندان و شیعیان را به کار وحدت می گماشت و ما و شما هم بایستی تبعیت نموده از تفرقه مسلمان جلوگیری نمائیم ایادی مرموز فتنه جو و دو به هم زن را از

خود دور نموده تا فرصت به دست اعادی و بیگانگان نیفتد که اساس اسلام را از هم پاشیده و مسلمین را زبون نمایند.(۲)

ن.ک بحث امامت و تقریب بین مذاهب.

توثیق امام به گروهی از اصحاب

طوسی با سند خود از ابومحمّد رازی نقل می کند که گفت: من و احمد بن ابی عبدالله برقی در سامرّاء بودیم که فرستاده امام هادی علیه السلام نزد ما آمد و گفت: آن غیب بیمار مورد اطیمنان است و ایّوب

۱- . ر.ك! سلطان الواعظین شیرازی، شب های پیشاور.

۲- . همان منبع، ص ۱۰۱۳-۱۰۱۱، با تصرف.

بن نوح، ابراهیم بن محمّد همدانی، احمد بن حمزه و احمد بن اسحاق، همگی مورد وثوق اند.(۱)

تولّد دهمین اختر تابناک ولایت

امام هادی علیه السلام در صریا(از دهات اطراف مدینه) روز ۱۵ ذیحجّه در سال ۲۱۲ متولّد شد و در ماه رجب سال ۲۵۲ ق در سامرّاء رحلت نمود.(۲) (۳)

شیخ کلینی می گوید: حضرت هادی در نیمه ذیحجّه سال ۲۱۲ ق به دنیا آمد و در نقل دیگری گفته شده است آن حضرت در رجب ۲۱۴ ق زاده شده است. اکثرمورّخان ولادت حضرت را در سال ۲۱۲ ق می دانند.(۴)

و شیخ مفید می گوید: زادگاه آن حضرت دهکده صُریا در اطراف مدینه بود.

و شیخ طوسی از ابن عیاش نقل کرده است: زادروز حضرت ابوالحسن سوم- امام هادی علیه السلام- دوم رجب و یا پنجم رجب بوده است.

مشهور در نزد شیعه همان تاریخ اولی بود که از مرحوم کلینی رحمه الله نقل شد.(۵)

ن.ک سال تولّد

۱- . مؤیدی، علی، فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام، ص ۲۲۷، به نقل از اختیار معرفهً الرجال، ج ۲، ص ۸۳۱، ح ۱۰۵۳.

۲- . مرحوم مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۷ و ۲۰۰.

۳- . مرحوم مجلسی، محمّدباقر، احسن القصص، ج ۷، مترجم: محمود ناصری، ص ۱۷۳.

۴- . اصول کافی،ج ۱، ص ۴۹۷، الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۷، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۵۲، مقتل معصومین علیهم السلام، ج ۳، ص ۴۹۵.

۵- . گروه حدیث پژهشکده باقرالعلوم علیه السلام، مقتل معصومین علیهم السلام، ج ۳، ص ۴۹۵.

ث

ثبت نام و شناسنامه معصوم دوازدهم

نام مبارک: علی

لقب: نقی، هادی

کنیه: ابوالحسن

نام پدر: محمّد

نام مادر: سمانه مغربیه

محل ولادت: مدینه منورّه

تاریخ ولادت: ۱۵ ذیحجّه سال ۲۱۲ ق

مدّت امامت: ۳۳ سال

مدّت عمر شریف: ۴۲ سال یا ۴۱ سال

سبب شهادت: طعام زهرآلود

نام قاتل: معتزّ

تاریخ شهادت: سال ۲۵۴ ق

محلّ شهادت: سامرّاء

تعداد فرزندان: ۴ پسر و ۱ دختر(۱)

ثقه جلیل القدر، ن.ک شاگردان مکتب امام هادی علیه السلام، یاران امام.

۱- . رحمتی، محمّد، گنجینه معارف، ج ۱، ص ۶۵۰.

ج

جاحظ

نـام کامل او(عمرو بن بحربن محبوب) بود ولی به «جاحظ بصـری» شـهرت داشت چون در سال ۱۶۰ ق در بصـره متولد شده و هـم در همین شـهر به سـال ۲۵۵ ق درگذشـته بـود. چون بـد صورت و چشم برآمـده بود به «جاحـظ» شـهرت یـافت«الاصـنام، المحـاسن و الاضـداد، البخلاـء، البیـان و التـبیین، التـاج فی اخلاـق الملـوک و الحیـوان» از معروف تریـن آثـار او محسـوب می شوند.(۱)

جامعه کبیره، ن.ک زیارت جامعه کبیره

جدّ امام، ن.ک علی بن موسی الرِّضا

۱- . شاملویی، حبیب اله، بزرگان چه گفته اند؟ ص ۳۲۵.

جدّ بزرگ امام هادی علیه السلام

(امام حسین علیه السلام)

بنابر قول مشهور: ولادت امام حسین علیه السلام سوّم شعبان در مدینه بوده است و شیخ طوسی رحمه الله روایت کرده است: توقیع شریف به سوی قاسم بن عَلاءِ همدانی وکیل امام حسن عسکری علیه السلام بیرون آمد که مولای ما حضرت حسین علیه السلام در روز پنج شنبه سوّم شعبان متولّد شده است، پس آن روز را روزه دار.(۱)

در یک نگاه کلّی، می توان مراحل زندگی آن حضرت را به چند دوره تقسیم کرد:

از سال چهارم تا دهم قمری، به مدت شش سال و چند ماه که همرا با حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه زهرا علیها السلام بود.

از سال دهم تا سال چهلم قمری، به مدّت ۱۰ سال که همراه با امامت امام حسن علیه السلام بود.

از سال پنجاهم تا شصتم قمری، به مدّت ۱۰ سال که دوران امامت آن حضرت و همراه با خلافت معاویه بود.

از سال شصتم تا شصت و یکم قمری، به مدت کمتر از یک سال امامت آن حضرت که همراه با خلافت یزید بن معاویه بود.(۲)

آن حضرت در سال ۶۰ هجری از مدینه خارج و برای ادای مناسک حج به مکّه وارد شد. امام طی مراسم حجّ در مکّه احساس امنیّت نکرد و در روز هشتم ذیحجّه، مکّه را به طرف عراق ترک کرد و بعد از طی

۱- . قمی، عباس، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۲۲.

۲- . قائدان، اصغر، ره توشه عتبات عالیات، ص ۲۰۰.

منازل بسیار، در روز پنج شنبه، دوّم ماه محرّم سال ۶۱ هجری، به سرزمین کربلا رسید. سپاه یزید از شامیان و کوفیان راه را بر او بستند.(۱)

امام حسین علیه السلام در روز عاشوراء در آغاز در قالب خطبه ای به امید نجات دشمن، به ارشاد پرداختند تا از این طریق حجّت بر آنها تمام و سنّت قرآنی عمل شود.(۲)

سپس امام با هفتاد و دو تن از یاران با وفای خود در صحرای کربلا به شهادت رسیدند و اهل بیت آن حضرت را به اسارت بردند.

ابن قولویه با سند خود از ابراهیم بن عقبه نقل می کند که گفت: به امام هادی علیه السلام نوشتم: سرورم! اگر مصلحت بدانی، از بهترین پاداش زیارت امام حسین علیه السلام آگاهم کن! آیا برای کسی که حجّ از دستش رفته،]زیارت امام حسین علیه السلام [با ثواب حجّ برابری می کند؟

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: با ثواب حجّ او برابری می کند.(۳)

کلینی با سند خود از ابراهیم بن عقبه نقل می کند که گفت: به امام هادی علیه السلام نامه نوشتم و از او درباره]فضیلت[زیارت امام ابی عبدالله الحسین علیه السلام و امام موسی کاظم علیه السلام و امام جواد علیه السلام پرسیدم.

امام علیه السلام در پاسخم نوشت:]زیارت[ابی عبدالله]امام حسین علیه السلام [، مقدّم] و افضل[است و این]که زیارت هر سه امام را انجام دهی[، جامع تر و پاداشش بزرگ تر است.(۴)

۱- . همان منبع.

۲- . علی، رهبر، قطره آی از فرات عاشوراء، ص ۸۰.

۳- . مؤیدی، علی، الموسوعهً الکلمات الامام الهادی علیه السلام، ص ۳۶۷.

۴- . همان منبع.

جدّه امام علیه السلام، ن.کخیزران

جدّه والای امام هادی علیه السلام

الف) فاطمه زهرا علیها السلام

یکی از مناقب حضرت زهرا علیها السلام دفاع او از مقام امامت و ولایت علی علیه السلام است. او این افتخار را دارد که اولین و برترین مدافع است تا آنجا که جان خود را در این راه تقدیم نمود.

دفاع حضرت زهرا علیها السلام در خطبه های نورانیش در مسجد و در جمع زنان مهاجر و انصار متجلّی است، او در جمع زنان مهاجر و انصار فرمود: چرا از اباالحسن دوری کردند؟ دوری نکردند مگر به خاطر شمشیر او و بی اعتنایی اش به مرگ و شدت غصب در راه خدا.(۱)

در نقل دیگری دارد که حضرت فاطمه علیها السلام چهل شب متوالی در خانه مهاجر و انصار رفت و آنان را به دفاع از ولایت امام علی علیه السلام دعوت نمود. وصیّت حضرت مبنی بر دفن شبانه و عدم شرکت غاصبان خلافت در تشیع و نماز، گواه دیگر بر این دفاع شجاعانه است.(۲)

ب) اهل بیت علیهم السلام

روایت از طریق شیعه و سنّی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیده که وقتی این آیه نازل شد از حضرت سؤال کردند: اهل بیت علیهم السلام تو که محبّت آنان بر ما واجب شده چه کسانی هستند؟ جواب دادند: علی و فاطمه دو فرزند (حسن و حسین) این دو.(۳)

۱- . شیخ طوسی، الامالی، ج ۱، ص ۳۸۴، اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۲۳؛ طبری، دلائل الامهً، ص ۴۱؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲۳؛ گفتار رفیع، ص ۱۸۸-۱۸۷.

۲- . رفیعی، ناصر، گفتار رفیع، ج ۱، ص ۴۸۲-۴۸۱.

۳- . علامه میرجهانی، سیّدمحمّدحسن، جُنَّهً العاصمه، ص ۳۴.

و در جای دیگر بیان کرد که اهل بیت علیهم السلام من کیانند؟ آنجا که کساء را بر آنها انداخت و در پیشگاه خدا عرض کرد که خدایا این ها اهل بیت علیهم السلام من هستند. پلیدی را از آنان برطرف فرما.(۱)

و امامان دیگر(از امام چهارم تا امام دوازدهم) همگی از خاندان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند که اطاعت از آن بزرگواران واجب است.

مولا علی علیه السلام در خطبه ۲۳۹ نهج البلاغه می فرماید:

اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دین را چنان که سزاوار بود، دانستند و آموختند و بدان عمل کردند، نه آنکه شنیدند و نقل کردند، زیرا راویان دانش بسیار، امّا حفظ کنندگان و عمل کنندگان به آن اندکند.(۲)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «بالای هر عبادت، عبادتی است، ولیکن محبّت ما اهل بیت علیهم السلام از هر عبادتی برتر است.» و فرمود: «هر که با محبّت ما بمیرد، برخداست که او را بیامرزد حتّی گناهان او به قدر کف دریا باشد.»(۳)

و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «ولایت ما همان ولایت خداوندی است که پیامبری برگزیده نشد مگر به آن.»(۴)

آری، بعضی از بنی هاشم که در بین آنان بنی عباس نیز دیده می شوند برای رسیدن به اهداف خود در بیان معنای اهل بیت علیهم السلام خیانت نموده و خود را اهل بیت علیهم السلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی نموده اند، همان گونه که در نام تشیّع و شیعه بودن نیز خیانت شده و بعضی آن

۱- . فولادگر، محمّد، اصول اعتقادات در کلام امام علی علیه السلام، ص ۱۹۲.

۲- . نهج البلاغه، ترجمه: محمّد دشتی، ص ۳۳۹.

۳- . حسینی، محمّد، میزان الحق، ص ۵۸؛ البحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹۱.

۴- . رضوانی، علی اصغر، عوامل سعادت و شقاوت در واقعه کربلا، ص ۸۴ به نقل از کافی، ج ۱، ص ۳۶۲.

را به معنای دوستان علی علیه السلام و خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به طور عام دانسته اند، نه دوستان و پیروان مخصوص، اصحاب کساء و امامان از صلب امام حسین علیه السلام.

آری تنها کسانی که گرفتار تقلید از سلف و اطاعت از ستمگران نبوده اند و از جادّه حقیقت و صراط مستقیم منحرف نشده اند. شیعیان دوازده امامی بوده اند که اهل بیت علیهم السلام را ائمّه دوازده گانه و شیعیان را نیز پیروان آنان دانسته اند.(۱)

ج) نامیدن فاطمه، به «زهرا»، به نقل از امام هادی علیه السلام

ابن شهرآشوب نقل می کند که ابوهاشم عسکری گفت: از امام هادی علیه السلام پرسیدم: چرا فاطمه علیها السلام را زهرا نامیدند؟

فرمود:]زیرا[چهره او برای امیرمؤمنان علیه السلام از اول روز، همچون آفتاب تابناک و هنگام زوال، همچون ماه تابان و هنگام غروب، همچون ستاره درخشان می درخشید.(۲)

جدّه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف (معروف به جدّه) ن.ک خانم امام هادی علیه السلام

جعفر کذّاب

پسر امام هادی و برادر امام حسن عسکری علیه السلام است. پس از شهادت امام عسکری علیه السلام با علم به این که امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی دارد و ایشان جانشین و امام بعد از او می باشد، به دروغ ادّعای امامت کرد. وی پس از شهادت، پیش از آن که مردم جنازه را از خانه بیرون ببرند، دَم در ایستاده و تسلیت نسبت به شهادت برادر

۱- . علامه مظفر رحمه الله، شیخ محمّدحسن، امام صادق علیه السلام، ص ۱۷.

۲- . مؤیدی، علی، الموسوعهً الکلمات الامام الهادی علیه السلام، ص ۱۲۸.

و تبریک را نسبت به امامت خود، از مردم تحویل می گرفت. شیخ طوسی، در ضمن حدیثی که نقل می کند و از شرابخواری و مستی او حکایت می کند، می گوید: «کارهای زشت و گفتارهای ناهنجاری که از وی روایت شده، به قدری زیاد است که نمی توان احصاء نمود. جعفر بن علی، چون از طرف دستگاه بنی عباس تقویت می شد و آن عنصر فاسد را عامل خود دانسته و درمقابل امام حسن عسکری علیه السلام تقویت می کردند، پس از آن حضرت، او را واداشتند که خود را امام دوازدهم شیعه بدانند تا بدان وسیله مسأله امام غائب را لوث کنند، جعفر نیز دعوی امامت و جانشینی برادر کرد. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز طی توقیع هایی او را دروغ گو دانست؛ به همین دلیل در میان شیعیان به «جعفر کذّاب» مشهور شد.»(۱)

امام هادی علیه السلام اصحاب خود را از معاشرت و ارتباط با «جعفر» منع کرده و می فرماید: او از تعالیم دین خارج و زیر بار فرمان من نیست.(۲)

جماعتی از اصحاب امام هادی علیه السلام می گویند: وقتی جعفر فرزند امام هادی علیه السلام به دنیا آمد، برای تبریک گفتن ایشان به نزد ایشان رفتیم، وقتی نزدشان رسیدیم ایشان را خوشحال و مسرور ندیدیم، جریان را از ایشان پرسیدیم ایشان فرمودند: به راستی که این مولود مبارک نیست و در آینده حق های زیادی را ضایع خواهد کرد.

راویان می گویند: همان گونه که امام فرموده بودند، شد.(۳)

محمّد بن عبدالحمید البزاز و ابی الحسن محمّد بن یحیی و محمّد بن میمون خراسانی و حسین بن مسعود الفزاری می گویند: به راستی که بارها امام حسن بن علی العسکری علیه السلام بعد از شهادت

۱- . تونه ای، مجتبی، موعودنامه، ص ۲۴۷-۲۴۶؛ مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۴۰.

۲- . همان منبع، احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۶۸؛ تاریخ سامرّاء، ج ۲، ص ۲۵۳.

۳- . بحرانی، هاشم بن سلیمان، مدینه المعاجر، ص ۵۵.

امام اباالحسن علی بن محمّد الهادی علیه السلام به ما فرمود: برحذر باشید که برادرم برای شما چنین و چنان بگوید.

و به راستی که مثال او به من مانند مثال قابیل به هابیل است که قابیل از حسد زیاد هابیل را کشت و اگر او(جعفر کذّاب) می توانست مرا نیز می کشت، ولکن خداوند بر امر و کارش غالب و پیروز است.(۱)

جعفر متوکّل

(المتوکّل بالله ۲۴۷-۲۳۲)

بدون شک هیچ معلولی بدون علت نیست ولی بسیار اتفاق می افتد که آدمی علل بعضی امور را نمی فهمد، سرانگشت حیرت و عبرت به دندان می گیرد؛ از آن جمله موضوع توالد و تناسل است که از پدران بد، پسران خوب یا از پدران خوب، فرزندان بد به وجود می آیند، و این از اسرار الهی است. چنانچه قرآن می فرماید: وَ یُخرِجُ الحَیَّ مِنَ المَیِّتِ وَ یُخرِجُ المَیِّت مِنَ الحَیّ. الواثق خلیفه خوب بنی عباس است البته نمی توان گفت مانند عمر بن عبدالعزیز در آل مروان بود ولی مردی فاضل و عادل، علم دوست بوده است و برادری چون متوکّل داشت که درست نقطه مقابل او بود، مردی بدسیرت، خونخوار، لجوج، غیور، متعصّب، دشمن سرسخت آل علی و ایرانی به شمار می رفت. این خلیفه برای اولین بار به دستیاری غلامان ترک به خلافت رسید تربیتی خشن داشت به آزار آل علی و نبش قبر شهدای کربلا و قتل عام زوار و نهب و مصادره اموال شیعیان و دوستان او پرداخت به حدی مبالغه کرد که ترکان معارض او شدند

۱- . همان منبع، ص ۱۵۱.

و به اذّیت او پرداختنـد. خلیفه از ترس ترک ها در آزار ایرانی و آل علی تخفیفی داد و محمّـد بن عبـدالله طاهری را با عده ای از سپاهیان خراسان به بغداد خواست و او را

منصب شحنه بغداد داد و از ترس ترک ها از سامرّاء هم به شهر دیگری که خود ساخته بود، پناه برد تا عاقبت به دست پسرش منتصر کشته شد.

خانـدان علوی در زمـان مأمون، معتصم و واثق نسبتاً راحت می زیستند اگرچه معتصم حضرت جواد، امام نهم علیه السـلام را مسموم نمود ولی بیشتر آل علی آسایش داشتند و محترم می زیستند و به همین جهت بسیاری از آنها از عراق به طرف ری، قزوین، زنجان، گیلان، طبرستان و گرگان پناه آوردند.

رجـال خانـدان علوی به خونخواهی بسیاری از جوانـان و بزرگان آنها که به دست منصور و هارون کشته شدنـد در اطراف و اکناف شهرها و ممالک ایرانی کنونی برضـد بنی عباس به دعوت مشغول شدنـد، این سادات علوی اکثر از شیعیان زیـدی به لقب داعیان یا اهل دعوت اشتهار یافته و در نتیجه سلسله علویان طبرستان را تشکیل دادند و این بزرگ ترین ضربتی بود که به قـدرت نفوذ خلفای عباسی وارد آوردنـد و بعـد هم سلسله دیالمه و آل بویه ظهور کردنـد و باید گفت در حقیقت تشیع این کشور از آن زمان سرچشمه گرفت و به علت عکس العمل فشار ستمکاری متوکّل بر دوستان اهل بیت علیهم السلام و ایرانیان علاقه مند به علم و فضیلت بوده است. متوکّل به اسائه ادب و شرارت نفس و ارتکاب اعمال شیعه موصوف بود وزیر او ترک بود که فتح بن خاقان نام داشت. عاقبت به اشاره پسرش منتصر بن متوکّل کشته شد. در چهارم شوال سال ۲۴۷ ق خلافتش ۱۴ سال و نه ماه و نه روز بود.

در توصیف بنی عباس که از امیرالمؤمنین نقل شده می فرماید: «عاشِرهُم اَکفرهُم تَقتُله اَخَص الخَلق بِه» یعنی دهمین خلیفه عباسی کافرترین آنها بود که بهترین خلق خدا را کشت.

متوکّل در سال ۲۳۶ ق روضه سیّدالشهداء را خراب نمود و با خاک یکسان کرد و بعد آب بست و پس از آن شخم زد سپس دستور داد دست و پای زوار را قطع کردند. متوکّل مردی بدنفس و موذی بود. شوخی های بی جا و ناروایی می کرد؛ مثلاً در مجلس بزمش دستور می داد ناگهان شیری را رها می کردند یا ماری را از آستین خود بیرون می کرد یا دستور می داد کوزه ای را پُر از عقرب نموده، یک مرتبه در مجلس بشکنند و کسی جرأت حرکت نداشت و همین حرکات سبب شد که ترک ها به قصر او ریختند او را با وزیرش با شمشیرها قطعه قطعه کردند.

متوکّل در سیاست داخلی مخالفت با خلفای سابقین خود داشت یعنی در محیط خود به میل سنّی ها، شیعه را تعقیب کرد؛ بحث درباره قرآن را ممنوع نمود؛ ذمی ها را دستور داد لباس متمایز بپوشند؛ عقیده به خلق قرآن را کفر دانست و با علویان سخت به دشمنی پرداخت.

متوکّل برای کاستن قدرت ترکان نواده طاهر ذوالیمینین محمّد بن عبدالله را به نام والی عراق منصوب کرد. و پایتخت را از سامرّاء به محلّی به نام خود که جعفریه نام داشت انتقال داد.

متوکّل منتصر را به جانشینی معین کرد و چون فکر کرد پسر بزرگ را خلع کند و پسر کوچک را که معتز نام داشت جانشین نماید. پسر بزرگ تحریک شد تا به وسیله سرداران ترک او را بکشد.(۱)

۱- . عمادزاده، حسین، تاریخ مفصل اسلام، ص ۴۵۲-۴۵۰.

جعفری، ن.ک شیعه جعفری

جلوگیری از زیارت کربلا

متوکّل به طور رسمی مسلمانان را از زیارت قبر امام حسین علیه السلام منع و پست های نگهبانی مسلح و جاسوسانی معین کرد تـا مـانع زیارت مردم شونـد کسانی را که از این فرمان سرپیچی می کننـد، با عقوبت هایی ماننـد اعـدام و قطع دست مجازات کننـد. با همه این مانع تراشـی ها مسـلمانان نه تنها زیارت آن حضـرت را ترک نکردنـد، بلکه روز به روز بر جمعیت و ازدحام آنان افزوده شد. متوکّل پس از اطلاع از این وضعیت، یکی از سردارانش را با لشکری انبوه به منطقه اعزام کرد، ولی مسلمانان بـا مقـاومت در برابر سپاه، به فرمانـده آن گفتنـد: اگر همه مـا را بکشـی از زیـارت آن حضـرت باز نمی ایستیم. فرمانـده سپاه موضوع را به متوکّل گزارش داد و خلیفه مجبور شد از آنها دست بردارد.

در سال ۲۴۷ ق نیز به متوکّل خبر داده شد که گروه عظیمی از مسلمانان به زیارت امام حسین علیه السلام رو آورده اند: او این بار نیز سپاهیان بسیاری را به منطقه گسیل داد و اعلام کرد که هر کس به زیارت قبر حضرت ابی عبدالله علیه السلام برود، امان من از او برداشـته می شود و عقوبت های سـنگینی از قبیل اعـدام، زنـدان و جریمه های مالی برای زائران در نظر گرفت. با همه این ترفنـدها، متوکّل در اجرای نیّت پلیـدش توفیقی نیـافت و مسـلمانان جـان و مـال شان را سـخاوتمندانه برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام نثار می کردند.(۱)

۱- . شریف القرشی، محمّدباقر، زندگانی امام هادی علیه السلام،ص ۲۹۰-۲۸۹.

جود و جوانمردی امام علیه السلام

اشاره

یکی از صفات بارز امام هادی علیه السلام جود و جوانمردی اوست. او بخشنده ترین و سخاوتمندترین مردم بود و در این ویژگی به پدران بزرگوارش شباهت داشت که طعام مورد علاقه خود را به مسکین و یتیم و اسیر می دادند و آنقدر به تهیدستان غذا و

لباس می بخشیدند که خانواده آنها دچار سختی گردید. امام صادق علیه السلام نمونه ای از آنها بود، او آن قدر به تهی دستان غذا و لباس بخشید که برای اهل و عیالش چیزی باقی نماند.(۱)

امام هادی علیه السلام نیز با فضیلت ترین، دانشمندترین، سخی ترین، خوش‌زبان ترین، عابدترین، خوش ذات ترین و خوش اخلاق ترین مردم زمان خود بود.(۲)

با هم روایاتی در مورد جود و جوانمردی آن امام همام را می خوانیم:

الف) بخشش سی هزار درهم

اربلی می گوید: امام هادی علیه السلام روزی برای کار مهّمی که پیش آمده بود، از سامرّاء به روستایی رفت. عربی بادیه نشین در جستجوی حضرت برآمد، به او گفتند: به فلان جا رفته است. چون به امام رسید، حضرت پرسید: چه حاجتی داری؟

گفت: یکی از کوفیانم که از پیروان ولایت جدّت علی بن ابیطالبم. بدهی زیادی دارم که بر دوشم سنگینی می کند، کسی جز تو سراغ ندارم که در پرداخت آن یاری ام کند.

۱- . شریف القرشی، محمّدباقر، زندگانی امام هادی علیه السلام، مترجم: غلامحسین انصاری، ص ۳۹؛ به نقل از صفهً الصفوهً، ج ۲، ص ۹۸.

۲- . آیت الله العظمی شیرازی، سیّدمحمّد، آنچه هر مسلمان باید بداند، ص ۴۰-۳۹.

امام علیه السلام فرمود: خرسند و شادکام باش و او را مهمان کرد. چون صبح شد، به او فرمود: کاری با تو دارم. خدا را، خدا را، مخالفت نکنی! اعرابی گفت: اطاعت می کنم. امام علیه السلام با خطّ خود نامه ای نوشت و در آن اعتراف کرد که به اعرابی فلان مقدار مال- که بیش از بدهی او بود- بدهکار است و فرمود این نوشته را بگیر! چون به سامرّاء رسیدی، نزد من بیا! نزد من جماعتی خواهند بود؛ تو آنجا طلب خود را بخواه و در ترک ایفای آن، درشتی کن! خدا را، خدا را، مخالفت نکنی.

عرض کرد: اطاعت می کنم. دستخط امام را گرفت. امام چون به سامرّاء رسید و گروه زیادی از یاران خلیفه و دیگران نزدش حاضر شدند، آن اعرابی آمد و دستخط را بیرون آورد و چنان که امام فرموده بود، طلب خود را خواستار شد. امام با نرمی و مدارا با وی سخن می گفت و از او عذرخواهی می کرد و وعده می داد که آن را می پردازم و خرسندت می کنم.

پس ماجرا را برای متوکّل خلیفه نقل کردند و او دستور داد تا سی هزار درهم برای امام هادی علیه السلام ببرند. چون آوردند همه را به آن مرد اعرابی داد و فرمود: این مال را بگیر و با آن بدهی خود را بپرداز و بقیّه را برای همسر و فرزندانت خرج کن و ما را ببخش! اعرابی گفت: ای فرزند رسول خدا! سوگند به خدا، آرزوی من به کمتر از

یک سوم این بود، اما خدا داناتر است که رسالت خود را کجا قرار دهد و مال را برداشت و رفت.(۱)

۱- . همان منبع، ص ۱۳۰-۱۲۹.

ب) بخشش نود هزار سکه طلّا

روایت شده است: روزی ابوعمرو عثمان بن سعید و احمد بن اسحاق اشعری و علی بن جعفر همدانی نزد امام هادی علیه السلام رفتند.

پس احمد بن اسحاق اشعری از قرضی که داشت گله مند شد، ایشان به نائب خاص خود یعنی ابوعمرو عثمان بن سعید فرمود: سی هزار سکّه طلا به احمد بن اسحاق و سی هزار سکّه طلا به علی بن جعفر همدانی بده و تو نیز سی هزار سکّه طلا ببر.

در ادامه این روایت آمده است که مؤلف کتاب گفته است؛ این یک معجزه است؛ زیرا کسی این قدر سکّه ندارد که بتواند آن را به دیگران ببخشد.(۱)

ج) تقسیم نمودن گوسفندان

اسحاق جلّاب نقل می کند که: برای امام هادی علیه السلام گوسفندان زیادی در روز ترویه خریداری کردم. پس امام هادی علیه السلام گوسفندان را بین نزدیکانش تقسیم کرد.(۲)

۱- . بحرانی، ابوهاشم، مدینهًْ المعاجز، ص ۳۱؛ به نقل از علامه شیخ ابن شهر آشوب رحمه الله، مناقب.

۲- . عاشور، علی، موسوعهًْ سیرهًْ اهل البیت علیهم السلام، ج ۳۳، ص ۴۸.

چ

چرا امامان معصوم هستند؟

به عصـمت امامان شیعه(از جمله امام هادی علیه السلام) که همگی اهل‌بیت پیامبرند، دلایل متعدّدی موجود است. و ما از میان آنها تنها یکی را یادآور می شویم:

بنابر نقل دانشمندان شیعه و سنّی، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین روزهای زندگانی خود فرمود:

«إنِّی تارکٌ فیکم الثَّقلین کِتاب الله وَ اَهل بَیتِی وَ أنهُما لَن یَفتَرِقَا حَتّی یَرِدَا عَلَیَّ الحَوض»(۱)

من در میان شـما دو یادگار سـنگین و گرانبها به جای می گـذارم؛ یکی «کتاب خـدا، قرآن» و دیگری «اهل بیت من» و این دو هرگز از

۱- . آیهً اله سبحانی، جعفر، شیعه پاسخ می دهد، ص ۳، به نقل از مستدرک حاکم، جزء سوم، ص ۱۴۸، الصواعق المحرقه، باب ۱۱، فصل اول، ص ۱۴۹ و ...

یکدیگر جدا نخواهد شد تا روز رستاخیز، در کنار حوض کوثر به من برسند.

در اینجا نکته ای جالب وجود دارد و آن این که: بدون شک قرآن مجید، از هرگونه انحراف و اشتباهی در امان است و چگونه ممکن است که خطا به وحی الهی راه یابد، در حالی که فرستنده آن خدا و آورنده آن فرشته وحی و دریافت کننده آن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم است؟

زیرا عصمت هر سه به سان آفتاب روشن است و مسلمانان جهان، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم را در مقام اخذ وحی و حفظ و تبلیغ آن، مصون از اشتباه می دانند و روشن است هرگاه کتاب خدا از چنین عصمت راستین و استوار برخوردار باشد، اهل بیت رسول خدا نیز

از هر لغزش و اشتباه مصون خواهند بود. چرا که در این حدیث، عترت پیامبر، در جهت ارشاد و رهبری امّت، به عنوان قرین قرآن مجید قلمداد گردیده اند و به حکم «مقارنت» هر دو از نظر عصمت، یکنواخت می باشند.

به بیان دیگر، جهت ندارد که فرد یا افراد غیرمعصومی قرین کتاب خدا شمرده شوند.

روشن ترین شاهد عصمت ائمّه علیهم السلام همان عبارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: «لَن یَفتَرِقا حَتی یَرِدا عَلَیَّ الحَوض»؛ «این دو (در هدایت و رهبری) هرگز از هم جدا نمی گردند تا در کنار حوض کوثر، بر من وارد شوند.»

هرگاه اهل بیت پیامبر از لغزش ها در امان نباشند و در مواردی به خطا روند، از قرآن که خطا در آن راه ندارد، جدا گردیده و به بی راهه می روند در حالی که رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم آن را به شدت نفی فرموده است.

البته مقصود از اهل بیت علیهم السلام در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، همه بستگان نسبی و سببی آن حضرت نیستند، زیرا شکّی نیست که همه آنان از لغزش ها مصون نبودند.

بنابراین، تنها گروه خاصّی از عترت وی، چنین افتخاری را داشتند و این مقام و موقعیت بر جمع معدودی از آنان منطبق می باشد و آنان همان ائمّه اهل بیت علیهم السلام هستند که در طول تاریخ روشنی بخش راه امّت و حافظ سنّت پیامبر و نگهبان شریعت او بودند.(۱)

چگونگی شهادت آن حضرت

۱. ابن شهرآشوب نوشته است:

حضرت هادی در آخرین روزهای حکومت معتمد عباسی باسم به شهادت رسید و ابن بابویه تصریح کند که معتمد او را مسموم کرد.(۲)

۲. طبری امامی می گوید:

او در آخرین روزهای حکومت معتز باسم به شهادت رسید.(۳)

۳. مسعودی نوشته است:

آن حضرت در اثر سم از دنیا رفت.(۴)

۴. سیدمحمّد عبدالغفار می گوید:

هنگامی که حضرت امام هادی علیه السلام مشهور شد و نامش بر زبان ها افتاد، متوکّل نگران حکومت و دولت خود شد و به دلیل موقعیت علمی و رفتاری و خوش فکری آن حضرت، بر آینده

۱- . همان منبع، ص ۳۴.
۲- . گروه حدیث، باقرالعلوم، مقتل چهارده معصوم، ج ۳، ص ۲۹۰، مناقب، ح ۴، ص ۴۰۱.
۳- . همان منبع، دلائل الامامه، ص ۴۰۹.
۴- . همان منبع، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۷۲.

خود بیمناک شده و او را از مدینه فرا خواند و در خانه ای در سامرّاء سکونت داد و در اواخر نیز با دسیسه ای او را مسموم کرد و در اثر آن، حضرت هادی علیه السلام از دنیا رفت.

توضیح: نظر درست آن است که حضرت هادی علیه السلام در حکومت معتزّ عباسی و به دست او مسموم شده و به شهادت رسیده است زیرا متوکّل در سال ۲۴۷ هلاک شد و معتمد نیز در سال ۲۵۶ به خلافت رسید- و احتمال دارد که معتمد عباسی در زمان حکومت برادرش معتز و به تحریک او حضرت هادی را سم داده باشد.

ن.ک شهادت امام هادی علیه السلام

چند رخداد از برخوردهای امام هادی علیه السلام

الف) امام هادی علیه السلام در بغداد

یحیی بن هرثمه می گوید: هنگامی که بغداد رسیدیم، ابتدا نزد والی بغداد؛ اسحاق بن ابراهیم طاطری رفتیم، او به من گفت: «ای یحیی! این مرد، پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و متوکّل را می شناسی]که این گونه جرثومه فساد است[، اگر تو متوکّل را بر قتل این آقا(امام هادی علیه السلام) تحریک کنی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خصم تو خواهد بود.»

گفتم: «سوگند به خدا، در هر امری، جز نیکی از او ندیده ام.» (۱) (۲)

ب) ورود امام هادی علیه السلام به سامرّاء

یحیی بن هرثمه می گوید: همراه امام هادی علیه السلام به شهر سامرّاء وارد شدیم، نخست نزد «وصیف ترکی»]سرلشکر ارتش[که من از

۱- . همان منبع.

۲- . قمی، عباس، انوارالبهیه، ص ۴۴۹.

اصحاب او بودم، رفتیم، وصیف گفت: «سوگند به خدا اگر از سر این مرد(امام هادی علیه السلام) یک مو کم شود، بازخواست کننده آن خود من هستم.»

من از سخن وصیف و اسحاق(استاندار بغداد) تعجّب کردم و نزد متوکّل رفتم و آنچه را دیده بودم و در مدح امام هادی علیه السلام شنیده بودم، به متوکّل گفتم،

متوکّل جایزه نیکی به آن حضرت داد و با او خوش رفتاری کرد و مقدم او را گرامی داشت- تا آخر حدیث.(۱)

ج) خوابی راستین و روشنگر

مسعودی در «اثبات الوصیّه» می نویسد: ابوعبدالله محمّد بن احمد حَلَبی قاضی گفت: «خضر بن محمّد بزّاز» شیخ ما، فردی موثّق و مورد قبول قاضیان و مردم بود، او گفت: من در عالِم خواب دیدم که گویا در کنار رود دجله بغداد، در کنار جسر(پل) هستم، جمعیّت بسیاری در آنجا اجتماع کرده بودند و بر اثر ازدحام آنها، به همدیگر فشار می آمد و آنها می گفتند: کعبه، خانه خدا به اینجا می آید]مردم برای استقبال از خانه خدا بیرون آمده اند[ناگاه دیدم، خانه کعبه با تمام پرده های دیباج و پوشش های قبطی خود به سمت ما می آید و آن پرده ها و پوشش ها به زمین کشیده می شوند، آن کعبه آمد و آمد تا از جسر عبور کرد و از بخش غربی بغداد، به بخش شرقی آن رفت و مردم در اطراف آن و در برابرش، طواف می کردند تا اینکه به خانه «خُزَیمه» وارد گردید.

خضر بن محمّد می افزاید: بعد از چند روز از خوابی که دیده بودم، برای کاری که داشتم، به جسر بغداد رفتم، دیدم مردم در آنجا

۱- . همان منبع.

اجتماع کرده اند و به همدیگر می گویند: «ابن الرّضا علیه السـلام] امام هادی علیه السلام [از مدینه آمد.» دیدم آن حضرت با کمـال شـکوه و بـا آرامش از جسـر عبور کرد و مردم در پیش رو و پشت سـر همراه او بودنـد تـا این که آن حضـرت به خـانه «خُزَیمهً بن حازم» وارد گردید، فهمیدم تعبیر خوابی را که دیده بودم، همین است، سـپس آن حضـرت از بغداد به شـهر سامرّاء رفت.(۱)

ه) هلاکت مرد گستاخ و بد زبان

در کتاب «اثبات الوصـیّه» روایت شده: امام هادی علیه السـلام به خانه متوکّل وارد گردید و به نماز ایسـتاد. یکی از مخالفان به نزدیک آمد]و با کمال گستاخی، دهن کجی کرد و[گفت: «چه قدر ریا می کنی؟»

آن حضـرت، نمـازش را بـا سـرعت به پایـان رسانیـد و پس از سـلام نمـاز به او رو کرد و فرمود: «اگر در این نسبت که به من دادی، دروغگو هستی، خداوند تو را نابود کند.»

همانـدم او به زمین افتاد و مُرد و همین موضوع، خبر تازه ای در کاخ متوکّل گردید.

ی) نذر مادر متوکّل و علاقه او به امام هادی علیه السلام

شیخ مفید رحمه الله در کتاب ارشاد به سند خود، از ابن نعیم بن محمّد طاهری، روایت می کند که گفت: متوکّل عبّاسی بر اثر پدیـدار شـدن دُمَل و غـدّه چرکین در بـدنش، بیمار شـد، در حدّی که در بستر مرگ افتاد و کسـی جرأت نمی کرد تا با نیشتر زدن به زخم او،

۱- . همان منبع.

نزدیک او شود، مادرش نذر کرد که اگر او ازآن بیماری نجات یابد، مال زیادی از ثروت شخصی خود، برای امام هادی علیه السلام بفرستد.

فتح بن خاقان]وزیر نزدیک متوکّل[به متوکّل گفت: «خوب است شخصی را نزد این مرد(امام هادی علیه السلام) بفرستی و از او درباره درمان این بیماری، سؤالی کنی، چه بسا او دستوری دهد و راه درمان این بیماری را بداند و همان موجب گشایش گردد.»

متوکّل، شخصی را نزد امام هادی علیه السلام فرستاد و از آن حضرت، درخواست درمان نمود.

امام هادی علیه السلام پیام داد: «مقداری پشکل گوسفند(یا عصاره روغن گوسفند) را با گُلاب مخلوط کنید و بر سر زخم ببندید که به اذن خدا، سودمند است.»، فرستاده متوکّل، بازگشت و دستور امام را بیان نمود، حاضران این دستور را به باد مسخره گرفتند و ریشخند زدند، فتح بن خاقان گفت: «تجربه کردن این کار، زیانی ندارد، به خدا سوگند، من امید بهبودی او را دارم.»

سرانجام همان پشکل گوسفند(یا عصاره روغن) را با گُلاب، به هم آمیختند و روی آن زخم گذاشتند و آن دُمَل سر باز کرد و آنچه در آن بود، بیرون آمد و به مادر متوکّل مژده سلامتی متوکّل را دادند، او ده هزار دینار مهر زده از ثروت خود را برای امام هادی علیه السلام فرستاد تا اینکه متوکّل، سلامتی خود را به طور کامل باز یافت.(۱)

ن.ک ظلم های متوکّل

۱- . همان منبع.

چهارده معصوم علیهم السلام

در کتاب منهج التحقیق، ابی جعفر علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند چهارده نور از نور عظمتِ خود بیافرید، چهارده هزار سال قبل از آن که آدم را بیافریند و این جمله ارواح ما باشند.

گفتند: یابن رسول الله نام ایشان چیست؟

فرمود: محمّد صلی الله علیه و آله و سلم، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام و نه تن فرزندان حسین علیه السلام و نهم ایشان قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ایشان است، آنگاه یکی یکی نام های ایشان را برشمرد، پس فرمود سوگند به خدا مائیم اوصیاء و خلفای بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.(۱)

چهره امام علیه السلام

امام هادی علیه السلام مانند جدّش امام رضا علیه السلام و پدرش امام جواد علیه السلام چهره ای گندمگون داشت. دارای چشمانی سیاه و درشت، کتف های نسبتاً قوی، دندان های فاصله دار، چهره ای دلگشا، خوشبو و مانند جدّش امام باقر علیه السلام، تناور بود، نه زیاد کوتاه و نه خیلی بلند بود.(۲)

ن.ک شمایل جسمانی امام هادی علیه السلام

۱- . سپهر، میرزا محمّدتقی، ناسخ التواریخ، ص ۵.

۲- . جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات عالیات، ص ۴۰۷، به نقل از تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۲۶.

ح

اشاره

حاجب متوکّل ن.ک سعید بن صالح

حدیث ن.ک خانم امام هادی علیه السلام

حرز امام علی النقی علیه السلام

الف) حرز

سیّد بن طاووس روایت کرده از جانب عبدالعظیم حَسَنی که: حضرت امام محمّد تقی علیه السلام این حرز را برای پسرش حضرت امام علی النقی علیه السلام نوشت، در وقتی که آن حضرت کودک بود و در گهواره جای داشت، تعویذ می کرد. آن حضرت را، به این تعویذ امر کرد و اصحاب خود را به آن، آن حرز این است: «بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم لاحَولَ وَ لا قُوَّةً اِلاّ باللهِ العَلِیِّ العَظیم اَللَّهُمَّ رَبَّ المَلائِکَةِ وَ الرُّوح» تمام آن در مهج الدَّعوات بیان شده است.

ب) تسبیح

در تسبیح آن حضرت نیز می خوانید: «سُبحانَ مَن هُوَ دائِمٌ لایَسهُو، سُبحانَ مَن هُوَ قائمٌ لا یَلهُو، سُبحانَ مَن هُوَ غَنیٌّ لایَفتَقِرُ، سُبحانَ اللهِ و بِحَمدِهِ»(۱)

ن.ک تربیت و مناجات امام علیه السلام

حسن بن علی الوشا

شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی علیه السلام می داند. نجاشی می گوید: او دختر زاده الیاس صیرفی خراز است. حسن روایت کرده است که جدش الیاس در بستر مرگ گفت: «شاهد باشید؛ اکنون وقت دروغ گفتن نیست. شنیدم که ابوعبدالله فرمود: سوگند به خدا، کسی که دوستدار خدا، رسولش و ائمّه اطهار علیهم السلام باشد، بعد از مردن دچار آتش نمی شود. احمد بن محمّد بن عیسی می گوید: در طلب حدیث به کوفه رفتم، در آنجا حسن بن علی وشا را دیدم. از او خواستم که کتاب های علاء بن رزین القلاء و ابان بن عثمان احمر را برای من بیاورد. چون آورد، به وی گفتم: دوست دارم اجازه روایت از این دو کتاب را به من بدهی. پاسخ داد: ای مرد! خدا تو را رحمت کند، عجله ات برای چیست؟ برو از روی آنها بنویس و بعد از آن بشنو. گفتم: از حوادث روزگار ایمن نیستم. جواب داد: اگر می دانستم این احادیث این همه خواهان دارند بیشتر از آنها تهیه می کردم. من در همین مسجد(مسجد کوفه) نهصد نفر از مشایخ را دیدم که همه می گفتند: خبر داد مرا جعفر بن محمّد علیه السلام راوی در

۱- . محدث قمی، عباس، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۴۱.

ادامه می گوید: این پیرمرد(حسن بن علی الوشا) یکی از بزرگان طایفه شیعه است و کتاب های ثواب الحج، المناسک و النوادر از تألیفات او است.»(۱)

حسن بن علی بن ابی عثمان، ملقب به سجاده

شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی علیه السلام شمرده، ولی از غالیان است. روایت زیر یکی از نشانه های غلو او است.

نصر بن صباح می گوید: روزی سجاده حسن بن علی بن ابی عثمان به من گفت: نظرت درباره محمّد بن ابی زینب و محمّد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم چیست؟ کدام یک از آنها افضل اند؟

پاسخ داد: محمّد بن ابی زینب بالاتر است، زیرا خداوند محمّد بن عبدالله را در چند جای قرآن مورد عتاب قرار داده ولی به محمّد بن زینب عتاب نکرده است، مثلاً خطاب به محمّد بن عبدالله می گوید:

((لَولا ان ثَبَّتنَاکَ لَقَد کِدتَ تَرکن اِلَیهِم شَیئاً قَلیلًا)) (۲)

و اگر تو را به وحی خود ثابت قدم نمی گردانیدیم نزدیک بود که به آن مشرکان اندک تمایلی پیدا کنی.

و می گوید:

((لِئِن اَشرَکت لَیَحبِطن عَمَلک))(۳)

اگر به خدا شرک آوری عملت را محو و نابود می گرداند. ولی محمّد بن ابی زینب را به هیچ یک از این ها عتاب نکرده است. ابوعمرو درباره

۱- . شریف القرشی، محمّدباقر، زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۱۹۵-۱۹۴.

۲- . سوره اسراء، آیه ۷۴.

۳- . سوره زمر، آیه ۶۵.

او می گوید: لعنت خدا و فرشتگانش و همه مردم بر سجاده، او از گروه «علیائیه» است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دروغ می بندند.

مطالبی که ذکر شد دلیل بر فساد مذهب و الحاد او است.(۱)

حسن بن علی ناصر

شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی علیه السلام شمرده است. وی پدر جدّ سیّد مرتضی از سوی مادر است. سیّد مرتضی در وصف او می گوید:

«مقام و برتری او در دانش و پارسایی و فقه روشن تر از خورشید درخشان است. او بود که اسلام را در «دیلم» نشر داد، به گونه ای که مردم آن سامان به وسیله او از گمراهی به هدایت راه یافته و با دعای او به حقّ بازگشتند. صفات پسندیده و اخلاق نیکوی وی بیش از آن است که شمرده شود و روشن تر از آن است که پنهان بماند.(۲)

حسن بن محمّد بن بابا و فارس بن حاتم (از سران غُلات)

حسن بن محمّد بن بابا و فارس بن حاتم از سران غُلات بودند که امام هادی علیه السلام با آنان مبارزه و مخالفت سرسختی داشتند.

شیخ طوسی رحمه الله با سند خود از سهیل بن محمّد نقل می کند که گفت:]به امام هادی علیه السلام نوشتم:[سرورم! جماعتی از یاران تو درباره حسن بن محمّد بن بابا به شک افتاده اند. حرف های زیادی درباره او

۱- . همان منبع.

۲- . رفیعی، علی، تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، ص ۱۴۲، به نقل از معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۲۸.

گفته می شود. سرورم! فرمان شما چیست؟ آیا او را یار خود بگیریم یا از او بیزاری جوییم و یا کاری با او نداشته باشیم؟

در پاسخ با خطّ خود نوشت: او و فارس]بن حاتم[از رحمت خدا دورند. از ایشان تبرّی جویید! خدا ایشان را لعنت کند و لعن خود را بر فارس]بن حاتم[دو چندان سازد!(۱)

شیخ طوسی رحمه الله از سعد نقل می کند که گفت: گروهی از یاران عراقی و غیرعراقی ها این حدیث را از جنید برای من نقل کردند، سپس من آن را از خود جنید شنیدم. او می گفت: امام هادی علیه السلام کسی را نزد من فرستاد و فرمان داد تا فارس بن حاتم را به قتل برسانم. گفتم: نه تا آن را از زبان خود حضرت بشنوم. امام فرستاد و مرا خواست؛ به خدمتش رسیدم. فرمود: فرمانت می دهم که فارس بن حاتم را بکشی و پولی داد و فرمود: با این سلاحی بخر و آن را به من نشان ده! رفتم شمشیری خریدم و به امام نشان دادم. فرمود: این را برگردان و یکی دیگر بخر! آن را پس دادم و به جایش ساطوری خریدم. چون نشان دادم، فرمود: این خوب است! پس سراغ فارس بن حاتم رفتم. او بین مغرب و عشا از مسجد بیرون می آمد. با ساطور بر سرش زدم، افتاد. بار دیگر زدم و او را کشتم. فریاد برخاست و من ساطور را دور انداختم. مردم جمع شدند و مرا که کسی جز من آنجا نبود دستگیر کردند ولی سلاح و کاردی از من ندیدند و نیز کوچه ها و خانه ها را گشتند و چیزی پیدا نکردند و پس از آن نیز ساطور پیدا نشد.(۲)

۱- . مؤیدی، علی، فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام، ص ۲۳۰.

۲- . همان منبع.

حسین ن.ک فرزندان آن حضرت

حسین بن اشکیب قمی

از اصحاب امام هادی علیه السلام و مورد اطمینان و مورد وثوق آن امام هُمام بوده است. وی محدث امامی بوده اند.(۱)

این روایتگر بزرگ، از این سعادت عظیم برخوردار بود. که در گروه یاران برجسته و ارزشمند امامان معصوم علیهم السلام قرار گیرد و با آنان ملاقات و ارتباط تنگاتنگ داشته باشد. از این رو، وی از اقیانوس بیکران علم و معارف آنان فیض برده است. نجاشی از شیخ کشی

روایت می کند که: «حسین بن اشکیب قمی، از یاران امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام است.»(۲)

این محدث قمی کتاب هایی را پدید آورده و تألیف کرده است. شیخ نجاشی به سه کتاب ایشان اشاره می کند:

۱. الردّ علی من زعم ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم کان علی دین قومه

۲. الردّ علی الزیدیه

۳. کتاب النوادر

حسین بن سعید اهوازی

ابومحمّد حسین بن سعید بن حماد بن سعید بن مهران اهوازی کوفی، محدث و مفسر شیعی و از اصحاب امامان رضا، جواد و هادی علیه السلام است. از ولادت و وفات او آگاهی نداریم، اما چون از امام

۱- . شبستری، عبدالحسین الانور الهادی الی اصحاب الامام الهادی علیه السلام.

۲- . قاموس الرجال.

رضا علیه السلام (شهادت ۲۰۳ ق) روایت دارد، لذا باید در آن هنگام از سن کافی(قریب ۲۰ سال) برخوردار بوده باشد.

بنابراین، می توان ولادت او را حدود سال ۱۸۰ق دانست. همچنین وی اندکی پس از وفات حضرت امام هادی علیه السلام(شهادت ۲۵۴ ق) حیات داشته است. بنابراین وفات او را می توان حدود ۲۵۷ ق در نظر گرفت که در قم اتفاق افتاده است. وی در حقیقت اهل کوفه بود و دوران تحصیل او در همان جا سپری شد، سپس همراه برادر بزرگ‌ترش، حسن به اهواز آمد و پس از مدّتی اقامت در آنجا، روانه قم شد و در منزل حسن بن ابان نزول کرد و در همانجا وفات نمود.

از زندگی و چگونگی تحصیل او اطلاعی نداریم، اما همین قدر روشن است که وی در یک خانواده علمی و مذهبی تربیت یافته است؛ زیرا جد اعلای او از موالیان امام سجاد علیه السلام بود. برادر او، حسن بن سعید اهوازی، از راویان معتبر شیعه و کسی است که علی بن مهزیار و اسحاق بن ابراهیم حصینی را به محضر امام رضا علیه السلام معرفی کرد.

در بیشتر موارد، مشایخ روایی این دو برادر، متّحد است، اما در برخی موارد(مانند مواردی که حسن از زرعهً محمّد حضرمی و فضالهً بن ایوب روایت می کند)، حسین از حسن روایت دارد و این نشان می دهد که حسن از او بزرگ تر بوده است. فرزند او احمد بن حسین بن سعید ملقب به «دندان» از راویان پرکار و صاحب کتاب الاحتجاج است.

دایی او، جعفر بن یحیی بن سعد احول، از رجال امام جواد علیه السلام می باشد. همه این ها نشان می دهند که وی در یک محیط علمی و فرهنگی نشو و نما پیدا کرده است. بیشتر احادیث او به طور مستقیم از امامان عصر او نقل شده اند، ولی گاهی به واسطه نضر بن سوید نیز روایت می کند.

شاگردان روایی او احمد بن محمّد بن عیسی اشعری، احمد بن محمّد بن خالد برقی، حسین بن حسن بن ابان، احمد بن محمّد بن حسین بن سکن قرشی بردعی و ابوالعباس احمد بن محمّد دینوری هستند.

به گفته نجاشی، کتاب هایی که این دو برادر تألیف کرده اند، همگی قابل اعتماد و مورد عمل هستند. وی به کمک برادرش، حسن، با هم در تصنیف ۳۰ کتاب مشارکت داشته اند. برخی از آثار آنها کتاب الوضوء، صلاةً و سایر ابواب فقه، البشارات کتاب الزهد، کتاب التقیه، کتاب المناقب، کتاب المثالب، کتاب التفسیر، کتاب المؤمن، کتاب الملاحم، کتاب المزار، کتاب الدعاء و الرد علی الغالیهً هستند.(۱)

حضرت ابوالحسن علی بن محمّد الهادی النقی علیه السلام

از حوادث نیمه دوم قرن سوم شهادت حضرت ابوالحسن علی بن محمّد الهادی النقی علیه السلام بود که تولد آن حضرت روز شنبه دوم رجب سال ۲۱۴ ق و شهادتش روز دوشنبه سوم ماه رجب سال ۲۵۴ ق مدت عمرش ۴۰ سال قبرش در سامرّاء و علّت وفاتش حقد و حسد و کینه متوکّل با اهل بیت علیه السلام عزّت که به سعایت او به دست المعتز بالله عباسی آن حضرت را مسموم کردند.

مدّت خلافتش ۳۳ سال بود این امام معاصر با هفت خلیفه عباسی بوده که از دست همه آنها رنج کشید و بالاخره مسموم گردید و شهید عظمتش شد. و در خانه شخصی در سامرّاء مدفون گردید که هم تاکنون آن خانه به صورت یک مطاف عمومی در آمده

۱- . اصحاب و شاگردان امام هادی علیه السلام.

و هر سال میلیون ها مردم به زیارت حضرت هادی و عسکری علیه السلام به سامرّاء می روند و ادامه بناء و عمران آن شهر به وجود مقدّس آن امام که قریش مطاف عمومی است می باشد.(۱)

حضرت عبدالعظیم حسنی

امام حسن علیه السلام از ذکور و اناث پانزده فرزند داشت یکی جناب زید بود که با لبابه دختر عبدالله بن عباس ازدواج کرد که قبلاً لبابه زوجه حضرت قمر منیر بنی هاشم علیه السلام بود. بعد از شهید شدن آن حضرت با زید ازدواج نمود و دو فرزند آورد. یکی به نام حسن و دومی نفیسه. حسن مکنّی به ابی محمّد بود و دارای هفت پسر که یکی به نام ابوالحسن علی ملقب به شدید(سدید) و علی را یک پسر به نام عبدالله خداوند اعطا کرد و عبدالله را نه پسر عنایت نمود که یکی از آنها جناب عبدالعظیم بود.

عبدالعظیم مکنّی به ابی القاسم بن عبدالله بن علی شّدید بن حسن الامیر بن زید بن الامام الحسن علیه السلام معروف به شاه عبدالعظیم وارد ری شد. در حالی که از سلطان گریخته بود و در خانه یکی از شیعیان در سردابی منزل نموده و عبادت خدا را می کرد روزها روزه می گرفت و شب ها مشغول عبادت و گاهی مخفیانه به زیارت قبری که مقابل قبر شریف خودش هست می رفت و می فرمود این قبر یکی از اولاد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است و این بزرگوار سال ۲۵۰ در ری نزدیک تهران وفات نمود و در مسجد شجره ری مدفون گشت و قبر شریفش مزار و مطاف می باشد.

۱- . عمادزاده، حسین، تاریخ مفصل اسلام، ص ۴۵۴.

ناگفته نماند که بنای حرم مطهر آن حضرت یادگار مجد الملک قمی است و بیان ایوان و رواق را شاه طهماسب بن شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۴۴ قمری گذاشته و ضریح نقره از آثار فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۲۲ ق می باشد و طلاکاری گنبد مبارک را ناصرالدین شاه قاجار کرد و آیینه بندی و نقاشی ایوان مطهر را میرزا آقاخان نوری صدر اعظم نموده است.

حضرت عبدالعظیم از اکابر محدثین و اعاظم علماء و زهاد و عباد و از اصحاب امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام است. او همان بزرگوار بود که خدمت حضرت هادی علیه السلام مشرف شد و عقاید خود را عرض نمود. حضرت فرمود ای اباالقاسم قسم به ذات خدا این عقاید دین خداست. این بزرگوار یک پسر به نام محمّد داشت که مردی بزرگ منزلت و زاهد و عابد بود.

محمّد بن یحیی می گوید: مردی که به حضور امام هادی علیه السلام رفته بود گفت؛ به حضور امام هادی علیه السلام رسیدم؛ فرمود کجا بودی؟ عرض کردم به زیارت امام حسین علیه السلام رفته بودم. حضرت فرمود: آگاه باش عبدالعظیم که نزد شماست هر گاه او را زیارت کنی مانند زیارت امام حسین علیه السلام است.(۱)

حقایق الاسرار (شرح زیارت جامعه کبیره)

از آن جهت که زیارت جامعه کبیره از کلام گهربار مولا امام هادی علیه السلام بیان گردیده است. لذا بر آن شدیم تفسیر و شرحی از زیارت جامعه کبیره را معرفی نماییم:

۱- . مرعشی نجفی، سیّدمهدی، حوادث الایّام، ص ۲۳۸.

در بین کتب عرفانی آقانجفی، کتابی که بیش از همه مورد توجه نامبرده بوده و در برخی از آثار به مناسبت از آن یاد کرده است، کتاب اسرار الزیارهً و برهان الانابهً: (شرح زیارت جامعه) می باشد. او عنایت و توجه خاصّی به این کتاب داشته است. در بین یادداشت های خطّی وی- که به فرزند بزرگ شان مرحوم آیهً الله آقا جلال الدین نجفی رسیده- در مورد نوشتن شرح زیارت جامعه کبیره، مطالبی است که مناسب است ترجمه آن را نقل نماییم.

روزگاری در نجف اشرف، مشغول ریاضت بودم، پس به فکر افتادم به این که مأمور به تشرف به مسجد سهله در کوفه هستم. در این مکان مقدّس روزهایی متوجّه و زاری کننده به سوی سیّد و مولای خودم، صاحب العصر و الزمان باقی ماندم. پس روزی از مسجد به صحرا بیرون رفتم در حالی که به حالت تضرع و زاری بودم. چون شب رسید به سوی مسجد سهله برگشتم و مسجد را پر از اهل مسجد(اصحاب خاص) دیدم. برای این نعمت، خدای را حمد نموده و دائماً شکر می کردم تا این زمان که مشغول این نوشته و علوم شرعیه دیگر از حکمت های الهی و علم تفسیر و فضائل و حدیث و درایه و غیر این ها این فیوضات ادامه دارد. پس شروع کردم در نوشتن هر یک از این علوم و بسیاری از آنها را بر حسب تکلیف شرعی و به جهت پرهیز از غیر اهل آن پوشانیدم و شرح مبسوطی از زیارت جامعه نوشتم که قبل از آن کسی بر من پیشی نگرفته و آن شرح زیارت جامعه، جامع است در فضائل اهل بیت نبوت صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین در صفحه ای دیگر از کاغذهای خطّی ایشان این مطلب جلب توجّه می کند.

به تحقیق در مسجد صعصعه، در مسجد کوفه بودم، در حالی که مشغول به نوشتن کتاب شرح زیارت جامعه کبیره بوده و در این

حالت به خواب رفتم و در حالت خواب مولای خود حضرت صاحب الزمان- روحی له الفداء- را دیدم، در حالی که آقا تصدیق فرمود مرا در آنچه در زیارت جامعه نوشتم. پس خدای سبحان را در این نعمت کریمه حمد نمودم والسلام.(۱)

ادیب، شاعر و عارف گرانقدر، جناب حاج آقا مرتضی پسر حاج شیخ محمّدحسین نجفی که در زمینه کتب آن مرحوم، به خصوص در بُعد عرفانی، مطالعات و تحقیقات عمیقی نموده اند، در مورد این کتاب اظهار می دارند.

در مورد امام شناسی عرفانی شیعه، در مواضع و کتبی چند، مرحوم آقانجفی به کتاب شرح زیارت جامعه استناد نموده و توجّهی بیش از سایر آثارشان به این کتاب داشته است. چرا که این کتاب در عرفان اهل بیت علیهم السلام، شاهکار کم نظیری می باشد...(۲)

کتاب حقایق الاسرار توسط دکتر سیّدعلی اکبر میرحسینی ترجمه شده و مؤسسه فرهنگی شمس الضُّحی تصحیح و تحقیق آن را بر عهده گرفته است.(۳)

ن.ک آقانجفی اصفهانی

حکیمه (خواهر امام هادی علیه السلام)

۱- . آقانجفی اصفهانی، محمّدتقی، حقایق الاسرار، ص ۳۷-۳۶.

۲- . همان منبع.

۳- . اخیراً شرح و تفسیر دیگری از زیارت جامعه کبیره توسط علی نظری مؤمن آبادی نگاشته شده است که انوارُ الالهیه نام دارد. تفسیر دیگری نیز از آیهً الله جوادی آملی نیز وجود دارد که بسیار ارزشمند است.

حکیمه خـاتون، از بـانوان خانـدان امـامت و رسالت و زنی با کفایت و مؤمنه بود. وی دختر امام جواد علیه السـلام، خواهر امام هـادی علیه السـلام و عمّ امـام حسن عسـکری علیه السـلام بود. امـام هـادی علیه السـلام، نرجس خاتون را به خواهرش حکیمه خـاتون سپرد تـا احکام و دسـتورات اسـلام را به او بیاموزد. حکیمه خاتون، شاهـد ولادت امام زمان علیه السـلام بود. تاریـخ و کیفیت ولادت حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را همه از حکیمه خاتون نقل کرده اند. حکیمه خاتون می گوید: پس از چهل روز از ولادت حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، طبق دعوت امام حسن عسکری علیه السلام به خانه اش رفتم. وقتی وارد اطاق شدم، ناگهان دیدم همان کودک، چون آفتاب درخشـنده در مقابل پدر راه می رود و به اندازه یک فرزند دو ساله می ماند. تعجب کردم و از امام پرسـیدم: ای سـرور من! این کودک به اندازه دو سال رشد کرده است؟ حضرت تبسـمی کرد و فرمود: فرزنـدان پیـامبران و جانشـینان آنـان که به مقام پیشوایی و امامت برگزیـده می شونـد، رشـدشان همانند سایرین نیست، بلکه وقتی یک ماه از عمرشان می گذرد، چنان است که بر دیگران یک سال گذشته باشد.(۱)

حکیمه خاتون از محضـر امام حسن عسـکری علیه السلام درخواست نمود که در حق او دعا کند و از خدا بخواهد که در زمان حیات امام علیه السلام از دنیا برود و چنین شد.(۲) مزار او در سامرّاء کنار حرم عسکریین است.(۳)

۱- . تونه ای، مجتبی، فرهنگ الفبایی مهدویت، ص ۲۸۵؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ح ۱۴.

۲- . همان منبع، روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۵۳.

۳- . همان منبع.

حمل حجرالاسود

در سال ۳۱۸ ق زمان المقتدر بالله عباسی ابوطاهر قرمطی با جمعی از قرامطه که بیشتر بربری ها بودند در میان مسجد الحرام ریخته بسیاری از حجاج را کشتند و جسد آنها را در میان چاه زمزم انداختند و حجرالاسود را از محلش کندند و با گرز شکستند و به طرف بحرین بردند.

سیوطی می نویسد در این راه چهل و شش شتر در زیر حجر هلاک شدند و زیاده بر بیست سال نزد آنها بود چون برگردانیدند سال ۳۳۹ ق در خلافت المطیع لله

حجرالاسود را بر شتر لاغری بار کردند و برگردانیدند به مسجدالحرام به جای خود به دست شیخ اجل قولویه قمی استاد شیخ مفید که در آن سفر به مکه مشرف بود، نصب گردید.(۱)

ن.ک قرامطه

حمله به حرم سامرّاء

در سال های اخیر حملاتی از سوی گروه های افراطی سلفی و تکفیری به حرم ایشان شده است. مهم ترین این حملات در ۳ اسفند ۱۳۸۴ ش روی داد که گروه القاعده که مسئولیت این حمله را به عهده گرفت. با کارگزاری ۲۰۰ کیلو ماده در مرکز گنبد اقدام به تخریب گنبد و بخشی از گلدسته مناره های طلائی حرم کردند. دو سال بعد در ۲۳ اسفند ۱۳۸۶ ش دومین حمله به حرم ایشان صورت گرفت که در اثر آن گلدسته های باقیمانده از انفجار قبل به

۱- . عمادزاده، حسین، تاریخ مفصل اسلام، ص ۴۵۷.

طور کامل فرو ریخت. در ۱۶ خرداد ۱۳۹۳ ش نیز حمله گسترده دیگری از سوی گروه موسوم به داعش به این شهر و به قصد تخریب حرم امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام صورت گرفت که با مقاومت مردم و مدافعان حرم و نیروهای امنیتی عراق خنثی شد.

پس از تخریب گنبد و گلدسته های حرم ایشان با صرف مبلغی بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار، کار بازسازی و ساخت گنبد آن در سال ۱۳۸۹ ش در قم و زیر نظر سیّد جود شهرستانی شروع شد. این گنبد با بیش از ۲۳ هزار خشت طلا پوشانده شده است.

ضریح این امام نیز به همّت آیت الله العظمی سیّد علی سیستانی (حفظه الله تعالی) مرجع عالی قدر تشیع ساخته شده است. تمامی هزینه های این پروژه که حدود ۷۰ کیلو طلا، ۴۵۰۰ کیلوگرم نقره، ۱۱۰۰ کیلوگرم مس و ۱۱ تن چوب ساج(با دوام بالغ بر ۳۰۰ سال) استفاده شده است، بر عهده دفتر این مرجع تقلید بوده است.

حوادث پس از شهادت آن حضرت

کشی از محمّد بن حسن شمون و دیگران نقل کرده است:

وقتی امام حسن عسکری علیه السلام با گریبان چاک زده در تشییع جنازه پدر حاضر شد، ابوعون ابرش از نزدیکان نجاح بن سلمه طی نامه ای به او نوشت: کدام یک از امامان

را دیده یا شنیده ای که در چنین مواردی گریبان شکافته باشند و آن حضرت در پاسخ نوشت: ای احمق! تو چه خبر داری؟ حضرت موسی برای برادرش هارون چنین کرد.(۱)

۱- . مقتل معصومین علیهم السلام، ج ۳، ص ۵۳۶، به نقل از رجال الکشی، ۲: ۸۴۲.

و در حدیثی دیگر آورده است که ابوعون نوشت: این کار تو باعث نگرانی مردم شده است و حضرت عسکری در پاسخ نوشتند: «ای احمق به تو مربوط است؟» حضرت موسی برای هارون گریبان خود شکافت. بعضی از مردم، مؤمن به دنیا می آیند و زندگی می کنند و مؤمن نیز از دنیا می روند و بعضی دیگر کافر زاده می شوند و کافر زندگی می کنند و کافر نیز می میرند و برخی مؤمن زاده می شوند و زیست می کنند؛ ولی کافر از دنیا می روند و تو از کسانی هستی که پس از کافر شدن و از دست دادن عقل، خواهی مُرد.

راوی می گوید همان گونه که امام حسن فرموده بود واقع شد. او در اواخر عمر در اثر وسواسی گری و آشفتگی فکری عقلش را از دست داد و بر شیعیان ایراد می گرفت و سخنان نسنجیده می گفت و پسرانش به همین خاطر او را در خانه زندانی نمودند و ارتباط او را با مردم قطع نمودند.(۱)

شیخ صدوق می گوید: به هنگام شهادت امام هادی علیه السلام حضرت امام حسن علیه السلام را دیدند که جامه خود را از پشت سر و روبرو شکافته است. (۲)

و مسعودی می گوید: به هنگام تشییع امام هادی علیه السلام، دخترکی می گریست و می گفت: ما در گذشته و امروز از روز دوشنبه چه رنج ها که کشیدیم.(۳)

۱- . همان منبع، وسائل الشیعه، ۲/۹۱۷، ح ۵، البحار، ۸۲، ح ۲۸(۲).

۲- . همان منبع، ص ۵۳۹؛ من لایحفره الفقیه، ۱/۱۷۴، ح ۵۱۱، المناقب لابن شهرآشوب، ۴/۴۲۳ با کمی اختلاف وسائل الشیعه، ۲/۹۱۶، ح ۴.

۳- . همان منبع، مروج الذهب، ۴/۱۷۰.

خ

خادمان امام هادی علیه السلام

اشاره

با هم خادمان امام هادی علیه السلام را می شناسیم:

الف) کافور

کـافور خـادم امـام هـادی علیه السـلام بـود که بشـر بن سـلیمان را- جهت خریـداری نرجس خـاتون، ملیکه رومیه- به خـدمت حضرت احضار کرد.(۱) وی خادم امام حسن عسکری علیه السلام نیز بوده و در نقل حدیث توفیق داشته و او همان کسی است که حضرت عسکری علیه السلام پارچه ای به دست او داد که به جلوان برود و احمد بن اسحاق قمی را کفن نماید.(۲)

۱- . تونه ای، مجتبی، موعودنامه، ص ۵۷۵، مهدی موعود، ص ۱۸۸؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۱.

۲- . همان منبع، معارف و معاریف، ج ۸، ص ۴۵۵.

ب) نصر

نصریکی از خادمان محدث شیعی امامی که زمان امام کاظم علیه السلام و امامین جواد علیه السلام و هادی علیه السلام را درک نموده است از اصحاب و خادمین امامین جواد و امام هادی علیه السلام بوده است.(۱)

در روایاتی که از کتب معتبر شیعه بیان شده است، نصر یکی از خادمان امام هادی علیه السلام است.

مانند روایتی در صفحه ۱۵۵، جلد ۵، بحارالانوار بدین مضمون:

ابومحمّد طبری می گوید:

دلم می خواست انگشتری از حضرت هادی علیه السلام داشته باشم، نصر، خادم آن حضرت دو درهم برای من آورد ...

ج) فتح القلانسی

فتح القلانسی قبلاً خادم امام هادی علیه السلام بوده است.

مقبل الدیلمی می گوید: کنار منزلم در سامرّاء نشسته بودم که امام هادی علیه السلام نزد متوکّل عباسی رفته بودند، در آن وقت فتح القلانسی نزدم آمد و او قبلاً خادم امام هادی علیه السلام بود. ...(۲)

خادم مسجد النّبی

حسن بن محمّد علی می گوید: روزی مردی نزد علی بن محمّد بن علی بن موسی علیه السلام آمد در حالی که او به خود می لرزید و گریه می کرد.

۱- . شبستری، عبدالحسین، النور الهادی الی اصحاب امام هادی علیه السلام، ۲۷۳.

۲- . علّامه بحرانی، هاشم بن سلیمان، مدینه المعاجز، ص ۴۹، به نقل از شیخ ابوجعفر محمّدبن جریر طبری رحمه الله، الامامهً.

در همان حال به امام هادی علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به راستی که حاکم پسرم را به جرم اینکه به ولایت و امامت شما اهل بیت علیه السلام ایمان دارد دستگیر کرده سپس او را به حاجبش داده و گفته است: به فلان مکان برو، وقتی به کوه رسیدی پسر را بالای کوه ببر و سپس دست و پاهای او را بسته، از بالای کوه بر زمین بینداز و قبری زیر کوه برای او بکن و او را در آنجا دفن کن.

امام هادی علیه السلام به آن مرد فرمود: از من چه می خواهی؟

عرض کرد: به راستی که فرزند جگرگوشه پدر است، پدر در مورد پسرش چه می خواهد جز سلامتی او؟

امام هادی علیه السلام به او فرمود: در امان خدای تبارک و تعالی به منزل خود برو و در آنجا با آرامش بخواب فردا صبح پسرت نزد تو خواهد آمد، در حالی که صحیح و سالم است و عجایبی برای تو تعریف خواهد کرد.

وقتی آن مرد چنین شنید خوشحال شد و دست امام هادی علیه السلام را بوسید و رفت.

راوی می گوید: وقتی صبح شد پسر آن مرد نزد او آمد در حالی که خوش سیما و خوش چهره شده بود بهتر از قبل، وقتی پدر چنین دید اشک شوق و خوشحالی از

چشمان او سرازیر شد و پسر خود را در آغوش خود گرفت و او را می بویید و می بوسید.

سپس به او گفت: پسر جانم! چه اتفاقی برای تو افتاده است؟!

پسر گفت: همان گونه که می دانی حاجب به دستور حاکم مرا نزد کوهی برد و در آنجا شب را گذراندیم و می خواست صبح یعنی امروز مرا بالای کوه ببرد و دست و پای مرا ببندد و مرا از کوه به پایین بیندازد در حالی که افراد زیادی با او بودند و از من نگهبانی و حراست می کردند و قبر نیز برای من آماده کرده بودند.

پس نزد آن نگهبانان گریه می کردم ولی آنها هیچ توجهی به من نمی کردند، پس در آن وقت ده نفر خوش سیما و زیبا نزدم آمدند در حالی که مانند آنها تا به حال ندیده بودم.

من آن ده نفر را می دیدم؛ ولی نگهبانان آنها را نمی دیدند و صدای آنها را نمی شنیدند. پس آن ده نفر به من گفتند: چرا این گونه گریه و زاری می کنی؟

به آنها گفتم: چگونه گریه و زاری نکنم در حالی که می خواهند مرا بالای کوه برده، دست و پایم را بسته از کوه بیندازند و در ضمن قبری برای من زیر کوه کنده اند و می خواهند مرا در آنجا دفن کنند.

به من گفتند: می دانیم! آیا دوست داری که حاجب را به جای تو از بالای کوه بیندازیم و او را در قبری که کنده است قرار دهیم؟!

این کار را به این شرط برای تو انجام می دهیم که خادم مسجد مقدس النبی صلی الله علیه و آله و سلم شوی، آیا این شرط را قبول می کنی؟

به آنها گفتم: بله به خدا قسم من این شرط را از شما می پذیرم!

پس آنها نزد حاجب رفتند و او را بالای کوه بردند در حالی که او نمی دانست که چگونه بالای کوه می رود؛ زیرا کسی را نمی دید در همان حال وحشت تمام وجود او را گرفت و سپس دوستانش و نگهبانان را صدا می زد، ولی آنها صدای او را نمی شنیدند، پس آن ده نفر او را از بالای کوه بر زمین انداختند و قبل از این که به پایین کوه برسد تکه پاره شد، پس وقتی یارانش چنین دیدند گریه و زاری کردند و مشغول دفن آن شدند در همان قبری که برای من کنده بودند.

سپس آن ده نفر مرا تا اینجا رساندند و منتظر هستند که مرا از سامرّاء به مدینه ببرند تا خادم مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم شوم، سپس پدر با پسر خود وداع کرد و آن ده نفر آن پسر را به مدینه بردند.

در همان روز پدر نزد امام هادی علیه السلام رفت و حکایت پسر خود را برای ایشان تعریف کرد.

امـام هادی علیه السـلام به او فرمود: به راستی که ما به اذن خـدای تبارک و تعالی از همه چیز آگاهی داریم، در حالی که آنها چیزی نمی دانند.

چند روز بعد خبر به هلاکت رسـیدن حاجب به گوش مردم رسـید و همراهان او گفتند: افراد ناشناسی او را بالای کوه بردند و از کوه انداختند و او را در همان قبری که برای فلان شخص کنده بودند، به خاک سپردند.(۱)

خانم امام حسن عسکری علیه السلام (عروس امام هادی علیه السلام)

اشاره

الف) تاریخ جنگ مسـلمانان با روم مقدمه ازدواج نرجس خاتون در مقدمه، برخی از تفاصـیل و توضیحات جنگ مسلمانان با روم از تاریخ روم و سپس فرار بانو ملیکه(نرجس خاتون) مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را می خوانیم:

«تئوفیلوس» در ۲۲۷ ق(۸۴۱ میلادی همان سالی که معتصم عبّاسی مُرد). در عموریه که در سال ۲۲۳ ق(۸۳۷ میلادی) به دست لشـکر اسـلام افتاد، زاده شد. فرزند کوچکش، مخائیل سوم، شـش سال حکمرانی کرد و شورای نائب السلطنه را به سـرپرستی مـادرش «تئودارا» و دایی اش قیصـر بـارداس تشـکیل داد. مادرش، چهارده سال به تنهایی حکومت کرد و جنگ های سـختی ضد دولت اسلامی،

۱- . بحرانی، هاشم بن سـلیمان، مـدینه المعاجز، ص ۸۷-۸۵به نقل از شـیخ طوسـی رحمه الله، شـیخ ابن حمزه، ثابت المناقب، شیخ ابن شهرآشوب رحمه الله، مناقب.

در این مدّت به راه انداخت و دوازده هزار اسیر مسلمان را هولناک به قتل رساند.(۱) در ۸۵۶ میلادی، برادرش (قیصر بارداس) وی را کَت بسته، مجبور به اقامت در دیری کرد. تاریخ سال در گذشت وی را ۸۶۷ میلادی ذکر می کند، سالی که کودتای نظامی به رهبری باسیلیوس رخ داد. تاریخ روم مختصری از اخلاق و رفتار وی را ذکر کرده است. آیا مرگ تئدورا در همین سال، طبیعی و به طور اتفاقی بوده است؟!

بارداس، پس از دستگیری و اقامت اجباری خواهرش در دیر، حاکم امپراتوری شد و قیصر گردید. نباید فراموش کرد که تاریخ از وی با این لقب یاد می کند.

می توان این اطلاعات و محتوای سخنان بانو نرجس را با هم تطبیق داد. وجود شخصیتی به نام قیصر بارداس که امپراتور کشور باشد، در گزارش بانو، به روشنی بیان می شود ...

تار و مار شدن خاندان عموریّه، گزارش فرار و آوارگی شاهزادگان قصر را تقویت می کند. پیدایش بانو نرجس در سال کودتای نظامی و به هنگامی که برخوردهای آسیب زا رخ می نماید و گزارشی که «بشر بن سلیمان نحاس» بدان اشاره می کند، نیز آشنایی

امام حسن عسکری علیه السلام با کنیزی در منزل عمه اش شاهد و گواه ادعای بانو نرجس است.(۲)

اکنون با هم شرح ماجرا را می خوانیم:

۱- . غیبت نعمانی، ۱۰۲/۳۷، (انتظار).

۲- . فصل نامه علمی، تخصصی انتظار، ص ۲۴۲-۲۴۳، با تلخیص.

الف) یک مأموریت کاملاً محرمانه

بُشر پسر سلیمان که از فرزندان ابو ایوب انصاری و یکی از شیعیان مخلص و همسایه امام علی النقی و امام حسن عسکری علیه السلام بود، می گوید:

روزی کافور، خدمتگزار حضرت علی النقی علیه السلام نزد من آمد و گفت: امام تو را به حضورش خواسته است. چون خدمت رسیدم و در مقابلش نشستم، فرمود:

– ای بشر! تو از فرزندان انصار هستی. از همان دودمانی که در مدینه به یاری پیغمبر برخاستند و محبت ما اهل بیت علیهم السلام همیشه در خاندان شما بوده است.

بدین جهت شما مورد اطمینان ما می باشید. اکنون مأموریت کاملاً محرمانه ای را بر عهده تو می گذارم که فضیلت ویژه ای برای تو است تا با انجام آن بر دیگر شیعیان امتیازی داشته باشی.

پس از آن حضرت نامه ای به خط و زبان رومی نوشت، مهر کرد و به من داد و کیسه زرد رنگی که دویست و بیست دینار سکه طلا در آن بود بیرون آورد. سپس فرمود:

– این کیسه طلا- را نیز بگیر و به سوی بغداد حرکت کن و صبح روز فلان، در کنار این فرات حاضر باش. هنگامی که قایق های حامل اسیران به آنجا رسید، می بینی گروهی از کنیزان را برای فروش آورده اند. عده ای از نمایندگان ارتش بنی عباس و تعداد کمی از جوانان عرب به قصد خرید در آنجا گرد آمده اند و هر کدام سعی دارد بهترینش را بخرد.

در این موقع تو نیز شخصی به نام عمربن زید(برده فروش) را مرتب زیر نظر داشته باش. او کنیزی را برای فروش به مشتریان

عرضه می کند که دارای نشانه های چنین و چنان است؛ از جمله: دو لباس حریر پوشیده و به شدت از نامحرمان پرهیز می کند. هرگز اجازه نمی دهد کسی به او نزدیک شود یا چهره او را ببیند.

آنگاه صدای ناله او را از پس پرده می شنوی که به زبان رومی می گوید:

– وای که پرده عصمتم دریده شد و شخصیتم از بین رفت. یکی از مشتریان به برده فروش خواهد گفت، من او را به سیصد دینار می خرم؛ زیرا عفت و حجابش مرا به خرید وی بیشتر علاقه مند کرد. کنیز به او خواهد گفت: من به تو میل و رغبت ندارم، اگر چه در قیافه حضرت سلیمان ظاهر شوی و دارای حشمت و سلطنت او باشی. دلت بر اموالت بسوزد و بیهوده پول خود را خرج نکن!

برده فروش می گوید، پس چه باید کرد؟ تو که به هیچ مشتری راضی نمی شوی؟ من ناگزیرم تو را بفروشم.

کنیز اظهار می کند، چرا شتاب می کنی؟ بگذار خریداری که قلبم به وفا و صفای او آرام گیرد و دل بخواه من باشد، پیدا شود.

در این وقت نزد برده فروش برو و به او بگو، یکی از بزرگان، نامه ای به خط و زبان رومی نوشته و در آن بزرگواری، سخاوت، نجابت و دیگر اخلاق خویش را بیان داشته است. اکنون این نامه را به کنیز بده تا بخواند و از خصوصیات و اخلاق نویسنده آن آگاه گردد. اگر مایل شد بگو من از طرف نویسنده نامه وکالت دارم این کنیز را برای ایشان بخرم.

بشر می گوید: من از محضر امام خارج شدم و به سوی بغداد حرکت کردم و همه دستورات امام را انجام دادم.

وقتی نامه در اختیار کنیز قرار گرفت، نامه را خواند و از خوشحالی به شدت گریست. روی به عمر بن زید برده فروش کرد و گفت:

- باید مرا به صاحب این نامه بفروشی من به او علاقه مندم. قسم به خدا! اگر مرا به او نفروشی، خودکشی می کنم و تو مسئول هلاکت جان من خواهی بود.

این قضـیه سـبب شد تا من در قیمت آن بسـیار گفتگو کنم و سـرانجام به همان مبلغی که مولایم(امام هادی علیه السلام) به من داده بود، به توافق رسیدیم. من پول ها را به او دادم و او نیز کنیز را که بسیار شاد و خرم بود، به من تحویل داد.

من همراه آن بانو به منزلی که برای وی در بغـداد اجاره کرده بودم آمـدیم؛ اما کنیز از نهایت خوشـحالی آرامش نداشت. نامه حضرت را از جیبش بیرون می آورد و مرتب می بوسید، آن را بردیدگانش می گذاشت و به صورتش می مالید.

گفتم: ای بانو! من از تو در شگفتم. چطور نامه ای را می بوسی که هنوز صاحبش را ندیده و نمی شناسی؟

گفت: ای بیچاره کم معرفت نسبت به مقام فرزندان پیغمبران!

خوب گوش کن و به گفتارم دل بسپار تا حقیقت برای تو روشن گردد.(۱)

سپس ملیکه عروس امام هادی علیه السـلام به بُشـر پسـر سلیمان همسایه امام علی النقی علیه السلام فرستاده آن امام هُمام چنین می گوید:

ب) خاطرات شگفت انگیز یک دختر خوشبخت!

نام من ملیکه دختر یشوعا هستم. پدرم فرزند پادشاه روم است. مادرم از فرزندان شمعون صفا وصی حضرت عیسی علیه السلام و از یاران آن پیغمبر به شمار می آید.

۱- . بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵-۴؛ احسن القصص، ج ۲، ص ۱۵۸-۱۵۷.

خاطرات عجیب و حیرت انگیزی دارم که اکنون برای تو نقل می کنم:

- من دختری سیزده ساله بودم که پدربزرگم- پادشاه روم خواست مرا به پسر برادرش تزویج کند.

سیصد نفر از رهبران مذهبی و رُهبانان نصارا که همه از نسل حواریون حضرت عیسی علیه السلام بودند و هفتصد نفر از اعیان و اشراف کشور و چهار هزار نفر از امراء و فرماندهان ارتش و بزرگان مملکت را دعوت نمود.

با حضور دعوت شدگان- در قصر امپراطور روم- جشن شکوهمند ازدواج من آغاز گردید. آن گاه تخت شاهانه ای را که با جواهرات آراسته بودند در وسط قصر روی چهل پایه قرار دارند. داماد را با تشریفات ویژه ای روی تخت نشاندند و صلیب ها را بر بالای آن نصب کردند و خدمتگزاران کمر به خدمت بستند و اُسقف ها در گرداگرد داماد حلقه وار ایستادند. انجیل را باز کردند تا عقد ازدواج را مطابق آیین مسیحیت بخوانند. ناگهان صلیب ها از بالا بر زمین افتادند و پایه های تخت در هم شکست. داماد نگون بخت بر زمین افتاد و بی هوش گشت. رنگ از رُخسار اُسقف ها پرید و لرزه بر اندام شان افتاد. بزرگِ اُسقف ها روی به پدرم کرد و گفت:

پادشاها! این حادثه نشانه نابودی مذهب مسیح و آیین شاهنشاهی است. چنین کاری را نکن و ما را نیز از انجام این مراسم شوم معاف بدار! پدر بزرگم نیز این واقعه را به فال بد گرفت. در عین حال دستور داد پایه های تخت را درست کنند و صلیب ها را در جایگاه خود قرار دهند. برادر داماد بخت برگشته را روی تخت بگذارند. بار دیگر مراسم

عقـد را برگزار نماینـد. هر طور است مرا به ازدواج درآورنـد تـا این نحس و شومی به میمنت دامـاد جدیـد از خـانواده ی آنها برطرف شود.

ج) مجلس بار دیگر به هم ریخت

به فرمان امپراطور روم بار دیگر مجلس را آراستند. صلیب ها در جایگاه خود قرار گرفت. تخت جواهرنشان بر روی چهل پایه استوار گردیـد. دامـاد جدیـد را بر تخت نشاندنـد. بزرگان لشـکری و کشوری آماده شدنـد تا مراسم این ازدواج شاهانه انجام گیرد. اما همین که انجیل ها را گشودند تا عقد ازدواج ما را مطابق آیین مسیحیت بخوانند.

ناگهان حوادث وحشتناک گذشته تکرار شد. صلیب ها فرو ریخت. پایه های تخت شکست. داماد بدبخت از تخت بر زمین افتـاد و از هوش رفت. مهمانـان سراسیمه پراکنـده شدنـد و مجلس جشن به هم ریخت، بـدون آنکه پیونـد ازدواج مـا صورت بگیرد.

پدربزرگم افسرده و غمناک از قصر خارج شد و به حرمسرا رفت و پرده ها را انداخت.(۱)

د) رؤیای سرنوشت ساز

من نیز به اتاق خود برگشتم. شب فرا رسید. به خواب رفتم. در آن شب خوابی دیدم؛ حضرت عیسی علیه السلام و شمعون صفا و گروهی از حواریون در قصر پـدربزرگم گرد آمده اند و در جای تخت، منبری بسیار بلند که نور از آن می درخشید، قرار داشت.

در ایـن وقـت، حضـرت محمّـد صـلی الله علیـه و آلـه و سـلم و دامـاد و جانشـین ایشـان حضـرت علی علیـه السـلام و جمعی از فرزندانش وارد قصر شدند. حضرت

۱- . همان منبع.

عیسی علیه السلام از آنان استقبال نمود و حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را در آغوش گرفت و معانقه کرد. در آن حال حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

- ای روح الله! من آمده ام ملیکه دختر وصی تو شمعون را برای این پسر(امام حسن عسکری علیه السلام) خواستگاری کنم.

حضرت عیسی علیه السلام نگاهی به شمعون کرده و گفت:

- ای شمعون سعادت به تو روی آورده با این ازدواج مبارک موافقت کن و نسل خودت را با نسل آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم پیوند بزن! شمعون اظهار داشت: اطاعت می کنم.

سپس حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم در بالای منبر قرار گرفت و خطبه خواند و مرا به فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام تزویج نمود.

حضرت عیسی علیه السلام حواریون و فرزندان حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم، همگی گواهان این ازدواج بودند.

هنگامی که از خواب بیدار شدم، از ترس جان خوابم را به پدربزرگم نگفتم، زیرا ترسیدم از خوابم آگاه شوند و مرا بکشند.

بدین جهت ماجرای خوابم را در سینه ام پنهان کردم. به دنبال آن، آتش محبّت امام حسن عسکری علیه السلام چنان در کانون دلم شعله ور گشت که از خوردن و آشامیدن بازماندم. کم کم رنجور و ضعیف گشتم. عاقبت بیمار شدم. دکتری در کشور روم نماند مگر آن که پدربزرگم برای معالجه من آورد ولی هیچ کدام سودی نبخشید. چون از معالجه ها مأیوس شده از روی محبّت گفت: نور چشمم! آیا در دلت آرزویی هست تا برآورده سازم؟ گفتم:

- پدر مهربانم! درهای نجات را به رویم بسته می بینم. اما اگر از شکنجه و آزار اسیران مسلمان که در زندان توانَد دست برداری و

آنان را از قید و بند زندان آزاد سازی، امیدوارم حضرت عیسی علیه السلام و مادرش مرا شفا دهند.

پدرم خواهش مرا قبول کرد و من نیز به ظاهر اظهار بهبودی کردم و کم کم غذا خوردم. پدرم خوشحال شد و بیشتر از پیش با اسیران مسلمان مدارا نمود.

ذ) رؤیای دوّم پس از چهارده شب

بعد از چهارده شب بار دیگر در خواب دیدم که بانوی بانوان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و مریم خاتون و هزار نفر از حواریون بهشت تشریف آوردند. حضرت مریم روی به من کرد و فرمود:

این سرور بانوان جهان، مادر همسر تو است. من دامن حضرت زهرا علیها السلام را گرفته و گریستم و از نیامدن امام حسن عسکری علیه السلام به دیدنم شکایت کردم.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

- تا وقتی که تو در دین نصارا هستی فرزندم به دیدار تو نخواهد آمد و این خواهرم مریم از دین تو به خدا پناه می برد، حال اگر می خواهی خدا و حضرت

عیسی علیه السلام و مریم از تو راضی شوند و فرزندم به دیدارت بیاید به یگانگی خداوند و رسالت پدرم حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم اقرار کن و کلمه شهادتین(اَشهَد اَن لَا اِله اِلّا الله وَ اَشهَدُ أنَّ محمّداً رَسولُ الله) را بر زبان جاری ساز. وقتی این کلمات را گفتم، فاطمه علیها السلام مرا به آغوش کشید. روحم آرامش یافت و حالم بهتر شد، آنگاه فرمود:

- اکنون در انتظار فرزندم حسن عسکری علیه السلام باش، به زودی او را به دیدارت می فرستم.

ز) سوّمین رؤیا و دیدار معشوق

آن روز به سختی پایان پذیرفت. با فرا رسیدن شب به خواب رفتم. شاید به دیدار دوست نائل شوم. خوشبختانه امام حسن عسکری علیه السلام را در خواب دیدم و به عنوان شکوه گفتم:

- ای محبوب دلم! چرا بر من جفا کردی و در این مدّت به دیدارم نیامدی؟ من که جانم را در راه محبّت تو تلف کردم.

فرمود: نیامدن من به دیدارت هیچ علّتی نداشت، جز آن که تو در مذهب نصارا بودی و در آیین مشرکان به سر می بردی. حال که اسلام را پذیرفتی، من هر شب به دیدارت خواهم آمد تا اینکه خداوند ما را در ظاهر به وصال یکدیگر برساند.

از آن شب تاکنون هیچ شبی مرا از دیدارش محروم نکرده است و پیوسته در عالم رؤیا به دیدار آن معشوق نائل گشته ام.

و) ماجرای اسیری دختر امپراطور روم

بُشر فرستاده امام علی النقی علیه السلام می گوید: پرسیدم چگونه به دام اسارت افتادید؟

جواب داد:

- در یکی از شب ها در عالم رؤیا امام حسن عسکری علیه السلام به من فرمود: پدر بزرگ تو در همین روزها سپاهی به جنگ مسلمانان می فرستد و خودش نیز با سپاهیان به جبهه نبرد خواهد رفت. تو هم از لباس زنانی که برای خدمت در پشت جبهه در جنگ شرکت می کنند، بپوش و به طور ناشناس همراه زنان خدمتگزار به سوی جبهه حرکت کن تا به مقصد برسی.

پس از چند روز سپاه روم عازم جبهه نبرد شد. من هم مطابق گفته امام خود را به پشت جبهه رساندم.

طولی نکشید که آتش جنگ شعله ور شد، سرانجام سربازان خط مقدم اسلام، ما را به اسارت گرفتند.

سپس با قایق ها به سوی بغداد حرکت کردیم. چنان که دیدی در ساحل رود فرات پیاده شدیم و تاکنون کسی نمی داند که من نوه قیصر امپراطور روم هستم. تنها تو می دانی، آن هم به خاطر این که خودم برایت بازگو کردم.

البته در تقسیم غنایم جنگی به سهم پیرمردی افتادم. وی نامم را پرسید، چون نمی خواستم شناخته شوم، خود را معرفی نکردم. فقط گفتم نامم نرجس است.

بشر می گوید: پرسیدم، جای تعجب است! تو رومی هستی، اما زبان عربی را به خوبی می دانی.

گفت: آری! پدر بزرگم در تربیت من بسیار سعی و کوشش داشت و مایل بود آداب ملل و اقوام را یاد بگیرم. لذا دستور داد خانمی را که به زبان عربی آشنایی داشت و مترجم او بود، شب و روز زبان عربی را به من بیاموزد. از این رو زبان عربی را به خوبی یاد گرفتم و توانستم به زبان عربی صحبت کنم.(۱)

ه) ملیکه خاتون و هدیه آسمانی

بُشر می گوید: پس از توقف کوتاه، از بغداد به سامرّاء حرکت کردیم. هنگام که او را خدمت امام علی النقی علیه السلام بردم،حضرت پس از احوال پرسی مختصر فرمود:

- چگونه خدا عزّت اسلام و ذلّت نصارا و عظمت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان او را به شما نشان داد؟

۱- . همان منبع.

پاسخ داد: ای پسر پیغمبر! چه بگویم درباره چیزی که شما به آن از من آگاه ترید! سپس حضرت فرمود: به عنوان احترام، می خواهم هدیه ای به تو بدهم. ده هزار سکّه طلا یا مژده مسرت بخشی که مایه شرافت همیشگی و افتخار ابدی توست، کدامش را انتخاب می کنی؟

عرض کرد: مژده فرزندی به من بدهید.

فرمود: تو را بشارت باد به فرزندی که به خاور و باختر فرامانروا گردد و زمین را پر از عدل و داد کند، پس از آنکه با ظلم و جور پر شده باشد.(۱)

ملیکه عرض کرد: پدر این فرزند کیست؟

حضرت فرمود: پدر این فرزند شایسته همین شخصیتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در فلان وقت در عالم خواب تو را برای او خواستگاری نمود. سپس امام هادی علیه السلام پرسید: در آن شب حضرت مسیح علیه السلام و جانشینش تو را به چه کسی تزویج کردند؟

عرض کرد: از آن شبی که به وسیله حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مسلمان شدم، شبی نبود که آن حضرت به دیدارم نیامده باشد.

ی) پایان انتظار وصال

سخن که به اینجا رسید امام علی النقی علیه السلام به(کافور) خادم خود فرمود: خواهرم حکیمه نزد من بیاید. چون حکیمه خاتون محضر امام رسید، حضرت فرمود:

- خواهرم! این است آن بانوی گرام که در انتظارش بودم.

تا حکیمه خاتون این جمله را شنید، ملیکه را در آغوش گرفت. روبوسی کرد و خیلی خوشحال شد.

۱- . ابشری بولد یملک الدنیا شرقاً

آن گاه امام علیه السلام فرمود: خواهرم! این بانو را به خانه ببر و مسائل دینی را به او یاد بده، این نوعروس همسر امام حسن عسکری علیه السلام و مادر قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم است.(۱)

خانم امام هادی علیه السلام

حضرت هادی علیه السلام در دوره زندگانی زن عقدی نداشتند و اولاد آن حضرت همگی از ام ولدها می باشند.(۲)

آن امام هُمام یک همسر داشته و پنج پسر آورده است.(۳)

خانم امام هادی علیه السلام به نام حُدَیث یا «سلیل» نامیده می شد و به او «جَدَّه»]به مناسبت اینکه جدّه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است[می گفتند، او از بانوان شایسته و با معرفت بود و در ارجمندی مقام او، همین بس که او بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، پناه و مرجع شیعیان بود.

شیخ صدوق رحمه الله از احمد بن ابراهیم نقل می کند که گفت: من نزد حکیمه دختر امام جواد علیه السلام، خواهر امام هادی علیه السلام در سال ۲۶۲ ق رفتم و از پشت پرده با او سخن گفتم، پرسیدم: «دینت چیست؟» او امامان را یک یک، نام برد و در پایان، نام حضرت حجّهً بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف را به زبان آورد، گفتم: این فرزند، یعنی حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف در کجاست؟

گفت: پنهان است.

گفتم: پس شیعیان به چه کسی پناه ببرند؟

گفت: به «جدّه»، مادر ابومحمّد(امام حسن عسکری علیه السلام) پناه ببرند.

۱- . بحارالانوار،ج ۵۱، ص ۱۰-۴؛ احسن القصص، ج ۲، ص ۱۷۰-۱۵۷.

۲- . مهدوی، مصلح الدین، تاریخ سامرّاء، ص ۹۳.

۳- . عمادزاده، حسین، مجموعه زندگانی چهارده معصوم، ص ۱۲۱۲.

گفتم: «آیا از کسی پیروی می کنم که وصّی او، زنی می باشد؟»

حکیمه در پاسخ فرمود: «به امام حسین علیه السلام اقتدا کن که آن حضرت برحسب ظاهر، به خواهرش زینب دختر علی علیه السلام، وصیّت کرد و هر علمی که از جانب حضرت امام

سجّاد علیه السلام می رسید- برای مخفی داشتن امام سجّاد علیه السلام- به حضرت زینب علیها السلام نسبت داده می شد.»(۱)

حضرت هادی علیه السلام درباره خانم بزرگوار خویش به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سفارش کردند: جدّه وصیّت کرده بود او را در خانه اش دفن کنند.

به هنگام دفن جعفر گفت: من نمی گذارم او را در این خانه دفن کنید، این خانه از من است.

در این موقع امام زمان علیه السلام برای یک لحظه از رخساره خویش، پرده غیبت را برگرفت و فرمود: جعفر، خانه تو این است؟!

از شواهد و قرائن چنین برمی آید که جدّه از زنان نمونه عصر خود بوده است. زندگی پر از فراز و نشیب وی، برای همگان الگویی برزگ است.(۲)

ن.ک ازدواج آن امام هُمام علیه السلام

خراب شدن سامرّاء

ابن محمّد الفحام از منصوری از عمویش و او از پدرش می گوید: روزی امام هادی علیه السلام فرمودند: به راستی که ای موسی! با زور و اکراه از مدینه منوّره به سامرّاء آورده شدم و اگر از آن خارج شوم نیز با اکراه خواهد بود.

عرض کردم: چرا؟

۱- . محدث قمی، عباس، انوار البهیه،ص ۴۷۳-۴۷۲.

۲- . شکرانی، علویه، زن موجودی ناشناخته، به اشراف آیةً الله خزعلی، ص ۱۴۸-۱۴۷.

فرمود: به خاطر آب و هوای سامرّاء؛ زیرا آب و هوای خوشی دارد، آب هایش زلال و درختانش سرسبز است و به راستی که مدتی بعد این شهر ویران خواهد شد و آن مدتی بعد از به شهادت رسیدن من است.(۱)

خلاصه ای از زندگی معصوم دوازدهم

روز ولادت امام دهم که معروف به هادی النقی علیه السلام می باشد و محّل اختلاف است و بین دوّم رجب یا ۱۵ ذی الحجه در سال ۲۱۲ یا ۲۱۴ ق بوده است.

نام مبارک آن حضرت علی علیه السلام و کنیه اش ابوجعفر و ابوالحسن ثالث و لقب مشهور آن امام هادی علیه السلام است. پدرش امام محمّد جواد علیه السلام و مادرش به نام های سوسن،

سمانه دره بوده و از اهالی مغرب می باشد. حضرت در سن ۷ سالگی بعد از شهادت پدر گرامیش در سال ۲۲۰ ق به امامت رسید و مدّت امامتش را ۳۳ سال گفته اند.

حضرت در طول امامتش مورد ضرب و جرح و شکنجه های روحی و جسمی خلفا بنی العباس و جاسوسان آنان بود.

در ایام سلطنت در سامرّاء به وسیله زهر مسموم و به درجه شهادت رسید. در تاریخ شهادت آن حضرت اختلاف است که ۲۶ جمادی الثانی یا دوّم یا پنجم رجب در سال ۲۵۴ گفته اند و در سامرّاء داخل منزل خود حضرت دفن گردید و عمر شریف امام دهم علیه السلام را ۴۰ سال گفته اند. (۲)

... و عمر شریفش ۴۱ سال و چند ماه بود.(۳)

۱- . بحراني؛ هاشم بن سليمان، مدينه المعاجز، ص ۱۲۰.

۲- . رحمتی، محمّد، گنجینه معارف(ج ۱).

۳- . پیشوایی، مهدی؛ سیره پیشوایان؛ ص ۵۹۶: به نقل از طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۳۵۵.

خلفای معاصر حضرت

امام هادی در مدّت امامت خود با چند تن از خلفای عبّاسی معاصر بود که به ترتیب زمان عبارتند از:

۱. معتصم، برادر مأمون(۲۲۷-۲۱۷ ق)

۲. واثق، پسر معتصم(۲۳۲-۲۲۷ ق)

۳. متوکّل، برادر واثق(۲۴۸-۲۳۲ ق)

۴. مستعین، پسر عموی منتصر(۲۵۲-۲۴۸ ق)

۵. معتزّ، پسر دیگر متوکّل(۲۵۵-۲۵۲ ق)

ن.ک جعفر متوکّل، معتزّ

خلیفه مثمن، ن.ک دوازدهم ربیع الاوّل

خوراک و پوشاک امام هادی علیه السلام

در مروج الذهب، مسعودی آمده است:

... اولاً امام هادی علیه السلام لباسی پشمین بر تن کرده و بر روی خاک نشسته بود، در حالی که سربندی پشمی بسته، به خدا توجّه داشت و آیاتی از قرآن را درباره وعده و وعید تلاوت می نمود ...(۱)

قطب راوندی می گوید:

... همه خصلت های امامت، در وجود امام هادی علیه السلام جمع شده بود و او فضل و علم و خصلت های نیک را تا حدّی عالی داشت و همه اخلاقش مانند اخلاق پدرانش غیرعادی بود، شب ها پیوسته رو به قبله می نشست در حالی که لباس پشمی بر تن پوشیده بود، در

۱- . محدث قمی، شیخ عباس، انوار البهیه، ترجمه کریم تبریزی، ص ۳۷۷.

سجادّه ای از حصیر به عبادت مشغول می شد و از این کار هرگز خسته نمی شد و اگر بخواهیم خصلت های نیکوی او را بشماریم، به طول خواهد انجامید.(۱)

منزل آن امام همام در سامرّاء اثاثیه ای نداشت و هنگامی که سربازان متوکّل آن منزل را تفتیش نمودند لوازم زندگی در آن نیافتند سبط ابن جوزی نقل می کند که امام هادی علیه السلام میل به دنیا نداشته و همیشه در مسجد بود و زمانی که منزلش را تفتیش نمودند چیزی نیافتند مگر قرآن و ادعیه و کتب علمی.(۲)

خیران الخادم، مولی الرِّضا علیه السلام

ثقهً جلیل القدر، از اصحاب ابوالحسن الثالث علیه السلام است؛ بلکه در منتهی المقال است که او از اصحاب حضرت رضا و جواد و هادی علیه السلام و از مستودعین اسرار ایشان است و او همان است که در سفر حجّ در مدینه خدمت حضرت جواد علیه السلام شرفیاب شد، در حالی که آن جناب بالای دکّه نشسته بود، چنان هیبت و دهشت از آن حضرت نمود که ملتفت پله ی دکّه نشد، می خواست بدون درجه بالا رود و آن جناب اشاره فرموده از پلّه بالا بیا! بالا رفت و سلام کرد و دست آن حضرت را بوسید و بر رو مالید و نشست و مدّتی دست آن حضرت را گرفته بود، به جهت آن دهشتی که داشت تا دهشتش تمام شد، آن وقت دست آن حضرت را رها کرد. پس عرض کرد که: «مولای شما ریّان بن شبیب خدمت شما سلام رسانید و التماس کرد که دعا برای او و فرزندش بنمایید.» حضرت برای او دعا کرد، امّا برای فرزندش دعا

۱- . همان منبع، ص ۳۸۱.

۲- . شریف القرشی، باقر، موسوعهً، سیرهً اهل بیت، ج ۳۳، ص ۵۰-۴۹.

ننمود(الخ) و از بعضی روایات معلوم می شود که خیران، وکیل آن حضرت بوده و در ذیل روایتی است که به او فرمودند:

«اِعمَل فی ذلک بِرَأیِکَ، فَإنَّ رَأیَکَ رَأیی و مَن اَطاعَکَ اَطاعَنی»

و خیران را مسائلی است که آنها را از آن حضرت و از حضرت هادی علیه السلام روایت نموده و این خیران همان است که در اغلب اوقات برای خدمت حضرت جواد علیه السلام، ملازم باب آن حضرت بود. وقتی رسول از جانب حضرت جواد علیه السلام آمد، نزد او رفت و فرمود که: «مولای تو]یعنی:[حضرت جواد علیه السلام سلام بر تو می رساند و می فرماید که: «من از دنیا می روم بعد از من آنچه از برای من بود، بر شما بعد از پدرم.» و این حدیثی است مشهور در باب نصّ بر حضرت هادی علیه السلام و در آن است قضیّه معروف احمد بن محمّد بن عیسی با خیران و این خیران، پدر خیرانی ست.»(۱)

خیزران علیه السلام

(جدّه امام هادی علیه السلام)

خیزران و به قولی ریحانه و به قولی حرباء و به قولی درّه و به روایتی سبیکهٌ نوبیه و به حدیثی سکینه مرّیسیه و به روایت ابن شهر آشوب آن صدف دره دری بحر امامت را دره می خواندند و مریّسیه بود و از آن پس حضرت امام رضا علیه السلام، او را «خیزران» می نامید؛(۲) و آن معظّمه اهل «نوبه» و از اهل بیت ماریه قبطیّه، مادرِ ابراهیم پسر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. آن مخدّره، افضل زنانِ

۱- . محدث قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۸۴-۵۸۳.

۲- . سپهر، عباسقلی خان، ناسخ التواریخ، ص ۹.

زمانِ خود بوده انـد چنان که حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم در این سـخن به آن اشاره فرموده اند: «بِأَبِی اِبنِ خیرةً الاماء النُوبیّهِ الطَیِّبَةً»

«پدرم به قربان پسرِ بهترین کنیزان که از اهل «نوبه» و پاکیزه است.»

نویسنده کتاب «منتهی الآمال» می گوید:

«کافی است در جلالت مقام این معظمه جلیله که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام امر فرماید یزید بن سلیط را که سلام آن حضـرت را به او برسانـد؛ همچنان که حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم به جابربن عبـدالله انصاری امر فرموده اند که سلام آن حضرت را به حضرت باقر علیه السلام برساند.»(۱)

امام رضا علیه السـلام از بانوی پاکدامنی به نام سبیکه صاحب فرزندی شد که خط امامت از طریق آن فرزند- جواد الائمه علیه السلام- ادامه یافت.

جز سبیکه که «ام ولـد» بود، تنها همسـری که مورّخان برای امام رضا علیه السـلام یاد کرده اند «ام حبیبه» بوده اسـت(۲) که در جریان ولایت عهـدی به همسـری امام درآمد. مأمون، با انگیزه خاص سیاسـی، دخترش، امّ حبیبه را به ازدواج امام درآورد، در حالی که دختر دیگرش امّ الفضل را نیز بعدها به همسری امام جواد علیه السلام داد.(۳) (۴)

۱- . شکرانی، علویه، زن موجود ناشناخته، ص ۱۴۱-۱۴۰.

۲- . تذکرةً الخواص ۳۱۶، اعلام الوری ۳۲۸، دلائل المامةً ۱۷۷.

۳- . مناقب آل ابیطالب ۴/۳۶۷.

۴- . معینی، محمّدجواد، ترابی، احمد، امام علی بن موسی الرضا منادی توحید و امامت، ص ۱۷.

د

داستان امام و متوکّل

متوکّل عبّاسی بر ضدّ امام علیه السلام می کوشید و می خواست تا از جایگاه او در برابر مردم بکاهد، ولی به هدف خود دست نمی یافت، پس حوادثی بسیار میان او و امام هادی علیه السلام رخ داد که ذکرشان به طول می انجامد و در آنها اموری از معجزات و علامت های حقانیّت امام هادی علیه السلام وجود دارد که مناسب به ذکر است، به این امید که خداوند با وجود این ها، اعمال ما را پُر از حسنات کند.

قطب راوندی از ابوسعید سهل پسر زیاد روایت کرد که گفت: حدیث کرد ما ابوالعباس فضل پسر احمد پسر اسرائیل کاتب حدیث کرد؛ که در سامرّاء در خانه اش بودیم که نامی از امام هادی علیه السلام به میان آمد. پس فضل گفت: یا ابوسعید! خبری را که پدرم به من داده، برایت می گویم. به درستی که پدرم گفت: من کاتب معتزّ بودم پس

روزی همراه معتزّ به نزد متوکّل رفته و دیدیم متوکّل بر تخت خویش نشسته است. معتزّ سلام داده، ایستاد. پس من نیز پشتِ سر او ایستادم. عادت متوکّل این بود که هرگاه معتزّ به نزدش می آمد، به او خیر مقدم می گفت و دستور نشستن می داد. ولی آن روز ایستادن معتزّ طولانی شد و پا به پا می شد، ولی متوکّل اجازه نشستن نمی داد! من به چهره متوکّل نگریستم و دیدم که هر لحظه دگرگون می شود.

پس به فتح پسر خاقان گفت: او(امام هادی علیه السلام) که درباره اش می گویی، چنین و چنان کرده است.

فتح که می خواست از شدّت خشمِ متوکّل بکاهد، گفت: یا امیرالمؤمنین! دروغ هایی است که به او علیه السلام می بندند و او از آنها بی خبر است. با این حال، متوکّل

از خشم به خود پیچیده و می گفت: به خدا سوگند که این ریاکار! را خواهم کشت، به درستی که او ادّعاهای دروغ نموده و برای حکومت من مضّر است.

پس فرمان داده چهار تن از غلامان خَزَری که دارای چهره ای خاصی بودند و بدزبان ترین و نفهم ترین آنها را احضار کنند! پس آنها را حاضر کردند. متوکّل به هر یک از آنها شمشیری داد و آنگاه فرمان داد به هنگام ورود امام هادی علیه السلام به عربی سخن نگفته، با شمشیرهای خود به او حمله ور شوند و او را با شمشیر به سختی بزنند و به خدا قسم خورد که: او را پس از کشتن خواهد سوزاند: «وَالله لا حَرقّنه بَعد القتَل!» پس من همچنان در پس پرده، عقب معتز ایستاده بودم. لحظه ای نگذشته بود که امام هادی علیه السلام وارد شد. پیش از ورود او، مردمان آمده و خبر ورودش را به متوکّل داده بودند. پس مردم گفتند: ابوالحسن هادی علیه السلام آمد! دیدم امام هادی علیه السلام می آید، در حالی که لب هایش حرکت می کند و نشانه هایی از اندوه در چهره اش

دیده نمی شود متوکّل تا او را دید، خود را از تخت به زیر انداخته، به سویش رفت و وی را در آغوش کشید و میان دو چشم و دست هایش را بوسید و این در حالی بود که شمشیری در دستش بود.

پس خطاب به امام علیه السلام گفت: آقای من و سرورم! ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! و ای بهترین خلق های خداوند! و ای پسر عموی من و مولای من! یا ابوالحسن!

امام هادی علیه السلام فرمود: یا امیرالمؤمنین! از تو به خدا پناه می برم که از این سخنان معافم داری.

متوکّل گفت: آقای من! چه امری سبب شده که در این وقت به اینجا بیایی؟ امام علیه السلام فرمود: به درستی که فرستاده ات به نزدم آمد و گفت تو مرا خواسته ای! متوکّل گفت: به درستی که زنازاده دروغ گفته است! هرجا که خواستی، برو! پس متوکّل رو به حاضران کرد و گفت: یا فتح! و یا عبدالله! و ای معتزّ! آقای خودتان و آقای مرا بدرقه کنید!

وقتی غلامان خزری، او را دیدند، از روی ترس و وحشت در برابرش به خاک افتادند! امام وقتی خارج شد، متوکّل غلام ها را خواسته و به مترجم گفت: از اینان بپرس و برایم ترجمه کند که: چرا فرمان مرا اجرا نکردند؟ گفتند: هیبت او(امام هادی علیه السلام) ما را چنان فرا گرفت که در اطرافش صد شمشیر برهنه دیدیم و نتوانستیم شمشیرهای خود را به دست بگیریم پس ترس بر قلب هایمان چیره شد و نتوانستیم فرمانت را اجرا کنیم و متوکّل بود که به فتح پسر خاقان می گفت: یا فتح! این، امام توست.

فتح به روی او خندید و گفت: «حمد و سپاس، خداوندی را که چهره او(امام علیه السلام) را نورانی فرمود و دلیلش را روشن ساخت.»

ن.ک ظلم های متوکّل به امام هادی علیه السلام

دانش الهی امام هادی علیه السلام

اشاره

درباره دانش الهی امام هادی علیه السلام به سه روایت توجّه نمائید:

الف) فرمایشی از امام هادی علیه السلام در مورد اسم اعظم

حضـرت ابوالحسن امام هادی علیه السـلام فرمود: اسم اعظم پروردگار هفتاد و سه حرف است، همانا نزد آصف بن برخیا یک حرف از آن بـود و بـا اسـتفاده از آن تـوانست زمینی را که بین او و بین سـبا بـود در نوردد و تخت بلقیس را در کمـتر از یک چشم به هم زدن، برای سـلیمان علیه السـلام منتقل کند. «وَ عِندَنا مِنه إثنانِ وَ سَبعُون حَرفاً وَ حَرف عِندَالله عَزَّوَجَلَّ استَأثَر بِهِ فِی عِلمِ الغَیب» و «و نزد ما هفتاد و دو حرف از آن می باشـد و حرف دیگر آن را خداوند به خود اختصاص داده و پوشـیده نموده است.»(۱)

ب) نموداری از دانش بیکران امام علیه السلام

طبری رحمه الله در کتـاب «دلائل الامامه» از محمّـد بن اسـماعیل نهلی و او از پـدرش نقل کرده است که گفت: من در سامرّاء اسـیر بودم، روزی یزداد مسـیحی شاگرد بختیشوع را دیدم که از خانه موسی بن بغا برمی گشت و همراه من به راه افتاد و با هم گفتگو می کردیم تـا به محلّی رسـیدیم بـا دست اشـاره کرد و گفت: آیـا این دیوار را می بینی؟ آیا می دانی صاحب این خانه چه کسی است؟ گفتم: خودت بگو صاحب آن چه کسی است؟

جـواب داد: جوانی علوی و اهـل حجـاز است که علی بن محمّـد نـام دارد و مـا اکنون اطراف خـانه اش راه می رویم. به یزداد گفتم: راجع به او چه می دانی؟

۱- . متوسل، احمد، اعجاز امیران عالم، ص ۵۶۱.

گفت: اگر کسی در عالم از غیب و پنهانی خبرداشته باشد، او است.

گفتم: از کجا می دانی و چگونه این مطلب را می گویی؟

گفت: قضیّه عجیبی از او برایت تعریف می کنم که مثل آن را تو و دیگران نشنیده اید، ولی خدا را وکیل و حاکم قرار می دهم که آن را از طرف من برای هیچ کس نقل نکنی، زیرا من طبیب هستم و خرجی زندگی من از طریق سلطان تأمین می شود و شنیده ام که خلیفه او را از روی دشمنی از حجاز به اینجا کشانده است که مردم به او روی نیاورند و گرد او جمع نشوند و در نتیجه سلطنت او از بین ایشان یعنی فرزندان عباس خارج نشود.

گفتم: قول می دهم و خدا را گواه می گیرم که آن را برای کسی نقل نکنم. قصه ات را بگو و ترسی به خود راه نده، چون تو یک نفر نصرانی هستی و نسبت به آنچه از این خانواده تعریف می کنی، کسی تو را متّهم نمی کند و مطمئن باش که من آن را کتمان خواهم کرد.

گفت: بلی قضیه آن است که: روزی او(امام هادی علیه السلام) را ملاقات کردم در حالی که بر اسب سیاهی سوار شده بود، لباس سیاهی به تن و عمامه سیاهی بر سر گذاشته بود، چهره خود ایشان هم مایل به سیاهی بود، همین که چشمم به ایشان افتاد، به احترام او ایستادم و با خود گفتم- بدون آن که از دهان من مطلبی خارج شود و کسی از من حرفی بشنود، به حقّ حضرت مسیح علیه السلام فقط در ضمیر خود گذراندم که- لباس او سیاه، عمامه او سیاه، مرکب او سیاه و خودش سیاهی در سیاهی در سیاهی، همین که به من رسید به تندی به من نگاهی کرد و فرمود:

«قَلبکَ اَسوَد مِمَّا تَری عَینَاکَ مِن سَواد فِی سَواد فِی سَواد.»

قلب تو سیاه تر است از آنچه چشمان تو مشاهده کرد که سیاهی در سیاهی گفتی.

پدرم گفت: به او گفتم بعد از آن چه کردی و به او چه جواب دادی؟

گفت: از شنیدن کلام آن حضرت متحیّر و سرگردان در جای خود بی حرکت ماندم و نتوانستم هیچ گونه پاسخی دهم.

به او گفتم: آیا قلبت از مشاهده این معجزه و کرامت نورانی و سفید نشد؟

جواب داد: خدا می داند.

پدرم در ادامه گفت: هنگامی که یزداد مریض و ناتوان گردید کسی را به سوی من فرستاد و من نزد او حاضر شدم، به من گفت: بدان قلب من بعد از تاریکی و سیاهی که داشت به برکت امام هادی علیه السلام روشن و سفید گردید و اکنون شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و محمّد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده اوست و حضرت علی بن محمّد علیه السلام حجّت خداوند بر بندگانش و ناموس بزرگ پروردگار است.

سپس در همان بیماری دنیا را وداع گفت و من در نمازی که بر او خواندند، شرکت کردم.

ج) یکی از آنهایی که دانش را از دهان شریف امام علیه السلام گرفته اند

قطب راوندی رحمه الله در کتاب «خرائج» از ابوهاشم جعفری رحمه الله نقل کرده که گفت: به محضر مبارک حضرت امام هادی علیه السلام شرفیاب شدم، آن حضرت به زبان هندی با من سخن گفت و من نمی توانستم به خوبی پاسخ دهم.

در مقابل ایشان سطل کوچکی پر از سنگ ریزه بود. امام علیه السلام یکی از سنگ ریزه ها را برداشت و در دهان مبارک خود نهاد و قدری آن را

مکید و به من مرحمت فرمود، من آن را در دهانم گذاشتم، «والله؛ مَا بِرَحمت من عِندَه حَتّی تَکَلَّمت بِثَلاثَه وَ سَبعِین لِسَاناً، اَوَلّها الهِندِیَّه». «به خدا سوگند؛ از نزد آن حضرت برنخواستم مگر این که با هفتاد و سه زبان می توانستم سخن بگویم که اوّلین آنها هندی بود.»(۱)

ن.ک شناخت امام

ن.ک ابوهاشم جعفری

دانش و دانمشند از دیدگاه امام، ن.کمقام دانش و دانشمند ...

دختر محمّد بن ابراهیم بن محمّد

شیخ طوسی با سند خود از محمّد بن جعفر نقل می کند که گفت: به دختری از محمّد بن ابراهیم پی بردم که او از زیبایی و کمال او تعریف می کرد. بزرگان از دخترش خواستگاری کردند و او نداد. او را با خود به حج برد و در خدمت امام هادی علیه السلام از جمال و کمالش تعریف کرد و گفت: او را وقف شما کرده ام تا به شما خدمت کند.

امام علیه السلام فرمود: قبول کردم، او را با خود به حج ببر و از راه مدینه برگرد! در برگشت چون به مدینه رسید، دختر مُرد.

امام هادی علیه السلام- که صلوت خدا بر او باد- فرمود: دختر تو در بهشت همسر من است ای ابن ابراهیم!(۲)

۱- . همان منبع، ص ۵۵۷.

۲- . مؤیدی، علی، فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام، ص ۲۳۱، به نقل از اختیار معرفهً الرجال، ج ۲، ص ۸۰۶ ح ۱۰۰۳.

داوود بن قاسم جعفری

کنیه او ابوهـاشم و از اهـالی بغـداد بوده و نزد ائمه اطهـار مقامی والا و منزلتی عظیم داشت. او امام رضا علیه السـلام امام جواد علیه السـلام امام هادی علیه السـلام، امام عسـکری علیه السـلام و حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را مشاهده و از همه ایشان حمایت کرد.(۱)

دربان امام

به روایت ابن شهر آشوب دربان حضرت امام علی النقی علیه السلام محمّد بن عثمان المغری بوده است.(۲)

عثمان بن سعید نیز به دربانی آن حضرت برگزیده شده اند.(۳)

دربان متوکّل

زُرافه]یا زراره[دربان متوکّل بوده است.

دعاهای امام علیه السلام

دعاهای آن امام همام فراوان است و شامل فضیلت صلوات هنگام بوییدن گل، تأویل لَاحَولَ وَ لَاقُوَّةَ اِلّا بِالله، دعای صبح، هنگام نگرانی ها، قنوت امام، دعای دیگر امام در قنوت، دعای طلب حاجت و امور مهّمه، استغفار، دعای عصر، دعای دیگر برای این سـاعت، نفرین مظلوم بر ظالم، دعا در حرم سیّدالشـهداء، دعای پس از نماز وتر، دعای امام برای بیماران، دعا برای درد شـکم، دعای طلب فرزند،

۱- . شریف القرشی، محمّدباقر، زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۱۹۶.

۲- . سپهر، عباسقلی خان، ناسخ التواریخ، ج ۷، ص ۳۵۵.

۳- . همان منبع.

دعای امام برای سری بن سلامه، تسبیح امام، حرز امام، دعای پوشش امام از دشمنان می باشد.(۱)

اکنون با هم نمونه ای از دعاهای امام هادی علیه السلام را می خوانیم:

ابومحمّد الفحام می گوید: ابوالحسن محمّد بن احمد گفت: عموی پدرم برای من نقل کرده است: روزی نزد امام هادی علیه السلام رفتم و از دست متوکّل عباسی شکایت کردم و عرض کردم: این مرد مرا رانده و در رزق و روزی مرا بسته است و نمی گذارد چیزی به من برسد.

امام هادی علیه السلام فرمود: ان شاء الله خداوند متعال تو را از او کفالت دهد.

راوی می گوید: شبی در خانه خواب بودم، پس صدایی را شنیدم، بیرون منزل رفتم و پرسیدم: کیستی؟

گفتند: ما مأموران خلیفه هستیم. به راستی که خلیفه تو را احضار کرده و می گوید: اکنون باید نزدم بیایی. کار بسیار مهمی با تو دارم.

من نیز بی درنگ لباس خود را پوشیدم و همراه آنها نزد خلیفه رفتم، وقتی نزد او رسیدم قبل از اینکه سخنی بگویم به من گفت: ای موسی! ما از تو غافل شدیم چرا تو ما را فراموش کردی؟!

چه چیزی نزد ما است که متعلّق به تو است؟

به او گفتم: چنین و چنان.

پس او دستور داد آنچه را که از اموال و غیره که متعلق به من بود به من برگردانند، پس به دستور خلیفه آن اموال به من داده شد حتّی بیشتر از آنچه متعلق به من بود.

راوی می گوید: من از کار خلیفه بسیار متعجب شدم، پس نزد وزیر او یعنی فتح بن خاقان رفتم و به او گفتم: آیا علی بن محمّد هادی علیه السلام نزد شما آمده و در مورد من به شما سفارش کرده است؟!

۱- . ر.ک! آیهً الله خزعلی، موسوعهً امام الهادی علیه السلام، به زبان عربی، پژوهشکده باقرالعلوم، فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام به زبان فارسی.

فتح گفت: خیر! شاید از ایشان خواسته بودی که برای تو دعا کند و ایشان برای تو دعا کرده و خداوند متعال دعایش را به حق تو مستجاب نموده است، هرگاه نزد ایشان رفتی به ایشان سلام برسان و عرض کن که فتح التماس دعا دارد.

راوی می گوید: نزد امام هادی علیه السلام رفتم، وقتی ایشان را دیدم به من فرمودند: این چهره، چهره رضایت و خشنودی است.

عرض کردم: این به برکت وجود شما است، سپس حکایت خود را برای ایشان تعریف کردم و سپس عرض کردم: فتح بن خاقان چنین و چنان گفته است.

ایشان فرمودند: به راستی که فتح بن خاقان ظاهراً با ماست، ولی باطناً دشمن سرسخت ما اهل بیت علیهم السلام است.

و به راستی دعای ما اهل بیت علیهم السلام بر حق کسی مستجاب می شود که آن شخص خلوص نیت داشته باشد و خداوند متعال را عبادت کرده و به نبوّت محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و بعد از ایشان به امامت و ولایت سایر امامان معصوم علیهم السلام ایمان داشته باشد.(۱)

ن.ک حرز امام هادی علیه السلام، مناجات امام

دعبل خُزاعی

ابوعلی- ابوجعفر- دعبل بن علی بن رزین بن عثمان بن عبدالرحمن بن عبدالله بن بدیل و بن رقا بن ... بن ربیعهً خزاعی.

ابن شهرآشوب در «معالم» وی را از اصحاب امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام برشمرده است و نجاشی در کتاب«فهرست» خود از برادر

۱- . بحرانی، ابوهاشم، مدینهً المعاجز، ص ۱۱۰-۱۰۹، به نقل از طوسی رحمه الله، علامه شیخ ابوجعفر، امالی.

زاده اش نقل کرده است: وی موسی بن جعفر را دید و ابوالحسن رضا را ملاقات کرد و امام محمّد بن علی جواد علیه السلام را درک و ملاقات کرد.(۱)

او در سال ۱۴۸ ق متولد شد و وقتی پیرمردی فرتوت بود، در سال ۲۴۶ از روی ظلم و ستم شهید شد و نود و هفت سال و چند ماه زندگی کرد.

وی کشمکش، ستیزه، مخاصمه و مبارزه ای جانانه در دفاع از خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آشکار کردن موالات و دوستی آنها و عیب‌جویی از دشمنان آنها داشت

و در این راه هیچ آرام و قراری نداشت. در کتاب النور الهادی تألیف عبدالحسین شبستری به نقل از منابع بسیار مهّم می نویسد که دعبل خزاعی بیست و پنج سال از زندگی امام هادی علیه السلام را درک کرده است.(۲)

دلایل امامت

از نظر طبرسی و ابن شهرآشوب، اتفاق نظر شیعیان بر امامت امام هادی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلیل محکم و غیرقابل تردیدی بر صحّت امامت آن حضرت است. با این حال، کلینی و دیگران نصوص مربوط به امامت وی را برشمرده اند و از پاره ای روایات برمی آید که هنگامی که امام جواد علیه السلام از طرف معتصم عباسی به بغداد فراخوانده شد، امام چون این احضار را تهدیدی برای خود تلقی نمود و احساس خطر کرده، امام هادی علیه السلام را جانشین خود به شیعیان معرفی نمود(۳) و حتّی

۱- . علامه امینی، شیخ عبدالحسین، گزیده ای جامع از الغدیر، ترجمه: شفیعی شاهرودی، ص ۲۴۰-۲۳۸، با تلخیص.

۲- . شبستری، عبدالحسین، النّور الهادی الی اصحاب امام الهادی علیه السلام، ص ۱۲۳.

۳- . کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۸۱.

نصّ مکتوبی درباره امامت وی به جای گذاشت تا پس از وی هیچ گونه تردیدی در این خصوص باقی نماند.(۱)

ن.ک تصریح به امامت آن بزرگوار

دوازدهم ربیع الاوّل

روز دوازدهم ربیع الاوّل، روز هلاکت معتصم بالله محمّد عباسی پسر هارون الرشید در سامرّاء در سال ۲۲۷ ق است و شهر سامرّاء از بناهای اوست، این ملعون عموی امّ الفضل بوده که عیال حضرت جواد علیه السلام است و امّ الفضل به امر معتصم به آن حضرت زهر خورانید.

او را خلیفه مثمن گویند زیرا هشتم از خلفای عبّاسیین است و هشتم از اولاد عبدالمطلب و هشتم از اولاد هارون الرشید و هشت سال و هشت ماه و هشت روز خلافت کرد و هشت اولاد ذکور و هشت اولاد اناث داشت.(۲)

دوستان امام ن.ک شاگردان مکتب امام هادی علیه السلام، یاران امام

دوشنبه ن.ک روز دوشنبه، روز تلخ و ناگوار

دیدگاه امام علیه السلام راجع به سامرّاء ن.ک خراب شدن سامرّاء

۱- . همان منبع، ص ۳۸۲.

۲- . مرعشی نجفی، مهدی، حوادث الایّام، ص ۸۶.

ذ

ذوی القربی

«قُل لَا أسئَلُکُم عَلَیهِ إلاَّ المَوَدَّةً فِی القُربی»

«بگو هیچ پاداشی از شما(بر رسالتم) نمی خواهم، جز دوست داشتن نزدیکانم»

توضیح آیه را با طرح دو سؤال آغاز می کنیم:

(۱) آیا به فرض طلب مزد، انسان ها قادرند اجر و مزد پیامبران را بپردازند.

مراجعه به آیات قرآن نشان می دهد که پاسخ هر دو سؤال منفی است. در سوره شعراء از زبان پنج تن از پیامبران آمده است که:

وَ ما أسألُکُم عَلَیهِ مِن اجرٍ إن اجرِیَ إلاّ عَلَی رَبِّ العالَمین

۱- آیا پیامبران الهی در قبال زحمات طاقت فرسای خود برای هدایت بشر طالب مزد بوده اند؟

و این آیه نشان می دهد که نه تنها پیامبران خواهان پاداش به ویژه مزد مادی نبوده اند که انسان نیز قادر به جبران زحمات پیامبران نیست. در آیه دیگری آمده است:

«بگو من در برابر ابلاغ رسالت، پاداشی از شما مطالبه نمی کنم مگر آن که کسانی بخواهند راهی به سوی پروردگارشان برگزینند.»

که در این آیه رهیابی انسان به سوی کمال نوعی پاداش برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعلام شده است.

امّا در این میان آیه ای در سوره شوری وارد شده است که از مردم دعوت می کند که پاداش رسالت پیامبر را در نظر گرفته و آن را ادا کنند و این پاداش چیزی جز مودّت و

دوستی نسبت به ذوی القربای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست که خداوند از رسولش خواسته است آن را به اطلاع همگان برساند.

امّا مصداق«قربی» در آیه واقع در سوره شوری چه کسانی هستند؟ برخی مانند ابن کثیر با نقل سخنی از ابن عباس کلمه «قربی» را بر قریش تطبیق داده و متعرّض شده اند که خانواده ای در قریش نبود، مگر آنکه بین او و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیوندی برقرار بود. ابن کثیر خود کلمه «قربی» را به معنای مصدری در نظر گرفت و آیه را چنین تفسیر کرده است:

«بگو ای پیامبر من در قبال رسالتم از شما مزدی نمی خواهم لکن به سبب قرابتی که بین من و شما وجود دارد، مرا آزار مکنید.»

در مقابل، برخی دیگر از مفسران، مانند زمخشری و فخررازی، «القربی» را به معنای خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گرفته و مصداق آن را بر علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام منطبق کرده اند.

زمخشری نوشته است: در روایت است که چون آیه «قُل لا أسئَلُکُم عَلَیهِ أجراً إلاَّ المَوَدَّةَ فی القُربی» نازل شد، اصحاب گفتند:

ای رسول خدا، خویشان تو که مودّت آنان بر ما واجب است چه کسانی هستند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «علی، فاطمه و دو پسرشان»

زمخشری سپس به نقل حدیث مفصّلی در دوستی آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم می پردازد که با این عبارت شروع می شود:

قالَ رسولُ الله: «مَن ماتَ عَلی حُبِّ آلِ محمّد ماتَ شَهیداً و مَن ماتَ عَلی حُبِّ آلِ محمّد ماتَ مَغفُوراً لَه ...»(۱)

فخر رازی پس از ذکر همین مطالب می گوید: این عقیده زمخشری بود که از نظر گذشت. امّا من معتقدم: آل محمّد عبارت از کسی است که امر آنها به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باز می گردد و شک نیست که فاطمه، علی، حسن و حسین علیهم السلام بیشترین تعلق و وابستگی را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشته اند و لذا است که آنان مصداق «آل» قرار می گیرند و در عظمت آل محمّد همین بس که اوّلاً، آنان یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام خود محبوب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده اند. پس دوستی آنها بر امّت واجب است.

ثانیاً آنان در تشهد نماز، در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مخصوص به دعا شده اند که «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی محمّد و آلِ محمّد» که این نیز بر وجوب حبّ و دوستی آنان دلالت دارد. (۲)

در این رابطه حدیثی از امام هادی علیه السلام نقل می کنیم:

۱- . الکشاف، ج ۴، ص ۲۲۰.

۲- . معارف، مجید، بررسی جایگاه اهل بیت در قرآن، ص ۵۹-۵۵.

طوسی رحمه الله با سند خود از ابوالحسن احمد بن حاتم نقل می کند که گفت: به امام هادی علیه السلام نامه نوشتم و پرسیدم: «از چه کسی معالم] و اصول و فروع[دین خود را بیاموزم؟ و برادرش نیز با نامه همین سؤال را کرده بود.»

امام علیه السلام در پاسخ هر دو نوشت:«سخن شما را دریافتم، برای فراگیری دین خود آهنگ دیرپای در محبّت ما و هر پایدار در ولایت ما را کنید که- به خواست خدا- ایشان، شما را بس خواهند بود.»(۱)

۱- . مؤیدی، علی، موسوعهٔ الکلمات الامام الهادی علیه السلام، ص ۱۲۴، به نقل از اختیار معرفهٔ الرجال، ج ۱، ص ۱۵، ح ۷.

ر

رازی (دانشمند ایرانی معاصر امام هادی علیه السلام)

ابوبکر محمّد بن زکرّیا بن یحیی رازی دانشمند و شیمیدان و طبیب بزرگ ایران در قرون سوم و چهارم قمری بود. تولد وی در شعبان سال ۲۵۱ ق در «ری» اتفاق افتاد. و مرگ او به سال ۳۲۳ ق بود. وی در فلسفه و طبیعیات نیز دست داشت. از مهّم ترین آثار وی: العلم الالهی، الحاوی، المنصوری، الفاخر الطب، السیرةً الفلسفیه و الفصول فی الطب را باید نام برد.(۱)

راویان احادیث امام ن.ک یاران و راویان احادیث

رخصت ن.ک زیارت امام هادی و امام عسکری علیه السلام در سامرّاء

۱- . شاملویی، حبیب اله، بزرگان چه گفته اند؟،ص ۳۳۶.

روز دوشنبه، روز تلخ و ناگوار

شنیده شد: کنیزی در دنبال جنازه امام هادی علیه السلام می گفت:

ماذا لَقینا فِی یَومِ الإثنَینِ قَدیماً و حَدیثاً

«چه مصائبی ما در روز دوشنبه، در گذشته و حال، دیدیم».

و احمد بن متوّکل، در خیابان ابواحمد، در خانه آن حضرت، بر جنازه او نماز خواند و در همانجا به خاک سپرده شد.

(پایان سخن مسعودی)

محدث قمی می گوید: کنیز در سخن فوق، اشاره به روز رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می کند که در روز دوشنبه رخ داد و منافقین فرومایه، در آن روز کارهای بیهوده و ناروا انجام دادند! و بیعتی رخ داد که مایه شومی در اسلام گردید.

کنیز مذکور، سخن فوق را، از عقیله بنی هاشم، حضرت زینب علیها السلام دختر علی علیها السلام گرفته، آنجا که در ندبه خود بر امام حسین علیه السلام می گفت: بِأَبی مَن اَضحی عَسکَرُهُ یَومَ الإثنَینِ نَهباً «پدرم به فدای کسی که لشکرش در روز دوشنبه، مورد غارت دشمنان قرار گرفت.»(۱)

ن.ک شهادت امام هادی علیه السلام

روضه معصوم دوازدهم

خیلی متوکّل امام هادی علیه السلام را اذّیت کرد، نیمه شب به مأمورهای خود دستور می داد که به خانه امام هادی علیه السلام بریزید شما اگر با کسی کار داشته باشید هر مقدار هم که کارتان ضروری باشد، اگر وقت

۱- . محدث قمی، عباس، انوار البهیه،ص ۴۶۸.

گذشته باشد می گویید دیروقت است اگر در خانه بروم شاید زن و بچه اش بترسند.

اما بمیرم برای امام هادی علیه السلام که نیمه شب مأمورهای متوکّل به خانه ایشان وارد شدند ولی دیدند آقا میان حجره در بسته بر روی خاک نشسته عبادت می کند، قرآن می خواند، با همان حالت سر برهنه، پای برهنه امام را از خانه بیرون می آورند.

آقا را نزد متوکّل آوردند، متوکّل ملعون مشغول خوردنِ شراب بود، ظرف شرابی که دستش بود به امام هادی علیه السلام تعارف کرد.

حضرت فرمود: گوشت و پوستم با شراب آمیخته نشده و نخواهد شد، گفت: آقا شعر بخوان! فرمود: من از شعر بهره ای نبردم(من شاعر نیستم). اصرار کرد باید شعر بخوانی. وقتی امام علیه السلام اشعار خواند، مشاهده نمود که متوکّل در حال گریه کردن است. آقا را احترام کردند و با احترام به خانه اش باز گرداندند.(۱)

امّا عرض کنیم یا امام هادی! شما را بزم شراب بردند، به شما تعارف شراب کردند، امّا قربان جدّ غریبت حسین که در مجلس یزید وقتی سر بریده اباعبدالله علیه السلام درطشت طلا بود، یزید شراب می خورد، قمار بازی می کرد، یک دفعه دید سر بریده ابی عبدالله علیه السلام قرآن تلاوت می کند. یک مرتبه یزید چوب دستی خود را به لب و دندان عزیز زهرا زد. تا زینب علیها السلام این منظره را دید که بچه ها نگاه می کنند و یزید با چوب به لب و دندان برادر می زند، دست برد و گریبان چاک کرد.(۲)

۱- . رحمتی، محمّد گنجینه معارف، ج ۱، ص ۹۰۵، به نقل از سوگ نامه آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم، ص۱۳۹-۱۳۷.

۲- . همان منبع.

ریّان بن صلت

شیخ طوسی او را از یاران امام رضا علیه السلام و امام هادی علیه السلام و مورد اعتماد می داند.

کشی از معمّر بن خلّاد روایت کرده است: «زمانی که از جانب فضل بن سهل به بعضی از نواحی خراسان اعزام شده بودم، ریّان بن صلت به من گفت: دوست دارم از امام رضا علیه السلام برای من اجازه ملاقات بگیری تا بر وی سلام و با او وداع کنم و از لباس هایش بر من بپوشاند و از درهم هایی که به نامش ضرب شده است به من عطا کند. پس بر امام وارد شدم و او پیش از آن که سخنی آغاز کنم، فرمود: ای معمّر! ریّان کجا است؟ دوست دارد از لباس هایم بر او بپوشانم و از درهم هایم به او عطا کنم. عرض کردم: سبحان الله! او از من جز این را نخواسته است. فرمود: معمّر! مؤمن موفق می شود، بگو بیاید. پس اجازه امام را به ریّان ابلاغ کردم و او بر امام وارد شد و سلام کرد. پس امام علیه السلام یکی از پیراهن های خویش را به او بخشید.وقتی از محضر امام بیرون آمد، از وی درباره عطای امام پرسیدم و او سی درهمی را که امام رضا علیه السلام به او هدیه کرده بود به من نشان داد.»

این روایت آشکارا دلالت بر ایمان و حسن عقیده ریّان دارد.(۱)

۱- . شریف القرشی، محمّدباقر، تحلیلی بر زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۱۹۷-۱۹۶.

ز

زبان آذری

از علی بن مهزیار می گوید: غلامانی داشتم که آذری زبان بودند، پس آنها را برای کاری نزد امام هادی علیه السلام فرستادم و مدتی بعد نزد من آمدند در حالی که بسیار متعجب و متحیر بودند، به آنها گفتم: چرا این گونه متحیّر و متعجّب هستید؟!

به من گفتند: چگونه متحیر نباشیم در حالی که آن بزرگوار با زبان خودمان حرف می زد و گویا به زبان ما مسلط تر از ما است و گویا یکی از ما است.

علی بن مهزیار می گوید: ایشان به زبان خود آنها سخن می گفتند: تا آنچه می گویند از دیگران مخفی شود.(۱)

۱- . بحرانی، هاشم بن سلیمان، مدینه المعاجز، ص ۳۲.

زبیر معتزّ

(المعتز بالله ۲۵۵-۲۵۲ ق؛ قاتل امام علی النقی علیه السلام و فرزند متوکّل)

ابوعبدالله زبیر یا محمّد بن متوکّل ملقب به معتز متولد یازدهم ربیع الاخر سال ۲۳۲ متوفی اول ماه شعبان سال ۲۵۵ ق مدّت عمرش ۲۳ سال است.

معتز خلیفه نماینده شورشیان ترک بود و پس از مستعین به خلافت رسید و حضرت هادی علیه السلام در حکومت معتزّ عباسی و به دست او مسموم شده و به شهادت رسیده است و احتمال دارد که معتمد عباسی در زمان حکومت برادرش معتز و به تحریک او حضرت هادی علیه السلام را سم داده باشد.

این خلیفه در سال ۲۵۵ ق به دست وصیف کشته شد و این قتل به دستور ترک ها بوده زیرا زبیر با ترک ها نساخت و هر سردار ترکی برای خود صاحب اختیاری بود و میان خودشان بر سر قدرت ها کشمکش داشتند. در زمان این خلیفه ضعف دولت غارت اموال، آشفته شدن اوضاع، فتنه ولایات و سرکشی لشکریان شدت گرفت. مادر این خلیفه کنیز رومی به نام قبیحه وقیحه بود که در کارها دخالت می کرد و از همه جا پول درمی آورد. ترک ها هر چند روز شورش می کردند یک دسته را می گرفتند و گاهی وزرا را می گرفتند و به خزانه دستبردی می زدند تا آن که یعقوب لیث صفاری آنها را از میان برد.

ترک ها در مصر دست یافتند و آنجا را گرفتند و احمد بن طوارن به وسیله بایکباک(بایک بک) حاجب ترک خلیفه آنجا را به دست آورده بود و اداره می کرد و از دست خلفای بغداد خارج نمود.

غلامان ترک که طرفدار معتز بودنـد به سرداری صلح پسر وصیف شوریدنـد و معتز را گرفتند و با شکنجه و گرسنگی در سامرّاء کشتند.(۱)

زهد امام

امـام هـادی علیه السـلام از تمـامی خوشـی هـا و لـذّت های زنـدگی رویگردان بود، با نهایت زهـد و پارسایی به سر می برد و همواره بر ورع و عبادت و پرهیز از تجملات دنیوی اهتمام می ورزیـد. او به هیچ یک از مظاهر زندگی توجه نداشت و عبادت خدا را بر همه چیز ترجیح می داد. خانه اش در مدینه و سامرّاء، تهی از همه وسایل بود. سبط بن جوزی می گوید: علی هادی رغبتی به دنیا نداشت و همیشه ملازم مسجد بود؛ وقتی خانه اش را بازرسی کردند. جز چند قرآن و تعدادی کتاب های علمی چیزی نیافتند.

آری! ائمّه اطهار علیهم السـلام در این مسیر گام برداشتند، دنیا را طلاق دادند، از زیب و زینت آن چشم پوشیدند و اعمالی را انجام دادند که آنان را به خدا نزدیک ساخت.(۲)

ن.ک خوراک و پوشاک امام هادی علیه السلام

زیارات امام علیه السلام

چگونگی زیـارت امیرمؤمنان علیه السـلام، زیارت امام حسـین علیه السـلام، ثواب زیارت امام حسـین علیه السـلام، زیارت امام کاظم علیه السلام و امام جواد علیه السلام، پاداش زیارت امام رضا علیه السلام، پاداش زیارت امامان، زیارت جامعه

۱- . عمادزاده، حسین، تاریخ مفصّل اسلام، ص ۴۵۳-۴۵۲، با تصرّف.

۲- . شریف القرشی، محمّدباقر، زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۴۲.

کبیره، زیارت وداع(پس از جامعه کبیره) زیارت جامعه دیگر، زیارت عبدالعظیم حسنی، زیارت امام حسین علیه السلام و زیارت شهدا در روز عاشوراء، از قول امام هادی علیه السلام نقل شده است.(۱)

ن.ک زیارت جامعه کبیره، زیارت مخصوص غدیر، امام جواد علیه السلام، علی بن موسی الرضا علیه السلام، جدّ بزرگ امام هادی علیه السلام و ...

زیارت امام جواد علیه السلام ن.ک امام جواد

زیارت امام حسین علیه السلام ن.ک جدّ بزرگ امام هادی علیه السلام

زیارت امام رضا علیه السلام ن.ک علی بن موسی الرضا علیه السلام

زیارت امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام در سامرّاء

این زیارت از شیخ بزرگان در شیخ مفید]در المزار؛ ۲۰۳/ باب ۱۹[شاگرد مؤلف نقل شده و شیخ طایفه آن را در تهذیب]الاحکام: ۶/۹۴[به نقل از شیخ ها، سرور طایفه محمّد بن حسن بن ولید ذکر نموده و شیخ قمی ها، «صدوق» در «من لایحضر، الفقیه:]۲/۶۰۷/ح ۳۲۱۱[» و دیگر مشایخ اصحاب نیز آن را ذکر نموده اند و آن از زیاراتی است که به آن اعتماد و تکیه می شود.

از بعضی از ایشان(۲) روایت شده که فرمود: «هنگامی که می خواهی حضرت ابی الحسن ثالث علی بن محمّد هادی و ابی محمّد حسن عسکری علیه السلام را زیارت کنی، بعد از غسل اگر به نزد قبر آن دو بزرگوار

۱- . ر.ک! پژوهشکده باقرالعلوم، موسوعةُ الکلمات الامام الهادی علیه السلام، بابویه قمی،کامل الزیارات.

۲- . بزرگان مذکور بالا.

رسیدی، بگو؛ وگرنه با سلام از خیابانی که پنجره های حرم از آنجا پیداست، اشاره کرده و می گویی(۱): (زیارت را با حضور قلب می خوانی)»

زیارت با اَلسَّلامُ عَلَیکُما یا وَلِیّی اللهِ(۲)، شروع می شود و با اَللّٰهُمَّ عَجِّل فَرَجَ وَلِیِّکَ وَ ابنِ وَلِیِّکَ، وَاجعَل فَرَجَنا مَعَ فَرَجِهِم یا أرحَمَ الرَّاحِمینَ خاتمه یافته است. سپس به دعا و دو رکعت نماز زیارت تأکید شده است.

«... و بدان که خلاف است که آیا داخل خانه مقدّس ایشان می توان تحفهً الزائر شد که نزدیک قبر زیارت کنند یا از بیرون خانه باید زیارت کرد و اشهر میان علما آن است که داخل می توان شد، زیرا که در احادیث بسیار وارد شده است که ائمّه علیهم السلام تجویز فرموده اند. شیعیان را که تصرّف نمایند در اراضی و مساکنی که به ایشان تعلّق دارد و عمومات زیارت ایشان و کیفیاتی که در بعضی از زیارات جامعه وارد شده است، از داخل شدن روضه و بوسیدن قبر و غیر آن که دلالت بر تجویز دخول روضه می کند، مؤید است.

و به سند معتبر منقول است از ابوالطیّب که: من داخل خانه عسکریین علیه السلام نمی شدم و از پشت شبکه زیارت می کردم، در روز عاشورا در میان روز که آفتاب بسیار گرم بود و راه ها خالی بود، متوجّه روضه مقدّسه ایشان شدم و ترسان و هراسان بودم از اصحاب خلیفه و از اهل شهر تا آن که رسیدم به دیواری که از آنجا به جانب شبکه می باید رفت، ناگاه شخصی را دیدم که در خانه مقدّسه ایشان نشسته است و پشتش به این طرف است و گویا در دفتری نظر می کند. پس به من گفت که: به کجا می روی ای ابوالطیّب؟- به صدایی که شبیه

۱- . ابن قولویه القمی رحمه الله، کامل الزیارات، ص ۶۸۱.

۲- . سلام بر شما دو بزرگوار.

بود به صدای حسین پسر حضرت امام علی نقی علیه السلام- با خود گفتم که این حسین است که آمده است که برادر خود را زیارت کند. گفتم: ای سیّد من، می روم که زیارت کنم از پشت شبکه و بعد از آن می آیم که حقّ خدمت شما را ادا کنم فرمود که چرا داخل خانه نمی شوی ای ابوالطیّب؟

گفتم: خانه صاحبی دارد و بی رخصت او داخل نمی شوم.

فرمود که هر گاه تو مولی و مطیع ما باشی و اعتقاد به امامت ما به راستی داشته باشی، ما چون تو را مانع شویم از داخل شدن خانه خود؟! بیا و داخل خانه شو.

باز قبول نکردم و روانه شدم، چون به نزدیک در خانه رسیدم کسی را ندیدم، دانستم که حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است و پشیمان شدم، پس رفتم به نزد بصری که خادم روضه مقدّسه بود و طلبیدم او را که در را برای من گشود و رفتم و از اندرون زیارت کردم.(۱)

مرحوم مجلسی می گوید که این حدیث نیز مؤید رخصت می شود.(۲)

زیارت جامعه دیگر

سید بن طاووس می گوید:]این زیارت جامعه[از امام هادی علیه السلام نقل شده است؛ پس از اذن ورود در حالی که پای راست خود را بر پای چپ مقدم می داری داخل می شوی و می خوانی.(۳)

۱- . مرحوم مجلسی، محمّد باقر، تحفهً الزّائر، ص ۵۳۵-۵۳۴، به نقل از امامی طوسی، ۱/۲۹۳، بشارهً المصطفی، ۱۴۲، بحارالانوار، ۱۰۲/۴۹۶، موسوعهً زیارت المعصومین علیهم السلام، ۴/۱۹۷، ش ۱۴۳۴.

۲- . همان منبع.

۳- . ر.ک! محدث قمی، عباس، مفاتیح الجنان.

زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه کبیره از مشهورترین زیارت نامه های ائمّه اطهار علیهم السلام از امام هادی علیه السلام نقل شده است.

امـام در این زیـارت، به معرفی جایگـاه و شـناسایی ابعـاد وجودی امامـان در نظـام آفرینش و نقش هـدایتگر آنـان در به کمال رسانـدن اسـتعدادها و سـیراب کردن تشـنگان از سرچشـمه هـای زلاـل معرفت و دانش پرداخته و در بیانی ژرف و قالبی رسا و عارفـانه از گوشه هـایی از اسـرار نهفته امـامت پرده برداشت و تنهـا راه سـعادت و دست یـابی به کمـال را در پیروی از آنـان و چنگ زدن به ریسمان محبت شان و کناره گیری و بیزاری از دشمنان شان دانسته است.(۱)

«شـیخ صـدوق» در فقیه و عیـون روایت کرده از موسـی بن عبـدالله نخعی که گفت عرض کردم به خـدمت حضـرت امـام علی النقی علیه السلام که یابن رسول الله مرا تعلیم فرما زیارتی با بلاغت که کامل باشد که هرگاه خواستم زیارت کنم یکی از شما را آن را بخوانم فرمود که چون به درگـاه رسـیدی بـایست و بگو شـهادتین را، باغسـل باشـی و چون داخل حرم شوی و قبر را ببینی بایست و (صد مرتبه تکبیر بگو) و ... (زیارت را بخوان)(۲)

زیارت با اَلسَّلامُ عَلَیکُم یا اَهلَ بَیتِ النُّبُوَةِ شـروع شده و با فرازهای بسـیار زیبا و مضامین عالی ادامه داشته و با وَحَسبُنَا اللهُ و نِعمَ الوَکیلُ خاتمه پیدا می کند.

۱- . جمعی از نویسـندگان، ره توشه عتبـات عالیات، صـص ۴۱۱-۴۱۰، رفیعی، علی، دهمین خورشـید امـامت، امام هادی علیه السلام، ص ۱۱۳.

۲- . محدث قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، ص ۸۳۲-۸۲۲.

«ائمّه بزرگوار شیعه علیهم السلام پرتویی از انوار الهیه اند که شناخت کامل این پرتوها به جز از طریق ایشان ممکن نمی باشد. زیارت جامعه کبیره از جمله پرتوهای نورانی است که مشتمل بر عالی ترین مضامینی است که در صفات ائمّه اثنی عشر علیهم السلام از طریق آن بزرگواران وارد شده است.»

با این که در مقامات ائمّه اطهار علیهم السلام احادیث فراوانی موجود است و شمّه ای از آن در اصول کافی و دیگر کتاب های روایی آمده است، لیکن زیارت جامعه در مواجهه با این اسماء حسنی الهی و از قول خود ایشان موقعیت دیگری پیدا کرده است، چه این که هر زائری در ایام زیارت خود در حرم هر یک از ائمّه اطهار علیهم السلام و یا در غیر آن خود را موظف می داند که از بهترین زیارت استفاده کند و در مواجهه با محبوب خود آن را زمزمه کند و درد دل کند و اشک بریزد، معمولاً این فقره ها و جملات با مضامین عالی در حجاب عربیت برای فارسی زبان ها قرار دارد گرچه باشوق و اشتیاق خوانده می شود و این جملات مقدس نجوی می گردد، لیکن هر زائری شوق دارد که به مقامات مضامین این زیارات نائل شود و پرده کلمات را به کنار زند و به حقایق عالی آن دست یابد و از آن جملات در زندگی خویش بهره گیرد و در خلوت خود با ائمّه علیهم السلام مقامات آنها را در نظر آورد، لیکن به دلیل عمق مطالب و بلندی قله معارف آن دسترسی برای همه مقدور و میسر نیست، لذا شروح گوناگونی بر آن نوشته شده است.

یکی از آن شروح تألیف علاّمه محقق عارف کامل سیدحسین همدانی درود آبادی است که توسط محمّدحسین نائیجی ترجمه شده است.(۱)

۱- . همان منبع، ص ۱۶.

شرح و تفسیر دیگری از زیارت جامعه کبیره از استاد فاطمی نیا تدوین و تحقیق محمّد رحمتی شهرضایی نوشته شده است(۱) و شرح دیگری نیز از جامعه کبیره نوشته استاد شیخ حسین گنجی وجود دارد.(۲)

شرح ها و تفسیرهای دیگر از جمله تفسیر آقا نجفی وجود دارد.

ن.ک سیّدحسین همدانی درود آبادی

زیارت عبدالعظیم حسنی

مردی از اهل ری گفت: بر امام هادی علیه السلام وارد شدم، حضرت فرمود: «کجا بودی؟» عرض کردم: حسین بن علی علیه السلام را زیارت کردم.

آنگاه فرمود: آگاه باش! اگر قبر عبدالعظیم را- که نزد شماست- زیارت می کردی، مانند شخصی بودی که حسین بن علی علیه السلام را زیارت نموده است.(۳) (۴)

زیارت مخصوص غدیر (منقول از امام علی النقی علیه السلام)

از جمله جریانات مهّم و بزرگ زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که براساس یک آینده نگری حکیمانه طراحی و اجرا گردید، واقعه غدیرخم و تعیین جانشین به انگیزه مراقبت از رسالت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. واقعه

۱- . فاطمی نیا، «بیانات، شرح و تفسیر زیارت جامعه کبیره».

۲- . گنجی، حسین، شرح زیارت جامعه کبیره.

۳- . ابن قولویه القمی، ابی القاسم، کامل الزیارات، ص ۷۰۲.

۴- . صاحب بن عبّاد این روایت را در شرح حال عبدالعظیم در رساله خود که درباره آن درست شده و نزد ما موجود است، نقل نموده و در آن، اشاره ای به ویژگی آن مرد اهل ری و اختصاص این حدیث به او می باشد و گویی او از کسانی بود که عبدالعظیم را با وجود نزدیکی به او زیارت نمی کرد و نسبت به او بی میل و اعراض داشت و منزلت و فضیلت او را نمی شناخت؛ همان منبع.

غدیر ابعاد عرفانی، تربیتی، اجتماعی و سیاسی فراوانی دارد، چرا که موضوع خلافت، امامت حضرت علی علیه السلام و جانشینان معصوم ایشان، از ابعاد گوناگون و پیامدهای بی شماری برخوردار است.

امامت حضرت علی علیه السلام نه تنها از بُعد سیاسی- اجتماعی حائز اهمیت است، بلکه از بُعد عرفانی و اخلاقی نیز اهمیت به سزایی دارد، زیرا حاکمیت امامت و صالحان بر جامعه، مردم را به سوی فضائل، صلاح و ارزش های انسانی و الهی سوق می دهد.

از دیرباز واقعه غدیر به همان اندازه که سبب مسرّت و خوشحالی دوستان و پیروان اهل بیت علیهم السلام بوده، برای دشمنان به ویژه منافقین امّت نیز ناخوشایند و غیرقابل تحمّل بوده و هست.

شناخت صحیح ماجرای غدیر و پاسداشت، عاطفی و معرفتی آن و شناساندن پیام های غدیر به بشریت، در واقع شناختن و شناساندن همه خوبی ها و نیکی ها و همچون ریسمانی الهی، سبب اتصال ولایت با رسالت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و بلکه پیوند ولایت با رسالت همه انبیاء پیشین و آنگاه ارتباط با خدا می باشد.(۱)

یکی از ذخائر مهّم معرفتی شیعه، زیارت نامه ها و متون موثَّق روایی است که از سوی معصومین علیهم السلام در باب زیارت امامان در اختیار ما قرار گرفته است، زیاراتی چون: زیارت عاشورا، زیارت جامعه، زیارت آل یاسین و در خصوص زیارت حضرت علی علیه السلام نیز زیارت نامه های متعددی در مجامع روایی وارد شده است که برخی از این زیارات ویژه زمان های خاص است! مانند: زیارت آن حضرت در روز مبعث یا روز عید غدیر خم و برخی دیگر نیز به زمان و مکان خاصی اختصاص ندارد که از آنها به زیارت مطلقه تعبیر می شود.

۱- . نیلی پور، مهدی، غدیریه، ص ۳.

از جمله زیارت مخصوص حضرت علی علیه السلام در روز غدیرخم به روایت امام هادی علیه السلام از امام حسن عسکری علیه السلام است که از طولانی ترین و غنی ترین زیارات امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد، این زیارات را علامه مجلسی رحمه الله در جلد ۹۷، بحارالانوار، ص

۳۵۹ و به نقل از شیخ مفید رحمه الله آورده اند، همچنین همین زیارات با اندکی تفاوت در کتاب المزار مرحوم شهید اول رحمه الله، ص ۶۴ آمده است.(۱)

زیارت وداع

زیارت وداع پس از جامعه کبیره از امام هادی علیه السلام نقل گردیده است.

زید بن موسی بن جعفر

طبرسی از زید بن سهلویه نقل می کند که:

زید بن موسی، بارها به عمر بن فرج گلایه می کرد و می خواست تا او را بر پسر پسر برادرش مقدم بدارد و می گفت: او نوجوان است و من عموی پدر او هستم.

عمر خواسته او را به امام هادی علیه السلام رساند. امام فرمود: کاری بکن! فردا مرا پیش از او]در صدر مجلس[بنشان و ببین]چه رخ می دهد[.

چون فردا شد، عمر، امام علیه السلام را در صدر مجلس نشاند، سپس به زید بن موسی اجازه داد، او وارد شد و در برابر امام زانو زد و چون روز پنج شنبه شد، پیش از امام، به زید بن موسی اجازه داد،]او وارد شد[و در صدر مجلس نشست. سپس به امام هادی علیه السلام اجازه داد و

۱- . همان منبع، ص ۴.

او وارد شد. زید چون امام را دید، از جای خود برخاست و امام را در جای خود نشاند و خود در برابر او زانو زد.(۱) (۲)

زینب دروغگو

علی بن مهزیار رحمه الله می گوید: در زمان متوکّل عباسی، زنی ظاهر شد که آن زن ادعا می کرد که زینب دختر فاطمه زهرا علیه السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

پس روزی آن زن نزد متوکّل آمد و گفت: من زینب دختر فاطمه زهرا علیه السلام هستم. متوکّل به او گفت: به راستی که سالیان درازی از رحلت زینب دختر فاطمه علیها السلام می گذرد.

آن زن گفت: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روی سرم دست کشید و گفت: هر چهل سال جوان خواهی شد. پس من همان گونه که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرموده بود، هر چهل سال یکبار جوان می شوم و من این حکایت را از دیگران مخفی کرده ام و اکنون که مشکلی برای من اتفاق افتاده است به خاطر آن نزد شما آمده ام تا شما کاری برای من انجام دهی و مشکلم را حل کنی.

پس متوکّل عباسی بنی هاشم و بنی ابوطالب و بنی عباس و غیره را نزد خود احضار کرد و به آنها گفت: این زن چنین و چنان می گوید، چگونه می توانید ثابت کنید که او چنین نیست؟!

پس آن جمع روایت های زیادی در مورد رحلت حضرت زینب علیها السلام برای آن زن نقل کردند و به او گفتند: در فلان روز و ماه و سال و در فلان مکان و به علت چنین و چنان زینب علیها السلام به رحمت خدا پیوسته است.

۱- . مؤیدی، علی، فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام، ص ۱۳۵.

۲- . آیهٔ الله خزعلی، موسوعهٔ الامام الهادی علیه السلام، ص ۷۵-۷۴.

آن زن آنچه را که مردم می گفتنـد، قبول نمی کرد و به آنهـا چیزهایی می گفت که آنها شک می کردنـد، پس متوکّل وقتی چنین دید و چاره ای نیافت متحیّر شد.

یکی از وزیرانش به او گفت: دنبال علی بن محمّد بن رضا علیه السلام بفرست تا ایشان ثابت کند که این زن راست می گوید یا خیر!

پس متوکّل چند نفر دنبال امام هادی علیه السلام فرستاد و جریان را برای ایشان گفتند.

امـام هادی علیه السـلام همراه آنها به قصـر متوکّل رفت. وقتی آن زن را دیـد ایشان به آن جمع فرمود: این زن دروغگو است؛ زیرا حضرت زینب علیها السلام از دنیا رفته و در فلان مکان به خاک سپرده شده است.

آنها گفتند: ما روایات زیادی برای او نقل کردیم ولی قبول نمی کند و چیزهایی به ما می گوید و ما را در شک انداخته است.

امام هادی علیه السلام فرمود: راه دیگری برای اثبات گفته های او هست.

عرض کردند: چگونه می توانید گفته ها را ثابت کنید؟!

ایشان فرمودنـد: به راستی که گوشت فرزنـدان فاطمه زهرا علیها السـلام بر درندگان حرام است. او را در قفس شـیرها بیندازید اگر آن شیرها کاری به کار او نداشته باشند، او راست می گوید و اگر او را تکه و پاره کردند، او دروغ می گوید.

متوکّل به آن زن گفت: نظر تو چیست؟

آن زن گفت: می خواهی مرا به کشتن بـدهی، در اینجـا عـدّه کثیری از فرزنـدان و نوادگـان امـام حسن مجتبی علیه السـلام و فرزندان و نوادگان حضـرت امام حسـین علیه السـلام و غیره هسـتند، پس یکی از آنها را داخل قفس شـیرها بینداز، اگر حرف های این مرد راست باشد هیچ ضرری به آن شخص نخواهد رسید.

راوی می گوید: در آن وقت تمام آل حسن علیه السلام و آل حسین علیه السلام که در آن جمع بودند، به خود لرزیدند و به متوکّل گفتند: چرا به علی بن محمّد بن الرضا علیه السلام نمی گویی چنین کاری انجام دهد تا گفته های خود را ثابت کند. متوکل عباسی به

امام هادی علیه السلام عرض کرد: از شما عاجزانه درخواست می کنم داخل قفس شیران بروید و ادّعای خود را ثابت کنید.

امام هادی علیه السلام فرمود: مشکلی نیست، من وارد قفس شیرها می شوم.

سپس به دستور متوکّل در قفس شیرها را باز کردند، در آن وقت شیرها غرش کردند و امام هادی علیه السلام پای خود را روی پله اوّل گذاشت، تمام شیران به احترام آن بزرگوار ساکت شدند، پس امام هادی علیه السلام همچنان پله بعد از پله پایین می آمد تا وقتی که وارد قفس شد، در آن قفس شش شیر قوی و عظیم الجثه بودند وقتی آن شیرها امام هادی علیه السلام را کنار خویش دیدند مانند بچه ذلیل شدند و نزد پای آن بزرگوار دراز کشیدند و دستان خود را به سوی امام هادی علیه السلام روی زمین گذاشتند.

پس امام هادی علیه السلام با دست مبارک خویش به سر و صورت آنها می کشید و آنها را نوازش می داد. همچنان چنین می کرد تا اینکه آن شیرها متفرق شدند.

امام هادی علیه السلام پای خود را از قفس بیرون برد، یکباره آن شش شیر شروع به غرّش و گرد و خاک کردند.

سپس متوکّل گفت: ای ابن الرضا علیه السلام از کار ما ناراحت نباش؛ زیرا ما خواستیم شما خودتان حرف هایی که در مورد فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام و شیرها فرموده بودید، ثابت کنید؛ سپس رو کرد به مأموران خود و به آنها گفت: این زن دروغگو را داخل قفس شیرها بیندازید!

مأموران خواستند آن زن دروغگو را داخل قفس بیندازند که یک باره آن زن فریاد کشید و گفت: من دروغ گفته ام، من زینب نیستم بلکه فلان دختر فلان هستم و با این حیله و نقشه می خواستم چیزی به دست بیاورم، مرا آزاد کنید، دیگر چنین کاری نخواهم کرد.(۱)

۱- . بحرانی، هاشم بن سلیمان، مدینه المعاجز، ص ۶۵-۶۳، مناقب، علامه شیخ ابن شهرآشوب رحمه الله در دو روایت جداگانه و ثابت المناقب؛ علامه شیخ ابن حمزه طوسی رحمه الله و قرب الاسناد، علامه شیخ عبدالله بن جعفر الحمیری رحمه الله و نوادر علامه شیخ ضیاء الدین راوندی و خرائج و الفاظا علامه قطب الدین راوندی.

ژ

ژرفای سخنان امام هادی علیه السلام

- عبدالله بن محمّد گفته است: از سرورم حضرت هادی علیه السلامدر سامرّاء شنیدم که فرمودند:توده پست مردم کُشندگان پیامبرانند و عامّه نامی برگرفته از عمی]کوری[است. کسانی که خداوند پسندید آن را به چهارپایان همانند کند و فرمود: «بلکه آنان پست ترند.»(۱)

- حرّانی می گوید: امام هادی علیه السلام به یکی از دوستانش فرمود: فلانی را توبیخ کن و بگو هرگاه خدا برای بنده ای خیر خواهد، چون توبیخش کنند، بپذیرد.

- و نیز نقل می کند که امام هادی علیه السلام فرمود: هر که از خدا حساب برد، از او حساب برند و هر که اطاعت خدا کند، از او

۱- . پژوهشکده باقرالعلوم، موسوعهً کلمات الامام الهادی علیه السلام، ص ۳۰۷.

اطاعت کننـد و هر که خالق را اطاعت کنـد از خشم مخلوق نهراسد و هر که آفریدگار را به خشم آرد باور کند که خشم خلق بر او فرو آید.

- و نیز نقـل می کنـد که امام هادی علیه السـلام فرمود: هر که از مکر و مؤاخـذه دردناک خـدا ایمن شود، تکبّر کنـد تا قضا و فرمـان نافـذ خـدا بر سـرش فرود آیـد و هر که از جـانب پروردگـارش دلیلی روشن دارد، مصـائب دنیـا برایش آسان باشـد هر چند]با[قیچی و ارّه]تکه تکه[شود.

- شـکرگزار به خود شـکر سـعادتمندتر است از نعمتی که موجب شـکرگزاری او شده است؛ زیرا نعمت ها کالای دنیایند ولی شُکر، هم نعمت دنیاست و هم آخرت.

- به راستی، خداونـد دنیـا را خـانه آزمـایش و آخرت را خانه مانـدگار و آزمایش در دنیا را سـببی برای ثواب آخرت و ثواب آخرت را عوض آزمایش دنیا قرار داده است.

- هرکه راضی و خشنود شد از خود،و پسندید خود را، خشمناکان بر او بسیار شود.

فقیر گوید: مناسب است در اینجا نقل این سه شعر از سعدی:

به خشم کسان درنیاید کسی

مگو تا بگویند شکرت هزار

بزرگان نکردند در خود نگاه

که از خود بزرگی نماید بسی

چه خود گفتی از کس، توقّع مدار

خدابینی از خویشتن بین مخواه(۱)

- بیهودگی، خوش مَنشی بی خردان و صفت نادان است.(۲)

۱- . محدث قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۵۸.

۲- . همان منبع، ص ۵۵۹.

- حکمت در طبع های فاسد تأثیر نمی کند.

محدث قمی می فرماید: به همین ملاحظه است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: جواهر را در گردن های خوکان آویخته نکنید و وارد شده که حضرت عیسی علیه السلام ایستاد به خطبه خواندن در میان بنی اسرائیل و فرمود: ای بنی اسرائیل! حکمت برای جهّال حدیث نکنید، وگرنه بر حکمت ظلم کرده اید، منع نکنید آن را از اهلش، وگرنه به ایشان ظلم کرده اید.(۱)

- همانا برای خداوند بقعه هایی است که دوست دارد در آنها به درگاه او دعا شود و دعای دعاکننده را به اجابت رساند و حرم حسین علیه السلام یکی از آنها است.(۲)

- امام علی النقی از پدرانش از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که فرمود: نبوده و تا قیامت مؤمنی نخواهد بود مگر اینکه او را همسایه ای باشد که او را بیازارد.(۳)

- آن کس که شخصیت خویش را ناچیز انگاشته و برای خود ارزشی قائل نیست، از شرّ او ایمن مباش.(۴)

ن.ک پاره ای از گفتار امام هادی علیه السلام

ژرف نگری اوضاع حکومتی عصر امام

اشاره

این دوره از خلافت عباسی ویژگی هایی دارد که آن را از دیگر دوره ها جدا می سازد در ذیل به برخی از این ویژگی ها اشاره می کنیم:

۱- . همان منبع، ص ۵۶۱.

۲- . همین مؤلف، ویژگی های دعا، ص ۱۱۴.

۳- . حرّ عاملی، شیخ محمّدبن حسن، العشرهٔ وسائل الشیعه، ص ۱۱۹.

۴- . شورای نویسندگان، پیشوای دهم، ص ۶۸.

۱. زوال هیبت و عظمت خلافت: خلافت، چه در دوره اموی و چه در دوره عباسی، برای خود هیبت و جلالی داشت، ولی در این دوره بر اثر تسلط ترکان و بردگان بر دستگاه خلافت، عظمت آن از بین رفت و خلافت همچون گویی به دست این عناصر افتاد که آن را به هر طرف می خواستند پرتاب می کردند و خلیفه در عمل یک مقام تشریفاتی بود، ولی در عین حال هر موقع خطری از جانب مخالفان و اطرافیان و عموم کارمندان دستگاه خلافت، در سرکوبی آن خطر، نظر واحدی داشتند.

۲. خوش گذرانی و هوسرانی درباریان: خلفای عباسی در این دوره به خاطر خلأی که بر دستگاه خلافت حکومت می کرد، به شب نشینی و خوش گذرانی و میگساری می پرداختند و دربار خلافت، غرق در فساد و گناه بود. صفحات تاریخ، اخبار شب نشینی های افسانه ای آنان را ضبط نموده است.

۳. گسترش ظلم و بیدادگری و خودکامگی: ظلم و جور و نیز غارت بیت المال و صرف آن در عیاشی ها و خوشگذرانی ها، جان مردم را به لب آورده بود.

۴. گسترش نهضت های علوی: در این مقطع از تاریخ، کوشش دولت عباسی بر این بود که با ایجاد نفرت در جامعه نسبت به علویان، آنها را تار و مار سازد. هر موقع کوچک ترین شبحی از نهضت علویان مشاهده می شد، برنامه سرکوبی بی رحمانه آنان آغاز می گشت و علت شدت عمل نیز این بود که دستگاه خلافت با تمام اختناق و کنترلی که برقرار ساخته بود، خود را متزلزل و ناپایدار می دید و از این نوع نهضت ها سخت بیمناک بود.

شیوه علویان در این مقطع زمانی این بود که از کسی نامی نبرند و مردم را به رهبری «شخص برگزیده ای از آل محمّد» دعوت کنند، زیرا سران نهضت می دیدند که امام معصوم آنان، در قلب پادگان نظامی «سامرّاء» تحت مراقبت و مواظبت می باشد و دعوت به شخص معین، مایه قطع رشته حیات او می گردد. این نهضت ها و انقلاب ها بازتاب گسترش ظلم و فشار بر جامعه اسلامی در آن عصر بود و نسبت مستقیمی با میزان فشار و اختناق داشت، به عنوان نمونه؛ در دوران حکومت «منتصر» که تا حدی به خاندان نبوت و امامت علاقه مند بود و در زمان او کسی متعرض شیعیان و خاندان علوی نمی شد قیامی صورت نگرفت.

تواریخ، تنها در فاصله سال ۲۱۹ تا ۲۷۰ ق، تعداد ۱۸ قیام ضبط کرده اند. این قیام ها با شکست روبرو شده و توسط حکومت عباسی سرکوب می گشتند.(۱)

الف) علل شکست قیام ها

چنان که در آخر زندگانی امام صادق علیه السلام پیرامون قیام زید و محمّد نفس زکیه گفتیم، علل شکست این نهضت ها و قیام ها را از یک سو باید در ضعف رهبری و فرماندهی این نهضت ها جستجو کرد و از سوی دیگر در طرفداران و یاران این رهبران. رهبران نهضت ها دارای برنامه صحیح و کاملی نبودند و نابسامانی هایی در کار آنها وجود داشت و از سوی سوم قیام آنها صد در صد رنگ اسلامی نداشت و از این جهت معمولاً مورد تأیید امامان زمان خود قرار نمی گرفتند.

۱- . پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ص ۵۹۷-۵۹۶.

البته گروهی از یاران و طرفداران این قیام ها مردمی مخلص و شیعیان واقعی بودند که تا سر حد مرگ برای اهداف عالی اسلامی می جنگیدند، ولی تعداد این دسته کم بود و غالب مبارزین کسانی بودند که اهداف اسلامی روشنی نداشتند، بلکه در اثر ظلم و ستمی که بر آنان وارد می شد، ناراحت شده و در صدد تغییر اوضاع برآمده بودند. این گروه، در صورت احساس شکست و یا احتمال مرگ، رهبر خود را تنها گذاشته، از اطراف او پراکنده می شدند.

چنان که اشاره شد، اگر بسیاری از این انقلاب ها مورد تأیید امامان قرار نمی گرفت یا به این دلیل بود که صد در صد اسلامی نبودند و در اهداف آنها و رهبران شان انحراف هایی مشاهده می شد و یا طراحی و برنامه ریزی آنها طوری بود که شکست شان قابل پیش بینی بود، لذا اگر امام آشکارا آنها را تأیید می کرد، در صورت شکست قیام، اساس تشیع و امامت و هسته اصلی نیروهای شیعه در معرض خطر قرار می گرفت.(۱)

ب) فعالیّت های امام علیه السلام

آن گونه که جدول مدّت حکومت خلفای عباسی نشان می دهد، از میان آنان متوکّل از همه بیشتر با امام هادی علیه السلام معاصر بوده است؛ از این رو موضع گیری او را در برابر امام در ذیل توضیح می دهیم:

متوکّل نسبت به بنی هاشم بدرفتاری و خشونت بسیار روا می داشت. او به آنان بدگمان بود و همواره آنان را متهم می نمود. وزیر او «عُبیدالله بن یحیی بن خاقان» نیز پیوسته از بنی هاشم نزد متوکّل سعایت می نمود و او را تشویق به بدرفتاری با آنان می کرد. متوکّل در خشونت

۱- . همان منبع.

و اجحاف به خاندان علوی گوی سبقت را از تمامی خلفای بنی عباس ربوده بود.(۱)

متوکّل نسبت به علی علیه السلام و خاندانش کینه و عداوت عجیبی داشت و اگر آگاه می شد که کسی به آن حضرت علاقه مند است، مال او را مصادره می کرد و خود او را به قتل می رساند.(۲)

براساس همین ملاحظات بود که حضرت هادی علیه السلام به ویژه در زمان متوکّل فعالیت های خود را به صورت سرّی انجام می داد و در مناسبات خویش با شیعیان نهایت درجه پنهان کاری را رعایت می کرد. مؤید این معنا حادثه ای است که آن را مورخان چنین نقل کرده اند:

«محمّد بن شرف» می گوید: همراه امام هادی علیه السلام در مدینه راه می رفتم. امام فرمود: آیا تو پسر شرف نیستی؟ عرض کردم: آری. آنگاه خواستم از حضرت پرسشی کنم. امام بر من پیشی گرفت و فرمود: «ما در حال گذر از شاهراهیم و این محل، برای طرح سؤال مناسب نیست.»(۳)

این حادثه شدت خفقان حاکم را نشان می دهد و میزان پنهان کاری اجباری امام را به خوبی روشن می سازد.

امام هادی علیه السلام در برقراری ارتباط با شیعیان که در شهرها و مناطق گوناگون و دور و نزدیک سکونت داشتند، ناگزیر همین روش را رعایت می کرد و وجوه و هدایا و نذور ارسالی از طرف آنان را با نهایت پنهان کاری دریافت می کرد. یک نمونه از این قبیل برخورد، در کتب تاریخ و رجال چنین آمده است:

۱- . همان منبع، ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۹۵.

۲- . همان منبع، ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۵۵.

۳- . همان منبع، مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۷۶؛ أربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۱۷۵.

«محمّد بن داوود قمی» و «محمّد طلحی» نقل می کنند: اموالی از «قم» و اطراف آن که شامل «خمس» و نذور و هدایا و جواهرات بود، برای امام ابوالحسن هادی علیه السلام حمل می کردیم. در راه پیک امام در رسید و به ما خبر داد که بازگردیم. زیرا موقعیت برای تحویل این اموال مناسب نیست. ما بازگشتیم و آنچه نزدمان بود، همچنان نگه داشتیم تا آنکه پس از مدتی امام دستور داد اموال را بر شترانی که فرستاده بود، بار کنیم و آنها را بدون ساربان به سوی او روانه کنیم. ما اموال را به همین کیفیت حمل کردیم و فرستادیم. بعد از مدتی که به حضور امام رسیدیم، فرمود: به اموالی که فرستاده اید، بنگرید! دیدیم در خانه امام، اموال به همان حال محفوظ است.(۱)

گرچه روشن نیست که این جریان در زمان اقامت امام در مدینه اتفاق افتاده یا در سامرّاء(چون در سامرّاء کنترل و مراقبت، شدیدتر بود) اما در هر حال، نمونه بارزی از ارتباط های محرمانه و دور از دید جاسوسان دربار خلافت به شمار می رود.

همچنین پس از انتقال امام به سامرّاء که حضرت از طرف حکومت عبّاسی در محدودیت و تحت نظارت شدید به سر می برد، یک بار اموالی از قم برای آن حضرت

فرستاده شد و با وجود دستور متوکّل به فتح بن خاقان جهت ضبط آن اموال و تلاش فتح در این زمینه، امام شبانه آن را تحویل گرفت و تلاش دستگاه امنیتی دربار عباسی، به جایی نرسید.

ن.کظلم های متوکّل به امام هادی علیه السلام

۱- . همان منبع، مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۵.

س

سازمان وکالت در دوران امام هادی علیه السلام

هر چند دوران آخرین امامان شیعه علیه السلام همراه با اختناق شدید از سوی خلفای عباسی بود. در عین حال در همین دوران، شیعه در سرتاسر بلاد اسلامی گسترده شده بود. میان امام هادی علیه السلام و شیعیان عراق، یمن، مصر و نواحی دیگر نیز رابطه برقرار بود. سیستم وکالت ضامن پیدایش و دوام و استحکام این ارتباط بود. وکلاـ علاوه بر جمع آوری خمس و ارسال آن برای امام، در معضلات کلامی و فقهی نیز، نقش سازنده ای داشته و در جا انداختن امامت امام بعدی، موقعیت محوری در منطقه خود داشتند.

به نوشته دکتر جاسم حسین: چنان که از روایات تاریخی استفاده می شود، شهرهای مورد نظر برای تعیین وکلا به چهار منطقه تقسیم می شد:

- بغداد، مدائن، سواد و کوفه

- بصره و اهواز

- قم و همدان

- حجاز، یمن و مصر

وکلای ائمه به وسیله نامه، توسط افراد مطمئن با امام در رابطه بودند. بخش عمده ای از معارف فقهی و کلامی آن بزرگواران، طی نامه هایی به شیعیان شان می رسید.

علی بن جعفر یکی از وکلای امام هادی علیه السلام و از اهالی همینیا از روستاهای بغداد بود.

درباره وی گزارش هایی به متوکّل رسیده بود که به دنبال آن او را بازداشت و زندانی کرد. وی پس از گذراندن دوره طولانی زندان، به دستور امام هادی علیه السلام رهسپار مکّه گشت و تا آخر عمر در آنجا ماندگار شد. (۱)

حسن بن عبدربّه و یا- بنا به گزارش برخی دیگر- فرزند او «علی» از وکلای امام هادی علیه السلام بود که پس از وی ابوعلی بن راشد از طرف آن حضرت عنوان جانشین او تعیین و اعلام شد.

از روایتی که کشّی درباره اسماعیل بن اسحاق نیشابوری آورده، چنین استنباط می شود که احتمالاً احمد بن اسحاق رازی یکی دیگر از وکلای امام هادی علیه السلام بوده است.

امام در شهرهای دیگر همچون قم، همدان و ... نیز وکلایی داشته اند.(۲)

۱- . کشی، رجال، ص ۶۰۸-۶۰۷.

۲- . مسند الامام الهادی علیه السلام، ص ۳۲۰.

سال تولّد

بیشتر مورّخان عقیـده دارند که امام هادی علیه السـلام در سال ۲۱۲ ق(۱) به دنیا آمـده ولی برخی از ایشان سال ۲۱۴ ق(۲) را ترجیح داده اند. در مورد ماه و روز تولّد امام نیز قول های مختلفی وجود دارد که بعضی از آنها به قرار زیر است:

۱. روز بیست و هفتم ماه ذیحجّه(۳)

۲. روز سیزدهم ماه رجب(۴)

۳. روز سوم ماه رجب

در برخی از منابع تصریح شده است که امام علیه السـلام در ماه رجب به دنیا آمده ولی به روز آن اشاره ای نشده است، چنان که در دعـای زیر نیز این موضوع به صـراحت آمـده است: اَللَّهُمَّ إنِّی أسـئَلُکَ بِـالمُولودین فِی رَجَب مُحمّـدِبنِ عَلیِّ الثّانِی وَ ابنِهِ عَلیِّ بنِ مُحَمَّد المُنتَجَب. پروردگارا! از تو می خواهم به حقّ دو مولود در

۱. ماه رجب، محمّد بن علی دوم (امام جواد علیه السلام) و فرزند برگزیده اش علی بن محمّد(امام هادی علیه السلام).

در بعضی از منابع از روز و ماه تولّد آن حضرت ذکری به میان نیامده و تنها به تولّد او در مدینه اشاره شده است.(۵)

ن.ک تولّد دهمین اختر تابناک ولایت

۱- . شریف القرشی، محمّدباقر، تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۱۴، اصول کافی، ص ۴۹۷، الارشاد، ص ۳۶۸.

۲- . همان منبع، الاتحاف بجب الاشراف، ص ۶۷، جوهرةً الکلام، ص ۱۵۱.

۳- . همان منبع، اعیان الشیعه، ج ۴، ق ۲، ص ۲۵۲.

۴- . همان منبع، تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۳۲۱.

۵- . همان، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۶۷.

سامرّاء. ن.ک موقعیت جغرافیایی و تاریخی سامرّاء

سایر قبرهای سامرّاء

الف) قبرهای امام زاده ها

۱- الف) آستان سیّدمحمّد

ابوجعفر، سیّد محمّد فرزند امام هادی علیه السلام در ۵۰ کیلومتری جنوب سامرّاء در شمال بغداد و نزدیک قریه ای به نام بلد از نواحی دُجَیل، بین راه بغداد و سامرّاء دفن شده است.(۱)

او که از بزرگان و مبارزان عصر خود بود، در میان شیعیان و دوست‌داران اهل بیت به «سبع الدجیل»، شیر دجیل، معروف بود. سیّد محمّد در ۲۲۸ ق به دنیا آمد و در ۲۵۲ ق دو سال قبل از شهادت امام هادی علیه السلام در حالی که از زیارت پدر بازمی گشت در قریه بلد بیمار شد و از دنیا رفت و در همانجا خاک شد.(۲) از تاریخ بنای بقعه او اطلاعی در دست نیست و به نظر می رسد در دوران عضدالدوله دیلمی ساخته شده باشد. نخستین کسی که به تعمیر و مرمت بقعه این بزرگوار اقدام کرد شاه اسماعیل صفوی بود. سپس مولی محمّد رفیع بن محمّد شفیع در ۱۱۹۸ ق به نمایندگی از سوی احمد خان دنبلی به ادامه این کار همت گماشت. این بقعه تا زمان یاد شده به دلیل دوری از جاده اصلی سامرّاء چندان مورد اعتنا و توجه نبود و متروک شده بود.(۳) با قرار گرفتن این آستان بر سر راه اصلی بغداد-

---

۱- . قائدان، اصغر، عتبات عالیات عراق، ص ۲۱۷-۲۱۳.

۲- . همان، دایرهً المعارف تشیع، ۱/۹۸.

۳- . همان، صحتی سردرودی، همان ۱۰۷؛ حسینی الجلالی، همان، ۱۴۶.

سامرّاء، زائران بی شماری را به سوی خود جلب کرد و رو به آبادانی نهاد. در ۱۲۰۸ ق، شیخ زین العابدین کاظمی آل سلماسی گنبدی از گچ و آجر بر روی آن مزار بنا کرد و کاروان سرایی نیز جهت سکونت زائران، به هزینه احمدخان دنبلی، ساخته شد.

در ۱۲۴۴ ق ملامحمّد صالح برغانی قزوینی با نظارت سردار حسن خان تعمیرات روی آستان سیّدمحمّد انجام داد. او عمارت قبلی را تخریب و آستان و گنبد را به صورت مجلل بنا کرد که بازسازی آن شش سال طول کشید.(۱)

در ۱۳۱۰ ق به کوشش مرحوم محدث نوری برخی از کاشی های گنبد مرمت و هشت حجره در جنوب و چهار حجره در طرف غرب صحن احداث شد. ضریحی از فولاد روی مرقد مطهر قرار گرفت و کف صحن با سنگ مرمر فرش شد. دیوارهای اطراف تا نیمه با سنگ تزئین و بقیه آینه کاری گردید. در سال های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ ق توسعه ای در آستان مقدس امام زاده محمّد توسط حاج آقا محمّد طباطبایی قمی انجام یافت که آخرین تعمیرات در آن بود.(۲) اکنون، صحن به شکل مربعی با ضلع های ۱۵۰ متری است. محیط گنبد ۵۰ و ارتفاع آن ۴۵ متر است و در کنار آن مناره ای به ارتفاع ۴۰ متر قرار دارد که در ۱۳۷۹ ق ساخته شده است. داخل حرم نیز با کاشی کاری و آینه کاری هنرمندان ایرانی تزئین شده است.(۳)

۱- . همان، دایرهًْ المعارف تشیع، ۱/۹۸.

۲- . همان.

۳- . همان؛ صحتی سردرودی، همان ۱۰۸.

۲- الف) آستان ابراهیم بن مالک اشتر

ابونعمـان ابراهیم، فرزنـد شـجاع و دلاـور مالـک اشتر و انتقـام گیرنـده خون شـهیدان کربلا، در جنوب شـهر دُجیل، در هشـت فرسخی سامرّاء و در نزدیکی جاده قدیم بغداد- سامرّاء به خاک سپرده شده است.

ابراهیم فرمانده کل سـپاه مختار بود که در زمان عبدالمک مروان بر خلیفه وقت قیام کرد و بصـره، کوفه و سایر شهرهای عراق را به تصـرف درآورد. ابراهیم در یک درگیری با سپاه خلیفه به فرماندهی عبیداله بن زیاد، عامل اصلی فاجعه کربلا، موفق شد سپاهیان خلیفه را در هم کوبد و هر یک از فرماندهان آن سـپاه را که در حادثه کربلا نقش مؤثری داشـتند، به هلاکت برساند. او عبیـداله بن زیـاد، شـمربن ذی الجوشن، حرمله، خولی و سـایر جنـایت کـاران کربلاـ را به بـدترین وجهی به قتل رسانـد و با گرفتن انتقام خون شـهیدان کربلا نام خود را در تاریـخ مانـدگار و جاویـدان ساخت. ابراهیم پس از آن به خدمت مصـعب بن زبیر درآمـد و به عنوان فرمانده سپاه او، در ۸۳ ق بـا سپاهیان عبـدالملک درگیر شـد و در منطقه دیر جاثلیق نزدیک دجیل به شهادت رسـید. امروزه، مزار این دوست دار اهل بیت زائران زیادی دارد. بنای بقعه در عصر صفویه تجدید و بر سر در ورودی آن نوشته شده است: «هذا قبر المرحوم ابراهیم بن مالک اشتر النخعی، علم دار رسول الله، ۱۰۸۹ق». آستان ابراهیم حرمی وسیع و گنبدی از گچ و آجر دارد که به تازگی توسط حاج محمود مجید تعمیر و تجدید بنا شده است.(۱)

۱- . همان، صحتی سردرودی، همان، ۱۳۳؛ مهدوی، همان ۷۰.

ب) قبر عالمان و بزرگان دین

۱- ب) صولی کاتب(۲۴۳-۱۷۶ق)

ابواسحاق ابراهیم بن عباس بن محمّد بن صول، معروف به صولی کاتب، از نویسندگان و اندیشمندان قرن دوم ق است که در سامرّاء خاک شده است.(۱)

۲- ب) ابن سکیت(۲۴۴-۴۸۶ ق)

ابویوسف یعقوب بن اسحاق اهوازی، معروف به ابن سکیت، از اصحاب و یاران امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام است. او در عصر متوکّل به شدیدترین وجهی به دستور خلیفه به قتل رسید و زبان او که به ستایش امام علی علیه السلام و دو فرزندش از کام بیرون آمده بود، به دست دژخیمان خلیفه برای همیشه از کام برآمد. ابن سکیت اهل علم و شعر و ادب و مورد اعتماد امامان شیعه بود.(۲)

۳- ب) نجاشی(۴۵۰-۳۷۲ ق)

ابوالعباس احمد بن عباس بن محمّد، صاحب تألیف مشهور رجال، در مطیرآباد، نزدیک سامرّاء دفن شده است. او از رجال شناسان برجسته شیعه و مورد اعتماد عالمان شیعی بود(۳) و کتابش به نام خود او معروف است.

۴- ب) شیخ رضا همدانی(۱۳۲۲-۱۲۵۰ ق)

علامه شیخ رضا فرزند شیخ هادی همدانی نجفی از مراجع تقلید قرن سیزدهم ق و صاحب تألیفاتی در فقه و اصول از جمله مصباح الفقیه است. او را در رواق سمت پایین پای عسکریین دفن کرده اند.(۴)

۱- . همان ۶۹.

۲- . همان، ۸۵.

۳- . همان، ۷۲.

۴- . همان، ۷۶.

۵- ب) زرقانی شیرازی(ف ۱۳۱۰ ق)

شیخ محمّدحسین زرقانی شیرازی، از عالمان بزرگ شیراز و از شاگردان میرزای شیرازی بزرگ در زاویه صحن مقدس عسکریین، نزدیک پنجره های سرداب مطهر دفن است.

آن بزرگوار به هنگام ساختن حسینیه ای در سامرّاء، به داخل چاه آب آن افتاد و فوت کرد. علّت این حادثه روشن نیست.(۱)

۶- ب) سیّدمحمّد شریف(ف ۱۳۲۲ ق)

سیّدمحمّد شریف بن محمّد طاهر حسینی تویسرکانی از عالمان و رجال صاحب تألیف قرن چهاردهم ق در رواق شرقی حرم به خاک سپرده شده است.(۲)

۷- ب) نوری ایلکایی(ف ۱۳۲۰ ق)

شیخ ابراهیم کبیرنوری ایلکایی عالم، فقیه و از شاگردان میرزای شیرازی بزرگ و میرزا محمّد تقی شیرازی است. قبر او در رواق غربی، پایین پای مبارک امامین، قرار دارد.(۳)

۸- ب) حاج میرزا محمّدحسین شیرازی(ف ۱۳۳۸ ق)

حاج میرزا محمّدحسین فرزند میرزا خلیل الله شیرازی از عالمان مهاجر به سامرّاء و شاگرد میرزای شیرازی بزرگ بود و در فقه تبحر داشت.(۴) او را در رواق حرم به خاک سپردند.

۹- ب) سیّدحسین کلیددار(ف ۱۳۴۵ ق)

سیّدحسن کلیددار فرزند سیّدرضا، از کلیدداران و متولّیان آستان مقدس، در رواق مطهر امامین دفن شده است.

۱- . همان، ۷۴.

۲- . همان، ۷۸.

۳- . همان، ۶۹.

۴- . همان، ۷۵.

ج) قبر خلیفه ها و امیران

در سامرّاء هشت تن از خلیفه های بنی عباس را به خاک سپرده اند که در آن دوران این شهر مرکز خلافت آنان بود:

۱. معتصم. ۲. واثق. ۳. متوكّل. ۴. منتصر. ۵. مستعین.

۱. مزار مطهر امام هادی علیه السلام

۲. مزار مطهر امام عسکری علیه السلام

۳. مزار نرجس خاتون علیها السلام

۴. مزار حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام

۵. مزار حسین بن علی علیه السلام برادر امام عسکری علیه السلام

۶. مزار ابوعبدالله جعفربن علی علیه السلام برادر امام عسکری علیه السلام

۷. مزار سمانه مادر امام هادی علیه السلام

۸. مزار داوود بن قاسم از نوادگان جعفر طیّار

۹. مناره جنوب غربی

۱۰. مناره جنوب شرقی

۱۱. قبر شیخ رضا همدانی صاحب مصباح الفقیه

۱۲. قبر زرقانی شیرازی

۱۳. قبر شیخ ابراهیم نوری ایلکیایی

سخنان دانشمندان اهل سنّت درباره امام هادی علیه السلام

خطیب بغداد می گوید: او علی فرزند محمّد، فرزند علی، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند محمّد، فرزند علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب است.

کنیه او ابوالحسن هاشمی است. جعفر متوکّل او را از مدینه به بغداد و از آنجا به سامرّاء احضار کرد و امام علیه السلام بیست سال و نه ماه در سامرّاء زیست تا از دنیا رحلت فرمود و در عصر معتز بالله در همان جا دفن شد. او یکی از امامان شیعه است که

معروف به ابوالحسن عسکری است. وی در ماه رجب سال ۲۱۴ ق یا نیمه ذی الحجّه سال ۲۱۲ ق متولّد شد و در روز دوشنبه جمادی الآخر یا سوم ماه رجب از دنیا رحلت فرمود.

ذهبی می گوید: او علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن زین العابدین علیه السلام است. آقای بزرگوار، ابوالحسن علوی حسینی فقیه، یکی از دوازده امام که امامیّه به او هادی علیه السلام می گویند، او در سال ۲۵۴ ق در سن چهل سالگی رحلت فرمود.

ابن عماد حنبلی می گوید: در سال ۲۵۴ ق، ابوالحسن علی فرزند (امام)، جواد محمّد و او فرزند(امام) رضاعلی و او فرزند(امام) کاظم موسی و او فرزند(امام) جعفر صادق علوی حسینی به شهادت رسید، او معروف به هادی است که فقیه و امام و معتقد بود ... نزد متوکّل عبّاسی از او بدگویی کردند و گفتند که او در خانه خود سلاح و تجهیزات دارد و می خواهد قیام کند. متوکّل دستور داد تا (شبانه) به منزلش هجوم برند؛ پس امام را در خانه در بسته خود در حالی یافتند که با لباس مویین بر زمین بی فرش نماز می خواند و لبانش به آیات

دلنشـین الهی مترنّم بود. با همان حال او را نزد متوکّل بردند. متوکّل چون او را دید، بسیار احترامش کرد و او را در کنار خود نشاند.

سخنان کوتاه امام هادی علیه السلام ن.ک ژرفای سخنان امام هادی علیه السلام

سرداب مقدس ن.ک بیانی راجع به سرداب سامرّاء

سردار سپاه واثق

از ابوهاشم جعفری روایت شده است: سالی در مدینه منوره بودم، هنگامی که واثق خلیفه عباسی برای طلب اعراب آمده بود.

پس روزی امام هادی علیه السلام به من فرمود: از مدینه خارج شویم و به استقبال سردار سپاه واثق- که ترکی است- برویم.

با هم به استقبال او رفتیم و امام هادی علیه السلام به زبان ترکی حرف می زد و یک باره دیـدم که آن سـردار ترک از اسـب پایین آمد و رکاب اسب امام هادی علیه السلام را گرفت و سپس پای مبارک امام هادی علیه السلام را بوسید و سپس بلند شد و بر اسب خود سوار شد و رفت.

راوی می گوید: من به دنبال او رفتم، وقتی به او رسیدم به او گفتم: تو را قسم می دهم چرا چنین و چنان کاری انجام دادی؟!

به من گفت: فلانی(امام هادی علیه السلام) پیامبر است؟! به او گفتم: خیر، چرا این را از من می پرسی؟

به من گفت: ایشان مرا به نام خطاب کرد که هیچ کس مرا به آن نام نمی شناسد.(۱)

۱- . بحرانی، هاشم بن سلیمان، مدینه المعاجز، ص ۲۳-۲۲، به نقل از علامه طبرسی رحمه الله، اعلام الوری.

سعید بن صالح

حاجب متوکّل از دشمنان سرسخت حضرت امام علی نقی علیه السلام در شب چهارشنبه ۴ شوال سال ۲۴۷ ق کشته شد. در شب مزبور وصیف و عده ای از بزرگان لشکر متوکّل به دستور منتصر بر او وارد شده، متوکّل و فتح بن خاقان و سعید حاجب و عده ای دیگر از خواص خلیفه را کشتند.(۱)

سلیل ن.ک خانم امام هادی علیه السلام

سمانه ن.ک خانم امام هادی علیه السلام

سمانه مغربیه ن.ک مادر امام هادی علیه السلام

سن امام ن.ک طول و مدّت امامت، شهادت امام هادی علیه السلام

سندی

سندی محدث امامی و ثقه، مورد اطمینان و از اصحاب امام است.(۲) شیخ او را از اصحاب امام هادی علیه السلام ذکر کرده، علاوه بر آن گفته است که وی برادر علی بود.(۳)

۱- . مهدوی، مصلح الدین، تاریخ سامرّاء، ص ۷۷.

۲- . شبستری، عبدالحسین، النورالهادی الی اصحاب الامام الهادی علیه السلام.

۳- . قرشی، باقر، تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام، به نقل از شیخ طوسی، رجال.

سؤالات یحیی بن اکثم ن.ک پاسخ امام هادی علیه السلام به سؤالات

سهل بن زیاد

شیخ طوسی می گوید: او از اصحاب امام هادی علیه السلام، مورد اعتماد اهل ری و کنیه اش ابوسعید است. نجاشی می گوید: او در نقل حدیث ضعیف و غیرقابل اعتماد بود و احمد بن محمّد بن عیسی گواهی می داد که او غالی و دروغگو است و او را از قم به ری اخراج کردند. پس در آن اقامت گزید و در نیمه ماه ربیع الآخر سال ۲۵۵ ق به واسطه محمّد بن عبدالحمید عطار با امام عسکری علیه السلام مکاتبه کرد و کتاب های التوحید و النوادر از تألیفات او است.

ابن غضائری درباره او می گوید: او جدّاً ضعیف و روایت و مذهبش فاسد بود.

احمد بن محمّد بن عیسی اشعری او را از قم بیرون کرد و از او بیزاری جست و مردم را از استماع سخنان و نقل روایات وی نهی کرد. او احادیث مرسل را روایت و بر راویان ناشناخته اعتماد می کرد.(۱)

سهل بن یعقوب بن اسحاق

کنیه اش ابانسری و معروف به ابی نواس بود. شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی علیه السلام شمرده و درحاشیه کتاب رجال او آمده است که سهل در سامرّاء در خدمت امام هادی علیه السلام بود و در رفع نیازهای حضرت می کوشید و امام به او فرمود: تو ابونواس برحقی.(۲)

۱- . همان منبع، ص ۱۹۷.

۲- . همان منبع، ص ۱۹۷.

سی ام ذوالقعده الحرام

امّ الفضـل بعـد از خورانـدن زهر به امـام جواد(پـدر امـام هادی علیه السـلام) پشـیمان شـد و چاره ای نـداشت جز گریه کردن، حضـرت فرمود؛ حال که مرا کشتی گریه می کنی به خـدا سوگنـد که به بلایی مبتلا خواهی شـد که مرهم پـذیر نباشد، بعد از شهـادت حضـرت؛ معتصم ام الفضـل را به خانه خود برد. به زودی زخمی در او پیـدا گردیـد. هر چه اطبّا معالجه کردنـد، مؤثر نیفتاد تا از خانه معتصم بیرون آمد و آنچه از مال دنیا داشت صرف

مداوای آن مرض کرد و چنان پریشان شد که از مردم سؤال می کرد و با بدترین احوال هلاک گردید.

سیّد ابوجعفر محمّدبن الامام علی الهادی علیه السلام

از بزرگـان سـادات و اجله اولاـد ائمّه معصومین علیهم السـلام است در زمـان حیـات پـدر بزرگوار خویش در قریه بلـد هشـت فرسنگی شهر سامرّاء وفات یافت و هم در آنجا مدفون گردید محدث قمی در منتهی الآمال درباره آن جناب گوید: به جلالت قـدر و نبـالت شـأن معروفست و بس است در جلالت قـدر او که قابلیت و صـلاحیت امامت را داشت و فرزنـد بزرگ حضـرت هادی علیه السـلام بود و شـیعیان گمان می کردنـد که او بعـد از پـدر بزرگوارش امام خواهـد بود و پیش از پدر از دنیا رحلت فرمود. صـاحب عنوان قبل از پـدر بزرگوار خویش به یک یا دو سال وفات یافت یعنی وفاتش حـدود سال ۲۵۲ ق بود و چون جز وفاتش به پـدر رسـید آن حضـرت بسـیار محزون و مغموم گردید و حضـرت امام ابومحمّد حسن عسـکری علیه السـلام در مرگ برادر گریبان پاره فرمود و بر پدر خویش بدین حالت وارد شد پس از ساعتی حضرت رو به

جانب او کرده، فرمودنـد: «يِاَبِی احدث الله شُـکراً فَقَد احدَث فِيك اَمراً» و اين شـکر از جهت بدائی است که برای آن حضـرت در مرگ برادر حاصل شد. هم چنان که جهت حضرت موسی بن جعفر عليه السلام در وفات جناب اسماعيل حاصل گرديد.

قبر او در بلد مزاری مشهور و به جلالت و بروز کرامات معروف است و مردم به زيارتش مشرف می شوند.(۱)

سيّد حسين همدانی درود آبادی

نام شـريف او سيدحسين فرزند سيد تقی همدانی درود آبادی است، وی در سال ۱۲۸۰ ق متولّد شد. پس از تحصيلات ادبيات و معقول و منقول متداول در آن دوران که در زادگاهش ميسور بود. به نجف اشـرف مهاجرت نمود و در خدمت اساتيد زمان خويش به تلمذّ پرداخت.

وی محضر درس عالم زاهد، عارف کامل، يگانه دوران مولی آخوند ملاحسينقلی همدانی را ادراک نمود.

پس از آن به همـدان بازگشت و به تأليف و تدريس پرداخت، آن جناب بيشتر اوقات خويش را در تأليف، عبادت و دعوت به حق و مبارزه با مخالفان دين سپری می نمود و به

سال ۱۳۴۳ در سن ۶۳ سالگی از دار فانی به دار باقی شتافت و در قبرستان«اهل قبور» دفن گرديد.

در طبقات اعلام الشيعه، مرحوم شيخ آقا بزرگ تهرانی می فرمايد: «... دانشمندی بزرگ و فقيهی فاضل و مهذب و کامل بوده است، در سـامرّاء مشـرفه از شاگردان سـيد مجـدد شـيرازی بود و زمانی طولانی از آن جناب اسـتفاده برده است و نيز در نجف اشرف در خدمت ميرزا

۱- . مهدوی، مصلح الدين، تاريخ سامرّاء، ص ۸۳-۸۲.

حبیب الله رشتی و مولی حسین قلی همدانی و میرزا حسین خلیلی و دیگران حضور یافت تا اینکه به مقامات علمیه شهرت یافت، وی در اخلاق و سلوک و صلاح و تقوی و اهل باطن بودن مشهور بود ...

من مدتی او را در نجف مشاهده می کردم، وی در سال ۱۳۱۸ به همدان بازگشت و در همدان از بزرگان مروج دین بوده و به وظایف شرعیه قیام داشت و مرجع دینی مردم در آن سامان به شمار می رفت تا اینکه در سال ۱۳۴۴ وفات یافت...» وی شرح و تفسیری بر جامعه کبیره منقول از امام هادی علیه السلام به رشته تحریر درآورده است.

جناب درود آبادی تألیفات سودمندی دارد که عبارتند از:

۱. التحفهً الرضویهً الی الشیعهً المرتضویه

۲. تفسیر القرآن الکریم

۳. تنبیه الراقدین و جهان الوافدین

۴. الدر المنضود فی اجوبخ مسائل الیهود

۵. رساله لب اللباب فی خطابات الکتاب

۶. رساله نسک التلویث فی جواب اهل التثلیث

۷. شرح الاسماء الحسنی

۸. شرح زیارت جامعه(به نام الشموس الطالعهً)

۹. عصارهً الثقلین فی حقیقهً النشأتین

۱۰. ملخص الاصول فی دین آل الرسول

۱۱. القسطاس المستقیم(که قبلاً در کتاب تنبیه الرافدین یاد شد).

۱۲. دارای اشعار فراوانی است.

ن.ک زیارت جامعه کبیره

سیمای امام ن.ک شمایل جسمانی امام

ش

شاعر حضرت

در بحار و مناقب و کشف الغمه و دیگر کتب اخبار و تواریخ مسطور است که شاعر خاص حضرت امام علی النقی علیه السلام و مداح مخصوص آن حضرت عوفی و دیلمی بودند.

ن.ک شعرای غدیر در عهد حضرت هادی علیه السلام

شاگردان مکتب امام هادی علیه السلام

گرچه عصر زندگی امام هادی علیه السلام عصر اختناق و استبداد بود و امام، برای فعالیت فرهنگی در سطح گسترده آزادی عمل نداشت و از این نظر فضای جامعه با عصر امام باقر علیه السلام به ویژه عصر امام صادق علیه السلام تفاوت فراوان داشت، اما آن حضرت در همان شرایط نامساعد، علاوه بر فعالیت های فرهنگی، از طریق مناظرات، مکاتبات،

پاسخ گویی به سؤال ها، شبهات و تبیین بینش درست دربرابر مکاتب کلامی منحرف، راویان و محدثان و بزرگانی از شیعه را تربیت کرد و علوم و معارف اسلامی را به آنان آموزش داد و آنان این میراث بزرگ فرهنگی را به نسل های بعدی منتقل کردند.

شیخ طوسی، دانشمند نامدار اسلام، تعداد شاگردان آن حضرت در زمینه های مختلف علوم اسلامی را ۱۸۵ نفر می داند.(۱)

در میان این گروه، چهره های درخشان علمی معنوی و شخصیت های برجسته ای مانند: فضل بن شاذان، حسین بن سعید اهوازی، ایوب بن نوح، ابوعلی(حسن بن راشد)، حسن بن علی ناصر کبیر، عبدالعظیم حسنی(مدفون در شهر ری) و عثمان بن سعید اهوازی به چشم می خورند که برخی از آنان دارای آثار و تألیفات ارزشمند در زمینه های مختلف علوم اسلامی هستند و آثار و خدمات علمی و فرهنگی آنان در کتاب های رجال بیان شده است.(۲)

چنان که در بحارالانوار آمده احمد بن حمزه بن الیسع و صالح بن محمّد همدانی و محمّد بن جز الجمال و یعقوب بن یزید کاتب و ابوالحسین بن هلال و ابراهیم بن اسحاق خیران خادم نضر بن همدانی در شمار ثقات آن حضرت امامت سمات و موثقین پیشگاه ولایت آیات بوده اند و جعفر بن سهیل الصیقل در جمله وکلای حضرت امام علی نقی هادی علیه السلام محسوب بود ه اند.

علی بن جعفر همدانی نیز وکیل آن حضرت بوده اند.(۳) حضرت وکلای دیگر نیز داشته اند.

ن.ک یاران امام هادی علیه السلام، وکلای امام هادی علیه السلام

۱- . پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ص ۶۳۵؛ طوسی، رجال، ص ۴۲۹-۴۰۹.

۲- . همان منبع، ص ۶۳۶.

۳- . سپهر، عباسقلی خان، ناسخ التواریخ، ص ۳۵۵.

شبلی(ابوبکر)

شبلی در قرون سوم و چهارم ق در سال ۲۴۷ ق در «سامره» متولّد شد. اصل وی از خراسان بود. در ابتدا مشاغل دولتی داشت ولی ناگهان همه را رها کرد و همه دارایی خود را به محتاجان بخشید و به ریاضت و عبادت پرداخت و این کار را تا آخر عمر ادامه داد. ابوبکر دلف بن جعفر شبلی در سال ۳۳۴ ق در ۸۷ سالگی و در بغداد وفات کرد.(۱)

شخصیت امام

شیخ کمال الدین بن طلحه شافعی می نویسد: جلالت قدر و عظمت مقام علمی حضرت علی بن محمّد علیه السلام گوش مسلمانان را پر کرده بود.

در بزرگ منشی، سخاوت و عزّت نفس بی نظیر بود و رعایت حال مستمندان و حاجتمندان را می کرده و در حفظ آبروی مستضعفین و قرض دادن نهایت علو نفس را نشان داده است. (۲)

حضرت هادی علیه السلام دارای سیره حمیده و اخلاق پسندیده و مکارم نفسانی بود. علوم و دانش او چون دریای موّاج نوسان داشت به طوری که از سامرّاء تا دیوار چین حرکت فکری خویش را گسترش داد. (۳)

در سیادت، سیاست، تعلیم و تربیت به مقتضای عصر و بروز دادن حقیقت در افق تاریخ اختلافات فقهاء شافعی، مالکی، حنبلی و حنفی دارای نیروی امامت و اولی به تصرّف بوده و شرف، محامد، نسب و

۱- . شاملویی، حبیب اله، بزرگان چه گفته اند؟ ص ۳۴۳.

۲- . عمادزاده، حسین، مجموعه زندگانی چهارده معصوم، نشر: طلوع، ۱۳۶۷، ص ۱۱۹۳.

۳- . همان منبع.

مناقب آن حضرت علو مرتبه ای داشت که کوچک و بزرگ مفتون فضیلت اخلاقی او می شدند.

شخصیت حضرت امام علی النقی علیه السلام به قدری با عظمت و بزرگ بود که مردی به نام محمّدبن نصیر نمیری پس از شهادت امام معتقد به پیغمبری و کمی بعد معتقد به خدایی او شده است. امام دهم خداوند علم و دانش بود و جمیع مسائل مراجعه کنندگان را پاسخ می داد و بزرگان علوم گوناگون را به حضور می پذیرفت.(۱)

متوکّل عباسی سعی وافر داشت تا امام هادی علیه السلام را یکی از اطرافیان خود کند تا آن حضرت هم کاسه و همدمش گردد و بدین وسیله آبرو و شخصیت امام هادی علیه السلام را از نظرها ساقط نماید، متوکّل در این مورد، پافشاری و ترفندهای بسیار نمود. ولی در برابر مقاومت آن حضرت، درمانده گردید، به گونه ای که به اطرافیان گفت: «و یحکم قَد اَعیَانی اَمر ابن الرِضا، اَبِی اَن یَشرب مَعی اَو دینا مِنی اَو اَجد فِیه فُرصةً فِی هَذا»

«وای بر شما! موضوع پسر رضا علیه السلام(یعنی امام هادی) مرا عاجز و درمانده ساخت، او از میگساری و همدمی با من دوری می کند و من هر کار می کنم قادر نیستم، فرصتی برای وارد کردن او به بزم خودم بیابم.»(۲)

شعبده باز هندی

از زُرافه]یا زراره[دربان متوکّل نقل شده: شعبده بازی از هند نزد متوکّل(دهمین خلیفه عبّاسی) آمد و تردستی های بی نظیر و عجیبی

۱- . همان منبع، ص ۱۱۹۰.

۲- . میرخلف زاده، قاسم، داستان هایی از امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام، ص ۶۴.

از خود نشان می داد. متوکّل بازی کردن را بسیار دوست داشت]و خواست از وجود شعبده باز بر ضدّ امام هادی علیه السلام سوء استفاده کند.[به شعبده باز گفت: اگر طوری کار کنی که در یک مجلس عمومی، علی بن محمّد]حضرت هادی علیه السلام [را شرمنده کنی، هزار اشرفی ناب به تو جایزه می دهم.

شعبده باز گفت: سفره غذا را پهن کن و قدری نان تازه نازک در سفره بگذار و مرا کنار آن حضرت جای بده، به تو قول می دهم که حضرت هادی علیه السلام را نزد حاضران سرافکنده و شرمنده سازم.

متوکّل، دستور او را اجرا کرد، جمعی درکنار سفره نشستند، امام هادی علیه السلام را نیز احضار نمود، مقداری نان در نزدیک امام هادی علیه السلام گذاشتند، امام علیه السلام دست به طرف نان دراز کرد تا بردارد، همانده شعبده باز کاری کرد که نان به جانب دیگر پرید، امام هادی علیه السلام دست به طرف نان دیگر دراز کرد، باز آن نان به سوی دیگر پرید و حاضران خندیدند، این حادثه چند بار تکرار شد. امام هادی علیه السلام(که خشمگین شده بود) دستش را بر صورت شکل شیری که در روی پارچه متکائی نقش بسته بود و در آنجا بود، زد و فرمود:

«خُذ عَدُوَّ اللهِ» «دشمن خدا را بگیر».

همانده آن صورت، به شکل شیری زنده درآمد و به شعبده باز حمله کرد و او را درید و خورد، سپس به جای اوّلش به همان صورت و نقش شیر، در پارچه متّکا بازگشت.

همه حاضران، حیرت زده شدند، امام هادی علیه السلام برخاست که برود، متوکّل از آن حضرت التماس کرد که بنشیند و آن شعبده باز را باز گرداند، آن حضرت فرمود: «وَاللهِ لا یُری بَعدَها ...»

«سوگند به خدا او پس از این دیده نخواهد شد، آیا تو دشمنان خدا را بر دوستانش مسلّط می کنی؟»

حاضران نیز، از آنجا رفتند و دیگر آن شعبده باز دیده نشد.(۱)

ن.ک معجزات امام هادی علیه السلام

شعرای غدیر در عهد حضرت هادی علیه السلام

اشاره

با هم شعرای غدیر در عهد حضرت هادی علیه السلام را می خوانیم:

الف) وامق مسیحی

بقراط فرزند اشوط، وامق ارمنی مسیحی یکی از بطریق های(۲) ارمنی و پیشوای بزرگ ارامنه و رهبر و فرمانده پیشتاز ایشان در قرن سوم ق است.

ابن شهرآشوب در معالم العلماء او را در ردیف مدح گویان معتدل اهل بیت علیهم السلام شمرده است.

زمستان فرا رسید، برف می بارید، درنگ کردند تا برف فرو نشست. قصد او کردند، در حالی که او در شهر طرون، یک از شهرهای ارمنیه بود. شهر را محاصره کردند، او از حصار خارج شده با آنان جنگید تا خود و آنان که به همراهش می جنگیدند، کشته شدند.

او از غدیر سرایان سده سوم ق است.(۳)

۱- . محدث قمی، عباس، نگاهی بر زندگی چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۳۹-۴۳۸.

۲- . بطریق ها پیشوایان کاردان و جنگ آزموده مسیحیانند و این کلمه از ریشه غیر عربی گرفته شده است(الغدیر).

۳- . علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر، جلد سوم، ص ۸، با تلخیص.

ب) ابن رومی (غدیریه سرای معاصر امام هادی علیه السلام)

شاعر ما، ابوالحسن علی بن عبّاس بن جریح، مولای عبیدالله بن عیسی بن جعفر بغدادی، مشهور به ابن رومی یکی از مفاخر عالم تشیع و مردی فوق العاده و دارای ویژگی های ممتاز در امت اسلامی است. زیبایی و ظرافت اشعار طلایی اش که بسیار فراوان هم می باشد، رونق بخش بلاغت عربی است.

او را در دوستی خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هدف های بلندی منظور است. اصولاً ویژگی او بدان خاندان و مدیحه سرایی اش برای آنان و دفاع از ایشان در برابر حملات مخالفان، از حقایق آشکار زندگی اوست. ابن صبّاغ مالکی(م ۸۵۵)و شبلنجی او را از شعرای امام حسن عسکری علیه السلام شمرده اند.(۱)

ج) افوه حمّانی

او از غدیریه سرایان سده سوم ق است. ابوالحسین علی بن محمّد بن جعفر بن محمّد بن محمّد زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب، از مردم حمّان کوفه، معروف به افوه حمّانی است و در لباب الانساب آمده که او و پدرش محمّد، لقب حمّال داشته اند و به فرزندان آنها بنوحمّال می گویند.

و حمّان(به کسر حاء و تشدید میم)نام یکی از محلّات کوفه است و حمّانی نسبت به حمّان نام قبیله ای است از تمیم که آنها فرزندان حمّان بن عبدالعزیز بن کعب بن سعد

بن زید مناةً بن تمیم اند و نام حمّان، عبدالعزّی است و در این محلّه کسانی ساکن شده اند که منسوب به حمّان هستند، ولی از آن قبیله نیستند.

۱- . همان منبع، ص ۳۹-۳۸، با تلخیص.

شاعر ما از پیشتازان فقهای عترت و مدرّسان آنها در مرکز تشیّع عراق، کوفه در قرن اوّل است. او یکی از بزرگ ترین خطبا و شعرای نوآور بنی هاشم است که نام او و شعر او معروف خاصّ و عام گشت و همه او را به حسن سبک و حسن تلفیق می شناسند. گذشته از این ها، علم فراوان، عظمت خانواده، بزرگواری و شخصیّت بارز و سبت علوی پر برکت او تا برسد به فضایل بسیار دیگر، او را به بلندترین قلّه عظمت رسانده است.

می گویند متوکّل از ابن جهم پرسید: از میان شاعران از همه برتر کیست؟ او شعرای دوره جاهلیت و اسلام را یاد کرد، آن گاه همین سؤال را از ابوالحسن امام علی بن محمّد الهادی علیه السلام کرد، او گفت: حمّانی است.(۱)

ن.ک شاعر حضرت

شمایل جسمانی امام هادی علیه السلام

در شمایل آن حضرت گفته اند که آن جناب قامتش متوسط بود. روی سرخ و سفید و گونه های اندک برآمده، چشم های فراخ، ابروهای گشاده و چهره دلگشا داشت.(۲)

ابن شهرآشوب، در توصیف آن حضرت نوشته است: چهره اش از همه مردم جاذب تر و گفتارش صادق تر بود. در ملاحت و کمال از همه برتر بود. هنگامی که سکوت می کرد، هیبت و وقارش بالا می رفت. وقتی سخن می گفت، نورانیتش افزون می گشت او از خانواده رسالت و

۱- . همان منبع، ص ۸۰-۷۹.

۲- . محدث قمی، عباسی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۴۱.

امامت و کانون وصایت و خلافت بود. شاخه ای بود از درخت عظیم نبوّت که زمان بهره وری از آن، از زمان گرفتنش، چندان فاصله نداشت.

میوه ای از درخت رسالت بود که زمان چیدنش با زمان انتخابش نزدیک بود.(۱)

در فصول المهّمه مسطور است که حضرت امام علی هادی علیه السلام پیشوای حاضر و بادی علیه السلام اسمر اللّون یعنی گندمگون بود و در تذکرةً الائمّه می نویسد: آن حضرت اسمر اللّون و معتدل القامه بود و در بحارالانوار نیز می نویسد: صفت و شمایل مبارکش احمر اللّون، یعنی سرخ روی یا اسمر اللّون بوده است. در جنّات الخلود مسطور است که آن حضرت ولایت آیت متوسط القامه و بسیار مرطوبی و چهره مبارکش سرخ و سفید و دو گونه خد شریفش اندک برآمده و با چشم های فراخ و ابروهای گشاده و دندان های درشت و چهره دلگشا و دیدار فرح افزا بود، هر کسی را

غم های روزگار فرو گرفته بود و سپاه اندوه از هر طرف بدو روی آورده- نظر بر منظر و روی منوّرش برگشودی بارهای اندوه و کوه ستوه از دلش زایل شدی.

و با اینکه محبوب قلوب عالمیان بود، خداوندش هیبتی بس عظیم عطا فرموده بود که اگر چند دشمن بدو برخوردی به تملق و چاپلوسی درآمدی، همواره لب های مبارکش در تبّسم بود، همیشه خدای را ذاکر بودی و در هنگام راه سپردن گام ها را کوچک گذاشته، پیاده رفتن بر حضرتش دشوار افتادی و بیشتر در راه رفتن بدن مبارکش عرق کردی و چون حضرت را بدیدند بی اختیار پای از کفش درآورده پاس حشمت داشتند.(۲)

۱- . امینی، ابراهیم، امامت و امامان علیهم السلام، ص ۳۳۵ به نقل از مناقب آل ابیطالب، ج ۴، ص ۴۳۲.

۲- . سپهر، عباسقلی خان، ناسخ التواریخ، زندگان امام علی النقی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۲-۱۱.

شناخت امام هادی علیه السلام

بر اهل دانش مخفی نیست که در هیـچ زمانی مسأله ای ماننـد بحث امامت مورد گفتگو و نقض و ابرام نبوده است و البته جای تعجب نیست. چرا که اعتقاد به امام حقّ و برگزیـده خدای تعالی و بیزاری از ائمّه ضـلال؛ محور هدایت و سـعادت بوده و عدم معرفت او منشأ شقاوت و هلاکت ابدی است.(۱)

امام صادق علیه السلام درباره آیه «و هر که را حکمت داده شود ...» فرمود: حکمت فرمانبری از خدا و شناخت امام است.(۲)

امام باقر علیه السـلام در تفسیر آیه «آیا کسی که مرده بود و او را زنده گردانیدیم و برای او نوری قرار دادیم ...»، فرمود: «مُرده کسی است که چیزی نمی داند و «نور» امام و پیشوایی است که به او اقتدا می شود.»(۳)

حضـرت هادی در علم و دانش در صف ائمّه هدی علیهم السلام واقع و از مکتب نبوّت سرچشمه گرفته و در دامان ولایت نشو و نمـا یافته علوم و دانش او تعلیم از کسـی نبوده بلکه موهبتی آسـمانی بوده که از کانون علوم غیبی الهی بر قلب مبارکش می تافت او بر فرهنگ و معارف واقف و مطلع بوده و در راهی که اجرای احکام الهی بوده قـدم می زد و در همان سـیر گام برمی داشت و همان مقصود و هـدف را که سابقین ائمّه علیهم السـلام تعقب کرده بودنـد به سوی آن می رفت و لذا در بیان علوم و فنون، مسائل،

مشکلات و معضلات مانند شخص امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ می داد و نشر و تعمیم می داد تا وظایف امامت را انجام داده باشد.(۴)

ن.ک شخصیت امام هادی علیه السلام، دانش الهی امام هادی علیه السلام

۱- . حسینی تهرانی، هاشم، عقاید الانسان، ج ۴، ص ۵.

۲- . محمّدی ری شهری، محمّد، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۱۹.

۳- . همان منبع.

۴- . عمادزاده، حسین، مجموعه زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۱۲۰۳.

شهادت امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام در شهر سامرّاء در روز دوشنبه سوّم ماه رجب(۱) سال ۲۵۴ ق بر اثر زهری که به او خوراندند، به شهادت رسید، در آن وقت ۴۱ سال و چند ماه از عمرش گذشته بود، مدّت امامت او ۳۳ سال و چند ماه طول کشید، سپس با عصر خلافت واثق و بعد با عصر خلافت متوکّل و بعد با عصر خلافت مُنتصر و بعد با عصر خلافت مستعین و بعد با عصر خلافت مُعتزّ(۲) سرانجام آن امام علیه السلام در سوّم رجب سال ۲۵۴ ق به دستور معتزّ و توسط معتمد برادرزاده وی مسموم و شهید گردید و در همان منطقه به خاک سپرده شد.(۳)

جنازه آن حضرت، در خانه اش در سامرّاء، به خاک سپرده شد و امام حسن عسکری علیه السلام دنبال جنازه اش حرکت کرد، در حالی که گریبانش را چاک زده بود و برای او نماز خواند و او را به خاک سپرد.

مسعودی می نویسد: وفات امام هادی علیه السلام در عصر خلافت المعتز (سیزدهم خلیفه عبّاسی) رخ داد، در روز دوشنبه چهار روز مانده به آخر ماه جمادی الآخر سال ۲۵۴ ق و آن حضرت در این هنگام ۴۰ سال و به گفته بعضی ۴۲ سال و به گفته بعضی دیگر بیشتر از این داشت.(۴)

احمد بن داوود قمی و محمّد بن عبدالله الطلحی می گویند: اموال و خمس و نذورات و لباس و هدایا و جواهرات و غیره را از اهل قم

۱- . به گفته بعضی در روز ۲۶ جمادی الاولی و به گفته بعضی دیگر، در دوّم ماه رجب یا پنجم یا سیزدهم ماه رجب(محشّی) (انوار البهیه).

۲- . محدث قمی، شیخ عبّاس، انوار البهیه، ص ۴۶۷.

۳- . صفائی بوشهری، غلامعلی، سیمای تاریخ اسلام، ص ۲۰۸ به نقل از الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۵.

۴- . محدث قمی، عباس، انوار البهیه، ص ۴۶۷.

جمع کردیم و از شـهر خـارج شـدیم و خواستیم آن اموال را نزد امام هادی علیه السـلام ببریم و به ایشان تحویل دهیم هنگامی که به مکانی به نام سـکرهً الملک رسـیدیم، مردی سوار بر شتری نزد قافله ما آمـد و او مسـتقیماً نزد ما آمـد در حالی که ما در یک قافله بزرگی بودیم، پس به ما

گفت: ای احمد بن داوود قمی و ای محمّد بن عبدالله الطلحی! من نامه ای برای شـما آورده ام. به او گفتیم: خدا رحمتت کند! از کدام شخص برای ما نامه آورده ای؟!

به ما گفت: از سرور و مولای تان امام علی بن محمّد الهادی علیه السلام آورده ام که باید در خفا به شما تحویل بدهم.

ما دو تا نیز جلوتر از کاروان رفتیم، پس آن مرد سواره به ما گفت: امام هادی علیه السلام به شما سلام می رساند و می فرماید: به راستی که من امشب به شـهادت خواهم رسـید و به جوار رحمت بی پایان خدا تبارک و تعالی می شتابم. پس همانجایی که فرستاده ام نزد شـما می رسد منزل کنید تا این که فرزندم حسن بن علی العسـکری علیه السلام نزد شما بیاید و اموال را از شما درخواست کند، پس بی درنگ به ایشان تحویل دهید.

راویان می گویند: از شدت حزن و اندوه در دل خود گریه کردیم و حزن اندوه خود را از سایر مردم مخفی نمودیم.

پس در آن مکان برای خود منزلی اختیار کردیم و اموال را در جای امنی قرار دادیم.

هنگامی که صبح شد خبر به شهادت رسیدن امام هادی علیه السلام بین مردم پخش شده بود.

هنگامی که وسط روز فرا رسـید شیعیان بسـیاری را دیـدم که در غم و اندوه بودند که زیادتر از ما در غم و اندوه خود بودند، پس در همان وقت یقین پیدا کردیم که امام هادی علیه السلام به شهادت رسیده است.

ن.ک چگونگی شهادت آن حضرت، روز دوشنبه تلخ و ناگوار

شیطان

صدوق رحمه الله با سند خود از عبدالعظیم حسنی نقل می کند که گفت: از امام هادی علیه السلام شنیدم می فرمود: معنای رجیم این است که ابلیس با لعن رانده می شود، از جاهای خیر اخراج می شود و هیچ مؤمنی جز با لعن از او یاد نمی کند و از حتمیات علم ازلی خدا این است که چون قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم ظهور کند، هیچ مؤمنی در عصر او نمی ماند مگر آن که ابلیس را با سنگ می راند، همان گونه که قبلاً با لعن رانده می شد.(۱)

«ابوالحسن علی بن میثم» از «ابی هذیل» پرسید: آیا نه این است که شیطان از جمیع کارهای خوب نهی می کند و به جمیع کارهای بد امر می کند؟

ابی هذیل: بلی، چنین است.

علی بن میثم: ای «اباهذیل!» آیا شیطان تمام کارهای خوب را می داند و نهی می کند و تمام کارهای بد را می داند و امر می کند؟

ابی هذیل: بلی، می داند.

علی بن میثم: آن کسی که او را بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امام می دانی]ابوبکر[آیا تمام خوبی ها و تمام بدی ها را می داند؟

ابی هذیل: نه.

علی بن میثم: پس شیطان داناتر از امام تو است!

«ابوهذیل» عاجز ماند و نتوانست چیزی بگوید، زیرا که داناتر بر غیر دانا شرافت دارد، پس شیطان افضل و برتر از ابی بکر خواهد بود.(۲)

۱- . پژوهشکده باقرالعلوم، موسوعةً الکلمات الامام الهادی علیه السلام، ص ۱۵۰، به نقل از معانی الاخبار، ص ۱۳۹، ح ۱.

۲- . منصوری، محمّدرضا، حکایات و مناظرات، ص ۴۷۷-۴۷۶؛ الفصول المختاره، سیدمرتضی، ص ۲۳؛ الاحتجاج، ج ۲، پاورقی ص ۱۵۰؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۳۷۰؛ منهاج الکرامةً، علّامه حلّی، پاورقی ص ۴۲، الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۷۷؛ مستدرک سفینةً البحار، ج ۹، ص ۳۳۳.

محمّد پسر عصام(عاصم) کلینی گوید: حدیث کرد ما را محمّد پسر یعقوب کلینی از علی پسر محمّد معروف به علان از محمّد پسر فرح رخجی که گفت: به ابی الحسن علی بن محمّد بن علی بن موسی (امام دهم) نامه ای نوشته و از او از آنچه هشام پسر حکم راجع به جسم و هشام پسر صالح راجع به صورت گفته اند پرسیدم. در پاسخ نوشت: سرگردانی شخص حیران را از سر کنار بگذار و از شیطان رانده شده، به خداوند پناه ببر! گفتار درست آن نیست که آن دو هشام گفته اند.(۱)

شیعیان ایران و امام

بیشتر شیعیان در قرن نخست از شهر کوفه بودند، زیرا ملقب شدن این افراد به کوفی، معرّف شیعه بودن آنها بود. از دوران امام باقر و امام صادق علیه السلام به این طرف، لقب «قمی» در آخر اسم شماری از اصحاب ائمه به چشم می خورد. این ها اشعری های عرب تباری بودند که در قم می زیستند.

در زمان امام هادی علیه السلام قم، مهم ترین مرکز تجمع شیعیان ایران بود و روابط محکمی میان شیعیان این شهر و ائمّه علیهم السلام وجود داشت. درست همان اندازه که میان شیعیان کوفه گرایش هالی انحرافی و غلوّآمیز رواج داشت. در قم اعتدال و بینش ضد غلّو حاکم بود. شیعیان این دیار، اصرار و ابرام فراوانی در این مسأله از خود نشان می دادند.

در کنار قم، دو شهر آبه یا آوه و کاشان نیز تحت تأثیر تعلیمات شیعی قرار داشته و از بینش شیعی مردم قم پیروی می کردند. در

۱- . شیخ صدوق، امالی، ص ۴۳۹.

پاره ای روایات از محمّد بن علی کاشانی نام برده شده که در باب توحید از امام هادی علیه السلام سؤالی کرده است.(۱)

مردم قم، رابطه مالی نیز با امام هادی علیه السلام داشته اند. در این زمینه، از محمّد بن داوود قمی و محمّد طلحی یاد شده است که از قم و شهرهای تابع آن، خمس، هدایا و سؤالات مردم را به امام می رساند.(۲)

مردم قم و آوه، همچنین برای زیارت مرقد امام رضا علیه السلام به مشهد مسافرت می کردند و امام هادی علیه السلام نیز آنها را در قبال این عمل «مغفور لهم» وصف کرده است.(۳)

مردم شیعه دیگر شهرهای ایران نیز، چنین رابطه ای با امامان علیهم السلام داشتند. این در حالی بود که بیشتر شهرهای ایران، به دلیل نفوذ قهرآمیز امویان و عبّاسیان، گرایشات سنی داشتند و شیعه در اقلیت بود.

ابومقاتل دیلمی از اصحاب امام هادی علیه السلام کتابی روایی و کلامی درباره مسأله امامت تألیف کرد.(۴) دیلم(شرق گیلان کنونی) از اواخر قرن دوم ق، شیعیان زیادی را در آغوش خود داشت. افزون بر آن، کسانی از مهاجران دیلمی در عراق نیز به مذهب تشیع گرویده بودند.

لقب های شهری که نسبت های محلی اصحاب امام هادی علیه السلام را مشخص می کند تا حدودی می تواند نشان از مراکز و اقامتگاه های شیعیان باشد؛ به عنوان نمونه می توان از بشر بن بشار نیشابوری، فتح بن یزید جرجانی، احمد بن اسحاق رازی، حسین بن سعید اهوازی، حمدان بن اسحاق خراسانی و علی بن ابراهیم طالقانی یاد کرد که در شهرهای مختلف ایران می زیسته اند. جرجان و نیشابور به

۱- . صدوق، التوحید، ص ۱۰۱.

۲- . عطاردی، مسند الامام الهادی علیه السلام، ص ۴۵.

۳- . صدوق، عیون اخبار الرضا، ص ۲۶۰.

۴- . مسند، ص ۳۱۷.

خاطر فعالیت های شیعیان، به مرور به صورت مراکز نفوذ شیعه در قرن چهارم در آمد.

شواهد دیگری حاکی از آن است که در قزوین نیز کسانی از اصحاب امام هادی علیه السلام ساکن بوده اند.(۱)

اصفهان که شایع بود اهالی آن سنّیان متعصب حنبلی هستند و بخش عمده ای نیز چنین بود. گاه شیعیانی از اصحاب امام هادی علیه السلام را در خود داشت که از آن جمله باید به ابراهیم بن شیبه اصفهانی اشاره کرد. وی گرچه کاشانی بوده، ولی به احتمال مدتی طولانی در اصفهان، می زیسته که ملقب به «اصفهانی» شده است. عکس این مطلب نیز صادق است. چنان که علی بن محمّد کاشانی که از اصحاب امام هادی علیه السلام است. اصفهانی بوده است. در روایتی از عبدالرحمن نامی، نام برده شد که از مردم اصفهان بوده و تحت تأثیر کرامتی که در سامرّاء از امام هادی علیه السلام دیده به مذهب شیعه درآمده است.

روایت دیگری حاوی نامه ای از امام هادی علیه السلام به وکیل خود در همدان است که طی آن چنین فرموده: من سفارش شما را به دوستداران خود در همدان کرده ام.

ن.ك قم، امامان و امام هادی علیه السلام

شیعیان غالی و امام

امام هادی علیه السلام در ادامه فعالیت امامان پیشین، با غالیان درگیر شد؛ زیرا در میان اصحاب او نیز افرادی از غالیان وجود داشتند.

۱- . طوسی، رجال، کشی، ص ۳۵۲.

علی بن حسکه استاد قاسم شعرانی یقطینی بوده که او از بزرگان غلات و مطرود ائمّه طاهرین علیهم السلام است. حسن بن محمّد بن بابای قمی و محمّد بن موسی شریقی نیز از شاگردان علی بن حسکه بوده اند. از کسانی که مورد لعن امام هادی علیه السلام قرار گرفته اند. محمّد بن نصیر نمیری و فارس بن حاتم قزوینی بودند. امام ضمن نامه ای که در آن از ابن بابای قمی بیزاری جسته اند، فرمودند: او گمان برده که من او را به نبوّت برانگیخته ام و او باب من است. سپس خطاب به شیعیان می فرماید: اگر توانستید او را بکشید.(۱)

محمّد بن نصیر نمیری که ادّعای نبوّت می کرد، رئیس فرقه نمیریه و یا نصیریه بوده است. گفته شده است که او معتقد به تناسخ و ربوبیت امام هادی علیه السلام و همچنین معتقد به جواز نکاح با محارم و ازدواج مرد با مرد بوده و ادعا داشت که از طرف امام هادی علیه السلام به نبوّت مبعوث شده است: محمّد بن موسی بن حسن بن فرات نیز او را پشتیبانی می کرده است. پیروان محمّد بن نصیر که نصیریه خوانده شده اند، از مشهورترین فرقه های غالی بودند که خود به چند گروه تقسیم می شدند.(۲)

از دیگر غالیان این دوره عباس بن صدقه، ابوالعباس طرفانی (طبرانی) و ابوعبدالله کندی معروف به شاه رئیس بود که همه از بزرگان غلات بوده اند.(۳)

امام هادی علیه السلام دستور داد فارس بن حاتم را تکذیب و هتک نمایند و درباره اختلافی که میان فارس بن حاتم و علی بن جعفر پیدا

۱- . مسند الامام الهادی علیه السلام، ص ۵۲۰-۵۱۸.

۲- . فرق شیعه، ص ۱۳۶.

۳- . کشی، رجال، ص ۵۲۲.

شده بود، جانب علی بن جعفر را گرفته و ابن حاتم را رد و طرد کرد. همچنین دستور قتل ابن حاتم را صادر نمود و برای قاتل وی سعادت اخروی و بهشت را تضمین کرد. سرانجام شخصی از شیعیان به نام جنید پس از کسب اجازه شفاهی از امام، ابن حاتم را به قتل رساند.

از دیگر غالیانی که خود را از اصحاب امام هادی علیه السلام قلمداد می کرد، احمد بن محمّد سیاری است(۱) که بیشتر علمای رجال او را غالی و فاسد المذهب دانسته اند. کتاب القراءات او از مصادر اصلی روایاتی است که در تحریف قرآن توسط برخی از افراد به آن، استدلال شده است.

حسین بن عبید از دیگر غالیانی بود که خود را از اصحاب امام هادی علیه السلام می دانست. احمد بن محمّد بن عیسای قمی که از عالمان ضد غلو شهر قم بود، او را همراه جمعی دیگر به اتهام غلّو از قم بیرون راند.

ن.ک یاوه های ابن حسکه، یاوه های فهری

شیعه امام هادی علیه السلام کیست؟!!

اللّهُمَّ وَاجعَلنی مِن شیعَتِهِ وَ تَوَفَّنی عَلی دینِهِ(۲)

خداوند مرا از شیعیان او(امیرالمؤمنین علیه السلام)قرار ده و بر دین او بمیران.

یکی از انگیزه های دوستداران امیرالمؤمنین علیه السلام تمرین پیروی و میثاق بستن با حضرت و درخواست رسیدن به مقام عالی «شیعه» است. رسیدن به درجه تشیع یکی از افتخارات هرمسلمان و دوستدار

۱- . مسند، ص ۳۲۳.

۲- . نیلی پور، مهدی، کلید بهشت (مدیریت زیارت امیرالمؤمنین)، نشر: شهید فهمیده، چاپ اول، ص ۱۱۴، به نقل از موسوعه زیارات، ج۲، ص ۲۲۶.

اهـل بیت علیه السـلام می باشـد، زیرا تشیّع ادامه راه رسـالت و ادای حقّ رسالت در پـذیرش امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

مکتب تشیع، مکتبی است که در برابر حزب نفـاق و در دفـاع از اسـلام ناب پایه ریزی شـد. این مکتب به رهبری امیرالمؤمنین علیه السـلام و با پایه گذاری اولیه حضـرت زهرا علیها السـلام و پیروی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و یاران وفاداری چون سـلمان، ابوذر، مقـداد و... به صورت عملی شـکل گرفت و در طول تاریـخ و با اقلیت نیرو و وجود فشارهای پی در پی دشمنان به خاطر رشادت ها و مجاهدت های خستگی ناپذیر پیروان خود ماندگار مانده است(۱).

اسـتاد مطهری رحمه الله در توضـیح شیعه می فرمایند: «الشیْعَه من شایع عَلِیّاً»... «شیعه یعنی کسی که علی را مشایعت کند، یعنی انسان، با لفظ، شیعه نمی شود، با حرف شیعه

نمی شود، بـا حب و علاقه فقط، شـیعه نمی شود، پس با چه چیزی شـیعه می شود؟ مشایعت، مشایعت یعنی همراه، وقتی کسـی می رود، شما پشت سر و همراه او می روید و این را «مشایعت» می گویند، شیعه یعنی مشایعت کننده عملی علی(۲).»

در روایت معصومین علیه السـلام در خصوص واژه شـیعه به تقسـیماتی برمی خوریم که نمایان گر وجود فاصـله ای بسیار میان «شیعه بودن» و «ادعـای تشیع» است؛ حقیقتی که عنوان می کنـد رسـیدن به درجه تشـیع کـاری است پر زحمت، دقیق و طاقت فرسا، هر چند که ادعای تشیّع، کاری است سهل و آسان.

امـام بـاقر علیه السـلام می فرماینـد: «شـیعیان سه دسـته انـد: دسـته ای به وسـیله ما خود را می آراینـد(با انتساب خود به ما برای خویش آبرو و حیثیت

۱- . همان منبع.

۲- . همان منبع، به نقل از شهید مطهری، مرتضی، انسان کامل، ص ۱۷.

اجتماعی کسب می کنند) و دسته ای از طریق ما ارتزاق می کنند و دسته ای از ما هستند و با مایند «اینان شیعیان واقعی اند(۱).»

امام هادی علیه السلام نیز ثبات قدم را از صفات شیعه می دانند: «... پس بر آن(دین مقدس اسلام) استوار و ثابت قدم باش و خداوند هم شما را در دنیا و آخرت بر این عقیده استوار و ثابت قدم بدارد.»(۲)

ن.ک انتظارات فرزند بزرگوار امام هادی علیه السلام از شیعیان

۱- . همان منبع، به نقل از محمّدی ری شهری، محمّد، میزان الحکمه، حدیث ۹۹۶۷.

۲- . شیخ صدوق رحمه الله، صفاف شیعه، ص ۱۰۰.

ص

صاحبان حقیقی حکومت الهی

همان گونه که همه ما می دانیم امام هادی علیه السلام یکی از صاحبان حقیقی حکومت الهی و به تعبیر دیگر اولوالامر هستند. لذا مطالبی اجمالی در این مورد بیان می کنیم:

ما معتقـدیم طبقه «اولوالامر» که خدا به اطاعت از آنان فرمان داده «امامان» هسـتند، به عقیده ما آنها هسـتند که در پیشـگاه خدا شاهـد بر اعمـال مردمنـد، آنهـا درهـا و راه هـا و راهنمایـان رسـیدن به قرب خداونـدی هسـتند، گنجینه هـای علم الهی و بیـان کنندگان وحی آسمانی اند ارکان یکتاپرستی هستند و نگهبانان گنجینه خداشناسی امامان(همان طور که پیامبر تعبیر نموده) در اثر این مقامات، مانند ستارگان که وسیله امنیّت

اهل آسـمانند وسیله امنیّت اهل زمین هستند.(۱) نقش آنهـا در میان امّت اسـلام نقش کشتی نوح است. همان طور که هر کس سوار کشتی نوح شد از غرق شدن نجات یافت هر که از این امامان پیروی کند از

هلاکت ابدی نجات پیدا می کند و هر که تمرّد کند، دچار هلاکت و بدبختی دائمی می گردد.(۲)

امامان- مصداق این آیه قرآن هستند:

((عِباد الله المُکرَمُون الَّذینَ لایَسبِقُونَهُ بِالقَولِ وَ هُم بِاَمرِهِ یَعمَلُون))(۳)

که خدا هرگونه پلیدی و آلودگی را از امامان دور ساخته و پاک و پاکیزه شان نموده است.

به عقیده ما فرمان این ها فرمان خدا، نهی شان نهی خدا و اطاعت یا سرپیچی از دستورشان اطاعت و سرپیچی از دستور خدا است، دوستدار اینان دوستدار خدا است و دشـمن شان دشمن خدا، هر که فرمان اینان را رد کند فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را رد کرده و اینکار در حقیقت رد فرمان الهی است، بنابراین باید در برابر امر و دستور این ها سر تسلیم فرود آورد و گفتارشان را (بدون چون و چرا) به کار بست.

به همین جهت مـا معتقـدیم احکـام و وظایف شـرعی را تنها بایـد از طریق این ها به دست آورد و تنها با این کار است که ذمه انسان از مسئولیت تکالیف و وظایف واقعی بری می شود و انسان اطمینان

۱- . در آیـه ۶ و ۷ سوره صافات آمـده: «آسـمان دنیا را با سـتارگان زینت داده ایم و آنها را وسـیله جلوگیری از نفوذ شـیاطی سرکش به آسمان ها نموده ایم البته باید منظور واقعی این آیات را از کتب تفسیر به دست آورد.»

۲- . منظور مؤلـف در تشبیه فوق اشـاره بـه مطلبی اسـت که در تفسیر این آیـات گفته شـده و آن این است که سـتارگان با جلوگیری از نفوذ شیاطین به آسمان ها امنیت اهل آسمان را تأمین می کنند.

۳- . «بندگان گرامی داشته شده خدا که بر فرموده اش پیشی نمی جویند و به فرمانش عمل می کنند». سوره انبیاء، آیه ۲۷.

پیدا می کند که به وظایف خود عمل نموده است. اینان مانند کشتی نوح هستند پیروی از این ها موجب نجات و سعادت و سرپیچی، سبب گم شدن در امواج دریای گمراهی ها و انحرافات عقیده ای و افکار و کشمکش های شیطانی است.(۱)

ن.ک شخصیت امام هادی علیه السلام

صُریا

امام هادی علیه السلام در محلی به نام «صُریا» در نزدیک مدینه، در نیمه ماه ذیحجّه سال ۲۱۲ ق، چشم به جهان گشود و به گفته بعضی آن حضرت در روز جمعه دوّم ماه رجب و به قولی پنجم ماه رجب همان سال، ولادت یافت.(۲)

قریه صُریا قریه ای است در سه مایلی مدینه که امام موسی بن جعفر علیه السلام آن را ساخت.(۳)

صفات و خصایص امام هادی علیه السلام

ابن بابویه از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که: امام داناترین مردم است و در حکمت و علم به دقایق امور از همه پیش است و پرهیزکارتر، بردبارتر، سخی تر و شجاع تر از همه کس است و عباداتش از همه بیشتر است و سایه ندارد و شاید که مراد آن باشد که گاهی چنین است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دائمی باشد و بول و

۱- . مظفر، شیخ محمّد رضا، عقاید و تعالیم شیعه، ص ۱۱۴-۱۱۳.

۲- . محدث قمی، عباس، نگاهی بر زندگی چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۲۶.

۳- . شریف القرشی، محمّدباقر، تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۱۴.

غایط او را کسی نمی بیند و زمین موکّل است به آنچه از او بیرون آید فرو ببرد که بر مردم ظاهر نشود و بویش از مشک خوشبوتر است و اولی است به مردم از جان ایشان که باید او را مقدّم دارند بر نفس خود در هر باب و جان خود را فدای او کنند یا آن که مردم بی اختیار این حالت را نسبت به او به هم می رسانند و مشفق تر و مهربان تر است بر ایشان از پدران و مادران ایشان و تواضع و فروتنی او نزد خدا از همه کس بیشتر است و آنچه مردم را به آن امر می کند خود زیاده از دیگران به آن عمل می نماید و آنچه مردم را از آن نهی می کند. پیش از دیگران اهتمام در ترک آن می نماید و دعای او مستجاب حتی آن که اگر به سنگی دعا کند هر آینه به دو نیم می شود و حربه ها و اسحله حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نزد او است خصوصاً شمشیر ذوالفقار که از آسمان به زیر آمده و نزد او نامه ای هست که نام های جمیع شیعیان اهل بیت علیه السلام تا روز قیامت بر آن نوشته است و نامه ای دیگر نزد او هست که نام های دشمنان تا روز قیامت در آن نوشته است.(۱)

امام باید صفات ذیل را دارا باشد:

۱. علم. ۲. عصمت.

۳. فضیلت و تقوی. ۴. جانب داری و اجرای حق و عدالت(۲)

ن.ک امامت امام هادی علیه السلام، عواطف امام هادی علیه السلام

۱- . علامه مجلسی رحمه الله، محمّدباقر، حق الیقین، ص ۷۵-۷۴.

۲- . باهنر، محمّدجواد، برقعی، سیدرضا، اصول دین و احکام، ص ۴۸-۴۷.

صفّار قمی ن.ک بصائر الدرجات

صلوات

صـدوق رحمه الله با سـند خود از عبدالعظیم بن عبدالله حسـنی نقل می کند که گفت: از امام هادی علیه السـلام شـنیدم فرمود: همانا خداوند سبحان، ابراهیم علیه السلام را خلیل خود گرفت، زیرا بر محمّد و آل او، بسیار صلوات می فرستاد.(۱)

صوفیّه

صوفیـان، گروه منحرف دیگری در درون جـامعه اسـلامی بودنـد که تحت پوشـش زهـد و کناره گیری از دنیا به گمراه کردن توده های مردم و منحرف کردن آنان از خطّ امامت مشغول بودند.

پیشوای دهم علیه السلام همچون نیاکان بزرگوار خود خطر این گروه انحرافی را به مسلمانان گوشزد کرده آنان را از ارتباط و همنشینی با صوفیان بر حذر داشت.(۲) «حسین بن ابی الخطّاب» می گوید:

«با امام هادی علیه السلام در «مسجد النّبی» بودم، گروهی از یاران آن حضرت از جمله «ابوهاشم جعفری» نیز به ما پیوستند. در این هنگام جمعی از صوفیّه وارد مسجد شده، در گوشه ای دایره وار نشستند و مشغول ذکر لا اله إلّا الله شدند.»

امام علیه السـلام رو به اصـحاب کرده و فرمود: «به این نیرنگ بازان توجه نکنید، زیرا آنان همنشینان شیاطین و ویران کنندگان پایه های دین هستند. برای تن پروری، زهدنمایی می کنند و برای شکار کردن مردم

۱- . پژوهشکده باقرالعلوم، موسوعةً الکلمات الامام الهادی علیه السلام، ص ۷۰.

۲- . رفیعی، علی، تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، ص ۱۳۵.

ساده لوح شب زنده داری می نمایند. روزگاری را به گرسنگی سپری می کنند تا برای پالان کردن، خری چند را رام کنند. «لا اله إلاّ ـ الله» نمی گوینـد مگر برای فریب مردم، کم نمی خورنـد مگر برای پر کردن کـاسه بزرگ و جـذب دل ابلهـان به سـوی خود.

بـا مردم به املاء خود از دوستی خـدا سـخن می گوینـد و آنان را آرام آرام و پنهان در چاه گمراهی می افکننـد. وِردهایشان، رقص و کف زدن و ذکرهایشان ترّنم و آوازخوانی است. جز سفیهان کسی از آنان پیروی نمی کند و جز بی خردان و احمقان کسی به آنان نمی گرود.

هر کس به دیدار یکی از آنان- چه در زمان حیات او و چه پس از مرگش- برود چنان است که به دیدار شیطان و بت پرستان رفته باشد.

و هر که به فردی از آنان کمک کند، مثل آن است که به یزید، معاویه و ابوسفیان کمک کرده باشد.»

یکی از اصحاب پرسید: هر چند معترف به حقوق شما باشد؟

امام علیه السلام(که انتظار چنین پرسشی را نداشت) با خشم به وی نگریست و فرمود: «از چنین پرسشی دست بردار! زیرا کسی که معترف به حقوق ما باشد، دچار نفرین ما نمی شود؛ مگر نمی دانی که آنان پست ترین طایفه های صوفیّه هسـتند، در حالی که تمـامی صوفیّان از مخالفـان مـا بوده و راه شـان با راه ما مغایرت دارد. آنان جز یهود و نصارای این امّت نیسـتند و همان ها هسـتند که سـعی در خـاموش کردن نـور الهی دارنـد و خداونـد نورش را به اتمـام خواهـد رسانیـد هر چنـد کـافران را ناپسـند آید.»(۱)

۱- . همان منبع، ص ۱۳۶؛ به نقل از سفینهً البحار، ج ۲، ص ۱۵۸؛ روضات الجنّات، ج ۳، ص ۱۳۵-۱۳۴ و حدیقهً الشیعهً، ص ۶۰۲-۶۰۳.

ض

ضریح و صندوق امام هادی علیه السلام

صندوق هایی از چوب ساج روی مزار دو امام همام نصب گردید که بعدها در آتش سوزی سال ۶۴۰ ق سوخت و پس از آن قبر را با کاشی و گچ پوشاندند. در اواخر قرن چهاردهم ق، صندوقی نفیس و خاتم کاری شده بر روی قبرهای امام هادی علیه السلام و عسکری نصب شد.

این اثر از کارهای استاد محمّدصنیع خاتم، از هنرمندان اصفهانی بود.

در قرن چهارم، معزالدوله دیلمی ضریحی از چوب بر روی این صندوق ها تعبیه کرد که در دوره های بعد بازسازی و مرمت شد. چندی بعد، در عصر صفوی، این ضریح چوبی در آتش سوخت و از بین رفت و از آن به بعد، یک ضریح فولادی که به دستور سلطان حسین صفوی در ۱۱۱۶ ق ساخته شده بود، جایگزین آن گردید و

بر فراز چهار قبر نصب شد. چنان که می دانیم، در داخل این ضریح و روضه منوّره، غیر از دو امام بزرگوار، نرجس خاتون، مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکیمه خاتون، دختر امام جواد علیه السلام و عمه امام عسکری علیه السلام دفن شده اند. قبر حلیمه یا حکیمه خاتون در پایین پای دو امام بزرگوار قرار دارد. امام هادی علیه السلام در قسمت قبله، ضلع جنوبی و امام عسکری پشت سر ایشان، برابر ضلع شمالی ضریح کنونی، دفن شده اند. ضریحی که به دستور سلطان حسین ساخته شده بود تا دوران فتحعلی شاه قاجار باقی بود تا این که وی ضریحی از نقره با پایه ای چوبی به جای آن نصب کرد.

در ۱۳۶۰ ق اسماعیلیان هند برای مرقد امام حسین علیه السلام ضریحی از نقره ساختند و ضریح قبلی را که ناصرالدین شاه ساخته بود، تعمیر کردند و به سامرّاء بردند.(۱)

در ۱۳۷۵ ق/۱۳۳۵ ش، هنرمندان اصفهانی ضریح بسیار زیبایی از طلا و نقره ساختند که استاد محمّد صنیع خاتم از جمله آن هنرمندان بود. این ضریح روی چهار قبر مطهر نصب شد و امروزه، همچنان بر روی آن قبرها قرار دارد. طول این ضریح ۵/۳ و عرض شش گوشه آن ۲۶ متر است.

اطراف آن دارای هفده دهنه شبکه و دو در ورودی از طلا و نقره برای راهیابی به داخل است. روی ضریح شش گلدان طلا و میان آنها تاج های طلاـ قرار دارد. در گوشه های بالای ضریح اسما الهی نوشته شده و حاوی سه ردیف کتیبه است؛ یک ردیف شعرهای شاعر معاصر اصفهانی، محمّدحسین صغیر، در مدح امامان است. ردیف دوّم شامل

۱- . قائدان، اصغر، عتبات عالیات عراق، ص ۲۰۴-۲۰۳.

احـادیثی در فضـیلت هـای اهـل بیت علیهم السـلام است و ردیـف دیگر سوره هـل‌اتی را به خـط اسـتاد حـبیب الله فضـائلی، از خوش‌نویسان مشهور اصفهان، در خود دارد که در دوره حاضر نوشته شده است.(۱)

ن.ک آستان امام هادی علیه السلام

۱- . همان منبع.

ط

طلاکاری گنبد و مناره های حرم مطهر

بر فراز بقعه و مرقد مطهر دو امام گنبدی ساخته اند که از همه گنبدهای عتبات عالیات بزرگ تر و محکم تر است. در ابتدای امر، در عصر ناصر الدین حمدانی، گنبد کوچکی از گچ و آجر بر فراز مرقد ساخته شد.

معزالدوله دیلمی نیز گنبد دیگری به جای آن ساخت. چندی بعد، ارسلان بساسیری آن را خراب کرد و گنبد بهتری ساخت. گنبد کنونی ساخته میرزا احمد خان دنبلی و فرزند اوست که با آجر ساخته شده و به کاشی های خاکستری مزین است. در زمان ناصرالدین شاه، آن را از ثلث ثروت امیرکبیر تذهیب و طلایی کردند. شیخ عبدالحسین تهرانی بر این کار نظارت داشت. محیط گنبد ۶۸ متر است و ۷۲ هزار کاشی طلا در آن به کار رفته است. داخل گنبد

آینه کاری و مزین به آیه های قرآنی و اسم های ائمه اطهار با کاشی های هفت رنگ است.

در دو طرف گنبد دو گلدسته بسیار زیبا و بزرگ به ارتفاع ۳۶ متر از فاصله بسیار دور به چشم می خورد. برای نخستین بار، الناصر، خلیفه عباسی، در ۶۰۶ ق دو مناره برای حرم ساخت.(۱) این دو مناره در دوره ناصرالدین شاه توسط شیخ عبدالحسین

مجتهد تهرانی(شیخ العراقین) تعمیر و بازسازی شدند و قسمت های بالای آن را حاج علی اصفهانی کهربایی در ۱۳۸۷ ق به طلا آراست.(۲)

ن.ک حمله به حرم سامرّاء

طول و مدّت امامت

امام هادی علیه السلام در سال ۲۲۰ ق پس از شهادت پدر گرامی اش بر مسند امامت نشست و در این هنگام هشت ساله بود. مدّت امامت آن بزرگوار ۳۲ سال و عمر شریفش ۴۰ سال و چند ماه بود و در سال۲۵۴ ق در شهر سامرّاء به شهادت رسید و در خانه اش به خاک سپرده شد.(۳)

طیّب ن.ک القاب شریفه

طی الارض امام

صفّار با سند از اسحاق جلّاب نقل می کند که گفت: برای امام هادی علیه السلام گوسفندان فراوانی خریدم. پس مرا خواست و در منزلش به

۱- . همان منبع.

۲- . همان منبع.

۳- . پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ص ۵۹۵؛ به نقل از طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۳۵۵.

اصطبل وسیعی که نمی شناختم برد و در آنجا گوسفندان را به هر که دستور داد تقسیم کردم. سپس اجازه خواستم تا به بغداد نزد مادرم برگردم. آن روز، روز ترویه بود؛ به من نوشت: «فردا نزد ما باش، سپس برو» من هم اطاعت کردم و چون روز عرفه شد، نزد حضرت علیه السلام ماندم و شب عید قربان را نیز در ایوان خانه اش گذراندم. چون سحر شد نزد من آمد و فرمود: اسحاق! برخیز! و من برخاستم تا چشم گشودم خود را جلوی خانه ام در بغداد دیدم. خدمت مادرم رسیدم و در جمع یارانم قرار گرفتم و به ایشان گفتم: روز عرفه در سامره بودم و روز عید به بغداد آمدم.(۱)

۱- . پژوهشکده باقرالعلوم، الموسوعهً الکلمات الامام الهادی علیه السلام، ص ۱۵۶.

ظ

ظلم های متوکّل به امام هادی علیه السلام

اشاره

متوکّل عبّاسی پیوسته در اندیشه نقشه و نیرنگ بر ضدّ امام هادی علیه السلام بود و می کوشید تا مقام آن حضرت را از نظر مردم بکاهد، ولی به هدف شوم خود نمی رسید و در این راستا، حوادث بسیاری بین او و امام هادی علیه السلام رخ داد که ذکر آنها در این کتاب، به طول می انجامد که در آنها اموری که از معجزات و نشانه های حقانیّت امام هادی علیه السلام است، وجود دارد، مناسب است در اینجا به ذکر چند نمونه از آنها بپردازیم، به امید آن که خداوند با ذکر این نمونه ها، نامه های اعمال ما را پر از حسنات کند.(۱)

۱- . قمی، شیخ عباس، نگاهی بر زندگی چهارده معصوم، ترجمه: اشتهاردی، ص ۴۵۷.

الف) پاسخ تقیّه آمیز امام هادی علیه السلام برای حفظ از گزند متوکّل

مسعودی از محمّد بن عرفه نحوی، از مبرّد روایت می کند که متوکّل به امام هادی علیه السلام گفت: «فرزندان پدرت درباره عباس]عموی پیامبر و جدّ خلفای بنی عبّاس[چه می گویند؟»

امام هادی علیه السلام فرمود: «ای رئیس مؤمنان! فرزندان پدر من چه بگویند در مورد مردی که خداوند اطاعت پیامبرش را بر مردم واجب نموده و اطاعتش را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم واجب گردانید.»(۱)

متوکّل]به خیال اینکه: امام هادی علیه السلام، عبّاس را آن چنان احترام کرد که فرمود: اطاعتش بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واجب است[خشنود شد و دستور داد صدهزار درهم به امام هادی علیه السلام تقدیم کردند، در صورتی که مقصود امام، این بود که خداوند اطاعت خودش را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واجب نمود]نه اطاعت عبّاس را و در حقیقت امام با این عبارت تقیّه آمیز، خواست خود را از گزند متوکّل، نجات دهد.[(۲)

ب) دگرگونی مجلس میگساری متوکّل به عزاخانه

بدخواهان، نزد متوکّل، از امام هادی علیه السلام سعایت و بدگویی کردند و گفتند: در خانه او، اسلحه و کتاب و امثال آن، از طرف شیعیانش وجود دارد. متوکّل، به چند نظامی ترک و غیر ترک دستور داد تا شبانه سر زده به خانه امام هادی علیه السلام حمله کنند. ...

آنها بی خبر به خانه امام هادی علیه السلام یورش بردند، دیدند آن حضرت تنها در اطاقی در بسته، در حالی که روپوشی موئین بر تن

۱- . وَ مایَقولُ وُلدُ ابی یا امیرالمُومِنینَ فی رَجُلٍ اِفتَرَضَ اللهُ طاعَةً نَبِیِّهِ عَلی خَلقِهِ، وَافتَرَضَ طاعَتَهُ عَلی نَبِیِّهِ.

۲- . قمی، عباس، نگاهی بر زندگی چهارده معصوم علیهم السلام، ترجمه محمّدی اشتهاردی، ص ۴۶۰-۴۵۹.

دارد و کلاهی از پشم در سر دارد، به خدای خود دل بسته و آیات عذاب و رحمت قرآن را زمزمه می کند و در آن خانه، فرشی جز ریگ و سنگریزه نبود، آن حضرت را با همان حال، در نیمه های شب نزد متوکّل آوردند و متوکّل در حال شرابخواری و میگساری بود و کاسه شراب در دستش دیده می شد.

وقتی متوکّل، امام را دید، برخاست و احترام شایانی کرد و آن حضرت را در نزدیک خود نشاند و چیزی را نیافتند که به عنوان ایراد بر حضرت، بهانه بگیرند و حضرت را در تنگنا قرار دهند، در این هنگام متوکّل]با کمال گستاخی و پررویی[کاسه شراب را که در دستش بود به امام علیه السلام تعارف کرد.

امام هادی علیه السلام فرمود: «ای رئیس مؤمنان، گوشت و خون من هرگز با شراب نیامیخته است، مرا معاف دار».

متوکّل، او را معاف نمود و گفت: شعری که مورد خشنودی و شادی من گردد بخوان.

آن حضرت فرمود: إنّی قَلیلٌ الرِّوایَةً لِلاَشعارِ

«من چندان از اشعار، را روایت نمی کنم.»

متوکّل گفت: «چاره ای نیست باید شعر بخوانی»

امام هادی علیه السلام به ناچار، این اشعار را] که درباره بی وفایی دنیا و مرگ ذلّت بار سلاطین و طاغوتیان است[خواند:

باتُوا عَلی قُلَلِ الاَجبالِ تَحرِسُهُم

وَاستُنزِلُوا بَعدَ عِزٍّ عَن مَعاقِلِهِم

ناداهُم صارخٌ مِن بَعدِ دَفنِهِم

اَینَ الوُجوُهُ الِّتی کانَت مُنَعَّمُهً

فَاَفصَحَ القَبرُ عَنهُم حینَ سائَلَهُم

قَد طالَ ما اَكَلُوا دَهراً وَ ما شَرِبُوا

وَ طالَ ما عَمَروا دُوراً لِتُحصِنَهُم

وَ طالَ ما كَنَزُوا الاَموالَ و الدَّخَرُوا

اَضحَت مَنازِلُهُم قَفراً مُعَطَّلَةً

غُلبُ الرِّجالِ فَلَم تَنفَعهُم

القُلَلُ

وَ اُسكِنُوا حُفَراً يا بِنسَ ما نَزَلُوا

اَينَ الاَساوِرَ وَ التِّيجانِ وَ الحُلَلُ

مِن دُونِها تُضرَبُ الاَستارُ وَ الكُلَلُ

تِلكَ الوُجوُهُ عَلَيها الدُّودُ يَقتَتِلُ

وَاَصبَحُوا بَعدَ طوُلِ الَكلِ قَد اُكِلوا

فَفارقُوا الدُّورَ وَ الاَهلِينَ وَ انتَقَلُوا

فَخَلَّفُوها عَلَى الاَعداءِ وَارتَحَلُوا

وَ ساكِنُوها إلَى الاَجداثِ قَد رَحَلُوا

ترجمه: «گردن کشان زورمند بر فراز کوه ها برای سکونت و حفظ خود، خانه ساختند و در آن آرمیدند ولی آن فرازها سودی به حال آنها نبخشید.

و پس از آن همه عزّت و جلال، از پناه گاه های رفیع خود به طرف پایین، سرازیر شدند و در گودال های قبرها مسکن گزیدند و به راستی بدگویی سرازیر گشتند!! پس از دفن، فریادگری به آنها گفت: کجا رفت آن دستبندهای طلائی و آن تاج ها و زیورها؟!

کجا رفت آن چهره های مرفّه که در برابرشان پرده ها و آزین های لطیف بسته می شد؟!

قبر در برابر این سؤالی که آن فریادگر، از آنها می پرسد، با زبان گویا و روشن، چنین پاسخ می دهد: آن چهره(هایی که می گویی) هم اکنون، محل تاخت و تاز کرم ها قرار گرفته اند که گویی با کرم ها، بافته شده اند.

آنان مدت های دراز خوردند و نوشیدند و اکنون خود خوراک کرم ها(و خاک) شد ه اند.

آنـان مـدت های طولانی، خانه ها را برای حفظ خود، آباد نمودنـد، پس از آن از آن خانه ها و اهل شان، جـدا شدنـد و انتقال یافتند.

آنـان مـدّت هـای طولانـی به انباشـتن و گنـج نمـودن امـوال، پرداختنـد، سـرانجام آنهـا را برای دشـمنان، به جـای گذاشـتند و کوچیدند.

منزل ها و خانه های آنها، به صورت خرابه های رها شده و بدون سکنه به جای مانـد و ساکنان آن به سوی گورها روانه گشتند.»

وقتی که اشعار آن حضرت به اینجا رسید، حاضران بر جان امام هادی علیه السلام ترسیدند و گمان کردند که شعله آتش خشم متوکّل، به او آسیب برساند، ولی سوگند به خدا]آنچنان مجلس میگساری، درهم ریخت که[متوکّل گریه طولانی کرد، به طوری که ریشش، از اشک های چشمش خیس شد و سایر حاضران گریستند، آنگاه متوکّل دستور

دارد تا بساط شراب را برچینند، سپس به امام هادی علیه السلام گفت: «ای ابوالحسن! آیا قرض بر ذمّه داری؟»

آن حضرت فرمود: «آری، چهار هزار دینار، مقروض هستم.»

متوکّل دستور داد، چهار هزار دینار به آن حضرت دادند و همان ساعت آن حضرت را با احترام به خانه اش بازگرداندند.(۱) (۲)

ج) تحقّق اخطار و پیش بینی امام هادی علیه السلام

قلب راونـدی رحمه الله از زُراره(یـا زُرافه) دربـان متوکّـل روایت می کنـد: متوکّـل خواست در روز جشن سـلام، خود سوار بر مرکب گردد و امام هادی علیه السلام پیاده به دنبال او حرکت کنـد] به این ترتیب خود را بزرگ جلوه دهد و امام را کوچک بنمایاند.

وزیرش به او گفت: «این کار، برای تو زشت است و موجب بدگویی مردم به تو خواهد شد، از این کار صرف نظر کن.»

متوکّل گفت: باید این کار انجام شود.

۱- . روایت شده: آن چنان متوکّل منقلب شد که عیش او به عزا و بزم او به سوگ، تبدیل گردید و جام شراب را محکم بر زمین کوبید(بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۱۱)، مترجم.

۲- . همان منبع.

وزیر گفت: اکنون که باید انجام شود، پس دستور بده تا اشراف و سرلشکرها و سردارها پیاده گردند و کسی به تو بدگمان نشود که مقصود تو(توهین به) امام هادی علیه السلام است، نه غیر او.

متوکّل، این پیشنهاد را پذیرفت و اجرا شد و آن حضرت مثل سایرین، پیاده به راه افتاد، فصل تابستان بود، امام تا دالان خانه متوکّل رسید، بدنش عرق کرده بود، زُراره می گوید: «من به محضر امام هادی علیه السلام رفتم و او را در دالان خانه نشاندم و عرق صورتش را با حوله ای پاک کردم و گفتم: «مقصود پسر عمویت(متوکّل) تنها تو نبودی، دیگران نیز پیاده روی کردند، بنابراین در خاطرت بر او خشم نکن.»

امام هادی علیه السلام فرمود: اِیهاً عَنکَ

«ساکت باش و از این حرف ها دست بردار.»

سپس این آیه(۶۵ سوره هود) را خواند:

تَمَتَّعُوا فی دارِکُم ثَلاثَةَ اَیّامٍ ذلکَ وَعدٌ غَیرٌ مَکذوبٍ

«سه روز در خانه های خود، بهره مند گردید(سپس عذاب الهی فرا خواهد رسید) این وعده ای است که دروغ نخواهد بود»(۱)

زُراره می گوید: من معلمی پیرو مذهب شیعه داشتم و بسیار با او شوخی کرده و به او رافضی می گفتم، شب به خانه ام بازگشتم و به معلم خود گفتم: «ای رافضی بیا تا از امام تو، سخنی را که امروز شنیده ام، به تو بگویم».

گفت: چه شنیده ای؟

۱- . این آیه از زبان حضرت صالح پیغمبر علیه السلام است که به قوم خود، پس از آنکه ناقه را پی کردند، اخطار کرد و پس از سه روز، صیحه آسمانی آنها را فرا گرفت و آنها در خانه های خود مُردند، انوار البهیه.

گفتم: این آیه(۶۵ سوره هود، آیه مذکور) را خواند.

معلم گفت: «من یک نصیحت به تو می کنم، آن را از من بپذیر.»

گفت: نصیحت تو چیست؟ بگو.

گفت: «اگر امام هادی علیه السلام آن را که گفتی، فرموده است(آیه مذکور را خوانده است) تو خود را حفظ کن، همه اموال خود را ضبط نما، زیرا متوکّل تا سه روز دیگر می میرد یا کشته می شود.»

من از سخن معلّم، خشمگین شدم، دشنامش دادم و او را از پیش روی خود راندم، او رفت و من در خانه خود، تنها در فکر فرو رفتم و با خود گفتم: «زیانی ندارد که احتیاط و دور اندیشی کنم، اگر اتفاقی افتاد که دور اندیشی من بجا بوده وگرنه زیانی به من نخواهد رسید، بر مرکب سوار شدم و به خانه متوکّل رفتم و همه اموال خود را از آنجا خارج کردم و همه اموالم را که در خانه ام بود، به خانه دوستان و خویشان مورد اطمینان منتقل نمودم و در خانه ام جز حصیری که بر رویش بنشینم، چیزی نگذاشتم. هنگامی که شب چهارم فرا رسید، متوکّل کشته شد، من و اموالم سالم ماندیم، در همین هنگام شیعه شدم و به محضر امام هادی علیه السلام رفتم و ملازم خدمتگذاری به آن حضرت شدم، از او درخواست کردم که برای من دعا کند و آنچه سزاوار ولایت و دوستی آن حضرت بود، رعایت نمودم.»

د) نفرین امام

محدث قمی می گوید: قبلاً سخنی از مسعودی، در این باره نقل کردیم که شاهد گفتار قطب راوندی رحمه الله است و نیز بیان کردیم که امام

هادی علیه السلام در خانه متوکّل به نماز ایستاد و شخصی گستاخ او را ریاکار خواند، امام او را نفرین کرد، او همانده نقش بر زمین شد و مُرد.(۱)

ن.ک داستان امام و متوکّل

ظهور مذهب جعفری

رئیس مذهب جعفری امام جعفرصادق علیه السلام می باشد. گرچه از قرن سوم قمری و ایّام امامت امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام و پس از آن دوران غیبت صغری و کبری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ؛ ائمّه طاهرین برای پیشرفت اسلام عزیز فداکاری هایی نموده اند و درس های فقهی، اخلاقی و ... داده اند امّا همیشه تحت الشعاع دوران امام ششم شیعیان بوده و خواهد بود، زیرا در آن زمان شرایطی به وجود آمد که آن حضرت به حدود چهار هزار شاگرد خویش درس های گوناگون مانند احادیث فقهی، اخلاقی و اصول و عقاید داده اند؛

آری!! رسول اکرم خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم روی ناموس حقیقی نبوّت که هر پیامبر قبل از وفات، وصی و جانشین از جانب خدا برای خود معین می نمودند، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را باب علم و وصی و خلیفه جانشین خود معرفی و امت را امر به طاعت آن حضرت نمودند.

ولی بعد از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به جهاتی که عندالعقلاء واضح است، از روی سیاست امر خلافت در اختیار ابوبکر، عمر و عثمان قرار گرفت، ولی در تمام دوره خلافت(به استثنای روزهای اول) ابوبکر و عمر کاملاً با آن حضرت در جمیع امور شور می نمودند و مطابق فرموده های آن حضرت عمل می کردند، به علاوه رجال از دانشمندان ادیان هم که

۱- . همان منبع، ۴۶۶-۴۶۰.

برای کشف حقایق به مدینه می آمدند و در مباحثات و مناظرات علی علیه السلام آنها را مجاب می نمود. بالاخره تا آن حضرت حیات داشت به طرق مختلف خدمات شایان خود را به دین مقدس اسلام نمود.

ولی پس از شهادت آن حضرت زمام امور به دست بنی امیه افتاد، مقام ولایت و امامت کاملاً به محاق افتاد با منتها درجه قساوت ظلم و تعدی به عترت و اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد آوردند.

امام برحق حضرت امام حسن مجتبی و امام حسین شهید و امام زین العابدین و امام محمّدباقر علیه السلام به سختی در تحت فشار و ایذاء و اذیت اموی ها قرار گرفتند و تمام طرق و راه ها را بر آنها مسدود نمودند و جز عده قلیلی از شیعیان خالص ولایت موفق به دیدار و اخذ علوم و حقایق از آنها نمی شدند تا عاقبت هر یک را به طریقی به شهادت رساندند.

تا در اوایل قرن دوم ق که مردم از ظلم و تعدی و فجایع اعمال اموی ها به جان رسیده برای بر انداختن حکومت آنها از اطراف قیام نمودند، جنگ های خونینی مخصوصاً بین داعیان بنی عباس و بنی امیه درگیر شد. در آن موقع که اموی ها مشغول دفاع از حکومت خود بودند، چنان به خود مشغول شدند که دیگر آن سختگیری های شدید را به عترت و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نمی نمودند.

در این زمان روزنه فرجی باز شد و آن امام به حق(امام جعفرصادق علیه السلام) از این فرصت نتیجه کامل گرفتند در خانه را باز نموده از حالت انزوا که در اثر فشار و سختی های اموی ها پیدا شده بود خارج و آزادانه در مسجد به منبر تشریف بردند و به نشر علوم و احکام و قواعد دین پرداختند، چهار هزار دانشجوی علم و دانش و حدیث، بدون مانع

پای منبر آن حضرت حاضر شده و از دریای بی پایان علم آن حضرت استفاده می نمودند.

اصحاب خاص و دانشجویان برگزیده آن حضرت از مبانی علمی که بهره برداری نموده بودند چهارصد اصل نوشتند که معروف به اصول اربع مائه شد.

امام یافعی یمنی در تاریخ خود آن حضرت را وصف نموده که در کثرت علم و وسعت فضل تالی نداشته و حد و حصری برای علوم عالیه و دانش آن حضرت نبود، یکی از شاگردان محضر او جابربن حیان صوفی از علوم صادره از آن حضرت کتابی مشتمل بر هزار ورق و پانصد رساله تألیف نموده است.

اکابر فقهاء اعلام و ائمه عظام اهل تسنن از شاگردان و دانشجویان مجلس فیض آن حضرت بودند. مانند ابوحنیفه، مالک بن انس، یحیی بن سعید انصاری، ابن جریح، محمّدبن اسحاق، یحیی بن سعید قطان، سفیان بن عیینه، سفیان ثوری و دیگران که هر یک به قدر استعداد خود از محضر انور آن حضرت بهره مند می شدند.

در حقیقت ظهور حقیقت تشیع بی پرده و عیان و نشر معارف آل محمّد و عترت طاهره(که سرچشمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گرفت) به وسیله آن حضرت بارز و آشکار گردید.

برای همین این مذهب حق به نام آن حضرت معروف شد، به مذهب جعفری در غیر این صورت مابین امام صادق و آباء اربعه و ابناء سته آن حضرت که تماماً به اتفاق عم بزرگوارش امام حسن مجتبی علیه السلام امامان برحق بودند، فرقی نبوده است(۱).

۱- . شیرازی، سلطان الواعظین، شبهای پیشاور، ج۲، نشر: لاهیجی، چاپ دوم، ص ۳۹و۴۰.

ع

اشاره

عالم ن.ک القاب شریفه

عبادت امام

امام هادی علیه السلام شب هنگام به پروردگارش روی می آورد و شب را با حالت خضوع به رکوع و سجده سپری می کرد و بین پیشانی نورانی اش و زمین، جز سنگ ریزه و خاک حایلی وجود نداشت، پارسایی و انس با پرودگار، آن چنان نمودی در زندگی امام داشت که در مقام بیان برجستگی و صفات والای آن گرامی به ذکر این ویژگی پرداخته اند.

ابن کثیر می نویسد: او عابدی وارسته و زاهد بود. ایشان کمر همت به عبادت بسته، فقیه و پیشوا بود.

ابن عباد حنبلی نیز می گوید: کَانَ فَقِیها، اِمَاماً، مُتَعِبّداً مُتَعِّبِداً

عباس عبدالمطلب

مسعودی با سند خود از محمّد بن یزید نقل می کند که گفت:]روزی[متوکّل به امام هادی علیه السلام گفت: فرزند پدرت درباره عباس بن عبدالمطلب چه می گوید؟

امام علیه السلام فرمود: ای امیر! فرزند پدرم پیرامون مردی که خدا پیروی پسرانش را برمردم و پیروی خود را بر پسرانش واجب فرموده است، چه بگوید؟ و متوکّل]از این

سخن خوشش آمد و [دستور داد تا صد هزار درهم خدمت امام علیه السلام ببرند و مقصود امام هادی علیه السلام این بود که] به متوکّل بفهماند[اطاعت خدا بر پسران عباس بن عبدالمطلب واجب است و به شوخی گفت.(۱)

اربلی از علی بن یحیی نقل می کند که گفت: روزی نزد متوکّل بودم که امام هادی علیه السلام وارد شد. چون نشست متوکّل گفت: فرزند پدرت درباره عباس بن عبدالمطلب چه می گوید؟ امام علیه السلام فرمود: ای امیر! فرزند پدرم چه بگوید درباره مردی که خدای سبحان]وقعی به او ننهاده و در عوض[اطاعت خود را بر پیامبرش واجب کرده است.(۲)

عبدالله بن جعفر حمیری

عبدالله بن جعفر حمیری از اصحاب مورد و اطمینان امام هادی علیه السلام بود.(۳) عبدالله این افتخار بزرگ را داشت که در جرگه یاران امام هادی و امام حسن عسگری علیه السلام وارد شود. در بعضی از اخبار می خوانیم عبدالله به خدمت امام هادی علیه السلام نامه نوشت و از حضرت با

۱- . موسوعهً الکلمات الامام الهادی علیه السلام، ص ۲۳۸-۲۳۷.

۲- . همان منبع.

۳- . شبستری، عبدالحسین، النور الهادی الی الاصحاب الامام الهادی علیه السلام.

عنوان الرجل نام برد.(۱) البته در موارد زیـادی نیز با عنوان ابی محمّد(۲) نامه می نوشت و به خدمت امام حسن عسـکری علیه السلام می فرستاد، شیخ در رجال(۳) ایشان را از اصـحاب حضرت هادی و امام عسکری علیه السلام می داند.(۴) همچنین همه عالمانی که در علم رجال تألیف دارند، این نکته را تأیید کرده اند.

این محدث عظیم الشأن کتاب های زیادی تصنیف کرد که از بین رفته اند و یا تاکنون به دست ما نرسیده اند و تنها یک کتاب از این محـدث بزرگ به یادگـار مانـده است و آن کتاب معروف «قرب الاسـناد» است که یکی از منابع و مأخـذ کتب اربعه را تشکیل می دهد.

عبدالله بن حسین

عبدالله بن حسـین بن عبدالله بن اسماعیل بن عبدالله بن جعفر بن ابیطالب او در زمان معتصم خلیفه عباسی بود. از پوشیدن لباس سیاه که شعار بنی عباس بود امتناع کرد. او را در سامرّاء حبس کرده و در زندان وفات یافت.(۵)

عبدالله بن محمّد

برخی از انسان های مسـخ شـده و عاری از تعهـد دینی که بر صاحبان نسب های شـریف کینه می ورزیدند و از فضـیلت امام و مقام

۱- . الرجل اصطلاح محدثین شیعه به امام هادی علیه السلام اطلاق می شود.

۲- . محقق اردبیلی، رجال، ج ۱، ص ۴۷۹.

۳- . شیخ طوسی، رجال، ص ۴۱۹.

۴- . همان، ص ۴۳۲.

۵- . مهدوی، مصلح الدین، تاریخچه سامرّاء، ص ۷۹.

والایش در مجامع اسلامی به شدت ناراحت بودند، با سعایت از امام، حسد و کینه خود را به حضرت ابراز کردند. یکی از ناپاک ترین و سرسخت ترین این افراد عبدالله بن محمّد بود که از طرف متوکّل عباسی برای اقامه نماز و تنظیم امور نظامی نصب شده بود. آن مرد فرومایه، ضمن آزار و اذیت امام، در گزارشی به متوکّل این نکات را یادآوری کرد:

۱. جمع شدن مردم به دور امام برای دولت ایجاد خطر می کند.

۲. اطمینانی وجود ندارد که امام با اموال هنگفتی که از مناطق مختلف جهان اسلام برایش می رسد به فکر تهیه سلاح و مقاومت در برابر حکومت نیفتد.

۳. همواره این امکان وجود دارد که او برای نابودی حکومت بنی عباس انقلاب عظیمی برپا سازد.

متوکّل و وزرایش از شنیدن این گزارش مغرضانه به شدّت ترسیدند و نگران شدند.(۱)

شیخ مفید می گوید: سبب عزیمت امام هادی علیه السلام از مدینه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سامرّاء این بود که عبدالله بن محمّد،]از جانب متوکّل[مسئولیت جنگ و نماز]جمعه[مدینه را بر عهده داشت؛ از امام هادی علیه السلام به قصد آزارش، نزد متوکّل نامه ای نوشت که در آن از آزار و جفای عبدالله بن محمّد و تکذیب بدگویی هایش یاد کرد. متوکّل پاسخ امام را داد و با رفتار و گفتار نیک از ایشان خواست تا در پادگان]سامرّاء[حضور یابد.(۲)

۱- . شریف القرشی، محمّدباقر، زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۲۱۴.

۲- . موسوعةً الکلمات الامام الهادی،ص ۱۳۳-۱۳۲.

وقتی امام هادی علیه السلام از سعایت و توطئه آن مرد فرومایه(عبدالله بن محمّد) آگاه شد، از این که متوکّل براساس گزارش او، اقدامات خطرناکی ضدّ امام انجام دهد

نگران شد. زیرا از انحراف متوکّل از اهل بیت علیهم السلام و شدّت عداوتش با آنان مطلع بود. از این رو نامه ای برای متوکّل نوشت و از کینه توزی و بدرفتاری عامل او در مدینه، به وی شکایت کرد و اعلام فرمود که گزارش او دروغ و مغرضانه است و امام نیت بدی درباره متوکّل یا قصد قیام علیه حکومت او را ندارد. متوکّل با قرائت نامه امام، به صداقت او و مبرا بودنش از تهمت هایی که به او زده شده بود، اطمینان یافت.(۱)

عبدالرحمن اصفهانی

قطب راوندی رحمه الله از جماعتی از مردم اصفهان نقل می کند که گفتند: در اصفهان مردی بود به نامن عبدالرحمن و شیعه نشده بود]با اینکه در آن وقت شیعیان در اصفهان، بسیار کم بودند[، به او گفته شد، علّت چیست که شیعه شده و به امامت حضرت هادی علیه السلام اعتقاد داری و امامت افراد دیگر را قبول نداری؟

او گفت: سرگذشتی، با امام هادی علیه السلام دارم که موجب شیعه شدن من شده است و آن این که من فقیر بودم، ولی در سخن گفتن و جرأت، قوّی بودم در آن سالی که جمعی از مردم اصفهان برای دادخواهی نزد متوکّل(دهمین خلیفه عباسی) عازم شهر سامرّاء شدند و مرا با خود بردند. سرانجام به در خانه متوکّل رسیدیم، روزی در کنار در قلعه متوکّل بودیم، ناگاه شنیدم متوکّل فرمان احضار امام

۱- . شریف القرشی، محمّدباقر، زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۲۱۵.

هادی علیه السلام را داده است. از بعضی از حاضران پرسیدم: «این شخصی را که متوکّل، فرمان احضارش را داده کیست؟»

او گفت: «این شخص، مردی از آل علی علیه السلام است، رافضیان به امامت او اعتقاد دارند، سپس گفت: ممکن است متوکّل او را احضار کرده تا بِکُشد.»

من تصمیم گرفتم در آنجا بمانم تا ببینم کار به کجا می کشد و این (امام هادی علیه السلام) کیست؟ ناگاه دیدم امام هادی علیه السلام سوار بر اسب وارد شد، همه حاضران به احترام او، در جانب راست و چپ او به راه افتادند و آن حضرت در میان دو صف قرار گرفت و مردم به تماشای سیمای او پرداختند، همین که چشمم به چهره او افتاد، محبّتش در قلبم جای گرفت، پیش خود دعا می کردم تا خداوند وجود او را از گزند، متوکّل حفظ کند، او کم کم در میان مردم آمد، در حالی که به یال اسبش نگاه می کرد و به طرف راست و چپ نمی نگریست و من همچنان پیش خود دعا می کردم، وقتی که آن بزرگوار به مقابل من رسید به من رو کرد و فرمود: «خداوند دعای تو را با استجابت رسانید، بدان که عمر تو طولانی می شود و اموال و فرزندانت زیاد می گردند.»

از هیبت و شکوه او، لرزه بر اندامم افتاد و با این حال به میان دوستانم رفتم، آنها گفتند: «چه شده، چرا مضطرب هستی؟» گفتم: خیر است و ماجرای خود را به هیچ کس نگفتم تا به اصفهان بازگشتیم، خداوند در پرتو دعای آن حضرت به قدری ثروت به من داد که اکنون قیمت اموالی که در خانه دارم- غیر از اموالم در بیرون خانه- معادل هزار هزار درهم است و دارای ده فرزند شده ام و

اکنون، عمرم به هفتاد و چند سال رسیده است، من به امامت او اعتقاد یافتم به دلیل آنکه او بر افکار پنهان خاطرم، آگاهی داشت و دعایش در مورد من به استجابت رسید.(۱)

عبیدالله بن یحیی

عبیدالله بن یحیی بن خاقان وزیر معتمد خلیفه عباسی، پس از وفات حضرت عسکری علیه السلام. معتمد خلیفه عباسی متعرّض کنیزان آن حضرت شده و در طلب فرزند آن جناب عبیدالله را مورد شکنجه و عذاب قرار داده است.(۲)

عدالت و حقیقت خواهی امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام فرمود: هرگاه زمانی بیاید که عدالت در آن، بر ظلم و جور، بچربد، حرام است که به شخص سوءظنّ کنی، مگر اینکه علم به بدی او پیدا کنی و هرگاه زمانی بیاید که به عکس، ظلم و ستم بر عدالت بچربد، در آنجا روا نیست که افراد به همدیگر گمان نیک کنند(خوش بین باشند) تا یقین به نیکی او نمایند.

محدث قمی می گوید: مناسب دیدم این خبر را در اینجا نقل کنم:

روایت شده از حُمران که از امام محمّدباقر علیه السلام پرسید: «دولت حقّ شما کی ظاهر خواهد شد؟ فرمود: ای حُمران! تو دوستان و برادران و آشنایان داری و از احوال ایشان احوال زمان خود را می دانی؛ این زمان زمانی نیست که امام حق خروج کند. به درستی

۱- . محدث قمی، عباس، انوار البهیه،ص ۴۳۴-۴۳۳.

۲- . مهدوی، مصلح الدین، تاریخ سامرّاء، ص ۷۹.

که شخصی بود از علما در زمان سابق و پسری داشت که رغبت نمی نمود در علم پدر خود و از او سؤال نمی کرد و آن عالم همسایه ای داشت که می آمد و از او سؤال می کرد و علم از او اخذ می نمود. پس مرگ آن مرد عالم رسید. بنابراین فرزند خود را طلبید و گفت: ای پسرک من! تو اخذ نکردی از علم من و در آن کم رغبت بودی و از من چیزی نپرسیدی و مرا همسایه ای است که از من سؤال می کرد و علم مرا اخذ می نمود و حفظ می کرد؛ اگر تو را احتیاج شود به علم من، به نزد همسایه من برو، او را نشان داد و او را شناسانید. پس آن عالم به رحمت ایزدی واصل شد. و پسر او ماند. پس پادشاه آن زمان خوابی دید و برای تعبیر خواب سؤال کرد از احوال آن عالم. گفت: فوت شد. پرسید: آیا از او فرزندی مانده است؟ گفتند: بلی! پسری از او مانده است. پس آن پسر را طلبید. وقتی ملازم پادشاه به طلب او آمد، گفت: «والله! نمی دانم که پادشاه برای چه مرا می خواهد و من علمی ندارم و اگر از من سؤالی کند، رسوا خواهم شد.» ناگهان در این حال وصیّت پدرش به یادش آمد و رفت به خانه آن شخص که از پدرش علم آموخته بود، گفت: «پادشاه مرا طلبیده است و نمی دانم که برای چه مطلب مرا خواسته است و پدرم مرا امر کرده است که اگر محتاج به علمی شوم، نزد تو بیایم.» آن مرد گفت: «من می دانم پادشاه تو را برای چه کار طلبیده است! اگر تو را خبر دهم، آنچه برای تو حاصل شود، میان من و خود قسمت خواهی کرد؟» گفت: «بلی!» پس او را سوگند داد و نوشته ای در این باب از او گرفت که به آنچه شرط کرده است، وفا کند. پس گفت: «پادشاه خوابی دیده است و تو را طلبیده که از تو بپرسد که این زمان چه

زمـان است؟ تو در جواب بگو که زمـان گرگ است.» وقـتی پسـر به مجلس پادشـاه رفت پرسـید که «من تو را برای چه مطلب طلبیـده ام؟» گفت: «مرا طلبیـده ای از برای خوابی که دیـده ای که این چه زمان است؟» پادشاه گفت: «راست گفتی، پس بگو که این زمـان چه زمان است؟» گفت: «زمان گرگ است.» آن گاه پادشاه امر کرد که جایزه به او دادنـد. پس جایزه گرفت، به خـانه برگشت و وفـا به شـرط خود نکرد و حصّه ای به آن شـخص نـداد و گفت: شایـد پیش از این که این مـال را تمـام کنم، بمیرم و بار دیگر محتاج نشوم که از آن مرد سؤال کنم.»

مدّتی از این بگذشت. پادشاه خواب دیگر دید و فرسـتاد و آن پسـر را طلبید و آن پسر پشیمان شد که وفا به عهد خود نکرد و بـا خود گفت: «من علمی نـدارم که نزد پادشـاه رَوم و چگونه به نزد آن عـالِم بروم و از او سؤال کنم و حـال آن که بـا او مکر کردم و وفا به عهـد او نکردم؟» پس گفت: «به هر حال بار دیگر می روم نزد او و از او عـذر می طلبم و باز سوگند می خورم که در این مرتبه وفا کنم، شایـد که تعلیم من بکند.» آن گاه نزد آن عالِم آمد و گفت: «کردم آنچه کردم و وفا به پیمان تو نکردم و آنچه در دست من بود، همه پراکنـده شـده است و چیزی در دست نمانـده است و اکنون محتاج شـده ام به تو، تو را به خـدا سوگنـد می دهم که مرا محروم مکن و پیمان می کنم با تو و سوگنـد می خورم که آنچه در این مرتبه به دست من آیـد. میان تو و خود قسمت کنم و در این وقت نیز پادشاه مرا طلبیده است و نمی دانم که از برای چه چیز می خواهد، از من سؤال نماید.» آن عالم گفت: «تو را طلبیده است که از تو سؤال کند باز از خوابی که دیده

است که این چه زمـان است؟ بگو، زمان گوسـفند است.» پس وقتی به مجلس پادشاه داخل شـد، از او پرسـید که: «از برای چه کـار تو را طلبیـده ام؟» گفت: «خوابی دیـده ای و می خواهی که از من سؤال کنی که چه زمـان است؟» پادشاه گفت: «راسـت گفتی و اکنون بگو که چه زمـان است؟» گفت:«زمـان گوسـفند است.» پس پادشاه فرمود که صـله به او دادنـد و وقتی به خانه برگشت، متردّد شد که آیا وفا کند به عالِم یا مکر کند و حصّه او را ندهد، پس

بعد از تفکّر بسیار گفت: «شاید من بعد از این محتاج او نشوم.» و عزم کرد بر آن که غدر نموده و وفا به عهد او نکند.

پس از مدّتی دیگر پادشاه او را طلبید، پس او بسـیار نادم شد از غدر خود و گفت: «بعد از دو مرتبه غدر، دیگر چگونه نزد آن عـالِم بروم و خـود علمی نـدارم که جـواب پادشـاه بگـویم؟» بـاز رأیش بر آن قرار گرفت که نزد آن عـالِم برود. پس وقـتی به خـدمت او رسـید، او را به خـدا سوگنـد داد و التماس کرد که باز تعلیم او بکند و گفت: «در این مرتبه وفا خواهم کرد و دیگر مکر نمی کنم، بر من رحم کن و مرا بدین حال مگذار!» پس آن عالِم پیمان و نوشـته ها از او گرفت و گفت: «باز تو را طلبیده است که سؤال کنـد از خوابی که دیـده است که این زمـان چه زمان است؟ بگو زمان ترازوست.» وقتی به مجلس پادشاه رفت، از او پرسـید که: «از برای چه کار تو را طلبیده ام؟» گفت: «مرا طلبیده ای برای خوابی که دیده ای و می خواهی بپرسی که این چه زمان است؟» گفت: «راست گفتی، اکنون بگو چه زمان است؟» گفت: «زمان ترازوست» پس امر کرد که صـله به او دادند. پس آن جـایزه هـا را به نزد عـالِم آورد و در پیش او گـذاشت و گفت: «این مجموع آن چیزی است که برای من حاصل شـده است و

آورده ام که میـان خود و من قسـمت نمـایی.» آن عالم گفت: «زمان اوّل، چون زمان گرگ بود، تو از گرگان بودی؛ لهـذا در اوّل مرتبه جزم کردی که وفا به عهد خود نکنی. در زمان دوّم، چون زمان گوسـفند بود، گوسفند عزم می کند که کاری بکند و نمی کنـد، تو نیز اراده کردی که وفا کنی و نکردی و این زمان چون زمان ترازوست و ترازو، کارش وفا کردن به حقّ است، تو نیز وفا به عهد کردی، مال خود را بردار که مرا احتیاجی به آن نیست.»

علّامه مجلسـی فرمود: گویا غرض آن حضـرت از نقل این قصّه آن بود که احوال هر زمان متشابه است، هرگاه یاران و دوستان خود را می بینی که بـا تو در مقـام غـدر و مکرنـد، چگونه امـام علیه السـلام اعتمـاد نمایـد بر عهـدهای ایشان و خروج کنـد بر مخالفان؟ و وقتی، زمانی درآیـد که در مقام وفای به عهود باشـند و خـدا داند که وفای به عهد امام علیه السلام خواهند نمود، امـام علیه السـلام را مأمور به ظهور و خروج خواهـد گردانیـد، حق تعالی اهل زمان ما را به اصـلاح آورد و این عطیّه عظمی را نصیب کند.(۱)

ن.ک قائم آل محمّد از نگاه امام هادی علیه السلام

عروس امام هادی ن.ک خانم امام حسن عسکری علیه السلام

عروه بن یحیی، معروف به دهقان

برقی او را از اصـحاب امام هادی علیه السـلام شـمرده است. کشـی به سند خودش از محمّد بن موسی همدانی روایت می کند که عروهً بن یحیی بغدادی، معروف به دهقان که لعنت خدا بر او باد، بر امام هادی علیه السلام و

۱- . قمی، عباس، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۶۴-۵۶۱.

سپس بر امام عسکری علیه السلام دروغ می بست و اموال امام را برای خودش برمی داشت و امام عسکری او را لعنت کرد و از شیعیان خواست که او را لعن و نفرین کنند.(۱)

عسکر

امام هادی علیه السلام را در منطقه نظامیان دربارکه مشهور به «عسکر» بود تحت مراقبت ویژه اسکان دادند.(۲)

معانی عسکر: لشگر و بسیار از هر چیز و این فارسی است و تاریکی و محلّه ای است در نیشابور و در مصر و دهی است در خوزستان و نام سامره است و مکانی است که علی النقی عسکری و امام حسن عسکری در آن بوده اند و عسکران عرفه و منی است.(۳)

عسکر سامری یا عسکر معتصم نام محلی است که خلیفه معتصم با عساکرینش در سال ۸۳۶ میلادی در آنجا مقیم شده و در آنجا امام دهم علی و فرزندش مدفون شدند و بدین مناسبت به عسکریین مشهور گشتند و در آنجا سرداب مهدی منتظر وجود دارد.(۴)

عسکر مکرم شهری است در اهواز خوزستان که مکرم رئیس قشون حجاج بنا کرد و در قرن دهم میلادی در آنجا سکه می زدند در طول زمان خراب گردید.

در فرهنگ آنندراج جلد چهارم گوید: عسکر کجعفر و معرب لشگر پس از آن عبارت منتخب را با اندکی تصرّفی نقل کرده و گوید

۱- . شریف القرشی، محمّدباقر، زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۲۰۱.

۲- . صفائی بوشهری، غلامعلی، سیمای تاریخ اسلام، ۲۰۷.

۳- . مهدوی، مصلح الدین، تاریخ سامرّاء، ص ۹۷، منتخب اللغه شاه جهانی، ص ۳۹۷.

۴- . همان، معجم الاعلام الشرق و الغرب.

عسکری کنایه است از حضرت امام علی النقی عسکری و امام حسن عسکری علیه السلام در مجمع البحرین در ضمن کلمه عسکری گوید: عسکر نام قریه حضرت علی الهادی و حسن العسکری و مولد مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و بدین مناسبت آن دو بزرگوار را عسکریین گویند و مراد از صاحب العسکر حضرت علی الهادی است و برای آن بزرگوار با متوکّل قصه ایست که وجه شهرت آن حضرت به عسکری؛ از آن دانسته می شود و همچنین در ضمن کلمه «را» گوید: سامرّاء شهری است که معتصم بنا کرده و در آن حضرت امام عل النقی و امام حسن عسکری علیه السلام مدفون گشته اند و در آن لغاتی است از آن جمله سر من رأی به ضم سین و به فتح آن و ساء من رأی و غیره.(۱)

ن.ک سامرّاء

عسکریین

بنا به دلیل مراقبت امام هادی و فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام در عسکر به آنان «عسکریین» می گویند.(۲)

عقاید ن.ک پاره ای از گفتار امام هادی علیه السلام

علم کلام

اختلاف آراء موجود در میان گروه های شیعه، کار هدایت آنها را برای امامان علیهم السلام دشوار می ساخت. پراکندگی شیعه در بلاد مختلف و این که گاه و بی گاه تحت تأثیر پار ه ای از آرای دیگران قرار می گرفتند،

۱- . مهدوی، مصلح الدین، تاریخچه سامرّاء، ص ۹۷.

۲- . صفائی بوشهر، غلامعلی، سیمای تاریخ اسلام، ص ۲۰۷.

مزیـد بر علت شده بود. در این گیرودار، گروه های غیر شـیعی و متعصّـبان ضد شـیعه نیز بر دامنه این اختلافات افزوده و آن را بسـیار عمیق تر نشان می دادند. روایتی از کشی در دست است که به طور آشکار نشان می دهد یکی از اصحاب فرق، مذاهبی به نـام هـای زراریه، عمّـاریه، یعفوریه از پیش خود سـاخت و هر یـک از آنهـا را به یکی از اصـحاب بزرگ امـام صـادق علیه السلام، زراره، عمار ساباطی و ابن ابی یعفور نسبت داده است.(۱)

امامان شـیعه علیهم السلامگاهی در برابر پرسش هایی قرار می گرفتند که سرچشمه برخی از آنها، همین اختلافات داخلی میان دانشوران شیعی بود که گاه جنبه صوری داشت و در

مـواردی عمیق تر بود ائمّه علیهم السـلام در آن مـداخله می کردنـد، یکی از این مسائـل کلاـمی، بحث تشـبیه و تنزیه بود. ائمّه شیعه از آغاز بر حقانیت نظریه تنزیه تأکید می کردند.

سخنـان هشـام بن حکم و هشام بن سالم در بحث تشبیه و تنزیه موجب بروز اختلافاتی میان شـیعیان شـد و به طور مرتب امامان علیهم السلام در برابر چنین پرسش هایی قرار می گرفتند.

در این بـاره، بیش از بیست و یـک روایت که برخی از آنها بسـیار مفصّل است از امام هادی علیه السـلام نقل شـده و همه آنها گویای آن است که امام موضع تنزیه را تأیید می کردند.

پیرامون اعتقاد امامان شیعه درباره مسأله جبر و اختیار نیز رساله مفصّلی از امام هادی علیه السلام در دست است. در این رساله، براساس آیات قرآن، در شـرح و حلّ حدیث «لَاجبر وَ لَا تَفوِیض بَلْ اَمْر بَینَ الْاَمْرَیْن» که از امام صادق علیه السلام روایت شده- کوشش به عمل آمده و مبانی کلامی شیعه، در مسأله جبر و تفویض بیان شده است.(۲)

۱- . کشی، رجال، ص ۲۶۵.

۲- . مسند الامام الهادی، ص ۲۱۳-۹۴.

در میـان روایـاتی که به عنوان احتجاجـات امام هادی علیه السـلام نقل شـده، بیشترین رقم، از آن روایات مسأله جبر و تفویض است.(۱)

ن.ک پاسخ های امام هادی علیه السلام به یحیی بن اکثم، احتجاج امام هادی علیه السلام، مناظره امام با متوکّل

علی بن ابراهیم همدانی

علی بن ابراهیم بن محمّد همدانی از اصحاب آن حضرت بوده است.(۲) (۳)

ن.ک ابراهیم بن محمّد همدانی

علی بن بلال

او بغدادی بود، سپس به واسط رفت. از امام هادی علیه السلام روایت کرده و کتابی تألیف کرده است. امام هادی علیه السلام بـه جهت عـدالت او و شـدّت ارادتش به اهـل بیت علیهم السـلام رسـول خـدا نـامه ای به او نـوشت و او را مـورد مرحمت قرار داد.(۴)

علی بن جعفر هُمانّی

وی مردی ثقهً و دانشـمند بود و وکالت امام هادی علیه السـلام و امام عسـکری علیه السلام را بر عهده داشت و کردارش مورد پسند آن دو بزرگوار بود.(۵)

۱- . همان منبع، ص ۱۹۸.

۲- . شبستری، عبدالحسین، النور الهادی الی اصحاب الامام الهادی.

۳- . طوسی، رجال.

۴- . شریف القرشی، محمّدباقر، زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۲۰۱.

۵- . رفیعی، علی، تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، ص ۱۴۴.

طوسی با سند خود از ابوجعفر عمری نقل می کند که گفت: ابوطاهر بن بلال به حج رفت و دید که علی بن جعفر اموال زیادی را مصرف می کند؛ چون برگشت، آن را به امام هادی علیه السلام نوشت. امام علیه السلام در]ذیل[نامه او نوشت: ما خود دستور دادیم که صد هزار دینار به او بدهند. سپس صد هزار دینار دیگر را نیز دستور دادیم که به خاطر محبّت به ما نپذیرفت. چرا مردم در کارها که ایشان را در آن دخالت نداده ایم دخالت می کنند؟

و علی بن جعفر نزد امام هادی علیه السلام آمد، امام دستور داد تا سی هزار دینار به او بدهند.(۱)

علی بن حسکه ن.ک قاسم یقطینی و علی بن حسکه

علی بن حسین اهوازی ن.ک مولی علی بن حسین اهوازی

علی بن حسین بن عبدالله (وکیل امام هادی علیه السلام)

طوسی با سند خود از علی بن حسین بن عبدالله نقل می کند که گفت: از امام هادی علیه السلام خواستم که اجلم به تأخیر افتد، فرمود: یا (این گونه بخواه که) پروردگارت تو را بس باشد تا بیامرزدت، این برای تو بهتر است.

علی بن حسین این را برای همراهان خود در مکّه نقل کرد. سپس در برگشت همان سال در خزیمیّه درگذشت. این حادثه در سال دویست و بیست و نه رخ داد. خدا او را رحمت کند! و می گفت: مرگم فرا رسیده است.

۱- . موسوعهً الکلمات الامام الهادی علیه السلام، ص ۲۲۷.

راوی می گوید: او قبل از ابوعلی بن راشد وکیل امام هادی علیه السلام بود.(۱)

علی بن حسن بن فضال

شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی علیه السلام می داند. نجاشی درباره او می گوید: او فقیه شیعیان کوفه و رئیس و معتمد و داناترین آنان به حدیث بود و سخن وی در مورد احادیث پذیرفته می شد. از او روایات فراوانی شنیده شده و به اشتباه یا عمل زشتی از او برنخورده ایم. و نقل روایات ضعیف از جانب او بسیار اندک است. او فحطی مذهب بود و از پدرش حدیثی روایت نکرد و می گفت: من هجده ساله بودم که احادیث را با کتاب های پدرم مقابله می کردم و در آن وقت مفهوم آن روایات را نمی دانستم و پدرم اجازه نمی داد که نزد او روایت کنم. علی از برادرش روایت می کرد و برادر وی از پدرشان.

ابن فضال کتاب های بسیار تصنیف کرده است و آنچه از آثار آنها به ما رسیده، عبارتند از: الوضوء، الحیض و النفاس، الصلاهً، الزکاهً و الخمس، الصوم، مناسک الحج، الطلاق، النکاح و ...(۲)

علی بن ریان

علی بن ریان بن الصلت الاشعری، القمی، محدث امامی و مورد وثوق آن حضرت بوده است.

۱- . همان منبع، ص ۲۲۸.

۲- . شریف القرشی، محمّدباقر، زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۲۰۳.

شیخ طوسی می گوید: او از یاران حضرت رضا علیه السلام و چهره ای موثق و نامدار است. وی تصریح می کند که او از یاران امام هادی علیه السلام بوده و گویا اصالتاً اهل بغداد است.(۱)

علی بن زیاد صیمری

شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی می داند. کلینی از عیسی بن نصر روایت کرده است که علی بن زیاد از امام هادی درخواست کرد که کفنی برای او بفرستد. امام برای او نوشت: تو از هشتاد سالگی به آن نیاز پیدا خواهی کرد و چند روز قبل از مرگش کفنی برای او فرستاد.(۲)

علی بن محمّد شبره

محدث امامی و مورد وثوق حضرت بوده است. برقی او را از اصحاب امام هادی علیه السلام دانسته و نجاشی درباره او گفته است: او مردی فقیه و پر حدیث و فاضل بوده است. احمد بن محمّد بن عیسی از او به خوبی یاد کرده و می گوید از او عقاید نادرستی را شنیده است اما از کتاب های وی چیزی که دلیل بر این مطلب باشد، وجود ندارد.(۳)

علی بن موسی الرضا علیه السلام (جدّ امام هادی علیه السلام)

۱- . شیخ طوسی، رجال، ص ۳۷۶-۱۱۸.

۲- . شریف القرشی، محمّدباقر، زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۲۰۳.

۳- . طوسی، رجال.

از مقیم قرشـی روایت شده است که پدر علی بن میثم از قول مادرش می گفت: از مادر حضـرت رضا علیه السلام جناب نجمه چنین شـنیدم که می فرمود: وقـتی فرزنـدم علی را حـامله شـدم، سـنگینی حمـل را حسّ نمی کردم و در خواب از شـکم خود، صـدای تسبیـح و تمجیـد و لا اله الاّ الله گفتن را می شـنیدم، این صـدا مرا به هراس انداخت و وقتی بیدار می شدم، چیزی نمی شنیدم. وقتی وضع حمل کردم، نوزادم دو دستش را به زمین نهاد، سرش را به سوی آسمان بلند کرد و لبانش را تکان می داد، گـویی چیزی می گفـت، پـدرش موسـی بن جعفر علیه السـلام بر من وارد شدنـد و فرمودنـد: نجمه! این کرامت الهی که به تو مرحمت فرموده، بر تو مبارک باد.

نوزاد را در پـارچه ای سـفید به امـام کـاظم علیه السـلام دادم؛ ایشـان در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقـامه گفتنـد، سپس آب فرات طلبیـد و بـا آن آب کـام او را برداشـتند، سـپس او را به من باز گردانـده، فرمودنـد: او را بگیر، او «بقیّهً الله» در زمین است.(۱)

علی بن موسـی الرضا علیه السلام در سال ۱۸۳ ق پس از شـهادت مظلومانه پدر بزرگوارش در زندان هارون الرشـید، به امامت رسید. در آن زمان ۳۵ بهار از عمر حضرت گذشته بود و مدّت امامت ایشان تا سال ۲۰۳ ق که در مرو به شهادت رسید، بیست سال به طول انجامید.

بر طبق احادیث و روایت های شـیعه، انتخاب امام به فرمان خداوند و ابلاغ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صورت گرفته است. عمروبن اشعث می گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: شما گمان می کنید هرکس از ما امامان به هر کسی که بخواهد

می تواند وصیّت کند؟ به خدا قسم چنین نیست! بلکه امر امامت عهد و فرمانی از جانب خدا و رسولش

۱- . شیخ صدوق، عیون الاخبار الرضا، ج اول، مترجم: علی اکبر غفاری، حمیدرضا مستفید، ص ۳۸-۳۷.

صلی الله علیه و آله و سلم برای مردی پس از مردی از ما خاندان تا این که به صاحبش برسد.»(۱) (۲)

صـدوق با سـند خود از صـقربن دلف نقل می کنـد که گفت: از سـرورم امام هادی علیه السـلام شـنیدم می فرمود: هر کس به سوی خدا حاجتی دارد، در طوس، قبر جدّم امام رضا علیه السـلام را با غسل زیارت کند و بالای سـر او دو رکعت نماز بخواند و در قنوت آن از خـدا حاجتش را بخواهـد که اگر خواسـته او در گناه و قطع رحم نباشـد، به اجابت می رسد. جای قبر او قطه ای از بهشت است که هیـچ مؤمنی آن را زیـارت نمی کنـد مگر آن که خـدا او را از آتش آزاد می کنـد و به بهشت فرود می آورد. (۳)

و نیز صدوق با سند خود از عبدالعظیم حسنی نقل می کند که فرمود: از امام هادی علیه السلام شنیدم می فرمود: اهل قم و اهل آوه مورد مغفرت خداوندی اند، زیرا در طوس، قبر جدّم علی بن موسـی الرضا را زیارت می کنند. آگاه باشید هرکه به زیارت آن حضرت برود و در راه، قطره ای از آسمان بر او ببارد، خدا جسدش را بر آتش حرام می کند.(۴)

علی بن مهزیار (از یاران امام هادی علیه السلام)

ابوالحسن علی بن مهزیار دورقی اهوازی از برجسـته ترین فقها و محدثان نامدار جهان تشـیع و رهبر فکری و اجتماعی شیعه در خطّه خوزستان در نیمه اول قرن سوم ق بود. وی افتخار مصاحبت و تلمذ

۱- . شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۵.

۲- . امینی، محمّدعلی، نگاهی به زندگی و ولایتعهدی امام رضا علیه السلام، ص ۱۸-۱۷.

۳- . پژوهشکده باقرالعلوم، الموسوعهٔ الکلمات الامام الهادی علیه السلام، ص ۳۷۰.

۴- . همان منبع.

نزد چند امام معصوم از ائمه اهل بیت علیهم السلام، یعنی حضرت علی بن موسی الرضا، محمّد بن علی الجواد، علی بن محمّد الهادی و احتمالاً حسن العسکری علیه السلام را داشت. و از سوی حضرت جواد الائمه علیه السلام و امام هادی علیه السلام سمت وکالت و سفارت و نزد آن امامان همام منزلتی بسیار بزرگ یافت و در مدح و تمجید او توقیعات بی نظیری از ائمّه علیهم السلام صادر گردید. بدیهی است که وی آن منزلت شایسته را بر اثر خلوص در اعتقاد، ولایت پذیری، دقت در انجام تکالیف

الهی و ارائه خدمات علمی و دینی همچون هدایت مردم و تألیف کتب و نشر تفسیر و فقه و حدیث به دست آورده است.

بر این اساس عموم علمای رجالی و تراجم، موقعیت ممتاز او را از حیث وثاقت، وجاهت و محبوبیت نزد ائمّه علیهم السلام، تألیف کتب و دیگر فضائل و کراماتی که از وی مشاهده یا مسموع گردیده، ستوده اند و همگی بر آنند که کسی کوچک ترین خدشه ای بر شخصیت والای ایشان وارد نکرده است.

شیعیان به ویژه مردم اهواز در طول تاریخ غیبت صغری و کبری مقام او را ارج نهاده و مرقدش را به مثابه ملجأ و پناهگاه معنوی برای عموم مؤمنین زیارت می نمایند. آرامگاه علی بن مهزیار در اهواز است. علی بن مهزیار علاوه بر سی کتاب مشابه کتب حسین بن سعید، ده کتاب دیگر به نام های حروف القرآن، القائم علیه السلام، انبیاء، خصال، حدیث الاشعریه، رسائل علی بن اسباط و حدیث بدر، یعنی مجموعاً چهل کتاب تألیف نموده اند.

کتاب های علی بن مهزیار که در عناوین با کتاب های حسین بن سعید مشابه است عبارتند از: وضو، صلاةً، زکاةً، صوم، حج، طلاق،

حدود، دیات، تفسیر، فضائل، عتق و تدبیر، تجارات و اجارات، مکاسب، مثالب، دعا، تجمل و مروت، مزار، رد بر غلات، وصایا، مواریث، خمس، شهادات، فضائل المؤمنین ملاحم، تقیه، صید و ذبائح، زهد، اشربه، نذور و ایمان و کفارات، بشارات، النکاح.

کتاب های فوق از اصلی ترین و عمده ترین کتاب هایی بود که مورد استناد اصحاب کتب اربعه قرار گرفته است.(۱)

طوسی رحمه الله با سند خود از علی بن مهزیار نقل می کند که گفت: در سال دویست و بیست، در بازگشتم از کوفه به قرعاء رسیدم. آخر شب برای وضو و مسواک بیرون آمدم. تنها بودم. ناگاه دیدم آتشی در ته مسواکم روشن است و همچون آفتاب و امثال آن می تابد. نترسیدم ولی متعجب بودم. آن را لمس کردم، حرارت نداشت. گفتم: (این از) «خدایی (است) که برای شما از درخت سبزفام آتش آفرید و شما به وسیله آن آتش می افروزید.»

داشتم به این امر شگفت فکر می کردم و آتش زمان درازی روشن بود تا به سوی اهل خود بازگشتم. باران کمی آمده بود و غلامانم در پی آتشی بودند. یک مرد بصری در کاروان همراه ما بود. چون به آنان رو آوردم، غلامان]که در تاریکی مرا نمی دیدند[گفتند: امام هادی علیه السلام با خود آتش آورد؛ آن مرد بصری نیز چنین گفت: تا چون نزدیک شدم، آن مرد بصری و غلامان آتش را لمس کردند و در آن حرارتی ندیدند؛ سپس خاموش شد. بعد زمان کمی روشن شد، باز خاموش شد، سپس روشن شد و برای بار سوم خاموش شد و دیگر برنگشت من به مسواک نگریستم و در آن هیچ اثری از آتش، حرارت و به هم ریختگی، سیاهی و هیچ چیز دیگری که بر سوختگی دلالت

۱- . تونه ای، مجتبی، موعودنامه، ص ۵۰۶-۵۰۵.

کند، ندیدم. مسواک را برداشتم و پنهان کردم. و آن را پس از شهادت امام جواد علیه السلام در

سال بیست و شش نزد امام هادی علیه السلام بردم به حضرت نشان دادم و جریان را در پارچه ای پوشیده بود به حضرت نشان دادم و جریان را گفتم.

حضرت آن را از دست من گرفت و همه آن را باز کرد و با اندیشه در آن نگریست.

سپس فرمود: این نور است، عرض کردم: فدایت شوم! نور؟ فرمود: چون محبّ خاندان پیامبری و از من و پدر و اجدادم پیروی می کنی، خدا آن را به تو نشان داد.

و نیز طوسی می گوید: امام هادی علیه السلام در نامه ای به علی بن مهزیار نوشت: «از خدا می خواهم که خدا تو را در پیش رو و پشت سر و همه احوال حفظ کند.»

خوشحال باش! که من امیدوارم خدا بلایا را از تو برطرف کند و از خدا می خواهم سفری را که روز یکشنبه قصد داری- به خواست خدا- تا روز دوشنبه به تأخیر بینداز! خدا در سفر به همراهت و در میان خانواده جانشینت و در غیاب تو انجام دهنده کارهایت! در پناه قدرت او به سلامت باشی!(۱)

علی بن یقطین اهوازی

علی بن یقطین اهوازی می گوید: من مذهب معتزله اختیار کرده بودم و به ولایت و امامت امام هادی علیه السلام ایمان نداشتم و آنچه از فضایل و کرامات آن بزرگوار علیه السلام می شنیدم، مسخره و کوچک

۱- . مؤیدی، علی، موسوعهٔ الکلمات الامام الهادی علیه السلام، ص ۲۳۰-۲۲۹.

می شمردم. همچنان آن حالت را داشتم تا وقتی که به سامرّاء رفتم و خواستم به دیدار سلطان بروم.

وقتی به سامرّاء رسیدم روزی بود که مخصوص دیدار مردم شهر با حاکم بود و باید تمام مردم در جایی جمع شوند.

هنگامی که آن روز رسید، دیدم مردم لباس های نازک و تابستانی پوشیده بودند در حالی که با تعجب دیدم امام هادی علیه السلام برعکس آنها لباس ضخیم و گرم و زمستانی پوشیده بود و کلاه بارانی بر سر داشت و هم اسب خود را بسته بود و چتری روی اسب خویش گذاشته بود. وقتی مردم چنین دیدند ایشان را مسخره کردند. پس ایشان فرمود: قرار آخر صبح است و سپس چنین فرمود: و تا صبح وقت بسیار نیست.

راوی می گوید: وقتی به بیابان رسیدیم یکباره ابری در آسمان پدیدار شد و یکباره باران شدیدی بارید تا جایی که اسب ها تا زانو در گل و لای فرو رفتند و از آب باران خیس و گل آلود شده بودند جز امام هادی علیه السلام و اسب ایشان.

پس آنها با همان حالت فجیع و گل آلود به منزل های خود برگشتند.

وقتی چنین دیدم با خود گفتم: ایشان اگر حجّت خدا نبود، خداوند متعال ایشان را از وقت آمدن باران آگاه نمی کرد بی شک ایشان حجّت خدا است. سپس با خود گفت: در مورد لباس مجنب که در آن عرق کرده است بپرسم.

بعد از آن با خود گفتم: اگر ایشان حجّت خدا باشد پس کلاه خود را از سر بردارد و روی زین اسب خود بگذارد.

ایشان نیز گویا حرف دلم را خوانده بود، کلاه خود را از سر بیرون آورد و آن را روی زین گذاشت و هنگامی که نزدم رسید کنارم ایستاد و رو کرد به من و فرمود: اگر جنابت از راه حلال باشد اشکالی ندارد

که با آن لباس نماز خوانده؛ ولی اگر از راه حرام بود، در آن لباس جایز نیست که نماز خواند.

راوی می گوید: وقتی چنین شنیدم به آن بزرگوار ایمان آوردم.(۱)

علمای شیعه ن.ک فضیلت علمای شیعه

علم امام هادی علیه السلام

علم امـام هـادی علیه السـلام علمی است که همه چیز و همه کس را فرا می گیرد. حتّی امـام علم غیب نیز دارد علم غیب مطلق فقـط از آن خداونـد تبـارک و تعالی است. امام علیه السـلام زنـده و مرده نـدارد و در هر شـرایطی و هر موقعیتی عالم به زمان، مکان مردم است.

امام رضا علیه السـلام فرمود: هرگاه خداونـد عزّوجلّ بنـده ای را برای(اداره) امور بنـدگانش برگزینـد برای این امر به او شـرح صدر عطا کند، چشمه های حکمت را در دلش جاری سازد و به او علم و دانش الهام فرماید. که از آن پس از هیچ پاسخی در نماند و در یافتن راه درست سرگشته نشود.(۲)

امام صادق علیه السـلام نیز می فرمایـد: به خـدا سوگند من کتاب خدا را از آغاز تا پایانش، چنان می دانم که گویی در مشـت من است. خـبر آسـمان، زمین، گذشـته و آینـده در قرآن موجـود است. خداونـد عزّوجـلّ فرموده است: «بیـان هر چیز در قرآن هست.»(۳)

ن.ک معجزات امام هادی علیه السلام

۱- . بحرانی، هاشم بن سلیمان، مدینه المعاجز، ص ۱۰۲-۱۰۱.

۲- . محمّدی ری شهری، محمّد، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۵۰.

۳- . همان منبع.

علم غیب امام هادی علیه السلام

اشاره

موارد گوناگونی از علم غیب امام مشاهده شده که به دو مورد آن اشاره می کنیم:

الف) ام موسی(عمّه پدر امام)

حسین بن عبدالوهاب در کتاب «عیون المعجزات» از حسن بن علی وشاء(و او از ام محمّدکنیز حضرت رضا علیه السلام) نقل کرده است که گفت: روزی حضرت هادی علیه السلام هراسناک آمد و در دامن ام موسی عمه پدرش نشست. ام موسی از ایشان سؤال کرد: چه اتفاقی افتاده است؟ فرمود: ماتَ أبی وَاللهِ السّاعةً. «به خدا قسم؛ پدرم در همین ساعت از دنیا رفت»

عرض کرد: از این حرف ها مگو.

فرمود: به خدا قسم؛ مطلب همان است که گفتم.

امّ موسی این تاریخ را از جهت روز و ساعت یادداشت کرد و پس از مدّتی که خبر شهادت امام جواد علیه السلام رسید، دید کاملاً با آنچه حضرت هادی علیه السلام فرموه بودند مطابق است.(۱)

ب) پیشگویی امام و مرگ متوکّل

حسن محمّد بن جمهور عمی گوید: از یکی از دربارنان متوکّل، به نام «سعید صغیر» شنیدم که می گفت: روزی نزد سعید بن صالح دربان- که شیعه بود- رفتم، به او گفتم: ای اباعثمان؛ من نیز از یاران تو گشتم و هم عقیده و هم مرام تو شدم.

گفت: هیهات(دور است که تو هم عقیده با ما شوی).

۱- . متوسل، احمد، اعجاز امیران عالم، ص ۵۵۰.

گفتم: چرا، به خدا سوگند؛ من از یاران شما هستم.

گفت: چگونه؟

گفتم: از طرف متوکّل مأموریت پیدا کردم که امام هادی علیه السلام را تحت نظر گرفته و کنترل کنم.

من طبق مأموریت خود به خانه آن حضرت رفتم، دیدم او در حال نماز است، ایستادم تا نمازش به پایان رسید. وقتی نمازش را تمام کرد رو به من نمود و با دست شریفش اشاره کرد و فرمود:

«ای سعید! این جعفر(یعنی متوکّل ملعون)دست از من برنمی دارد تا این که قطعه قطعه شود برو از او دوری گزین». من با ترس و وحشت از خانه آن حضرت بیرون آمدم، چنان رعب و وحشت وجود مرا فرا گرفته بودکه قابل توصیف نیست، وقتی به دربار متوکّل رسیدم صدای شیون و ناله و خبر مرگ(کسی را) شنیدم، پرسیدم چه خبر است؟

گفتند: متوکّل کشته شده است.

(وقتی این معجزه را از حضرتش دیدم) از عقیده خود دست برداشته و به امامت آن حضرت معتقد شدم.(۱)

ن.ک اخبار غیبه امام هادی علیه السلام

عُمَر آل فرج

متوکّل، شخصی به نام عمر بن فرج رخّجی را والی مکه و مدینه کرده بود و او مردم را از هر گونه احسان و نیکی به آل ابوطالب منع می کرد و هر کس با آنان مهربانی می کرد، مورد تعقیب و آزار قرار می گرفت، به حدّی کار بر بانوان علوی سخت شد که لباس درستی

۱- . همان منبع، ص ۵۷۳-۵۷۲.

نداشـتند که در آن نمـاز بخواننـد. تنها یک پیراهن مناسب برای نماز در دست آنان بود که به نوبت در آن نماز می خواندنـد، ولی پس از نماز آن را در می آوردند و به همان جامه های کهنه و بدون جامه به چرخ ریسی می پرداختند.

«عُمَر از طایفه ذج فرد منحرف و دشمن اهل بیت بود.»(۱) کلینی با سند خود از محمّد بن سنان نقل می کند که گفت: خدمت امام هادی علیه السـلام رسـیدم، فرمود: محمّـد! آیا برای آل فرج حادثه ای پیش آمـده است؟ عرض کردم: آری! عمر]بن فرج که والی مدینه بود[در گذشت.

فرمود: الحمـد الله و شـمردم تـا بیست و چهار بار آن را تکرار کرد. عرض کردم: سـرورم! اگر می دانسـتم از این خبر این قـدر خوشحال می شوید، پا برهنه و دوان دوان خدمت شما می آمدم.

فرمود: محمّد! آیا نمی دانی او- که خدایش لعنت کند- به پدرم امام جواد علیه السلام چه گفت؟

عرض کردم: نه!

فرمود: درباره موضوعی پدرم با او سخن می گفت، او گفت: به گمانم تو مستی.

پـدرم فرمود: خدایا! اگر تو می توانی که امروز را برای رضای تو روزه داشـتم. مزه غارت شدن و ذلّت اسارت را به او بچشان! سوگنـد به خـدا! پس از چنـد روز مال و دارایی اش غارت شد و خود به اسـیری رفت و اینک هم مرده است، خدایش رحمت نکند! خدا از او انتقام گرفت و همواره انتقام دوستانش را از دشمنانش می گیرد.(۲) (۳)

۱- . داستان های بحارالانوار(احسن القصص)، ج ۵، ص ۱۵۹؛ ناظری، محمود، به نقل از بحارالانوار.

۲- . مرحوم مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۶۲؛ احسن القصص، ج ۵، ص ۱۵۹.

۳- . الموسوعهً الکلمات الامام الهادی،ص ۲۳۶-۲۳۵، به نقل از اصول کافی، ج ۱، ص ۴۹۶، ح ۹.

عمه پدر امام(امام موسی) ن.ک علم غیب امام هادی(الف)

عواطف امام هادی علیه السلام

قطب راونـدی رحمه الله در کتاب «خرائج» از هبةً الله بن ابی منصور موصـلی روایت کرده است که گفت: در دیار ربیعه کاتبی نصـرانی از اهالی کَفرتوثا به نام یوسف بن یعقوب بود که بین او و پدرم دوستی و رفاقت بود، روزی به منزل ما آمد و خدمت پدرم رسید. پدرم به او گفت چه پیش آمده که در این وقت آمده ای؟ چه خبر تازه ای داری؟ گفت: متوکّل مرا احضار نموده است و نمی دانم چه اراده ای نسبت به من دارد و چون از این قضیه وحشت دارم برای سلامتی خود صد دینار نذر کرده ام و آن را به همراه آورده ام تا به امام هادی علیه السلام تقدیم نمایم.

پـدرم گفت: توفیقی یافته ای که چنین نـذری نموده ای، آن گاه با پـدرم وداع کرد و به دنبال مقصـد خود رفت و بعـد از چند روز دوباره نزد ما برگشت در حالی شادمان و خندان بود، پدرم به او گفت: قصّه و سرگذشت خودت را برای ما تعریف کن.

نصـرانی گفت: به طرف سامرّاء حرکت کردم و تا آن زمان سامرّاء را ندیده بودم، چون وارد شدم و در خانه ای منزل نمودم با خود گفتم: بهتر است پیش از آن که نزد متوکّل روم و کسـی از آمدن من با خبر شود این مبلغ را به امام علیه السـلام برسانم و می دانسـتم که آن حضـرت خانه نشین است و حق خارج شدن از منزل را ندارد. متحیّر مانده بودم چه کنم؟ از طرفی خانه امام علیه السلامرا نمی دانستم و از طرفی می ترسیدم از کسی آدرس بپرسم مبادا خبر به متوکّل رسد و غصه من زیادتر گردد.

پس از مدّتی که با خود اندیشیدم به قلبم چنین خطور کرد که الاغ خود را سوار شوم و افسار حیوان را رها کنم تا هر کجا می خواهد برود، شاید به این وسیله بدون این که از کسی پرسش کنم خانه امام علیه السلام را پیدا کنم، سپس دینارها را میان کاغذی گذاشتم و آن را در آستین خود پنهان کردم و سوار مرکب شدم.

آن حیوان از میان خیابان ها و کوچه ها عبور می کرد و مطابق میل خود می رفت تا این که کنار خانه ای توقف کرد، هر چه کوشش کردم برود، قدم برنداشت، به غلام خود گفتم: آهسته از یک نفر بپرس که این خانه کیست؟ به او گفتند: این خانه «ابن الرضا» یعنی امام هادی علیه السلام است. با تعجب گفتم: الله اکبر، به خدا قسم این دلیل روشن و قانع کننده ای بر امامت و حقّانیت او است. در این هنگام خادم سیاه چهره ای از میان آن خانه بیرون آمد و به من گفت: یوسف بن یعقوب تویی؟ گفتم: بلی.

فرمود: فرود آی؛ من فرود آمدم و او مرا در راهرو خانه جای داد و خود داخل خانه شد.

با خود گفتم: این هم دلیل دیگر، از کجا این خادم نام مرا می دانست، در این شهر که کسی مرا نمی شناسد و من هرگز تاکنون اینجا نیامده ام.

خادم برگشت و گفت: آن صد دیناری که در کاغذ گذاشته ای و در آستین داری به من بده، من به او تقدیم کردم و گفتم: این هم دلیل سوم.

مرتبه دیگر خادم نزد من آمد و گفت: وارد خانه شو. چون خدمت آن بزرگوار شرفیاب شدم، دیدم تنها نشسته است، به من فرمود:

ای یوسف، چه چیز برایت ظاهر گشت؟

عرض کردم: به قدر کافی برایم دلیل و برهان ظاهر شد.

امام علیه السلام فرمود: هیهات، تو مسلمان نخواهی شد، ولی فلان پسرت اسلام اختیار می کند و از شیعیان ما خواهد بود.

یَا یُوسف؛ إنَّ أقواماً یزعمون أنّ ولایَتنا لاتَنفَع أمثالَکُم، کَذبوا وَالله أنّها لِتَنفَع أمثَالك.

ای یوسف؛ گروهی خیال می کنند دوستی ما به اشخاصی مانند تو سود نمی بخشد ولی به خدا قسم دروغ می گویند و دوستی ما برای افرادی مثل تو نیز فایده خواهد داشت.

اکنون به سوی آنچه قصد کرده ای برو و بدان که بدی نخواهی دید. می گوید: بعد از آن به خانه متوکّل رفتم و آنچه خواستم به او گفتم و هیچ گونه شرّی و آزاری از او به من نرسید و به راحتی از نزد او برگشتم.

هبةً الله- راوی این حدیث- گوید: فرزند این نصرانی را بعد از فوت پدرش ملاقات کردم در حالی که مسلمان و شیعه خوبی گشته بود و به من گفت: پدرم در حال نصرانیّت از دنیا رفت و من بعد از فوت او مسلمان شدم و می گفت: من همان بشارتی هستم که مولایم فرموده است.(۱)

ن.ک امامت امام هادی علیه السلام

عیسی بن احمد

شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی علیه السلام شمرده، مجموعه ای از اخبار را از وی روایت کرده که حدیث زیر یکی از آنها است:

۱- . علامه مستنبط، سیداحمد، القطرةً، ج ۱، ص ۶۷۹-۶۷۷.

حدیث کرد امام هادی برای من از پدرش و پدرانش از علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای علی! هر کس بخواهد با امنیت و پاکی خدا را ملاقات کند و هراس بزرگ روز قیامت محزونش نسازد، باید تو و فرزندانت حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد بن علی و حسن و سپس مهدی را که خاتم آنان است دوست بدارد.»(۱)

۱- . شریف القرشی، محمّدباقر، زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۲۰۵.

غ

غدیر، علما، دانشمندان و امام هادی علیه السلام

از آنجا که ابوالحسن ثالث حضرت امام هادی علیه السلام نگاه ویژه ای به مقام و منزلت غدیر داشته و زیارت مخصوص غدیر را بیان فرموده اند. در این ارتباط ما نیز به شمّه ای از غدیر از نگاه علما و دانشمندان می پردازیم.

بیشتر محدثان و مسلمانان ماجرای غدیر و حدیث آن را که از پیامبر اسلام بوده نقل نموده اند.(۱) (۲) البته بعضی از آنان نیز به پیروی از

۱- . آیهٔ الله میلانی؛ علی، غدیر آخرین جایگاه اعلام عمومی، ص ۶۱-۶۰.

۲- . برخی از آنها جریان غدیر را به طور کامل روایت نکرده اند و گفته اند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطبه خواند(مسند احمد۴/۳۷۲)؛ برخی گفته اند: «آنچه می خواست گفت.»(المستدرک ۳/۱۰۹) برخی دیگر گفته اند: «در آن روز آنچه تا روز رستاخیز نیاز بود، بیان کردند(مجمع الزوائد ۹/۱۰۵)» با این بیانات، راویان، پس از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در روز غدیر بیان فرمود چه شد؟ و چرا آن خطبه تاریخی را نقل نکرده اند؟

پیشینیان خود(صحابه) آن را کتمان نموده اند. بعضی دیگر بخش نخستین آن را نقل نکرده اند، آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

اَلَست اَولَی بِالمُؤمِنِین مِن اَنفُسِهِم؟

آیا بر من مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر نیستم؟ و برخی نیز بخش پایانی آن و دعای حضرت را نقل نکرده اند که فرمود:

اَللّهُمَّ وَالِ مَن وَالاه وَ عَادِ مَن عَادَاه؛

پروردگارا! بر آن کس که ولایتش را پذیرفت ولی باش و آن کس را که با او دشمنی کند، دشمن باش.

اگرچه هیچ کدام از این موضع گیری ها سودی نبخشید، چرا که اعتراض- آن چنان که فهری مرتکب شد- کفری بود که عذاب الهی را به دنبال خود نازل کرد.

کتمان حقیقت- چنان که برخی دیگر انجام دادند-عصیان بزرگی بود که نفرین و ذلّت را در پی داشت. و تحریف روایت، خیانتی بود که گذشت روزگار آن را بر ملا می نمود.

با این حال تمامی این ها باید باشد، اما این بار با وجهه ای عالمانه و رنگ و لعابی علمی! یعنی خدشه در دلالت و معنای حدیث این موضع گیری و اقدام نیز-با آن که از جانب کسانی است که به احادیث و سخنان نقل شده در مورد غدیر توجهی ندارند- این نکته را آشکار می کند که بی تردید حدیث غدیر امر عظیمی را بیان نموده که این چنین مورد اختلاف و نزاع قرار گرفته است.(۱)

ن.ک زیارت مخصوص غدیر

۱- . حسینی میلانی، سیدعلی، غدیر آخرین جایگاه اعلام عمومی، ص ۶۱-۶۰.

غُلات

سران این فرقه عبارت بودنـد از: «علی بن حَسَـکه قمی»، «محمّـد بن نصـیر نمیری»، «حسن بن محمّد» معروف به «ابن بابا قمی»، «فارس بن حاتم قزوینی» و «قاسم بن یقطین قمی»

«علی بن حسـکه» معتقد به الوهیّت و ربوبیّت حضرت هادی علیه السلام و رسالت و نبوّت خود و سقوط همه واجبات و فرایض دینی بود.

«محمّد بن نصـیر نمیری» نیز با «ابن حسـکه» در مسائل بالا هم عقیده بود، علاوه بر آن که قائل به تناسخ بود و ازدواج با محارم و همچنین لواط را روا می شمرد.(۱)

پیشوای دهم علیه السـلام در برابر افراد یاد شـده و عقایـد کفرآمیز آنان موضع گرفت و ضـمن اظهار بیزاری از آنان چهره پلید ایشـان را برای همگـان برملاـ کرد و یکی از آنان را که وجودش برای جامعه اسـلامی خطرناک بود، «مهـدور الـدّم» دانست و فرمان قتلش را صادر کرد.

ن.کحسن بن بابا و فارس بن حاتم، قاسم یقطینی و علی بن حسکه

ن.کیاوه های ابن حسکه، یاوه های فهری

غلام امام هادی علیه السلام

ابومحمّـد می گویـد: ابوطیّب احمـد بن محمّـد بن بوطیر مردی از یـاران مـا بود و جـدّش بوطیر غلاـم ابوالحسن علی بن محمّد هادی علیه السلام بود که امام خود، او را بدین اسم نام گذاری کرده بود و او از کسانی

۱- . رفیعی، علی، تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، ص ۸۵.

بود که]برای زیـارت[در حرم داخـل نمی شـد و از پشت پنجره زیارت می کرد و می گفت: خانه صاحبی دارد تا آن که به او اجازه داده شد که داخل گردد و او انسان شاعرپیشه ای بود که در مجامع شـعری حاضر می شد و هنگامی که از کسی حاجتی می طلبیـد اگر آن را برایش به انجام می رسانـد، شـکرگزاری می نمود و شادمان می گشت و اگر به او وعـده] آینـده[می داد برای دومین بـار بـازمی گشت. پس اگر برایش به انجـام می رسانـد]که شـکرگزاری می نمـود[وگرنه اگر مجلسـی برقرار بود برمی خـاست و در همانجـا این اشـعار را می خوانـد و اگر مجلسـی فراهم نبـود، مردم را جمع می کرد و بر آنهـا این چنین می خواند: آیا در این راه(یعنی دنیا) تو بر گردن من حقّی می خواهی بگذاری یا می خواهی در روز قیامت به من احسانی بنمایی؟

همانا من به خاطر دنیای خود تو را می خواهم ای سرور من از خواب بیدار شو.(۱)

۱- . شیخ طوسی، امالی، ص ۶۶۳.

ف

اشاره

فارس بن حاتم ن. کحسن بن محمّد بن بابا و فارس بن حاتم

فاطمه علیها السلام ن.ک جده والای امام هادی علیه السلام (ج)

فتح القلانسی ن.ک خادمان امام هادی علیه السلام (ج)

فتح بن خاقان

وزیر متوکّل عباسی شب چهارشنبه ۳ یا ۴ شوال سال ۲۴۷ با متوکّل کشته شد. در ضمن خبری که در منتهی الامال نقل شده است حضرت هادی درباره او فرمودند: او ما را به ظاهر خود دوست می دارد، و از ما با باطن خود دوری می کند.(۱)

۱- . مهدوی، مصلح الدین، تاریخ سامرا، ص ۸۱.

فتنه خلق قرآن

یکی از مهم ترین و داغ ترین جریان های فکری و عقیدتی در دوران امام هادی علیه السلام جنجال و کشمکش شدید بر سر مخلوق بودن یا مخلوق نبودن قرآن بود.

گروه «معتزله» که عقل گرای افراطی بودند و در مسائل عقیدتی کندوکاو عقلی بیش از حدی می کردند، مسئله «مخلوق» و «حادث» بودن قرآن را در ارتباط با صفات خدا مطرح کردند و با «قدیم» بودن قرآن که گروه «اشاعره» و اهل حدیث از آن جانب داری می کردند، به مخالفت برخاستند و درگیری بین طرفداران این دو بینش اعتقادی رخ داد.

به گفته اهل تحقیق، بحث پیرامون مخلوق بودن قرآن، از اواخر حکومت بنی امیه آغاز گردید.(۱) (اوائل قرن دوم هجری) و نخستین کسی که این بحث را در محافل اسلامی مطرح کرد، . «جعد بن درهم»، معلم «مروان بن محمّد»، آخرین خلیفه اموی، بود. او این فکر را از «ابان بن سمعان» و «ابان» نیز از «طالوت بن اعصم» یهودی فرا گرفته بود. «جَعد» پس از طرح این بحث، مورد تعقیب قرار گرفت و به کوفه فرار کرد و در آن جا این نظریه را به «جَهم بن صفوان ترمذی» منتقل کرد.(۲)

برخی بر این باورند که اعتقاد به قدیم بودن قرآن از مسیحیت به جامعه اسلامی نفوذ کرده بود، زیرا آنان «مسیح» را «کلمةً الله»

۱- . در مورد خلق قرآن و سابقه آن رجوع شود به الکامل فی التاریه، ج۷، ص۷۵.

۲- . جعد را خالدبن عبدالله قسری در روز عید قربان در کوفه به جرم این سخنان به عنوان قربانی کشت! جهم را نیز در سال ۱۲۸ سالم بن احوز در مرو کشت (احمد امین، ضحی الاسلام، ج۳، ص۱۶۲) . گویا به همین مناسبت بوده که بعدها احمد بن حنبل، پرچم دار اهل حدیث، طرفداران مخلوق بودن قرآن را کافر و جهمی می خوانده است! (سیره پیشوایان، ص۶۳۱)

می دانستند و در نتیجه، کلام خدا- که از خداست- از نظر آنان «قدیم» شناخته می شد. مؤید این نظریه این است که مأمون در بخش برنامه ای که در این مورد به «اسحاق بن ابراهیم» حاکم بغداد نوشت، «اشاعره» را متهم کرد که در مورد قرآن، همچون سخنان مسیحیان در مورد حضرت عیسی، سخن می گویند.

در هر حال، در زمان «هارون»، «بشر مَریسی» که گفته می شود یهودی تبار بوده، این بحث را دنبال کرد و مدت چهل سال به ترویج فکر مخلوق بودن قرآن پرداخت و چون روزی شنید که هارون سخنان او را شنیده و وی را غیاباً به مرگ تهدید کرده است، متواری شد.

این بحث همچنان بین دو گروه مطرح بود تا آن که «مأمون» به آن دامن زد و فقه، ادبیات عرب، اهل بحث، مناظره و دقت علمی بود، از همان زمان جوانی به اعتزال گرایش داشت و از «مخلوق» بودن قرآن جانب داری می کرد. فقها و اهل حدیث می ترسیدند مبادا وی خلیفه شود و این عقیده را ترویج کند.(۱)

حدس آنان درست بود. مأمون پس از رسیدن به قدرت، رسماً از «معتزله» و در نتیجه از نظریه مخلوق بودن قرآن طرفداری کرد و آن را عقیدهرسمی دولت اعلام نمود و قدرت دولت را جهت سرکوبی مخالفان این نظریه به کار گرفت. مخالفان که در آن زمان اهل سنت نامیده می شدند، مقاومت نشان دادند، بحران به اوج خود رسید و جریان از حد بحث علمی و مذهبی خارج شد و به یک بحث جنجالی و حاد عقیدتی-

سیاسی تبدیل گردید و صحبت روز شد و همه جا حتی در میان عوامل با حرارت مطرح گشت.

۱- . پیشوای، مهدی، سیره پیشوایان، جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، ج۳، ص۲۱۴.

مأمون در سال ۲۱۸ قمری فرمانی خطاب به «اسحاق بن ابراهیم»، حاکم بغداد، صادر کرد که باید تمام قضات، شهود، محدثان و مقامات دولتی مورد آزمایش قرار گیرند، هر کس معتقد به خلق قرآن باشد، در کار خود ابقا شود و گرنه از کار برکنار گردد.(۱) مشهور شده است.

کسی که مأمون- و پس از او معتصم و واثق عباسی- را به این کار تشویق می کرد، «ابن ابی دواد»، قاضی مشهور دربار عباسی بود که پس از برکناری «یحیی بن اکثم» قاضی القضات شده بود. او که از شهرت و آوازه بلند علمی برخوردار بود و در بذل و بخشش و میزان نفوذ و قدرت در دربار عباسی با برامکه مقایسه می شد، در «مِحنَةُ القرآن» نقش مهمی داشت و از این رو برخی تصور کرده اند که بنیان گذار این نظریه او بوده است (که دیدیم چنین نیست.)

در هر حال سخت گیری دولت عباسی به جایی رسید که مخالفان مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند و زندان ها پر از آنان گردید. «احمد بن حنبل» که در دفاع از عقیده خویش پافشاری می کرد، تازیانه خورد!(۲) و در زمان حکومت «واثق»، «احمد بن نصر خزاعی» به قتل رسید و «یوسف بن یحیی بربطی» شاگرد شافعی، مورد شکنجه قرار گرفت و در زندان مصر درگذشت. «یعقوبی» در این باره داستان عجیبی نقل می کند. وی می نویسد:

«امپراتور روم به واثق خلیفه عباسی نامه نوشت و به او خبر داد که اسیران بسیاری از مسلمانان در اختیار دارد، اگر خلیفه در مقابل آنها فدیه(سربها) دهد، او حاضر است اسیران مسلمان را آزاد کند. واثق این

۱- . همان منبع، ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ص۴۲۳؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص۳۰۸

۲- . همان منبع

پیشنهاد را پذیرفت و نمایندگانی به مرز فرستاد. نمایندگان خلیفه اسیران را یک یک تحویل می گرفتند و عقیده آنان را درباره مخلوق بودن قرآن می پرسیدند و تنها کسانی را که به این سئوال جواب مثبت می دادند، می پذیرفتند و لباس و پول در اختیارشان قرار می دادند!»(۱)

این سخت گیری ها سبب نفرت مردم از معتزله گردید، لذا وقتی که «متوکّل عباسی» به خلافت رسید، جانب اهل حدیث را گرفت و به «مِحنَةُ القرآن» خاتمه داد. ولی این بحث فوراً از رونق نیفتاد و تا مدت ها در جامعه اسلامی مطرح بود.(۲)

امامان معصوم که رهبری اندیشه اصیل اسلامی را به عهده داشتند، سکوت در برابر چنین بحث و جدال فکری را ناروا شمرده، خط بطلان بر فکر انحرافی کشیده،

اندیشه درست را مشخص می کردند و با تبین موضوع اصولی و هدایت گرانه خود، مسلمانان را از وارد شدن در چنین بحث و جدال بیهوده ای برحذر می داشتند.

شواهدی در دست است که نشان می دهد بحث خلق قرآن در زمان بعضی از امامان قبلی نیز مطرح بوده، اما در زمان امام هادی به اوج رسیده است. امام صادق علیه السلام به اعمش فرمود: قرآن کلام خدا است، نه خالق است و نه مخلوق.(۳)

«ریان بن صلت» به محضر امام رضا علیه السلام عرض کرد: نظر شما درباره قرآن چیست؟ فرمود: قرآن کلام خداست، همین! و در این باره بیش از این بحث نکنید که گمراه می شوید.

۱- . همان، تاریخ یعقوبی، ج۳، ص۲۱۵.

۲- . برای آگاهی بیشتر درباره بحث خلق قرآن، علاوه بر مآخذ گذشته، به منابع یاد شده در زیر مراجعه شود: تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص۳۰۶ - ۳۱۲؛ ضحی الاسلام، احمد امین ، ج۳، ص۱۵۵ - ۲۰۷؛ بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی،ج۲، ص۲۵۲- ۲۶۹ (سیره پیشوایان)، ص۶۶۳

۳- . همان منبع ، صدوق، الخصال، ابواب المائه فما فوقه، ص ۶۰۹.

سخنی که در این زمینه از امام هادی علیه السـلام نقل شده، نسـبتاً گسترده و روشن است، امام در پاسخ یکی از شیعیان «بغداد» چنین نوشت.(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم. خداونـد ما و تو را از دچار شـدن به این فتنه حفظ کنـد که در این صورت بزرگ ترین نعمت را بر ما ارزانی داشـته است وگرنه هلاـکت و گمراهی است. به نظر ما بحث و جـدال درباره قرآن(که مخلوق است یا قـدیم؟) بـدعتی است که سئوال کننده و جواب دهنده در آن شریکند، زیرا پرستش کننده دنبال چیزی است که سزاوار او نیست و پاسخ دهنده نیز برای موضوعی بی جهت خود را به زحمت و مشقت می افکند که در توان او نمی باشد.

خالق، جز خـدا نیست و به جز او همه مخلوقند، قرآن نیز کلام خداست، از پیش خود اسـمی برای آن قرار مده که از گمراهان خواهی گشت. خداوند ما و تو را از مصادیق سـخن خود قرار دهد که می فرماید: (متقیان) کسانی هستند که در نهان از خدای خویش می ترسند و از روز جزا بیمناکند.(۲)

این موضع گیری امامان باعث شد که شیعیان از این درگیری ها به دور باشند و گرفتار بدعت و گمراهی نشوند.(۳)

فرزندان حضرت امام علی النقی علیه السلام

اولاد آن حضـرت از ذکور و اناث پنج تن به شمار رفته است: ابومحمّد الحسن الامام علیه السلام، حسین، محمّد، جعفر و علیّه.(۴)اما حال

۱- . همان منبع، صدوق، التوحید، ص۲۲۴.

۲- . سوره انبیاء، ۴۹

۳- . پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ص ۶۳۰-۶۳۵

۴- . محدث قمی، عباس ، منتهی الامال، ص۵۷۹ - ۵۸۲.

حضرت امام حسن علیه السلام بیان شد.(۱) و امّا حسین، سیدی جلیل القدر و عظیم الشأن بوده؛ زیرا که من از بعضی روایات استفاده کرده ام که از مولای ما حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و برادرش حسین بن

علی علیه السلام تعبیر به سبطین می کردند و تشبیه می کردند این برادر را به دو جدشان، دو سبط پیغمبر رحمت، امام حسن و امام حسین علیهما السلام و در روایت ابوالطیب است که صدای حضرت حجه بن الحسن علیه السلام شبیه بود به صدای حسین و در شجرةً الاولیاء است که حسین، فرزند حضرت امام علی نقی علیه السلام از زهاد و عباد بود و به امامت برادر خود اعتراف داشت.

لذا، معروف است که قبر حسین در نزدیک قبر والد ماجد و برادر بزرگوارش در سامره در همان قبه سامیه است. و اما سید محمّد(۲) مکنی به ابوجعفر، پس به جلالت قدر و نبالت شأن معروف است و در شأن او بس است که قابلیت و صلاحیت امامت را داشت و فرزند بزرگ حضرت امام علی نقی علیه السلام بود و شیعه گمان می کردند که او بعد از پدر بزرگوارش امام خواهد بود و پیش از پدر از دنیا رفت، بعد از وفات او حضرت هادی علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود: «یا بُنَیَّ اَحْدِثْ لِلهِ شُکْراً فَقَدْ اَحْدَثَ فیکَ اَمْرا.» [یعنی:] «ای پسر جان من! تازه کن شکر خدا را، پس به تحقیق که حق تعالی تازه فرمود در حق تو امری را.» [یعنی:] ظهور امر امامت آن حضرت. و احادیث بدائیه در حال ابوجعفر بسیار نقل شده و جمله از آنها را شیخ مفید و طوسی و

۱- . ن.ک !امام حسن عسکری علیه السلام.

۲- . قال فی المجدی عند ذکر ابی محمّد العسکری علیه السلام و اخوه، محمّد ابو جعفراراد النهضه الی الحجاز فسافر فی حیاه اخیه حتی بلع بلداً و هی قریه فوق الموصل بسبعه فراسخ، فمات بالسواد. فقیره هناک علیه مشهد و قد زرته، (انتهی)منه

طبرسی ایراد فرموده اند. و شیخ طوسی و طبرسی روایت کرده اند که: جماعتی از بنی هاشم گفتند که: ما در روز وفات سید محمّد به خانه حضرت امام علی نقی علیه السلام رفتیم، دیدیم که از برای امام علی نقی علیه السلام در صحن خانه بساطی گسترده اند و مردم دور آن حضرت نشسته اند و ما تخمین زدیم عدد آن جماعت را که دورِ آن جناب بودند از آل ابیطالب وبنی عباس و قریش به صدو پنجاه نفر می رسید، به غیر از موالی و مردمان دیگر. پس ناگهان امام حسن علیه السلام وارد شد، در حالی که گریبان خود را در مرگ برادر چاک زده بود و آمد در طرف راست پدر ایستاد و ما آن حضرت را نمی شناختیم. پس بعد از ساعتی امام علی نقی علیه السلام رو به جانب او کرد و فرمود: «یا بُنَیَّ اَحدِثْ للهِ شُکْراً فَقَدْ اَحْدَثَ فیکَ امْراً.» پس امام حسن علیه السلام بگریست و استرجاع گفت و فرمود: «اَلْحَمْدُللهِ رَبِّ العالَمینَ، اِیّاهُ نَشْکُر نِعَمَهُ عَلَینا وَ اِنّا للهِ وَ اِنّا اِلَیهِ راجِعُونَ.»(۱)

پس ما پرسیدیم که: «او کیست؟» گفتند: «حسن، فرزند امام علی نقی علیه السلام است.» و در آن وقت به نظر ما بیست سال از عمر شریفش گذشته بود. ما از آن روز او را شناختیم و از کلام پدر بزرگوارش با او دانستیم که او امام و قائم مقام پدر بزرگوارش است.

و شیخ طوسی روایت کرده از شاهویه بن عبدالله جلابی که گفت: روایت شده بودم از حضرت امام علی نقی علیه السلام در حق ابی جعفر- پسرش- روایاتی که دلالت می کرد بر امامت او. پس وقتی ابوجعفر وفات کرد، قلق و اضطراب نمودم از فوت او و باقی ماندم در تحیر و ترسیدم که در این باب کاغذی به آن حضرت بنویسم. پس کاغذی

۱- . همان منبع.

به آن جناب نوشتم و خواهش کردم از آن حضرت که دعا کند برای فرج و گشایش من در اسبابی که برای من روی داده بود. پس وقتی کاغذ آمد از آن حضرت برای من دعا کرده بود. و در آخر کتاب مرقوم فرموده بود که: خواستی سئوال کنی از جانشین من بعد از ابوجعفر و اضطراب پیدا کردی برای این کار، مغموم مباش! «فَاِنَّ اللهَ لا یُضِلُّ قَوْماً بَعْدَ اِذْهَدیهُمْ حَتّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ ما یَتَّقُون.»(۱)

امام شما بعد از من ابو محمّد پسر من است و نزد اوست آنچه احتیاج دارید، مقدم می دارد خدا آنچه را که بخواهد و موخر می دارد آنچه را که بخواهد:

«ما نَنْسَخْ مِنْ ایَةٍ اَوْ نُنْسِها نَأتِ بِخَیْرٍ مِنْها اَوْ مِثْلِها، قَدْ کَتَبْتُ بِما فیهِ بَیانٌ وَ اِقْناعٌ لِذی عَقْلٍ یَقْظانَ.»

و شیخ ما در کتاب نجم ثاقب فرموده: و مزار سید محمّد مذکور، در هشت فرسنگی سامره، نزدیک قریه بلد است و از اجلای سادات و صاحب کرامات متواتره است. حتی نزد اهل سنت و اعراب بادیه که به غایت از او احترام می کنند و از جنابش می ترسند و هرگز قسم دروغ به او نمی خورند و پیوسته از اطراف برای او نذور می برند؛ بلکه فصل غالب دعاوی در سامره و اطراف آن به قسم با اوست(۲).

و سید ضامن در تحفه فرموده که: از اولاد سید محمّد است، شمس الدین محمّد بن علی بن محمّد بن حسین بن محمّد بن علی بن محمّد بن الامام الهادی علیه السلام که مشهور است به میر سلطان البخاری؛ برای آنکه ولادتش و نشو و نمایش در بخارا شده و اولاد او

۱- . همان منبع.

۲- . همان منبع.

را بخاریون گویند. و این شمس الدین سیدی بوده با ورع، عابد، صالح و زاهد در دنیا. مصاحبت کرده با علمای بزرگ و اقتباس کرده از فضایل ایشان و در صدر مجلس ایشان نشسته. پس از بخارا توجه فرمود به بلاد روم و متوطن شد در شهر بروساء و نقل شده از او کرامات بسیار و در همان شهر، سال هشتصد و سی و دو یا سال هشتصد و سی و سه وفات یافت و قبرش در آن جا مشهور است و مزار است که مردم به زیارتش می روند و نذور برای او می برند. سید حسن براقی گفته که: عقبی امامزاده سید محمّد همین شمس الدین است و از برای او سلاله است که منتشرند در اطراف و از اولاد اوست علاء الدین ابراهیم و پسرش- علی- و پسرش یوسف و پسرش حمزه سید محمّد یعاج (انتهی).

و اما جعفر، پس مثلش، مثل فرزند حضرت نوح پیغمبر علیه السلام است و ملقب به کذاب است و ادعا کرد امامت را به غیر حق و گمراه کرد مردم را و فروخت زن حره

آزاد از آل جعفر را و اخبار بسیار در مذمت او وارد شده، لکن نقلش را در این جا مهم نمی دانم. و او را ابوکرین می گویند به جهت آنکه گفته اند صد و بیست ولد داشته.

فی المجدی: قَبْرُهُ فی دارِ اَبیهِ بِسامِرّاء، ماتَ وَلَهُ خَمْسٌ وَ اَرْبَعُونَ سنه (۲۷۱) اِحْدی وَ سَبْعینَ و مِائَتَین.(۱)

و یکی از اولاد اوست ابوالرضا محسن بن جعفر که در ایام خلافت مقتدر بالله در سال سیصد در اعمال دمشق خروج کرد، او را بکشتند و سرش را به بغداد بردند و بر جسر به دار کشیدند. و نیز از اولاد اوست عیسی بن جعفر معروف به ابن الرضا که عالم فاضل کامل بوده،

۱- . همان منبع.

از او سـماع حدیث کرده شـیخ اجل، ابو محمّد هارون بن موسی تلعکبری در سال سیصد و بیست و پنج و از او اجازه گرفته. و از تاریخ قم نقل شده که: بریهه، دختر جعفر بن امام علی نقی علیه السـلام، زوجه محمّد بن موسی مبرقع بوده و باشوهر خود به قم آمدنـد و بعـد از وفـات شوهرش محمّـد او وفـات یـافت و در مشـهد شوهرش، در جنب او مـدفون شـد و قبر ایشان در بقعه مشـهور به چهل دختران است و بعد از آنکه بریهه وفات یافت، برادران او ابراهیم و یحیی صوفی، پسـران جعفر آمدند به قم از برای آنکه ارث خواهر خود را برگیرنـد . بعـد از آنکه ترکه او را برداشـتند، ابراهیم از قم برفت؛ امـا یحیی صوفی به قم اقـامت کرد و در میدان زکریا بن آدم نزدیک مشـهد حمزهً بن موسـی بن جعفر علیه السـلام ساکن شد و در قم، شهربانویه دختر امین الـدین ابوالقـاسم بن مرزبان بن مقاتل را به نکاح شـرعی در حباله خود در آورد و از او ابوجعفر و فخر العراق و سّتیه در وجود آمد و از ایشان فرزندان بسیاری به وجود آمدند و معروف به صوفیه بودند.

و در کتاب مجـدی است که از اولاد جعفر کـذاب است ابوالفتح احمد بن محمّد بن محسن بن یحیی بن جعفر مذکور و او در «آمِـد» وفات کرد. پدرش- ابوعبدالله محمّد- صاحب جلالت بوده و نقابت داشت در مقابر قریش. و برادرش- ابوالقاسم علی- فاضل و ادیب و حافظ قرآن بود.(۱)

ن.ک همسر امام هادی علیه السلام

۱- . همان منبع.

فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام

به تازگی کتاب فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام یا موسوعهً الکلمات الامام الهادی علیه السلام توسط گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم تالیف گردیده است که شامل:

بخش های زیر است:

فصل اول : در عقاید؛

فصل دوم: در احکام

فصل سوم: در اخلاق

فصل چهارم: در دعاها

این کتاب توسط علی مؤیدی ترجمه گردیده که دارای ویژگی‌های گوناگونی بوده و توسط شرکت چاپ و نشر بین الملل در دو نوبت چاپ و منتشر شده است.

فرهنگ دعا و زیارت

از منظر امام هادی علیه السلام دعا و زیارت برای تربیت کردن شیعیان و آشنا ساختن آنها با معارف شیعی، نقش عمده ای ایفا کرده است. این دعاها به جز راز و نیاز با خدا، به صورت های مختلف به پاره ای از مسائل سیاسی- اجتماعی نیز اشاراتی دارد؛ اشاراتی که در حیات سیاسی شیعه بسیار مؤثر بوده و به طور منظم، مفاهیم خاصی را به جامعه تشیع القا می کرده است.

ن.ک دعاهای امام

فضائل، مناقب و مکارم اخلاق حضرت امام علی النقی علیه السلام

اول: شیخ طوسی از کافور خادم روایت کرده که گفت: حضرت امام علی نقی علیه السلام به من فرمود: «فلان سطل را در فلان محل بگذار که من از آن برای نماز وضو بگیرم. فرستاد مرا پی حاجتی و فرمود: چون برگشتی، سطل را بگذار که مهیا باشد برای وقتی که من خواستم آماده نماز شوم. پس آن حضرت بر قفا خفت تا خواب کند. من فراموش کردم که فرمایش حضرت را به عمل آورم. آن شب، شب سردی بود. پس یک وقت متوجه شدم که آن حضرت برای نماز برخاسته است.

یادم آمد که من سطل آب را نگذاشتم در آن محلی که فرموده بود. پس از جای خود دور شدم، از ترس ملامت آن حضرت. متالم بودم از جهت آنکه حضرت به تعب و مشقت خواهد افتاد. برای تحصیل آن سطل آب؛ ناگاه مرا ندا کرد، ندای غضبناک. من گفتم: «انالله.» چه عذر آورم؟ بگویم چنین کاری را فراموش کردم. از اجابت آن حضرت چاره ای ندیدم. پس رفتم به خدمتش، به رحال رعب و ترس. فرمود: وای بر تو! آیاندانستی رسم و عادات مرا که من تطهیر نمی کنم، مگر با آب سرد؟ برای من آب گرم نمودی و در سطل کردی. گفتم: به خدا سوگند! من نه سطل را در آن جا گذاشتم و نه آب در آن کردم. فرمود: الحمدلله. به خدا قسم! ما ترک نخواهیم کرد رخصت خدا را و رد نخواهیم کرد عطای او را؛ حمد خداوندی را که قرار داد ما را از اهل طاعتش و ما را با اعانت

نمودن برای عبادتش توفیق داد. همانا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند غضب می کند برکسی که رخصتش را قبول نکند.»(۱)

۱- . محدث قمی، عباس، منتهی الامال، ج۲، ص۵۴۱.

دوم: شیخ روایت کرده که به متوکّل گفتند: «هیچ کس چنان نمی کند که تو با خود در باب علی بن محمّد تقی می کنی. زیرا هر وقت به منزل تو وارد می شود، هرکس که در سرای است، او را خدمت می کند؛ به حدی که نمی گذارند که پرده بلند کرده ودر را باز کند. چون مردم این را بدانند، می گویند: اگر خلیفه استحقاق او را نمی دانست، برای این امر، این نحو رفتار با او نمی نمود. بگذار او را وقتی که داخل خانه می شود، خودش پرده را بلند کند و برود؛ همچنان که سایرین می روند. به او برسد همان تعبی که به سایرین می رسد. متوکّل فرمان داد که کسی علی نقی علیه السلام را خدمت نکند و از جلوی او پرده را بلند نکند. متوکّل بسیار اهتمام داشت که از خبرها و مطالبی که در منزلش واقع شده، مطلع شود. لاجرم کسی را گماشته بود که خبرها را برای او می نوشت. پس آن مرد به متوکّل نوشت که علی بن محمّد علیه السلام چون داخل خانه شد کسی پرده را از جلو او بلند نکرد، لکن بادی وزید، به حدی که پرده را بلند کرد و آن حضرت بدون زحمت داخل شد. متوکّل گفت: وقت بیرون رفتنش را مواظب باشند. دیگرباره آن گماشته متوکّل نوشت: بادی برخلاف باد اولی وزید و پرده را بلند کرد و آن حضرت بدون تعب بیرون رفت. متوکّل دید که در این کار، فضیلت حضرت ظاهر می شود، فرمان داد: به دستور سابق رفتار کرده و پرده از پیش او بلند کنید.»(۱)

سوم: امین الدین طبرسی از محمّد بن حسن اشتر علوی روایت کرده که گفت: «من و پدرم بر در خانه متوکّل بودیم. من در آن وقت کودک بودم. جماعتی از طالبین، عباسیین و آل جعفر حضور داشتند.

۱- . همان منبع، ص۵۴۲.

ما واقف بودیم که حضرت ابوالحسن علی هادی علیه السلام وارد شد. تمامی مردم برای او پیاده شدند تا آنکه حضرت داخل خانه شد. پس بعضی از آن جماعت به بعضی دیگر گفتند: ما چرا پیاده شویم برای این پسر؟ نه او از ما شرافتش بیشتر است و نه سنش زیادتر است. به خدا سوگند! برای او پیاده خواهید شد، ابوهاشم جعفری گفت: به خدا سوگند! وقتی او را ببیند، برای او پیاده خواهید شد، در حالی که خوار باشید. پس زمانی نگذشت که آن حضرت تشریف آورد. چون نظر ایشان بر آن حضرت افتاد، تمامی برای او پیاده شدند. ابوهاشم به ایشان فرمود: آیا شما نگفتید که ما برای او پیاده نمی شویم، چگونه شد که پیاده شدید؟ گفتند: به خدا سوگند! نتوانستیم خودداری کنیم تا اینکه بی اختیار پیاده شدیم.»(۱)

فضل بن شاذان نیشابوری

او که به نظر شیخ طوسی از اصحاب امام هادی است، از بزرگان علما و از برجسته ترین متفکران اسلام در عصر خویش بود و در علوم و فنون گوناگون تبحر داشت.(۲)

فضیلت رجب المرجب

ماه رجب یکی از ماه های بزرگ و با عظمت می باشد از ماه های بزرگ بوده و شرافت بالائی دارد بخاطر همین اعمال و مستحباتی برای آن مطرح نموده اند روزه مستحبی این ماه خیلی سفارش شده

۱- . همان منبع.

۲- . شریف القرشی، محمّد باقر، زندگانی امام هادی علیه السلام، ص۲۱۶.

است بـا توجه به اینکه مـاه رجب قبـل از مـاه شـعبان و رمضان می باشـد ایام آماده شـدن برای ورود به ماه مهمانی خـداست و مسلمانان بیشتر با معنویات روبرو هستند.

در روایات این ماه را منسوب به مولای متقیان علی علیه السـلام می دانند ماه شعبان را منسوب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ماه مبارک رمضان را شهرالله‌اکبر می دانند.

وقایع ماه رجب هم بر فضیلت این ماه افزوده است ولادت چند امام بزرگوار در این ماه واقع شده ولادت امام هادی علیه السلام در دوم این ماه واقع شده ولادت امام جواد علیه السلام دهم این ماه واقع شده ولادت مولود کعبه در سیزدهم این ماه واقع شده است سالروز مبعث نبی گرامی اسـلام در این ماه واقع شـده همچنین شـهادت چنـد امام در این ماه واقع شـده که بیست و پنجم این ماه شـهادت حضـرت موسی بن جعفر علیه السلام و پانزدهم این ماه وفات حضرت زینب علیه السلام می باشد. و این وقایع عظمت ماه رجب را مضاعف می نماید.(۱)

فضیلت علمای شیعه

امام عسـکری علیه السـلام از امام هادی علیه السـلام نقل می کنـد که فرمود: اگر پس از غیبت قائم آل محمّـد علیه السـلام، از عالمان کسـی نمی مانـد که به سوی خـدا دعوت و راهنمایی کند و با [براهین] حجج الهی از دینش دفاع کند و بندگان ناتوان خدا را از دام های ابلیس وسرکشان و از قله های نواصب(۲) برهاند، همه از دین خدا بر می گشتند، ولی ایشان

۱- . منظوری، علی، منظور البیان، ص ۱۸۳و ۱۸۴.

۲- . نواصب، جمع ناصب است. ناصب کسی است که به دشمنی با ائمه معصومین علیه السلام و پیروانشان تظاهر کند.

زمام دل های شیعیان ناتوان را [در دیای توفانی جهل و ظلم]، همچون ناخدای سکان دار کشتی در دست دارند. ایشان نزد خدای سبحان برترین منزلت را دارند.(۱)

فعالیت های علمی و فرهنگی امام هادی علیه السلام

جهان اسلام، در دوران امامت امام هادی علیه السلام از نظر فرهنگی و گرایش ها و کشمکش های فکری و اعتقادی از موقعیت و گستردگی ویژه ای برخوردار بود و بحث های علمی و اعتقادی و برخورد افکار و بینش های گوناگون با یکدیگر نسبت به موضوعات دیگر، جایگاه ویژه ای داشت. منشا پیدایش این تحول فرهنگی، شرایط سیاسی- اجتماعی جامعه اسلامی به ویژه در سطح دستگاه رهبری بود. اظهار تمایل حکمرانان عباسی این دوره نسبت به مسائل علمی و فرهنگی، باز شدن دروازه های علوم فلسفه و کلام ملت های دیگر بر روی مسلمانان و ترجمه بسیاری از کتاب های علمی آنان به زبان عربی، راه یافتن دو تن از امامان شیعه- امام رضا و امام جواد علیهما السلام- به دستگاه خلافت و فراهم آمدن موقعیت استثنایی برای بحث و مناظره با دانشمندان، سران مکتب های و گروه های مختلف، از مهم ترین عوامل پیدایش این شرایط بود.

پیدایش چهره های برجسته علمی در زمینه های مختلف دانش های عقلی و نقلی در این دوره نشانه بارز دیگری بر گستردگی سفره دانش بشری در این مقطع زمانی است. از جمله این دانشمندان می توان افراد ذیل را نام برد:

۱- . مؤیدی، علی، الموسوعه الکمات الامام الهادی علیه السلام ، ص ۲۳۸.

احمـد بـن حنبـل، (متوفـای ۲۴۱ ه.ق) و نویســندگان صــحاح ســته، بخـاری(م۲۶۵ ه.ق) مســـلم (۲۶۱ه.ق) ابــو داود سجستانی(م۲۷۵ه.ق)، ابو عیسی ترمذی(م ۲۷۸ ه.ق) ابو عبدالله بن ماجه(م ۲۷۵ ه.ق) و احمد نسائی(م ۳۰۳ ه.ق) و ابوالحسین خیـاط در زمینـه علـم کلام. یحیی بـن مـاسویه(م ۲۴۲)، بختیشوع(۶۲۶۵) و حنیـن بـن اسحاق(م۲۶۰) در دانش پزشـکی و یعقوبی(م۲۸۲)، ابن قتیبه دینوری(م۲۷۶) و بلاذری (م۲۷۹) در تاریخ.

در چنین جوی اصـطکاک افکـار و بینش ها با یکـدیگر امری طبیعی و اجتناب ناپـذیر است، به ویژه با توجه به این واقعیت که زمامداران عباسی از این جریان به عنوان تضعیف موقعیت امامان شیعه و مبانی فکری و عقیدتی آنان استفاده می کردند.

تحت نظر بودن امامان این دوره و دسترسـی پیـدا نکردن توده های مسـلمان به این مشـعل های هدایت، عامل افزونی بود که به منحرفـان و فرصت طلبـان مورد حمـایت حکومت مجـال می داد تـا بـا آسـایش خـاطر و احسـاس امنیت بیشتر به ترویـج افکـار شیطانی خود بپردازند.

فعالیت های فرهنگی امام هادی علیه السـلام به موارد یاد شـده محدود نمی شود، در لابلای اسـناد و متون تاریخی فعالیت های فرهنگی دیگری نیز برای آن حضرت ثبت شده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود.

الف) سخنان و یا نوشته های آن حضرت به منظور اثبات حق و پاسخگویی به شبهات موجود در جامعه.

از مهم ترین و عمیـق ترین آثـار فرهنگی پیشوای دهم علیه السـلام رسـاله ای است که در پاسـخ مردم اهواز در موضوع جـبر و تفویض نوشته و در

آن، ضمن بحث مستدل و مستندی درباره ثقلین(قرآن و عترت) لزوم تمسک به آن دو و آماده کردن ذهن مخاطبین برای درک و پذیرش حقیقتی که حضرت در صدد بیان آن است، به بیان موضوع مورد سئوال- یعنی جبر و تفویض- پرداخته و با بیانی روشن و رسا اعتقاد به هر یک از جبر و تفویض را ابطال و «الامر بین الامرین» را اثبات کرده است. سخنان آن حضرت در حقیقت توحید، امتناع رؤیت خدا در روز قیامت از مسائل حاد و جنجال برانگیز دوران پیشوای دهم علیه السلام بود، به گونه ای که «واثق» خلیفه عباسی وقتی نتوانست با این پرسش که قرآن مخلوق است یا نه، «احمد بن نصر» را که طرح ترور خلیفه را ریخته بود از میان بردارد، پرسش مربوط به رویت خدا را در قیامت مطرح کرد و وقتی «احمد» در این زمینه روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواند، خلیفه همان را بهانه قرار داد و شخصاً او را به قتل رساند. نامه «احمد بن اسحاق» به امام علیه السلام درباره مساله رویت و بازگو کردن نظرات و عقاید پراکنده مردم در این موضوع و کسب تکلیف از امام علیه السلام دلیل دیگری بر حاد بودن این مساله در جامعه اسلامی آن روز است.

ب) شرکت در مجالس مناظره و پاسخگویی به پرسش های مطرح شده از سوی خلیفه و عمال او.

مجالس بحث و مناظره بین امامان و دانشمندان و سردمداران مکاتب مختلف، میدان مناسبی برای نشر فرهنگ اسلام و زدودن شبهات از اذهان مردم و تبلور چهره اصلی امامت بود. امام دهم علیه السلام نیز همچون پدران بزرگوارش از این مجالس حداکثر استفاده را برای اهداف یاد شده نمود و علاوه بر شکست دادن چهره های علمی

مزدوری همچون «یحیی بن اکثم» بسیاری از حقایق را برای مردم روشن کرد. این جلسات آنچنان روشنگر و برای دستگاه خطرناک و کوبنده بود که یحیی بن اکثم در پایان یکی از آنها خطاب به متوکّل گفت: «پس از این جلسه و این پرسش ها سزاوار نیست از او درباره مسأله دیگری پرسیده شود، زیرا هیچ مساله ای به مشکلی این مسائل نخواهد رسید (با این حال او همه آنها را با دلیل و برهان پاسخ گفت) و آشکار شدن مراتب علم و دانش او موجب تقویت شیعیان خواهد گشت.» به جز مجالس بحث و مناظره، «متوکل» ناچار می شد در برخی از مشکلات علمی و فقهی که برای حکومتش پیش می آمد به آن حضرت رجوع کند و پاسخ صحیح آنها را بگیرد.

ن.ک استفتائات امام

فقیه ن. ک القاب شریفه

فلسفه وجود امام

اشاره

برای درک هر چه زیادتر امامت امام هادی علیه السلام و شناخت شخصیت آن حضرت بهتر است ابتدا پی به فلسفه وجود امام برده و سپس نگاهی ویژه به شناخت شخصیت معصوم دوازدهم داشته باشیم:

از کلمات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که به جهاتی وجود امام لازم و ضروری است:

الف) بیان احکام و دعوت مردم به راه خدا

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَا زَالَت الْأَرْضُ إلاَّ وَللهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعَرِّفُ الحَلالَ وَ الْحَرامَ وَ يَدْعُو النّاسَ إلَى سَبِيلِ اللهِ»(۱)

«زمین خالی نگردد جز آن که برای خدا در آن حجّتی باشد که حلال و حرام را به مردم بفهماند و ایشان را به راه خدا بخواند.»

ب) رفع عذاب به وجود امام

به امام باقر علیه السلام گفته شد: برای چه منظور به نبی و امام احتیاج هست؟

امام فرمود: «به خاطر حفظ بقای این عالم بر صلاح و نظم خودش و برای همین است که خداوند متعال عذاب را از اهل زمین برمی دارد تا وقتی در زمین امام یا نبی وجود داشته باشد و این سخن خداوند متعال است که می فرماید: (تا توای پیامبر در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد)(۲) و همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ستارگان حافظ اهل آسمانند و اهل بیت من حافظ اهل زمین هستند، پس وقتی ستارگان بروند، بر اهل آسمان آنچه نمی خواهد خواهد رسید(هلاک گردند) و وقتی اهل بیت من بروند، اهل زمین از آنچه دوست ندارند بر آنها وارد می شود(۳).»

ج) وجود امام به جهت عبادت خدا

از امام صادق علیه السلام سؤال شد:

۱- . رضوانی، علی اصغر،اصول عقاید از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام، ص ۲۲۴، به نقل از: کافی، ج۱، ص۱۷۸، ح۳، باب الارض تخلو من حجةْ.

۲- . سوره انفال، آیه ۳۳.

۳- . رضوانی، علی اصغر، اصول عقاید از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام، نشر: مسجد جمکران، چاپ: دوم، ص ۲۲۵، به نقل از: علل الشرایع، ج۱، ص ۱۲۳، باب ۱۰۳، ح۱.

«تَبْقَى الأَرْضُ بِلا عالِم حَىّ ظاهِرٍ يَفْرُغُ (يَفْزَعُ) إِلَيْه النَّاسُ فِى حَلالِهِمْ وَ حَرَامِهِمْ؟ فَقَالَ لِى: إِذاً يُعْبَدُ اللهُ(۱)»

«آیا زمین بـدون عالم (حجت خدا) زنده ظاهر که مردم در حلال و حرام شان به او پناه برند باقی می ماند؟ حضـرت فرمود: در آن صورت خدا عبادت نخواهد شد.»

د) وجود امام، منشأ صلاح مردم

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لا يَصْلُحُ النَّاسُ إِلاَّ بِإِمَامٍ وَلا تَصْلُحُ الأَرْضُ إِلاَّ بِذَلِكَ(۲).»

«مردم به صلاح و فلاح نمی رسند مگر به وجود امام و همچنین زمین در مسیر درست (و نظمش) قرار نمی گیرد مگر به وجود امام.»

ذ) باطل شدن حجّت الهی

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود:

زمین هیـچ گـاه از حجت خـالی نیست که برای خـدا با برهان روشن قیام کنـد یا آشـکار و شـناخته شـده یا بیمناک و پنهان تا حجت خدا باطل نشود و نشانه هایش از بین نرود(۳).

ر) جلوگیری از نابودی حق

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر گز زمین از حجت خدا خالی نیست تا آنچه از حق را که پایمال و نابود می کنند زنده کند. آن گاه این آیه را تلاوت نمود: آنان

۱- . همان منبع، ص ۱۹۵، ح۲.

۲- . همان منبع، ص ۱۹۶، ح۹.

۳- . همان منبع، به نقل از نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند. ولی خدا نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند(۱) (۲).

ز) جلوگیری از تحریف

کلینی رحمه الله به سندش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«إِنَّ الْأَرْضَ لا تَخْلُو إِلاَّ وَ فِيهَا إِمَامٌ كَيما إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهُمْ وَ إِنْ نَقَصُوا شَيئاً أَتَمَّهُ لَهُمْ(۳).»

همانا زمین در هیچ حالی از امام خالی نگردد، برای آن که اگر مؤمنین چیزی(در اصول یا فروع دین) افزودندآنها را برگرداند و اگر چیزی را کم کند برای آنها تکمیل کند.

ژ) رفع اشتباهات جامعه

همان گونه که در روایات بیان گردیده است، ائمه اطهار علیهم السلام اشتباهات مردم جوامع را رفع نموده اند برای نمونه به کتاب کافی مرحوم کلینی جلد اول کتاب الحجةً مراجعه فرمائید که طی روایاتی امام صادق علیه السلام اشتباهات هشام بن سالم را رفع نموده اند(۴).

س) امامت متمم دین است

امام رضا علیه السلام فرمود:

«و در حجةً الوداع که در آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، این آیه را نازل فرمود: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و

۱- . سوره صف آیه ۸.

۲- . رضوانی، علی اصغر، اصول عقاید از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام، نشر: مسجد جمکران، چاپ: دوم، ص ۲۲۶، به نقل از بصائر الدرجات، ص ۵۰۷، باب ۱۰، ح ۱۷.

۳- . همان منبع، به نقل از: اصول کافی، ج۱، ص ۱۷۸، ح۲.

۴- . همان منبع.

دین اسلام را برای شما پسندیدم.» موضوع امامت از کمال دین است(۱) (تا پیغمبر جانشین خود را معرفی نکند تبلیغش را کامل نکرده است.)

ش) امامت، اساس اسلام است

امام باقر علیه السلام فرمود:

«اسلام بر پنج (اصل) استوار شد: بر نماز، زکات، روزه، حج و ولایت و به چیزی ندا داده نشد آن گونه که به ولایت ندا داده شده است(۲).»

و) امامت، نظام امت است

امام علی علیه السلام فرمود:

«اَلْامامَةُ نِظامُ الْاُمَّةِ» امامت، نظام امت اسلامی است.»

ه) امامت، راهی برای رسیدن به خدا

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید:

«امامان معصوم تنها راه رسیدن به خدا هستند و تنها روشی است که انسان را به رضوان خدا می رساند(۳).»

ی) امامت، جانشینی خدا و رسول

امام رضا علیه السلام فرمود:

«همانا امامت، خلافت خدا و خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است(۴).»

ن.کامامت امام هادی علیه السلام شخصیت امام، شناخت امام هادی علیه السلام

۱- . همان منبع، به نقل از کافی، ج۱، ص ۱۹۸، ح۱.

۲- . همان منبع، ص ۲۰.

۳- . همان منبع، ص ۲۰۰.

۴- . همان منبع، ص ۲۳۶، به نقل از کافی، ج۱، ص ۱۹۹، ح۱.

ق

قائم آل محمّد از دیدگاه امام هادی علیه السلام

اشاره

پیشوای دهم علیه السلام با توجه به آگاهی هایی که از تحولات دوران خود و فرزندش امام حسن علیه السلام داشت و می دانست که به همین زودی نوه عزیزش در پس پرده غیب قرار خواهد گرفت. سعی کرد اذهان شیعیان را برای پذیرش این مسأله آماده کند. فعالیت های آن حضرت در این زمینه در شعاعی محدود و در نهایت دقت و احتیاط انجام می گرفت.(۱)

الف) عبدالعظیم حسنی

عبدالعظیم حسنی گوید: بر مولای خود امام هادی علیه السلام وارد شدم چون مرا دید فرمود: مرحبا بر تو ای ابوالقاسم! تو دوست حقیقی ما

۱- . رفیعی، علی، تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، ص ۱۵۸.

هستی، گوید: گفتم: ای فرزند رسول خدا! می خواهم دین خود را بر شما عرضه بدارم، اگر پسندیده، بود بر آن استوار باشم تا آنکه خدای تعالی را ملاقات کنم. فرمود: ای ابوالقاسم! بازگو، گفتم: من معتقدم که خدای تعالی واحد است و چیزی مانند او نیست و از دو حد خارج است: حد ابطال، حد تشبیه و اینکه او جسم، صورت، عرض و جوهر نیست، بلکه او پدید آورنده اجسام و تصویرکننده صورت ها و آفریننده اعراض، جواهر، رب، مالک، جاعل و پدید آورنده هر چیزی است و اینکه محمّد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و رسول اوست، خاتم پیامبران است و پس از او تا روز قیامت پیامبری نخواهد بود و آئین او ختم کننده آئین هاست و پس از آن تا روز قیامت آئینی

نخواهد بود. و من معتقدم که پس از او امام، خلیفه و ولی امر امیرالمومنین علی بن ابیطالب است سپس حسن و بعد حسین و بعد علی بن الحسین و بعد محمّد بن علی و بعد جعفر بن محمّد و بعد موسی بن جعفر و بعد علی بن موسی و بعد محمّد بن علی و بعد تویی ای مولای من، امام هادی علیه السلام فرمود: پس از من فرزندم حسن است و مردم با جانشین او چگونه باشند؟

گفتم: ای مولای من! آن چگونه است؟

فرمود: زیرا شخصی او را نمی بیند و ذکر نام او روا نباشد تا آنکه قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. گوید: گفتم: اقرار می کنم و معتقدم دوست آنان دوست خدا و دشمن ایشان دشمن خدا و طاعت ایشان طاعت خدا و معصیت ایشان معصیت خداست و معتقدم که معراج حق است و سوال قبر حق است و جنت و نار حق است و صراط و میزان حق است و قیامت می آید و شکی در آن نیست و خدای تعالی اصحاب قبور را مبعوث

می فرماید و معتقدم که فرایض واجبه بعد از ولایت نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر است.

امام هادی علیه السلام فرمود: ای ابوالقاسم! به خدا سوگند این دین خداست که آن را برای بندگانش پسندیده است، پس بر آن ثابت باش خداوند تو را به قول ثابت در حیات دنیا و آخرت استوار بدارد.(۱)

ب) علی بن مهزیار

علی بن مهزیار گوید: به امام هادی علیه السلام نامه ای نوشتم و در آن از فرج پرسش نمودم، به من نوشت هنگامی که صاحب شما از سرای ستمکاران غیبت کرد منتظر فرج باشید.(۲)

ج) داوود بن قاسم جعفر

داوود بن قاسم جعفر می گوید: از امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود جانشین پس از من فرزندم حسن است و شما با جانشین پس از جانشین من چگونه خواهید بود؟

گفتم: فدای شما شوم برای چه؟

فرمود: زیرا شما شخص او را نمی بینید و بردن نام او بر شما روا نباشد، گفتم پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: بگوئید حجه آل محمّد علیه السلام(۳)

۱- . با بویه القمی، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۷۳-۷۵.

۲- . همان منبع، ص۷۵.

۳- . همان منبع، ص۷۶.

قاسم یقطینی و علی بن حسکه (از سران غلات)

شیخ طوسی ره با سند خود از محمّد بن عیسی نقل می کند که گفت: این دو نفر از سران غلات بودند که امام هادی علیه السلام با آنان مبارزه می کردند امام هادی علیه السلام از جانب خود به من نوشت: خدا قاسم یقطینی را لعنت کند و خدا علی بن حسکه قمی را لعنت کند! شیطان به نظر قاسم آمده است تا برای فریب، سخنان آراسته به وی القا کند.(۱)

شیخ طوسی رحمه الله با سند خود از سهل بن زیاد آدمی نقل می کند که گفت: یکی از یاران ما به امام هادی علیه السلام نوشت فدایت شوم، سرورم! علی بن حسکه ادعا می کند که از اولیای تو است و تو همان خدای اول قدیمی و او باب و پیامبر تو است. تو به او فرمان داده ای تا مردم را به این امور دعوت کند و عقیده دارد که نماز، زکات، حج و روزه همگی[برای] معرفت شما و معرفت با بیت و نبوت کسانی مثل ابن حسکه است، از این رو او مومن کاملی است که دیگر تکلیف نماز، روزه و حج از او برداشته شده است ومی گوید معنی همه شرایع دین همان است که برای تو ثابت است. مردم بسیاری به او روی آورده اند. اگر مصلحت بدانی بر یاوران خود منت بگذار و پاسخی بفرست که ایشان را از هلاکت برهاند.

امام علیه السلام در پاسخ نوشت:

«ابن حسکه دروغ می گوید. لعنت خدا بر او باد! و برای تو همین بس که من او را در میان یاران خود نمی بینم. خدا او را از رحمت خود دور کند! او را چه شده است؟! سوگند به خدا! خدا محمّد و پیامبران پیش از او را مبعوث نکرد مگر به دین حنیف توحیدی و

۱- . پژوهشکده باقرالعلوم، موسوعه الکلمات الامام الهادی(ع)، ص۲۳۴.

نماز، زکات، روزه، حج، ولایت و محمّد جز به سوی خدای یگانه بی شریک دعوت نکرد و همچنین ما اوصیای از فرزندان او، بندگان خداییم که هیچ چیز را شریک او قرار نمی دهیم. اگر از خدا اطاعت کنیم، به ما رحم می کند و اگر از او نافرمانی کنیم، کیفرمان می دهد ما هیچ [عذرو] حجتی بر خدا نداریم واین خدای سبحان است که بر ما و بر همه بندگانش حجت دارد. من از هر که آن ادعاها را کند بیزارم و از چنان گفتاری تبری می جویم. از آنان- که خدا لعنتشان کند- دوری کنید و در تنگنا قرارشان دهید و چنانچه در خلوت، یکی از ایشان را دیدی با سنگ سرش را بشکن!(۱)

قبرهای سامرّاء ن.کسایر قبرهای سامراء

قبرهای خاندان عسکریین

الف) مزار نرجس خاتون

نرجس خاتون، مادر بزرگوار حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ، در ۲۶۰ ق از دنیا رفت و در کنار قبر دو امام بزرگوار، داخل ضریح آن ها، به خاک سپرده شد. این بانوی بزرگوار فرزند شیوعا، پسر قیصر روم، بود که به عنوان کنیز به سامرّاء آمد و حکیمه خاتون او را به امام حسن عسکری بخشید. نام این بانو در روم «ملیکا» بود و از نسب مادری به شمعون و همچنین حواریین حضرت مسیح می رسید. پس از پذیرش اسلام نام وی به «نرجس» تغییر یافت اما به نام های دیگری چون ریحانه، سوسن و صیقل نیز نامیده می شود.(۲) این بزرگوار پس از فوت، در خانه امام

۱- . همان، منبع.

۲- . قائدان، اصغر، عتبات عالیات عراق، ص۲۰۴و ۲۰۵. مصلح الدین مهدوی، همان، ۵۹-۶۰؛ ذبیح الله محلاتی، ماثر الکبرا فی تاریخ السامرّاء، ۱-۲۴۳.

حسن عسکری در محل سکونت خویش، کنار امام دفن شد که اکنون داخل ضریح مطهر امامین و پشت سر آنها قرار دارد.

ب) مزار حکیمه خاتون

حکیمه خاتون، دختر بزرگوار امام جواد علیه السلام و عمه امام حسن عسکری علیه السلام، در دوران غیبت صغری به عنوان وکیل و نماینده حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود. به هنگام رحلت امام جواد علیه السلام او که کودکی بیش نبود، تحت سرپرستی امام هادی علیه السلام قرار گرفت و در زهد و تقوا سر آمد زنان عصر خود شد. از افتخارات این بانوی بزرگوار تربیت و سرپرستی نرجس خاتون، مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بود. وی در ۲۷۴ ق وفات یافت و داخل خانه امام هادی علیه السلام دفن شد.(۱) این بانو را در سمت پایین پای امام عسکری و امام هادی به خاک سپردند و ضریح او از یک سمت به ضریح آن دو امام متصل است. ضریح حکیمه خاتون ابتدا از جنس برنج بود و با تعویض ضریح امامین، آن نیز به نقره تبدیل شد.(۲)

ج) حدیثه ام العسکری علیه السلام

مادر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را به سبب آن که جده امام زمان است به «جده» یاد کرده اند. نام های این زن با تقوا و زاهد حدیث، حدیثه، سوسن، سلیل و

ریحانه بوده است. در متون از وی با عنوان «وکیل» یا «نماینده حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف » یاد شده است. زیرا شیعیان از حکیمه خاتون، عمه امام حسن عسکری علیه السلام در زمان غیبت صغری سوال کردند که اینک به چه کسی رجوع کنند. ایشان گفت: «به جده»؛ یعنی مادر ابی محمّد علیه السلام مادر امام حسن علیه السلام تا

۱- . همان، حسین الجلالی، مزارات اهل البیت و تاریخهما، ۱۴۴ به نقل از مجلسی ، بحارالانوار.

۲- . همان، ناصر الدین شاه، سفرنامه ناصر الدین شاه به عتبات، ۱۵۸.

۲۶۲ ق زنده بود. او را پس از فوت در آستان عسکریین، در خانه مسکونی خود، به خاک سپردند.(۱)

د) حسین بن علی علیه السلام

حسین فرزند امام هادی علیه السلام و برادر امام حسن عسکری علیه السلام است. او و امام حسن عسکری را «سبطین» می خواندند. حسین به امامت برادر خود، امام حسن عسکری علیه السلام، ایمان داشت و از پیروان او بود. وی را از عابدان و زاهدان زمان خود دانسته اند.(۲) گویند صدای حضرت حجت شبیه صدای عمویش حسین بود. این بزرگوار در پایین پای مبارک امام هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام دفن شده است.(۳)

ه) ابوعبدالله جعفر بن علی

ابو عبدالله جعفر فرزند امام علی النقی علیه السلام است. او را پس از فوت، در خانه پدرش، همان جا که امام هادی دفن است، به خاک سپردند.(۴)

و) سمانه بنت علی علیه السلام

سمانه یا سمانه مغربیه، مادر امام هادی علیه السلام، ملقب به «امالفضل» و «سیده»، از زنان فاضل و زاهد روزگار بود که بیشتر روزها را روزه داشت و شب ها به نیایش می پرداخت. او در خانه امام هادی علیه السلام از دنیا رفت و در همان جا، کنار فرزندش، دفن شد.(۵)

۱- . همان، صحتی سردرودی، سیمای سامرّاء، ۱۳۰-۱۳۱.

۲- . همان.

۳- . همان.

۴- . همان.

۵- . همان.

ز) ابوهاشم جعفری

داوود بن قاسم فرزند اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابیطالب و از نواده های جعفر طیار است. قبر او در داخل ضریح و آستان عسکریین قرار دارد. این بزرگوار از مادر به محمّد بن ابی بکر نسب می برد زیرا مادرش، ام حکیم، دختر قاسم بن محمّد بن

ابی بکر است. او محضر پنج امام را درک کرد و از یاران امام رضا علیه السلام، امام جواد، امام هادی و امام عسکری شمرده شده است.(۱)

ن.ک ابوهاشم جعفری

قدرت الهی امام هادی علیه السلام

طبری رحمه الله در کتاب «الثاقب فی المناقب» در بخش معجزات امام هادی علیه السلام در مورد زنده کردن مردگان، می نویسد:

ابراهیم بن بلطون از پدرش نقل می کند که گفت: من یکی از دربانان متوکّل بودم، روزی پنجاه غلام از ناحیه خزر به او هدیه شد، او به من دستور داد تا آنها را تحویل گرفته و با آنان به نیکویی رفتار نمایم.

یک سال از این ماجرا گذشت، روزی من در دربار متوکّل بودم که ناگاه امام هادی علیه السلام وارد شد وقتی حضرت در جایگاه خود نشست متوکّل به من دستور داد که غلامان را وارد مجلس نمایم.

من دستور او را اجرا نمودم وقتی آنان وارد شده و چشمشان به امام هادی علیه السلام افتاد همگی به سجده افتادند.

چون متوکّل این صحنه را دید نتوانست خود را کنترل کند و (از ناراحتی) خود را کشان کشان حرکت داد و پشت پرده پنهان شد. آنگاه

۱- . همان.

امام هادی علیه السلام برخاست و از دربار خارج شد. وقتی متوکّل متوجه شد که امام علیه السلام مجلس را ترک فرموده از پشت پرده بیرون آمد و گفت: وای بر تو ای بلطون؛ این چه رفتاری بود که غلامان انجام دادند؟

گفتم: سوگند به خدا؛ من نمی دانم.

گفت: از آنان بپرس. من از غلامان پرسیدم: این چه کاری بود که کردید؟

گفتند: این آقایی که در اینجا حضور داشت، هر سال نزد ما می آید و ده روز کنار ما می ماند و دین را برای ما عرضه می کند، او جانشین پیامبر مسلمانان است.

وقتی متوکّل از این جریان با خبر شد، دستور داد همه غلامان را از دم تیغ گذرانده و به قتل برسانم.

من نیز فرمان او را اطاعت کرده و همه آنها را کشتم.

شامگاهان خدمت امام هادی علیه السلام شرفیاب شدم، دیدم خادمش کنار درب ایستاده و به من نگاه می کند، وقتی مرا شناخت گفت: وارد شو.

من وارد شدم، دیدم امام هادی علیه السلام نشسته رو به من کرد و فرمود: ای بلطون، با آن غلامان چه کردند؟

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، سوگند به خدا؛ همه آنها را کشتند.

حضرت فرمود: همه آنها را کشتند؟ عرض کردم: آری. سوگند به خدا.

حضرت فرمود: «اَتُحِب اَن تَرَاهُم؟». «آیا دوست داری آنها را ببینی؟»

عرض کردم: آری، ای فرزند رسول خدا. امام هادی علیه السلام با دست مبارکش اشاره فرمود که: برو پشت پرده.

من وارد شدم ناگاه دیدم همه آن غلامان نشسته اند، در برابر آنان میوه هایی است که مشغول خوردن آنها هستند.(۱)

قرآن و تفسیر از دیدگاه امام هادی علیه السلام

اشاره

برای قرآن و تفسیر از دیدگاه امام هادی علیه السلام کتاب شریف موسوعه الکلمات الامام الهادی علیه السلام را ورق می زنیم و با هم در این رابطه می خوانیم:

الف) جدال در قرآن

صدوق رحمه الله با سند خود نقل می کند که امام هادی علیه السلام به یکی از شیعیان خود در بغداد نوشت:

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدا ما و شما را از فتنه[ها] حفظ کند که اگر حفظ کند نعمت بزرگ اوست و اگر حفظ نکند هلاکت است. ما معتقدیم که جدال در [حدوث و قدم] قرآن بدعتی است که سؤال کننده و جواب دهنده در آن شریک اند. سؤال کننده از پی چیزی است که برایش سودی ندارد و جواب دهنده زحمت چیزی را می کشد که از آن زیان نمی بیند و جز خدای سبحان آفریدگاری نیست و هر چه جز اوست، آفریده اوست و قرآن کلام خداست، برای آن، نامی از خود مگذار که از گمراهان خواهی شد. خدا ما و شما را از کسانی قرار دهد که در نهان، از پروردگار خود حساب می برند و از قیامت در هراسند.(۲)

۱- . متوسل، احمد، اعجاز امیران عالم، ص ۵۷۱، ۵۷۲.

۲- . قمی، عباس، نگاهی به زندگی چهارده معصوم علیه السلام، ترجمه محمّدی اشتهاردی، ص ۴۳۱، ۴۴۰.. الموسوعه الکلمات، ص ۹۱ ، به نقل از توحید، ص ۲۲۴، ۴۹.

ب) فضیلت خواندن سوره قدر

کلینی علیه السلام با سند خود از ابوعمرو حذّاء نقل می کند که گفت: حالم بد شد. به امام جواد علیه السلام نامه نوشتم [و از او چاره خواستم]. در پاسخم نوشت: «بر خواندن «انا ارسلنا نوحاً الی قومه» [یعنی سوره مبارکه نوح]، مداومت داشته باش!»

آن را یک سال خواندم و نتیجه نگرفتم. باز به حضرت علیه السلام نامه نوشتم و [در آن] از بدی حال خود و اینکه از یک سال خواندن سوره نوح نتیجه نگرفتم، خبر دادم.

حضرت علیه السلام در پاسخم نوشت: «اینک که یک سال اِتمام کردی، از آن به خواندن «انا انزلنا» [یعنی سوره مبارکه قدر] منتقل شو!»

انجام دادم. پس چیزی نگذشت که ابن ابی داوود سراغم فرستاد و قرض هایم را پرداخت و روزی خود و خانواده ام را داد و مرا به بصره فرستاد تا وکیل [و نماینده] او در باب کلّاء باشم و پانصد درهم برایم جیره معین کرد.

من از بصره با دستخط علی بن مهزیار به امام هادی علیه السلام نامه نوشتم که:

از پدر [بزرگوار] شما مسائلی پرسیدم و از مشکلاتی شکوه کردم [و او مرا راهنمایی فرمود،] و اینک به خواسته خود رسیده ام. سرورم! دوست دارم بفرمایید، در خواندن سوره قدر چگونه عمل کنم؟ آیا در نمازهای واجب و غیر آن، به همان اکتفا کنم یا سوره دیگری را هم بخوانم یا اندازه ای دارد که آن را انجام دهم؟

امام هادی علیه السلام در پاسخم نوشت: «از قرآن هیچ سوره کوتاه و بلندی را ترک مکن و خواندن صدبار سوره قدر، در یک شبانه روز، تو را بس است.»(۱)

ج) فضیلت قرائت سوره «هل أتی»

شیخ طوسی با سند خود از علی بن عمر عطار نقل می کند که گفت: در روز سه شنبه خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم، فرمود: تو را دیروز ندیدم. عرض کردم: حرکت [به سوی مقصد] را در روز دوشنبه دوست ندارم.

امام علیه السلام فرمود: ای علی! هر که می خواهد خدا او را از شرّ روز دوشنبه حفظ کند، در رکعت اول نماز صبح آن، سوره «هل اتی علی الانسان» را بخواند. سپس امام هادی علیه السلام [این آیه را] خواند: «پس خدا آنان را از آسیب آن روز نگهداشت و شادابی و شادمانی را به آنان ارزانی داشت(۲)»(۳)

د) قرآن، در هر زمانی، نو است

شیخ طوسی رحمه الله با سند خود از یعقوب بن سکیت نحوی نقل می کند که گفت: از امام هادی علیه السلام پرسیدم: چرا نشر و آموزش قرآن، جز بر تازگی اش نمی افزاید؟

امام علیه السلام فرمود: خدای سبحان قرآن را برای زمانی، نه زمان دیگر و برای مردمی، نه مردم دیگر، قرار نداده است؛ از این رو تا قیامت، در هر زمانی نو و نزد هر ملتی تازه است.(۴)

۱- . همان، کافی، ج۵، ص۳۱۶، ح ۵۰.

۲- . همان، سوره انسان، آیه ۱۱.

۳- . همان، امالی، ص۲۲۴، ح۳۸۹.

۴- . همان، ص ۵۸۰، ح۱۲۰۳.

ذ) تفسیر آیه شریفه «أمْ تُریدُونَ أن تُسئلوا رَسُولکم»

امام حسن عسکری علیه السلام از امام هادی نقل می کند که فرمود:

«ام تریـدون» یعنی بلکه ای کفـار قریش و یهود! شـما از پیـامبر خود همان معجزات پیشـنهاد شـده ای را- که نمی دانیـد آیا به صلاح تان هست یا نه- می خواهید که قبلاً آن را از موسـی خواسـتند و به ایشان پیشـنهاد کردند [و گفتند] که: «ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا خدا را آشکارا ببینیم، پس صاعقه شما را فرو گرفت».

«وَ مَن یَتَبَدَلِ الکُفر بِالاِیمان»، یعنی پس از پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان که: آن درخواست پیشنهادی به خدا به مصلحت شان نیست و اگر هم درست[و مصلحت] باشد، پس از آنکه آن معجزات را خداوند آورد «چنانچه کسی کفر را با ایمـان عوض کرد»، یعنی به معجزات ایمان نیاورد یا چون فهمیـد به مصـلحت نیست و بایـد به همان براهین و معجزات موجود اکتفا کنـد، نپذیرد و کفر را با ایمان عوض کند، لجاجت کند و حجت راستین حق را قبول نکند، «فَقَد ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِیل»: یعنی از راهی که به بهشت می رسد، گمراه شده و در راهی که به دوزخ می رسد گام نهاده است.

امـام علیه السـلام فرمود: خـدای سـبحان به یهود می فرمایـد: ای یهود! بلکه پس از آن آیـاتی که به شـما دادیم، از پیامبر خود [همان را] می خواهید [که قبلاً از موسی خواستند] و تفضیل آن این است که: ده نفر یهودی تصمیم گرفتند تا پیامبر را بیازارند و با خواسـته هایی در زحمتش افکنند. در این حال بودند که عربی بادیه نشـین با کوله بار سـنگین سربسته ای که چیز ناشناخته ای در آن بود و آن را با عصا بر دوش خود حمل می کرد، وارد شد و گفت: ای محمّد! خواسته مرا پاسخ ده!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای برادر عرب! این یهود پیش از تو آمده اند. آیا اجازه می دهی ابتدا خواسته ایشان را برآورم؟

اعرابی گفت: نه! زیرا من غریب و مسافرم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حال که غریب و مسافری، تو سزاوارتری.

اعرابی گفت: و سخن دیگر.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چیست؟

گفت: ایشان اهل کتاب انـد که می پندارنـد حق است و من اطمینان نـدارم که تو چیزی بگویی و ایشان با تو همراهی کننـد و آن را بپذیرند تا مردم را از دین شان گمراه کنند. من به این قانع نمی شوم و جز حجتی آشکار نمی پذیرم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی کجاست؟ علی علیه السلام را فرا خواند. او آمد و در کنار پیامبر قرار گرفت.

اعرابی گفت: ای محمّد! من با تو گفت و گو دارم. به او چه کار داری؟

پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: ای اعرابی! تو بیـان [و حجتی آشـکار] خواستی و این، بیـان رسـا و دارای علم کـامل است. من شهر حکمتم و این در آن است. هر که حکمت و علم می خواهد، باید از درِ آن درآید.

آری! چون علی علیه السـلام، جلوی پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم نمایان شد، پیامبر با صدای بلند فرمود: ای بندگان خدا! هرکه می خواهد آدم را در شـکوهش، شیث را در حکمتش، ادریس را در شرافت و هیبتش، نوح را در شکرگزاری و بندگی پروردگارش، ابراهیم را در دوستی و وفاداری اش، موسـی را در دشـمنی و نبرد با هر دشمن خدایش و عیسی را در دوستداری هر مومن و نیک رفتاری اش ببیند، به این علی بن ابیطالب بنگرد.

این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سویی، بر ایمان مومنان و از سوی دیگر بر نفاق منافقان افزود.

اعرابی گفتند: ای محمّد! این چنین پسر عموی خود را می ستایی، زیرا شرافت او، شرافت تو و عزت او، عزت تو است.

من از او چیزی را نمی پذیرم مگر آنکه این سوسمار - که در شهادتش احتمال تباهی و بطلان نیست - شهادت دهد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای برادر عرب! آن را از کوله بار خود بیرون آر و بخواه تا شهادت دهد؛ که به پیامبری من و فضیلت برادرم علی، شهادت خواهد داد.

اعرابی گفت: من در شکار آن زحمت کشیده ام؛ می ترسم خیز بردارد و فرار کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نترس! فرار نمی کند، بلکه می ایستد و شهادت می دهد.

اعرابی گفت: می ترسم فرار کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر فرار کرد، همین تو را بس که حجت داشته باشی ما را تکذیب کنی. فرار نمی کند، بلکه درحقّ ما شهادت می دهد. اگر شهادت داد، آزادش کن تا عوضی بهتر از آنت دهم.

پس اعرابی آن را بیرون آورد و بر زمین گذاشت و او رو به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایستاد و گونه های خود را به خاک مالید و سر برداشت و خدا به سخنش آورد و گفت: شهادت می دهم که هیچ معبود به حقی جز خدا نیست که یگانه و بی شریک است و شهادت می دهم که محمّد، بنده، فرستاده و برگزیده اوست که سرور رسولان و بهترین همه آدمیان و خاتم پیامبران و رهبر سپیدرویان است و شهادت

می دهم که این برادرت علی بن ابیطالب، به همان اوصاف و فضیلت است که خود فرمودی و دوستانش در بهشت محترم و دشمنانش در دوزخ، خوار هستند.

آن عرب بادیه نشین، در حالی که می گریست گفت: ای رسول خدا! من نیز شهادت می دهم به آنچه این سوسمار شهادت داد. آیات و معجزاتی می بینم که از پذیرش آن، چاره ای ندارم.

سپس رو به یهود کرد و گفت: وای بر شما! بعد از این معجزه، دیگر چه می خواهید و کدام معجزه را می جویید؟!

چاره ای ندارید جز آنکه ایمان بیاورید یا همه نابود شوید. پس همه آن یهود ایمان آوردند و گفتند: ای برادر عرب! برکت سوسمارت بر ما چه بزرگ بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این سوسمار راکه به خدا و پیامبر و برادر پیامبرش ایمان آورد و شاهد حق شد آزاد کن تا خدای سبحان عوضی بهتر از آن به تو عطا کند. اینک این سوسمار بر دیگر همنوعان خود برتری دارد؛ شایسته نیست که شکار و اسیر باشد.

پس سوسمار صدا زد: ای رسول خدا! مرا آزاد کن و عوض آن را بر عهده خودم بگذار!

اعرابی گفت: به عوض تو امید نیست.

سوسمار گفت: برو به سوی همان سوراخی که مرا از آن گرفتی که در آن ده هزار دینار خسروانی و سیصدهزار درهم است. آن را بردار!

اعرابی گفت: چه کنم؟ این مردم که اینجا هستند این سخن را از این سوسمار شنیدند. اینک من خسته ام و ایمن نیستم که آسوده حالی برود و آن را بردارد.

سوسمار گفت: ای برادر عرب! خدای سبحان، آن را عوض تو از من قرار داده است. او نمی گذارد پیش از تو کسی آن را بردارد و کسی آهنگ آن را نمی کند مگر آنکه خدا هلاکش می کند.

اعرابی خسته بود و کمی راه پیمود. گروهی از منافقان که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند، پیش افتادند و دست در آن سوراخ کردند تا آن را بردارند که ناگاه افعی بزرگ بر آنان حمله کرد و آنان را گزید و کشت؛ و ایستاد تا اعرابی رسید و به او گفت: ای برادر عرب! ببین چگونه خدا مرا برای حفظ مال تو که عوض سوسمار است، مامور کشتن اینان کرد. خدا مرا نگهبان آن کرده بود. اینک آن را بردار!

اعرابی آن درهم و دینارها را بیرون آورد و نتوانست که باخود حمل کند. افعی گفت: ریسمان کمر خود را بگشا و یک سر آن را به این دو کیسه و سر دیگر آن را به دم من ببند که من آن را تا منزلت می کشم و از تو و آن نگهبانی می کنم. افعی آن را آوردو نگهبان اعرابی و اموالش بود تا با آنها زمین های حاصل خیز و املاک و باغ هایی خرید، سپس جدا شد و برگشت.

ر) تفسیر آیه شریفه «یَسئلونَکَ عَن الخمْر وَالمیْسِر»

عیاشی با سند نقل می کند که:

ابراهیم بن عنبه، به امام هادی علیه السلام نوشت: چنانچه سرور و مولایم مصلحت بداند، بفرماید که مراد از «میسر» در آیه شریفه «یَسئَلُونَکَ عَنِ الخَمر وَ المَیسِر» چیست؟

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: «هر چه که با آن قمار شود میسر است و هر مست کننده ای حرام است.»(۱)

۱- . همان، تفسیر عیاشی، ج۱، ص۱۰۵، ح۳۱۱.

ز) تفسیر آیه مباهله

عیاشی با سند خود نقل می کند که:

امام هادی علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه:-«بگو: بیایید پسران مان و پسرانتان، زنان مان و زنان تان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم، سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم»- فرمود: و اگر می فرمود بیایید مباهله کنیم و

لعنت خدا را بر شما قرار دهیم، آنان برای مباهله نمی آمدند و[گرنه] خدا می داند که پیامبرش پیام های او را به مردم می رساند و دروغگو نیست.(۱)

ژ) تفسیر آیه شریفه «وَالأرض جَمِیعاً قبضته یَومَ القِیامَه»

صدوق علیه السلام با سند خود از محمّد بن عیسی نقل می کند که گفت:

از امام هادی علیه السلام پیرامون آیه شریفه «و تمام زمین در روز قیامت در قبضه اوست و آسمان ها پیچیده در دست اوست»، پرسیدم، فرمود: آن، سرزنش خدای سبحان است کسی را که خدای را به خلقش تشبیه می کند. آیا نمی بینی که[در صدر آیه]می فرماید: «وَ مَا قَدَرُو الله حَقَّ قَدرِه»؟ یعنی:[و خدا را آنچنان که شایسته است نشناخته اند] که می گویند: «تمام زمین در روز قیامت، در قبضه اوست و آسمان ها پیچیده در دست راست او»، نظیر آنجا که خدای سبحان می فرماید: «و خدا را آنچنان که شایسته است نشناخته اند که می گویند: خدا چیزی را بر بشری نازل کرده است»، سپس خدای سبحان [ذیل آیه مورد بحث]، خود را از قبضه و یمن، منزه می شمرد و می فرماید: «خداوند، پاک و برتر است از آنچه [با وی] شریک می گردانند».(۲)

۱- . همان، ص ۱۷۶، ح۵۵.

۲- . همان، توحید، ص ۱۶۰، ح ۱.

س) تفسیر احقاف

در تفسیر قمی آمده است که: احقاف در آیه «وَاذکُر اَخَا عَاد اِذ اَنذِر قَومه بِالَاحقَاف» از شهرهای قوم عاد است. علی بن ابراهیم قمی به نقل از پدرش گفته است: معتصم دستور داد تا در بطائیه[یا بطانیه]، چاهی حفر کنند. به اندازه سیصد قامت[انسان]، کندند و به آب نرسیدند و رها کردند. متوکّل چون به خلافت رسید، دستور داد تا آن چاه را پیوسته حفر کنند تا به آب برسد. پس حفر کردند [و پیش رفتند،] و در هر صد قامتی چرخ آب کشی قرار دادند تا به صخره ای رسیدند و آن را با کلنگ زدند تا شکست و از آن باد سردی برخاست که تمامی چاه کنان را کشت.

به متوکّل خبر دادند. او نفهمید که علت آن چیست. به او گفتند: از ابن الرضا علیه السلام بپرس! او نامه ای به امام هادی علیه السلام نوشت و از سبب آن جویا شد.

امام علیه السلام فرمود: آنجا سرزمین احقاف است و ایشان قوم عادند که خداوند با باد صر صر نابودشان کرد.(۱)

و) تفسیر آیه شریفه «لِیَغفِرَلکَ الله مَا تَقَدَّم»

استرآبادی نقل می کند که:

از امام هادی علیه السلام پیرامون آیه شریفه: « تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو در گذرد»، پرسیدند. فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم کدام گناه گذشته و آینده ای دارد؟ این گناهان گذشته و آینده شیعیان علی علیه السلام است که خدا آن را بر دوش پیامبر می نهد و از همه به خاطر او در می گذرد.(۲)

۱- . همان. تفسیر قمی، ج۲، ص۲۹۸.

۲- . همان، تاویل الایات، ص۵۷۵.

ه) تفسیر آیه شریفه «یَومَ یَعّضُ الظَّالِم عَلَی یَدَیه»

مجلسی رحمه الله نقل می کند که:

به متوکل[عباسی] خبر دادند که امام هادی علیه السلام آیه شریفه: «و روزی که ستمکار دست های خود را می گزد [و] می گوید: ای کاش با پیامبر راهی برمی گرفتم]»، را به خلیفه اول و دوم تطبیق می کند.

متوکّل گفت: با او چه کار کنیم؟

گفتند: مردم را جمع کن و از او در حضور مردم بپرس! اگر همان پاسخ را داد، مردم به حسابش می رسند و اگر غیر آن را گفت: نزد یاران خود رسوا می شود.

متوکّل همه قضّات و بنی هشام و یاوران خود را فراخواند و [در جمع آنان] از امام علیه السلام پرسید.

امام علیه السلام فرمود: اینان کسانی هستند که خدا با کنایه از ایشان سخن گفته است و بر ایشان منت نهاده و عیبشان را پوشانده است. آیا امیر می خواهد آنچه را خدا پوشانده است، آشکار کند؟

متوکّل گفت: [نه] نمی خواهم.(۱)

ی) تفسیر آیه شریفه «بَل هُم أضَلّ»

طوسی رحمه الله با سند خود از عبیداله بن محمّد تمیمی نقل می کند که گفت: در سامرّاء از سرورم ابوالحسن امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود: اراذل و اوباش، قاتلان پیامبران اند و عامه [به معنی عامیان و افراد بی فرهنگ جامعه] نامی است که از عمی [به معنی نابینایی] گرفته شده است. خداوند نپسندید که ایشان را به چهارپایان تشبیه کند و فرمود: «بَل هُم اَضَلّ، بلکه گمراه ترند(۲)».(۳)

۱- . همان . بحارالانوار، ج، ۳۰ ، ص۲۴۶، ح۱۱۳ و ج ۵۰، ص۲۱۴، ح۲۶.

۲- . همان. فرقان/۴۴.

۳- . همان. امالی، ص۶۱۳، ح۱۲۶۷.

قرامطه

ابوطاهر سلیمان قرمطی در سال ۳۱۰ حاکم بحرین بود که این دسته از خوارج منشعب شدند و از سال ۴۱ هجری به بعد فتنه ها بر پا نمودند و کشتار بسیار هم دادند تا آخر الامر به بحرین فرار کردند.

در این سال(۳۱۰) روز ترویه وارد مکه شدند و عده بسیاری از حجاج را کشتند و اموال آنها را غارت کردند و کشته ها را در چاه زمزم ریختند و حجرالاسود را شکستند و بردند و در شهری که بلاد بحرین است گذاشتند تا سال ۳۳۹ که برگردانیدند به مکه و... به جای خود نصب کردند.

شیخ اجل ابوالقاسم جعفر بن قولویه قمی استاد شیخ مفید در این سال به مکه مشرف شد و آنجا تشرف حضور امام عصر پیدا می کند و مژده گرفت که سی سال دیگر عمر می کند.

در هر حال حجرالاسود به دست شیخ اجل قولویه قمی به جای خود نصب شد که هم اکنون باقی و برقرار است.(۱)

ن.کحجر الاسود

قم، امامان و امام هادی علیه السلام

شاهد مهم بر پیوند مردمان این شهر با امامان، روایات بی شماری است که در فضیلت قم و اهالی آن در کتب حدیث، نقل شده است. این روایات، به اندازه ای است که می تواند به راحتی اهمیت این شهر را در نگاه امامان نشان دهد. در روایاتی از قول امام صادق علیه السلام قم به

۱- . عمادزاده، حسین، تاریخ مفصل، سلام، ص۴۵۷.

عنوان ملجا و پناهگاه شیعیان، شمرده شده است. این مطلب، بسیار طبیعی به نظر می رسد.(۱)

با توجه به دوری قم از مرکز خلافت و نیز رواج تشیع در آن، براحتی می توانسته، پناهگاهی برای یاران ائمه باشد. به عنوان نمونه زمانی که یوسف بن عمر، محمّدبن علی کوفی را که از موالی خاندان اشعری است به قتل می رساند. عبدالرحمان فرزند او، همراه فرزندش خالد از کوفه به قم عزیمت کرده و در روستای برق رود سکونت می کنند.(۲) در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده، قُم بَلَدُنَا وَ بَلَدُ شِیعَتُنَا(۳)

و در روایت دیگر آمده: وَ اِنَّ لَنَا حَرَما وَ هُوَ بَلده قُم(۴) و باز آمده اَهل قُم، اَنصَارُنَا(۵) همچنین، از شیعیان خواسته شده که در موقع شیوع فتنه های بنی عباس به کوفه و نیز به قم وحوالی آن بروند، چه را که فِی قُم شِیعَتُنَا وَ مَوَالِینَا. (۶) در روایت دیگری قم به نام کوفه صغیره نامیده شده است. طبیعی است که این ارتباط در نخستین دوره خود در دوران امامت امام باقر علیه السلام محدود بوده اما به مرور گسترده شده است. از امام عسگری علیه السلام نقل شده است که برای آنها و مردم آیه، نامه نوشته و برای آنان آرزوی هدایت الهی کرده اند.(۷) از امام جواد علیه السلام نیز در پاسخ نامه علی بن مهزیار، نامه ای نقل شده که آن حضرت از گرفتاری مردم قم، آگاه شده و دعا فرموده است که

۱- . جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، ج۱، ص۱۹۵؛ بحارالانوار، ج۶، صص۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷، تاریخ قم، ص۹۹.

۲- . همان منبع، ص ۱۹۶، رجال بحر العلوم، ج۱، ص ۳۳۱

۳- . همان منبع،سفینه البحار، ج۲، ص۴۴۷.

۴- . همان منبع، سفینه البحار، ج۲، ص۴۴۷، نقضی، ص۱۹۶.

۵- . همان منبع، بحارالانوار، ج ۶۰، ص۲۱۴.

۶- . همان منبع، سفینه البحار، ج۲، ص۲۶۶.

۷- . همان منبع، الکنی و الالقاب، ج۳، ص۸۷.

خداونـد، مردم قم را از این گرفتاری آزاد گردانـد.(۱) و نیز بنـا به نقـل حسن بن محمّـد قمی«یکی دیگر از مفاخر ایشان آنکه رضا علیه السـلام در حق زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری فرموده است که حق سبحانه و تعالی بلا از اهل قم بگردانیده است به سـبب وجود زکریـا بن آدم چنانچه بلا از اهل بغـداد به قبر موسـی بن جعفر علیه السـلام بگردانیـد. (۲) «نیز گفته شده است که جمعی از مردمـان ری نزد امـام صادق علیه السـلام آمدنـد و گفتنـد: ما از مردم و اهل ری هستیم. حضـرت فرمودنـد: مرحبـا برادران مرا از اهـل و مردم قم. باز مردم ری سـخن خود را تکرار کردنـد و امام نیز مجـدداً فرمایش خود را تکرار کرده سپس فرمـود: خـدای را حرمی است و آن مکه است و رسـول خـدا را حرمی است و آن کـوفه است و مـا را حرمی است و آن شهر قم است. زود باشـد که به شـهر قم زنی را از فرزنـدان من فاطمه نام دفن کننـد و هر کس که زیارت او دریابـد به بهشـت شود.(۳)

همچنین نقـل شـده است که حسـین بن روح، یکی از نواب امـام زمـان علیه السـلام به گروهی از فقهـای قم، «کتاب تادیب» را فرسـتاد. آنگاه از آنها خواسته است که ببینند، چه مقدار با مطالب آن مخالفند. آنها پس از مطالعه، اظهار داشته اند(۴) که تنها در یک مورد جزئی نظر دیگری داشته انـد.(۵) این روایت نشان می دهـد که تفکر شـیعی قم مبنای اساسـی برای تشیع مقبول بوده است. از روایات دیگری،چنین به دست می آید که آنها با حضرت

آنها، اولین کسانی بوده اند که برای ائمه علیه السلام

۱- . همان منبع، مجالس المومنین، ج ۱، ص۴۲۲.

۲- . همان منبع، تاریخ قم، ص۲۷۸.

۳- . همان منبع، تاریخ قم، ص ۲۱۵.

۴- . همان، الغیبه، ص ۲۴۰، ۲۲۷.

۵- . همان، سفینه البحار، ج ۲، ص۴۴۷.

خمس فرستاده اند.(۱) سرجمع چهل و سه روایت در فضیلت شهر و مردمان قم نقل شده است.(۲) در یکی از مصادر اهل سنت نیز آمده است که ابوموسی اشعری از علی علیه السلام در مورد بهترین مناطق در موقع فتنه پرسش کرد،امام علی علیه السلام در پاسخ، منطقه جبل را ذکر کرده و پس از آن، خراسان و در نهایت، منطقه قم را بهترین محل معرفی کرده جایی که در وقت فتنه بهترین جای هاست وَ یخرج مِنهَا اَنصار خَیر النَّاس اَبا وَ اُماً است.(۳)

در روایت دیگری نیز آمده است: لَولَا القُمیُون اَضاعَ الدِّین(۴) اگر قمی ها نبودند، دین از بین می رفت. کشی هم روایاتی در باب آمدن عمران و عیسی، فرزندان عبدالله قمی، نزد امام صادق علیه السلام نقل کرده است.(۵) در نقلی دیگر نام قم در میان شهرهای است که برخی از شیعیان آنها موفق به دیدار امام مهدی علیه السلام شده اند.(۶)

نامه امام عسگری علیه السلام به مردم قم و آیه نیز از شواهد این ارتباط به حساب می آید. در نقلی آمده است که وقتی امام عسکری علیه السلام رحلت کرد و فِدوفه مِن قُم و الجِبَال وُفُود بِالاَموال الَّتِی کَانَت تَحمِل عَلَی الرَسم وَ العَادَةً(۷) این نقل به خوبی رفت و شد میان مردم قم و جبال را نزد امام عسکری علیه السلام نشان می دهد.

به هر روی این فضائل تا آن اندازه بوده است که یکی از عالمان شیعه، در همان قرون نخست کتابی با نام کتاب فضل قم و الکوفه

۱- . همان، قم و قمیین، ص ۳۸.

۲- . همان، ۳۸-۴۰.

۳- . همان ، مفتح البلدان، ص ۲۶۳- ۲۶۴.

۴- . همان، تاریخ قم، ص۵۲.

۵- . همان، رحال الکشی، ص ۳۳۲، ۳۳۳.

۶- . همان، کشف الغمه، ج۲، صص ۵۳۳-۵۳۲.

۷- . همان، بحار الانوار، ج ۵۰، ص۳۱۷.

نوشته است.(۱) گفتنی است که طبق اخباری که درستی آن روشن نیست، امام رضا علیه السلام در سفر به مرو از قم گذشته اند. مدرسه رضویه قم واقع در خیابان آذر یادگار محل اقامت آن حضرت در قم دانسته شده و هنوز بر فراز دیوار آن نوشته ای که این نقل را آورده به چشم می خورد.

همچنین محلی در جمکران قم به عنوان قدمگاه حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد که بر اساس نقلی منسوب و مربوط به اواخر قرن چهارم هجری می شود. این مکان در این زمان به صورت مسجدی بزرگ در آمده و هر شب چهارشنبه و جمعه گروه زیادی از شهرهای مختلف برای خواندن نماز در آن، به این شهر سفر می کنند.(۲)

خلفاء نیز به همین جهت به خصوص به خاطر عناد با اهل بیت علیه السلام سعی می کردند تا افرادی را که از انحراف زیادی از اهل بیت علیه السلام دارند به عنوان والی این شهر بگمارند. مردم قم نیز در شرایط مناسب در برابر این حرکت، واکنش نشان می دادند. نقل شده است که اهل قم در زمان بعضی از خلفای عباسی از اطاعت حاکم امتناع نموده هر کس را به حکومت ایشان فرستادند با او مقاتله و محاربه کردند... سپس امیر ناصر الدوله بن حمدان را که شیعی و امیرالامراء خلیفه بود، بر سر ایشان فرستادند. چون ناصر الدوله نزدیک قم رسید، اعیان آنجا با تحف و هدایا از وی استقبال کردند و گفتند: ما به حکومت غیر مذهب خود، راضی نبودیم و حال که تو آمدی، با میل و رغبت، امتثال حکم تو می کنیم. تا آنجا که منابع گزارش کرده اند، حسین بن حمدان در طی سال های ۲۹۶ تا ۲۹۸ حاکم مناطق قم و کاشان بوده است.(۳)

۱- . همان، کمال الدین و تمام النعمه ، ص۴۷۶.

۲- . همان.

۳- . همان، ص۲۰۸.

ابومقاتل دیلمی، نقیب وی، می گویـد: از ابوالحسن امام هادی علیه السـلام شـنیدم فرمود: قم را «قم» نامیدند، زیرا چون کشتی در توفان نوح به آنجا رسید، ایستاد و آن پاره ای از بیت المقدس است.(۱)

شیـخ مفید رحمه الله می گوید: امام هادی علیه السـلام از پدر بزرگوار خود، از جد بزرگوارش، از امیرمؤمنان علیه السـلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

چون در شب معراج، مرا به آسمان چهارم بردند، بارگاه گنبدداری از مروارید دیدم که چهار ستون داشت و چهار در که همه از دیبای ستبر سبز بودند. گفتم: جبرئیل! این قبه که در آسمان چهارم، زیباتر از آن ندیدم چیست؟

گفت: حبیبم محمّـد! این صورت [ملکوتی] شـهری است به نام قم، در آن بنـدگان مومن خدا که انتظار محمّد را می کشـند و برای قیامت و حساب خود، توقع شـفاعتش را دارنـد، جمع می شونـد و بر آنان غم و انـدوه [زمانه] و حزن ها و حوادث ناگوار حادث می شود.

راوی می گوید: از امام هادی علیه السلام پرسیدم: چه زمانی انتظار فرج می کشند؟

فرمود: چون آب بر زمین [آنجا، جاری و] آشکار شود.(۲)

ن. کموسی مبرقع (ورود به قم)

۱- . موسوعه کلمات امام هادی علیه السلام، ص ۹۰.

۲- . موسوعه کلمات امام هادی علیه السلام، ص ۹۱.

ک

کاخ های متوکل

متوکّل و دیگر خلفای عباسی هر کدام کاخ های بسیار مجللی ساختند که در شهرهای دیگر نظیر آنها یافت نمی شد. متوکّل برای ساختن کاخ هایش میلیون ها دینار هزینه کرد شابستی می گوید: مخارج کاخ های متوکّل دویست و هفتاد و چهار هزار میلیون در هم و پانصد و سی و هشت میلیون دنیار بود.

کاخ های متوکّل عبارتند از:

۱. کاخ جعفری

۲. کاخ برج

۳. کاخ ملیح

۴. کاخ شبدازر

۵. کاخ مختار

۶. کاخ غرو

۷. کاخ برکوار

۸. کاخ حیر

کافور ن.کخادمان امام هادی

کتاب احمد بن خانبه

احمـد بن خـانبه نقـل کرده است که کتـابم را به امـام هـادی علیه السـلام عرضه کردم. آن حضـرت تاملی کردنـد و فرمودنـد: صحیح است، پس به آن عمل کنید.(۱)

کتاب یونس بن عبدالرحمان

داوود بن القـاسم الجعفری گفت: کتاب یونس بن عبـدالرحمان را به امام هادی علیه السـلام عرضه کردم. پس آن حضـرت به آن نگاه فرمودنـد و از همه مطالب آن آگاهی یافت و فرمود: این کتاب نظرات دین و دین اجداد من است و تمامی مطالب آن حق است.(۲)

کرم امام علیه السلام ن.کجود امام علیه السلام

کشته شدن قاتل امام هادی علیه السلام

هفدهم رجب

معتز بالله سیزهمین حاکم از بنی عباس قاتل امام هادی علیه السلام را در حمام، آب یخ زهرآلود دادند و کشته شد (۲۵۵ ق) به قولی در حبس از گرسنگی مرد و سه سال حکومت کرد(هفدهم رجب).(۳)

ن. کزبیر معتز

۱- . موسوعه الامام الهادی علیه السلام، ج ۱، ص ۴۳۲.

۲- . همان منبع.

۳- . مرعشی نجفی، سید مهدی، حوادث الایام، ص ۱۵۲.

کشته شدن متوکل

اشاره

خدای سبحان نفرین ولی خویش امام هادی را مستجاب کرد، پشت دشمنش را شکست و به سختی از او انتقام گرفت. به طوری که متوکّل بعد از آن نفرین بیش از

سه روز در دنیا نماند و خدا به زندگی او پایان داد و نابودش ساخت. اینک چگونگی هلاکت او را به اختصار ذکر می کنیم:

الف) توطئه

نقشه وسیعی برای کشتن متوکّل و پایان دادن به حکومت او طرح شد که قسمت های مختلف آن بسیار زیرکانه و حساب شده و با احتیاط و پنهان کاری فراوان همراه بود و به خوبی و بدون هیچ گونه خسارت جانی به مرحله اجرا در آمد.

ب) طراحان توطئه

عوامل و طراحان این توطئه به ترتیب اهمیت عبارت بودند از:

۱. متنصر که یکی از پسران متوکّل بود و کینه شدیدی از پدرش دردل داشت و سبب آن به نظر ما دو چیز بود:

الف) متوکّل او را سرزنش و تحقیر کرد و به قدری در این کار افراط کرد که وجود منتصر از نفرت و خشم بر وی لبریز شد، مثلا روز قبل از کشته شدنش منتصر را فرا خواند، او را ناسزا گفت وبیش از طاقت و ظرفیتش به او آشامیدنی نوشاند و به وزیرش فتح بن خاقان گفت: از خدا و خویشاوندی ام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بری باشم اگر او را سیلی نزنم. فتح برخاست و دو سیلی به گونه منتصر نواخت. سپس متوکّل به حضار گفت: همه گواه باشید، من مستعجل (منتصر) را از جانشینی خودم خلع کردم. آنگاه به منتصر گفت: من تو را منتصر نامیدم ولی مردم به

سبب حماقتت تو را منتصر می خوانند و اکنون مستعجل نام گرفته ای. منتصر گفت: اگر گردنم را می زدی از این رفتارت برایم راحت تر بود. سپس در حالی که سراسر وجودش مالامال از کینه و انتقام جویی بود از نزد پدر بازگشت و به سرعت نقشه قتل او را به اجرا درآورد.

ب) متوکّل بغض و نفرت شدیدی نسبت به امام علی علیه السلام داشت، ولی منتصر بر عکس وی، علی علیه السلام و فرزندانش را بسیار دوست می داشت و به گفته بعضی از مورخان، همین موضوع سبب اقدام او به کشتن پدرش بود.

۲و۳. وصیف ترکی و بغای ترکی که هر دو از صاحب منصبان مهم دولت متوکّل بودند.

ج) اجرای نقشه

طراحان نقشه قتل متوکّل با تشکیل جلسات سری و تبادل نظر برای اجرای نقشه خویش بر موارد زیر توافق کردند:

۱. انجام عملیات درتاریکی نیمه شب

۲. بستن همه درهای کاخ متوکّل جز دری که رو به دجله باز می شد تا نگهبانان قصر یا بعضی از واحدهای سپاه نتوانند او را یاری کنند.

۳. کشتن فتح بن خاقان نخست وزیر

۱. پخش این شایعه که فتح بن خاقان در یک کودتای نظامی نافرجام متوکّل را کشت و منتصر او را به قصاص پدرش به قتل رساند.

پس از اخذ این تصمیمات، ترک ها در شب چهارشنبه، چهارم شوال سال ۲۴۷ قمری(۱) به فرماندهی بغای ترکی با شمشیرهای

۱- . شریف القرشی، محمّدباقر، زندگانی امام هادی علیه السلام، تاریخ ابن کثیر، ج۱۰، ص ۳۴۹؛ روضه الاعیان، نسخه عکسبرداری شده، ص ۱۰۸.

آخته بر متوکّل هجوم بردند. متوکل مست و لایعقل بود. فتح بن خاقان فریاد برآورد:

وای بر شما! این امیرالمومنین است. ترکان توجهی نکردند. فتح خود را به روی متوکّل انداخت تا قوچ فدایی او شود، اما این کار برای او و متوکّل سودی نداشت و سربازان هر دوی آنها را چنان تکه تکه کردند که به گفته بعضی از مورخان، اعضای بدنشان از یکدیگر تمیز داده نشد و هر دو را با هم دفن کردند و بدین گونه روزگار متوکّل که از دشمنان اهل بیت بود به سر رسید.

ترک ها پس از قتل متوکّل از قصر خارج شدند و برمنتصر که منتظر آنان بود، به عنوان خلیفه سلام کردند. سپس منتصر در میان مردم شایع کرد که فتح بن خاقان پدرش متوکّل را کشته و او به انتقام پدرش، فتح را به قتل رسانده است آنگاه از اعضای خاندان عباسی و سایر واحدهای سپاه برای خویش بیعت گرفت.

خبر کشته شدن متوکّل برای آل علی علیه السلام و شیعیان با شادی و سرور فراوان همراه بود، چرا که آن ستمگر خود کامه، زندگی را به مصیبتی غیر قابل تحمل تبدیل کرده بود.(۱)

ن.کمحمّد منتصر

کودکی امام

امام هادی شش سال و چند ماه بیشتر نداشت که معتصم امام جواد را از مدینه به بغداد فرا خواند و نقشه شهادت امام را مطرح کرد و در ضمن عمر بن فرج را به مدینه فرستاد تا آموزگاری ادیب و آشنا

۱- . همان منبع.

به قرآن که گرایش به اهل بیت علیهم السلام نداشته باشد، انتخاب کرده، به عنوان معلم امام هادی بر گزینند تا بتواند کینه اهل بیت را به این کودک شش ساله القا کند. وقتی عمر به مدینه رسید به همراهی والی و دیگران به نزد جنیدی رفت. جنیدی نسبت به علویان کینه زیادی داشت. جنیدی برابر حقوقی که هر ماه می گرفت شروع به تعلیم این کودک نمود. سپس ابوالحسن امام هادی علیه السلام را به قصری در «صریا» بردند و مانع تماس شیعیان با آن حضرت می شدند و شب ها نیز در قصر را می بستند. روز جمعه ای محمّد بن سعید، جنیدی را دید و از او پرسید: حال این کودک که تو تربیت می کنی چگونه است؟

او در جواب گفت: تو می گویی این کودک! نمی گویی این پیر! تو را به خدا سوگند بگو ببینم آیا در مدینه کسی در علم و ادب آگاه تر از من هست؟

گفت: نه

جنیدی گفت: به خدا سوگند من سخنی را در علم ادبیات می گویم و تصور می کنم که تنها من به آن مطلب رسیده ام، آنگاه می بینم که وی ابوابی از آن را مطرح می کند که من از او استفاده می کنم، اما مردم فکر می کنند که من معلم او هستم. چند روزی گذشت، باز محمّد بن سعید به جنیدی گفت: حال آن کودک چگونه است؟

جنیدی اعتراض کرد و گفت: این حرف را نزن، به خدا سوگند او بهترین شخص روی زمین و بالاترین آفریده خدا است.... به او می گویم سوره ای از قرآن را بخواند، در جواب می گوید: کدام سوره قرآن را می خواهی؟ پس یکی از سوره های طولانی را نام می برم که هنوزبه آنجا نرسیده است.

او به خوانـدن سوره مبادرت می ورزد، به طوری که صـحیح تر از قرائت او نشـنیده ام، سوره را با صـدایی دلنشـین تر از مزامیر داوود قرائت می کنـد. او قرآن را از اول تـا به آخر از بردارد و تاویل و تنزیل قرآن را می دانـد.... این کودک خردسال که در میان دیوارهای سـیاه رشد یافته، از کجا این همه علم فراوان را فرا گرفته است. سـبحان الله! وی پس از مدتی که به عنوان معلم در محضر امام حاضر می شد. ولایت و دوستی ایشان را پذیرفت و به امامت امام معتقد شد.(۱)

ن. کتربیت امام، پیشوایی امام در کودکی

کنیه امام

انتخاب کنیه برای کودک یکی از روش های تکریم اوست و به رشد شخصیت و تکامل ابعاد وجود وی کمک می کند. بدین جهت ائمه اطهـار در دوران کـودکی فرزنـدانشان برای آنهـا کنیه برمی گزیدنـد و روایت شـده است که امیرمؤمنـان علی علیه السلام فرمود:

نَحنُ الکرام وَ طِفلنا فی المَهدیکنی

اِنّا اِذَا قَعَد اللّئَام عَلَی بِساط العِزّ قُمنا

ما کریمانیم و کودک مان در گهواره کنیه می گیرد، ما وقتی که فرومایگان بر بساط عزت نشینند قیام می کنیم.

عرب ها با کنیه بر یکدیگر مباهات می کردند، شاعر آنان در این باره می گوید:

اکنیه حُسین اُنادیه الاَکرمَه وَلا القبه وَ السواه اللقبا

۱- . جمعی از نویسـندگان، ره توشه عتبـات عالیات، ص۴۰۷-۴۰۹ با علی بن حسـین بن علی مسـعودی یا اثبات الوصـیه ، ص ۲۲۲، سیبویه، محمّدرضا، لمحات من حیاه الامام الهادی، ص۱۴ف تحلیل از زندگانی امام هادی، ص۳۲.

او را با کنیه صدا می کنم تا گرامی اش بدارم و او را با لقب نمی خوانم، لقب دادن زشت است.

امام جواد علیه السلام به فرزندش حضرت هادی کنیه «ابوالحسن» داد. پیش از آن امام موسی بن جعفر و حضرت رضا به این کنیه معروف بودند، از این رو راویان برای مشخص شدن این امام، کلمه ممیزی بر کنیه آنها افزوده و گفته اند: ابوالحسن اول امام حضرت موسی بن جعفر است، ابوالحسن دوم حضرت رضا علیه السلام و ابوالحسن سوم حضرت هادی است.(۱)

۱- . شریف القرشی، محمّد باقر، تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام ، ص۱۵ و ۱۶.

گ

گزیده ای از زیارت امیرالمومنین علیه السلام در روز غدیر منقول از امام دهم علیه السلام

بار الها از تو می خواهم به حق محمّد پیام آور و برگزیده ات و بنده خاص خالصت و امین وحی و فرستاده ات به سوی خلق و به حق امیرالمومنین و پیشوای دین و سرسلسه نیکان عالم، آن وصی وفادار پیامبر و آن صدیق اکبر و آن فاروق اعظم (جداکننده حق و باطل) و آن شاهد و نماینده تو و راهنمای خلق به سویت و آنکه فرمان تو را با صدای رسا به عالم رساند و آنکه در راه دین تو مجاهده تبلیغ نمود و آنکه هیچ باکی از ملامت بدگویان نداشت که بر محمّد وآل او درود فرستی و آنگاه در این روز شریف غدیر که عقد خلافت و عهد ولایت علی را برگردن نهادی و دین را به ولایتش به کمال رسانیدی مرا از عارفان به خودت و به رسولت و به ولی ات قرار دهی و به احترام این

روز و به حق مومنان معترف به شرافت غدیر مرا از آزادشدگان از آتش دوزخ قرار دهی و از شر حسودان نعمتت آسوده داری.

ایزدا! همچنان که این روز را بزرگ ترین عید قراردادی به طوری که در آسمان «روز عهد و پیمانش» نام نهادی و در زمین «روز عهد و روز جمع سوال»(۱) خواندی، بر محمّد و آل محمّد درود فرست.

و چشم ما را به جمال آنان روشن ساز و تفرقه ما را به او جمع گردان و بعد از نعمت هدایتت ما را از ضلالت و گمراهی حفظ فرما و ما را از شکر گزاران نعمت هایت مقرر فرما.

ای مهربان ترین مهربانان!

ستایش ترا باد که ما را به شرافت و به فضیلت این روز بشناساندی و ما را بر احترام آن بصیرت دادی و به سبب این روز مسلمانان را گرامی داشتی و شرف معرفتش را بما عطا فرمودی، ای رسول خدا، ای امیر اهل ایمان، از من بر شما دو بزرگوار و عترت و دوستانتان بهترین سلام و تهیت باد، مادام که شب و روز در جهان باقی است. بدانید که من، شما را وسیله توجه به خدای خودم در انجام مقاصد و بر آوردن حوائج و آسان شدن مشکلاتم قرار می دهم(۲).(۳)

گفتاری در دلایل و براهین امام هادی علیه السلام

اشاره

دو روایت از دلایل و براهین امامت امام هادی علیه السلام را می خوانیم:

الف) در تنگنای سخت(نمونه ای از یاری رسانی امام علیه السلام)

شیخ صدوق از ابوهاشم جعفری نقل کرد که گفت:

۱- . از این جهت روز غدیر را روز سوال نامیدند که از جمیع خلق سوال کنند که به عهد ولایت وفا کردند یا نه؟

۲- . قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، زیارت امیرالمومنین در روز غدیر

۳- . نیلی پور، مصطفی، مصاحبه ای با معمار غدیر، نشر، گلهای محمّدی، باب اول، ص۱۱۳-۱۱۵

معاشم در تنگنایی سخت قرارگرفته بود، پس به نزد امام هادی علیه السلام رفتم. اجازه ورود داد. وقتی در حضورش نشستم. فرمود: یا ابوهاشم! کدامین نعمت خداوندی را می توانی شکر بگزاری و سپاس به جا بیاوری؟

ساکت شده و ندانستم چه بگویم. پس آغاز به سخن کرد و گفت: به درستی که خدا ایمان را روزی ات کرد وبه سبب آن، بدنت را بر آتش حرام کرد و عافیت روز ی ات کرد و به اطاعتش یاری ات نمود و قناعت بخشید و از اینکه خوار گردی و آبرویت بریزد، حفظت نمود.

یا ابوهاشم! به درستی که من در آغاز این نعمت ها را به یادت آوردم که گمان نمودم می خواهی از کسی که نعمت هایش را به تو بخشیده، به سوی من شکایت کنی و به تحقیق دستور دادم صد دینار به تو بپردازند، پس آنها را برگیر!(۱)

ب) پرندگان رام

قطب راوندی رحمه الله در کتاب «خرائج» از ابوهاشم جعفری رحمه الله روایت کرده است که گفت: متوکّل محل جلوسی برای خود داشت که پنجره های فراوان داشت و آن را طوری بنا کرده بود که خورشید روی آن دیوار می گشت و پرندگان آواز خوان زیادی در آنجا قرار داده بود.

زمانی که روز ملاقات و دیدار عام او فرا می رسید در آن مجلس می نشست. از صدای زیاد پرندگان، آنچه به او گفته می شد نمی شنید و آنچه او می گفت شنیده نمی شد، ولی وقتی که حضرت هادی علیه السلام وارد می شد، پرندگان همگی ساکت می شدند و تا زمانی که خارج

۱- . قمی، عباس، انوار البهیه، ص ۳۴۵.

می شد هیچ آوازی از آنها شـنیده نمی شد و چون امام علیه السـلام بیرون می رفت دوباره صدای آنان شـنیده می شد و شروع به خواندن می کردند.

و نیز مقداری کبک داشت که وقتی در مجلس می نشست آنها را رها می کرد کبک ها با هم زد و خورد می کردند و متوکّل از تماشای آنها لذت می برد.

هنگامی که امام هادی علیه السـلام وارد مجلس می شـد، آنها روی دیوار آرام می گرفتنـد و تا آن حضـرت در مجلس حضور داشت از جای خود حرکت نمی کردند و وقتی از مجلس خارج می شد، دوباره پرندگان به زد و خورد می پرداختند.(۱)

ن.کشخصیت امام، شناخت امام

۱- . متوسل، احمد، قطره ای از معجزات چهارده معصوم علیه السلام، ص۵۶۱و ۵۶۲.

ل

اشاره

لباس امام علیه السلام ن.کخوراک و پوشاک امام علیه السلام

لحظات احتظار آن حضرت

مسعودی از ابودعا مه نقل کرده است:

روزی برای عیادت حضرت امام هادی علیه السلام- در همان بیماری که از دنیا رفت- به نزدش رفتم. وقتی خواستم بر گردم فرمود: ای ابودعامه! تو بر من حق داری- زیرا به دیدارم آمدی- آیا حدیثی برایت بگویم که خشنود شوی؟ گفتم: ای پسر رسول خدا!

خدا می داند که چه قدر به این لطف نیازمندم.

فرمود: پدرم از پدرانش از حضرت امیرالمومنین علیه السلام این گونه نقل کرده: روزی پیامبر به من فرمود: بنویس! پرسیدم: چه بنویسم؟ فرمود: بنویس «بِسمِ اللهِ الرَّحمَنِ الرَّحِیم اَلاِیمان مَا وَ قرته القُلُوب وَ صَدَّقته الاَعمَال وَ الاِسلام مَا جَری عَلی اللِسان وَ حَلَّت بِه المناکته؛

ایمان همان حالت درونی است که دل ها آن را باور می کند و درمی یابد و رفتار ظاهری تحقق آن حالت را تصدیق می کند. ولی اسلام همان سخنانی است که بر زبان می آید [شهادتین] و در اثر آن، روابط اجتماعی [ازدواج و رفت و آمد] مجاز می گردد.

ابودعامه می گوید: گفتم: ای پسر رسول خدا! نمی دانم کدام یک زیباتر است. متن حدیث یا سند آن؟ فرمود این حدیث در جزوه ای است که به خط حضرت امیرالمومنین و املای پیامبر است و ما آن را نسل به نسل ارث می بریم.(۱)

لعن، سب و اهانت!!!

یکی از دلائل مظلومیت امیرالمومنین علیه السلام این بود که آن یگانه دوران را با آن همه سوابق و فضایل، مورد اهانت و دشنام قرار دادند. بنیان گذار این سنت سیئه سرکرده تبهکاران و منافقان زمان، معاویهً بن ابوسفیان بود که در دوران سلطه جابرانه و ننگینش در خطه شام و سپس در سایر بلاد این بدعت شفیع را نهاد و به والیان بلاد نوشت که ولی خدا را مورد اهانت قرار دهند تا بدان جا به گفته مورخان و محدثان طی سالیان دراز در منبرها و خطبه ها و جمعه ها و جماعت ها، آن حضرت را سب کردند و این سیره خبیثه ادامه داشت تا عمر بن عبدالعزیز آن را منسوخ کرد.(۲)

این در حالی است که قرآن کریم در تعالیم اخلاقی مومنان را از دشنام دادن- حتی نسبت به بت های مشرکان به دلیل واکنش نامطلوب آنها برحذر داشت:

۱- . گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم علیه السلام، مقتل چهارده معصوم فج۳، ص۲۸۹.

۲- . رهبر، محمّدتقی ،علی ابرد مرد مظلوم، ص ۲۲۴و ۲۲۵، به نقل از من لایحضره الفقیه، ج۱، ص ۲۷۸.

«وَلَاتَسُبُّوا الَّذِینَ یَدعُونَ مِن دُونِ اللهِ فَیَسُبُّوا اللهَ عَدوَا»(۱)

در زمان امام هادی علیه السلام نیز اهانت شعرا در نکوهش اهل بیت ادامه داشته است. زیرا آنها مهم ترین وسایل خبر رسانی آن روزگار بودند و هزینه هنگفتی به دست شاعرانی می رسید که در نکوهش اهل بیت علیهم السلامرسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شعر می گفتند. البته کسانی که در نکوهش و اهانت به علویان شعر می گفتند، هدایا و اموال بیشتری دریافت می داشتند زیرا کارشان در راستای تثبیت خلافت عباسی، فریب مردم و القای این توهم بود که بنی عباس از علویان به خلافت سزاوارتر هستند. اسامی برخی از آنان به شرح زیر است:

۱. ابراهیم بن مدبر

۲. ابوالشبل برجمی

۳. صولی

۴. مروان بن ابی الجنوب

۵. علی بن جهم(۲)

۱- . سوره انعام، آیه ۱۰۸.

۲- . شریف القرشی، محمّد باقر ، زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۲۹۱.

م

اشاره

مادر امام زمان علیه السلام ن.کخانم امام حسن عسکری علیه السلام (عروس امام هادی علیه السلام)

مادر امام هادی علیه السلام

مادر بزرگوار و ارجمند آن حضـرت، «سمانه مغربیّه» بود. در کتاب «الدر النّظیم» نقل شده است که او معروف به «سیده» بود و با کنیه «ام الفضل» خوانـده می شـد و از محمّـد بن فرج (نوه جعفر طیار) نقل شده، گفت: امام جواد علیه السـلام مرا طلبید و به من فرمود: کاروانی به شـهر آمد که در آن کاروان، برده فروشـی هست که کنیزانی را همراه دارد، شصت دینار به من داد و به من فرمود: با این شصت دینار، کنیزی را که دارای چنین و چنان اوصاف است خریداری کن.

محمّد بن فرج می گوید: نزد آن برده فروش رفتم و طبق دستور امام جواد علیه السلام رفتار نمودم و آن کنیز را (که مادر امام هادی علیه السلام شد)، نزد امام جواد علیه السلام آوردم.

محمّد بن فرج و علی بن مهزیار از امام هادی علیه السلام نقل می کنند که در شان مادرش چنین فرمود: «مادرم به حق من شناخت دارد و از اهل بهشت است، شیطان سرکش به او نزدیک نشود و نیرنگ هیچ ستمگر متکبر به او نمی رسد و او تحت نظر خداوندی که خواب به او راه ندارد. محفوظ و مصون از گزند دشمن می باشد و

هم طراز از مادران راستین و شایسته است(۱) و در«جنات الخلود» است که همیشه روزه مستحبی داشته و در زهد و تقوا مثل و مانند نداشت.(۲)

در جنات الخلود مسطور است:

مادر آن حضرت به قول اصح کنیزکی سوسن نام و به قولی دُرّه مغربیّه بود و از کمال سفیدی چهره و نزاکت لون این نام یافت و به قولی نامش سمانه بود و بواسطه فربهی اعضا به این نامش خواندند.

و به روایت صاحب کشف الغمه شغراء مغربیه بود، به هر حال این زن صالحه در نهایت جمال، کمال، محاسن صوریه و معنویه و قابلیت، صلاح و تقوی بود همیشه روزه سنت داشتی و مستحبات را متروک نداشتی و در زهد و قدس و ورع مثل و مانند نداشت.(۳)

در اعلام الوری می گوید: والده آن حضرت ام ولدی بود که او را ثمانه می خواندند و در بحارالانوار مسطور است که مادر آن حضرت

۱- . قمی، شیخ عباس، انوار البسه، ص ۴۲۶، ۴۲۷.

۲- . احمدی، یوسف، زندگی چهارده معصوم، ص۱۵۹، ناسخ التواریخ، ح۱، ص۹.

۳- . سپهر، عباسقلی خان،ناسخ التواریخ، ج۱، ص۹.

سمانه مغربیه و جز این نیز گفته اند و نیز می نویسد: بعضی او را منفرشه مغربیه خوانده اند در کتاب دروس نیز سمانه می نویسد،(۱)

و در مناقب ابن شهر آشوب می نویسد: مادر آن حضرت ام ولدی بود که او را سمانه مغربیه می نامیدند و بعضی گفته اند: مادر آن حضرت معروف به سیده ام الفضل است.(۲)

و نیز به روایت صاحب بهجهٔ المباهج، مادر آن حضرت سندیه بود و مناسبت با روایت مغربیه دارد که بعضی سیده سهواً نوشته اند و نیز می گوید: ام ولدی بوده است که او را منقوسه مغربیّه گفته اند و به روایتی عاتکه است و می گوید: درست ترین اقوال این است که مادرش ام ولدی سمانه نام است و از این اشتباه به سندیه و سیده گمان کرده اند که مقصود از سیده که به معنی خاتون است ام الفضل دختر مامون است و خطای مسلم است.(۳)

مؤتمن ن.ک القاب شریفه

متوکّل ن.ک القاب شریفه

متوکّل ن.کجعفر متوکل

متوکّل ن.کداستان امام و متوکل

متوکّل ن.کظلم های متوکّل به امام هادی علیه السلام

مثمن ن.کدوازدهم ربیع الاول

۱- . همان منبع، ص۱۰.

۲- . همان منبع.

۳- . همان منبع.

محبت مردم به امام هادی علیه السلام

اشاره

باعث محبت منحصر در چهار چیز است: جمال، صفات خوب، اخلاق و افعال مرغوب. و آن بزرگواران در همه این چهار چیز از دیگران ممتازند و دارای هر چهارند و با این دارائی در لباس بشریتند و جمال، صفات، اخلاق و افعال ایشان همه محسوس است. پس نسبت به ایشان هم یقین و هم مناسبت و هم حضور و مراوده و مکالمه همه حاصل است به ویژه معجزات، کرامات، مهربانی ها و احسان ایشان علیه السلام.

الف) عدم محبت به امام

پس تمام اسباب محبت در ایشان جمع است و کسی نیست که به چنین بزرگواران محبت پیدا نکند مگر آنکه حب دنیا او را کور و کر ساخته باشد و حب مال، جاه، ریاست و گردنکشی او را مانع شود با آنکه به یقین بداند که ایشان علیه السلام مقربان بارگاه احدیتند و رسولان حقند و از اول دنیا تا حال دشمن این سلسله جلیله نبوده و نخواهد بود مگر اغنیا و رؤساء و دیگران که به تبع ایشان دشمن شدند.(۱)

ب) واکنش مردم مدینه نسبت به دستگیری امام

یحیی بن هرثمه با در دست داشتن نامه متوکّل مبنی بر احضار امام به بغداد، به مردم وارد شد و پس از تفتیش منزل امام و پیدا نکردن مدرکی نسبت به اقدام علیه حکومت، آن حضرت را در جریان تبعید، همراهی کرد.

۱- . طالقانی، مولی نظر علی، کاشف الاسرار،ج۲، ص۳۲۱.

مردم مدینه فریاد اعتراض بر آورده، شیون و ناله سر دادند؛ به گونه ای که هرثمه می گوید: «من تا آن روز، چنان ضجه و ناله ای نشنیده بودم.» (۱)

هرثمه به مردم قول داد که این سفر خطری برای امام در برنداشته باشد.

امام که از نیت پلید متوکّل آگاه بود؛ با اکراه تن به این سفر داد، چنان که نخام از منصوری از عموی پدرش نقل می کند که امام هادی به من فرمود:

«ابوموسی! من به اجبار و ناخواسته به سامرّاء آورده شدم.»(۲)

محمّد بن احمد محمودی

کینه اش ابوعلی است و شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی علیه السلام می داند.(۳)

محمّد بن امام هادی علیه السلام ن.ک سید ابوجعفر محمّد بن امام هادی علیه السلام

محمّد بن حسن بن ابی خطاب زیات کوفی

مورد اعتماد است. شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی می داند.

نجاشی می گوید: او مردی بزرگوار و عالی قدر از اصحاب ما است.

روایات او بسیار، مورد اعتماد، تصانیفش نیکو و احادیثش مایه آرامش است. کتاب های زیر از تصنیفات او است:

۱- . جمعی از نویسندگان،ره توشه عتبات عالیات،ص۴۱۴ یا اعیان الشیعه،ج۲، ص۳۷، دهمین خورشید امامت امام هادی، ص۶۸.

۲- . همان منبع، بحار الانوار، ج ۵۰، ص۱۲۹.

۳- . شریف القرشی، محمّد باقر، زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۲۰۸.

التوحید، المعرفه و البداء، الردعلی اهل القدر، الامامه، اللؤلؤه، وصایا الائمه، النوادر.(۱)

محمّد بن حسن بن شمون بصری

به نظرشیخ طوسی از اصحاب امام هادی است. نجاشی می نویسد: او واقفی مذهب بود، سپس به غالیان پیوست، جداً ضعیف و مذهبش فاسد بود. نجاشی سپس احادیثی را از او درباره مذهب واقفیه ذکر کرده و کتاب های السنن و الاداب و مکارم الاخلاق و المعرفه را تالیف او دانسته است.

به هر حال، محمّدبن حسن درصد و بیست سالگی از دنیا رفت و گفته شده که از هشتاد نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام روایت کرده است.(۲)

محمّد بن ریان

رجال شناسان محمّد بن ریان را ستوده و او را موثق دانسته اند از جمله نجاشی او را صاحب کتاب معرفی کرده و علامه حلی در خلاصه الاقوال وی را دانشوری بزرگوار و موثق خوانده است.

محمّد بن ریان از یاران امام جواد و امام دهم علیه السلام بوده و ارتباط ویژه ای با آنان داشته است وی از آن حضرات روایت فراوانی حکایت کرده و با ایشان مکاتبه داشته است.

شیخ طوسی و علامه حلی او را از اصحاب امام هادی علیه السلام دانسته اند:

اربلی با سند از محمّد بن ریان بن صلت نقل می کند که گفت:

۱- . همان منبع.

۲- . همان منبع.

به امـام علیه السـلام نوشـتم و از او اجازه خواسـتم در نیرنگ دشـمنی که فریبش ممکن نبود. امام مرا از آن بازداشت و سـخنی فرمود که معنایش این بود:

تو خود از پس او بر می آیی.

سوگند به خدا! به بهترین صورت از پس او برآمدم. او خوار و فقیر شد و در بدترین حالت دینی و دینوی از دنیا رفت.(۱)

محمّد بن عبدالملک

زیات وزیر معتصم و واثق در سال۲۳۲ ق مرد و گوینـد در ایام وزارتش تنوری از آهن ساخته بود و او را میخکوب نموده و به طوری که سرهای میخ در داخل تنور بود و هر کس را می خواست عـذاب کنـد داخل تنور نموده و آن را با چوب سرخ می کردند، عاقبت خودش هم به همین بلا گرفتار شد.(۲)

محمّد بن عبدالله قمی

از دوستداران امام علیه السلام

محمّد بن عبدالله قمی می گوید: هدایا و نذوراتی از مردم قم جمع کردم و عازم سامرّاء شدم، وقتی به آنجا رسیدم، منزل یک پیرزنی را اجاره کردم.

به آن پیرزن گفتم: برای من یک زن صیغه ای پیـدا کن، پس آن پیرزن رفت، شخصـی در منزل را زد وقتی بیرون رفتم دیـدم یک کودک در آنجا بود از او پرسیدم: چه می خواهی؟

۱- . موسوعه الکمات الامام الهادی علیه السلام، ص ۲۳۶.

۲- . مهدوی، مصلح الدین، تاریخ سامرّاء، ص۸۲.

به من گفت: سرور و مولایم اباالحسن علی بن محمّد الهادی علیه السلام به من فرموده که به تو بگویم: از اینکه این همه زحمت کشیدی و این هدایا را برای ما آوردی تشکر و قدردانی می کنیم، پس به تو امر می کنیم هر چه سریع تر این هدایا را جمع کنی و به سوی قم حرکت کنی و بر حذر باش که زیادتر از یک ساعت در اینجا معطل نکنی، زیرا اگر در اینجا بمانی یک اتفاق بدی بر سرت خواهد افتاد که در آینده نه چندان دور پشیمان خواهی شد!!

راوی می گوید: آن کودک رفت و با خود گفت: به خدا قسم در اینجا باقی نمی مانم در همان تفکر بودم که پیرزن آمد و آنچه را که به او امر کرده بودم آورده بود، با خود گفتم: امشب در اینجا می مانم فردا صبح زود به قم می روم، پس در آن شب ماندم.

وقتی نیمه شب شد صدای در را همراه سرو صدا و فریاد زیادی شنیدم که آن به خاطر آمدن تعداد کثیری از مردم پشت بود و در را با شدت می کوبیدند.

پیرزن در را برای آنها باز کرد و دید تعداد زیادی از نظامیان و مردم عادی در آنجا جمع شده بودند که مشعل آتش در دست گرفته بودند، به پیرزن گفتند: آن مرد قمی را با آن زن صیغه ای نزد ما بیاور.

پیرزن جوابی به آنها نداد و در را روی آنها بست پس آنها به خانه هجوم آوردند ودر را شکستند و وارد خانه شدند و سپس من و زن را دستگیر کردند و آنچه را که از اموال از قم آورده بودم به غارت بردند و مرا در سامرّاء به زندان انداختند، پس شش ماه در سامرّاء زندانی بودم تا اینکه شخصی از اصحاب امام هادی علیه السلام به طور مخفیانه نزدم آمد و پیام امام هادی علیه السلام را به من رساند که ایشان فرموده بودند: عاقبت به تو خوش گذشته است آیا به تو نگفته بودیم که یک ساعت

درسامرّاء باقی نمان؟ آیا به تو هشدار نداده بودیم؟ دیگر چنین کاری انجام نده. به راستی که امروز تو از زندان خارج می شوی، پس بی درنگ بدون هیچ معطلی به شهر خودت قم برو.

راوی می گوید: من نیز در آن روز آزاد شدم و سپس به سوی قم رفتم، در حالی که هیچ چیزی در دستم نبود تا وقتی که به قم رسیدم پس دانستم آن اتفاقی که بر سرم افتاده بود به خاطر این بود که خلاف دستورات امام هادی علیه السلام انجام داده بودم و عاقبت امر آن اتفاق بر سر ما افتاد.(۱)

محمّد بن فرج

محمّد بن فرج رخجی از یاران امام است، زیرا شیخ او را از اصحاب امام هادی علیه السلام دانسته است. وی روابط نزدیکی با امام علیه السلام داشت و مابین آنها چندین نامه رد و بدل شده است، از جمله آنها:(۲)

محمّد بن فرج می گوید: روزی امام هادی علیه السلام نامه ای برای من نوشت که در آن چنین فرموده بود: اموال و ثروت خود را جمع کن و بر حذر باش.

من اموال و ثروتم را جمع کردم؛ ولی نمی دانستم از چه چیزی باید مراقب و بر حذر باشم.

پس از چند روز از آن نامه نگذشته بود که چند نفر از خلیفه وقت نزدم آمدند و بدون اینکه علت را از آنها بپرسم یا چیزی بگویم مرا گرفته، دست بسته به مصر بردند، مدتی در آنجا زندانی بودم تا

۱- . بحرانی، هاشم بن سلیمان، مدینه المعاجز، ص۷۴-۷۶.

۲- . رجال کشی، قرشی، باقر، تحلیل از زندگانی امام هادی علیه السلام.

وقتی که نامه ای از طرف امام هادی علیه السلام به من رسید که در آن چنین فرموده بود: ای فلان بن فلان! به فلان جا نرو.

راوی می گوید: من بسیار تعجب کرده بودم؛ زیرا من در زندان بودم و نمی توانستم جایی بروم. چگونه امام به من فرموده است که به فلان جا نروم!!

یک روز از آمدن آن نامه نگذشته بود که من از زندان خلاص شدم. وقتی آزاد شدم نامه ای برای امام هادی علیه السلام نوشتم و از ایشان درخواست کردم برایم دعا کنند تا آنچه را که از دست دادم به من بازگردد.

ایشان در جواب نامه ام چنین نوشتند: آنچه را صلاح تو است به تو باز می گردد و آنچه را که به صلاح تو نیست به تو بر نمی گردد.

راوی می گوید: آنچه امام هادی علیه السلام فرموده بود، شد.(۱)

کلینی با سند خود از ابو یعقوب نقل می کند که گفت: شبی محمّد بن فرج را پیش از مرگ در سامرّاء دیدم. او رو به روی امام هادی علیه السلام ایستاده بود و امام به او می نگریست... فردای آن روز بیمار شد.

پس از چند روز به عیادتش رفتم، سنگین شده بود. به من گفت که امام علیه السلام برایش پارچه ای فرستاده و او آن را پیچیده و زیر سرش گذاشته است. سپس او را در همان پارچه کفن کردند.

محمّد منتصر

(المنتصر بالله ۲۴۸-۲۴۷، فرزند متوکل)

۱- . علامه بحرانی، هاشم بن سلیمان، مدینه المعاجر، صص ۱۱۰- ۱۱۱ به نقل از علامه شیخ کلینی ، اصول کافی.

ابوجعفر محمّد منتصر بالله فرزند متوکّل بود. تولدش در ربیع الثانی سال ۲۲۲ و وفاتش ۶ربیع الاول سال ۲۴۸ بوده است. سنش ۲۶ سال و خلافتش شش ماه و یک روز بود. این خلیفه عمر کوتاهی کرد معلوم نشد مسموم شد یا از بیماری مرده است.(۱)

در دوران این خلیفه فشار حکومت بر خاندان علوی از جمله امام هادی علیه السلام کاستی گرفته گرچه در بلاد مختلف، فشار دولتمردان بر شیعیان، همچنان ادامه داشت.

کاهش نسبی اختناق نسبت به زمان های قبل، سازماندهی شیعیان را در بلاد مختلف تقویت کرد و هر زمان که یکی از وکلای امام در شهرها دستگیر می شد، آن حضرت شخص دیگری را به جای وی برمی گزید.

ن.ک کشته شدن خلیفه و خلافت منتصر

محمّد مهتدی

۲۵۶(المهتدی بالله)

چهاردهمین خلفای عباسی محمّد بن واثق متولد پنجم ربیع سال ۲۱۹ متوفی رجب سال ۲۵۶.

این خلیفه فدای ترکان شد زیرا می خواست بر آنها که مردمی خشن بودند حکومت کند که به دست یکی از آنها که به ظلم و ستم مشهور بود مسموم گشت ترکان هم هجوم کردند و او را کشتند. می نویسند این خلیفه از میان بنی عباس چون عمر بن عبدالعزیز در میان بنی‌مروان بود به زهد، ورع و تقوی شهرت داشت. در امر به معروف و نهی از منکر جدی بود.

۱- . عمادزاده، حسین، تاریخ مفصل اسلام، ص۴۵۲.

این خلیفه ظروف طلا ونقره که در خزانه عباسی بوده را در هم شکست و مردم را از شرابخوارگی و غنا و لهو و لعب منع کرد.

مهتدی کارها را به دست صالح بن وصیف داد- موسی پسر بغای کبیر ترک در ری والی بود که مامور جنگ با امام زیدی طبرستان شد. موسی با شنیدن کشته شدن معتز از ری به عنوان اعتراض به طرف پایتخت حرکت کرد. مهتدی با نامه و قاصد او را از آمدن مرکز منع کرد ولی گوش نداد تا به سامره رسید صالح بن وصیف از ترس پنهان شد موسی او را پیدا کرد وگفت به قصاص کشتن المتز، خلیفه المهتدی پس از چندی بربایکباک- بر باک بیک دست یافت و در حالی که غلامان او به شورش قصر را محاصره کرده بودند سر او را بطرف آنها پرتاب کردند.

ابونصر برادر موسی خروج کرد خلیفه امانی داد و او را احضار کرد و به قتل رسانید این دفعه غلامان ترک شورش بزرگ تری بر پا کردند و خلیفه با غلامان مغربی بربری ها وعده دیگر با آنها جنگ کرد و ترک هایی که همراه خلیفه بودند او را واگذاشته به هم شهری خود پیوستند.

خلیفه از عامه استمداد کرد و نیامدند و مهتدی دستگیر شده در زندان بقتل رسید سال ۲۵۹.

در همین گیرو دار علی بن محمّد معروف به صاحب الزنج در بصره خروج کرد سال ۲۵۴ و او خود را علوی می دانست و داعیه امامت داشت بعضی او را عربی از طایفه عبدالقیس می دانند و برخی او را ایرانی می شمارند.

وجه تسمیه صاحب الزبج آنست که زنگباری های ساکن بصره و ببطائح به او پیوسته بودند و کار صاحب الزبج بالا گرفت و لشکرها و

سرداران خلیفه را مکرر شکست داد و قریب چهارده سال طول کشید تا او را از پا در آوردند.(۱)

محمّد و علی، پدران این امت

الف) امام حسین علیه السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که سوار بر اسب بود. از شهر مدینه خارج شد ناگاه دیدکه امام علی علیه السلام پیاده به دنبال او روان است، پیامبر فرمود: علی جان! یا با من سوار شو و یا به خانه برگرد. همانا خدای قدرتمند و بزرگ به من دستور داد که اگر سواره ام تو نیز سوار شوی و اگر پیاده راه می روم تو نیز پیاده راه روی و اگر نشستم تو نیز بنشینی. جز آنکه برای اجرای حدود الهی برخیزی. خداوند مرا به کرامت و ارزشی بزرگ نداشت جز آنکه آن را به تو نیز عطا فرمود. خداوند مرا به نبوت و رسالت برگزید و تو را نیز جانشین من قرار داد که در اجرای حدود الهی قیام کنی و مشکل ترین کارها را به انجام رسانی.

سوگند به خدایی که محمّد را به حق برای رسالت برگزیده و آن کس که تو را انکار کند به من ایمان نیاورده است و آن کس که تو را نشناسد به رسالت من اقرار نکرده است. آن کس که امامت تو را باور ندارد به من نیز ایمان نیاورده است.

فضیلت و ارزش های تو از ارزش های من و ارزش های من از خداست و این سخن خداوند قدرتمند و بزرگ است که فرمود: «بگو به فضل خدا و رحمت او. پس به این فضل و رحمت شاد و مسرور باشند که از آنچه گرد می آورید. بهتر است». معنای این آیه چنان است که: فضل

۱- . عمادزاده، حسین، تاریخ مفصل اسلام، ۱-۲، ص ۴۵۴و۴۵۵.

خدا یعنی نبوت پیامبرتان و رحمت پروردگار: یعنی امامت علی بن ابیطالب علیه السلام از این رو فرمود. با نبوت و ولایت شادمان باشید.

پس شیعیان علی علیه السلام با داشتن نبوت و ولایت از آنچه که مخالفان شان در دنیا جمع آوری می کنند از زن و فرزند و اموال فراوان برترند. سوگند به خدا ای علی! تو آفریده نشدی جز برای پرستش پروردگار و برای آنکه به وسیله تو احکام و مسائل دین را

مردم بیاموزند و به وسیله تو راه های کهنه شده هدایت آبادان می شود و همانا گمراه شد آن کس که نسبت به تو آگاهی ندارد و گمراه است و به راه خدا هدایت نشده آن کس که نسبت به تو و ولایت تو هدایت نشده است و این سخن پروردگار قدرتمند و بزرگ من است که فرمود: «همانا من بسیار بخشنده ام نسبت به آنکه توبه کند و ایمان بیاورد. و اعمال نیکو انجام دهد. و هدایت پذیر. یعنی ولایت تو را بپذیرد. خداوند مبارک و بزرگ آنچه از حق مرا واجب شمرد حق تو را نیز واجب کرد. حق تو بر آن کس که به من ایمان آورد واجب است. علی جان! اگر تو نبودی حزب الله شناخته نمی شد. که به وسیله تو دشمنان خدا شناسایی می شوند وکسی که به ولایت تو علاقه ندارد به چیزی علاقه ای نخواهد داشت که خداوند بزرگ این آیه را نازل کرد: «ای پیامبر آنچه بر تو نازل کردیم از طرف پروردگارت. ابلاغ کن»

یعنی ولایت تو را ای علی باید ابلاغ می کردم و فرمود: «اگر امروز ولایت علی را ابلاغ نکنی رسالت خود را بپایان نرسانده ای» و اگر در روز غدیر ولایت تو را ابلاغ نمی کردم. اعمال گذشته ام نابود می شد. هر کس خدا را بدون ولایت تو ملاقات کند. اعمال گذشته اش نابود شده است.

این وعده حتمی خدا به من است. من چیزی نمی گویم جز آنچه را که پروردگار بزرگ من فرمود. آنچه را امروز به تو گفته ام از طرف پروردگار بزرگ بود که در حق تو نازل فرمودم.(۱)

ب) امام حسن عسگری علیه السلام نقل می کند که:

امام هادی علیه السلام فرمود: مقدم داشتن خویشی پدران دینی خود، محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام بر خویشاوندی پدر و مادر نسبی از بزرگداشت شکوه[و کبریایی] خداوند محسوب می شود و مقدم داشتن خویشی پدر و مادر نسبی بر خویشی پدران دینی خود، محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام از [تحقیر] سبک شماری جلال [کبریایی] خداوند بشمار می آید.(۲)

ج) پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه غدیر فرمود: ای جمعیت انسان ها! علی یاری کننده دین خدا و پیکارگر ازطرف رسول خداست و او پرهیزگار، پاکیزه، هدایت گر و هدایت کننده است، پیامبر شما بهترین پیامبر و امام شما بهترین امام و فرزندان او بهترین جانشینان الهی اند. ای جمعیت انسان ها! فرزندان هر پیامبری از صلب او هستند و فرزندان من از صلب علی علیه السلام هستند. ای جمعیت انسان ها! همانا شیطان با حسادت آدم را از بهشت بیرون کرد، با علی حسادت نکنید که اعمال شما نابود می شود و قدم های شما می لغزد.(۳)

مدینه المعاجز

کتاب مدینه المعاجز. درباره فضائل، کرامات و معجزات امام هادی علیه السلام امام حسن عسکری علیه السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به رشته تحریر

۱- . دشتی، محمّد، فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۵۰و ۵۱.

۲- . موسوعه الکلمات الامام الهادی علیه السلام، ص۱۲۴.

۳- . خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم، مترجم استاد محمّد دشتی(ره)، ص ۳۱.

در آمده است و در قسمت اول آن هفتاد و هفت فضیلت،کرامت و معجزه از امام علی النقی علیه السلام نقل گردیده است. در این کتاب از سی و یک منبع اصلی و مهم استفاده گردیده است.

این کتاب شریف و مقدس در سی ام جمادی الاول سال ۱۰۹۰ ق به دست توانا و گرانقدر علامه شیخ سیدهاشم بن سلیمان بحرانی رحمه الله به رشته تحریر در آمده و در روز سه شنبه ماه ربیع الاول سال ۱۲۹۰ قمری به دست توانا و گرانقدر شیخ علی بن عباس قزوینی رحمه الله از آن کتاب نسخه برداری شده است. و سید غریب عساکره مجد در بیستم جمادی الثانی سال ۱۴۳۱ق ترجمه نموده است.(۱)

مرکب امام علیه السلام

مرکب آن امام همام طبق روایات گوناگون اسب بوده است.(۲) در بعضی از روایات دّابّ بیان شده است، یعنی حیوانی که سواری دهد یا بار ببرد.(۳)

احمدبن هارون می گوید: روزی در سامرّاء بودم و با یکی از غلام های امام هادی علیه السلام در مورد نگهداری اسب ها و غیره گفتگو می کردم.

پس در همان حال بودیم که امام هادی علیه السلام نزد ما آمد و ما به احترام ایشان از جای خود بلند شدیم و به استقبال ایشان رفتیم، ایشان قبل از اینکه ما نزد ایشان برسیم از اسب خویش پایین آمد و اسب خود را درجایی بست، سپس نزد ما آمد و کنار ما نشست.

سپس به من فرمود: ای احمد بن هارون! چه وقت به مدینه منوره باز می گردی؟

۱- . ر.ک! بحرانی، هاشم بن سلیمان، مدینه المعاجز

۲- . ر.ک! آیهً الله خزعلی، موسوعهً الامام الهادی، ج ۱.

۳- . جبران مسعود، فرهنگ الفبایی الرّائد، ج ۱، ص ۷۷۰.

به ایشان عرض کردم: ان شاء الله فردا خواهم رفت.

ایشان فرمودند: نامه ای دارم می خواهم نزد فلان شخص برسانی.

عرض کردم: روی چشم! انجام خواهم داد.

سپس امام هادی علیه السلام به غلام خود فرمود: بلند شو و دوات و کاغذ و قلم بیاور. آن غلام نیز بلند شد و به اتاق دیگری رفت، وقتی غلام رفت یکباره دیدم اسب صیحه کشید و دم خود را تکان داد.

امام هادی علیه السلام با زبان فارسی به او فرمود: چرا اینگونه صیحه می کشی؟ آیا ناراحت هستی؟ آرام باش!

بار دیگر آن اسب کار خود را تکرار کرد و امام هادی علیه السلام به او فرمود: من کار دارم می خواهم نامه ای برای مدینه منوره بنویسم صبر کن تا نامه را بنویسم.

راوی می گوید: اسب برای بار سوم صیحه کشید و دم خود را تکان داد. در این بار امام هادی علیه السلام با زبان فارسی به او فرمود: اگر نمی توانی صبر کنی پس خودت را باز کن و در فلان باغ برو و حاجت خود را انجام بده و سپس به اینجا بیا و در همین مکان منتظر من باش.

راوی می گوید: یکباره دیدم که اسب افسار خود را باز کرد و به گوشه ای رفت تا کسی او را نبیند، پس قضای حاجت خود را انجام داد و سپس به جای خود بازگشت و در همان جا ایستاد.

راوی می گوید: در آن وقت شک و وسواس در دلم ایجاد شد که فقط خداوند از آن باخبر بود.

در همان وقت بود که امام هادی علیه السلام گویا از وجودم باخبر شده بود به من گفت: ای احمد! آنچه را دیدی بسیار بزرگ نشمار و به

راستی خداوند متعال به محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم زیادتر از داوود علیه السلام و آل داوود علیه السلام داده است.

عرض کردم: راست فرمودی ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم!

سپس عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! این اسب به شما چه گفت؟

ایشان فرمود: بار اولی که اسب صیحه کشید به من گفت: بلند شوید مرا به اصطبل ببرید و زین را از من پایین بیاورید.

به او گفتم: کار دارم، می خواهم نامه ای برای مدینه منوره بنویسم اگر تمام کردم سوار تو می شوم و تو را به اصطبل می برم و زین را از تو برمی دارم.

در بار دوم که صیحه کشید و به من گفت: می خواهم قضای حاجت کنم و دوست ندارم نزد شما بی ادبی کنم.

به او گفتم: صبر کن تا من تمام کنم.

بار سوم که صیحه کشید به من گفت: نمی توانم صبر کنم.

به او گفتم: اگر عجله داری و نمی توانی صبر کنی افسار خود را باز کن و به گوشه ای از باغ برو و در آنجا قضای حاجت خود را انجام بده و سپس به همین مکان بیا و صبر کن تا من نزد تو بیایم و همان گونه که دیدی او افسار خود را باز کرد و به گوشه ای از باغ رفت و قضای حاجت خود را انجام داد و بر گشت.

راوی می گوید: در آن هنگام خورشید غروب کرد و غلام نزد ما بر گشت...(۱)

۱- . بحرانی، هاشم بن سلیمان، مدینه المعاجز، ص ۸۷-۸۹

مستعین ن. کاحمد مستعین

مسجد بزرگ سامرّاء

این مسجد بس بزرگ که به «جامع کبیر سامرّاء» معروف است، توسط متوکّل عباسی ساخته شده بود، در توصیف این مسجد قلم فرسایی ها کرده سخنانی نوشته اند که حیرت انگیز است، می نویسند: «این مسجد، بزرگ ترین مسجدی است که تا به حال در جهان ساخته شده است و آن عبارت بود از محیط مستطیل شکلی که باروها و قلعه هایی که از آجر پخته شده، ساخته و افراشته بود، و آن را در حصار خویش گرفته بودند، چنان که طول و عرض آن از اندرون مسجد به ۲۴۰ ضربدر ۱۵۶ متر می رسید و از بیرون مساحت آن بالغ بر ۲۴۰ متر و عرض ۱۶۰ متر می باشد و ضخامت دیوارهای آن کمتر از دو متر نیست، ارتفاع دیوارها، آنچه اکنون باقی است ده متر می باشد، در اطراف دارای برج های نیم استوانه ای می باشد که شمار آن به چهل برج می رسد و در هر گوشه مسجد، یکی از آنها قرار گرفته و در اضلاع شمالی و جنوبی هر یک ۸ برج و اضلاع شرقی و غربی هر کدام دارای ۱۰ برج می باشند.(۱)

معتزّ ن.ک زبیر معتز

معتمد ن.کاحمد معتمد

۱- . تاریخچه سامرّاء، ص۲۳.

معجزات امام هادی علیه السلام

اشاره

امام هادی علیه السلام در طول عمر شریف خویش معجزات فراوانی داشته اند که به تعدادی از آنها اشاره ای می کنیم:

الف) زیر جانماز بگذار

محمّد بن فرج نقل کرده است که گفت: امام هادی علیه السلام به من گفت: هرگاه خواستی مسئله ای را (از من) سئوال کنی، آن را بنویس و در زیر جانماز خود بگذار و بعد از ساعتی که بیرون آوردی به آن نگاه کن.

محمّد بن فرج گوید: من طبق دستور امام علیه السلام این کار را انجام دادم و جواب سوال خود را همان گونه که انتظار داشتم، در آن کاغذ مشاهده نمودم.(۱)

ب) عبادت امام علیه السلام

در کتاب «انوار البهیه» آمده است:

روایت شده: امام حسن عسکری علیه السلام در دوران کودکی در چاه افتاد، این در حالی بود که امام هادی علیه السلام مشغول نماز بود، زن ها فریاد می زدند.

وقتی امام هادی علیه السلام نمازش را به پایان رسانید، فرمود: باکی نیست.

در آن حال دیدند که آب تا لب چاه بالا آمده است و امام حسن عسکری علیه السلام روی آب است و با آب بازی می کند.(۲)

ج) گندم و آرد

مرحوم طبری از محمّد بن یزید نقل می کند که گفت:

۱- . متوسل، احمد، اعجاز امیران عالم، ص ۶۲ل، به نقل از الخوائج و الجرائح، ۴۱۹.

۲- . همان منبع.

در محضر مبارک امام هادی علیه السلام بودم که گروهی به خدمتشان شرفیاب شدند که همه از گرسنگی به آن حضرت شکایت می کردند. پس امام علیه السلام، دست مبارکشان را به زمین زدند و برای آنها گندم و آرد بیرون آورده و به آنها دادند. (۱)

د) مرگ ابوالخضیب

ابویعقوب می گوید: روزی ابوخضیب را نزد امام هادی علیه السلام دیدم که از امام هادی علیه السلام درخواستی می کرد. امام هادی علیه السلام به او فرمود: به راستی که زودتر از من از دنیا خواهی رفت.

راوی می گوید: چهار روز از آن ملاقات نگذشته بود که زخمی روی پای ابوخضیب ایجاد شد و از شدت آن زخم جان داد.

ابویعقوب می گوید: ابوخضیب می خواست به زور صاحب خانه ای شود که متعلق به امام هادی علیه السلام بود و او با این کار امام هادی علیه السلام را آزار می داد، پس در آن وقت امام هادی علیه السلام او را نفرین کرد و فرمود: امیدوارم خداوند تو را در آن قرار ندهد و چیزی برای تو باقی نگذارد، پس در همان ایام ابوخضیب از دنیا رفت.(۲)

ه) عیسی علیه السلام از من است

از هاشم بن زید روایت شده است: روزی یک نابینا را نزد امام هادی علیه السلام آوردند، پس ایشان دست مبارک خویش را روی چشمان آن نابینا گذاشتند و آن را کشیدند و یکباره به اذن خدای تبارک و تعالی آن نابینا شفا یافت.

۱- . همان منبع، ص۵۷۳، نوادر المعجزات ۲، ح۴، اثبات الهداه ، ۳/۳۸۵ح۷۷.

۲- . بحرانی، هاشم بن سلیمان، مدینه المعاجز، ص ۱۱۶، به نقل از شیخ کلینی (ره)، اصول کافی

همچنین ایشان را دیـدم که با خاک و گل چیزی مانند پرنده درست کرد، سـپس روی آن فوت کرد و به اذن خدای تبارک و تعالی آن پرنده زنده شد و پرواز کرد.

نزد ایشان رفتم و به ایشان عرض کردم: ای سرورم! به راستی که شما هیچ فرقی با عیسی بن مریم علیه السلام ندارید؟

ایشان فرمود: من از عیسایم و عیسی از من است.(۱)

ی) تبدیل ماسه به طلا

ابوهاشم جعفری رحمه الله می گویـد: روزی همراه امام هادی علیه السـلام به حومه شـهر سامرّاء برای یک کاری رفتیم، در راه امـام هادی علیه السـلام توقف نمود و از اسب پایین آمـد و زیرانـدازی پهن کرد و روی آن نشـست و من نیز توقف کردم و از اسب پایین آمدم و کنار ایشان نشستم.

پس در مورد فقر و نداری شکایت کردم، ایشان بدون اینکه با من حرفی بزنند یک مشت از ماسه که در آنجا بود برداشت و به من فرمود: با این مشـکل خود را حل کن، من نیز به آن بزرگوار ایمان داشتم و می دانستم که ایشان بدون دلیل و برهان حرفی یا عملی انجام نمی دهد پس ماسه ها را داخل کیسه ای که همراه داشتم گذاشتم.

ایشان به من فرمود: آنچه را که دیـدی و در آینـده خواهی دیـد به دیگران نگو! وقتی به منزل بازگشـتم کیسه را باز کردم و با تعجب دیدم که ماسه ها به برکت دست مبارک حجت خدا به طلا تبدیل شده بود.

پس نزد زرگری رفتم و آن را به او نشـان دادم و آن زرگر بسـیار متعجب شـد و به من گفت: این طلاـیی را که ماننـد مـاسه و سنگ ریزه است از کجا آوردی؟!

به او گفتم: مادر بزرگ مان این طلاها را برای ما ذخیره می کردند.(۲)

۱- . همان منبع، ص ۲۵، ۲۶؛ علامه علم الهدای، مرتضی ، عیون المعجزات.

۲- . همان منبع، علامه طبرسی رحمه الله، شیخ ابوعلی، اعلام الوری.

مقام دانش و دانشمند از دیدگاه امام هادی علیه السلام

یکی از دانشمندان بزرگ شیعه، با یک نفر ناصبی (دشمن شیعه) مناظره کرده، او را محکوم و رسوا نموده بود، اتفاقا روزی در مجلس باشکوهی که گروهی از علویان و بنی هاشم در آن حضور داشتند، به خدمت امام هادی علیه السلام رسید، حضرت برخاست او را درصدر مجلس نشانید و خود در کنار او نشست و با او مشغول صحبت شد (این کار بر علویان و بنی هاشم گران تمام شد)

در این وقت یکی از بزرگان بی هاشم اعتراض کرد و گفت:

یابن رسول الله: چرا یک نفر انسان عامی(بی حسب و نسب) را بر سادات بنی هاشم مقدم می داری؟

امام هادی علیه السلام در پاسخ او فرمود:

مبادا از کسانی باشید که خداوند در نکوهش آنها می فرماید:

آیا ندیدی کسانی را که اهل کتاب هستند هنگامی که دعوت می شوند تا مطابق کتاب خدا بین آنها قضاوت شود گروهی از آنان رو برمی گردانند و از پذیرش حق اعراض می کنند.(۱)

سپس امام علیه السلام فرمود: آیا راضی هستید در این موضوع کتاب خدا (قرآن) بین ما قضاوت کند؟

در پاسخ گفتند: چرا، راضی هستیم.

امام هادی علیه السلام فرمود: خداوند در قرآن می فرماید:

«ای مومنان هرگاه به شما گفته شود مجلس را وسعت دهید (به تازه واردها جا دهید) و شما چنین کنید، خداوند نیز به کارهایتان وسعت می دهد » تا آن جا که خداوند می فرماید:

۱- . سوره آل عمران، آیه ۲۳.

يَرْفَعِ اللهُ اَلَّذينَ امَنُو مِنْكُمْ وَ الذَّين اُوتُو اَلْعِلْمَ دَرَجاتٍ(۱)

خداوندکسانی راکه ایمان آورده اند و کسانی را که علم به آنها داده شده، درجات رفیعی می بخشد.

بنابراین خداوند دانشمند مؤمن را بر مؤمن غیر دانشمند و مؤمن را بر غیر مؤمن برتری داده است.

و چنین که نگفته است:

يَرْفَعِ اللهُ اَلَّذينَ اُوتُوا شَرَفَ النَسَّبِ دَرَجاتٍ.

خداوند صاحبان حسب و نسب را بر دیگران برتری داده است و باز مگر خداوند در این آیه نمی فرماید:

هل يَسْتَوِى اَلَّذينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذينَ لايَعْلَمُونَ(۲) (۳)

مقام و منزلت امام هادی علیه السلام ن.کمحبّت مردم به امام علیه السلام

مناجات امام علیه السلام

امام هادی علیه السلام در تاریکی های آخر شب با دلی شکسته و نفسی آرام، این چنین مناجات می کرد:

«إلهى مُسِيءٌ قَدّ وَرَدَ و فَقِيرٌ قَدْ قُصِهَ، لا تُخَيِّبْ مَسعاهُ وَ ارْحَمْهُ وَ اغْفِره لَهُ وَ خَطاهُ»

«خدایا! گنهکاری در خانه تو آمده و گدایی آهنگ تو را نموده است. امیدش را نا امید مکن و او را بیامرز و از خطایش در گذر.»(۴)

ن.ک دعاهای امام علیه السلام، تاثیر دعای امام برای انسا ن ها.

۱- . سوره مجادله ، آیه ۱۱.

۲- . بحار الانوار، ج۲، ص۱۳.

۳- . مجلسی، محمّد باقر، احسن القصص، ج۶، ترجمه محمود ناصری، ص ۱۷۱-۱۷۳.

۴- . جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات و عالیات؛ تحلیلی از زندگانی امام هادی، ص ۱۸۰

مناظره امام با متوکل

عبیدالله حسینی می گوید: روزی به همراه امام هادی علیه السلام نزد متوکّل عباسی رفتیم و در آنجا گفتگو کردیم.

راوی می گوید: وقتی خواستیم از آنجا برویم متوکّل عباسی به امام هادی علیه السلام عرض کرد: ای اباالحسن علیه السلام! می خواهم از تو بپرسم؟

امام هادی علیه السلام فرمود: آنچه را که دوست داری از من بپرس، جواب تو را خواهم داد.

متوکّل عباسی گفت: در آخرت چیزی نیست جزآتش و بهشت و انسان ها یا بهشت می روند یا به آتش.

امام هادی علیه السلام فرمودند: فقط خدای متعال از آن آگاه است.

متوکّل گفت: می خواهم از علم خدای تبارک و تعالی از تو بپرسم.

امام هادی علیه السلام فرمود: من نیز از علم خدای تبارک و تعالی به تو جواب خواهم داد.

متوکّل عباسی گفت: آنچه مردم می گویند این است که ابوطالب علیه السلام، در روز محشر بین بهشت و آتش می ایستد در حالی که کفشی از آتش در پا دارد و آتش از مغزش بیرون می آید.

و او به خاطر کفرش وارد بهشت نمی شود و به خاطر کفالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد جهنم نمی شود، پس به خاطر همین بین آن دو یعنی بهشت و جهنم قرار دارد.

ابوالحسن علی بن محمّد هادی علیه السلام به متوکّل فرمود: وای بر تو! آیا می دانی چه داری می گویی؟! به خدا قسم! اگر ایمان ابوطالب علیه السلام را در یک کفه ترازو قرار دهند و در کفه دیگر ترازو ایمان تمام خلایق را قرار بدهند ایمان ابوطالب علیه السلام سنگین تر از ایمان آنها خواهد بود.

متوکّل عباسی گفت: در چه وقت ابوطالب علیه السلام، ایمان آورد؟!

امام هادی علیه السلام به او فرمود: آنچه را که نمی دانی رها کن و بشنو آنچه را که مسلمانان نمی توانند آن را انکار کنند و آن را رد نمایند.

بدان که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از فتح مکه به حجه الوداع رفت در سرزمین بطح منزل کرد، وقتی شب شد به قبرستان بنی هاشم رفت و به یاد پدر و مادرش و عمویش ابوطالب علیه السلام افتاد در همان حال اندوه بسیار بزرگی در وجود آن بزرگوار ایجاد شد.

در آن وقت وحی امین الهی بر ایشان نازل شد و از طرف ذات احدیت به ایشان فرمود: ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم! بدان که بهشت بر مشرکان حرام است و به درستی که ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم! من چیزی به تو عطا کرده ام که به کسی دیگر نداده ام، پس پدر و مادر و عموی گرامی خود را صدا بزن، به درستی که به اذن من صدای تو را خواهند شنید و جواب تو را خواهند داد و از قبرشان خارج می شوند درحالی که هیچ عذابی به کرامتی که تو نزد من داری به آنها نرسیده است، پس آنها را به ایمان به یگانگی و بی همتای من و رسالت خودت و ولادت و امامت برادرت علی بن ابیطالب علیه السلام و اوصیا و جانشینان معصوم علیهم السلام تا روز قیامت دعوت کن، پس آنها جواب تو را خواهند داد و به آنچه آنها را به آن دعوت کردی ایمان خواهند آورد و آنچه در مورد آنها خواسته بودی به تو داده ام و آنها را از پادشاهان اهل بهشت قرار داده ام.

راوی می گوید: امام هادی علیه السلام فرمود: پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام رفت و به ایشان فرمود: ای اباالحسن علیه السلام! بلند شو که به راستی خداوندمتعال در این روز چیزی به من داده که به هیچ کس غیر از من نداده است.

و آن در مورد پـدرم عبدالله علیه السـلام و مادرم آمنه علیها السـلام و عمویم (پدرت) ابوطالب علیه السـلام داده است و سـپس آنچه به ایشان وحی شده بود برای امام علی علیه السلام تعریف کرد.

سپس دست امام علی علیه السـلام را گرفت و به قبرستان برد و همان گونه که خداوند متعال فرموده بود آنها را صدا زد و آنها به اذن خدای تبارک و تعالی از قبر خود بیرون آمدند و سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن بزرگواران را به نبوت و رسالت خود و ولایت و امامت امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السـلام و امامت و ولایت سایر امامان معصوم علیهم السـلام بعد از علی علیه السلام تا روز قیامت دعوت کرد.

آن بزرگواران نیز به یگانگی و وحـدانیت خدای تبارک و تعالی ایمان آوردند و سـپس به نبوت حضـرت ختمی مرتبت محمّد مصـطفی صـلی الله علیه و آله و سـلم و ولایت و امامت امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام یکی بعد از دیگری تا روز قیامت ایمان آوردند.

سپس رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم به آن بزرگواران فرمود: نزد خدای تبارک و تعالی باز گردید؛ زیرا خداوند شـما را از پادشاهان اهل بهشت قرار داده است، سپس آن بزرگواران به قبور خود بازگشتند.

امام هادی علیه السـلام فرمود: به خدا قسم! امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السـلام به نیابت پدر خود ابوطالب علیه السـلام و به نیابت مادرش فاطمه بنت اسد علیها السـلام و به نیابت پدر بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عبدالله علیه السلام و به نیـابت مـادر بزرگوارش آمنه علیهـا السـلام به حـج می رفت تا وقتی که هنگام شـهادت آن بزرگوار رسـید که در آخرین لحظات به فرزندان بزرگوارش حسن و حسین علیهما السلام سفارش کرد که آنها نیز به نیابت آن بزرگواران به حج بروند و به امامان بعد از خویش نیز چنین وصیتی کنند، پس همه ما

امامان معصوم علیهم السلام نیز به نیابت آن بزرگواران به حج می رویم تا امر خدای تبارک و تعالی آشکار شود.

متوکّل گفت: من حدیث تو را شنیدم ولکن من نیز شنیده ام که ابوطالب علیه السلام بین بهشت و جهنم قرار دارد، آیا می توانی ابوطالب علیه السلام را برایم آشکار کنی تا من از او بپرسم تا حقیقت آنچه را که گفته ای ثابت کنی؟!

اباالحسن علی بن محمّد هادی علیه السلام به او فرمود: امشب ابوطالب علیه السلام به خواب تو خواهد آمد و از او بپرس و او حقیقت را به تو خواهد گفت.

متوکّل گفت: به راستی که اگر ابوطالب علیه السلام به خوابم آمد صدق گفتارت آشکار می شود، اگر حق بود به آنچه می گویی ایمان خواهم آورد و آن را باور خواهم کرد.

امام هادی علیه السلام به او فرمود: آنچه به تو گفته ام عین حقیقت است و من جز حق به تو چیزی نمی گویم.

متوکّل گفت: همین امشب به خوابم می آید؟

امام هادی به او فرمود: بله! همین امشب به خوابت می آید و سپس بلند شد و مجلس متوکّل را ترک کرد.

راوی می گوید: پس متوکّل با خود گفت: امشب چه باید کنم که ابوطالب علیه السلام به خوابم نیاید تا بتوانم علی بن محمّد هادی علیه السلام را به جرم ادعای کذب به غیب به قتل برسانم و خود را تا ابد از آن خلاص دهم و اگر مردم به من گفتند که چرا ابن الرضا علیه السلام را به قتل رساندی؟

به آنها بگویم او دروغگویی بیش نبود و مردم را از راه راست و مستقیم و عبادت خدای تبارک و تعالی گمراه می کرد؛ به خاطر همین او را به قتل رساندم تا شرّ او را از بندگان خدا کم کنم.

در همان فکر بود که به فکرش رسید شراب زیادی را بنوشد و با زنان نامحرم همبستر شود و زنا کند و با مردان هم جنس بازی و لواط کند شاید که شب ابوطالب علیه السلام به خاطر این اعمال فجیع و ناپسند به خواب او نیاید.

پس او نیز در همان شب به آنچه فکر کرده بود جامه عمل پوشاند و اعمال فجیع و ناپسند انجام داد و با جنابت حرام خوابید.

پس هنگامی که خوابید همان گونه که امام هادی علیه السلام به او فرموده بود حضرت ابوطالب علیه السلام به خوابش آمد و متوکّل در خواب به ایشان عرض کرد: ایمان تو بعد از وفات به خدا و رسولش و ولایت و امامت فرزندت علی بن ابیطالب علیه السلام و سایر امامان معصوم علیهم السلام چگونه بود؟!

ابوطالب علیه السلام به او فرمود: همان گونه که فرزندم علی بن محمّد بن الرضا علیه السلام به تو فرموده است.

متوکّل به ابوطالب علیه السلام گفت: آن را بطور کلی برایم شرح بده؟

ابوطالب علیه السلام به او فرمود: اگر برای تو شرح ندهم فرزندم علی بن محمّد بن الرضا علیه السلام را خواهی کشت و خداوند تو را نیز به هلاکت خواهد رساند و سپس ماجرای ایمان آوردن خود را بدون اینکه حرفی زیادتر یا کمتر از آنچه امام هادی علیه السلام به متوکّل گفته بود به او گفت.

متوکّل سه روز امام هادی علیه السلام را نزد خود دعوت نکرد، در روز چهارم امام هادی علیه السلام را دعوت کرد و امام هادی علیه السلام نزد او رفت.

وقتی امام هادی علیه السلام نزد متوکّل رفت، متوکّل به آن حضرت گفت: من می خواهم تو را بکشم.

امام هادی علیه السلام به او فرمود: به چه جرمی می خواهی مرا بکشی؟

متوکّل گفت: به این علت که تو ادعا می کنی از علم غیب آگاهی داری و چنین و چنان می گویی؛ ولی تو دروغگویی بیش نیستی.

امام هادی علیه السلام به او فرمود: به چه علت؟

متوکّل گفت: به این علت که تو به من گفتی ابوطالب علیه السلام به خواب تو می آید و من سه شبانه روز بسیار اعمال حسنه و خوب انجام دادم؛ ولی ابوطالب علیه السلام نزدم نیامد.

امام هادی علیه السلام فرمود: سبحان الله! وای بر تو! چه جرئتی به خود دادی که آن گناهان کبیره را انجام دادی وقتی به فکر رفته بودی که چه کاری انجام دهم تا ابوطالب علیه السلام امشب به خوابم نیاید تابتوانم به وسیله آن علی بن محمّد بن الرضا علیه السلام را به قتل برسانم و تو به خاطر اینکه ابوطالب علیه السلام را نبینی و مرا به قتل برسانی نزد غلامان خود آمدی و با آنها هم جنس بازی می کردی و سپس نزد زنان نامحرم رفتی و با آنها زنا کردی و شراب زیادی خوردی و باجنابت حرام خوابیدی تا شاید ابوطالب علیه السلام به خوابت نیاید؛ ولی بر عکس همان گونه که به تو گفته بودم ابوطالب علیه السلام به خواب تو آمد و تو به او چنین و چنان گفتی و ایشان نیز به تو چنین و چنان فرمود و سپس

آنچه را که متوکّل در خواب دیده بود به او فرمود بدون اینکه حرفی کمتر یا زیاد شده باشد.

متوکّل وقتی چنین شنید به امام هادی علیه السلام گفت: ما همه از بنی‌هاشم هستیم، ولی شما آل ابیطالب علیه السلام جادوگران و ساحران بزرگی هستید.

امام هادی علیه السلام بلند شد و مجلس متوکّل را ترک کرد.

راوی می گوید: سه روز قبل از این ملاقات امام هادی علیه السلام در مورد اعمال و کردار متوکّل که برای ندیدن ابوطالب علیه السلام کرده بود

به ما فرموده بود به این شرطی که به ما فرموده بود به هیچ کس از مردم این را نگوییم و ما نیز قسم خوردیم چنین نگوییم.(۱)

ن.کاحتجاج امام هادی علیه السلام، پاسخ های امام هادی علیه السلام به سوالات یحیی بن اکثم.

منتهی الامال

منتهی الامال به صورت تک جلدی و دو جلدی چاپ و منتشر شده است. منتهی الامال توسط کاظم عابدینی مطلق ویرایش شده است. مولف این کتاب شریف محدث قمی است،که آن را بسیار روان و جالب به رشته تحریر در آورده است.

در باب دوازدهم آن تاریخ زندگی امام، بدر باهر، ابوالحسن الثالث امام علی نقی علیه السلام بیان گردیده که این باب شامل هفت فصل است و زندگی نامه آن حضرت را به طور مشروح توضیح داده است.

این باب، شامل پنجاه صفحه است که از صفحه ۵۳۷ شروع و تا ۵۸۷ ادامه دارد.

منزل امام علیه السلام ن.کخوراک و پوشاک امام هادی علیه السلام

موسوعه امام هادی علیه السلام

موسوعه امام هادی علیه السلام به زبان عربی و به تفضیل تاریخ زندگی حضرت امام علی نقی علیه السلام و وقایعی که در آن عصر اتفاق افتاده را در

۱- . علامه بحرانی، هاشم بن سلیمان، مدینه المعاجز، ص۹۶-۱۰۱، به نقل از علامه الحصینی ، حسین بن حمدان، هدایه.

سه باب و در هر بابی در فصل های مختلف بیان نموده است. این کتاب به اشراف سید محمّد حسینی قزوینی و تالیف سیدابوالفضل طباطبائی، شیخ مهدی اسماعیل، سیدمحمّدموسوی، شیخ عبدالله صالح می باشد. که در سال ۱۳۸۲ ش توسط موسسه ولی عصر در قم چاپ و منتشر شده است.(۱)

موسوعه اهل بیت علیه السلام

در جلد هفدهم این موسوعه سیره امام علی بن محمّد الهادی علیه السلام بیان گردیده که مولف آن سید علی عاشوراست و در دار نظیر عبود بیروت لبنان چاپ و منتشر شده است.(۲)

موسوعه سیره اهل بیت علیه السلام

در جلد سی و سوم این موسوعه سیره امام علی النقی علیه السلام توسط باقر شریف قرشی تالیف گردیده که ناشر آن دار المعروف قم است و در سال ۱۴۳۰ه.ق به چاپ رسیده است.

موسی مبرقع (برادر امام)

حضرت امام جواد علیه السلام چهار پسر داشت امام علی النقی- ابواحمد حسین- ابوموسی عمران- ابو احمد موسی مبرقع که مادرش سمانه مغربیه نام داشت.

۱- . گروه نویسندگان به اشراف سید محمّد حسینی قزوینی، موسوعه الامام الهادی، ج ۱.

۲- . عاشور، سید علی، موسوعه اهل البیت، ج۱۷.

موسی مبرقع اولین کسی است که از سادات رضویه در سال۲۵۶ در چهل سالگی به قم وارد شده چون برقع (یعنی روی بند) می زد لذا مبرقع گویند.

موقع ورود به قم بزرگان عرب از اهل آن شهر او را بیرون کردند و آن جناب به کاشان رفت احمد بن عبدالعزیز او را اکرام نمود مرکب ها و خلعت های بسیار بخشید و هر سال یک هزار مثقال طلا قرار گذاشتند که به او بدهند.

رؤسای عرب اهل قم از عمل خود پشیمان شده به خدمتش رفته اعتذار خواستند او را به قم آوردند و گرامیش داشتند. حال موسی مبرقع در قم از حیث مال خوب بود خواهرانش زینب- ام محمّد- میمونه که دختران حضرت امام جواد علیه السلام بودند و بریهه دختر موسی مبرقع تماماً به قم آمدند و در آنجا نیز وفات کردند نزد فاطمه

معصومه علیه السلام دفن شدند و زینب همان مخدره است که بر روی قبر حضرت معصومه قبه ای بنا کرد.

جناب موسی مبرقع در سال ۲۹۶ ق دو روز به آخر ربیع الاخر مانده وفات نمود امیر قم عباس بن عمرو غنوی بروی نماز خواند و در جایی که الان معروفست دفن شد یعنی درخانه محمّد بن الحسن بن ابی خالد اشعری یکی از رواةً قم و از اصحاب امام رضا علیه السلام بود حالا آن محله را محله موسویان گویند که دو بقعه دارد یکی کوچک و دیگری بزرگ، در بقعه کوچک دو قبر است یکی قبر موسی مبرقع و دیگری قبر احمد بن محمّد بن احمد بن موسی مبرقع می باشد و وفات جناب موسی مبرقع را در هشتم این ماه نیز نوشته اند.

موسی مبرقع پنج سپر داشت ابوالقاسم حسین- علی- احمد- محمّد- جعفر و نسل موسی از پسرش احمد تنها مانده است.(۱)

۱- . مرعشی نجفی، مهدی، حوادث الایام، ص ۱۱۰و ۱۱۱.

واقعاً متوکّل با شیطان به پایین ترین درجه پستی و حقارت نزول کرد و راه آدم های بی سر و پا و فرومایه را در کوشش های پست برای کوچک کردن مقام ابی الحسن هادی علیه السلام در پیش گرفت و این مکر متوکل، فقط رفعت و کرامت امام را زیاد کرد، چون او نمی تواند پست کند کسی را که خدا او را بلند کرده ونمی تواند بلند کند آن را که خدا پست کرده است و ابوطیب المثنی یعقوب بن یاسر مدنی گفت:

متوکّل می گفت: امر ابن الرضا مرا خسته کرد هر چه کوشیدم که با من شراب بنوشد و ندیم من باشد امتناع کرد و کوشیدم که در این باره فرصتی پیدا کنم که پیدا نکردم.

آنهائی که حاضر بودند به او گفتند: اگر ابن الرضا را آنگونه که می خواهی در این حال پیدا نکردی، این برادرش موسی مبرقع است که شارب الخمر و سرگرم آلت طرب است می خورد و می آشامد و عشق می کند و پیمان می شکند، او را حاضر کن و با او بنشین و این خبر را شایع کن که ابن الرضا چنین کرد و مردم بین او و برادرش فرق نمی گذارند و کسی که او را بشناسد برادرش را به مانند کارهای او متهم می کند.

متوکّل گفت: بنویسید او را با احترام بیاورند، تا به مردم وانمود کنیم و بگوئیم: او ابن الرضا است.

پس به او نوشته شد با احترام او را آوردند. پس متوکّل دستور داد همه بنی هاشم و فرماندهان و سایر مردم او را ببینند و به استقبال او بروند و تصمیم بر آن بود چون به سامرّاء برسد، زمین هائی را به او واگذار کنند و ساختمانی در آنجا برایش بنا کنند و میگساران و زنان خواننده نزد او بفرستد و دستور داده بود به او احسان کنند و درباره اش

خوش رفتاری نمایند و خانه زیبائی جداگانه برایش آماده سازند که خود متوکّل در آنجا به دیدنش برود.

چون موسی به سامرّاء رسید، حضرت هادی علیه السلام در پل وصیف که جائی بود برای استقبال از آنان که به شهر سامرّاء وارد می شدند به دیدار موسی رفت و بر او سلام کرد و احترامات لازمه را به جا آورد و آنگاه به او فرمود: «همانا این مرد تو را

به این شهر آورده که آبرویت را بریزد و پرده حرمتت را بدرد و از ارزش تو بکاهد، مبادا نزد او اقرار کنی که هیچ گاه شراب خورده ای، ای برادر از خدا بترس که مرتکب گناهی شوی».

موسی گفت: اکنون که مرا برای این کارخواسته است چاره من چیست؟

فرمود: «از ارزش و رتبه خویش مکاه و نافرمانی پروردگار خویش مکن و کاری که آبرویت را بریزد انجام مده، زیرا این مرد مقصودی جز ریختن آبرو و پرده دری تو ندارد».

موسی نصیحت حضرت هادی علیه السلام را نپذیرفت و آن حضرت هر چه به او اصرار کرد و او را پند داد او از سخن خود دست برنداشت و زیر بار نصیحت های آن حضرت نرفت.

همین که حضرت دید موسی اندرز او را نمی پذیرد فرمود: «حال که چنین است پس بدان که آن مجلسی که تو می خواهی با او یک جا جمع شوی، هرگز فراهم نخواهد شد»!

راوی گوید: موسی سه سال در سامرّاء ماند و هر روز به در خانه متوکّل می آمد، به او می گفتند: امروز متوکّل سرگرم کاری است، پس آن روز می رفت و فردا می آمد، به او می گفتند: امروز مست است، روز

دیگری می آمد، می گفتند: امروز دوا خورده و هم چنان سه سال بر این منوال گذشت تا اینکه کشته شد و در مجلس شراب و می خوارگی با او ننشست.(۱)

پس از اهم آیات امام علیه السلام در این مناسبت این است که برادرش را خبر داد به عدم توفیق با خلیفه در سر سفره شراب.

پس همانگونه بود که خبرداد. اولین فرض بر این است که خلیفه مسلمین بر شارب خمر اقامه حد کند!

وقتی رعیت او کاملاً فاسد شد انتظار از او این است که اقلاً خودش نیاشامد، پس وضع این خلیفه ای که می آشامد و دعوت به آن می کند چگونه است؟ از او باید پرسید: چرا کار ابن الرضا علیه السلام او را خسته کرده است و چرا اقامه حدود خدا و اشاعه عدل درسلطنش او را خسته نکرده است؟!

آیا شایسته تر نیست برای او که در بالا بردن قدر خود بکوشد به موازات قدر کسی که او بالاتر و شریف تر از اوست تا لایق امارت مومنین باشد؟! و چرا خود برای ترک مسکرات و ارتکاب گناه و معاصی نمی کوشد در حالی که دعوی اسلام دارد و لباس خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در برکرده است؟! و چرا خود را برای تقوای الهی و اجرای اوامر او به مقدار اوامر نفس اماره اش به زحمت نمی اندازد و به اندازه امر عیب جویان و

سخن چینان آنهائی که ریش او را گرفته و به سوی مرگی می کشانند که دری از آخرت به سوی آن باز کرده که پناهگاهی برای سخت ترین عذاب از آن نیست؟!!

۱- . الارشاد: ص ۳۱۲و کشف الغمه: ج ۳ ص ۱۷۱ و اعلام الوری: ص۳۴۵-۳۴۶ و بحار الانوار: ج۵۰ ص ۱۵۹- ۱۶۰ و الکافی: م۱ص۵۰۲ و مناقب آل ابیطالب : ج ۴ ص ۴۰۹- ۴۱۰ و مدینه المعاجز: ص ۵۴۱و حلیه الابرار ج۲، ص ۴۵۸-۴۵۹ و صالحی،محمّد، سیری در زندگانی امام هادی علیه السلام ، ص ۹۳-۹۷.

بهـتر این بود که برای اصـلاح نفسـش خود را به زحمت می انـداخت نه کوشـش برای به فسـاد کشـیدن امـامی که منصوب از جـانب پروردگـار و معصوم از لغزش و خطـا است! ولکن عباسـیان ملک را عقیم می بیننـد و در راه آن آتش و غضب جبار را اختیـار کردنـد. پس عقـل و فهم و حکمت آنهـا کجـاست؟! در واقـع خطاشـان این بـود که به انـدازه ای که ادعـای فرعونی و ربوبیت و جبروتی می کردنـد و نتوانسـتند قرص خورشـید را خاموش کنند و نه مانع حرارت آن به زندگانی شوند و نتوانسـتند باران را نازل کنند وقتی نمی بارید یا جلو باریدن آن را بگیرند وقتی می بارید و نه توان آن را دارند که در برابر خالق کائنات بایستند و نه مانع هوا شوند که دوست و دشمن به طور مساوی از آن تنفس کنند و نه مالک عطای خدایند و نه مانع توانند شد و نه ضـرری می توانند زد و نه آن را می توانند دفع کرد. بلکه مرتکب گناهانی شدند که زمین به خود می لرزد و مرتعش می شود و بار سنگین آن را به دوش گرفتند.(۱)

موضع امام هادی علیه السلام در برابر غُلات و منحرفان

از جمله عوامل بدبین کننده به اسلام و تشیع افکار انحرافی غلات است که به حلول خدا در امامان و الوهیت ایشان قائل اند.

غلات که از روی جهل به معارف توحیدی شیعه و یا با هدف ضربه زدن به اسلام و تشیع به این عقیده روی آورده بودند، در میان عوام شیعه نفوذ می کردنـد و افکار آنان را مسـموم می ساختند و بدین وسـیله در میان ایشان اختلاف و پراکندگی پدید آورده و طوایف دیگر

۱- . همان منبع.

اسـلامی را به رهبری الهی شـیعه بدبین می ساختند؛ از این رو امام هادی علیه السـلام در طرد و نفی ایشان بسـیار می کوشید و سران این فکر انحرافی همچون علی بن حسـکه، قاسم بن یقطین، محمّد بن نصـر نمیری، موسی سوّاق، محمّد بن موسی، حسن بن محمّـد بن بابـا، ابوالعبـاس طرنانی، ابو عبـدالله کنـدی معروف به شاه رئیس و فارس بن حاتم و دیگران را به شـدت انکار و تقبیح می فرمود و با منطقی قوی اندیشه انحرافی آنان را رد می کرد.(۱)

موقعیت جغرافیایی و تاریخی سامرّاء

سامرّاء به سـبب وجود مرقد مطهر دو پیشوای شـیعه، امام هادی علیه السـلام و امام عسـکری علیه السلام مورد توجه جهان تشیع است. این شهر در کرانه شرقی رود دجله، در

میـان راه بغـداد- تکریت واقع شـده است. به عبارت دیگر، در حـد فاصل قریه «کرخ فیروز» یا «کرخ یا جـدّا» در شـمال و قریه «مطیره» در جنوب قرار دارد. در حال حاضـر، این شـهر مرکز استان صلاح الدین است که از شرق به استان تمیم (کرکوک) از شمال به نینوا، از غرب به استان الانبار و از جنوب به بغداد محدود می شود.(۲) سامرّاء در ۱۲۰ کیلومتری شمال بغداد قراردارد و در حال حاضر جمعیت آن ۵۳۱/۱۲۶ نفر است.

سـامرّاء هم چون شـهرهای دیگر عراق، قـدمت دیرینه ای دارد. برخی بنای آن را عصـر قبل از اسـلام، یعنی دوران اشـکانیان و ساسانیان

۱- . پژوهشکده باقرالعلوم، موسوعهً الکلمات الامام الهادی، ص ۲۱-۲۰.

۲- . قائـدان، اصـغر، عتبـات عالیـات عراق، ص ۱۹۶-۱۹۳، صـحتی سـردرودی، سـیمای سامرّاء، سـینای سه موسی، ۴۷؛ فاصله سامرّاء تا بغداد ۱۲۴ کیلومتر است.

می دانند، برخی نیز شاپور ذوالاکتاف را بانی این شهر دانسته اند.(۱) به گفته یاقوت حموی، سامرّاء را «سام بن نوح» ساخته است(۲) و شاید وجه تسمیه آن به سامرّاء نیز همین باشد: «سام راه» یعنی راه عبور و مرور سام فرزند نوح. در عصر ساسانی، این منطقه «التیرهان» نام داشت و قبل از ۳۹۳ ق تاریخ اسکندری به چنین نامی مشهور بوده است.(۳)

بر اساس متون تاریخی، این شهر در عصر ساسانی، زیر سلطه ایران بود و مردم آن به پرداخت مالیات به پادشاهان ایرانی ناچار بودند. مورخان یکی از دلایل وجه تسمیه آن به ساءمره (محل حساب) را همین موضوع دانسته اند.(۴)

در دوران اشکانیان، سامرّاء از مراکز تمدن بود و آثاری نیز در حفاری های آن به دست آمده است که تاریخ آنها به قبل از میلاد مسیح برمی گردد. در این شهر گورستانی کاوش شده که قدمت آن به پنج هزار سال قبل از میلاد می رسد. در دوران ساسانیان، به لحاظ موقعیت مناسب آب و هوایی همواره مورد توجه پادشاهان آن سلسله بود. آنجا بناهای باشکوهی ساخته اند(۵) که امروزه بقایای برخی از آنها باقی است. با تسلط رومیان بر این منطقه مردم آن به مسیحیت گرویدند و به دنبال جنگ های ایران و روم، این شهر دچار آسیب های کلی شد. سامرّاء همراه دیگر شهرهای عراق در سال ۱۴ق توسط سعد بن ابی وقاص فتح شد. از این هنگام تا پایان قرن

۱- . همان، حمدالله مستوفی، نزهه القلوب، سامرّاء؛ جعفر الخلیلی، موسوعه العتبات المقدسه، قسم السامرّاء،ج ۹/۱۹.

۲- . همان، یاقوت حموی، معجم البلدان، ۳-۱۷۲

۳- . همان، موسوی زنجانی، جوله فی اماکن المقدسه، ۱۴۲؛ جعفر الخلیلی، همان، ۹/۱۵.

۴- . همان، یاقوت حموی، همان جا.

۵- . همان، مصلح الدین مهدوی، تاریخچه شهر سامرّاء و زندگانی عسکریین، ۵-۶.

دوم هجری تنها یک دیر در سامرّاء وجود داشت.(۱) البته برخی از خلیفه های اسلامی از جمله منصور و هارون کوشیدند آن را آباد کنند و حتی هارون قصری اطراف آن ساخت و کانالی در آن حفر کرد. از آن هنگام تا دوران معتصم (قرن سوم هجری) از سامرّاء سخنی در

منابع نیست تا آن که خلیفه به احیاء و تجدید بنای این شهر پرداخت.(۲) در ۲۲۱ق، به لحاظ آن که معتصم ترکان را بر امور نظامی و دیوانی مسلط ساخته بود، هفتاد هزار نفر از نظامیان ترک بغداد را جولان گاه تاخت و تاز اسب های خویش ساخته و بی مهابا در کوچه های شهر می تاختند و برای مردم شهر مزاحمت و آزارهای زیادی داشتند.(۳) از آن رو، برخی از مردم به معتصم شکایت بردند و او نیز به چاره جویی بر آمد و در اطراف بغداد نقطه ای را بهتر و مناسب تر از این مکان نیافت(۴) و چون ساخت شهر را به پایان رساند ترکان را از بغداد به سامرّاء برد و مردم شهر را از آزار آنان رهانید.(۵) مردم وقتی شهر جدید را دیدند خوشحال شدند که از ایذاء ترکان خلاصی یافته اند و آن جا را «سر من رأی» نامیدند؛ یعنی خوشحال شد کسی که آن را دید.(۶) معتصم در آن شهر قصری ساخت و آن را به غلام خود، اشناس، بخشید.

از آن زمان، پایتخت خلافت عباسی بین سال های ۲۲۱ تا ۲۷۶ ق به سامرّاء انتقال یافت و این شهر در دوره معتصم بسیار آبادان شد و

۱- . همان.

۲- . یاقوت حموی، همان، ۳/۱۷۴.

۳- . همان، ابن اثیر، عزالدین ابن الکرم، الکامل فی التاریخ، ۶/۴۴۶-۴۵۲

۴- . همان، مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، ۲/۴۶۷.

۵- . همان، یاقوت حموی، همان، ۳/۱۷۴؛ ابن طقطقی، تاریخ فخری، ترجمه وحید گلپایگانی ۳۲۱.

۶- . همان، مقدسی، احسن التفاسیم فی معرفه الاقالیم، ۶۳.

به اوج شکوفایی و جلال خویش رسید. معتصم دیوار بزرگ و ضخیمی از آجر پیرامون آن و قصری برای سکونت خود ساخت(۱) و در کنار آن بازار، کاروان سرا و مسجد بر پا کرد و هر یک از سربازانش را دستور داد تا عمارتی بنا کنند. در دو سمت رود هر یک از خلیفه ها کاخ ها و بناهای زیبایی ساختند، کاخ های متصل به شهر تا هفت فرسنگ در امتداد رودخانه جای داشتند. در سمت غرب دجله هم کاخ ها و بناهای زیادی ساخته شد. هر یک از خلیفه ها پول های هنگفتی که افسانه آمیز است، در ایجاد کاخ ها و گردش گاه ها صرف می کردند. سامرّاء هنگام مرگ معتصم به اندازه ای باشکوه و آباد بود که با بغداد پهلو می زد. واثق و متوکّل، فرزندان معتصم نیز در آبادانی آن کوشیدند. هزینه هایی که صرف آبادانی این پایتخت شده به دویست میلیون درهم می رسید.(۲) در این مدت هفت خلیفه در سامرّاء خلافت کردند:۱) معتصم ۲) واثق ۳) متوکّل ۴) منتصر ۵) معتمد ۶) معتضد. همه این خلیفه ها به نوبه خود در آبادانی و شکوفایی سامرّاء سهم داشتند. در دوران سلطه ترکان، شهر سامرّاء همواره دست خوش درگیری های داخلی و جریان های سیاسی بود که چیزی جز فساد، تباهی و تخریب برای آن شهر در پی نداشت تا این که معتضد بالله، شانزدهمین خلیفه عباسی، به ناچار سامرّاء را رها کرد و دوباره به بغداد برگشت و پایتخت خلافت اسلامی دوباره به بغداد انتقال یافت.(۳)

از این زمان بود که شهر دچار ویرانی و تخریب شد و به نام دیگری شهرت یافت و آن «ساء من رای» بود؛ یعنی هر کس که آن را دید ناراحت شد.

۱- . همان، این قصر تا قرون متمادی هم چنان برجا بود (جعفر الخلیلی، موسوعه العتبات المقدسه) ۹/۱۸۴؛

۲- . همان، لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، ۵۹.

۳- . همان، یاقوت حموی، همان، ۳/۱۷۵-۱۷۶ این قصر به نام جوسق معروف بود.

در عصر متوکل، به سبب مسجد جامع و مناره ملویه ای که او بنا کرد، سامرّاء موقعیت ویژه ای یافت. به خصوص که این خلیفه تلاش زیادی در آباد کردن شهر و ساختن قصرها انجام داد.(۱)

از هنگام انتقال خلافت به بغداد تا عصر حاضر، در منابع درباره سامرّاء سخن چندانی نیست و این شهر به سبب وجود مزار و مرقد عسکریین همچنان آباد و پابرجا مانده است. اما بر اساس گفته های سیاحان در عصر قاجار، این شهر دارای سه دروازه بود؛ یکی دروازه بغداد، دیگری دروازه شریعه (جایی که مردم از شط می توانند آب بردارند) و سومی دروازه قاعد که نام قبیله ای از عرب بود.(۲)

ادیب الملک از کسانی است که در دوره قاجار این شهر را دیده و چنین می ستاید:

«هوای سامره چون بهشت است و خاکش عنبر سرشت. اکثر از سنگ ریزه هایش سلیمانی است و سبز و زرد و مرجانی، زیرا که از کثرت خوش هوا در آن دشت با صفا، سنگش بدان طریق مصفا شود».(۳)

مولی علی بن الحسین اهوازی

(ثقه جلیل القدر)

حسین بن سعید بن حمّاد بن سعید بن مهران، ثقه جلیل القدر، از راویان حضرت رضا و حضرت جواد و هادی علیه السلام است. اصلش از کوفه می باشد؛ لکن با برادرش حسن به اهواز منتقل شد؛ سپس از آن جا به قم مهاجرت کرد، و در قم وفات یافت. سی کتاب تالیف

۱- . همان، غلامحسین مصاحب، دایره المعارف فارسی، ۱/۱۲۴۶.

۲- . همان، ادیب الملک، سفرنامه ادیب الملک به عتبات، ۱۰۳.

۳- . همان منبع.

کرده و برادرش حسن پنجاه کتاب تصنیف کرده و در تصنیف این سی کتاب نیز، شرکت کرده. این سی کتاب در میان اصحاب معروف است به نحوی که کتب سایرین را به آن قیاس می کنند و می گویند که فلانی، کتاب هایش مثل کتب حسین بن سعید اهوازی سی مجلد است و حسن بن سعید همان است که علی بن مهزیار و اسحاق بن ابراهیم حُضّینی را به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام رسانید و بعد از آن علی بن ریان را به خدمت آن حضرت برد و سبب هدایت این سه نفر و باعث معرفت ایشان به مذهب حق او بود و از او حدیث شنیدند و به او معروف شدند. و همچنین عبدالله بن حُضّینی را به خدمت آن حضرت دلالت نمود و احمد پسر حسین، ملقب به دندان مرمّی به غلوّ است و در قم وفات کرده است.(۱)

مؤیّد بن متوکّل

در ۵ شنبه ۲۳ رجب سال ۲۵۲ به دستور معتز مسموم گردید پس از آنکه از ولایت عهدی خلع شده بود. محدث قمی گوید:

معتز دستور داد مؤید را چهل عصا زدند تا خود را از ولایت عهدی خلع کرد و کیفیت کشتن او نیز چنین بود که او را در لحاف مسمومی پیچیدند و دو طرف آن را بستند تا در لحاف جان داد.(۲)

۱- . قمی ، عباس، منتهی الامال،ص ۵۸۳.

۲- . مهدوی ، مصلح الدین، تاریخ سامرّاء، ص ۸۴.

ن

ناسخ التواریخ

کتاب شریف ناسخ التواریخ در ده جلد تاریخ زندگی امام علی النقی علیه السلام و وقایع دیگر آن عصر را که در ارتباط با آن حضرت بوده، به طور کامل و دقیق ابتدا به صورت خلاصه و سپس به طور مشروح با توانائی بیان نموده است. مؤلف این اثر گرانبها عباسقلی خان سپهر تاریخ نگار مذهبی و مشهور است که از بزرگان این فن به شمار می رود.

ناسخ التواریخ در سال ۱۳۵۴ توسط نشر اسلامیه منتشر شده است.

ناصبی

ابن ادریس حلی با سند خود از محمّد بن احمد و موسی بن محمّد نقل می کند که گفت:

با نامه از امام هادی علیه السلام پرسیدم: آیا در آزمودن ناصبی به بیش از این نیاز دارم که ببینم جبت و طاغوت را مقدم می دارد و به امامت ایشان باور دارد؟ در پاسخم نوشت:

هر که بر این باور باشد او ناصبی است.(۱)

ناصح ن.ک القاب شریفه

نام گذاری

حضرت جواد به جهت کسب تبرک و میمنت از نیای بزرگوارش، حضرت امیرالمومنین و حضرت سجاد، نام علی را برای این فرزند خود برگزید و او به حکم قوانین وراثت با هر دوی این امامان شبیه بود: با امیرالمومنین علیه السلام در فصاحت و بلاغت و با امام زین العابدین علیه السلام در تقوا و عبادت.(۲)

نام های مبارکه امام علی النقی علیه السلام

نام نامی و اسم مبارک حضرت ابی الحسن ثالث علی است که دلالت صریح بر ارتفاع شأن و سمومکان آن حضرت می نماید، چه این لفظ فعیل به معنی فاعل است و ماخوذ از علوّ خواه در مراتب صوری خواه در مراتب معنوی مانند جد بزرگوارش علی بن ابیطالب و علی بن الحسین و علی بن موسی الرضا علیه السلام لذا در کتب مقدسه سماویّه یطول است، یعنی هم نام اول.

۱- . موسوعه الکلمات الامام الهادی علیه السلام، ص ۲۴۰.

۲- . شریف القرشی، محمّد باقر، تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۱۵.

در تذکره الائمه مسطور است که نام مبارک امام علی نقی علیه السلام در کتاب های

تورات: بطود

پاشکل: حق بین

انکلیون: عزیز

هندوان: عبدالکریم

قبالا: عبدالمجید

لاتینا: بختیار

کلبوبین: عارف

صحیفه آسمانی: المکتفی بالله والولی الی الله

در روایت دیگر خلب الشیعه و مزوّجهم حورالعین و به روایت دیگر مؤتمن بوده است.(۱)

ن.ک کنیه، القاب شریفه امام

نامه امام هادی به مردم اهواز

نـامه امام هادی علیه السـلام در رد اهل جبر و تفویض و اثبات عـدل و اختیار بر مبنای شـیعه(۲) در جواب نـامه مردم اهواز که دست مبارک آن امام همام رسـیده است. مشـروح این نامه در کتاب تحف العقول تالیف ابن شـعبه حرانی در فصل سخنان آن امام همام بیان گردیده است.

۱- . سپهر، عباسقلی خان، ناسخ التواریخ، ج۱، صص ۱۲و ۱۴.

۲- . محدث قمی، عباس، منتهی الامال، ج۲، ص۵۴۱.

نبوغ امام

هوش و استعداد درخشان امام هادی در دوران کودکی، اندیشه ها و عقل ها را به حیرت و شگفتی وامی داشت. او دارای حافظه ای قوی، هوشی سرشار و فراستی فوق العاده بود.

راویان ماجراهای بسیاری را که حاکی از نبوغ و استعدادهای خدادادی آن حضرت است نقل کرده اند.

نجیب ن. ک القاب امام

نص بر امامت حضرت هادی

از آنجا که امامت به اعتقاد شیعیان یکی از اصول دین اسلام است، معتمدان شیعه همواره اهتمام ویژه ای به آن نشان می دادند و از امام حاضر در مورد امام بعد از او می پرسیدند تا به او مراجعه کنند ولایت وی را بپذیرند. به همین سبب گروهی از مسلمانان صالح و مورد اعتماد از امام جواد علیه السلام در مورد جانشین و امام بعد از وی سئوال کردند و آن حضرت، امام علی هادی را به عنوان امام بعد از خود معرفی کرد.

اینک به برخی از کسانی که نص بر امامت حضرت هادی علیه السلام را روایت کرده اند اشاره می کنیم:

۱. اسماعیل بن مهران: پیش از نخستین مسافرت امام جواد به بغداد، اسماعیل بن مهران به نزد آن حضرت شتافت و عرض کرد: فدایت شوم، در مورد شما نگرانم! امامت بعد از شما به چه کسی محول شود؟

امام با این سخن نگرانی او را از آسیب رسانی عباسیان بر جان حضرتش در آن سال رفع کرد، اما زمانی که معتصم امام را به بغداد دعوت کرد، اسماعیل دوباره برای آگاه

شدن از امام بعد از وی به نزد آن حضرت شتافت و پرسید: شما که از مدینه بیرون می روید، امام بعد از شما کیست؟ پس امام به گریه افتاد و در حالی که از آن سفر ترسی به دلش راه یافته بود و گمان می کرد که دیگر به مدینه باز نخواهد گشت، فرزندش علی هادی را به جانشینی خویش معین کرد و فرمود: «در این سفر نگرانی بر جان من وجود دارد، امامت بعد از من به عهده فرزندم علی است».(۱)

آنچه امام علیه السلام پیشگویی کرده بود به وقوع پیوست و معتصم عباسی او را در آغاز جوانی و شکوفایی عمر به شهادت رساند.

۲. خیرانی: یکی دیگر از راویان نص بر امامت حضرت هادی، خیرانی است که آن را از پدرش روایت می کند.

۳. صغر بن ابی دلف: صغر بن ابی دلف می گوید: از ابوجعفر محمّد بن علی رضا شنیدم که فرمود: امام بعد از من فرزندم علی است. فرمان او فرمان من و سخن او سخن من و اطاعت از او اطاعت از من است و امام بعد از او فرزندش حسن است.(۲)

۴. برخی از شیعیان: امام جواد علیه السلام هنگام عزیمت به بغداد در مورد امام بعد از خود، به بعضی از شیعیانش فرمود: من می روم و این امر (امامت) به فرزندم علی هادی محول می شود و حق او بر شما عین همان حقی است که من بعد از پدرم بر شما داشتم.(۳)

۱- . شریف القرشی ، محمّد باقر، زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۳۸؛ الارشاد، ص۳۶۹؛ اصول کافی، ج۱، ص ۳۲۳.

۲- . همان منبع، بحارالانوار،جپ۳، ص ۱۲۷.

۳- . همان منبع، اعیان الشیعه، ج۴، ق۲، ص ۲۵۶.

۵. احمد بن ابی خالد: احمد بن ابی خالد نیز با نقل نص بر امامت حضرت هادی می گوید: ابا جعفر (امام جواد) وصیت کرد که امام بعد از او فرزندش هادی است.

به اعتقاد شیعیان تعیین امام تابع احساسات و امیال شخصی انسان ها نیست، بلکه امری است الهی و برگزیدن و نصب امام با خداوند تعالی است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز مامور تبلیغ فرمان خدا در این باره است و بنا به احادیث متواتر، شخص رسول خدا اعلام کرده است که جانشینانش دوازده نفر هستند و امام هادی علیه السلام یکی از آنها است.(۱)

نفرین امام علیه السلام

عبدالله بن جعفر می گوید: شنیدم امام هادی علیه السلام فرمود: این طغیانگر (متوکل) شهر سامرّاء را به دست پسرش منصور و همراه دوستان و یارانش از اهل ترک بنا خواهد کرد.

راوی می گوید: همچنین شنیدم که ایشان فرمود: اسم اعظم خدای تبارک و تعالی هفتاد و سه حرف دارد و آصف بن برخیا وصی حضرت سلیمان بن داوود علیه السلام دارای یک حرف از آن بود که با آن یک حرف سخن گفت و توانست کمتر از یک چشم به هم زدن به زمین فرو رود و تخت پادشاهی بلقیس را نزد سلیمان بن داوود علیه السلام بیاورد.

در حالی که نزد ما اهل بیت علیه السلام هفتاد و دو حرف از اسم اعظم وجود دارد و اما در مورد ساخت سامرّاء که متوکّل عباسی همان گونه که امام هادی علیه السلام فرموده بود شهر سامرّاء را بنا کرد و امر کرد بنی‌هاشم و غیره نیز در آنجا منزل بنا کنند.

۱- . ر.ك همان، صحیح مسلم، کتاب الاماره، مسند امام احمد بن حنبل، ج ۵، ص۸۹.

پس بنی هاشم و غیره در آنجا برای خود منزل بنا کردند.

متوکّل عباسی سی هزار سکه نقره (درهم) برای امام هادی علیه السلام فرستاد تا کمکی برای ایشان در ساخت منزل خود باشد.

روزی متوکّل عباسی همراه وزیران خود از سامرّاء بازدید می کرد، وقتی به منزل امام هادی علیه السلام رسید، دید که منزل آن بزرگوار کوچک تر از سایر منازل دیگر مردم سامرّاء است.

وقتی متوکّل چنین دید از کار امام هادی علیه السلام بسیار ناراحت شد و در نتیجه به عبیدالله بن یحیی بن خاقان گفت: اگر در روز عید ندیم خانه علی بن محمّد بن الرضا علیه السلام بزرگ شده باشد یا او سوار بر اسب نشده باشد گردن او را خواهم زد.

عبیدالله به او گفت: شاید پول کمی به ایشان داده ای!

پس متوکّل دستور داد بیست هزار سکه نقره (درهم) دیگر برای امام هادی علیه السلام بفرستند.

عبیدالله سکه ها را به پسر خود به نام احمد داد و به او گفت: نزد علی بن محمّد بن الرضا علیه السلام برو و این سکه ها را به او بده و آنچه را که متوکّل به من گفت و آنچه را که من به متوکّل گفته ام برای ایشان تعریف کن و سپس نزدم بازگرد.

احمد نیز به نزد امام هادی علیه السلام رفت و جریان را برای او تعریف کرد و ایشان فرمود: اگر سوار شود چنین کاری خواهد کرد.

احمد نیز نزد پدرش بازگشت و جریان را برای او تعریف کرد و او گفت: به خدا قسم! او سوار نخواهد شد.

وقتی روز عید فطر رسید متوکّل به بنی هاشم و غیره دستور داد که همراه او راه بروند تا امام هادی علیه السلام را نزد دیگران خوار و ذلیل و کوچک بشمارد.

پس آنها نیز چنین کاری کردنـد. بعـد از آن بنی هاشم و غیره نزد امام هادی علیه السـلام برگشـتند و گفتنـد: ای فرزنـد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آیا نزد ما کسی نیست که این طغیانگر را نفرین کند و ما را از دست او خلاص نماید؟

امـام هـادی علیه السـلام فرمود: نزد شـما کسـی قرار دارد که ناخن چیـده او بهتر و با ارزش تر از ناقه قوم ثمود است که آن را کشتند و همان گونه که خداوند متعال فرموده بود سه روز در خانه هایتان بمانید که بعد از این سه روز در خانه هایتان زندگی کنید و این وعده دروغ نیست.(۱)

راوی می گویـد: در روز سوم عده زیادی به دست متوکّل عباسـی به قتل رسـیدند و نقل شده است که امام هادی علیه السـلام متوکّل عباسی را نفرین کرد.

راوی می گویـد: در چهـارم شوال سال دویست و چهل و هفت متوکّل عباسـی به قتل رسـید و بعـد از آن فرزنـدش محمّـد بن جعفر منتصر بر تخت نشست.(۲)

نقش نگین انگشتری

الف) نقش نگین انگشتری

نقش نگین آن جناب :اللهُ رَبّی وَ هُوَ عِصْمَتی مِنْ خَلْقِهِ» بود. انگشتر دیگری داشت که نقشش این بود.

۱- . سوره مبارکه هود، آیه شریفه ۶۵.

۲- . بحرانی، هاشم بن سلیمان، مـدینه المعاجز، ص۱۰۵-۱۰۷؛ به نقل از علامه حمـدان الحصـینی رحمه الله هدایه و نیز علامه بحرانی این روایت را با انـدکی تغییر از کتاب عیون المعجزات عیون المعجزات علامه سـید مرتضـی علم الهدی رحمه الله ذکر کردهاست.

«حِفْظُ العُهُودِ مِنْ اَخْلاق المَعْبُود»(۱)

و نقش نگین انگشتری دیگرش: «مَنْ عَصی هَواهُ بَلَغَ مُناه»

ب) اثر انگشتر

سید بن طاووس در کتاب «امان الاخطار» می نویسد: ابو محمّد قاسم بن علاء، روایت کرده که یکی از خدمتکاران امام هادی علیه السلام گفت: من از آن حضرت اجازه گرفتم تا به زیارت طوس [مرقد شریف حضرت رضا علیه السلام] بروم، آن حضرت فرمود: «انگشتری را همراه خود بردار که نگینش زرد باشد و بر روی آن چنین نوشته شده باشد: ماشاءالله، لاقوه الا بالله، استغفرالله و در طرف دیگر آن نام محمّد صلی الله علیه و آله و سلم نقش بسته

باشد، زیرا چنین انگشتری موجب حفظ از خطر دستبرد جاده ها بوده و برای سلامتی بدن، کامل تر و برای حفظ دین، نیکوتر می باشد.»

آن خدمتکار گفت: من چنان انگشتری را مطابق اوصافی که امام هادی علیه السلام فرموده بود، فراهم نمودم، سپس برای خداحافظی نزد امام هادی علیه السلام بازگشتم و با امام وداع کرده و به طرف خراسان، حرکت نمودم، وقتی که دور شدم، امام پیام داد: باز گرد، من به محضرش بازگشتم، فرمود: «باید انگشتر دیگری از فیروزه، همراه داشته باشی، زیرا در بین طوس و نیشابور، شیری می بینی که جلو کاروان را می گیرد،تو نزد آن شیر برو و انگشتر را به او نشان بده و بگو مولای من امام هادی علیه السلام می گوید: از جاده دور شو، سپس امام فرمود: باید نقش این فیروزه، چنین باشد: در یک طرف آن نوشته شده باشد: «الله الملک» و در طرف دیگرش نوشته شده باشد: «الملک لله الواحد

۱- . محدث قمی، عباس، منتهی الآمال.

القهار»، زیرا در نقش انگشتر امیرمومنان علی علیه السلام، قبل از خلافت «الله الملک» بود و بعد از خلافت، بر انگشتر خود که فیروزه بود،«الملک لله الواحد القهار» را نقش بست و چنین انگشتری موجب ایمنی از درندگان و پیروزی در جنگ ها است.

خدمتکار می گوید: به طرف طوس، رهسپار شدم، سوگند به خدا، شیری را در مسیر راه دیدم، دستور امام هادی علیه السلام را اجرا نمودم (و نجات یافتم)، هنگامی که به محضر آن حضرت بازگشتم و ماجرا را به آن حضرت خبر دادم، فرمود: «یک موضوع باقی مانده که نگفتی، اگر بخواهی آن را به تو خبر دهم!»

عرض کردم: ای آقای من، شاید آن را فراموش نموده ام.

فرمود: «آری، شبی در طوس، در کنار قبر [امام رضا علیه السلام] خوابیدی، گروهی از جنیان برای زیارت قبر حضرت رضا علیه السلام آمدند، به نگین انگشتر دست تو نگاه کردند، نوشته آن را خواندند، آن انگشتر را از دستت گرفتند و نزد بیماری که داشتند بردند و آن انگشتر را با آب شستند و آن آب را به آن بیمار نوشاندند و او سلامتی خود را باز یافت و بعد آن انگشتر را به دست تو باز گرداندند، قبلاً در دست راست تو بود، آن را در دست چپ تو کردند. از این موضوع، بسیار تعجب کردی و علت آن را نفهمیدی و در کنار سرت، سنگ یاقوتی دیدی، آن را برداشتی که اکنون همراه تو است، آن را به بازار ببر که به زودی آن را به هشتاد دینار می فروشی.»

من آن سنگ یاقوت را به بازار بردم و هشتاد دینار فروختم، همان گونه که آقایم امام هادی علیه السلام فرموده بود، همان شد.(۱)

۱- . محدث قمی، عباس، انوار البهیه، صص ۴۳۷و ۴۳۸.

نقی ن.ک القاب شریفه

نماز امام هادی علیه السلام

نماز امام هادی علیه السلام دو رکعت است. در رکعت اول سوره حمد و سوره یس و در رکعت دوم سوره حمد و سوره الرحمن خوانده می شود.

و پس از پایان نماز دعای آن حضرت خوانده می شود که در مفاتیح الجنان در ذیل نماز آن حضرت بیان گردیده است.(۱)

در جنات الخلود مسطور است در طلب فرزند دو رکعت نماز کند و به مسجد رود و هفتاد و یک بار استغفرالله بگوید و بعد از آن با زوجه اش نزدیکی بجوید و در مقاربت این دعا را بخواند اَللّهُمَّ ان تَرزُقنِی وَلَداً اِلا سَمَّیته بِاسمِ نَبِیِّک علیه السلام البته فرزند صالح به هم می رسد و نیکو باشد و در روز هفتم از تولدش وی را عقیقه کن و در حال کشتن گوسفند بگو یَا قَوم بَرئنی مِمَّا تُشرِکُون اِنِّی وَجَّهتُ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَواتِ وَ الاَرض حَنِیفاً وَ مَا اَنَا مِنَ المُشرِکینَ اِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحیَایَ وَ مَمَاتِی لله رَبِّ العَالَمِین لا شَرِیکَ لَهُ وَ بِذَلِکَ اُمرتُ وَ اَنَا اَوَّلُ المُسلِمِین اَللّهُمَّ مِنکَ وَ اِلَیکَ بِسمِ الله وَ اللهُ اَکبَر اَللّهُمَّ تَقَبَّل عَن فُلان بن فُلان آنگاه نام مولود را مذکور نماید.(۲)

نمونه ای از یاری رسانی امام به یاران ن.ک گفتاری در دلایل و براهین امام هادی(الف)

۱- . محدث قمی، عباس،مفاتیح الجنان.

۲- . سپهر ، عباسقلیخان ، ناسخ التواریخ، ج۷، ص۳۴۲.

نوزاد بزرگوار

جهان با ولادت امام هادی روشن شـد و نوزادی دیـده بر جهان گشود که هیچ زنی در روزگار، فرزندی که از نظر دانش، تقوا و صـلابت در دین نظیر او باشـد به دنیـا نیـاورد. او که وارث همه ویژگی هـای خیر و شـرافت و نجـابت بـود در قریه صـریا در حوالی مدینه متولد شد.(۱)

نورالهادی الی اصحاب الامام الهادی علیه السلام ن.ک یاران امام هادی

نوزدهم رجب

در این روز معتمد بالله عباسی پانزدهمین حاکم عباسی در سال ۲۷۹ ق در بغداد به جهنم واصل شد او قاتل امام حسن عسکری است و بسیار قسی القلب و خبیث بود و در تاریخ الخلفای سیوطی ص ۳۴۶ می نویسد. در یک روز این ملعون سیصد هزار نفر را در بصره به قتل رسانید.(۲)

نهضت های علویان در عهد امام علیه السلام

اشاره

این دوره از تاریـخ، شاهـد جنبش ها و نهضت های متعـددی از سوی علویان است که در مناطق مختلف کشور پنهاور اسـلامی صورت گرفته است.

علویـان بـا توجه به رابطه فکری و پیونـد اعتقـادی که بـا پیشوایان معصوم علیه السـلام و بینش درست و کاملی که از اوضاع و احوال جامعه

۱- . شریف القرشی، محمّد باقر، تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام ، ص۱۴.

۲- . مرعشی نجفی، سید مهدی ، حوادث الایام ، ص ۱۵۳.

اسـلامی داشـتند، هرگاه فرصت یافته و شرایط را آماده می دیدند، پرچم مخالفت علیه نظام حاکم را برافراشته و با آن به ستیزه برمی خاستند.(۱)

الف) نهضت محمّد بن قاسم

محمّد بن قاسم، از نوادگان امام سجاد علیه السلام است که در دانش و دیانت و پارسایی از چهره های ممتاز خود بود و چون معمولاً جامه پشمی- سفید رنگ خشن- بر تن می کرد او را «صوفی» می گفتند.

وی به دوران معتصم تهضت خود را از طالقـان شـروع کرد. او با پراکنـده کردن یاران خود در شـهرها و دعوت مردم به جنگ عده زیادی را گرد خود جمع کرد و سپس با عبدالله بن طاهر به جنگ پرداخت.

محمّـد بن قاسم پس از دسـتگیری به زنـدان افکنده شد؛ ولی دیری نپایید که با طرح ماهرانه ای از زندان گریخت و به «واسط» رفت و در آنجا پنهان گشت. وی، دوران «معتصم»، «واثق» و مدتی از دوران «متوکل» را در زمان خلفا به سر برد و به نقلی در

زمان «متوکل» دوباره دستگیر شد و تا آخر عمر در زندان به سر برد و به گفته برخی، مسموم شد و به شهادت رسید.(۲)

ب) یحیی بن عمر بن حسین

از جمله نوادگان امام چهارم علیه السـلام که در این دوره قیام کرد، «یحیی بن عمر بن حسـین بن زید بن علی بن الحسین» بود. «یحیی» قیام خود را در دوران «متوکل» آغاز کرد؛ ولی به دست «عبدالله بن طاهر» حاکم خراسان دستگیر و پس از تحمل چند

۱- . رفیعی، علی، تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، ص۴۵.

۲- . رفیعی، علی، تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، ص۴۸، به نقل از مقاتل الطالبین،ص ۳۸۷- ۳۹۲.

تازیانه روانه زندان شد. او پس از مدتی از زندان آزاد شد. دوباره با شعار «الرضا من آل محمّد» مردم «کوفه» را به قیام دعوت کرد و بین او نیروهای حکومتی جنگ سختی درگرفت و سرانجام یحیی به شهادت رسید.(۱)

ج) حسن بن زید بن محمّد

«حسن بن زید» که از نوادگان پیشوای دوم، امام حسن مجتبی علیه السلام است، در سال ۲۵۰ در طبرستان قیام کرد. مردم«دیلم»، «کلار»، «چالوس» و «رویان» با وی بیعت کردند و گروه زیادی از اطراف نیز با آگاهی از قیام «حسن بن زید» به انقلابیون پیوستند.

بین«حسن» و نیروهای حکومتی جنگ های زیادی صورت گرفت. سرانجام، علویان موفق شدند بر طبرستان استیلا پیدا کنند.

«حسن بن زید» در یک اقدام دیگر توانست سرزمین «ری» تا «همدان» را نیز از چنگال والی این ناحیه «محمّد بن عبدالله بن طاهر» آزاد کند.

نهضت «حسن بن زید» نزدیک ۲۰ سال یعنی تا سال ۲۷۰ هجری قمری به طول انجامید و پس از درگذشت او در این سال، برادرش «محمّد» جانشین او گردید.(۲)

د) حسین بن محمّد بن حمزه

او که نسبش به امام سجاد علیه السلام منتهی می شود به سال ۲۵۱ در «کوفه» قیام کرد و والی آن شهر را وادار به فرار نمود. «مستعین»، «مزاحم بن خاقان» را مامور سرکوبی نهضت او کرد. بین نیروهای

۱- . همان منبع، ص ۴۹-۵۲.

۲- . همان منبع.

«حسین» و «مزاحم» جنگ سختی درگرفت. سرانجام، نیروهای حکومتی توانستند انقلابیون را شکست دهند و وارد کوفه شوند؛ ولی از سوی مردم استقبال نشدند و به سوی فرمانده آنان سنگ پرتاب شد.

«مزاحم» که از این کـار سـخت خشـمگین شـده بود دستور داد شـهر را به آتش بکشـند. بر اثر این جنایت، بیش از هفت بازار آتش گرفت سپس سربازان او، خانه های علویان را مورد

تهاجم قرار داده و به هرکس دست می یافتند او را دسـتگیر و روانه زندان می کردند. بنابر نقل «ابو اسـماعیل علوی» مزاحم در کوفه هزار خانه را به آتش کشید.(۱)

ه) اسماعیل بن یوسف بن ابراهیم

اسـماعیل که از نواده هـای امام حسن مجتبی علیه السـلام به شـمار می رود در سال ۲۵۱ در «مکه» قیـام کرد و حـاکم آن را از شهر بیرون راند و اموال و دارایی های او و دیگر دولتمردان را ضبط کرد و نیروهای نظامی وابسته به حکومت را به قتل رساند.

«اسـماعیل» پس از استیلا بر «مکه» به سوی «مدینه» رفت. والی «مدینه» به محض آگاهی از ورود «اسـماعیل» از شـهر فرار کرد. «اسماعیل» دوباره به «مکه» بازگشت و بین او و نیروهای اعزامی از سوی «معتز» برخوردهایی صورت گرفت.(۲)

در سال ۲۵۱ به جز دو نهضت یاد شـده، نهضت های دیگر از سوی علویان پدیـد آمد که نهضت یکی از آنان در ناحیه «نینوا» از سـرزمین عراق و قیـام «حسـین بن احمـد بن اسـماعیل» معروف به «کرکی» در نـاحیه «قزوین» و «زنجان» و قیام «اسـماعیل بن یوسف» و «علی بن عبدالله» معروف به «مرعشی» در «آمل» از جمله آنهاست.(۳)

۱- . همان منبع.

۲- . همان، ص ۵۳، به نقل از الکامل فی التاریخ، ج۷، ص۱۶۵-۱۶۶، تاریخ الطبری، ج۹، ص ۳۶۶-۳۶۷.

۳- . همان، الکامل فی التاریخ، ج۷، ص۱۶۳-۱۶۵.

نهضت های علویان و موضع آن حضرت

قیام ها و نهضت های علویان یاد شده هر چند در بیشتر موارد با انگیزه مبارزه با دستگاه ستم عباسی و براندازی آن و جایگزین کردن نظام اسلامی آغاز می گشت و پرچمداران این نهضت ها معمولاً ـ متعهّد و پای بند به امامت امام هادی علیه السلام بودند؛ ولی پیشوای دهم در هر شرایطی نمی توانست حرکت آنان را تأیید و امضاء کند، چه آن که طرفداری آشکار آن حضرت از نهضت های علویان، علاوه بر آن که جان امام را در معرض خطر جدّی قرار می داد، موجب محدودیّت و سخت گیری بیشتر دستگاه نسبت به علویان، به ویژه سران آنان می شد.(۱)

نیاز به رهبر الهی

امام صادق علیه السلام فرمود:

چون ثابت کردیم ما را آفریدگار و صانعی است که از ما و همه آفریدگان والاتر است... آن گاه ثابت شود که در هر عصر و زمانی فرستادگان پیامبران، با دلایل و براهینی که برای اثبات حقانیت خود آورده اند، مبعوث شده اند تا زمین خدا از حجتی که خود دانش یا نشانه ای گواه به درستی گفتار و روایی عدالتش دارد، خالی نباشد.(۲)

آن امام همام در گفتار دیگری می فرماید:

۱- . همان منبع.

۲- . محمّدی ری شهری، محمّد، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۱۳.

زمین هیچ گاه خالی از امام نیست تا اگر مؤمنان چیزی (به دین) افزودند آنها را (از این کجراهه) برگرداند و اگر چیزی کاستند آن را کامل کند.(۱)

نیشابوری

ابراهیم بن محمّد بن فارس نیشابوری مورد اطمینان آن حضرت بوده است.(۲)

او از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام بود.

۱- . همان منبع.

۲- . شبستری، عبدالحسین، النور الهادی الی اصحاب امام الهادی علیه السلام.

و

واثق (نهمین خلیفه عباسی)

در کتاب «الدُّرُ النّظیم» از محمّد بن یحیی روایت شده: یحیی بن اکثم [قاضی بغداد] و جمعی از فقهاء، در مجلس واثق (نهمین خلیفه عباسی) بودند، واثق از حاضران پرسید: «چه کسی در آن هنگام که آدم علیه السلام حج بجا آورد، سر او را تراشید؟»

حاضران از پاسخ به این سؤال، درمانده شدند.

واثق گفت: «من کسی را در اینجا حاضر می کنم، او جواب این سوال را به شما خبر می دهد»،آنگاه واثق شخصی را نزد امام هادی علیه السلام فرستاد و او را به آن مجلس، حاضر نمود و از او پرسید «ای ابوالحسن! هنگام حج، چه کسی موی سر آدم علیه السلام را تراشید؟»

امام هادی علیه السلام فرمود: «از شما می خواهم مرا از پاسخ به این سؤال معاف بداری».

واثق گفت: «تو را قسم می دهم که خبر دهی».

امام هادی علیه السلام فرمود: اکنون که دست بردار نیستی، پدرم از جدش و او از پدرش و او از جدش روایت کردند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به جبرئیل فرمان داده شد تا

یاقوتی از بهشت را به زمین ببرد، جبرئیل،آن یاقوت را آورده و بر سر آدم علیه السلام مالید، موهای سر او ریخته شد و نور آن یاقوت تا هر جا که رسید تا همانجا خرم گردید.(۱)

ن.ک هاورن واثق

واقفیه

واقفیه، یعنی کسانی که بعد از شهادت موسی بن جعفر علیه السلام به خاطر یک سلسله انگیزه های نفسانی و دنیوی منکر شهادت آن حضرت شدند و در نتیجه، تن به امامت پیشوای هشتم علیه السلام ندادند، در پلیدی و خباثت و انحراف از خط امامت کمتر از «غلات» نبودند؛ از این رو، امام هادی علیه السلام نیز در برابر آنان موضع گرفت و لعن بر آنان را روا دانست.

«ابراهیم بن عقبه» می گوید:

«به امام هادی علیه السلام نوشتم: فدایت شوم! من از بغض و کینه ممطوره (واقفیه) نسبت به حق آگاهی دارم، آیا مجاز هستم در قنوت نماز به آنان لعن کنم؟ فرمود: آری.(۲)

۱- . محدث قمی، عباسی، انوار البهیه، ص ۴۴۱.

۲- . رفیعی، علی، تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت امام هادی علیه السلام ، ص ۱۳۴، به نقل از رجال کشی، جزء ۶، ص ۵۲۰-۵۲۱.

وجه تسمیه سامرّاء

در متون تاریخی نام سامرّاء به گونه های مختلفی ثبت شده است از جمله:

۱) سامرّاء ۲) سامره

۳) سراء ۴) سُرَّ من رای

۵) سرور من رأی ۶) ساء من رأی.(۱)

برخی از این اسم ها، چنان که شرح آن رفت، به واژه فارسی «سام راه» برمی گردد. گفته اند سام، پسر نوح، آن را ساخته و یا از آن گذشته است و یا «سام را»؛ یعنی شهری که برای سام ساخته شده است.(۲)

برخی گفته اند شاید«شام راه» بود؛ یعنی راه شام، زیرا در گذشته اگر کسی قصد سفر به شام داشت باید از عراق، بغداد و سامرّاء عبور می کرد. برخی نیز سامرّاء را نام آرامی دانسته اند که در متون کهن رومی سومرا نوشته شده است.(۳)

هم چنین سامره را به معنای «جایی که برای آن جزیه بگیرند» دانسته اند.(۴) از دیگر اسم های این شهر باید به «عسکر»، «زوراء»، «تیرهان» و «ناحیه مقدسه» اشاره کرد. «عسکر» نام محله ای خاص در سامرّاء و به روایتی محل حضور لشکریان بود و به همین دلیل کسانی را که در سامرّاء می زیستند گاهی عسکری هم نامیده اند، اما «تیرهان» در عصر ساسانی و «زوراء» در دوره اسلامی معروف بودند.

۱- . قائدان، اصغر ، عتبات عالیات عراق، ص۱۹۷، به نقل از یاقوت حموی، همان، ۳/۱۷۳.

۲- . همان منبع، ابن بطوطه، الرحله، ۱/۱۴۷.

۳- . همان منبع، جعفر الخلیلی، موسوعه العتبات المقدسه، ۹/۸.

۴- . همان منبع.

ورود امام به سامرّاء ن.کبردن امام به سامرّاء، امام در سامرّاء

وصیت های آن حضرت

مسعودی می گوید: حضرت هادی علیه السلام در سال دویست و پنجاه و چهار دچار بیماری شد و فرزندش ابومحمّد را فراخواند و نور، حکمت، مواریث پیامبران و سلاح را به او داد و بر امامت او تصریح نموده و در حضور افراد مورد اعتماد به او وصیت نمود.(۱)

وصیف

از بزرگان و رؤساءقشون خلیفه ملعون عباسی بوده و کیفیت قتل او چنان بود که قشون معتز جیره و مقرری چهارماهه خود را از او خواستند و او نداشت و به آنها جوابی نداد لذا آنها طغیان کرده و او را کشتند و خلیفه کارهای او را به عهده بغاء شرابی گذاشت و این واقعه در ۲ ذیقعده سال ۲۵۳. ق بود.(۲)

وضعیت اقتصادی عصر امام

متوکل، امام هادی علیه السلام را در محاصره اقتصادی گسترده ای قرار داد. او کسانی را که حقوق شرعی یا هدایایی برای امام می بردند به سختی عقوبت می کرد، از این رو

امام در طی خلافت متوکّل در تنگنای مالی شدیدی بود و مؤمنان از ترس حکومت از رساندن حقوق شرعی به آن حضرت و تشرف به محضرش پرهیز می کردند.(۳)

۱- . پژوهشکده باقرالعلوم، مقتل معصومین، ج۳، ص ۵۲۷.

۲- . مهدوی، مصلح الدین، تاریخ سامرّاء، ص ۸۵.

۳- . شریف القرشی، محمّد باقر زندگانی امام هادی علیه السلام ، ص ۲۴۵.

اکثریت عظیمی از ساکنان جوامع اسلامی در آن دوران به فقر و تنگدستی و محرومیت مبتلا بودند و شکایت دانشوران، ادیبان و متفکران از بدی معیشت شان بسیار زیاد بود.

وضعیت سیاسی عصر امام

اشاره

وضعیت سیاسی دوره امام هادی بسیار بد بود و نا امنی و هرج و مرج بر سراسر مناطق جهان اسلام حاکمیت داشت، زیرا دولت بنی عباس اقتدار خود را از دست داده بود و قدرت مهیب و عظیمی را که در زمان منصور دوانقی و هارون الرشید و مأمون وجود داشت رو به اضمحلال نهاده بود.

موارد زیر را می توان از علل این ناتوانی سیاسی شمرد:

تسلط ترک ها بر حکومت و نادانی آنان، فساد اداری، نارضایتی مردم از حکومت

الف) تسلط ترک ها بر حکومت

در آن روزگار ترک ها بر حکومت و همه سازمان های حکومتی سلطه داشتند و خلیفه عباسی هیچ گونه نفوذ و قدرتی نداشت و از هر خلیفه ای ناراضی بودند عزلش می کردند تا چه رسد به وزیران و کارمندان.

ب) نادانی ترکان

ترک ها هیچ شناختی از مسائل حکومت و مدیریت و امور سیاسی و اقتصادی نداشتند و تمامی اعمال شان مانند بادیه نشینان بود.

ج) فساد داراى

يكى از نتايج مستقيم استيلاى تركان بر دولت، فساد ادارى و بى مسئوليتى كارگزاران حكومت بود و رشوه گيرى و غصب و ربودن اموال مردم توسط دولتمردان از بارزترين آثار آن به حساب مى آمد. وزيران و مسئولان حكومتى عوارض و ماليات هايى كه از شهرهاى مختلف به پايتخت فرستاده مى شد اختلاس مى كردند.(۱)

د) فرمانداران شهرها

واليان شهرهاى تحت حاكميت بنى عباس، مناصب خود را از وزرا مى خريدند، به طورى كه خاقانى وزير، فرماندارى كوفه را در يك روز به نوزده نفر فروخت و از هر يك از آنها رشوه اى گرفت.

ه) نارضايتى از حكومت

مسلمانان از همه فرقه ها و گرايش ها از حكومت عباسيان ناراضى بودند و هر لحظه آرزوى نابودى آنان را داشتند. نارضايتى مردم ناشى از اجراى سياست هاى غلط و قوانينى بود كه اغلب با شريعت اسلام سازگارى نداشت و موجب ذلت و زبونى آزادگان و سرورى اشرار و فرومايگان بود.

ى) فشار بر علويان

يكى از زشت ترين نمودهاى سياست ناعادلانه بنى عباس فشار و سخت گيرى آنها بر علويان است كه طلايه داران اصلاحات و عدالت اجتماعى در اسلام بودند. فرزندان على عليه السلام در زمان ايشان سخت ترين محنت ها را تحمل كردند و چنان رنج و مصيبتى از ناحيه حكومت بر

۱- . همان منبع، با تلخيص.

آنـان وارد شـد که در دنیـای اسـلام بی سـابقه بود. متوکّل بیش از خلفای دیگر بر آنان سـتم روا داشت و انبوهی از شدایـد و مشکلات را فراروی آنان قرار داد.

برخی از فشارها و ظلم و جورهایی که در آن دوران بر علویان وارد می شد عبارتند از:

۱. وضعیت ناگوار اقتصادی

۲. بی حرمتی به خاندان پیامبر

۳. دستگیر کردن علویان

۴. متواری کردن بعضی از آنان(۱)

وکالت در دوران امام هادی علیه السلام ن.ک سازمان وکالت در دوران امام

وکلای امام هادی علیه السلام

شیعیان مناطق دور دست به وسیله نواب و وکلا با ائمه ارتباط پیدا می کردند.

امام هادی علیه السلام هم در همین راستا این روش را ادامه دادند اسامی ۱۳ وکیل امام هادی عبارتند از:

- ایوب بن نوح
- علی بن مهزیار اهوازی
- جعفر بن سهیل صیقل
- ابراهیم بن مهزیار اهوازی
- علی بن جعفر همانی

۱- . همان منبع با تلخیص.

- محمّد بن فرج
- خیران احمد بن اسحاق قمی
- علی بن ریان بن صلت قمی

و از همه مهم تر:

- علی بن حسین بن عبدریه
- عثمان بن سعید عمری
- ابو علی بن راشد

ویران کردن قبر امام حسین علیه السلام

یکی از مصیبت های هولناکی که دامن گیر مسلمانان آن دوران شد، اقدام متوکّل به انهدام مرقد امام حسین علیه السلام بود، همان امام بزرگواری که رمز کرامت انسانی و جمیع فضایل دنیوی و مبنای همه ارزش های والایی است که مایه مباهات بشریت است.

متوکّل وقتی شنید که مردم برای زیارت قبر فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سرور جوانان اهل بهشت ازدحام می کنند، ولی قبرهای پدرانش و حکام بنی امیه در اماکنی پرت و دور افتاده به صورت زباله دان و جایگاه حیوانات وحشی درآمده و حکایت گر ظلم و جور آنان است، از شدت خشم آتش گرفت. اما علت مستقیم اقدام او این بود که پیش از رسیدن وی به خلافت، یکی از زنان مغنیه کنیزکان خود را نزد او می فرستاد تاهنگام نوشیدن شراب برایش آواز بخوانند. وقتی متوکّل به خلافت رسید، کسی را به سراغ آن زن فرستاد تا کنیزانش را نزد او بفرستد. اما آن زن در خانه نبود و به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفته بود و چون خبر یافت که متوکّل به سراغ او فرستاده است، به سرعت بازگشت و یکی از کنیزان مورد علاقه متوکّل را به نزد او فرستاد.

متوکّل از آن کنیز پرسید: کجا رفته بودی؟ کنیز جواب داد: بانوی ما به حج رفته بود، ما نیز همراهش بودیم. چون این ماجرا در ماه شعبان رخ داده بود، متوکّل پرسید: در ماه شعبان کجا حج انجام دادید؟ کنیز جواب داد: به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفتیم. متوکّل از شنیدن این سخن سخت بر آشفت و دستور داد زن مغنیه ای را که بانوی

این کنیز بود به زندان بیندازند و همه اموالش را مصادره کنند.(۱) سپس فرمان انهدام مرقد شریف امام حسین علیه السلام را صادر کرد.

کارگران مسلمان از ویران کردن آرامگاه نواده پیامبر به شدت امتناع کردند؛ ولی متوکل، یهودیان و در رأس ایشان دیزج یهودی را به این کار گماشت و آنان پذیرفتند. ابن رومی در قصیده اش با اشاره به این ماجرا می گوید:

وَلَم تَقنَعُوا حَتی استثارت قُبور هُم

کَلابکم مِنها بَهیم وَ دیزج(۲)

و قانع نشدید تا اینکه سگان تان بهیم و دیزج قبور آنان را زیر و رو ساختند.

در سال ۲۳۷ ق.(۳) یهودیان و افراد پلید مرقد امام و قبور اطراف آن را ویران کردند و دویست جریب از زمین های اطراف آن را شخم زدند و آب بستند.(۴) اما آب در اطراف قبر امام چرخید و به آن راه نیافت و به همین سبب آن منطقه «حائر» نامیده شد و از قبر مبارک آن حضرت بوی خوشی به مشام رسید که مردم تا آن زمان

۱- . شریف القرشی، محمّد باقر، زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۲۸۷، به نقل از الحدائق الناظره.

۲- . همان، مقاتل الطالبین، ص۶۵۸.

۳- . همان، اخبار الدول، ص ۳۵۹.

۴- . همان، مقاتل الطالبین، ص۵۹۸.

عطری به خوبی آن استشمام نکرده بودند(۱) و آن بو در حقیقت عطر شرف و کرامت انسانی است. جواهری می گوید:

شَمَمت ثراک فَهَب النَسیم نَسیِم الکَرامَهٌ من یلقع(۲)

خـاک قبرت را بوییـدم و نسـیم کرامت از آن سـرزمین بی آب و گیاه به مشامم رسـید. عربی بادیه نشـین از قبیله بنی اسـد بعد ازمحو شدن آثار قبر امام به زیارت آن حضـرت مشـرف شد. او با مشت از خاک های آن منطقه برمی داشت و می بویید و آن سرشار از عطری دل انگیز یافت، پس خطاب به امام گفت: پـدر و مادر به فدایت! چه پاکیزه ای و قبر و خاک قبرت چه پاکیزه اند. سپس این بیت را به زبان آورد:

اَرادوا لِیَخفوا قَبره عَن وَلیه

وَطیب تُرابِ القَبر دَلّ عَلی القَبر ن آ

(۳)

می خواهند قبر او را از دوستش پنهان کنند، ولی عطر خاک قبر، او را به قبر راهنمایی می کند.

متوکّل می خواست که قبر حضـرت سـید الشـهداء را محو و اثر آن را نابود کند، ولی سـعیش بیهوده بود و خودش دچار زیان شد، چرا که قبر آن امام علیه السـلام در طی روزگاران همواره رفیع و سرافراز وجود دارد و والاترین مکانی است که بشریت با همه جهت گیری هـا و عقایـد گونـاگونش آن را مقـدس می شـمارد و میلیون ها تن از مردم به آن پناه می برنـد. جواهری در قصیده زیبایش می گوید:

تَعالیتَ

مَن مَفزَغ للحتوف

تلوذ

الدُّهُور فَمَن سَجّد

وَ

بُورک قَبرِک مَن مَفزَع

عَلی جَانِبیه وَ مَن رَکّع

۱- . همان.

۲- . همان، دیوان جواهری

۳- . همان، شرح شافیه ابی فراس، ج۲، ورقه ۱۴۴، نسخه عکسبرداری شده.

چه پناهگاه بلنـدی در برابر حوادث هستی و مرقـدت چه پناهگاه مبارکی است. مردمان در طی روزگاران از آن پناه می جویند و در کنارش برای آفریدگار رکوع و سجود می کنند.

عقاد می گوید: «قبر امام حسین علیه السلام در دوران ما زیارتگاهی است که مسلمانان از همه مذاهب به دور آن می چرخند و شایسـته آن است که همه انسان ها به زیارتش روی آرنـد و نشانه مانـدگاری است از مقـدس ترین موجودی که با پرتوش این دیار را از دیگر دیارها نورانی تر کرده است و آسـمان بر آرامگاه شـهیدی شـریف تر از این شـهیدان سایه نیفکنده چرا که این قبه ها همواره متضمن معنی شهادت و یادمان شهیدان است.(۱)

ویژگی های امیرالمومنین در زیارت غدیر به نقل از امام دهم علیه السلام

در بخشـی از زیـارت غـدیر که از امام هادی به نقل از امام حسن عسـکری روایت شـده است به ۲۱ ویژگی حضـرت علی علیه السلام اشاره دارد:

.۱

امیرالمومنین

.۲

سید الوصیّین

.۳

وارث علم النبیّین

.۴

ولیّ ربّ العالمین

.۵

مولی المؤمنین

.۶

امین الله فی ارضه

.۷

سفیره فی خلقه

.۸

حجته البالغه علی عباده

.۹

دین الله القویم

.۱۰

صراط المستقیم

.۱۱

النبأ العظیم

.۱۲

آمنت بالله و هم یشرکون

۱- . شریف القرشی،محمّد باقر، زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۲۸۷-۲۸۹.

ص:۵۱۰

.۱۳

صدقت بالحق و هم مکذبون

.۱۴

جاهدت و هم محجمون

.۱۵

عدبت الله مخلصاً له

الدین

.۱۶

صابراً

.۱۷

محتسباً

.۱۸

سید المسلمین

.۱۹

یعسوب المومنین

.۲۰

امام المتقین

.۲۱

قائد الغر المحجلین(۱)

ویژگی های شیعیان

باهم مزیت های شیعیان و پیروان امام علی النقی را می خوانیم:

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

شیعیان مادر راه دوستی ما، به یکدیگر بخشش می کنند و در پرتو محبت ما، یکدیگر را دوست می دارند و برای زنده نگاه داشتن یاد ما، به یکدیگر می شتابند. آنها کسانی هستند که هرگاه خشمگین می شوند، ستم روا نمی دارند و هرگاه خشنود شوند، زیاده روی نمی کنند. برای همسایگان خود، مایه برکت اند و با هر که آمیزش یابند، راه آشتی در پیش می گیرند.(۲)

آن حضرت در حدیث دیگری می فرمایند:

شیعیان ما خداشناس اند و به امر خداوند، عمل می کنند. آنها اهل فضیلت اند و سخن به درستی می گویند. خوراکشان اندک است و پوشاکشان میانه روی و رفتارشان به فروتنی است... آنها را بیمار می انگاری و می پنداری که دیوانه اند، در حالی که چنین نیست و عظمت خدایشان آنها را به بیماری افکند و شدت هیبت پروردگار،

۱- . نیلی پور، مهدی، غدیریه، ص ۱۲.

۲- . محمّدی ری شهری، محمّد، اهل بیت در قرآن و حدیث، ص۵۳۷.

دل های آنها را بی پروا و عقل هایشان را پریشان کرده است و هرگاه از اینها فارغ آینـد، با انجام اعمال نیکو، به درگاه الهی می شتابند. آنها نه به [عمل] کم، راضی اند و نه اعمال زیاد را فراوان می شمارند.

الامالی، طوسی، به نقل از نوف بن عبدالله بکالی - امام علی علیه السلام به من فرمود:«ای نوف! ما از سرشتی پاک، آفریده شده ایم و شیعیان ما، از سرشت ما آفریده شده اند. پس هر گاه روز رستاخیز فرا رسد، آنها به ما می پیوندند.»(۱)آآ

روایت شده است که شبی امیرالمومنین از مسجد خارج شد. آن شب مهتابی بود. پس به جانب بیابان روان شد و گروهی نیز به دنبال حضرت حرکت کردند. پس حضرت ایستاد و فرمود: شما کیستید؟ گفتند: ای امیرمومنان! ما شیعیان تو هستیم. پس حضرت در چهره هایشان خیره شد، آنگاه فرمود: پس مرا چه شده است که سیمای شیعیان را بر شما نمی بینم؟! عرضه داشتند: ای امیرمومنان! سیمای شیعیان چگونه است؟ امام فرمود: چهره هایشان از شب بیداری زرد، چشمانشان از شدت گریستن کم سو گشته است، پشت شان از فراوانی نماز خمیده شده، شکم هایشان از روزه لاغر، لبان شان از کثرت دعا پژمرده شده است و بر آنان گرد و غبار انسان های فروتن نشسته است.(۲) ابوولاد حناط از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: علی بن الحسین علیه السلام می فرمود: کامل بودن دین مسلمان با اینها شناخته می شود. ترک سخن بیهوده و جدال کمتر و بردباری و شکیبایی و حسن خلق.(۳)

۱- . همان منبع.

۲- . شیخ طوسی، امالی، ج ۱، ص ۴۶۹.

۳- . شیخ صدوق، الخصال، ج۱، ص ۴۲۳.

و در اوصاف شیعه رسیده که ایشانند در ولایت ائمه صرف مال کننده و دوستان ایشان را به جهت خدا دوست دارند و به جهت احیاء امر ایشان به زیارت یکدیگر روند. ایشان در حال غضب ظلم نکنند و در وقت رضاء اندازه را از دست ندهند با کسی که مخالطه [معاشرت] کنند با او سلم [سالم] باشند(۱) و با دشمن ایشان ننشیند و سر به سر او هم نگذارند و مومن را که ببینند اکرام کنند و طمع کار نباشند و از دشمن ما چیزی نخواهند و نگیرند اگر چه از گرسنگی بمیرند.(۲)

و فرموده اند که شیعه ما نیست کسی که در زبان دعوی تشیع نماید و در عمل بر خلاف اعمال ما عمل کند، بلکه شیعه ما کسی است که با مادر زبان و قلب موافقت کند و آثار ما را تبعیت کند و عمل های ما را بجا آورد.(۳)

و به جابر فرموده اند که در تشیع کفایت نکند محض دوست داشتن ما و قسم به خدا یاد فرموده اند که نیست شیعه، مگر کسی که از خدا بترسد و او را اطاعت کند و ملتزم باشد به تواضع، خشوع و امانت و بسیار ذکر خدا نمودن و روزه و نماز و بر والدین و با قدرت سرکشی به فقرای همسایه ها و مسکین ها و قرضدارها و یتیم ها و راستگویی و قرآن خواندن و زبان را از مردم حفظ کردن مگر به خیر، ای جابر به خدا قسم به خداوند نمی شود نزدیک شد، مگر به طاعت و با ما برائت از آتش نیست و کسی بر خدا حجتی ندارد هر کس خدا را اطاعت کند او ولی و دوست ما است و هر کس خداوند را عصیان کند، پس او دشمن ما است و به ولایت ما نمی شود رسید، مگر به عمل و پرهیزکاری.(۴)

۱- . ما مقانی غروی، عبدالله، سراج الشیعه فی آداب الشریعه، ص ۹۴۹.

۲- . اصول الکافی، ۲/۲۳۶، حدیث ۲۴.

۳- . همان منبع، ۲/۲۳۸، حدیث ۲۷.

۴- . همان منبع، شیخ طوسی، امالی، ج۲، ص ۳۴۵.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در سفارش به ابن مسعود می فرماید:

... ای ابن مسعود! آرام، با وقار، سهل گیر، نرم خو، عفیف، مسلمان، با تقوا، پارسا، نیکوکار، پاک، پاکیزه، راستگو، خالص، سالم، درست، عاقل، صالح، صبور، شاکر، مومن، دوری کننده از گناهان، عابد، دوری کننده از دنیا، مهربان، عالم و فقیه باش که خداوند متعال فرمود: ابراهیم، صبور، ناله و توبه کننده بود.

بندگان خداوند بخشنده کسانی هستند که با فروتنی بر روی زمین راه می روند و هرگاه افراد نادان آنها را مخاطب قرار دهند در جواب سلام می گویند و شب ها برای پروردگارشان سجده و قیام می کنند.(۱)

۱- . همان منبع، شیخ طوسی، امالی، ج۲، ص۳۴۵.

ه

اشاره

هادی ن.ک القاب شریفه امام

هارون واثق

(الواثق بالله ۲۳۷- ۲۳۲)

متولد ۱۹۶ در ۲۱ شعبان متوفی ۲۳۷ در ۲۴ ذی حجه جانشـین معتصم واثق بوده که مردی ادیب فصـیح، بلیغ، شـاعر، فاضل و مانند جدش مامون علم دوست علاقمند به خاندان علی که منبع علم و فضـیلت بوده اند به شمار رفته، این خلیفه مادرش یونانی بود و به آل علی بسیار احترام می کرد و به مردم آزادی عقیده و مذهب می داد و مجالس مناظره و مباحثه را در کشور برگزار و همه را به آزادی و احترام دعوت می کرد.

الواثق در سن سی و یک سالگی به تخت حکومت نشست و در طی پنچ سال خلافت سیره مامون جد خود را زنده کرد ولی در تحت سیطره ترک ها بود و بالاخره هم محکوم نظریه آنها شد.

ابن کثیر می نویسد واثق به آل ابیطالب احسان بی حساب کرد به طوری که در حین مردن او هیچ کسی از اولاد ابیطالب نبود که فقیر باشد همه متمکن و متمول شدند گویند هنگام مردن گفت فرش را از زیر پای او برداشتند آنگاه صورت روی خاک نهاد و گفت یَا مَن لایَزُولُ مُلکه اِرحَم مَن یَزُول مُلکه.(۱)

هدایای اهل کتاب

تقدیس و بزرگداشت امام هادی علیه السلام منحصر به مسلمانان نبود، اهل کتاب نیز به مقامات روحی و منزلت عظیم او در نزد خدا ایمان داشتند و هر گاه مشکل مهمی برایشان پیش می آمد با بردن هدایایی برای آن حضرت خواستار دعای خیر او می شدند.

ن. ک عواطف امام هادی علیه السلام

هدایای مردم قم

ابوموسی می گوید: روزی فتح بن خاقان وزیر متوکّل عباسی نزدم آمد و گفت: از جاسوس های خود باخبر شدیم که اموالی از اهل قم نزد علی بن محمّد بن الرضا علیه السلام فرستاده شده است. نزد علی بن محمّد بن الرضا علیه السلام برو و از او بپرس آن اموال از کدام راه به او

۱- . عمادزاده، حسین، تاریخ مفصل اسلام ۱-۲، ص ۴۵۰.

می رسـد، پس مخفیانه نزدم بیا و به من اطلاع بـده تا در کمینگاه باشم و هرگاه فرد یا افرادی که می خواهند اموال را نزد علی بن محمّد علیه السلام بیاورند آنها را غافلگیر کرده، اموالم رااز آنها بگیرم.

راوی می گوید: من نیز نزد امام هادی علیه السـلام رفتم، وقتی ایشان مرا دید تبسمی کرد و گویا از نقشه بن خاقان آگاه بود با همان حالت تبسم به من فرمود: ای ابوموسی! نترس، به راستی که جز خیر نخواهی دید.

به راستی که امشب اموال به دست من می رسد و هیچ چیزی از آن به دست آنها نمی رسد.

راوی می گوید: من آن شب نزد امام هادی علیه السـلام، ماندم. ایشان در حال نماز خواندن مسـتحبی بودند که نماز خود را به پایـان رسانـدنـد و سـپس رو بـه من کرده و فرمودنـد: به راسـتی که اکنـون مرد قمی جلـوی در است و می خواهـد نزدم بیایـد؛ درحالی که غلام به او اجازه ورود نمی دهـد، پس بلنـد شو و نزد آن مرد قمی برو و به او بگو که امام هادی می فرمایـد: کوله پشتی را به من بده.

راوی می گویـد: من نیز به سوی در رفتم و آن مرد قمی را در آنجـا دیـدم، پس همان گونه که امام هادی علیه السـلام فرموده بود به او گفتم: کوله پشـتی را به من بـده و او نیز بـدون معطلی کوله پشتی را از کول خود پـایین آورد و به من داد که در آن اموال و غیره بود، پس آن را برداشتم و نزد امام هادی علیه السلام بردم و به ایشان دادم.

امام به من فرمود: بار دیگر نزد آن مرد قمی برو و به او بگو: فلان گردنبد که فلان زن پاک دامن به تو داده و به تو گفته است که این تنها دارایی او است که از پدرم به ارث رسیده است را بده.

راوی می گوید: من نیز بار دیگر نزد مرد قمی رفتم و به او گفتم: فلان گردنبند را که فلان زن پاک دامن در مورد آن چنین و چنان گفته است به من بده.

مرد قمی وقتی چنین شنید گردنبد را به من داد و من آن را نزد امام هادی علیه السلام بردم، سپس امام هادی علیه السلام به من فرمود: دوباره نزد مرد قمی برو و به او بگو که فلان مرواریدی را که از آن گردنبد بیرون آوردی و حبه دیگری به جای آن گذاشته ای به ما برگردان.

روای می گوید: من نزد او رفتم و جریان حبه مروارید را به او گفتم.

او به من گفت: بله! وقتی دخترم آن گردنبد را در دستم دید از آن خوشش آمد، پس من آن حبه مروارید را از گردنبد بیرون آوردم و دانه دیگری به جای آن گذاشتم.

راوی می گوید: نزد امام هادی علیه السلام بازگشتم و جریان را برای ایشان تعریف کردم.

امام هادی علیه السلام به من فرمود: برو نزد مرد قمی و به او بگو: خداوند حافظ ما و شما است، به راستی که دانه مروارید اکنون همراه تو است و آن را داخل لباسهایت روی شانه جاسازی کرده ای، آن را به ما بده.

من نزد مرد قمی رفتم و به او گفتم: آن دانه مروارید در فلان جا است، پس او نیز دانه را خارج کرد و به من داد، سپس بی هوش بر زمین افتاد.

در همان وقت امام هادی علیه السلام نزد او آمد. او به هوش آمد، سپس امام علیه السلام به او فرمود: به راستی که تو به امامت و ولایت من شک داشتی و وقتی چنین و چنان دیدی و شنیدی به ولایت و امامت ما ایمان آوردی و اکنون تو به امامت و ولایت ما یقین پیدا کردی.(۱)

ن.کمحمّد بن عبدالله قمی

۱- . علامه بحرانی، هاشم بن سلیمان، مدینه المعاجز، ص ۱۱۳-۱۱۵، به نقل از شیخ طوسی رحمه الله، ابوجعفر، امالی.

هدایت انسان ها (امام هادی موجب هدایت بشریت)

ابو محمّد بصری از ابو العباس، دائی فرزند کاتب ابراهیم بن محمّد نقل می کند و می گوید: ما در مورد امامت امام هادی علیه السلام سخن می گفتیم که ابوالعباس رو به من کرد و گفت: ای ابو محمّد؛ من در این مورد به چیزی اعتقاد نداشتم و همواره به برادرم و همچنین کسانی که قائل به امامت او بودند خورده می گرفتم و آنها را مذمت نموده و به آنان دشنام می دادم. تا اینکه روزی در میان گروهی قرار گرفتم که از طرف متوکّل ماموریت پیدا کردیم تا امام هادی علیه السلام را احضار نمائیم.

ما به سوی مدینه حرکت کرده و وارد شهر شدیم. وقتی به حضورش رسیدیم، طبق ماموریت قرار بر حرکت شد، به راه افتادیم، منزل ها را پشت سر گذاشته تا اینکه به منزلی رسیدیم. آن روز تابستانی و هوا بسیار گرم بود، از حضرتش خواستیم که در آن منزل فرود آییم. فرمود: نه.

ما از آن منزل عبور کردیم و هنوز چیزی نخورده و ننوشیده بودیم، گرما افزایش یافت و گرسنگی و تشنگی بر ما چیره شد. نه آبی داشتیم و نه سایه ای که استراحت کنیم.

ما همگی به آن حضرت چشم دوخته و نگاه می کردیم، دراین حال حضرت رو به ما کرد و فرمود: چه شده؟ گمان می کنم که گرسنه و تشنه هستید؟

گفتیم: آری، سوگند به خدا؛ ای آقای ما؛ به راستی که خسته شده ایم.

فرمود: در این جا فرود آیید و بخورید و بیاشامید.

من ازسخن ایشان در شگفت شدم، چرا که ما در صحرای کویری بودیم که عاری از آب و علف بود و نه سایه درختی که در زیر سایه آن استراحت کنیم نه چشمه آبی. کمی تامل کردیم حضرت فرمود:

شما را چه شده؟ فرود آیید.

من به سرعت گروه را نگه داشتم تا مرکب ها را بخوابانند، ناگهان متوجه شدم در کنار دو درخت بزرگی هستیم که گروه زیادی می توانستند در زیر سایه آنها استراحت کنند و این در صورتی بود که من آن منطقه را می شناختم که بر روی زمین جاری و آب گوارا و خنکی داشت.

ما از مرکب ها فرود آمدیم و در آنجا اطراق کردیم، غذا میل نموده و آب خورده و استراحت کردیم. البته در میان ما کسانی بودند که بارها از آنجا عبور کرده بودند و در آن موقع شگفتی هایی در دلم خطور کرد، من با دقت به آن حضرت می نگریستم و مدتی در مورد حضرتش به فکر فرو رفتم، وقتی متوجه شدم، دیدم حضرت تبسم نموده و روی مبارک از من برگرداند. با خود گفتم: به خدا قسم؛ تحقیق خواهم کرد که او چگونه شخصیتی است؟

زمانی که می خواستیم حرکت کنیم برخواستیم، پشت درخت رفته و شمشیرم را در زیر خاک پنهان کردم و دو سنگ به عنوان علامت روی آن گذاشتم، آنگاه خود را تطهیر نموده و برای نماز وضو گرفتم.

امام هادی علیه السلام رو به ما کرد و فرمود: استراحت کردید؟ گفتیم: آری.

فرمود: بسم الله، کوچ کنید.

ما بارها را بسته و از آن منطقه کوچ کردیم، وقتی ساعتی راه رفتیم، من برگشتم و علامتی را که در آن مکان گذاشته بودم پیدا کردم، ولی خبری از آن درختان و چشمه آب نبود. گویی خداوند متعال در آن منطقه چیزی نیافریده بود، نه درختی، نه آبی، نه سایه ای و نه رطوبتی!

از این مساله در شگفت شده و دستهایم را به سوی آسمان بلند کرده و از خداوند خواستم که مرا بر محبت آن حضرت و نیز در ایمان به او و شناختش ثابت قدم و استوار نماید، آنگاه به دنبال قافله حرکت کرده و خودم را به آنها رساندم، وقتی خدمت حضرتش رسیدم، امام هادی علیه السلام به من فرمود: ای ابوالعباس؛ بررسی کردی؟ عرض کردم: آری، ای آقای من؛ به راستی که من در این امر تردید داشتم، ولی اینک در پیش خودم به واسطه شما بی نیازترین مردم در دنیا و آخرت هستم. فرمود:

هُوَ کَذلِك، هُم مَعدُودُون مَعلُومُون لایزید رَجُل وَ لایَنقُص.

آری چنین است، شیعیان ما افراد شمرده شده و شناخته شده هستند که نه شخصی از آنها کم می شود و نه زیاد.(۱)

ن.ک شاگردان مکتب امام هادی علیه السلام

۱- . متوسل، احمد، اعجاز امیران عالم، ص۵۵۱-۵۵۳.

هشت در هشت ن.ک دوازدهم ربیع الاول

هفدهم رجب ن.ککشته شدن قاتل امام هادی علیه السلام

همسایگان امام

در همسایگی امام هادی علیه السلام جایی همچون یک روستا برای افراد گوناگون از صنعت گران بود. یونس نقاش یکی از آنها بود. آن طور که در روایتی از کتاب بحارالانوار جلد ۵۱، ص ۴ بیان شده بُشر پسر سلیمان از فرزندان ابو ایوب انصاری یکی دیگر از همسایگان امام هادی علیه السلام بود. آن طور که از سخن مسعودی مشخص می شود، موسی بن بُغا یکی دیگر از همسایگان آن حضرت بود و منزل وی در مقابل خیابان امام قرار داشت.

آن طور که از سخن مسعودی برمی آید؛ خیابانی که امام هادی علیه السلام در آن سکونت داشتند، خیابان ابواحمد نام داشت.

طوسی از ابو محمّد فحّام نقل می کند که گفت:

منصوری از عموی پدر خود و عموی من از کافور خادم، این حدیث را برای من نقل کرده اند که در همسایگی امام هادی علیه السلام جایی همچون یک روستا برای افراد گوناگون از صنعتگران بود و یونس نقاش[یکی از ایشان بود که] خدمت امام علیه السلام آمد و عرض کرد: سرورم! [پس از من] به داد خانواده ام برس! امام فرمود: چه خبر است؟ عرض کرد: می خواهم از اینجا کوچ کنم.

امام علیه السلام با تبسم فرمود: چرا ای یونس؟ یونس گفت: ابن بغا نگینی نزد من فرستاد که از خوبی قیمت نداشت و من به آن نقش

می زدم که شکست و دوپاره شد و روز وعده فرداست و او موسی بن بغا است یا هزار تازیانه می زند یا می کشد.

امام فرمود: به خانه خود برو تا فردا فرجی می رسد و جز خیر نخواهد بود. و چون فردا شد، هنگام صبح با ترس و لرز آمد و عرض کرد: [آقا جان!] فرستاده او آمده است نگین را می خواهد.

امام علیه السلام فرمود: نزد او برو که جز خیر نمی بینی.

عرض کردم: سرورم! چه بگویم؟!

امام علیه السلام با تبسم فرمود: نزد او برو و بشنو آنچه می گوید که جز خیر نخواهد بود. او رفت و خندان برگشت و گفت: سرورم! او به من گفت: [برای تصاحب نگین]، دختران با هم نزاع دارند. آیا می شود آن را دو قسمت کنی تا ما نیز مزدت را بدهیم؟

امام علیه السلام [خوشحال شده و به خدا] عرض کرد: خدایا! سپاس تو را که ما را به راستی از سپاسگزاران خود کرده ای.

و سپس فرمود: تو چه گفتی؟ عرض کرد: من گفتم فرصت بده تا بیندیشم چگونه انجام دهم.

امام علیه السلام فرمود: خوب گفته ای! بشر بن سلیمان یکی دیگر از همسایگان امام بود.(۱)

همسر امام هادی علیه السلام

نام والده ماجده امام حسن عسکری علیه السلام همسر امام هادی علیه السلام، حُدَیثْ و به قولی، سلیل بوده و او را جدّه می گفتند و در نهایت صلاح و ورع و تقوا بود. در جنّات الخلود است که در ولایت خودش

۱- . بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴، احسن القصص، ج ۲، ص ۱۵۷.

پادشاه زاده بود و در فضیلت او همین کافی است که بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام، مفزع شیعه و پناه و دادرس ایشان بود. مسعودی در اثبات الوصیه فرموده که روایت شده از عالم علیه السلام که: وقتی که داخل شد سلیل، مادر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بر امام علی نقی علیه السلام فرمود: «سلیل بیرون کشیده شده از هر آفت، عاهت، پلیدی و نجاست. بعد فرمود به او: زود است که حق تعالی عطا فرماید به تو حجت خود را بر خلق خودکه پر کند زمین را از عدل، همچنان که پر شده باشد از جور. آن گاه مسعودی فرموده که حامله شد آن مخدره به امام حسن عسکری علیه السلام در مدینه و در سال دویست و سی و یک و سن شریف امام علی النقی علیه السلام در آن زمان شانزده سال و چند ماه بود و حرکت فرمود با آن حضرت به عراق در سال دویست و سی شش و سن مبارکش چهار سال و چند ماه بود.(۱)

ن.ک فرزندان امام

هیبت امام علی النقی علیه السلام

شیخ طبرسی از محمّد پسر حسن اشتر علوی نقل کرد که گفت: با پدرم کنار در قصر متوکّل نشسته بودیم و در میان جمع مردم، من یک نوجوان بودم و کسانی از آل ابوطالب و بنی عباس، شیعه های جعفری نیز در آنجا بودند. در این هنگام، ناگاه امام هادی وارد شد و همه مردم در برابر هیبت و جلال آن جناب از مرکب ها پیاده شدند و حضرت وارد خانه متوکّل شد.

بعضی از حاضران، به همدیگر می گفتند: به راستی چه عاملی سبب شد ما به این جوان احترام نموده و از اسب پیاده شویم، با

۱- . محدث قمی، عباس، منتهی الامال ، ج۲، ص ۵۹۱و ۵۹۲.

اینکه شریف تر و بزرگ تر از ما نبود، سوگند به خدا که پس از این، هرگز و دیگر برایش پیاده نخواهیم شد.

ابوهاشم جعفری خطاب به آنها گفت:

به خدا سوگند! همگی با دیدن امام هادی علیه السلام با خواری و کرنش، در برابرش پیاده خواهید شد!

طول نکشید که ناگاه امام هادی علیه السلام بیرون آمد و این بار نیز تا نگاه حاضران به او افتاد، از مرکب هایشان پیاده شدند. ابوهاشم خطاب به آنها گفت: مگر فکر نمی کردید که برایش پیاده نشوید؟!

(پس چه شد که پیاده شدید)؟

گفتند: به خدا سوگند که نتوانستیم خود را نگاه داریم و بی اختیار پیاده شدیم.(۱)

هیبت امام هادی علیه السلام دیگران را به فروتنی در برابر او وامی داشت امام این مهابت را از پدران خود به ارث برده بود، چنانکه سیمای نورانی اش چهره درخشان و شکوهمند انبیا و اوصیا را تداعی می کرد. هرگاه یکی از مخالفان یا شیعیان امام با او مواجه می شد، مهابت امام چنان او را تحت تاثیر قرار می داد که ناگزیر به اکرام و تجلیل وی می شد.

۱- . محدث قمی، عباس، زندگی نامه چهارده معصوم، مترجم کریم فیض تبریزی، ص۳۵۷و۳۵۸.

ی

یاران، اصحاب و راویان احادیث امام

دانش ها و معارف امام هادی بسیار متنوع و گوناگون بود. او در تفسیر قرآن، فقه، آداب و اخلاق و دیگر علوم اسلامی، مهارت و تخصص داشت و به همین سبب، جویندگان دانش، ره به سوی او می پوییدند.

اصحاب و یاران ائمه خط رسالت را امتداد وتحقق می بخشیدند. آنان با ارتباط و پیوند با امامان اهل بیت و حفظ و روایت احادیث آنها و تدوین اصول چهار صدگانه خود، مانع تباهی و فراموش شدن احکام شریعت مصطفوی شدند و منابع قابل اعتمادی برای استنباط و احکام شرع توسط فقهای شیعه فراهم آوردند.

این راویان به جهت تدوین این اصول، حق عظیمی برگردن مسلمانان دارند، چرا که اگر آنها نبودند، این ثروت فکری که میراث

ائمه اطهار و منشاء ابداع و پیشرفت فکر و فرهنگ انسانی هستند، از بین می رفت.

آنچه مـایه مباهات است، این است که کوشـش و جهاد این بزرگواران برای نزدیک شـدن به امامان و تـدوین احادیث آنها در دشوارترین زمان ها و تحت شدیدترین فشارهای امنیتی صورت می گرفت، زیرا دولت های اموی و عباسی بدون هیچ ملاحظه یا ترحمی، هرکس را که به نشر فضایل و مناقب ائمه اطهار می پرداخت یا سـخنان آنها را روایت می کرد، دستگیر و به اعدام یا حبس در زندان های تاریک محکوم می کردند و به همین علت، راویان از تصـریح به نام های ائمه به شدت پرهیز داشتند و با اشاره به کنیه یا لقب ایشان مقاصد خود را بیان می کردند.(۱)

عبدالحسـین شـبستری در کتاب النور الهادی الی اصـحاب الامام الهادی یکصد و نود و سه نفر از اصـحاب امام علی النقی علیه السلام را از منابع بسیار مهم نام برده است که به نام بعضی از آنان اکتفا می نمائیم.

۱. ابراهیم بن اسحاق

۲. الهمدانی

۳. النیسابوری الاشعری

۴. ابراهیم بن مهزیار الاهوازی

۵. احمد بن اسحاق الرازی

۶. احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک بن الاحوص الاشعری، القمی، ابوعلی

۷. احمد بن حمزه بن الیسع بن عبدالله القمی

۸. احمد بن داود بن سعید الفزاری الجرجانی، ابو یحیی

۱- . شریف، محمّد باقر، زندگانی امام هادی مترجم:: غلامحسین انصاری، ص۱۸۹.

۹. احمد بن ابی عبدالله محمّد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمّد بن علی الکوفی، القمی

۱۰. ایوب بن نوح

۱۱. النیسابوری

۱۲. جعفر بن ابراهیم

۱۳. الحمیری القمی

۱۴. الحسن بن راشد

۱۵. الحسن بن علی بن زیاد البجلی، الوشاء

۱۶. الحسین بن اشکیب حسنی

۱۷. الحسین الاهوازی، ابو محمّد

۱۸. دعبل الخزاعی

۱۹. عبدالعظیم حسنی

۲۰. عبدالله بن جعفر الحمیری

۲۱. عثمان بن سعید العمری

۲۲. علی بن ابراهیم بن محمّد الهمدانی

۲۳. علی بن الریان بن الصلت الاشعری ،القمی

۲۴. علی بن محمّد بن زیاد الصیمری

۲۵. علی بن مهزیار الاهوازی

۲۶. ابوهاشم جعفری

۲۷. یعقوب بن اسحاق السکیت

۲۸. یعقوب بن یزید بن حماد السملی

ن.ک شاگردان مکتب امام هادی علیه السلام

یحیی بن اکثم ن.ک پاسخ های امام هادی به سئوالات

یاوه های ابن حسکه

بدعت ها و اندیشه های باطل زیر از طرف ابن حسکه ترویج می شد:

الف) امام هادی علیه السلام پروردگار، خالق و مدبر هستی است.

ب) ابن حسکه پیغمبر است و از طرف امام هادی برای هدایت مردم مبعوث شده است.

ج) همه واجبات اسلام از جمله زکات، حج و روزه از عهده کسی که معتقد به مذهب ابن حسکه باشد ساقط است.

این موارد در نامه زیر که یکی از اصحاب امام هادی برای آن حضرت فرستاد دیده می شود.

فدایت شوم، سرورم! علی بن حسکه ادعا دارد که از اولیای تو است و تو همان خدای اول و قدیم هستی و او باب و نبی تو است و تو او را به نشر این عقاید مامور کرده ای و می پندارد که نماز و زکات و حج و روزه، برای شناخت شما و شناخت کسانی مانند ابن حسکه است که مدعی بابیّت و نبوت اند. از این جهت او خود را مومن کاملی می شمارد که دیگر تکلیف نماز و روزه حج از او برداشته شده است و می گوید: معنی همه شرایع دین همان است که تو فهمیده ای. پس مردم زیادی به او گرایش یافته اند. اگر صلاح می دانید بر دوستان خود منت گذارید و پاسخی بفرستید که ایشان را از هلاکت برهاند.(۱)

امام هادی علیه السلام از ابن حسکه بیزاری جست و مسلمانان را به طرد او و پیروانش و کشتن آنان امر فرمود.

ن.ک قاسم یقطینی و علی بن حسکه، غلات

۱- . شریف القرشی، محمّد باقر،زندگانی امام هادی علیه السلام ، مترجم، انصاری ، ص ۳۲۱؛ به نقل از رجال کشی.

یاوه های فهری

محمّد بن نصیر فهری از روسای ملحدان و از پیشوایان کفر بود که عقاید گمراه کننده ای را میان مردم منتشر ساخت. برخی از افکار انحرافی او به شرح زیر است:

الف) اعتقاد به الوهیت امام هادی علیه السلام

ب) مباح دانستن ازدواج با محارمی از قبیل مادران، دختران، خواهران و...

ج) مباح دانستن لواط و ترویج این اندیشه که لواط یکی از شهوت های پاک است و خدا آن را حرام نکرده و نشانه تواضع برای خدا است.

د) اعتقاد به تناسخ

بدعتگزاران، واجبات اسلامی را مطابق خواسته های فاسد خویش تاویل می کردند، مثلا می گفتند: مراد از «صلاةً» که خدا امر به اقامه آن کرده است عبادت معروف مسلمانان نیست، بلکه نام یک مرد است و «زکات» نیز به معنی حق مالی تعیین شده از جانب خدا نیست، بلکه آن نیز نام یک مرد است. آنها گناهانی را هم که خدا مردم را از آنها نهی فرموده است تاویل می کردند.

به نامه زیر که ابراهیم بن شیبه به امام هادی علیه السلام نوشته است توجه کنید: قربانت شوم! گروهی در نزد ما هستند که در شناخت فضایل شما سخنان مختلفی می گویند که دل ها از شنیدنشان دچار نفرت و سینه ها تنگ می شود. آنان احادیثی نقل می کنند که به سبب سخنان بزرگی که در آنها است، نمی توانیم رد یا قبولشان کنیم یا وقتی آن را به پدران بزرگوارتان نسبت می دهند، منکر آن شویم. آنها

با تأویل آیه: «اِنَّ الصَّلاةً تَنهَی عَنِ الفَحشَاءِ وَ المُنکَر»و آیه: «وَ اَقِیمُوا الصَّلاةً وَ آتُوا الزَّکَاةً» می گویند: معنای «صلاةً» مرد است نه رکوع و سجود و «زکات» نیز به معنای آن مرد است نه پرداخت مال و نقدینگی و اموری شبیه به این از واجبات و مستحبات ونیز معاصی را تاویل و به صورتی که ذکر کردم معنی می کنند. اگر صلاح می بینی دوستانت را با پاسخی که موجب سلامت و نجات ایشان از نابودی و هلاک باشد ارشاد فرما. بعضی از ایشان که ادعای دوستی با شما را دارند و مردم را به طاعت خویش می خوانند، علی بن حسکه و قاسم یقطینی هستند. درباره پذیرش سخنان آنان چه می گویید؟

امام هادی در پاسخ او نوشت:

«لَیسَ هَذَا دِیننا فَاعتَزله.»(۱)

این دین ما نیست، از آن کناره بگیرید.

یزداد نصرانی

از ابوالحسن محمّد بن اسماعیل بن احد القهقی الکاتب روایت شده است: روزی در سامرّاء قدم می زدم، یزداد نصرانی شاگرد بخشوع راهب بزرگ را دیدم پس نزد او رفتم و با هم گفتگو می کردیم تا وقتی که به منزل امام هادی علیه السلام رسیدیم، به من گفت: من از صاحب این منزل عجایبی دیدم اگر قسم بخوری که تا زنده ام به کسی نگویی من آن عجایب را به تو خواهم گفت؛ زیرا من طبیب دربار هستم و در قصر خلیفه مشغول به کار هستم و اگر کسی از حکایت من باخبر شود مرا از آنجا اخراج یا زندانی خواهند کرد.

۱- . همان منبع، ۳۲۲ و ۳۲۳.

روای می گوید: من برای او قسم خوردم تا به کسی نگویم.

پس حکایت خود را این چنین آغاز کرد: روزی امام هادی علیه السلام را دیدم در حالی که لباس سیاه و عمامه سیاه و اسب سیاه و صورت ایشان سیاه و در هر حال همه چیز ایشان سیاه بود.

با تعجب با خود گفتم: این چه شخصیتی است که همه چیز او سیاه در سیاه است؟!

قبل از اینکه حرص بزنم به من فرمود: همه چیز سفید در سفید است، دل تو سیاه است که مرا اینگونه سیاه می بینی!

راوی می گوید: به یزداد گفتم: تو چکار کردی؟

به من گفت: من در برابر ایشان افتادم ولی نتوانستم جوابی بدهم.

به او گفتم: ای یزداد! چه چیزی قلب تو را سفید کرد وقتی ایشان را دیدی؟

به من گفت: خدا می داند!

راوی می گوید: هنگام جان دادن یزداد نصرانی؛ من در کنار بستر او بودم که او به من گفت: خداوند قلبم را از سیاهی به سفیدی تبدیل کرد. گواهی می دهم معبودی جز خدای یگانه و بی همتا نیست و محمّد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده خدا است و همچنین گواهی می دهم علی بن محمّد بن الرضا الهادی علیه السلام حجت خداست و دانا و آگاه زمانش است.

راوی می گوید: بعد از آن یزداد به رحمت خدا پیوست.(۱)

۱- . بحرانی، هاشم بن سلیمان، مدینه المعاجز، ص ۳۶و ۳۷، شیخ طبرس(ره)، ابوجعفر، الامامه.

یعقوب بن زید

ابو یوسف، یعقوب بن زید بن حماردنباری سلمی محدث و مورد وثوق امام هادی بوده است.(۱)

ابو یوسف یعقوب بن زید بن حمار دنباری سلمی کاتب، شیخ او را در شمار اصحاب امام هادی علیه السلام آورده و اضافه می کند که او ثقه است. و نیز می گوید: وی دارای کتاب هایی است از جمله کتاب «النوادر» نجاشی می گوید: او از کاتبان دربار المنتصر بوده واز ابوجعفر ثانی علیه السلام روایت کرده و بعدها به بغداد منتقل شده است. او مردی ثقه و راستگو بوده و کتاب «البداء»، «المسائل»، «نوادر الحج و کتاب «الطعن علی یونس» از اوست.(۲)

۱- . شبستری، النور الهادی الی اصحاب امام الهادی.

۲- . طوسی، رجال و نجاشی.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه آیهً الله العظمی مکارم شیرازی

- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، ترجمه مهدی الهی قمشه ای، نشر: اجود.

- نهج البلاغه، ترجمه محمّد دشتی، نشر مشهور، چاپ شانزدهم.

۱. آقادادی، احمدرضا، مرآهً الابرار، نشر: دلیل ما، چاپ دوم، ۱۳۸۹.

۲. آیهً الله امینی، ابراهیم، امامت و امامان علیهم السلام، نشر: بوستان کتاب، چاپ اول: ۱۳۸۸.

۳. آیهً الله اصفهانی(آقانجفی)، محمّدتقی، حقایق الاسرار، ترجمه: دکتر علی اکبر میرحسینی، نشر: شمس الضحی، چاپ اول، ۱۳۹۰.

۴. آیهً الله العظمی وحید خراسانی، حاج شیخ حسین، آشنایی با اصول دین، نشر: مدرسهً الامام باقرالعلوم علیه السلام، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.

۵. آیهً الله امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۳، ترجمه: سیدجمال موسوی، نشر: بنیاد بعثت، چاپ اول ۱۳۸۶.

۶. آیهً الله مستنبط، احمد، القطره، ج ۱ و ۲، نشر: حاذق، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.

۷. آیهً الله شیرازی، محمّد، آنچه هر مسلمان باید بداند، ترجمه: علی کاظمی، نشر: دارالعلم، چاپ بیستم.

۸. آیهً الله میلانی، علی، جواهر الکلام، ج ۱، نشر: الحقایق، چاپ دوم، ۱۳۹۰

۹. آیهً الله میلانی، علی، غدیر آخرین جایگاه اعلام عمومی، نشر: حقایق، چاپ چهارم.

۱۰. آیةً اللهی، مهدی، زندگی چهارده معصوم علیهم السلام، نشر: جهان آرا، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.

۱۱. البرسی، الحافظ رجب، مشارق انوار الیقین، نشر: ذوی القربی، چاپ اول، ۱۳۹۰.

۱۲. امینی، محمّدعلی، نگاهی به زندگی و ولایتعهدی امام رضا علیه السلام، نشر: به نشر، چاپ سوم.

۱۳. احمدی، یوسف، زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، نشر: ارمغان یوسف، چاپ سوم، ۱۳۹۱.

۱۴. اترابی نژاد، دکتر رضا، جبران مسعود، فرهنگ الفبایی الرّائد، جلد ۱، نشر: آستان قدس، ۱۳۸۹.

۱۵. بابویه القمی، ابوجعفر، کمال الدین و تمام النعمةً، نشر: دار الحدیث، چاپ سوم، ۱۳۸۷.

۱۶.باهنر، محمّدجواد، برقعی، رضا، اصول دین و احکام برای خوانواده، نشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸.

۱۷.بحرانی، هاشم بن سلیمان، مدینةً المعاجز، نشر: ارمغان یوسف، چاپ دوم.

۱۸.ترابی، احمد، معینی، محمّدجواد، امام علی بن موسی الرضا منادی، امامت، نشر: آستان قدس رضوی، چاپ دوازدهم.

۱۹.تونه ای مجتبی، فرهنگ الفبایی مهدویت(موعود نامه)، نشر: مشهور، چاپ سی ام، ۱۳۹۲.

۲۰.ثقةً الاسلام کلینی، اصول کافی، ج ۲، مترجم: جواد مصطفوی، نشر: مسجد چهارده معصوم، چاپ اول.

۲۱.ثقةً الاسلام کلینی، اصول کافی، ج ۲، مترجم: آیةً الله شیخ محمّدباقر کمره ای، چاپ نهم، ۱۳۸۶.

۲۲.ثقه جلیل القدر، فروخ الصفار، ابوجعفر، بصائر الدرجات، نشر: بقیهًْ الله، چاپ اول، ۱۳۹۱.

۲۳.جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران(از آغاز تا قرن دهم ق)، ج ۱، نشر: انصاریان، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۲۴.جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات عالیات، نشر: مشعر، ۱۳۸۳.

۲۵.حسینی، محمّد، میزان الحق، نشر: مؤلف، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۲۶.حسینی تهرانی، هاشم، عقاید الانسان، ج ۴، نشر: محلاتی، چاپ اول، ۱۳۶۹.

۲۷.حسینی نسب، رضا، شیعه پاسخ می دهد، نشر: مشعر، چاپ بیستم.

۲۸.حرّانی، ابومحمّد، تحف العقول، نشر: آل علی، چاپ هفتم، ۱۳۸۶.

۲۹.حرّ عاملی، شیخ محمّدبن حسن، العشرهًْ وسائل الشیعه، نشر: مبارک، چاپ اول، ۱۳۸۷.

۳۰.حکیمی، محمّدرضا و دیگران، الحیاهًْ، نشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ دوم، ۱۳۶۶.

۳۱.درود آبادی، حسین همدانی، الشموس الطالعه، نشر: مسجد جمکران، چاپ سوم، ۱۳۸۷.

۳۲.دشتی رحمه الله، محمّد، خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم، نشر: امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ پنجم.

۳۳.دشتی رحمه الله، محمّد، فرهنگ سخنان امام حسن مجتبی علیه السلام، نشر: امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۹.

۳۴.دشتی رحمه الله، محمّد، فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، نشر: امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ ششم.

۳۵.رجائی، محمّدرضا، فرهنگ غدیریه، نشر: مرغ سلیمان، چاپ اول.

۳۶.رجائی، محمّدرضا، ویژگی های دعا، نشر: اقیانوس معرفت، چاپ اول.

۳۷.رجائی، محمّدرضا، شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ، نشر: مرغ سلیمان، چاپ اول.

۳۸.رحمتی، محمّد، گنجینه معارف، ج ۱ و ۲، نشر: پیام علمدار، چاپ دهم، ۱۳۹۰.

۳۹.رضوانی، علی اصغر، دفاع از تشیع و پاسخ به شبهات، نشر: مسجد جمکران، چاپ پنجم.

۴۰.رضوانی، علی اصغر، عوامل سعادت و شقاوت در واقعه کربلا، نشر: دلیل ما، چاپ سوم،۱۳۹۰.

۴۱.رضوانی، علی اصغر، فلسفه اصول و عقاید از دیدگاه اهل بیت، نشر: مسجد جمکران، چاپ دوم.

۴۲.رفیعی، علی، تحلیل از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، نشر: تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۴۳.رفیعی، ناصر، گفتار رفیع، ج ۱، نشر: معروف، چاپ دوم.

۴۴.رهبری، علی، قطره ای از فرات عاشورا، نشر: شفق، چاپ دهم.

۴۵.سبحانی، جعفر، گزیده راهنمای حقیقت، نشر: مشعر، چاپ سوم.

۴۶.سپهر، عباسقلی خان، ناسخ التواریخ، نشر: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۸۵.

۴۷.سپهر، میرزامحمّدتقی، ناسخ التواریخ، نشر اسلامیه، چاپ اول.

۴۸.سلیمیان، خدامراد، فرهنگ مهدویت، نشر: بنیاد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، چاپ اول.

۴۹.سیدعاشور، علی، موسوعهً اهل بیت علیهم السلام، نشر: دار نظیر عبور، چاپ بیروت لبنان.

۵۰.شاملویی، حبیب الله، بزرگان چه گفته اند؟ نشر: امید فردا، چاپ دوم، ۱۳۸۳.

۵۱.شبستری، عبدالحسین، النور الهادی الی اصحاب الامام الهادی علیه السلام، نشر مکتبهً التاریخته المختصهً، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.

۵۲.شورای نویسندگان، پیشوای دهم، نشر: مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۳۶۱.

۵۳.شیرازی، سلطان الواعظین، شب های پیشاور، نشر: اسلامیه،چاپ چهل و سوم.

۵۴.شیرازی، سلطان الواعظین، گروه رستگاران یا فرقه ناجیه، ج ۲، نشر: دار الکتب اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۹.

۵۵.شیخ صدوق، الخصال، نشر: اندیشه هادی، چاپ اول، ۱۳۸۵.

۵۶.شیخ صدوق، امالی، نشر: تهذیب، چاپ سوم، ۱۳۸۷.

۵۷.شیخ صدوق، صفات شیعه، ترجمه لطیف و سعید راشدی، نشر: مسجد جمکران، چاپ سوم.

۵۸.شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، نشر: دار الکتب اسلامیه، چاپ چهارم.

۵۹.شیخ طوسی، امالی، ج ۲، نشر: اندیشه هادی، چاپ اول، ۱۳۸۸.

۶۰.صالحی، محمّد، سیری در زندگانی امام هادی علیه السلام، نشر: میلاد، چاپ اول، ۱۳۸۸.

۶۱.صرّافان(شکرانی)، علویه، زن موجود ناشناخته، نشر: مکتب معصومه، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۶۲.صفایی، غلامعلی، سیمای تاریخ اسلام، نشر: جامعهً القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۳۸۹.

۶۳.طالقانی، مولی نظر علی، کاشف الاسرار، نشر: سفینه، چاپ اول: ۱۳۸۶.

۶۴.طباطبائی میرجهانی، علامه سیدمحمّد حسن، جنهً العاصمه، نشر: نسیم کوثر،چاپ اول،۱۳۸۹.

۶۵.طبرسی رحمه الله، احمد بن علی بن ابیطالب، احتجاج، نشر: دار الکتب اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۸۷.

۶۶.طبرسی رحمه الله، رضی الدین، مکارم الاخلاق، نشر: صبح پیروزی، چاپ اول، ۱۳۸۹.

۶۷.علامه مظفر رحمه الله، شیخ محمّدحسن، الامام الصادق علیه السلام، ج ۱، نشر: عطر عترت، چاپ اول، ۱۳۸۶.

۶۸.عمادزاده، حسین، تاریخ مفصل اسلام، نشر: اسلام، چاپ هفتم.

۶۹.عمادزاده، حسین، مجموعه زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، نشر: طلوع، ۱۳۶۷.

۷۰.فاطمی نیا، بیانات، شرح و تفسیر زیارت جامعه کبیره، نشر: پیام عملدار، چاپ اول: ۱۳۸۴.

۷۱.فرزانه، احمد، نهج الشهاده، نشر: اهل بیت، چاپ اول، ۱۳۶۲.

۷۲.فولادگر، محمّد، اصول اعتقادات در کلام امام علی علیه السلام، نشر: بوستان فدک، چاپ اول، ۱۳۸۷.

۷۳.فصلنامه علمی تخصصی ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، انتظار، سال اول.

۷۴.قائدان، اصغر، عتبات عالیات عراق، نشر: مشعر، چاپ نهم، ۱۳۹۱.

۷۵.قرشی، باقر شریف، زندگانی امام هادی علیه السلام، نشر: بین الملل، چاپ اول، ۱۴۳۰.

۷۶.قرشی، باقر شریف، موسوعهً سیره امام علی النقی علیه السلام، ج ۳۳، نشر: دارالمعروف.

۷۷.قمی رحمه الله، عباس، انوار البهیه، ترجمه: محمّدی اشتهاردی، نشر: تهذیب.

۷۸.قمی رحمه الله، عباس، زندگی نامه چهارده معصوم علیهم السلام ترجمه: کریم فیضی تبریزی، چاپ هفتم، ۱۳۹۱.

۷۹.قمی رحمه الله، عباس، منتهی الآمال، ج ۱و ۲، نشر: ائمّه، چاپ اول، ۱۳۹۲.

۸۰.قولویه قمی رحمه الله، ابی القاسم، کامل الزیارات، نشر: دفتر انتشارات، چاپ اول، ۱۳۸۵.

۸۱.گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، موسوعهً کلمات الهادی علیه السلام، نشر: بین الملل، ۱۳۸۸.

۸۲.گروه حدیث پژوهشکدهه باقرالعلوم، مقتل معصومین علیهم السلام، نشر: معروف، چاپ سوم، ۱۳۹۰.

۸۳.گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، مقتل چهارده معصوم علیهم السلام، ج ۳، نشر: بین الملل، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.

۸۴.گروه نویسندگان، موسوعهً الامام الهادی علیه السلام، نشر: ولی عصر، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۸۵.گنجی، استاد حسین، شرح زیارت جامعه کبیره، نشر: طوبای محبت، چاپ اول، ۱۳۸۸.

۸۶.مامقانی غروی، عبدالله، سراج الشیعه فی آداب الشریعه، نشر: شاکر، چاپ اول، ۱۳۸۹.

۸۷.متوسل، احمد، قطره ای از معجزات چهارده معصوم(اعجاز امیران عالم)، نشر: طوبای محبت، چاپ دوم، ۱۳۹۰.

۸۸.مجلسی رحمه الله، محمّدباقر، بحارالانوار، چاپ وفا، بیروت لبنان، جلد اول.

۸۹.مجلسی رحمه الله، محمّدباقر، تحفهً الزائر، نشر: پیام امام هادی علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۶.

۹۰.مجلسی علیه السلام، محمّدباقر، حق الیقین، نشر: سرور، چاپ دوم، ۱۳۸۹.

۹۱.مجلسی رحمه الله، محمّدباقر، حیوهً القلوب(امام شناسی)، نشر: سرور، چاپ هشتم، ۱۳۸۸.

۹۲.مجلسی رحمه الله، محمّدباقر، داستان های بحارالانوار، ج ۲، ۴، ۵، ۶ و ۷، مترجم: محمود ناصری، نشر: دارالهدی، چاپ دوم، ۱۳۸۶.

۹۳.محدثی، جواد، فرهنگ نامه غدیر، نشر: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۹.

۹۴.محمّدی ری شهری، محمّد، اهل بیت در قرآن و حدیث، نشر: دار الحدیث، چاپ ششم، ۱۳۹۰

۹۵.محمّدی ری شهری، محمّد، منتخب میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، نشر: دار الحدیث، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.

۹۶.محمّدی ری شهری، محمّد، میزان الحکمهٌ، نشر: دارالحدیث، چاپ پنجم.

۹۷.مرعشی نجفی، مهدی، حوادث الایّام، نشر: تولی، چاپ اول.

۹۸.مظفر، محمّدرضا، عقاید و تعالیم شیعه، نشر محمّدی، چاپ دوم، ۱۳۶۹.

۹۹.مظفر، محمّدرضا، مسائل اعتقادی، ترجمه محمّد محمّدی اشتهاردی، نشر: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۷۵.

۱۰۰.معارف، مجید، بررسی جایگاه اهل بیت در قرآن، نشر: مشعر، چاپ اول.

۱۰۱.مقدس اردبیلی، احمد بن محمّد، اصول دین، تحقیق محسن صادقی، نشر: بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۱۰۲.منتظر القائم، اصغر، تاریخ صدور اسلام، نشر: دانشگاه اصفهان، چاپ پنجم، ۱۳۸۱.

۱۰۳.منصوری، محمّدرضا، حکایات و مناظرات، نشر: چاپ سوم، ۱۳۹۰.

۱۰۴.منظوری، اکبر، منظورالبیان، نشر: میراث ماندگار، چاپ اول، ۱۳۹۱.

۱۰۵.موسوی همدانی، محمّدباقر، درس هایی از اصول عقاید اسلام، نشر: دار العلم، چاپ اول، ۱۳۵۷.

۱۰۶.مهدوی، مصلح الدین، تاریخچه سامرّاء و زندگانی عسکرین علیه السلام، نشر: فردوسی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ق.

۱۰۷.مهدی پور، علی اکبر، پیامبر پایه گذار تشیع، نشر: دلیل ما، چاپ اول.

۱۰۸.میراشرفی، ازدواج چهارده معصوم علیهم السلام، نشر پیام حجّت، چاپ پنجم، ۱۳۸۹.

۱۰۹.میر خلف زاده، قاسم، داستان هایی از امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام، نشر: روحانی، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۱۱۰.میرلوحی یزد آبادی اصفهانی، ابوالفضل، منتخب المعجزات، نشر: نشاط، چاپ دوم،۱۳۷۱.

۱۱۱.نظر مؤمن آبادی، علی، انوار الالهیه، نشر کانون پژوهش، چاپ اول.

۱۱۲.نهج الفصاحه، ترجمه شریعتی پیمانی، نشر: خاتم الانبیاء، چاپ اول.

۱۱۳.نیلی پور، مهدی، غدیریه، نشر: مرغ سلیمان، چاپ اول.

۱۱۴.نیلی پور، مهدی، کلید بهشت، نشر: شهید فهمیده، چاپ اول.

۱۱۵.نیلی پور، مصطفی، مصاحبه ای با معمار غدیر، نشر: گل های محمّدی، چاپ اول.

تحقیق از سایت های معتبر از جمله:

۱۱۶.Hozeh.

۱۱۷.Emam Hadi.

۱۱۸.Haram Askariyin.

۱۱۹.Ahlolbayt.

۱۲۰.Jamea.

۱۲۱.Viki shiae.

۱۲۲.Hozeh, bajestan.

کتاب های منتشر شده از همین مؤلف

۱. راه های رسیدن به موفقیت و خوشبختی جلد اول و دوم.

کتاب برگزیده در سال ۱۳۸۸ در همایش کتاب

۲. راز خوشبختی زن و شوهر

کتاب برگزیده در سال ۱۳۹۲ در رشته روان شناسی

۳. فرهنگ الفبایی غدیر

۴. ویژگی های دعا

۵. شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (مهدی باوری و مهدی یاوری)

۶. پرواز به سوی آبرو(اصول و روش ها)

کتاب هایی از همین مؤلف که به زودی چاپ و منتشر می شوند:

۱. آزادی

۲. سخنان بزرگان

۳. راه های رسیدن به موفقیت و خوشبختی، جلد سوم.

۴. راز خوشبختی دختران و پسران.

۵. تحلیلی بر زندگی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام.

۶. تحلیلی بر زندگی امام حسین علیه السلام.

۷. کشکول رجائی.

۸. نماز راز موفقیت و خوشبختی.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹